
آینه ایام
ایام در آینه آیات
روایات، تاریخ
اشعار و نکات
ویژه مدیران و فرماندهان


بسم الله الرحمن الرحیم

آینه ایام

نویسنده:

محمد رحمتی شهرضا

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آینه ایام : ایام در آینه آیات، روایات، تاریخ، اشعار و نکات ویژه مدیران و فرماندهان

مشخصات کتاب

سرشناسه : رحمتی شهرضا، محمد، ۱۳۵۸ - عنوان و نام پدیدآور : آینه ایام : ایام در آینه آیات، روایات، تاریخ، اشعار و نکات ویژه مدیران و فرماندهان / محمد رحمتی شهرضا.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۶۲۴ص.

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۴۰-۷ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال(چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۹.

یادداشت : کتابنامه : ص.۶۲۰-۶۲۴ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : روزهای خاص -- ایران

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

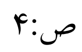
رده بندی کنگره : BP۲۵۹/ر۳آ۹ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۵۳۰۹۸

ص:۱

اشاره



مقدمه

بسم اللّه الرحمن الرحیم

به نام خداونـدی که روز و شب را آفریـد و زنـدگی را در آن جریان بخشـید. بـدون شک هر انسانی در پیچ و تابِ روزمرّگی نیـاز به آن دارد که همچـون جسمِ خـویش، روح را بـا کلمـات نورانی و حکمتهـا، انـدرز هـا و نکـاتِ عالِمـانه علاـوه بر آنکه استراحت دهد، تقویت نموده و آن را در تصمیم گیریهای بهتر یاری نماید.

مناسـبتهای شمسـی و قمری ثبت و ضـبط شده در تقویم ها، هر کدام یاد آور واقعه ای تلخ و شـیرین هستند که می توانند بهانه ای برای عبرت آموزی و تجربه انـدوزی برای ما باشـد. به ذهن حقیر رسـید که با بهانه مناسـبت های شمسـی و قمری می توان آیـات و روایات مربوط را جمع آوری نمود و داسـتانها، نکات و اشـعار را نیز ضـمیمه آورد تا عزیزانی که منصب مهمّ وعظ و خطابه و اندرز را دارند براحتی بتوانند به این مهم دست یابند. چه خوب است که معلّمان و مدیران برای دانش آموزانی که در بهترین سن، جهت فراگیری معارف دینی و الهی به سـر می برند، به هر مناسـبت از این خرمن معارف الهی و معنوی بهره ببرند یا ائمّه محترم جماعات که نقش بسـزایی در بیان مطالب معنوی و فرهنگی دارنـد، از این مجموعه جهت اهداف تبلیغی و دینی خود استفاده نمایند.

بـدیهی است هر کم و کاست در این مجموعه منسوب به این حقیر می باشـد که با بضاعت اندک خویش اقدام به چنین کاری نموده و قطعاً نظرات و پیشـنهادات شـما خوانـندگان عزیز را جهت ارتقای این مجموعه در چاپهای بعـدی فرا راه مسیر تبلیغی خویش قرار خواهم داد.

امید است که در سایه توجّهات و عنایات خداوند متعال و نظرات خاصّه حضـرت ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه الشّریف، این مجموعه مورد نظر عزیزان اهلِ وعظ و خطابه و ارباب فرهنگ قرار بگیرد.

در پایـان بـا حمـد و سپاس بی شـمار خداونـد متعـال که اجـازه خوشه چینی از معـارف والا و گهربار الهی و معنوی را به این کمترین داد، این اثر را به پیشـگاه دلاـور مردان و افتخـار آفرینان اسـلام عزیز و میهن همیشه سـرفراز مان، شـهدای والامقام که مـدیون قطره قطره خونِ پاکشـان تـا ابـد هستیم تقـدیم نموده و از خداونـد متعـال می خواهیم که مـا را در ادامه راهِ نورانی این عزیزان توفیق دهد تا شاید کمی از دینِ خود به آنان را ادا کرده باشیم.

اللهم عجّل لولیک الفرج و العافیه و النّصر و اجعلنا من خیر اعوانه و انصاره.

شمسی

فروردین

۱ فروردین

آغاز سال هجری شمسی

عید نوروز

آداب و رسوم فراوانی درباره مراسم عیـد نوروز است، ولی عمـدتاً آن است که مـدّتی مانـده به «عید» در ظرفی گندم یا عدس سبز می کنند و خانه تکانی می کنند؛ یعنی کاشانه خویش را پاکیزه می سازند. در روز «نوروز» هنگام تحویل سال بر سر سفره هفت سین می نشینند. در خوان چه هفت سین، هفت چیز که بـا «سین» شروع می شود، می گذارنـد. ماننـد: سیب، سنجد، سماق، سیر، سمنو، سبزه و سرکه. همچنین آینه و شمعدان به همراه قرآن قرار داده می شود. مرسوم است که موقع تحویل، به قرآن، این کتاب الهی نگـاه می شود تـا جلب نگـاه های رحمت آمیز الهی در طول سال شود. در نوروز مردمان، جامه های نو می پوشند و به شادباش و دید و بازدید به خانه های همدیگر می روند؛ مهتران به کهتران هدایا و عیدی می دهند.

نوروز پس از ورود اسلام به ایران نیز گرامی داشته می شد. هر چند در ابتدا خلفا به نوروز بی اعتنا بودند؛ ولی بعدها، خلفای اموی، برای افزودن درآمد خود، هدایای نوروز را از نو معمول داشتند. اوّلین کسی که در زمان خلفا، هدایای نوروز و مهرگان را رواج داد، حجاج بن یوسف ثقفی بود. بعد از روی کار آمدن عباسیان و سپس تشکیل سلسله ایرانی طاهریان، جشن های ایرانی از نو رونق یافت. نوروز به عربی «نیریز» و جمع آن «نیاریز» می شود.

اسلام در برخورد با آیین «نوروز» آن را پذیرفت و با فرهنگ خود آمیخت و ادغام

ص:۱۱

نمود. اگر آداب نوروز تا پیش از آن، خنیا گری، چنگ زنی، باده گساری و نظایر آن بود، آداب دینی جای آن را گرفت: راز و نیاز با معبود در هنگام تحویل سال و آرزوی بهترین دعاها؛ به قرآن نگریستن؛ زمزمه ذکرِ ارزشمند «یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبر اللیل و النهار، یا محول الحول والاحوال، حوّل حالنا الی احسن الحال»؛ سنّت مؤکّد «صله رحم» (دید و بازدید) - که بسیار زیاد در این روزها رواج دارد همگی از نشانه های تأثیر پذیری نوروز از فرهنگ اسلامی است.

عیـد حقیقی «امام علی علیه السلام: كُلُّ يَومٍ لا يُعصَى اللَّهُ فيهِ فَهُوَ عِيدٌ؛(۱) هر روزی که در آن خداوند نافرمانی نشود، عید است.»

عید و نظافت

«امام صادق علیه السلام: اِذا كانَ يَومُ النَّيروزِ فَاغْتَسِل وَ البَس انظَفَ ثِيابِك؛(۲) هرگاه نوروز فرا رسید، غسل کن و پاکیزه ترین لباس هایت را بپوش.»

نوروز از روزهای ما

«امام صادق علیه السلام: ما مِنْ يَومِ نَيروزٍ الّا و نَحْنُ نَتَوَقَّع فيه لاَنَّهُ مِن ايّامِنا و ايّامِ شيعَتِنا؛(۳) هیچ نوروزی نیست مگر آنکه ما در آن روز منتظر فرج (ظهور قائم آل محمّد «عج») هستیم؛ چرا که نوروز از روزهای ما و شیعیانِ ما است.»

صله رحم

حضرتِ امیرعلیه السلام می فرماید: «مردی نزدِ رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: یا رسول اللّه مرا به عملی راهنمایی کنید، به عملی که به سبب آن:

۱- خدا مرا دوست بدارد. ۲- مردم مرا دوست بدارند. ۳- دارائیم فراوان شود. ۴- بدنم سالم بماند. ۵- عمرم طولانی شود.۶- خدا مرا با تو محشور کند. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: این ۶ حاجت ۶ خصلت می خواهد:

۱-اگر می خواهی خدا تو را دوست بدارد از او بترس و از گناه پرهیز کن.

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸.

۲- ۲. وسائل الشّیعه ۵: ۲۸۸.

۳- ۳. مستدرک الوسائل ۶: ۳۵۳.

۲-اگر می خواهی مردم تو را دوست دارند به آنها خوبی و نیکی کن و به آنچه در دست آنهاست طمع نکن و چشم نینداز.

۳-اگر می خواهی دارائیت فراوان شود زکوه بده.

۴-اگر می خواهی بدنت سالم بماند فراوان صدقه بده.

۵- و اگر می خواهی عمرت طولانی شود صله رحم کن «دید و بازدید خویشان».

۶- و اگر می خواهی خدا تو را با من محشور کند سجده را برای خدا طولانی کن.

آمدنِ عید

ساقیا آمدن عید مبارک بادت

وان مواعید که کردی مرود از یادت

حافظ

درختِ دوستی

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد

نهال دشمنی برکَن که رنج بی شمار آرد

بهارِ عمر

بهار عمر خواه ای دل وگرنه این چمن هر سال

چو نسرین صد گل آرد بار و چون بلبل هزار آرد

حافظ

* نوروز برای ما عبادت است ... (مردم) این روزها را بهانه ای برای دید و بازدید و رفع کدورت ها و کینه ها و محبّتِ به یکدیگر قرار می دهند. این همان برادری و عطوفت و همان صله رحم اسلام است، بسیار خوب است ... عید نوروز چیزِ خوبی است. وسیله ای است که با آن دل ها شاد می شود، انسان ها با یکدیگر ارتباط بر قرار می کنند. صله رحم و صله احباب می کنند ... انسان باید با ارحام صله کند؛ یعنی ارتباط برقرار کند.(۱)

* از آداب امروز روزه گرفتن است،از آداب امروز دعا کردن است،نماز خواندن است و این به ما می فهماند که ملتی بخواهد

به ره راست برود و بخواهد استقلال خودش را، آزادی خودش را حفظ کند باید در عیدش و در غیر عیدش تذکر داشته باشد، ذکر خدا بکند.(۲)

* تحویل حال الی احسن حال این است که انشاءاللّه در این سال نو ما تغییرات روحی بدهیم؛ یعنی واقعاً تحوّل برایمان حاصل بشود و این تحوّل به این است که همان طوری که سیره انبیاء از اول تا آخر بوده است که جنگ و صلحشان برای خدا باشد ... (۳)

۱- ۴. روزنامه کیهان، ۶/۱/۱۳۷۷؛ پیام نوروزی مقام معظّم رهبری، ۱/۱/۱۳۷۷.

۲- ۵. صحیفه نور ۱۷: ۲۱۵.

۳- ۶. صحیفه نور ۲۱: ۱۰۶.

۲ فروردین

عملیّات فتح المبین (۱۳۶۱ هجری شمسی)

طرح ریزی عملیات فتح المبین از اواسط آبان ماه ۱۳۶۰ آغاز شد. پس از بررسیها و مشورت های مستمر، سرانجام در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد دوم فروردین سال ۱۳۶۱، آغاز حمله بزرگ با رمز «یا زهراعلیها السلام» صادر شد. این عملیات در چهار مرحله صورت گرفت که آخرین آن در تاریخ ۸/۱/۶۱ بود. محلّ اجرای عملیات در شمال خوزستان (مناطق اشعالی جنوب و غرب شوش و غرب دزفول) و بخش هایی از استان ایلام بود. نتایج و غنایم این عملیات افتخار آور از این قرار است:

۱- باز پس گیری بیش از دو هزار کیلومتر مربع از خاک کشورمان شامل: الف) آزاد شدن ارتفاعات مهم شمال غربی خوزستان. ب) رهای شهرهای دزفول، اندیمشک، شوش، پایگاه چهارم هوایی و جاده اندیمشک - اهواز و صدها روستا از زیر آتش توپخانه دشمن. ج) آزاد سازی فرودگاه اضطراری دهلران و دست یابی به چاه های نفت ابوقریب از بزرگ ترین حوضچه های نفتی خوزستان. د) آزاد شدن جاده دزفول، دشت عباس عین خوش و همچنین مناطق دشت عباس، دشت چنانه و زمین های سرخه.

۲- انهدام نیروهای دشمن که سپاه چهارم ارتش عراق را تشکیل می داد به اضافه سه لشکر دیگر.

۳- مجموع تلفات دشمن حدود ۲۵ هزار نفر بود که یا زخمی شده و یا به هلاکت رسیدند. بالغ بر ۱۵ هزار نفر نیز به اسارت درآمدند.

۴- انهدام ۳۶۰ دستگاه از انواع تانک و نفربر زرهی دشمن.

۵- حدود ۱۵۰ دستگاه تانک، ۱۷۰ نفربر و حدود ۵۰۰ دستگاه خودرو، چندین قبضه موشک سام ۶، چند قبضه موشک زمین به زمین، ۱۶۵ قبضه از انواع توپ، جزء غنایم این عملیات است.

جهاد، هجرت در راهِ خدا

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَهَدُوا فى سبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ

ص:۱۴

وَ أَولَئكَ هُمُ الْفَائزُونَ؛(۱) آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند!»

اهلِ جهاد و دانش

«پیامبرصلی الله علیه وآله: أقرَبُ النّاسِ مِن دَرَجَهِ النُّبوَّهِ أهلُ الجِهادِ و أهلُ العِلمِ(۲)نزدیک ترین مردم به مقام نبوّت، اهل جهاد و دانش اند.»

فتح المبین یعنی فقط و فقط متوسّلیان و دوستانش

سردار سعید قاسمی درباره ویژگی های حاج احمد متوسّلیان گفت: کارهایی که حاج احمد انجام می داد در نوعِ خود نمونه و بی نظیر بود و نمی دانم این نبوغ را از کجا آورده بود، وقتی تفسیرِ قرآن می کرد انگار چندین سال در حوزه درس خوانده و وقتی از تاکتیک نظامی حرف می زد، انگار که چندین سال در دانشگاه های نظامی تدریس کرده بود. وی با اشاره به عملیات های انجام گرفته در دوران دفاع مقدّس توسّط حاج احمد متوسّلیان ابراز داشت: «عملیات فتح المبین یعنی فقط و فقط احمد متوسّلیان و دوستانش. در عملیات بیت المقدس نیز برای فتح خرمشهر باز هم فقط و فقط احمد متوسلیان و نیروهایِ او توانستند برای اوّلین بار روی جاده اهواز خرمشهر بایستد تا بقیه نیروها اضافه شدند.» (۳)

سستی و جنگ

چو دشمن به جنگ تو یازید چنگ

شَوَد چیره اگر سستی آری به جنگ

اسدی

* پیروزی عظیمی که رزمندگان شجاع و متعهد ما ... در فتح مبین به دست آوردند که همه جهان آن را با تمام کوشش تاکنون نتوانسته اند عرضه کنند ... و آن چنان شکست آشکاری به دشمن وارد کرده اند که در تاریخ جنگ بی نظیر و کم نظیر بوده است.(۴)

۱- ۷. سوره مبارکه توبه، آیه ۲۰.

۲- ۸. کنزالعمال، ح ۱۰۶۴۷.

۳- ۹. خبرنامه داخلی حوزه ۱۱ قم.

۴- ۱۰. صحیفه نور ۱۶: ۱۴.

تهاجم رژیم شاه به فیضیه (۱۳۴۲ هجری شمسی)

روز دوم فروردین ۱۳۴۲ که مصادف با شهادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود، گروه های بسیاری از روحانیون و مردم قم در مدرسه فیضیّه اجتماع کردند تا ضمنِ عزاداری، پشتیبانی خود را از امام خمینی رحمه الله در مخالفت با اقدامات ضدِ اسلامی رژیم شاه مانند تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی و ... اعلام نمایند.این تجمّع موردِ تهاجم مسلّحانه مأموران رژیم شاه واقع شد و دژخیمان پس از ضرب و شتم طلاب و کشته و زخمی کردن تعدادی از آنان، محل را ترک کردند.

پایداری در برابر ظلم

«لا یحِب اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلا مَن ظلِمَ وَ كانَ اللَّهُ سمِيعاً عَلِيماً؛(۱) خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدیها(ی دیگران) را آشکار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست.»

گناهِ نابخشودنی

«وَ أَمَّا الذَّنْبُ الَّذِی لَا يُغْفَرُ فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَماً عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا يَجُوزُنِی ظُلْمُ ظَالِمٍ وَ لَوْ كَفٌّ بِكَفٍّ وَ لَوْ مَسْحَهٌ بِكَفٍّ وَ لَوْ نَطْحَهٌ مَا بَيْنَ الْقَرْنَاءِ إِلَى الْجَمَّاءِ فَيَقْتَصُّ لِلْعِبَادِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّى لَا تَبْقَى لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ مَظْلِمَهٌ؛(۲) امّا گناهی که بخشیده نمی شود، آن ظلم و ستم بندگان به یکدیگر است، خداوند روز جزا هنگام احقاق حق مظلومان و کیفر ستمگران عزت و جلالش سوگند یاد می کند و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که ظلم هیچ ظالمی را بدون بررسی و سنجش نادیده نمی گیرم؛ هر چند آن ظلم کوچک و ناچیز باشد. خداوند حقوق ضایع شده افراد را بطور کامل استیفاء می کند تا از کسی نزد دیگری مظلمه ای باقی نماند.»

داستانِ حمله!

حمله مأموران شاه به مدرسه فیضیه در سالروز شهادت امام صادق علیه السلام در سال ۱۳۴۲ صورت گرفت.

۱- ۱۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۴۸.

۲- ۱۲. الکافی ۲: ۴۴۳.

در روز جمعـه دوم فروردین ۱۳۴۲ مطـابق با بیست و پنـج شوّال، سالروز شـهادت امام جعفر صادق علیه السـلام مجالس در قم بـویژه بیـوت مراجـع و علمـا در حـالِ برگزاری بود. در این بین سه مجلس در کـانون توجّه مردم و به تبع آن کـارگزاران رژیم پهلوی بود. اوّل مجلس عزا از سوی آیت اللّه شـریعت مـداری در مدرسه حجتیه. دوم مجلس عزا در بیت امام خمینی رحمه الله و سوم که اهمیت زیـادی داشت، مجلس عزا در مـدرسه فیضـیه از سوی آیت اللّه گلپایگانی رحمه الله بود. مأموران ویژه گارد پهلوی به طورِ هماهنگ و با لباسِ مبدّل قصد داشتند در هر سه مجلس اخلال ایجاد کرده و آنها را به خاك و خون بکشند.

اسـتاد علی دوانی رحمه الله اوضاع مـدرسه حجتیه را بـدین صورت توصـیف می کند: «در مدرسه حجتیه علاوه بر چند روضـه خوان، آیت اللّه مشـکینی قرارِ سـخنرانی داشت. در بین سـخنرانی وی، ناگهان به شـکل هماهنگ چند نفر صلوات می فرستند. ایـن کـار را هر چنـد دقیقه یـک بـار تکرار می کردنـد. وحشت مجلس را فرا گرفت. در این زمـان یکی از پهلوانـان قم به نـام «میری» که در مجلس حاضـر بـود به طرف منـبر آمـد و گفت: هر حرامزاده ای که بخواهـد مجلس را به هم بزنـد بـا مشت من مواجه خواهد شد. اخلال گران با این تهدید جا خوردند و در اجرای مأموریت خود ناکام ماندند.»

در بیت امام خمینی رحمه الله حضورِ افرادِ مشـکوك در بینِ جمعیّت، قبل از شـروع رسمی مجلس به امام گزارش می شود. در بینِ سـخنرانی حجّت الاسـلام حجّتی کرمـانی و بعـد از ایشـان صـلوات هـای نابجـا به همراه برخی مسائـل به گوش می رسـد. واکنش حضـرتِ امام علیه السـلام جالب است، ایشان ابتدا پیام دادند: «هر کس غیر از گوینده اگر شـعار دهد، کنار دستی اش دهان او را بگیرد.»

به این ترتیب اخلال گران نتوانسـتند در دو مجلس عزا که قبل از ظهر منعقـد شـده بود اخلالی ایجاد کننـد. امّا این، همه ماجرا نبود. آنهـا بنـابر دسـتور مقامـات، به گروه مأموران مسـتقر در نزدیکی مـدرسه فیضـیه که در برخی اسـناد کمانـدوهای با لباس نظامی را بیش از ۱۶ کامیون ذکر کرده اند، ملحق شدند.

***

ص:۱۷

حمله به فیضیه

بر اساس رسمی که از زمانِ مرحوم آیت اللّه العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله - مؤسس حوزه علمیه قم - به جا مانده بود، آیت اللّه گلپایگانی رحمه الله بعد از ظهر روز شهادت امام جعفر صادق علیه السلام، مجلس عزایی در مدرسه فیضیّه منعقد می کردند. به علّتِ همزمانی این روز با تعطیلات نوروز و از سویی دیگر تحریم این عید از سوی مراجع تقلید، عدّه زیادی از مردم سایر شهرها به قم آمده بودند. مردمی که برای حضور در این مجلس به طرف مدرسه فیضیّه در حالِ حرکت بودند، شاهد حضور غیرِ عادّی تعداد زیادی از نظامیان در بیرون مدرسه فیضیّه می شوند. از سویی دیگر بسیاری از روحانیان و طلّاب حاضر در مدرسه به برخی از افرادی که به شکل گروهی و با لباسی تقریباً متّحدالشّکل نزدیک منبر نشسته بودند مشکوک می شوند. جوِّ پر التهاب این مجلس را به استحضار آیت اللّه گلپایگانی رحمه الله رسانده و از ایشان درخواست کردند در این مجلس حاضر نشوند. ایشان گفتند: «بنده صاحب این مجلس هستم و هر اتّفاقی که بیفتد باید در رأس جلسه باشم و ایشان در مکانی مشخّص می نشینند.»

سخنران اوّل مجلس حجت الاسلام آل طه به ایراد سخنرانی پرداخت. اگر چه در بالای سر سخنران، اعلامیه معروف امام خمینی رحمه الله که «ما امسال عید نداریم» از سوی شاگردان ایشان نصب شده بود، امّا انتقاد صریح آل طه از طرح انجمنهای ایالتی و ولایتی، جوِّ جلسه را سنگین تر کرد.

در خاطرات آل طه آمده است: «وقتی نوبت سخنرانی من رسید، به محضِ ایراد چند جمله، شخصی گفت صلوات و به دنبال آن جمعی صلوات فرستادند. این واقعه چندبار تکرار شد تا آنجا که مجبور شدم اعلام کنم فرستادن صلوات به عهده من است ...» (۱)

آل طه به سختی توانست جلسه را کنترل و سخنرانی خود را به پایان برساند. امّا پس از او سخنرانی اصلیِ جلسه به عهده مرحوم حاج انصاری قمی رحمه الله بود. «حاج انصاری تا حدودی در بیاناتش صراحت لهجه داشت و در منبرهای قبلی اش هم گاهی با صراحت به دولت حمله می کرد. ایشان که به منبر رفتند در ابتدا داستان آن شتر را از مولوی نقل کردند که:

آن یکی پرسید اشتر را که هی

از کجا می آیی ای اقبال پی

گفت از حمّام گرم کوی تو

گفت خود پیداست از زانویِ تو

۱- ۱۳. خاطرات حجّت الاسلام آل طه: ۱۲۱. {مرکز اسناد انقلاب اسلامی}

بعد از خواندن این شعر گفت: دولت می گوید ما طرفدار دین هستیم. در حالیکه ما نمی دانیم دم خروس را باید قبول کنیم یا قسم حضرت عبّاس را؟ با گفتن این جمله عدّه ای صلوات فرستادند و نظم جلسه به هم خورد ...»

ایادی شاه با شعار «جاوید شاه» نظم جلسه را به هم زدند و پس از چند درگیری ظاهری، شروع به ضرب و شتم طلّاب نمودند.

بخشی از خاطرات طلّاب

وقتی که شعار های جاوید شاه شروع شد، طلّاب واکنشی از خود نشان ندادند و هنوز درگیری فیزیکی شروع نشده بود. گروهی که برای ضرب و شتم آمده بودند وقتی که دیدند طلّاب واکنشی از خود نشان نمی دهند، سنگ های درون باغچه فیضیّه را به سوی طلّاب پرت کردند. آنها در حین پرتاب سنگ ها شعار جاوید شاه و مرگ بر مرتجع سر می دادند. در این زمان ما به طبقه فوقانی رفته و با آجر و سنگ های دیواره بالا، به آنها حمله کردیم. جالب این بود که بعد از مدّتِ کوتاهی آن عدّه مغلوب شدند و مدرسه فیضیه را ترک کردند و ما احساس کردیم که پیروز شده ایم. امّا ناگهان کماندوهای تعلیم دیده و مسلّح خارج از فیضیه وارد شدند.» (۱)

داد خدا

از داد خدا بترس و بیداد مکن!

ازرقی

* حمله کماندوها و مأموران انتظامی دولت با لباس مبدل و به معیت و پشتیبانی پاسبان ها به مرکز روحانیت، خاطرات مغول را تجدید کرد، با این تفاوت که آنها به مملکت اجنبی حمله کردند و اینها به ملت مسلمان خود و روحانیون و طلاب بی پناه ... (۲)

ص:۱۹

۱- ۱۴. تاریخ انقلاب ۱: ۱۲۵.

۲- ۱۵. صحیفه نور ۱: ۳۹.

۱۲ فروردین

روز جمهوری اسلامی

روز ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸، روز ظهور شخصیّت واقعی مردم ایران و روز تثبیت انقلاب اسلامی است. در این روز پربرکت، ساختار جدید سیاسی - اجتماعی ایران برمبنای آرای اکثریت قریب به اتّفاقِ مردم ایران یعنی ۲/۹۸ درصد،برقرار گردید و نظام مقدس جمهوری اسلامی با اراده الهی و خواست مردم تثبیت شد.

سرنوشت

«اِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ؛(۱)

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!»

پیشگامان ظهور امام مهدی علیه السلام

«پیامبرصلی الله علیه وآله: یَخرج ناسٌ مِنَ المشرقِ فَیُوطِّئون لِلمَهدِیِّ سُلطانَهُ(۲)مردمی از مشرق قیام می کنند و زمینه حکومت مهدی را فراهم می آورند.»

راه های دوام حکومت

«امام علی علیه السلام: ثَباتُ الدُّوَلِ بِإقامَهِ سُنَنِ العَدلِ؛(۳) پایداری دولت ها به بر پا داشتن راه و رسم دادگری است.»

نعمت انقلاب

در سفری که به یکی از کشورهایِ اسلامی داشتم، جوانی به من گفت: ما در اینجا در مسجد فقط حق داریم اذان بگوییم. اگر ممکن است دولت ایران از دولت ما بخواهد که اجازه دهند ما مسلمانان، بیرون از مسجد هم اللّه اکبر بگوییم! و از من پرسید: راست است که در ایران در خیابان ها نماز جمعه می خوانند؟ گفتم: بله. گفت: شما در نور هستید و ما در ظلمت.(۴)

***

ص:۲۰

۱- ۱۶. سوره مبارکه رعد، آیه ۱۱.

۲- ۱۷. کنزالعمّال: ۳۸۶۵۷.

۳- ۱۸. غررالحکم و درر الکلم، ح ۴۷۱۵.

۴- ۱۹. خاطرات استاد قرائتی ۱: ۹۶.

شکر نعمت

یکی از آزادگـانِ جنگِ تحمیلی می گویـد: «در دورانِ اسارت، اردوگاهها فقط اجازه داشـتن یک جلـد قرآن را داشـتند و هر کـدام از بچّه ها شاید با فاصـله یکی دو ماهه توفیق دست یافتن به قرآن را پیدا می کردند. اگر عراقی ها کاغذی که بر آن آیه الکرسی نوشته بود را از جیب بچّه ها پیدا می کردند، با کابْل پشتِ او را سیاه می کردند. برخی بچّه ها با مخلوط کردن بعضی مایعات و مواد، به اصطلاح نوعی جوهر ساخته و آیاتِ قرآن را بر روی کاغذهای پودر رختشویی و کاغذ سیگار مراقب ها می نوشـتند که این کـارِ پُر زحمت و خطرنـاکی بود. این آزاده سـخنِ تکـان دهنـده و معنـاداری گفت که: «ما قبل از اسارت حتّی برای یکبار، خدا را به این جهت که کتابِ او در دسترس ماست، شکر نکرده بودیم.» (۱)

وحدت

چو هم پشت باشید و هم یکزبان

یکی کوه کَندن ز بُن می توان

فردوسی

* خـدای تعـالی بر ما منّت نهاد و رژیم اسـتکبار را با دست توانای خود - که قـدرت مستضـعفین است - در هم پیچیـد و ملّت عظیم ما را پیشوای ملّت های مستضعف نمود.(۲)

ص:۲۱

۱- ۲۰. نشریه بشارت، شماره ۲.

۲- ۲۱. صحیفه نور، ۳: ۲۰۱.

۱۳ فروردین

روز طبیعت

«سیزده بِدَر» ظاهراً ربطی به جشن های نوروزی نـدارد، چرا که جشن نوروز در ایام باستان بیش از شـش روز نبوده است. در تقویم زرتشتیـان هم به جز ۱۷ فروردین که جشن زمزمه بـوده، جشن دیگری در فروردین مـاه نیست. به نظر می رسـد، مراسـم «سیزده بـدر» مولود فکر خرافه ای مردم درباره نحس دانسـتن عـدد سـیزده است. گفتنی است این اعتقاد، اختصاص به ایرانیان نداشته و در اروپا (مخصوصاً فرانسه) نیز شایع است. روز سیزده فروردین، مردمان به «طبیعت» رفته تا در دامان طبیعت روز خود را طی کنند. به نظرِ عدّه ای این کار ضروری است تا سیزده «بِدَر» شود.

رویش طبیعت

«و أنزَلنـا مِنَ السَّمـاءِ مـاءً فَأنبَتنـا فِیها مِن کُلِّ زَوجٍ کَریمٍ؛(۱) و از آسـمان آبی فرو فرسـتادیم ودر آن (زمین) از هر نـوع (گیـاه) نیکویی رویاندیم.»

حفاظت از درخت بارور

«پیامبرصـلی الله علیه وآله: لا-تُحرِقُوا النَّخـلَ و لا-تُغرِقوهُ بِالمـاءِ و لا-تَقطَعُوا شَـجَرَهً مُثمِرَهً و لاتُحرِقُوا زَرعاً لِاَنَّکُم لاتَـدرونَ لَعَلَّکُم تَحتاجُون إلیهِ؛(۲) نخل را نسوزانیـد و آن را در آب غرق نکنید. درخت بارور را قطع نکنید و زراعت را به آتش نکشـید؛ زیرا شما نمی دانید، شاید در آینده به آن نیازمند شوید.»

طبایع بدن

«امام رضاعلیه السـلام: طَبائِعُ الجِسمِ عَلی أربَعَهٍ: فَمِنها الهَواءُ الَّذی لاتَحیَا النَّفسُ إلاّ بِهِ و بِنَسـیمِهِ؛(۳) طبیعت جسم بر چهار گونه است: یکی از آنها هوا است که جان با آن و با نسیمش زنده می شود.»

کیفر قطع درخت میوه

«امام صادق علیه السلام: لاتَقطَعُوا الثِّمارَ فَیَبعَثَ اللّهُ عَلَیکُم العَذابَ صَبّاً؛(۴) درختان میوه را قطع نکنید که خداوند بر شما عذاب فرو می ریزد.»

ص:۲۲

۱- ۲۲. سوره مبارکه لقمان، آیه ۱۰.

۲- ۲۳. الکافی ۵: ۲۹.

۳- ۲۴. الکافی ۸: ۲۳۰.

۴- ۲۵. الکافی ۵: ۲۹۴.

فضیلتِ درختکاری

«پیامبرصلی الله علیه وآله: مَن غَرَسَ شَجَراً أو حَفَرَ وادِیاً بِدْءٍ لَم یَسبِقُهُ الَیهِ احدٌ أو أحیا أرضاً مَیتَهٌ فَهِی لَهُ قَضاءٌ مِنَ اللّه وَ رَسولِهِ؛(۱) هرکه درختی بکارد و یا آبراهی حفر کند که کسی در آن بر او پیشی نگرفته باشد و یا زمین مرده ای را آباد کند، آن زمین به حکم خدا و رسولش، از آن او است.»

اهمّیّت درختکاری

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إن قامَتِ السَّاعَهُ و فِی یَدِ أحَدِکُم فَسیلَهٌ، فإنِ استَطاعَ أنْ لایَقومَ حَتّی یَغرِسَها، فَلیَغرِسْها؛(۲) اگر قیامت فرا رسد و در دست یکی از شما نهالی باشد، چنانچه بتواند بر نخیزد تا آن را بکارد، باید آن را بکارد».

پاداشِ درختکاری

«پیامبرصلی الله علیه وآله: ما مِن رَجُلٍ یَغرِسُ غَرساً إلاّ کَتَبَ اللّهُ لَهُ مِنَ الأجرِ قَدرَ ما یَخرُجُ مِن ثَمَرِ ذلِکَ الغَرسِ(۳) هرکه نهالی بکارد، خداوند به مقدار میوه ای که از آن درخت به دست می آید، در نامه اعمال او پاداش می نویسد».

صدقه بودن درختکاری

«پیامبرصلی الله علیه وآله: مَن نَصَبَ شَجَرهً و صَبَرَ عَلی حِفظِها و القِیامِ عَلَیها حَتّی تُثمِرَ کانَ لَهُ فی کُلِّ شَی ءٍ یُصابُ مِن ثَمَرها صَدَقَهٌ عِندَاللّهِ؛(۴) هر کس درختی بکارد و در نگهداری آن بکوشد تا میوه دهد، در برابر هر چه از آن میوه به دست آید، پاداشی نزد خدا خواهد داشت».

درختکاری،عمل خیر

«امام صادق علیه السلام: اِزرَعُوا و اغرِسُوا وَ اللّهِ ما عَمِلَ النّاسُ عَمَلاً اَجَلَّ و لاأطیَبَ مِنهُ؛(۵) کشت کنید و درخت بنشانید؛ به خدا قسم آدمیان کاری برتر و پاک تر از این نکرده اند».

روز نحس، روز نزول عذاب و خشم خداوند است نه سیزدهم

«فَأَرْسلْنَا عَلَیهِمْ رِیحاً صرْصراً فی أَیَّامٍ نحِساتٍ لِّنُذِیقَهُمْ عَذَاب الْخِزْیِ فی الْحَیَوهِ الدُّنْیَا وَ لَعَذَاب الاَخِرَهِ أَخْزَی وَ هُمْ لا یُنصرُونَ؛(۶) سرانجام تندبادی شدید و هول انگیز و سرد و سخت در روزهایی شوم و پر غبار بر آنها فرستادیم تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم؛ و عذاب آخرت از آن هم خوارکننده تر است، و (از هیچ طرف) یاری نمی شوند!»

۱– ۲۶. تهذیب الأحکام ۷: ۱۵۱.

۲– ۲۷. کنزالعمال، ح ۹۰۵۶.

۳– ۲۸. کنزالعمال،ح ۹۰۵۷.

۴– ۲۹. میزان الحکمه، ح ۹۱۴۳.

۵– ۳۰. بحارالانوار ۱۰۳: ۶۸.

۶– ۳۱. سوره مبارکه فصلت، آیه ۱۶.

سیزده بِدر

سیزده را همه عالم به در امروز از شهر

من خود آن سیزدهم کز همه عالَم به درم

حافظ

* در هیچ جایی نوشته نشده که سیزدهمین روز فروردین نحس است. اتّفاقاً در صفحه ۲۶۶ کتاب آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، جدولی برای سعد و نحس بودن روزها آورده شده که در آن روز سیزده نوروز کلمه «سعد» آمده است.

* بهترین راه شادی و تفریح، استفاده از طبیعت است.

* اسلام دینِ فطرت است و با شادی کردن که خواسته غریزی انسان است، مخالفتی ندارد، آنچه مورد انتقاد است شادی های نابجا است که قرآن مواردی از آن را نقل می فرماید: ۱. عدّه ای از این که به جبهه نمی رفتند شاد بودند. «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللَّهِ» (توبه،۸۱.) ۲. شادی به خاطر کامیابی های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. «فَرِحُوا بِالْحَیاهِ الدُّنْیا» (رعد، ۲۶.) ۳. شادی به خاطر کسب ثروت. به قارون گفته شد: «لا تَفْرَحْ» (قصص، ۷۶) ۴. شادی به خاطر سختی هایی که به مؤمنین می رسد. «إِنْ تُصِبْکُمْ سَیِّئَهٌ یَفْرَحُوا بِها» (آل عمران، ۱۲۰.) ۵. شادی به خاطر داشتن از علم. «فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (غافر، ۸۳.) امّا اگر شادی بر اساس حقّ و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد یک ارزش است. «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا» (یونس، ۵۸)

* شادی اگر بر حقّ باشد، پسندیده است ولی اگر بر اساس باطل باشد مورد انتقاد است.

* اگر شادی، انسان را از پیمودن راه تکامل بازدارد ارزش ندارد.

* جالب است بدانیم که معاون خدمات شهری شهرداری کرمانشاه اعلام کرد: «پس از پایان برگزاری مراسم روز سیزده بدر، پرسنل شهرداری بیش از ۸۰ هزار کیلوگرم زباله از سطح محدوده کرمانشاه جمع آوری کردند!» (۱)

۱- ۳۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۸/۱/۷۶. {مقاله روز طبیعت را دریابیم}

۱۶ فروردین

عملیات بیت المقدّس ۴ (۱۳۶۷ هجری شمسی)

رمز عملیات: یا ابا عبداللَّه علیه السلام

اهدافِ عملیّات: آزاد سازی بخشی از ارتفاعات منطقه سلیمانیه

تنها با گذشت پنج روز از عملیّات والفجر ۱۰، سپاه پاسداران عملیات دیگری را با هدف گرفتن سرپل در جنوب دریاچه دربندی خان و تأمین نیروهای خود در منطقه سرشات خاور و با هدف نهایی رسیدن به سد دربندی خان طرّاحی کرده بود. در تاریخ ۱۶/۱/۱۳۶۷ با نام عملیّات بیت المقدّس ۴ اجرا کرد. در مرحله اوّل برای شکستن خطوط دشمن در جنوب دریاچه دربندی خان، عملیات آبی - خاکی اجرا شد. در این مرحله نیروهایِ غواص لشکر ۱۰ سیّدالشّهداعلیه السلام در ساعات نخست عملیّات پس از عبور از دریاچه به انهدام نیروهای دشمن پرداختند و در پی آن لشکر های ۵۷ و ۲۷ و ۱۸ سپاه پاسداران از دریاچه دربندی خان عبور کردند و در ادامه پیشروی خود، ارتفاعات شاخ سورمر، شاخ شمیران و بخشی از ارتفاع بردکان و روستاهای منطقه را تصرّف کردند. هدف نهایی نیروهای خودی سد دربندی خان بود. دشمن که با تهدید جدّی رو به رو شده بود اقدام به بمباران شیمیایی منطقه کرد و مانع پیشروی رزمندگان شد و بدین ترتیب ادامه عملیات میسّر نشد و نیروهای خودی به همان مناطق تصرّف شده بسنده کردند.

شهیدان دفاع

«قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: من قاتل دون نفسه حتّی یقتل فهو شهید و من قتل دون ماله فهو شهید و من قاتل دون اهله حتّی یقتل فهو شهید و من قتل فی جنب اللَّه فَهُوَ شَهید؛(۱) پیامبر گرامی خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر کس برای دفاع از جان و مال اهل و عیال خود پیکار کند و کشته شود شهید است و کسی که در راه قُرب به خدا کشته شود شهید است.»

۱- ۳۳. کنزالعمّال ۴: ۴۲۰، ح ۱۱۲۳۶.

۱۸ فروردین

عملیات کربلای ۸ (۱۳۶۶ هجری شمسی)

رمز عملیّات: یا صاحب الزّمان (عج)

محل عملیّات: شلمچه، شرق بصره

اهـداف عملیّات؛ انهـدام نیروی دشـمن و تثبیت خطوط کربلای ۵ نشان داد که رزمنـدگان اسلام مانندِ همه نبردهای گذشته خود، قادر به شکستن سخت ترین خطوط پدافندی دشمن می باشند و با وجود اتّکا به نیروی پیاده بر قوای زرهی و بر آتش انبوه دشمن تسلّط دارنـد و زمین های مسلّح را به تسخیر در می آورند. لیکن بدان جهت که در برّرسی یک نبرد همه ابعاد مورد توجّه قرار می گیرد و از آن جهت که حفظ ابتکار در آن مفروض باشد ادامه عملیات در منطقه شرق بصره با تاکتیک های به کار رفته و راه کارهای شناخته شده توصیه نمی شد. بنابراین پس از عملیات تکمیلی فرمانده سپاه، جبهه شمال غرب را برگزید تا عملیات کربلای ۱۰ را برای آن منطقه طراحی کنـد. با این هدف که با تغییر جبهه زمان لازم به دست آید و به مرور راه کارهای جدیـدی در جنوب شناسایی شود. در عین حال عملیات کربلای ۸ نیز به فرماندهی فرمانده نیروی زمینی سپاه در دو محور انجام شد تا خطوط پدافندی بهبود یابد و به سمت کانال زوجی پیشروی شود. در آغاز عملیات یگان های خودی تا خط ۱۰۰۰ پیشروی کردند امّا تسلیح جدید زمین مانع از بهره برداری آن خاکریز ۱۰۰۰ به عنوان خط پدافندی شد و نیز بر اثر آتش سنگین دشمن یگان های خودی نتوانستند به هم ملحق شوند لذا پشت خاکریز ۵۰۰ عقب آمدند. سردار شهید علی اصغر ارسنجانی فرمانده گردان میثم لشکر ۲۷ در این عملیات به شهادت رسید.

شهید سؤال قبر ندارد

«قَـالَ رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله مَن لقی العـدوّ فصبر حتّی یقتـل اویغلب لم یفتن فی قبره؛(۱) پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر کس رو در روی دشمن قرار گرفت «با دشمن درگیر شـد» و استقامت کرد تـا کشته و یا پیروز شـد، در قبر مورد آزمایش قرار نمی گیرد «از او سوال نمی شود».

۱- ۳۴. کنزالعمال ۴: ۳۱۳، ح ۱۰۶۶۲.

۱۹ فروردین

شهادت آیه اللّه سیّد محمّد باقر صدر (۱۳۵۹ هجری شمسی)

در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آیه اللّه سید محمد باقر صدر، از مراجع تقلید نجف، حمایتِ همه جانبه خود و ملّت عراق را از نهضتِ امام رحمه الله اعلام کرد. امّا در پی این اعلام حمایت، موردِ آزار رژیم عراق قرار گرفت که منجر به اعتصاب عمومی مردمِ عراق شد. رژیم بعث با حمله به منزل آیه اللّه صدر،ایشان و خواهر فاضله اش بنت الهدی صدر را دستگیر و زندانی نمود و سرانجام آنان را روز سه شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ در زیر شکنجه به شهادت رساند.

سفارش به صبر و استقامت مؤمنین در برابرِ مشرکین

«لَتُبْلَوُنَّ فی أَمْوالِکمْ وَ أَنفُسِکمْ وَ لَتَسمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشرَکُوا أَذًی کَثِیراً وَ إِن تَصبرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِك مِنْ عَزْمِ الأُمُورِ؛(۱) به یقین (همه شما) در اموال و جان های خود، آزمایش می شوید! و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده [=یهود] و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید! و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته تر است؛ زیرا) این از کارهای مهم و قابلِ اطمینان است.»

ایمان و بلا

«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَهِ کِفَّهِ الْمِیزَانِ کُلَّمَا زِیدَ فِی إِیمَانِهِ زِیدَ فِی بَلَائِهِ؛(۲) همانا مؤمن به منزله کفه ترازو است که هرگاه به ایمانش افزوده شود، بلایش نیز زیاد گردد».

البلاءُ لِلوَلاء

عصرِ سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بود، فرقه ضالّه بابی و بهایی پدید آمد و کم کم در گوشه و کنار عده ای گمراه، به آن گرویدند، علماء و وعّاظ و دانشمندان، برحسب وظیفه خود، به مردم هشدار دادند تا گول آن فرقه استعماری را نخورند. یکی از علماء که از مجتهدین زاهد و مبارز بود، مرحوم آیت اللّه حاج ملّا محمّد تقی قزوینی (شهید ثالث) در قزوین در مسجد امام جماعت بود و اقامه نماز جمعه می نمود، گاهی منبر

۱- ۳۵. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۸۶.

۲- ۳۶. الکافی ۲: ۲۵۳.

می رفت و در وعظ و گفتار خود، از انحرافات فرقه ضالّه بابیّت می گفت و مردم را از خطرِ نفوذ آنها هشدار می داد. عدّه ای از طرفداران فرقه بهایی در صدد توطئه برای قتلِ آن عالِم مجاهد برآمدند، و برای او احساسِ خطر می شد و حتّی بعضی از بستگان به او گوشزد می کردند که مراقب جانش باشد ولی او می گفت: «آرزوی شهادت دارم، امیدوارم به آرزویم برسم.»

سال ۱۲۶۴ هجری قمری بود، شبی در نیمه های آن از بستر برخاست و به سوی مسجد خود رفت، هوا تاریک بود و هنوز کسی به مسجد نیامده بود، او به محراب رفت و به نمازِ شب و مناجات و راز و نیاز پرداخت، در این وقت پیرزنی به مسجد آمد و چراغ مسجد را روشن کرد. ایشان در آن هنگام سر به سجده گذاشته و مناجات خمسه عشر را با نهایتِ خضوع و خشوع می خواند و گریه می کرد، ناگاه چند نفر از فرقه ضالّه بابی وارد مسجد شدند، در همان سجده، نیزه ای بر گردنِ او زدند، و سپس دومین زخم را زدند که ایشان سر از سجده برداشت و گفت: «چرا مرا می کشید؟» آنگاه نیزه به دهانش زدند که دهانش شکافته شد، خلاصه هشت زخم بر او وارد گردید که ناگاه آن پیرزن فریاد کشید، در همان هنگام ضاربین گریختند. ایشان برای این که خونش به مسجد نریزد، با زحمت زیاد، کشان کشان خود را به درِ مسجد رسانید، در همان جا بیهوش بر زمین افتاد و در خونِ خود غوطه ور گردید، آن گاه بستگانش متوجّه شده، آمدند و او را به خانه اش بردند و پس از دو روز به شهادت رسید. هنگامی که او را به منزل آوردند، بر اثر شکافته شدنِ دهانش، قدرتِ سخن گفتن نداشت، بسیار تشنه می شد و قدرتِ آشامیدن آب نداشت، زیرا وقتی که بر زخم دهان می رسید، می سوخت، در آن حال مکرّر از تشنگی امام حسین علیه السلام یاد کرده و گریه می کرد و می گفت: «ای اباعبدالله! جانم به فدایت، از تشنگی بر تو چه گذشت؟» سرانجام شهید شد. بستگان خواستند جنازه اش را به کربلا ببرند، ولی مردم قزوین اجتماع کردند و هجوم آوردند و نگذاشتند و جنازه او را در جوارِ حضرتِ امامزاده حسین، در مقبره جداگانه ای دفن کردند و اکنون قبرِ شریف او در آنجا زیارتگاه مردمِ مسلمان است. یکی از مؤمنین به نام میرزا جواد می گوید: چند روز قبل از شهادت او، به حضورش رفتم، ایشان به بنده گفتند: التماس دعا دارم، عرض کردم خداوند همه نعمت های دنیا و آخرت را از علم و اولاد و تألیفات و توفیق در نشر احکام و ... به شما داده است، دیگر چه آرزویی دارید که از من التماس دعا می کنی. فرمود: «آرزوی شهادت دارم.» عرض کردم: شما همیشه در شهادت بلکه بالاتر از آن هستید زیرا طبق فرموده امامان علیهم السلام مداد

علما، بهتر از خونِ شـهیدان است. فرمود: «من آرزوی شهادت به معنی به خون آغشته شدن را می خواهم.» (۱) از آن پس، این شهید والا مقام به عنوان «شـهید ثالث» (شـهید سوم) معروف گردید، زیرا دو مجتهد بزرگ، قبلاً به شـهادت رسـیده بودند و به عنوان شـهیدِ اول صـاحب کتاب لُمعه و شـهید دوم صاحبِ کتاب شـرح لُمعه خوانـده می شدنـد: منظور از شـهید اول «شـمس الدّین محمّد بن مکّی دمشـقی عاملی رحمه الله» مؤلف کتاب لمعه است که او را در جمادی الاولی سال ۷۸۶ هجری قمری، به حکم علمای درباری اهل سنّت، در شام گردن زدنـد و بـدنش را سوزانیدند. و منظور از شـهید دوم «زین الدین علی بن احمد عاملی رحمه الله» مؤلّفِ کتاب شرح لمعه است که بر اثر توطئه قاضیِ کینه توز صَیداء، یکی از سلاطین عثمانی، فرمانِ جلب او صادر شـد؛ مأمورین او را دسـتگیر کرده و در مسـیرِ راه به اسـتامبول، در کنارِ دریا گردن زدنـد و بـدنش را به دریا افکندنـد و سرش را برای سلطان بردند، شهادت او در روز جمعه، ماه رجب سال ۹۶۶ هجری قمری رخ داد.(۲)

سلامت او

من و دل گر فدا شدیم چه باک

غرض اندر میان سلامت اوست

حافظ

* ... این جرثومه های فسادی که به اسمِ اسـلام ... علمای اسـلام را شـهید می کنند، آن هم مثل سید محمد باقر صدر که مغز متفکر اسـلامی بود و امیـد این بود که اسـلام از او بهره برداریهای زیادتری کنـد و من امیدوارم که کتاب های این مرد بزرگ مورد مطالعه مسلمین قرار بگیرد.(۳)

ص:۲۹

۱– ۳۷. اقتباس از قصص العلماء: ۵۷.

۲– ۳۸. حکایت های شنیدنی: ۲۰۹.

۳– ۳۹. صحیفه نور ۱۴: ۱۷۷.

۲۰ فروردین

قطع رابطه سیاسی ایران و آمریکا (۱۳۵۹ هجری شمسی)

رابطه سیاسی ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران،پس از فراز و نشیب های بسیار در روابط دو کشور و بعد از گذشت بیش از یک قرن و نیم از زمان محمد شاه قاجار تا سقوط محمدرضا پهلوی، در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ قطع شد و در واقع ارتباط استعماری آمریکا با ایران به پایان خود رسید.

عاقبت برتری جویی

«سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ...»؛(۱) بزودی کسانی را که در روی زمین به ناحق، تکبر می ورزند، از ایمان به آیاتِ خود، منصرف می سازیم (به طوری که) اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آوردند، و اگر راهِ هدایت را ببینند آن را انتخاب نمی کنند و اگر طریقِ گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می کنند.

دستور به تولّی و تبرّی

«يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِما جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً في سَبيلي وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَيْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبيلِ(۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبّت می کنید، در حالی که آنها به آنچه از حقّ برای شما آمده کافر شده اند و رسول اللّه و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیار تان بیرون می رانند اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار میسازید از همه داناترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است!»

ص:۳۰

۱- ۴۰. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۴۶.

۲- ۴۱. سوره مبارکه ممتحنه، آیه ۱.

سازش کاری

«عَنْ أَبِی جَعْفَرٍعلیه السلام فِی حَدِیثٍ قَالَ أَوْحَی اللَّهُ إِلَی شُعَیْبٍ النَّبِیِّ ع أَنِّی مُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِکَ مِائَهَ أَلْفٍ أَرْبَعِینَ أَلْفاً مِنْ شِرَارِهِمْ وَ سِتِّینَ أَلْفاً مِنْ خِیَارِهِمْ فَقَالَ علیه السلام یَا رَبِّ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْیَارِ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِ دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِی وَ لَمْ یَغْضَبُوا لِغَضَبِی؛(۱) امام باقرعلیه السلام فرمودند که خداوند متعال به شعیب پیامبر وحی فرمود: من صدهزار نفر از مردم تو را عذاب خواهم کرد: چهل هزار نفر از بدکاران شان را و شصت هزار نفر از نیکان شان را. شعیب عرض کرد: پروردگارا! بدکاران سزاوارند، امّا نیکان چرا؟ خداوند به او وحی فرمود که: آنان با گنهکاران سازش کردند و به خاطر خشم من به خشم نیامدند.»

ترس از آمریکا!

این خاطره را بارها نقل کرده ام که در یکی از مجامع بین المللی که نطق خیلی پُرشوری در آنجا علیهِ تسلّط قدرتها و نظام سلطه در دنیا ایراد کردم و آمریکا و شوروی را در حضور بیش از صد هیأت نمایندگی و رؤسای دولت ها، به نام کوبیدم و محکوم کردم، بعد از آن نطق، عدّه زیادی آمدند تحسین و تصدیق کردند و گفتند: همین سخنِ شما درست است. یکی از سران کشورها که یک جوانِ انقلابی بود - و البتّه بعد هم او را کشتند - نزدِ من آمد و گفت: همه حرفهای شما درست است، منتهی من به شما بگویم که به خودتان نگاه نکنید که از آمریکا نمی ترسید؛ همه اینهایی که در اینجا نشسته اند، از آمریکا می ترسند! بعد سرش را نزدیک من آورد و گفت: «من هم از آمریکا می ترسم!» (۲)

عزّت و ذلّت

در سفری که سالِ ۵۸ به خوزستان داشتم از دادستان خوزستان پرسیدم: چه خبر؟ ایشان فرمودند: چند ماهی از حرکت انقلابی ملّت مسلمان ایران نگذشته بود که مستشاران آمریکایی احساس خطر کرده یکی پس از دیگری ایران را ترک می کردند، یکی از مهره های آمریکایی نیز که کارشناس مسائل ایران در مسجد سلیمان بود، تصمیم به بازگشت گرفت. از تهران سفارش شده بود که از او احترام شود و با بدرقه رسمی، او را تا پای پلکان هواپیما همراهی کنید. ضمناً یک تخته قالی قیمتی توسّط استاندار خوزستان به عنوانِ هدیه شخص اعلی حضرت به او داده شود. مستشار

ص:۳۱

۱- ۴۲. وسائل الشیعه ۱۶: ۱۴۶.

۲- ۴۳. حکایت نامه سلاله زهرا، {مقام معظم رهبری}: ۳۷۳.

آمریکایی هم به هنگامِ خداحافظی جعبه ای کادو پیچی شده را به استاندار داد تا به شخصِ شاه بدهد. بعد از پرواز هواپیما خبر دادند که کادویی توسّط مستشار آمریکایی داده شده است گفتند: باز کنید و ببینید چیست؟ وقتی کادو را باز کردند دیدند مقداری دستمال کاغذی است که مستشار آمریکایی در مستراح از آن استفاده کرده است!

ملاحظه کنید ذلّت یک ملّت را و تماشا کنید عزّت همین ملّت بیدار را. چند ماه پس از پیروزی انقلاب نخست وزیر وقت شهید رجایی به سازمان ملل رفت، رئیس جمهور آمریکا از او وقت ملاقات خواست، ایشان فرمود: از طرف ملّتم اجازه ندارم با کسی که این همه به ما ظلم کرده ملاقات کنم.(۱)

شرمساری دوست!

دشمن به قصد حافظ اگر دم زند چه باک

منّت خدای را که نِیَم شرمسار دوست

* شرافتی نیست رابطه داشتن با امثال آمریکا، دولت آمریکا یک شرافت انسانی مع الأسف الان ندارد که ما بخواهیم به واسطه آن شرافت انسانی اش با آن رابطه داشته باشیم.(۲)

* اگر کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح مظلوم است، همین قطع رابطه است.(۳)

* نظام آمریکا که امروز برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران به انواع و اقسام روش های خباثت آمیز و شیطانی توسل جسته است، یک نظام ضدّ اخلاقی است.(۴)

شهادت سیّد مرتضی آوینی رحمه الله (۱۳۷۲ هجری شمسی)

روز هنر انقلاب اسلامی

بسیجی هنرمند شهید سید مرتضی آوینی از اندیشمندان و هنرمندان دینی است. او نویسنده ای توانا بود که به هنر متعهّد می اندیشید، نظام غرب را به صورت ریشه ای نقد و بررسی می کرد و از منتقدان جدّی روشنفکری غلط (غرب زدگی یا خود باختگی) در ایران بود.

این شهید بزرگوار، فعالیت تلویزیونی خود را از سال ۵۸ در جهاد سازندگی آغاز کرد. بعدها در طول جنگ تحمیلی مجموعه «روایت فتح» را که خلقتی زیبا از هنر به

۱- ۴۴. خاطرت استاد قرائتی: ۸۷.

۲- ۴۵. صحیفه نور ۱۱: ۳۵.

۳- ۴۶. صحیفه نور ۱۲: ۴.

۴- ۴۷. حکایت نامه سلاله زهرا {مقام معظم رهبری}: ۲۱۱.

یاد ماندنی رزمندگان اسلام بود، به یادگار گذاشت. شهید آوینی از سال ۱۳۶۷ سردبیر مجلّه «سوره» بود. کتاب های آینه جادو، آغازی بر یک پایان، فتح خون و مقالات متعدّد که از آثار قلمی اوست. وی سرانجام در مسیر شهادت، در حالیکه برای ساخت مجموعه جدیدی از روایت فتح به یکی از مناطق جنگی رفته بود، در حین بررسی منطقه به همراه یکی از همراهانش (شهید محمد سعید یزدان پرست) با مین برخورد کرده، به شهادت رسید. آیه اللّه خامنه ای، مقام معظم رهبری از ایشان با عنوان «سید شهیدان اهل قلم» تجلیل کرد.

منتظر شهادت

«مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدیلاً؛(۱) در میانِ مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راهِ او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند».

بالاترین نیکی

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ علیه السلام فَوْقَ کُلِّ ذِی بِرٍّ بِرٌّ حَتَّی یُقْتَلَ الرَّجُلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَلَیْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ؛(۲) فراتر از هر نیکی، نیکی است تا آنگاه که مرد در راه خدا کشته شود پس چون در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن نیکی و ارزشی وجود ندارد.»

جهاد با زبان و گفتار و اندیشه

«قال الإمام علی علیه السلام: جاهِدُوا فی سَبیل اللّهِ بأیدیکُم، فإنْ لم تقدِرُوا فجاهِدُوا بألسِنتکم، فإن لم تقدِرُوا فجاهِدُوا بقلوبکم؛(۳) در راهِ خدا با دست به نبرد برخیزید، اگر نتوانستید به وسیله زبان و گفتار جهاد کنید، و اگر قدرت و توان نداشتید پس با دل واندیشه تان با دشمنان مبارزه کنید.»

اندیشه کهکشانی!

گاهی می شده من سرِ مسأله ای ناراحت و گرفته می شدم و به ایشان شکایت می کردم، به من می گفت: ببین هزاران کهکشان راه شیری است. سیّاره های زیادی در آن هست که یکی از آنها زمین است. کره زمین قارّه های متفاوتی دارد که یکی اش

۱- ۴۸. سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۳.

۲- ۴۹. الکافی ۲: ۳۴۸.

۳- ۵۰. بحارالانوار ۱۰۰: ۴۹.

آسیا است. قاره آسیا کشورهای زیادی دارد که یکی، همین ایران ماست. ایران شهرهای ... از کل به جزء می آمد، بعد می گفت: ما هم ذرّه ای هستیم. حالا ببین این حرفی که شما می گویید، جایش در این مجموعه با شکوه کجاست؟ آدم در آن کلیّت می دید که چه قدر آن اتّفاق ناچیز و بی اهمیّت بوده است.(۱)

فدای جان

رسید از غم به لب جانم، رخت بنما و جان بستان

که پیش آن رُخَت جان را فدا کردن توان؟ نتوان

فخرالدین عراقی

کسبِ هنر

روز در کسب هنر کوش که می خوردن روز

دل چو آینه در زنگ ظلام اندازد

حافظ

ارزش هنر

قلندرانِ حقیقت به نیم جو نخرند

قبای اطلس آن کس که از هنر عاری است

حافظ

* سخنان رهبر انقلاب در دیدار با خانواده شهید آوینی

بسم اللّه الرحمن الرحیم. خداوند ان شاءالله این شهید را با پیغمبر محشور کند. من حقیقتاً نمی دانم چطور می شود انسان احساساتَش را در یک چنین مواقعی بیان و تعبیر کند؟ چون در دل انسان یک جور احساس نیست. در حادثه شهادتی مثلِ شهادت این شهید عزیز چندین احساس با هم هست. یکی احساسِ غم و تأسّف است از نداشتن کسی مثل سیّد مرتضی آوینی. امّا چندین احساسِ دیگر هم با این همراه است که تفکیکِ آنها از همدیگر و باز شناسی هر یک و بیان کردن آنها کار بسیار مشکلی است.

به هر حال امیدواریم که خداوند متعال خودش به بازماندگانش به شما پدرشان، مادرشان، خانم شان، فرزندانشان. همه کسان شان به شما که بیشترین غم، سنگین ترین غصه را دارید تسلی ببخشد. چون جز با تسلّی الهی دلی که چنین گوهری را از

خودش جدا می بیند واقعاً آرامش پیدا نمی کند. فقط خدای متعال باید تسلّی بدهد و می دهد. من با خانواده های شـهدا زیاد نشست و برخاست کرده ام و می کنم و از شرایط روحی آنان آگاهم. گاهی فقدان یک عزیز مصیبتی است که

ص:۳۴

۱- ۵۱. مرتضی آینه زندگی ام بود، به نقل از همسر شهید: ۲۰.

اگر مرگ او شهادت نبود تا ابد قابل تسلّی نبود. امّا خدایِ متعال در شهادت سرّی قرار داده که هم زخم است و هم مرهم و یک حالت تسلّی و روشنایی به بازماندگان می دهد ... امیدواریم که خداوند متعال درجاتِ او را عالی کند. من با فرزند شما نشست و برخاست زیادی نداشتم. شاید سه جلسه که در آن سه جلسه هم ایشان هیچ صحبتی نکرده بود. من با ایشان خیلی کم هم صحبت شدم. منتها آن گفتار های تلویزیونی را از سالها پیش می شنیدم و به آنها علاقه داشتم. هر چند نمی دانستم که ایشان آنها را اجرا می کند. لکن در ایشان همواره نوری مشاهده می کردم. ایشان دو سه مرتبه آمد اینجا و رو به روی من نشست. من یک نور و یک صفا و یک حالت روحانی در ایشان حس می کردم و همین جور هم بود. همین ها هم موجب می شود که انسان بتواند به این درجه رفیع شهادت برسد ... چند روز پیش توفیق زیارت مقبره این شهید را پیدا کردیم. پنج شنبه گذشته رفتیم آنجا و قبر مطهّر ایشان و آن همرزم و همراهشان – شهید یزدان پرست – را زیارت کردیم. ان شاءاللّه که خداوند درجاتشان را عالی کند و روز به روز برکات آن وجود با برکت را بیشتر کند. کارهایی که ایشان داشتند ان شاءاللّه نباید زمین بماند ... نباید بگذارند که کار های ایشان زمین بماند. این کارها، کار های با ارزشی بود. ایشان معلوم می شود ظرفیت خیلی بالایی داشتند که این قدر کار و این همه را به خوبی انجام می دادند ... (۱)

۱- ۵۲. روزنامه کیهان: ۲/۲/۱۳۷۲.

۲۰ فروردین

عملیّات والفجر ۱ (۱۳۶۲ هجری شمسی)

رمزِ عملیّات: یا اللَّه، یا اللَّه، یا الله

محلِّ عملیّات: شمال غرب فکّه

اهدافِ عملیّات: انهدام نیروهایِ دشمن

به دنبالِ موفّقیت در عملیّات محرّم، زمینه برای نفوذ به داخل خاکِ عراق فراهم شد. پس از روشن شدنِ اهمیت جبهه «العماره» که حلقه استراتژیک میانِ شهرهای مهمِّ بغداد و بصره محسوب می شد و به عنوانِ سر پل بخشی میانی جبهه ها دارای ارزش نظامی فراوانی بود، نگاهِ نظامیان را به خود معطوف کرد و نهایتاً تصرف شهر العماره در اقدامات بعدی موردِ بررسی قرار گرفت. بدین ترتیب، عملیات والفجر ۱ با رمز یا اللَّه در تاریخ ۲۱/۱/۱۳۶۲ جهتِ آزادسازی قلّه های مهمِّ ارتفاعات حمرین و جبل فوقی با طرّاحی مشترک و به فرماندهی سرهنگ علی صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش با استعداد مجموعاً ۱۳۲ گردان (۹۶ گردان سپاه و ۳۶ گردان ارتش) در مقابلِ ۱۲۰ گردان دشمن آغاز شد. تلاشِ نیروهای خودی در شب های اوّل، موجب شکستن مواضع و خطوط مستحکم دشمن و پیشروی و تصرف برخی از مواضِع عراقی ها گردید. از شبِ سوم به بعد نبرد با شدّتِ بیش تر روی ارتفاعات تصرّف شده ادامه داشت و در برخی قلّه های دیگر زد و خورد به صورتِ تن به تن در آمده بود. در این درگیری ها،ارتفاعات منطقه چندین بار دست به دست شد و این وضع تا شبِ هفتم ادامه پیدا کرد. در این عملیات لشکر ۲۷ محمّد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله با فرماندهی رضا چراغی و ۱۲ گردان توانستند به تمامی اهداف از پیش تعیین شده دست یابند و رضا چراغی به همراه دیگر سردارانی مثل شهید مختار سلیمانی، بهزاد تندسته، رضا گو دینی، نیکچه فراهانی و ... شهدای شاخص این عملیّات به شهادت رسید.

برترین شهدا

«قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: افضل الشّداء الّذین یقاتولن فی الصّف الاوّل فلا یلفتون وجوههم حتّی یقتلوا، اولئک یتلبّطون فی الغرف العلی من الجنّه یضحک الیهم ربّک فاذا ضحک ربّک الی عبدٍ فی موطن فلا حساب علیه؛(۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: برترین شهیدان کسانی هستند که در صف اوّلِ «خط مقدم» پیکار می کنند و روی بَر نمی گردانند تا کشته شود، اینها هستند که جایگاه آنان غرفه های عالی بهشت است، و خداوند بر آنها متبسّم است و اگر خداوند بر بنده ای تبسّم کند «خشنود شود» هیچ حسابی بر او نیست.»

---

۱ – ۵۳. کنزالعمال ۴: ۴۰۱، حدیث ۱۱۱۲۰.

۲۱ فروردین

شهادت امیر سپهبد صیّاد شیرازی (۱۳۷۸ هجری شمسی)

سپهبد علی صیاد شیرازی از فرماندهان دلاور ارتش و با تعهدی والا بود. او در سال ۱۳۲۳ در شهرستان در گز (شمال خراسان) به دنیا آمد. از سال ۱۳۴۳ وارد دانشکده افسری شد. در سال ۱۳۵۱ برای گذراندن دروه تخصصی توپخانه به آمریکا رفت و پس از آن به عنوان استاد مرکز آموزش توپخانه اصفهان به تدریس مشغول شد. در این ایام او فعالیت های انقلابی و سیاسی خود را علیه رژیم شاه گسترش داد. پس از پیروزی انقلاب، صیاد در خواباندن غائله کردستان نقش مؤثری داشت. اما بنی صدر به خاطر مقاومت صیاد شیرازی در برابر خواسته هایش او را با تنزل به درجه سر گردی به تهران فرستاد. همزمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز گشت. صیاد حدود چهار ماه به صورت افتخاری در ستاد مرکزی سپاه پاسداران در آموزش های نظامی فعالیت داشت. سپس از طرف ستاد کل نیروهای مسلح منصوب گردید. در ۱۶ فروردین ۱۳۷۸ به درجه سر لشکری نائل آمد. سرانجام سپهبد صیاد شیرازی صبح روز دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۷۸ در حال خروج از خانه مورد اصابت چند تیر واقع شد. گروهک منافقین (مجاهدین خلق) مسؤولیت این ترور را به عهده گرفت.

منتظر شهادت

«مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدیلاً؛(۱) در میانِ مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راهِ او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.»

مجاهدین در بهشت

«قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: للجنّهِ بابٌ یُقالُ له بابُ المُجاهدینَ یمضوُن إلیه فإذا هُو مَفتوحٌ و هم مُتقلِّدون سُیوفَهم والجمعُ فی الموقفِ و الملائکهُ تُرَحِّبُ بهم؛(۲) بهشت را دری است به نام مجاهدان که به سوی آن می روند و آن را گشوده می یابند. آنان شمشیرهای خود را حمایل کرده و دیگر مردم در آن جایگاه ایستاده اند و فرشتگان مجاهدان را خوش آمد می گویند».

ص:۳۷

۱- ۵۴. سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۳.

۲- ۵۵. بحارالانوار ۱۰۰: ۸.

شهید صیّاد از نگاهِ خانواده

همسرِ شهید:

شهادت آرزوی همسرم بود، همه وجودِ او صرف خدمت به انقلاب و کشور شد و با وجود ساعت های متمادی کار شبانه روزی هرگز از کارِ زیاد خم به ابرو نیاورد. شهید صیّاد شیرازی فردی بسیار صبور بود و دعایش همیشه این بود که خداوند به او شهادت در راهش را نصیب کند و ما خانوادگی در امامزاده صالح آرزوی شهادت کردیم.

او عاشق ولایت بود و به بسیجی ها عشق می ورزید. چرا که خودش را هم یک بسیجی می دانست.

فرزندِ ارشد شهید، مهدی صیّاد شیرازی:

تصوّر می شد که ایشان فقط یک فرد نظامی است امّا واقعیت این بود که پدرم صرفاً یک نظامی نبود. آیت اللّه بهاء الدّینی می گفتند: «پدرت یک روحانی بود در لباس نظامی.»

درباره ارتباط پدرم با من باید عرض کنم ایشان من را آزاد می گذاشت ولی از دور مراقبت می کرد. می گفت: بچّه ها را نباید حبس کرد. من ۵ ساله که بودم برایم برنامه داشت و با توجّه به علاقه ای که خودم نشان می دادم لباس چریکی تنم می کرد و من را به سخنرانی می برد. برایم خیلی ارزش قائل می شد. با این برنامه ها روحیه شهامت را در وجودم پدید می آورد. من از همان کودکی شاهد بودم که ایشان چقدر شجاع هستند. حتّی محافظ هایش را قال می گذاشت. شاید بخاطر این بود که او اوّلاً ـ از مرگ نمی هراسید ثانیاً می خواست ساده زیست باشد. یادم است که در دوران کودکی حتّی من را به منطقه نظامی و جبهه ها می برد تا با فرهنگ دفاع مقدّس بیشتر آشنا شوم. در جبهه ها بالگرد ها را که را می دیدم یک سرور و نشاط خاصّی در من ایجاد می شد. در جاهایی که شهدا بودند من را می برد و یا به خانه هایی که فرزندان بی سرپرست داشت من را هم می برد. همه اینها بخاطر این بود که من را با محیط اطراف خودم بیشتر آشنا سازد.

آخرین خاطره ای که از ایشان دارم مربوط می شود به شبِ شهادتش. آن شب حال عجیبی داشت. چون از مسافرت آمده بود؛ زیارت حرم مطهّر امام رضاعلیه السلام و عیادت مادر گرانقدرش در مشهد، زیارت مشهد شهیدان شلمچه؛ همه و همه روحیه ای تازه به او بخشیده بود. اصلاً انگار آماده بود. فردا شبش که دیگر ایشان شهید شده بود برای من

شبی بسیار سخت و مصیبت باری بود. تازه به عظمتِ او فکر می کردم که در نبودنش چه کنم؟ برای همین بود که در روز تشییع جنازه وقتی خودم را روی پای آقا انداختم می خواستم تمام عقده هایم را خالی کنم. چون او را از پدرم بیشتر دوست دارم.

دختر شهید:

پدرم در هیچ حال از یاد خدا غافل نبود و قبل از انجام هر کاری وضو می گرفت و می گفت: کارم را در راهِ خدا انجام می دهم. او هنگامِ شهادت نیز وضو داشت و با پیکری مطهّر به آرزوی خود برای شهادت در راه خدا نایل شد. منافقین در حقیقت وسیله ای شدند تا پدرم به آرزویش برسد.

پدرم مرد جنگ و عمل بود و فکر و قلبش در جبهه ها بود و در دوران ۸ سال جنگ هرگز حاضر به ترکِ جبهه ها نبود.

مردم انقلابی و نیروهایِ مردمی و سپاهی در سراسر کشور با نام پدرم به عنوان رزمنده ای شجاع و ارتشی دلاور آشنا هستند و محبّتِ او در دلِ همگان جای دارد.

داماد شهید:

شهید صیاد شیرازی بر خواندنِ نماز اوّل وقت تأکید داشت، بیشتر کارهای ایشان به گونه ای تنظیم می شد که یا با وقت نماز به پایان می رسید، یا پس از خواندن نماز شروع می شد. حتّی مراسم عروسی بنده نیز با نماز جماعت شروع شد.

وجودِ نظم و برنامه ریزی بسیار دقیق در امور فردی، اجتماعی، خانوادگی و عبادی از دیگر ویژگی های آن شهید بود که می تواند الگویی برای نسل جوان کشور باشد.

یکی از دلایل بسیار مهم در ارتقای کمالات و رسیدن به درجه شهادت در آن شهیدِ بزرگوار، وجود برنامه ریزی و نظم دقیق برای تمامی امور زندگی بود.

ایشان تنها یک سوم از حقوقِ ماهیانه خود را صرف معیشت زندگی خانوادگی می کرد و دو سوّمِ دیگرِ آن، صرف امور خیریه و صندوق قرض الحسنه شخصی ایشان می شد، خانواده و حتّی همسر ایشان، پس از شهادتشان متوجّه شدند که میزان واقعی حقوق آن شهید چقدر بوده است، زیرا در ایّامِ زندگیش، تنها ثلث حقوق خود را صرف امور خانوادگی می کرد.

ملاک های شهید صیاد شیرازی برای گزینش داماد خانواده، ساده زیستی و حضور در جبهه به عنوان بسیجی بود. ملاک های مادّی مدِّ نظرِ ایشان نبود چون قبلاً بزرگواران دیگری با موقعیتهای اجتماعی بهتر یا از فرزندان نزدیکان شان یا مسئولان دولتی دراین زمینه مطرح شده بودند و من در زمانِ ازدواجم دانشجو بودم و موقعیّتِ مالی مناسبی نداشتم.

آن شـهید اگر احیاناً مشـکل خانوادگی در وابستگان و نزدیکان می دید، مستقیماً دخالت نمی کرد واز طریق نوشته و با واسطه مطالب را گوشزد می نمود.

آن شـهید علیرغم درگیری های کاری گوناگون، روز جمعه را به طور کامل در اختیار خانواده بود، ایشان صـبح جمعه پس از ورزش والیبـال یا فوتبال و صـرف صـبحانه، شـخصاً دسـتشویی، آشپزخانه و راه پله ها را - با این که بعضـی معتقدنـد این امور مربوط به خانم ها بود - می شستند و سپس برای نماز جمعه آماده می شدند.(۱)

چگونه تربیت کنیم؟

هیچ وقت یادم نمی رود، یک روز کفش های خودشان را واکس می زدند، کفش های مهدی (پسـر ارشد مان) را هم واکس زدند. گفتم: چرا این کار را کردید؟

گفتنـد: من نمی تـوانم مسـتقیم به پسـرم بگویم که این کـار را انجـام بـده؛ چون جوان است و امکـان دارد به او بر بخورد. می خواهم کفش هایش را واکس بزنم و عملاً این کار را به او بیاموزم.(۲)

تابِ گیسو

کشیدم در برت ناگاه و شد در تاب گیسویت

نهادم بر لبت لب را و جان و دل فدا کردم

حافظ

* با تقدیر از زحمت های طاقت فرسای سـرکار سرهنگ صیّاد شیرازی که با تعهد کامل به اسلام و جمهوری اسلامی در طول دفاع مقـدّس، از هیـچ گونه خـدمتی به کشور اسـلامی خودداری نکرده و امیـد است در آینـده نیز در هر مقامی باشـد موفّق به ادامه خدمت های ارزنده خود باشد.(۳)

* برای فعال کردن هر چه بیشتر و بهتر قوای مسـلح کشور ضـرورت دارد از تجربه اشخاصـی که در متن مسائل جنگ بوده اند استفاده هر چه بیشتر شود، بـدین سـبب سـرکار سـرهنگ صـیاد شـیرازی ... را تـا پایـان جنگ به عضویت شورای عالی دفاع منصوب می نمایم.(۴)

۱- ۵۶. روزنامه جمهوری اسلامی.

۲- ۵۷. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۶۶۰۲: ۱۴.

۳- ۵۸. صحیفه نور ۲۰: ۱۵.

۴– ۵۹. صحیفه نور ۴: ۱۲۱؛ ۲۳/۴/۱۳۶۵.

تأسیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ هجری شمسی)

امـام خمینی رحمه الله در این روز طی پیـامی، اوّلین نهـاد منسـجم را برای رفع مشـکل مسـکن و تهیّه سـرپناه برای محرومـان و نیازمندان پایه گذاری کردند. همچنین در این فرمان، حسابِ شماره ۱۰۰ در تمامی شعب بانک ملّی جهت جمع آوری کمک های مردمی در این خصوص تعیین شد.

مسکن از نعمات الهی

«وَ اللَّهُ جَعَـلَ لَكُم مِّن بُيُوتِكُمْ سَـكَنًا وَ جَعَـلَ لَكمُ مِّن جُلُودِ الْأَنْعَمِ بُيُوتًـا تَسْـتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَثًا وَ مَتَعًا إِلىَ حِينٍ؛(۱) و خـدا برای شـما از خانه های تان محل سـکونت (و آرامش) قرار داد و از پوسـت چهارپایان نیز برای شـما خانه هایی قرار داد که روز کوچ کردن و روز اقامت تان، به آسانی می توانید آنها را جا به جا کنید و از پشم و کرک و موی آنها، برای شما اثاث و متاع (و وسایل مختلف زندگی) تا زمان معیّنی قرار داد.»

یادِ نعمت ها

«وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفاءَ مِنْ بَعْـدِ عادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُـهُولِها قُصُوراً وَ تَنْحِتُونَ الْجِبالَ بُيُوتاً فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدينَ؛(۲) و به خاطر بیاورید که شـما را جانشینان قوم «عاد» قرار داد، و در زمین مستقر ساخت، که در دشت هـایش، قصـر هـا برای خود بنـا می کنیـد و در کوه ها، برای خود خانه ها می تراشـید! بنابراین، نعمتهای خـدا را متـذکّر شوید! و در زمین، به فساد نکوشید!»

موجر و مستأجر

«قـال الإمـام الصـادق علیه السـلام: مَنْ کـانتْ لَه دارٌ فاحتـاج مؤمنٌ إلی سُـکناها فَمَنَعه إیّاها، قال اللَّهُ عزّوجل: یا ملائکتی! أبخِل عَبدی عَلی عَبدی بسُـکنَی الدّار الدّنیا، و عزّتی و جَلالی لا یَسْـکُنُ جنانی أبداً؛(۳) آن کس که خـانه ای دارد و مؤمنی نیازمند آن است و «صاحب خانه» او را مانع شود، خداونـد گوید: ای فرشـتگان من! آیا بنده ام در مورد خانه ای پست «در این دنیا» به بنده ای دیگر فخر ورزید؟! به عزت و جلالم سوگند که هیچ گاه «چنین شخصی» در بهشتم مسکن نخواهد گزید».

۱- ۶۰. سوره مبارکه نحل، آیه ۸۰.

۲- ۶۱. سوره مبارکه اعراف، آیه ۷۴.

۳- ۶۲. الکافی ۲: ۳۶۷.

ایثار، از عوامل مؤثّر در نشر دین

عن علی علیه السلام قال: خیر المکارم الإیثار(۱)

حضرتِ علی علیه السلام فرموده: ایثار، بهترین کرامت اخلاقی برای انسان هاست.

بی گمان در صدرِ اسلام یکی از عوامل نشر دین حق و گسترش آیین الهی، ایثار و تفضّلِ مسلمانان بود که با خلوص نیّت و به انگیزه ایمان نسبت به یکدیگر انجام می دادند و برای این مطلب شواهدی در آیات و روایات و تاریخ وجود دارد که در این جا برای شاهد، پاره ای از آنها ذکر می شود.

کعبه مکرّمه معبد مقدّس و مَطافِ مردمِ بسیاری بود که همه ساله از دور و نزدیک برای حج و عمره به مکّه می آمدند. رسول گرامی صلی الله علیه وآله برای آنکه دعوتِ خود را به گوشِ اقوام مختلف برساند و آنان را از مأموریت خویش آگاه سازد در آن شهر توقّف نمود و ناملایمات گوناگون و آزارهای مختلفی را که از مشرکین می دید تحمّل می کرد و به تبلیغِ خود ادامه می داد. موقعی که دشمنان با هم متّحد شدند و به قتلِ آن حضرت همّت گماردند، ماندن در مکّه معظّمه برای پیشوای اسلام به مصلحت نبود، لِذا حضرتش بر آن شد که از مکّه خارج شود و به مدینه مهاجرت نماید. از این رو حضرت تصمیمِ خود را عملی نمود و به مدینه حرکت کرد. پیش از آنکه نبیِّ معظّم به مدینه برود، مبلّغی از طرفِ آن حضرت به مدینه رفته بود، اسلام را تبلیغ نموده بود و مردمِ مدینه از دعوتِ آن حضرت آگاهی داشتند و عدّه قابلِ ملاحظه ای به اسلام ایمان آورده بودند. از این رو پیشوای معظم اسلام هنگامِ ورود به مدینه موردِ استقبال واقع شد و اهالی مَقدمِ مبارکش را موردِ احترام و تکریم قرار دادند. مسلمانان که در مکّه ایمان آورده بودند، پس از هجرت آن حضرت در مَضیقه بیشتر قرار گرفته و موردِ تحقیر و اهانت زیادتری واقع شدند و به آنان اجازه توقّف در مکّه و انجام فرایض دینی داده نمی شد. ناچار به فکر افتادند که تدریجاً مکّه را ترک گویند و خویشتن را از آن محیط فاسد و شرک آلود برهانند و برای تحقّق بخشیدن به این هدف لازم بود از خانه و زندگی و از اموال و اثاث خود چشم بپوشند، زیرا مشرکین اجازه نمی دادند که آنان اموالِ خویش را از مکّه خارج کنند. این تهیدستان از وطن رانده شده، سرمایه ای با خود جز ایمان به خداوند و امید به فضلِ باریتعالی، نداشتند و هدفِ آنان اعلای حق و یاری پیشوای اسلام بود. قرآن شریف درباره اینان فرموده است:

۱- ۶۳. غررالحکم: ۳۸۷.

«لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَاناً وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ هُمْ الصَّادِقُونَ(۱)؛ فقرای مهاجرین که از دیار و اموالِ شان اخراج گشته اند، در طلبِ فضل و خشنودی باریتعالی بوده اند. اینان با خلوص و صداقت در اندیشه یاری خدا و پیامبرش هستند و این فکرِ مقدّس را در سر میپرورند.»

ایّامی که مهاجرین به مدینه آمده بودند و در فقر و تنگدستی به سر می بردند، مقدار قابل ملاحظه ای از اموالِ یهودی های بنی نضیر بدونِ جنگ و جَدل به دستِ مسلمانان افتاد. چون این اموال عنوانِ غنیمت جنگی نداشت و مشترک بینِ همه نبود، به امرِ باریتعالی در اختیار شخصِ رسول اکرم صلی الله علیه وآله قرار گرفت.

خداوند اموالِ بنی نضیر را اختصاص به رسولِ اکرم صلی الله علیه وآله داد تا هر طور که بخواهد عمل کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آن را بینِ مهاجرین تقسیم نمود و به انصار چیزی از آن نداد جز سه نفر که نیاز داشتند و آنان ابودجانه و سهل بن حنیف و حارث بن صمه بودند. جمعیّتِ انصار از اختصاص اموالِ بنی نضیر به مهاجرین نه تنها از پیشوای اسلام آزرده خاطر نگشتند بلکه داوطلب ایثار گردیدند و روی بزرگواری و تفضّل حاضر شدند از جهت مسکن و لباس و غذا آنان را یاری دهند، حتّی بعضی از انصار که خودشان از جهتی نیازمند بودند مهیّا گشتند مهاجرین را بر خود مقدّم دارند و این مطلب در قرآن شریف آمده است: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ(۲)؛ انصار که پیش از آمدنِ مهاجرین مدینه را جایگاه ایمان ساخته بودند با ورود شان نسبت به آنان ابراز علاقه کردند، علاوه بر آنکه در دل احساسِ احتیاجی به اموال بنی نضیر داشتند، حاضر شدند از روی تفضّل به مهاجرین ایثار نمایند، هر چند بعضی از انصار، خود در مضیقه بودند ولی مهاجرین را بر خویشتن مقدّم داشتند.

ایثار و تفضّل از ناحیه انصار نسبت به مهاجرین بی بضاعت در صدرِ اسلام و نزولِ آیه: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» یکی از بزرگ ترین کرامات اخلاقی را پایه گذاری نمود. اولیاءِ گرامیِ اسلام ضمنِ روایاتِ بسیاری با تعبیر های مختلف همواره قدر و منزلت این کرامت اخلاقی را خاطر نشان می ساختند و در بعضی از روایات در پایانِ حدیث آن آیه شریفه را نیز قرائت می نمودند.

امام صادق علیه السلام در وصفِ مؤمنینِ کامل چنین فرموده است: «هُمُ الْبَرَرَةُ بِالْإِخْوَانِ فِي

۱- ۶۴. سوره مبارکه حشر، آیه ۸.

۲- ۶۵. سوره مبارکه حشر، آیه ۸.

حالِ الْیُسْرِ وَ الْعُسْرِ وَ الْمُؤْثِرُونَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ فِی حَالِ الْعُسْرِ کَذَلِکَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فَقَالَ «وَیُؤْثِرُونَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ» (۱)؛ آنان نسبت به برادران در حالِ تنگدستی و در حال گشایش نیکوکارانند. اینان در حالِ مضیقه، دیگران را بر خود مقدّم می دارند و خداوند این گروه بزرگوار را این چنین توصیف نموده و فرموده است: «وَیُؤْثِرُونَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ»

شاگردان تربیت یافته مکتب ایثار کوشا بوده اند که این کرامت نفس را در ضمیر خود زنده نگاه دارند و در فرصت هایی که به دست می آورند دیگران را بر خویشتن مقدّم می داشتند.

«عَنْ أَنَسٍ قَالَ إِنَّهُ أُهْدِیَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِیِ علیه السلام رَأْسُ شَاهٍ مَشْوِیٌّ فَقَالَ إِنَّ أَخِی فُلَاناً وَ عِیَالَهُ أَحْوَجُ إِلَی هَذَا حَقّاً فَبَعَثَ بِهِ [إِلَیْهِ فَلَمْ یَزَلْ یَبْعَثُ بِهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّی تَدَاوَلُوا بِهَا سَبْعَهَ أَبْیَاتٍ حَتَّی رَجَعَتْ إِلَی الْأَوَّلِ(۲)؛ انس بن مالک می گوید: به یکی از اصحابِ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله کلّه گوسفند بریان شده ای اهدا گردید. مردِ صحابی با خود گفت: فلان برادرم و عیالَش به این غذا از من محتاج تر است؛ پس برای وی فرستاد. او نیز به تصوّرِ احتیاج بیشترِ برادرِ دیگری برای آن برادر اهدا نمود. و خلاصه کلّه بریان شده هفت دور چرخید و سرانجام به منزلِ مردِ صحابی یعنی آن کسی که به وی اهدا شده بود برگشت.

البتّه این چند نفر مسلمان نیازِ فوری به آن غذا نداشتند ولی با این عمل مراتِبِ ایثار تفضل آنان نسبت به یکدیگر روشن گردید.(۳)

خُلدِ برین

حافظ خلدِ برین خانه موروث من است

اندر این منزل ویرانه نشیمن چه کنم؟

حافظ

* طبق بیانِ نورانی قرآن کریم مسکن، از نعمت هایِ ویژه الهی است.(۴)

* دقّت کنیم رفاه، مسکن و قصر، اگر از یاد خدا جدا باشد زمینه فساد می شود.(۵)

ص:۴۴

۱- ۶۶. میزان الحکمه ۱: ۶.

۲- ۶۷. مستدرک الوسائل ۷: ۲۱۳.

۳- ۶۸. شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، مرحوم فلسفی رحمه الله ۲: ۱۶۵.

۴- ۶۹. تفسیر نور ۲: ۱۲۵.

۵- ۷۰. همان.

۲۹ فروردین

روز ارتش

همزمان با نزدیک شدن پیروزی انقلاب اسلامی، ارتش رژیم شاهنشاهی نیز با پیوستن به مردم، در براندازی نهایی رژیم سهیم شد. فرار نظامیان از پادگانها، خودداری از مقابله با مردم، سرپیچی از دستورات فرماندهان طاغوت، رژه پرسنل نیروی هوایی در محضرِ امام رحمه الله، شرکت در خنثی کردنِ کودتای ۲۱ بهمن و پیوستن کامل به صفوف ملت در ۲۲ بهمن ۵۷، از نتایج ارزنده برخورد حکیمانه حضرت امام با ارتش بود و این عنایت با نامگذاری روز ۲۹ فروردین در سال ۱۳۵۸ به نام ارتش جمهوری اسلامی توسّط معظم له کامل شد.

امتحان الهی

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُترَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسولِهِ وَ لا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَ اللَّهُ خَبِيرُ بِمَا تَعْمَلُونَ؛(۱) آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می شوید در حالی که هنوز کسانی که از شما جهاد کردند، و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند، (از دیگران) مشخّص نشده اند؟! (باید آزمون شوید؛ و صفوف از هم جدا گردد؛) و خداوند به آنچه عمل می کنید، آگاه است!»

فلسفه جهاد

«عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِي عليه السلام قَالَتْ فَاطِمَهُعليه السلام فِی خُطْبَتِهَا فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ وَ الزَّكَاهَ زِيَادَهً فِی الرِّزْقِ وَ الصِّيَامَ تَثْبِيتاً لِلْإِخْلَاصِ وَ الْحَجَّ تَشْيِيَهً لِلدِّينِ وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَام؛(۲) حضرت زینب علیها السلام فرموده که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: خداوند ایمان را جهت طهارت دل شما از شرک منظور کرد و نماز را جهت پاکی قلب از کبر مقرر داشت و جهاد را به عنوان مقام و سربلندی اسلام واجب گردانید.»

اهمیت جهاد

سالِ یازدهم هجرت بود، ماهِ صفر فرا رسیده بود، پیامبرصلی الله علیه وآله در بستر رحلت خوابیده بود و هر لحظه به سوی آخرت، وداع از دنیا، نزدیک می شد، در این موقعیّت،

۱- ۷۱. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۶.

۲- ۷۲. وسائل الشیعه ۱: ۲۲.

اسامه بن زید را که در حدودِ بیست سال داشت، فرمانده لشـکر نمود و فرمان داد که مهاجر و انصار از او اطاعت کنند و مدینه را به سوی سـرزمین فلسـطین و شام برای جلوگیری از دشمنِ متجاوز ترک گویند. لشکر تا یک فرسخی مدینه حرکت کرد، با این که حضـرت اصرار داشت که سپاه از حرکت باز نایستد، منافقان سستی می کردند و می گفتند در این حال، پیامبرصلی الله علیه وآله را بگذاریم و به کجا برویم؟

اسامه به محضرِ رسولِ خداصلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: «آیا اجازه می دهی چند روزی به سوی جبهه حرکت نکنیم تا شما شـفا یابید، زیرا من در این حالتی که شـما به سـر می برید اگر از مدینه بیرون روم قلبم نگران و مجروح است.» پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «ای اسـامه، به راهِ خود ادامه بـده، زیرا نشسـتن از جهاد در هیـچ حالی از احوال، ساقط نمی گردد.» سـپس پیامبرصلی الله علیه وآله شنید که بعضی از منافقان از تحتِ فرماندهی اسامه خارج شده اند، فلذا فرمود: «اسامه از محبوب ترین انسان ها در نزدِ من است، شـما را در موردِ او، توصیه به خیر و نیکی می کنم. اگر در موردِ امارت و فرماندهی او سخن دارید، در موردِ پدرش، زید نیز ایراد داشتید، پدرش سـزاوار و شایسته امارت بود. سوگند به خدا اسامه نیز سزاوار و شایسته فرماندهی است.» (۱)

حفظ امنیت

پاسبان دین و ملک را تیغ است. امثال و حکم دهخدا

* ارتش و سپاه و بسیج و سـایر قوای مسـلح نظامی و انتظامی و مردم پیرو اولیایی هسـتند که همه چیز خود را در راه هـدف و عقده فدا نموده و برای اسلام و پیروان معظم آن شرف و افتخار آفریده اند.(۲)

ص:۴۶

۱- ۷۳. کحل البصر: ۱۲۴.

۲- ۷۴. صحیفه نور ۱۵: ۱۵۴.

اردیبهشت

۱ اردیبهشت

در گذشتِ اقبال لاهوری (۱۳۱۷ هجری شمسی)

محمّـد اقبال لاهوری، شاعر و مصلح بلنـد آوازه پاکستانی است. او که از اهالی پنجاب می باشـد، در ۲۲ فوریه ۱۸۷۳ (۱۲۵۲ ش) چشم به جهان گشود. بعدها با بروز استعدادهای خود به ویژه در زمینه شعر، شـهرت فراوان یافت. وی پس از تحصـیلات عـالی در لاهـور و نیز در اروپـا به شـغل وکـالت پرداخت. علاـوه بر این در فعالیت های سیاسـی شـرکت مؤثر داشت. به لحاظ علاقه ای که به «فلسـفه خـودی» داشت، همـواره کوشـش می کرد عظمت هـا و شایسـتگی هـای امت مسـلمان را در اشـعار و سخنرانی هایش بازگو کند و مسـلمانان را از غرب گرایی برحذر می داشت. از این رو او را از مصـلحان و بیدار گران مسلمان می شناسند. کتاب های اسرار خودی و رموز بی خودی، زبور عجم، پیام مشرق و جاوید نامه از آثار اقبال لاهوری است.

مؤمنِ آل فرعون

«وَیَا قَوْمِ مَـا لِی أَدْعُوکُمْ إِلَی النَّجَاهِ وَتَـدْعُونَنِی إِلَی النَّارِ* تَـدْعُونَنِی لِأَکْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْـرِکَ بِهِ مَا لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوکُمْ إِلَی الْعَزِیزِ الْغَفَّارِ* لَـا جَرَمَ أَنَّمَـا تَـدْعُونَنِی إِلَیْهِ لَیْسَ لَهُ دَعْوَهٌ فِی الـدُّنْیَا وَلَـا فِی الْآخِرَهِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَی اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْـرِفِینَ هُمْ أَصْـحَابُ النَّارِ* فَسَتَذْکُرُونَ مَا أَقُولُ لَکُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ؛(۱)[مؤمن آل فرعون گفت:] ای قوم من! چرا من شما را به سوی نجات دعوت می کنم، امّا شـما مرا به سوی آتش فرا می خوانیـد؟! * مرا دعوت می کنید که به خداوند یگانه کافر شوم و همتـایی که به آن علم نـدارم برای او قرار دهم، در حـالی که من شـما را بسوی خداونـد عزیز غفّـار دعوت می کنم! * قطعاً آنچه مرا به سوی آن می خوانید، نه دعوت (و حاکمیّتی) در دنیا دارد و نه در آخرت؛ و تنها بازگشت ما در قیامت بسوی خداست؛ و مسـرفان اهل آتشـند! * و بزودی آنچه را به شما می گویم به خاطر خواهید آورد! من کار خود را به خدا واگذارم که خداوند نسبت به بندگانش بیناست!»

امتحان در جهاد

«أَمْ حَسِـبْتُمْ أَن تُترَکُوا وَ لَمَّا یَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِینَ جَاهَـدُوا مِنکُمْ وَ لَمْ یَتَّخِـذُوا مِن دُونِ اللَّهِ وَ لاـ رَسولِهِ وَ لا الْمُؤْمِنِینَ وَلِیجَهً وَ اللَّهُ خَبِیرُ بِمَا تَعْمَلُونَ؛(۲) آیا گمان کردیـد که (به حال خود) رها می شوید در حالی که هنوز کسانی که از شـما جهاد کردند، و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را

۱– ۷۵. سوره مبارکه غافر، آیه ۴۴ – ۴۱.

۲– ۷۶. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۶.

محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند، (از دیگران) مشخصّ نشده اند؟! (باید آزمون شوید؛ و صفوف از هم جدا گردد؛) و خداوند به آنچه عمل می کنید، آگاه است!»

اقسام جهاد

«الْجِهَادُ عَلَی أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَی الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ الصِّدْقِ فِی الْمَوَاطِنِ وَ شَنَآنِ الْفَاسِقِینَ؛(۱) امام علی علیه السلام فرمودند: جهاد چهار شاخه دارد: امر به معروف، نهی از منکر، پایداری در جبهه های جنگ و دشمنی با تبهکاران.»

ثواب قلم عالمان

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّ مِدادَ العُلماءِ فِی المِیزانِ أثقَلُ مَن دَمِ الشُّهَداءِ و أکثَرَ ثَواباً یَومَ القِیامَهِ؛(۲) در روز قیامت، مداد عالمان در ترازو از خون شهیدان سنگین تر، و پاداشش بیشتر است.»

سفارش پدرِ اقبال

اقبال لاهوری می گوید سخنی پدرم به من گفت که در سرنوشت من فوق العاده اثر بخشید. می گوید روزی در اطاق خود نشسته و مشغول خواندن قرآن بودم، پدرم آمد از جلوی اطاق من بگذرد، رو کرد به من و گفت: محمّد! قرآن را آنچنان بخوان که گویی بر خودت نازل شده است. از آن وقت من هر وقت به آیات قرآن مراجعه می کنم و آنها را مطالعه می کنم، چنین فرض می کنم که این خدای من است که با من که محمّد اقبال هستم دارد حرف می زند.(۳)

شعری از اقبال

ای غنچه خوابیده چو نرگس، نگران خیز

کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز

از ناله مرغ سحر، از بانگ اذان خیز

وز گرمی هنگامه آتش نفسان خیز

از خوابِ گران، خوابِ گران، خوابِ گران خیز! از خواب گران خیز

دریای تو دریاست که آسوده چو صحراست؟!

دریای تو دریاست که افزون نشد و کاست؟!

بیگانه آشوب و نهنگ است چه دریاست؟!

از سینه چاکش صفت موج روان خیز!

از خوابِ گران، خوابِ گران، خوابِ گران خیز! از خواب گران خیز

فریاد ز افرنگ و دلاویزی افرنگ

فریاد ز شیرینی و پرویزی افرنگ

عالم همه ویرانه ز چنگیزی افرنگ

معمار حرم باز به تعمیر جهان خیز

از خوابِ گران، خوابِ گران، خوابِ گران خیز! از خواب گران خیز

۱- ۷۷. الکافی ۲: ۵۰.

۲- ۷۸. الفردوس ۵: ۴۸۶.

۳- ۷۹. حماسه حسینی ۱: ۶۵.

۲ اردیبهشت

تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ هجری شمسی)

حضرت امام خمینی رحمه الله در دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ طی فرمانی به شورای انقلاب اسلامی رسماً تأسیس نهاد مقدّس (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) را اعلام کرد و شورای انقلاب با تأسیس شورای فرماندهی سپاه، گام اساسی را در جهت سازماندهی این نهاد برداشت. سپاه در آغازِ تأسیس، صرفاً یک نیروی شهری به حساب می آمد، امّا حضور در صحنه های گوناگون انقلاب بخصوص جنگِ تحمیلی موجب شد تا حضرت امام رحمه الله در ۲۶ شهریور ۶۴ طی فرمانی، تشکیل نیروهایِ سه گانه زمینی، هوایی و دریایی سپاه را ابلاغ نماید.

حفظ اماکن مذهبی

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيرِ حَقٍ إلا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاس بَعْضهُم بِبَعْضٍ لهُّدِّمَت صوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَسجِدُ يُذْكرُ فِيهَا اسمُ اللَّهِ كثِيراً وَ لَيَنصرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛(۱) همانها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیر ها و صومعه ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است».

بهترین مردم

«امام علی علیه السلام: خَيرُ النّاسِ رَجُلٌ حَبَسَ نَفسَهُ فِي سَبيلِ اللَّهِ يُجاهِدُ أعداءَهُ يَلتَمِسُ المَوتَ أوِ القَتلَ فی مَصافِّهِ؛(۲) بهترین مردم کسی است که در راه خدا خویشتن داری می کند و با دشمنان او به نبرد برمی خیزد، و مرگ یا کشته شدن در میدان نبرد را آرزو می کند».

اعتقاد نوجوان به وعده قرآن

عبد الواحد بن زیاد گوید: برای جهاد از شهر بیرون رفتیم، مردی در بینِ ما بود که این آیه را قرائت کرد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمْ الْجَنَّهَ؛(۳) خداوند

۱- ۸۰. سوره مبارکه حج، آیه ۴۰.

۲- ۸۱. مستدرک الوسائل،ج ۱۱،ص ۱۷.

۳- ۸۲. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۱۱.

جان ها و اموالِ اهلِ ایمان را به بهای بهشت خریـداری کرده است.» نوجوانی برخاست و گفت: «قَدْ بِعْتُ نَفْسـی وَ مالی لِلَّهِ بِاَنَّ لِیَ الْجَنَّهَ؛ من جان و مالِ خود را به خدا فروختم تا در مقابلش، بهشت از آنِ من باشد»، ما حرکت کردیم تا به بلاد و شهر های روم رسیدیم آن نوجوان رزمنده در میدان جنگ حاضر شد و شروع به جنگیدن کرد و آن قدر جنگید تا به شهادت رسید.(۱)

امنیّت و آسایش

پاسبان دین و ملک را تیغ است.

امثال و حکم دهخدا

* سپاه پاسداران که رکن بزرگ در پیروزی انقلاب اسلامی است با اقتدا به مولای خود سید مظلومان، امام حسین علیه السلام نجات بخش ملت ایران و اسلام عزیز از شب های تاریک و ظلمانی ستم شاهی بوده و در پاسداری از انقلاب و هدف های آن عامل مؤثر و رکنی رکین بوده است.(۲)

اعلام انقلاب فرهنگی

عدم همراهی فکری در برخی دانشـگاه ها با حوادث انقلاب اسـلامی و وجودِ عناصر وابسته به رژیم پهلوی در دانشگاهها و نیز حرکـات خصـمانه گروههـای نفاق در تبـدیل کلاس های درس، به سـتادهای عملیاتی خود برای تعرّض مسلّحانه به جمهوری اسـلامی، لزوم انقلاب فرهنگی در عرصه دانشگاهها را ایجاب می کرد. از این رو پس از اولتیماتوم سه روزه شورای انقلاب به گروهک ها مردم در ۲ اردیبهشت ۵۹ دانشـگاه ها را تصرّف کردند و امام هم از این عمل حمایت نمودند و دانشگاه ها تا ۲۷ آذر ۶۱ تعطیل شد.

منّت خدا بر بندگان

«لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَی الْمُؤْمِنینَ إِذْ بَعَثَ فیهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ؛(۳) خداونـد بر مؤمنـان منـت نهـاد [=نعمت بزرگی بخشـید]هنگـامی که در میـان آنهـا، پیـامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را

ص:۵۰

۱- ۸۳. نزهه المجالس ۱: ۱۹۲.

۲- ۸۴. صحیفه نور ۱۶: ۱۵۷.

۳- ۸۵. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۶۴.

بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند».

فقر جهل

«لا ـ غنی أکبر من العقل و لا فقر مثل الجهل و لا وحشه أشد من العجب و لا عیش ألذّ من حسن الخلق؛(1) امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: هیچ بی نیازی بزرگ تر از عقل و هیچ فقری مانند جهل و هیچ وحشتی سخت تر از خود پسندی و هیچ عیشی لذّت بخش تر از خوش اخلاقی نیست.

فقر عقلی

«عَنْ حُمْرَانَ وَ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ لَا غِنَی أَخْصَبُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا فَقْرَ أَحَطُّ مِنَ الْحُمْقِ؛(2) دو راوی می گویند از امام صادق علیه السلام فرمود: خیر و برکت هیچ ثروتی به قدر عقل نیست و پستی و ذلّت هیچ فقیری به پایه حماقت که فقر عقلی است نمی رسد.»

اهمیت انسان سازی

در جنگِ خیبر، وضع فوق العاده حسّاس است، برای اینکه روزِ اوّل، مسلمان ها شکست خوردند، روزِ دوم و روزِ سوم شکست خوردند و یک حال شکستی در میان مسلمانها پیدا شده است. روحیّه ها بسیار ضعیف شده و برعکس روحیه دشمن بسیار قوی گردیده و اسلام در مخاطره عجیبی بود. شب بود، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «فردا عَلَمْ و پرچم را به دستِ کسی می دهم که خدا او را دوست داشته و من هم او را دوست داشته باشم، او نیز من و خدا را دوست داشته باشد.» در این خصوصیّات تقاضا دارم یک مقداری توجّه کنید. تاریخ گفتن و تاریخ خواندن خیلی اهمیّت ندارد، بلکه نکته ای مفید از تاریخ برداشتن، اهمّیت دارد.

صبح فردا، چشمانِ مبارکِ امیرالمؤمنین علیه السلام درد می کرد. پیامبرصلی الله علیه وآله علی علیه السلام را به نزدِ خود خواند و با معجزه ای چشمانِ او را خوب کردند، یعنی آبِ دهان به چشم های علی علیه السلام مالیدند. چشمان امیرالمؤمنین علیه السلام خوب شد. پیامبر عَلَمْ را به دست علی علیه السلام

1- 86. بحارالأنوار 75: 111.

2- 87. الکافی 1: 29.

دادند. وضعِ فوق العاده حسّاسی است. الان که امیرالمؤمنین علیه السلام مهیّایِ جنگ است، اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله، که شخصِ اوّلِ اسلام است، برای شخصِ دومِ اسلام بخواهد جمله ای بگوید، باید خیلی حسّاس باشد، و الّا از نظرِ فصاحت و بلاغت درست نمی آید. اگر در وضعِ خیلی حسّاس، یک نفر که رئیسِ مذهبی باشد، رهبر جامعه ای باشد، برای کسی که بعداً رهبر می شود، جمله ای بخواهد بگوید، باید فوق العاده حسّاس باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام سواره، و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله پیاده هستند. عَلَمْ در دستِ علی علیه السلام است. لشکر مهیّایِ به میدان رفتن است. جمله ای که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند شاهدِ عرضم هست. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «یَا علی! لَإِنْ یَهْدِیَ اللَّهُ بِکَ رَجُلًا خَیْرٌ لَکَ مِنَ الدُّنْیَا وَ مَا فیهَا؛(۱) یا علی! اگر خداوند بوسیله تو شخصی را هدایت کند، برای تو از دنیا و آنچه در دنیاست بهتر است.»

فرمودند: یا علی! کاری که اکنون می خواهی انجام بدهی خیلی مهم است، معلوم است که می خواهی اسلام را زنده کنی، امّا باید به تو بگویم که از این کار مهمتر هم هست. اگر بتوانی کسی را هدایت کنی و یا کسی را به راهِ مستقیم بیاوری و به عبارت دیگر اگر بتوانی یک آدم بسازی، اگر بتوانی یک بچّه مسلمان تحویلِ جامعه بدهی، نه فقط از این جنگ ثوابَش بیشتر است، بلکه «خَیرٌ لَکَ مِنَ الدُّنْیَا وَ مَا فیهَا؛ یعنی پاداشش از دنیا و آنچه در دنیاست، بیشتر است.» (۲)

رهبری و کار فرهنگی

مقام معظّم رهبری فرمودند: «کسی به یکی می گفت: چه می کنی؟ جواب داد: دهل می زنم. چرا صدایَش در نمی آید؟ گفت: فردا در می آیَد. اگر شما ملّت و عناصر فرهنگی خدای ناخواسته بیدار نباشید، صدای فرو ریختن ارزش های معنوی که ناشی از تهاجم پنهانی و زیرکانه دشمن است، هنگامی در می آید که دیگر قابل علاج نیست.» (۳)

آداب ظاهری

بچّه ها برای من (مسعود رسولی) یک کت جیر نیم تنه بلندِ ترکیه ای آورده بودند. یک روز که به خاطرِ سرما آن را پوشیده و کلاهی روسی سرم گذاشته بودم و پیپ هم

۱- ۸۸. سفینه البحار ۲: ۷۰۰.

۲- ۸۹. جهاد با نفس، آیت اللّه مظاهری «دام ظلّه» ۱ و ۲: ۷ و ۸.

۳- ۹۰. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۵ / ۴ / ۷۳.

می کشیدم، شهید رجایی رحمه الله مرا دید. بلافاصله گفت: خجالت نمی کشی! این چه قیافه ای است برای خودت درست کرده ای؟ کلاه تو روسی است و این کُت خارجی است، با آن پیپی که می کشی، کدام یک به فرهنگ تو می خورد؟! همین نهیب چنان مرا به خود آورد که دیگر نه پیپ کشیدم و نه آن گونه لباس پوشیدم.(۱)

اخلاق و ارزش های اخلاقی

اقوام روزگار به اخلاق زنده اند

قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است

بهار

دیانت و فرهنگ

مُلکداری با دیانت باید و فرهنگ و هوش

مست و غافل کی تواند؟ عاقل و هشیار باش!

* ظلم به تفکر و فرهنگ انسان ها، بدترین ستم هاست. شرک، افترا به خدا، ادّعای نبوّت دروغین، بدعت، تفسیر به رأی، همه نمونه ای از این گونه ظلم هاست.

* با کمال جدّ و عجز از ملت های مسلمان می خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته پیروی کنند.(۲)

* ملت عزیز ایران و سایر کشورهای مستضعف جهان اگر بخواهند از دام های شیطنت آمیز قدرت های بزرگ تا آخر نجات پیدا کنند چاره ای جز اصلاح فرهنگ و استقلال آن ندارند.

* و این میسر نیست جز با دست اساتید و معلمان متعهدی که از دبستانها تا دانشگاه ها راه یافتند و با تعلیم و کوشش در رشته های مختلف علوم و تربیت صحیح و تهذیب مراکز تربیت و تعلیم از عناصر منحرف و کج اندیش، نوباوگان را که از ذخایر کشور و مایه امید ملتند همدوش با تعلیم در همه رشته ها به حسب تعالیم اسلامی تربیت و تهذیب نمایند.

* و علوم اسلامی را که مربی اخلاق و مهذِّب نفوس است که به دست کارشناسان اسلامی داده تا نوباوگان و جوانان عزیز را بدین مکتب جامع روان بخش آشنا و از تعالیم علمی و عملی آن برخوردار سازند.(۳)

۱- ۹۱. سیره شهید رجایی رحمه الله: ۷۵.

۲- ۹۲. صحیفه نور ۱۱: ۱۲۱.

۳- ۹۳. صحیفه نور ۱۵: ۲۶۸ - ۲۶۷.

۵ اردیبهشت

شکست حمله نظامی آمریکا به ایران در طبس (۱۳۵۹ هجری شمسی)

آمریکـایی هـا پس از پیگیری هـای فراوان دیپلماتیک برای آزادی گروگان های خود (که در دست دانشـجویان پیرو خط امام بودنـد) تصـمیم به حمله نظامی گرفتند. برای این امر، تیمی شامل ۹۰ نفر از بهترین کمانـدوهای آمریکایی به مدّت پنج ماه در صحرای «آریزونا» به تمرین های پیچیده نظامی پرداختند. سرانجام به دستور کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، عملیات آغاز شد. در نیمه شب چهارم اردیبهشت ۱۳۵۹، تعداد هشت فروند بالگرد و یک هواپیمای ۱۳۰ - C از عرشه ناو «نیمیتز» در دریای عمـان برخاسـتند و بـا پرواز در ارتفـاع کم راهی صـحرای طبس شدنـد. طبق برنـامه می بـایست ابتـدا در فرودگـاه متروکی در صحرای طبس فرود می آمدنــد. پس از سـوخت گیری، بـالگرد، کمانــدوها را تـا قبـل از طلـوع آفتـاب بـه نزدیکی تهران می رساندنـد. در غروب آن روز، کمانـدوها توسـط کامیونها و ماشـینهایی که از قبل تهیه شـده بود، خود را به سـفارت رسانـده و عملیـات اصـلی آغـاز می شـد. این برنـامه که بـا محاسـبات فراوان آمـاده شـده بود، مورد اطمینـان آمریکائیهـا بود. در ابتـدای عملیات، دو بالگرد در طول مسـیر ایران دچار نقص شدند و یکی دیگر از آنها در حال سوخت گیری در صـحرای طبس دچار نقص فنی شـد. این مسائـل باعث لغو برنامه گردیـد. در زمان برگشت آمریکائیها، طوفان شن - علیرغم پیش بینی ها شـروع به وزیـدن گرفت و باعث تصادف یکی از بالگرد با هواپیما شـد. در این حادثه هشت نفر از آمریکایی ها در آتش سوختنـد. این عملیات نافرجام، لکّه ننگ بزرگی برای آمریکا شد.

یادِ نعمات

«یـا أَیُّهَـا الَّذینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللّهِ عَلَیْکُم إِذْ جـاءَتْکُمْ جُنُـودٌ فَأَرْسَـلْنا عَلَیْهِمْ ریحًـا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهـا وَ کـانَ اللّهُ بِمـا تَعْمَلُونَ بَصیرًا* إِذْ جاؤُکُمْ مِنْ فَوْقِکُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْکُمْ وَ إِذْ زاغَتِ اْلأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللّهِ الظُّنُونَ* هُنالِکَ ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالاًـ شَدیـدًا* وَ إِذْ یَقُولُ الْمُنـافِقُونَ وَ الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مـا وَعَـدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ إِلاّـ غُرُورًا* وَ إِذْ قالَتْ طـائِفَهٌ مِنْهُمْ یـا أَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا وَ یَسْـتَأْذِنُ فَریقٌ مِنْهُمُ النَّبِیَّ یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَهٌ وَ ما هِیَ بِعَوْرَهٍ إِنْ یُریـدُونَ إِلاّ فِرارًا*»؛(۱)

ص:۵۴

۱- ۹۴. سوره مبارکه احزاب، آیه ۱۳ - ۹.

ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهایی (عظیم) به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی دیدید (و به این وسیله آنها را در هم شکستیم)؛ و خداوند همیشه به آنچه انجام می دهید بینا بوده است.* (به خاطر بیاورید) زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشمها از شدّت وحشت خیره شده و جانها به لب رسیده بود، و گمان های گوناگون بدی به خدا می بردید.* آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند!* و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیمار دلان می گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند!» و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که گروهی از آنها گفتند: «ای اهل یثرب (ای مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست؛ به خانه های خود بازگردید!» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می خواستند و می گفتند: «خانه های ما بی حفاظ است!»، در حالی که بی حفاظ نبود؛ آنها فقط می خواستند (از جنگ) فرار کنند.»

نصرت الهی

«وَ لَقَدْ نَصرَکُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنتُمْ أَذِلَّهٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تَشکُرُونَ؛(۱) خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت)؛ در حالی که شما (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمانِ پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید.»

توکّل بر خدا

«یَأَیهَُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اذْکُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَن یَبْسُطُواْ إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ فَکَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنکُمْ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ عَلیَ اللَّهِ فَلْیَتَوَکلَ ِ الْمُؤْمِنُونَ؛(۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمتی را که خدا به شما بخشید، به یاد آورید آن زمان که جمعی (از دشمنان)، قصد داشتند دست به سوی شما دراز کنند (و شما را از میان بردارند)، اما خدا دست آنها را از شما باز داشت! از خدا بپرهیزید! و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند!»

امنیّت ملی:

«پیامبرصلی الله علیه وآله: یا علیُّ لا خَیرَ فی ... الوَطَنِ إلاّ مَعَ الأمنِ وَ السُّرورِ؛(۳) ای علی! خیری نیست در ... وطن مگر با امنیّت و دل خوشی».

۱- ۹۵. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۲۳.

۲- ۹۶. سوره مبارکه مائده، آیه ۱۱.

۳- ۹۷. من لایحضره الفقیه ۴: ۳۶۹.

نعمت امنیت

پیامبرصلی الله علیه وآله: نِعمَتـان مَکفُورَتـانِ: الأَـمنُ و العافِیَهُ؛(۱) دو نعمـت اسـت کـه شـکر آنهـا گزارده نمی شـود: امنیّت و سلامتی.»

نیاز به امنیت

«امام صادق علیه السـلام: ثَلاثَهُ أشیاءَ یَحتاجُ النّاسُ إلَیها: الأمنُ و العَدلُ و الخِصبُ؛(۲) سه چیز است که مردم به آنها نیاز دارند: امنیّت، عدالت و رفاه.»

چارلی فرمانده عملیات طبس و حقارت

پس از شکست عملیات و فرار کماندوهای لشکر هوا برد آمریکا از طوفان شن صحرای طبس، چارلی در یک مصاحبه گفت: «هیـچ راهی نبود که اجساد را از درون آتش خارج کنیم ... و من در آنجا نشسـتم و گریه کردم. خودم را بسیار حقیر دیدم و حس کردم دیگر آبرویی برایم باقی نمانده است.» (۳)

بی دوامی ظلم

چراغ آدم ستمکار تا صبح نمی سوزد.

امثال و حکم دهخدا

* اکنون که شیطان بزرگ دست به کار احمقانه ای زده است، ملّت شـریف و رزمنـده ما بایـد به امرِ خدای تبارک و تعالی با تمام توان خود و با اتّکال به قدرت خدای متعال مهیّا شود و آماده نبرد با دشمنان خود گردد.(۴)

ص:۵۶

۱- ۹۸. الخصال: ۳۴.

۲- ۹۹. تحف العقول: ۳۲۰.

۳- ۱۰۰. روزنامه جمهوری، ۱۴/۷/۶۹.

۴- ۱۰۱. صحیفه نور ۱۲: ۵۹.

۱۰ اردیبهشت

عملیات بیت المقدس (۱۳۶۱ هجری شمسی)

رمزِ عملیّات: یا علی ابن ابیطالب علیه السلام

محل عملیّات: خرمشهر

اهدافِ عملیات: آزاد سازی خرّمشهر

منطقه وسیع جنوب غربی اهواز، آخرین منطقه در جبهه جنوب بود که ارتش عراق هم چنان به آن چنگ انداخته بود. برای آزاد سازی این منطقه، عملیاتی با نام بیت المقدس در اوّلین دقایق بامداد ۱۰/۱۲/۱۳۶۱ با رمزِ مبارک یا علی ابن ابیطالب اجرا شد. حضورِ چشمگیر لشکر ۲۷ محمد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم به فرماندهی سردار جاوید اثر حاج احمد متوسّلیان و رشادت شهیدان شهبازی، وزوایی، شعف، تقوی منش، بابایی، بشکیده، در آزاد سازی خرمشهر سهمِ بسزایی داشته است. در این عملیات ۱۱۲ گردان از سپاه و ۴۵ گردان از ارتش به مصاف ۲۰۰ گردان دشمن رفتند. در مرحله اوّل عملیّات، رزمندگان با عبور از رودخانه کارون موفّق شدند جاده اهواز - خرمشهر را از کیلومتر ۶۸ تا کیلومتر ۱۰۳ تصرّف و تثبیت کنند. در مرحله دوم که در شامگاه ۱۶/۱۲/۱۳۶۱ آغاز شد. علاوه بر بخشِ دیگری از جاده اهواز - خرّمشهر، مناطق همچون جفیر، پادگان حمید و هویزه آزاد شد. در مرحله سوم که در آخرین ساعات ۱۹/۱۲/۱۳۶۱ به اجرا در آمد رزمندگان در اجرای مأموریت خود توفیق نیافتند.

سرانجام، مرحله چهارم عملیات از شامگاه ۱/۳/۱۳۶۱ آغاز شد و خرّمشهر در ساعت ۱۱ صبح روزِ ۳/۳/۱۳۶۱ آزاد گردید.

برترین قتل شهادت است

«قَالَ رَسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: اشرف القتل قتل الشهدا؛ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: والاترین قتل، کشته شدن شهیدان است».(۱)

ص:۵۷

۱- ۱۰۲. نهج الفصاحه: ۶۶۸.

۱۲ اردیبهشت

شهادت آیه اللّه استاد مطهّری رحمه الله (۱۳۵۸ هجری شمسی)

فیلسوف و متفکّر دانشمند، آیه اللّه استاد مرتضی مطهّری از یارانِ حضرت امام در دوران مبارزه با رژیم پهلوی و از مسؤولان بلند پایه نظام جمهوری اسلامی بود که بعد از عمری مجاهدت در راه خدا و تلاش خستگی ناپذیر در عرصه های فرهنگی، سیاسی و مذهبی، در شامگاه ۱۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸ به دست کوردلان گروه فرقان به شهادت نائل آمد و به ملکوت اعلی پیوست.

جاهل با دانا یکی نیست

«اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ الَّیْلِ ساجِداً وَ قَائماً یحْذَرُ الاَخِرَهَ وَ یَرْجُوا رَحْمَهَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَستَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّمَا یَتَذَکَّرُ أُولُوا الأَلْبابِ؛(۱) (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکّر می شوند!»

ارزش علم

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مَنْ سَلَکَ طَرِیقاً یَطْلُبُ فِیهِ عِلْماً سَلَکَ اللَّهُ بِهِ طَرِیقاً إِلَی الْجَنَّهِ وَ إِنَّ الْمَلَائِکَهَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَ إِنَّهُ یَسْتَغْفِرُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِی السَّمَاءِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ حَتَّی الْحُوتِ فِی الْبَحْرِ وَ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَی الْعَابِدِ کَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَی سَائِرِ النُّجُوم لَیْلَهَ الْبَدْرِ وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَهُ الْأَنْبِیَاءِ إِنَّ الْأَنْبِیَاءَ لَمْ یُوَرِّثُوا دِینَاراً وَ لَا دِرْهَماً وَ لَکِنْ وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ؛(۲) کسی که در راهی رود که در آن دانشی جوید، خداوند متعال او را به راهی سوی بهشت برد، همانا فرشتگان با خرسندی بال های خویش را برای دانشجو فرو نهند و اهل زمین و آسمان تا برسد به ماهیان دریا برای دانشجو آمرزش طلبند و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر و علماء وارثان پیامبرانند؛ زیرا پیامبران پول و طلا و نقره به جای نگذارند بلکه دانش به جای گذارند. هر که از دانش آنها برگیرد، بهره فراوانی گرفته است».

ص:۵۸

۱- ۱۰۳. سوره مبارکه زمر، آیه ۹.

۲- ۱۰۴. الکافی ۱: ۳۴.

زندگی نامه استاد شهید مطهّری رحمه الله

ولادت: ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ ه.ش.

عزیمت به حوزه علمیّه مشهد: ۱۳۱۰.

هجرت به قم برای تحصیل علوم دینی: ۱۳۱۶.

ورود به محضر درس امام خمینی رحمه الله: ۱۳۱۹.

حضور در درس مرحوم آیه اللّه العظمی بروجردی رحمه الله: ۱۳۲۳.

تشرّف به محضر مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی: ۱۳۲۵.

ورود به محضر درس مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی: ۱۳۲۹.

مهاجرت به تهران: ۱۳۳۱.

انتشار جلد نخست کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم»: ۱۳۳۲.

شروع به تدریس در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران: ۱۳۳۴.

آغاز همکاری با مجامع اسلامی و کانون های مذهبی از طریق هدایت امور، ایراد سخنرانی، نگارش کتاب و ...: ۱۳۳۴.

دستگیری و انتقال به زندان موقّت شهربانی: ۱۵ خرداد ۱۳۴۲.

آغاز همکاری با «جمعیت های مؤتلفه اسلامی» به صلاحدید و امر حضرت امام خمینی رحمه الله: ۱۳۴۳.

اقدام به تأسیس حسینیه ارشاد به کمک چند تن از دوستان: ۱۳۴۶.

دستگیری به خاطر صدور اعلامیه ای مبنی بر جمع اعانه برای کمک به آوارگان فلسطینی: ۱۳۴۸.

کناره گیری از حسینیه ارشاد: ۱۳۴۹.

رهبری فعالیت های مسجد الجواد: ۱۳۴۹ ۱۳۵۱.

دستگیری و بازداشت و تعطیل مسجد الجواد: ۱۳۵۱.

سخنرانی در مسجد جاوید و مسجد ارک و غیره: ۱۳۵۱ ۱۳۵۳.

ممنوعیت از سخنرانی و حضور در منابر: ۱۳۵۴.

کناره گیری از دانشکده الهیات: ۱۳۵۵.

سفر به نجف اشرف و تشرف به محضر امام خمینی رحمه الله ۱۳۵۵.

پایه گذاری «جامعه روحانیت مبارز تهران»: ۱۳۵۶.

سفر به پاریس و عهده دار شدن مسئولیّت تشکیل شورای انقلاب اسلامی از طرف حضرت امام خمینی رحمه الله: ۱۳۵۷.

ص:۵۹

مسئولیّت کمیته استقبال از امام رحمه الله: ۱۳۵۷.

شهادت: ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸.

از زبانِ مادر استاد

مادر استاد که از زنان بسیار محترم و از زنان تحصیل کرده امروزی نیز خیلی باسوادتر بودند و از نظر سخن گفتن بسیار جالب تر و گرمتر ادای سخن می کردند، در مورد شهید مطهّری که فرزندِ چهارم خانواده بودند، می گفتند در زمانی که استاد مطهّری را هفت ماهه حامله بودم، در خواب دیدم که در مسجد فریمان (که در همان محلّه خودمان بود) تمام زنان فریمان نشسته اند و من هم آنجا هستم. یکدفعه دیدم که خانم بسیار محترم و مقدّسی با مقنعه وارد شدند و دو خانم دیگر دنبال ایشان می آمدند، در حالی که گلاب پاش هایی را در دست داشتند. آن خانم مجلّلی که در جلو آن دو خانم بودند، به آنها گفتند گلاب بریز و آنها روی سر تمام خانم ها گلاب پاشیدند و وقتی به من رسیدند، سه دفعه روی سر من گلاب ریختند.

ترس مرا فرا گرفت که نکند در امور دینی و مذهبی ام کوتاهی کرده باشم. ناگزیر مجبور به سؤال کردن شدم و از آن خانم پرسیدم چرا روی من سه دفعه گلاب پاشیدند؟ ایشان در جواب گفتند به خاطر آن جنینی که در رحم شماست. این بچّه به اسلام خدمت های بزرگی خواهد کرد. وقتی مرتضی به دنیا آمد با بچّه های دیگر فرق داشت، به طوری که در سه سالگی کت مرا بر دوش می انداخت و به اتاقی دربسته می رفت و در حالی که آستین های کت من زمین می رسید، به نماز خواندن می پرداخت.(۱)

جمال عشق

جمال عشق خواهی جان فدا کن

که هرگز کار جان از تن نیاید سیف فرغانی

* وی خدمت های ارزشمندی به اسلام و علم نمود و موجب تأسّف بسیار است که دست خیانت کار این درخت ثمر بخش را از حوزه های علمی و اسلامی گرفت و همگان را از ثمرات ارجمند آن محروم نمود.

* مطهّری فرزندی عزیز برای من و پشتوانه ای محکم برای حوزه های دینی و علمی و خدمتگزاری سودمند برای ملّت و کشور بود.

* من به دانشجویان و طبقه روشنفکران متعهّد توصیه می کنم که کتاب های این استاد عزیز را نگذارند با دسیسه های غیر اسلامی فراموش شود.(۲)

۱- ۱۰۵. پاره ای از خورشید: ۱۲۱.

۲- ۱۰۶. صحیفه نور ۱۲: ۵۶.

روزِ معلم

۱۲ اردیبهشت سالروز شهادت آیه اللّه استاد مطهّری رحمه الله این معلّم نمونه و اسوه تقوا به عنوان (روز معلّم) نامگذاری شده تا همواره و همه ساله ضمن بزرگداشت خاطره آن رادمرد بزرگ و مجتهد و فیلسوف بلند آوازه، از زحمات بی شائبه و ایثارگرانه طبقه عظیم معلمان که وظیفه سنگین آموزش و پرورش کودکان، نوجوانان و جوانان این مرز و بوم را برعهده دارند قدردانی گردد.

معلّمی شغلِ انبیاء

«هُوَ الَّذِی بَعَث فی الأُمِّیِّینَ رَسولاً مِّنهُمْ یَتْلُوا عَلَیهِمْ ءَایاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الحِکْمَهَ وَ إِن کانُوا مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ؛(۱) او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!»

ثوابِ علم آموزی

«قال الإمام الباقرعلیه السلام: إنّ الّذی یُعلِّمُ العِلمَ مِنکُم لَه أجرٌ مِثلُ أجرِ المُتعلِّم وَ لَه الفضلُ عَلَیه، فَتَعلّموا العِلمَ مِن حَمَلهِ العلمِ و عَلِّموه إخوانَکم کَما علَّمکموه العُلماءُ؛(۲) بی شک آن کس از شما که دانشی را تعلیم دهد پاداشی هم سنگ دانش آموز دارد، و البته معلّم بر دانش آموز فضیلت و برتری دارد، پس علم را از حاملان آن فرا گیرید و آن سان که عالمان به شما آموخته اند آن را به برادران تان بیاموزید».

اثرِ تربیت معلم

عمربن عبدالعزیز از خلفایِ بنی امیّه بود. به شیعه بسیار خدمت کرده، راستی هم خدمت کرده است. علاوه بر این که به شیعه بسیار خدمت کرده، در آن مدّتِ کوتاهی که خلافت داشت، توانست عدل اجتماعی اسلام را نشان بدهد. حتّی تاریخ نویسان می نویسند که در همان مدّتِ کوتاه خلافتش، در محیط اسلامی هیچ کس فقیر نبود، تا آنجا که به او می نوشتند که ما فقیری نداریم، پس بیت المال را چه کنیم؟ دستور می داد که بنده بخرید و آزاد کنید. او به راستی عدل اجتماعیِ اسلام و مکتب اقتصادی اسلام را

۱- ۱۰۷. سوره مبارکه جمعه، آیه ۲.

۲- ۱۰۸. الکافی ۱: ۳۵.

به جامعه نشان داد. از نظرِ تاریخ باید بگوییم که به راستی مردِ خوبی بوده، اگرچه غصب خلافت کرد، امّا عَلی کُل حال از نظرِ کارهایی که انجام داد، خدمتی به شیعه کرده است. در زمانِ خلافتِ عمر بن عبدالعزیز کار به اینجا رسیده بود که لعن بر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از نماز، از واجبات شمرده می شد. حتّی تاریخ نویسان می نویسند که کسی در مسافرت بود و یادش رفت، بعد از نماز به علی علیه السلام لعن کند، دوباره به همان شهر و محل برگشت و لعن بر علی علیه السلام را انجام داد و برای کفّاره گناهش در آنجا یک مسجد ساخت.

این وضعِ محیط اسلامی بود. عمر بن عبدالعزیز این لعن را برداشت، خودِ عمربن عبدالعزیز می گوید: من اگر خوب شدم، یک معلّم مرا به اینجا رساند، آن هم یک نکته از درس های معلّم بود که در من انقلاب ایجاد کرد.(۱)

ارزش معلم

والا نگشت هیچ کس و عالم

نادیده مر معلّم والا را

* نقش معلّم در جامعه نقش انبیاء است. انبیاء هم معلّمِ بشر هستند.(۲)

* معلم امانت داری است که انسان امانت اوست.(۳)

* همه سعادت ها و همه شقاوت ها انگیزه اش از مدرسه هاست و کلیدش دستِ معلّمین است.(۴)

* باید معلّمین توجّه داشته باشند اوّلاً ـ به شغلِ شریفِ خودشان که شغل انبیاست و ثانیاً به مسؤولیّت خودشان که همان مسؤولیّت انبیاست ... شما هم همان مسئولیّت را دارید و همان شرافت را.(۵)

۱- ۱۰۹. جهاد با نفس، استاد مظاهری «دام ظلّه» ۱ و ۲: ۱۱ و ۱۲.

۲- ۱۱۰. صحیفه نور ۸: ۲۳۹.

۳- ۱۱۱. صحیفه نور ۱۴: ۲۷.

۴- ۱۱۲. صحیفه نور ۶: ۲۳۷.

۵- ۱۱۳. صحیفه نور ۶: ۲۳۷.

۲۳ اردیبهشت

لغو کاپیتولاسیون در ایران

قصه حماسه آن روز تو هنوز و تا همیشه در سینه ها جاری است و داستان ایستادگی و رادمردی آن روزهای تو هنوز در پرده خوانی سینه ها زنده است. تو آن چنان حماسه می آفریدی که قصه همه اساطیر، از شاه نامه های تاریخ زدوده شد. تو چنان کمان گیر بودی که همه آرش ها از ضرب تیرت متحیّر بودند، و ایرانی امروز، سرافراز و بالنده، افتخار می کند که قافله زندگی و تمدنش را چون تو بزرگی، قافله سالار بود. ای افتخار ایران! ای مهر تابان ایران زمین! ای پیامبر انقلاب! همیشه زنده و پاینده تمدن و تاریخ ایران و انقلاب باشی.

نفی تسلّط!

«الَّذینَ یَتَرَبَّصُونَ بِکُمْ فَإِنْ کانَ لَکُمْ فَتْحٌ مِنَ اللّهِ قالُوا أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ وَ إِنْ کانَ لِلْکافِرینَ نَصیبٌ قالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَیْکُمْ وَ نَمْنَعْکُمْ مِنَ الْمُؤْمِنینَ فَاللّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لَنْ یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکافِرینَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ سَبیلاً؛(۱)

منافقان همانها هستند که پیوسته انتظار می کشند و مراقب شما هستند؛ اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد، می گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ (پس ما نیز در افتخارات و غنایم شریکیم!) «و اگر بهره ای نصیب کافران گردد، به آنان می گویند: مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان، تشویق نمی کردیم؟ (پس با شما شریک خواهیم بود!)» خداوند در روز رستاخیز، میان شما داوری می کند؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلّطی نداده است.

عزّت و آبرو نزد خدا

«الَّذینَ یَتَّخِذُونَ الْکافِرینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنینَ أَ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّهَ فَإِنَّ الْعِزَّهَ لِلَّهِ جَمیعاً؛(۲) همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می کنند. آیا عزّت و آبرو نزد آنان می جویند؟ با اینکه همه عزّت ها از آن خداست؟!»

***

۱- ۱۱۴. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۴۱.

۲- ۱۱۵. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۳۹.

آرزوهای بی اساس مشرکین برای تحصیل عزت توسط معبودان نا حق

«وَ اتخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لِّیَکُونُوا لهُمْ عِزًّا* کلا سیَکْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَ یَکُونُونَ عَلَیهِمْ ضِداًّ؛(۱) و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزّت شان باشد! (چه پندار خامی!)* هرگز چنین نیست! به زودی (معبود ها) منکر عبادت آنان خواهند شد؛ (بلکه) بر ضدشان قیام می کنند!»

رهِ عزّت

در این عزّت ره خواری مپویید

به جز آیین دینداری مجویید

* مجلس به پیشنهاد دولت سند بردگی ملّت ایران را امضاء کرد، اقرار به مستعمره بودن ایران نمود. سند وحشی بودن ملّت مسلمان را به آمریکا داد، قلم سیاه کشید بر جمیع مفاخر اسلامی و ملّی ما، قلم سرخ کشید بر تمام لاف و گزاف های چندین ساله سران قوم.(۲)

* ملّت ایران را از سگ های آمریکایی پست تر کردند.اگر چنانچه کسی سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست از او می کنند.اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست می کنند و اگر چنانچه یک آشپز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگ تر مقام ما را زیر بگیرد،هیچ کس حق تعرض ندارد.(۳)

۱- ۱۱۶. سوره مبارکه مریم، آیه ۸۲.

۲- ۱۱۷. صحیفه نور ۱: ۱۰۹.

۳- ۱۱۸. صحیفه نور ۱: ۱۲ - ۱۳.

خرداد

۳ خرداد

فتح خرّمشهر (۱۳۶۱ هجری شمسی)

با آغاز جنگ تحمیلی، شهر خرمشهر، پس از ۳۵ روز پایداری و مقاومت در ۴ آبان ۱۳۵۹ به اشغال دشمن بعثی درآمد. با آغاز عملیّات های تهاجمی در سِیرِ کلّی جنگ، عملیّات بیت المقدّس با هدفِ آزادسازی بندر خرّمشهر در بامداد روز ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ هجری شمسی با رمز مقدّس «یا علی بن ابی طالب» آغاز شد. این عملیّات گسترده دارای ۴ مرحله بود و رزمندگان کفر ستیز اسلام موفّق شدند پس از ۲۴ روز رزم شجاعانه، این شهر را که ۵۷۸ روز در اسارت دشمن بود، در سوم خرداد همان سال به طور کامل از لوث متجاوزان بعثی پاک نمایند.

فتح مبین

«إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبیناً؛(۱) ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم! ...»

کمکِ خداوند

«کَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثیرَهً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرینَ؛(۲) چه بسیار گروه های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه های عظیمی پیروز شدند! و خداوند، با صابران و استقامت کنندگان) است.»

پیروزی از طرفِ خداوند

«اِذْ تَسْتَغیثُونَ رَبَّکُم فَاسْتَجابَ لَکُم أَنّی مُمِدُّکُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُرْدِفینَ* وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْری وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُکُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلّا مِنْ عِنْدِ اللّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ(۳) (به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدّتِ ناراحتی در میدان بدر،) از پروردگارتان کمک میخواستید؛ و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یکهزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می آیند، یاری می کنم. * ولی خداوند، این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد؛ وگرنه، پیروزی جز از طرف خدا نیست؛ خداوند توانا و حکیم است!»

تجارت پر سود

«یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّکمْ عَلی تجَرَهٍ تُنجِیکم مِّنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ* تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسولِهِ وَ تجَهِدُونَ فی سبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِکمْ وَ أَنفُسِکُمْ ذَلِکمْ خَیرٌ لَّکمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ* یَغْفِرْ لَکمْ ذُنُوبَکمْ

ص:۶۵

۱- ۱۱۹. سوره مبارکه فتح، آیه ۱.

۲- ۱۲۰. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۴۹.

۳- ۱۲۱. سوره مبارکه انفال، آیه ۹ و ۱۰.

وَ یُدْخِلْکمْ جَنّاتٌ تجْرِی مِن تحْتهَا الأنْهارُ وَ مَسکِنَ طیِّبَهً فی جَنّاتٌ عَدْنٍ ذَلِک الْفَوْزُ الْعَظِیمُ* وَ أُخْرَی تحِبُّونهَا نَصرٌ مِّنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِیبٌ وَ بَشرِ الْمُؤْمِنِینَ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟! به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید! (اگر چنین کنید) گناهانتان را می بخشد و شما را در باغ هایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکن های پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد؛ و این پیروزی عظیم است! و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید به شما می بخشد، و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است؛ و مؤمنان را بشارت ده (به این پیروزی بزرگ)!»

ارزش جهاد

«إِنَّ الْجِهَادَ أَشْرَفُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ وَ هُوَ قِوَامُ الدِّینِ وَ الْأَجْرُ فِیهِ عَظِیمٌ مَعَ الْعِزَّهِ وَ الْمَنَعَهِ وَ هُوَ الْکَرَّهُ فِیهِ الْحَسَنَاتُ وَ الْبُشْرَی بِالْجَنَّهِ بَعْدَ الشَّهَادَهِ؛(۲) امام علی علیه السلام فرمود: همانا جهاد شریفترین کارها بعد از اسلام است. جهاد مایه پایداری دین است و علاوه بر آنکه عزّت و اقتدار می آورد اجری بزرگ دارد. جهاد، یورش آوردن است. در آن نیکیها و ثواب هاست و نوید به بهشت است بعد از رسیدن به شهادت.»

سخنان حاج احمد متوسّلیان در مصاحبه ای پس از فتح خرّمشهر

آرزو می کنم، زمانی برسد که کربلا و نجف و مدینه و مکّه و قدس عزیز را رها کرده باشیم، چرا که این اماکن نمودار سه چهره اند: کربلا و نجف ما در دست کافرین، مکّه و مدینه ما در دست منافقین و قدس عزیز در دست ظالمین است؛ یعنی سه چهره ای که ما با آن در جنگ هستیم.(۳)

آه ... محمره!

در واپسین روز های فتح خرّمشهر صدّام شبانه روز گریه می کرد و پزشکان مرتّب به عیادتِ او می رفتند و فشار خونش را گرفته و به او مُسَکّن تزریق می کردند و هروقت خبری از خرّمشهر می شنید فریاد می زد، آه ... محمره (خرّمشهر) از دست رفته! وای از

۱- ۱۲۲. سوره مبارکه صف، آیه ۱۰ تا ۱۳.

۲- ۱۲۳. الکافی ۵: ۳۶.

۳- ۱۲۴. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۴/۲/۷۱.

دستِ این افسرانِ بزدل! و در حالیکه شراب می نوشید می گفت: «ای محمره (خرمشهر) به خدا سوگند تمام این فرماندهان ترسو را خواهم کشت.» (۱)

صدّام و اعطای نشان به فرماندهان، بعد از فتح خرمشهر

چند روز پس از آزادی خرّمشهر صدّام، فرماندهان خود را برای اعطای نشان شجاعت به کاخ ریاست جمهوری دعوت کرد و به آنان گفت من از عملکرد شما راضی نیستم، تنها برای تسکین افکار عمومی این مدالها را به شما می دهم، وجدان من آرام نخواهد شد مگر سرهای له شده شما را زیر شن های تانک ببینم.(۲)

ایثار و شهادت

نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند

تا که در بر شاهد آزادی و قانون گرفتند

شهریار

* این جانب با یقین به آنکه «ماالنّصر الا مِن عنداللّه» از فرزندانِ اسلام و قوای سلحشور مسلّح که دستِ قدرت حق از آستین آنان بیرون آمد و کشور بقیه اللّه الاعظم ارواحنا لمَقدمه الفدا را از چنگ گرگان آدمخوار که آلت هایی در دست ابر قدرتان خصوصاً آمریکای جهان خوار بیرون آورد و نـدای اللّه اکبر را در خرّمشهر عزیز طنین انداز کرد و پرچم پرافتخار لا اله الا اللّه را بر فراز آن شهر خرّم که با دست پلید جنایتکاران قرن به خون کشیده شده و خونین شهر نام گرفت تشکّر کنم.

* آنان به یقین موردِ تقدیر ناجی بشریّت و برپا کننده عدل الهی در سراسر گیتی روحی لتراب مقدمه الفدا می باشند آنان به آرم «ما رمیت اذ رمیت و لکن اللّه رمی» مفتخرند.

* مبارک باد و هزاران بار مبارک باد بر شما عزیزان و نورِ چشمان اسلام این فتح و نصر عظیم که با توفیق الهی و ضایعات کم غنائم بی پایان و هزاران اسیر گمراه و مقتولین و آسیب دیدگان بدبخت که با فریب و فشار صدام تکریتی این ابر جنایتکار دهر به تباهی کشیده شده اند سرافرازانه برای اسلام و میهن عزیز افتخار ابدی به هدیه آوردید.(۳)

۱- ۱۲۵. حسین کامل مجید داماد فراری صدّام. روزنامه جمهوری اسلامی ۴/۲/۷۴.

۲- ۱۲۶. یادها و یادمان ها: ۱۸۱.

۳- ۱۲۷. صحیفه نور ۱۶: ۱۵۴.

۷ خرداد

تأسیس مجلس شورای اسلامی (۱۳۵۹ هجری شمسی)

هفتم خرداد روز قـانون و آغـاز هفته مجلس، یادآور هفتم خرداد سال ۱۳۵۹ می باشـد. در این روز اوّلین دوره مجلس شورای اسـلامی در سالروز ولادت حضرت علی علیه السلام در میان شور و شوق عمومی، رسماً افتتاح شد. قابل ذکر است، دوره های مجلس در این روز شروع می شود.

مشورت در حکومت بعد از نامه حضرت سلیمان به ملکه سبا

«قَالَت یَأَیهَا الْمَلَؤُا أَفْتُونی فی أَمْرِی مَا کنت قَاطِعَهً أَمْراً حتی تَشهَدُونِ؛(۱) (سپس) گفت: «ای اشراف (و ای بزرگان)! نظر خود را در این امر مهمّ به من بازگو کنید، که من هیچ کار مهمّی را بدون حضور (و مشورت) شما انجام نداده ام!»

توکل بر خدا همراه با مشورت

«فَبِمَا رَحْمَهٍ مِّنَ اللَّهِ لِنت لَهُمْ وَ لَوْ کُنت فَظاً غَلِیظ الْقَلْبِ لانفَضوا مِنْ حَوْلِك فَاعْف عَنهُمْ وَ استَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فی الأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْت فَتَوَکلْ عَلی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یحِب الْمُتَوَکلِینَ؛(۲) به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [=مردم]نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنـده می شدنـد. پس آنهـا را ببخش و برای آنهـا آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.»

فواید مشورت

«امام کاظم علیه السـلام: مَنِ اسْـتَشارَ لَم یَعدَم عِندَ الصَّوابِ مادِحاً و عِندَ الخَطَإِ عاذِراً؛(۳) کسی که مشورت کند، اگر کارش را درست انجام دهد، مردم او را بستایند و اگر به خطا رود، معذورش دارند.»

بهترین ها برای مشورت

امـام علی علیه السـلام: خَیرُ مَن شـاوَرتَ ذَوُو النُّهی وَ العِلمِ و اُولُو التَّجـارِبِ و الحَزمِ؛(۴) بهترین کسـان برای مشورت، صاحبان خرد و دانش و افراد با تجربه و دور اندیش اند.

ص:۶۸

۱- ۱۲۸. سوره مبارکه نمل، آیه ۳۲.

۲- ۱۲۹. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳- ۱۳۰. میزان الحکمه، ح ۹۸۴۷.

۴- ۱۳۱. غررالحکم و درر الکلم، ح ۴۹۹۰.

نشانه سر آمدنِ دولت ها

«يستدل على إدبار الدول بأربع تضييع الأصول و التمسك بالغرور و تقديم الأراذل و تأخير الأفاضل؛(۱) امام على علیه السلام فرمود: چهار چیز نشانه به سر آمدنِ دولت ها است: فرو گذاشتن اصول، چسبیدن به فروع، مقدّم داشتنِ فرومایگان و عقب زدنِ مردمان با فضیلت و لایق».

پیامبر با یاران خود مشورت می کند

سپاهیان کفّار، حدودِ بیست و سه روز بود که مدینه را محاصره کرده بودند. و چون مسلمانان با هم فکری سلمان فارسی، به دور شهر خندق کَنده بودند، لذا مشرکین نمی توانستند به شهر وارد شوند. با این حال درگیری های پراکنده ای به شکل تیراندازی یا صورت های دیگر، کمابیش وجود داشت.

مدّتِ محاصره طولانی شده بود و نزدیک بود که کافران پیروز شوند و شهرِ مدینه را به تصرف خود درآورند. با چنین وضعی پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله به طورِ مخفیانه کسی را به نزدِ غطفانی ها که یکی از قبایل متحد قریش بودند فرستاد و از سران ایشان که «حارث بن عوف» و «ابن حصن» نام داشتند، خواست که شما صلح کنید و ما در عوض ثلثی (یک سوم) از خرمای مدینه را به شما می دهیم.

سران قبیله «غطفان» راضی شدند و پیغمبر فرمود تا صلح نامه را نوشتند. پس از آنکه صلحنامه نوشته شد، حضرت محمّدصلی الله علیه وآله کسی را فرستاد تا دو تن از نمایندگان و سران مردم مدینه از انصار به نام های «سعد بن معاذ» و «سعد بن عباده» به محلِّ مذاکرات بیایند تا با آنان نیز به مشورت بپردازد.

وقتی که این دو نفر به خدمتِ پیامبرصلی الله علیه وآله رسیدند و از جریانِ صلح آگاه شدند، شروع به بحث و مجادله پیرامونِ آن نمودند. «سعد بن معاذ» گفت: «یا رسول اللّه آیا به خاطرِ ما (مردم مدینه) صلح می کنی یا خداوند متعال تو را امر فرموده است؟»

پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: «نه خداوند نفرموده، بلکه من به خاطرِ شما صلح می کنم. برای اینکه می بینم مردم مدینه به رنج آمده اند و مدّتی است که مدینه را محاصره کرده و مسلمانان را به تنگ آورده اند و من هم به همین دلیل صلح کردم تا غطفانی ها به موجب صلح کنار روند و بازگردند و چون ایشان بروند، بقیّه لشکر قریش قدرتی ندارند و آنها نیز از ضعف و کم قدرتی خواهند رفت».

«سعد بن معاذ» در جوابِ پیامبر خداصلی الله علیه وآله عرض کرد: «یا رسول اللّه! ما در آن زمان که

۱- ۱۳۲. غررالحکم: ۲۲۵۹.

کافر بودیم، هرگز یک دانه خرما باج و رشوه به هیچ آفریده ای نمی دادیم و خفت و خواری از طرف هیچ کسی را گردن نمی نهادیم، اکنون که خداوندِ دانا، اسلام را بر ما فرستاد و ما را به خاطرِ وجودِ شما عزیز کرد، برای چه و به چه دلیل خواری را بر خود بپذیریم و مالِ خود را به عنوان باج و رشوه به کافران بدهیم؟ به خدایی که تو را به راستی و درستی برای خلق فرستاد، یک دانه هم از خرمای مدینه به آنان نمی دهیم و با ایشان می جنگیم تا خداوند بزرگ خود چه تقدیر کرده باشد».

پیامبرصلی الله علیه وآله به سادگی فرمود: «خرمای مدینه مالِ شماست. بنابراین حقِّ شما است که درباره آن تصمیم بگیرید. اگر راضی نیستید، حق دارید که ندهید و (خلاصه) خود دانید.»

وقتی که پیامبر نظرِ خود را به آنان گفت، و سخنش تمام شد، «سعد بن معاذ» صلحنامه را که هنوز امضاء نشده بود، گرفت و پاره کرد.

اتّفاقاً پس از مدّتی که از محاصره مدینه گذشت، سپاهیان قریش خسته شدند و قصد داشتند به مکّه بازگردند که چند تن از سواران آنان به رهبری «عمرو بن عبدود» و «عکرمه بن ابی جهل» توانستند، خندق را دور زده و جای باریکتر آن را پیدا کرده و با اسب از روی آن بپرند و به سوی شهر (مدینه) بروند.

وقتی که به نزدیک مسلمانان رسیدند، «عمرو بن عبدود» مبارز طلبید. حضرتِ امام علی علیه السلام به نبرد با وی برخاست و او را به هلاکت رساند.

پس از کشته شدن عمرو بن عبدود، یارانَش از ترس پا به فرار گذاشته و مجدّداً با زحمت بسیار از خندق پریدند و به سوی قریشیان بازگشتند. وقتی که «ابوسفیان» سردسته کفار، وضع را چنین دید، و در ضمن دانست که از هم پیمانان داخلی شان (یهود بنی قریظه) نیز کاری ساخته نیست، خطاب به اشراف و سربازان مکه (قریش) گفت: «ای گروه قریشیان، به خدا اینجا دیگر جای شما نیست. اسب ها و چهارپایان تلف شدند و بنی قریظه به گفته وفا نکردند ... حرکت کنید که من نیز حرکت می کنم».

پس از آن، قریش وسایل خود را جمع کرده و دست از پا درازتر به مکه بازگشتند.(۱)

مشورت

مشورت ادراک و هشیاری دهد

عقل ها مر عقل را یاری دهد مولوی

* افرادی را انتخاب کنید که متعهّد به اسلام، شرقی و غربی نباشند، بر صراط مستقیم انسانیّت و اسلامیّت باشند.(۲)

۱- ۱۳۳. داستان های کوتاه از تاریخ اسلام: ۱۱۴. به نقل از سیره ابن هشام ۲: ۷۳۹ - ۷۳۸، تاریخ طبری ۳: ۱۰۸۱ - ۱۰۷۵.

۲- ۱۳۴. صحیفه نور ۱۱: ۲۸۴.

۱۴ خرداد

رحلت حضرت امام خمینی رحمه الله (۱۳۶۸ هجری شمسی)

امام خمینی رهبر مردم ایران و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ قمری (۳۰ شهریور ۱۲۷۹) مصادف با ولادت حضرت زهراعلیها السلام در خمین به دنیا آمد. پدرش مرحوم سید مصطفی موسوی در خمین به امور دینی مردم می پرداخت. هنوز بیش از ۵ ماه از ولادت روح اللَّه نگذشته بود که پدرش به دست اشرار کشته می شود و از این پس سرپرستی او را مادرش عهده دار می شود. اما در ۱۵ سالگی از این نعمت هم محروم می شود. روح اللَّه مقدمات تحصیل خود را در خمین آغاز می کند. ۱۹ ساله بود که عازم حوزه علمیه اراک که مدیریت آن را حاج شیخ عبدالکریم حائری به عهده داشت، می شود. همزمان با مهاجرت استاد، او نیز به شهر قم می رود و ساکن آنجا می شود. در آنجا سید روح اللَّه خمینی از محضر شیخ علی اکبر یزدی (معروف به حکیم) هیأت را فرا می گیرد و از نزد استاد و مراد خود آیه اللَّه شاه آبادی، عرفان، فلسفه و حکمت و تهذیب را فرا می گیرد. در کنار آن، آیه اللَّه خمینی به تدریس سطوح، علوم منقول و بعداً تدریس خارج فقه و اصول پرداخت کرد. در هر یک از این زمینه ها امام دارای تألیفات می باشد. ورود حاج آقا روح اللَّه به مبارزات سیاسی به سال ۱۳۰۶ ه. ش و شرکت در تحصن اعتراض آمیز علمای اصفهان در قم بر ضد سیاست های رضا خان برمی گردد. در سال ۱۳۲۲ با نوشتن کتاب کشف الاسرار، صریحاً سلطنت دیکتاتوری رضاخان را زیر سؤال برد. با تصویب لایحه انجمن های ولایتی و ایالتی، روحانیت به مبارزه بر آن برخاست تا سرانجام رژیم شاه مجبور به لغو آن شد. نقش امام خمینی در این اقدام کاملاً مؤثر بود. امام در ۱۳ خرداد سال ۱۳۴۲ نطق تاریخی خود را بر علیه رژیم شاه ایراد کرد. دو شب بعد (شب ۱۵ خرداد) امام دستگیر و به تهران برده می شود و این اقدام باعث قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شد. مبارزات امام پایانی نداشت، این باعث شد تا بار دیگر در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ امام دستگیر و به ترکیه تبعید شود. اقامت اجباری امام در ترکیه، یازده ماه طول کشید. از آنجا امام راهی عراق شد. دوران طولانی اقامت ۱۳ ساله امام در نجف همراه با پرورش و تقویت روحانیون مبارز و نیز انتشار نظریه ولایت فقیه و حکومت اسلامی بود. روز ۱۲ مهر ۱۳۵۷ امام به ناچار نجف را به سوی پاریس ترک کرد و در حومه این شهر ساکن شد. اقامت چهار ماهه امام در نوفل لوشاتو، این دهکده را تبدیل به یک مرکز جهانی کرده بود. سرانجام آیه اللَّه خمینی در ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷ پس از ۱۴ سال دوری، به وطن بازگشت. در ۲۲ بهمن

ص:۷۱

۱۳۵۷ نظام شاهنشاهی را در ایران بر افکند. سال های ۵۷ تا ۶۸، سال های پر التهاب همراه با حوادث بسیار زیاد برای نظام جمهوری اسلامی ایران بود که مهمترین آن، هشت سال جنگ تحمیلی عراق در ایران بود. در همه این حوادث، امام خمینی توانست سکان هدایت جامعه را از بین گرداب های حوادث بگذراند. امام در پی بیماری دستگاه گوارش و قلب، خرداد ۱۳۶۸ در بیمارستان بستری شد و سرانجام در ساعت ۳۰: ۲۲ روز ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ روح خدا به ملکوت اعلی پیوست. جمعیت تشییع کننده امام در ۱۵ خرداد را تا نه میلیون نفر برآورد کرده اند که بزرگترین تشییع در طول تاریخ به حساب می آید.

ترس علماء از خدا

«إِنَّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَمؤُا؛(۱) حقیقت چنین است: از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند؛ خداوند عزیز و غفور است!»

تبلیغ و رسالت

«الَّذینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللّهِ وَ یَخْشَوْنَهُ وَ لا یَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلاَّ اللّهَ وَ کَفی بِاللّهِ حَسیبًا؛(۲) (پیامبران) پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند و (تنها) از او می ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند؛ و همین بس که خداوند حسابگر (و پاداش دهنده اعمالِ آنها) است!»

مردی از قم!

امام کاظم علیه السلام: رَجُلٌ مِن أهلِ قُم یَدعُو النّاسَ إلَی الحَقِّ یَجتَمِعُ مَعَهُ قَومٌ کَزُبَرِ الحَدیدِ؛(۳) مردی از قم مردم را به حق فرا می خواند و گروهی استوار، چون پاره های آهن، پیرامونِ او گرد می آیند.»

ایمانِ امام رحمه الله

شهید آیت اللّه استاد مطهّری رحمه الله پس از بازگشت از سفر پاریس و ملاقات با امام خمینی رحمه الله چنین فرمودند:

«من که قریب دوازده سال در خدمتِ این مردِ بزرگ تحصیل کرده ام، باز وقتی که در

۱– ۱۳۵. سوره مبارکه فاطر، آیه ۲۸.

۲– ۱۳۶. سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۹.

۳– ۱۳۷. بحارالانوار ۶۰: ۲۱۶.

سفر اخیر بـه پـاریس به ملاقـات و زیـارتِ ایشـان رفتم چیزهـایی از روحیه او را درک کردم که نه فقـط بر حیرت من، بلکه بر ایمانِ من نیز افزود. پرسیدند چه دیدی؟

گفتم: چهار تا «آمَنَ»، دیدم:

۱ - «آمَنَ بِهَدِفِهِ؛ به هدفش ایمان دارد.» دنیا اگر جمع بشود، نمی تواند او را از هدفش منصرف کند.

۲ - «آمَنَ بِسَـبیلِه؛ به راهی که برای وصول به هـدف، انتخـاب کرده ایمـان دارد.» امکـان نـدارد بتوان او را از این راه منصـرف کرد. شبیهِ همان ایمانی که پیغمبر به هدفش و به راهش داشت.

۳ - «آمَنَ بِقِولِه؛ به سـخنش ایمـان دارد، در میـانِ همه رفقـا و دوسـتانی که سـراغ دارم اَحَـدی مثلِ ایشان به روحیّه مردمِ ایران ایمان ندارد. به ایشان نصیحت می کنند که آقا! کمی یواش تر، مردم دارند سرد می شوند، مردم دارند از پای در می آیند، می گویـد: نه! و بالاخره بالاتر از همه: «آمَنَ بِرَبِّه؛ به خدایش ایمان دارد. در یک جلسه خصوصـی، ایشان به من می گفت: فلانی! این مـا نیستیم که چنین می کنیم؛ من دستِ خـدا را به وضوح حس می کنم. آدمی که دستِ خـدا و عنـایت خـدا را حس می کنـد و در راهِ خـدا قدم بر می دارد خدا هم به مصداقِ «اِنْ تَنْصُـروا اللَّه یَنْصُـرُکُم؛(۱) اگر خـدا را یاری کنید شـما را یاری می کند. بر نصـرت او اضافه می کند. یا آن چنان که در داسـتان اصـحاب کهف مطرح شده که قرآن می گوید: آنها جوانمردانی بودنـد که به پروردگارشان ایمان آوردند و به او اعتماد و تکیّه کردند، خدا هم بر ایمانشان افزود، آنها برای خدا قیام کردند و خدا هم دل های آنها را محکم نمود».(۲)

انتظارِ فرج

سال ها می رود حادثه ها می آید

انتظار فرج از نیمه خرداد کشم

امام

* بـا دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شـاد و ضـمیری امیـدوار به فضل خـدا از خـدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم.(۳)

* با رفتن یک خدمتگزار در سدِّ آهنین ملّت خللی حاصل نخواهد شد.(۴)

۱- ۱۳۸. سوره مبارکه محمّد، آیه ۷.

۲- ۱۳۹. سیری در زندگی شهید مطهّری رحمه الله: ۸۸.

۳- ۱۴۰. صحیفه نور ۲۱: ۲۰۴.

۴- ۱۴۱. صحیفه نور ۲۱: ۲۰۴.

انتخاب حضرت آیه اللّٰه خامنه ای به رهبری انقلاب (۱۳۶۸ هجری شمسی)

پس از رحلت رهبر بزرگ انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رحمه الله، مجلس خبرگان رهبری بلافاصله تشکیل جلسه داد و پس از بحث و بررسی جوانب مهم رهبری، با اکثریت قاطع، آیه اللّٰه خامنه ای را به رهبری انقلاب اسلامی برگزیدند. آیه اللّٰه سید علی خامنه ای در سال ۱۳۱۸ شمسی در شهر مقدس مشهد در خانواده ای روحانی به دنیا آمد. تحصیل را از سنین کودکی در مکتبخانه آغاز نمود. در ۱۶ سالگی زودتر از حد معمول، دروس سطح حوزه را به پایان رسانید. در ضمن آن موفق به اخذ دیپلم در مدارس شبانه می شود. ایشان دروس خارج را در مشهد و نجف اشرف و قم پی می گیرد. از اوان جوانی با برگزاری جلسات برای جوانان به تبلیغ و تعلیم علوم دینی پرداخت و بذر قیام را در دل مردم می پاشید. کتاب های چندی توسط ایشان تألیف و یا ترجمه شده است که برخی از آنها در آن زمان ممنوع الانتشار شد. به جهت فعالیت های مبارزاتی در دو نوبت به زندان افتاد. نیز در سال ۵۶ به ایرانشهر تبعید شد. در آستانه انقلاب اسلامی فعالیت های مبارزاتی زیادی نمود که از آن جمله، عضویت در شورای انقلاب بود. برخی از مسئولیت های ایشان پس از انقلاب اسلامی عبارت است از: نماینده شورای انقلاب در وزارت دفاع {۱۳۵۸}- سرپرستی سپاه پاسداران {۱۳۵۸}- امامت نماز جمعه تهران {۱۳۵۹}- نمایندگی دوره اول مجلس {۱۳۵۹}- نماینده امام در شورای عالی دفاع (از آغاز جنگ تحمیلی) - هشت سال ریاست جمهوری {۱۳۶۰}- رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۶۸.

جایگزینی نیکو

«ما نَنْسَخْ مِنْ آیَهٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ؛(۱) هر حکمی را نسخ کنیم، و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می آوریم. آیا نمی دانستی که خداوند بر هر چیز توانا است؟!»

اطاعت و تسلیم

«یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسولَ وَ أُولی الأَمْرِ مِنکمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فی شیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلی اللَّهِ وَ الرَّسولِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الاَخِرِ ذَلِک خَیرٌ وَ أَحْسنُ تَأْوِیلاً؛(۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [=اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

ص:۷۴

۱- ۱۴۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۰۶.

۲- ۱۴۳. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۹.

مقامِ اهل جهاد

«إِنَّ الْغُزَاةَ إِذَا هَمُّوا بِالْغَزْوِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ؛(۱) رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: وقتی مجاهدین راه حق به جنگ تصمیم می گیرند، خداوند به قلم خود آزادی آنان را از آتش دوزخ ثبت می نماید.»

شایستگی رهبری

حاج احمد آقا نقل کردند که وقتی ایشان (آیت اللّه خامنه ای) در سفر کره (شمالی) بودند و از تلویزیون امام می دیدند، آن منظره ای که ایشان در کره با آن مردم و با سخنرانی ها و مذاکرات شان داشتند برایشان جاذب بود گفته بودند: «الحق ایشان شایستگی رهبری را دارد».(۲)

سادگی

حجت الاسلام سیداحمد خمینی قدس سره فرمودند: «در اینجا بر خود واجب می دانم که این را شهادت بدهم که زندگیِ داخلی حضرت آیت اللّه خامنه ای بسیار ساده است نه از بابِ این که رهبر عزیز انقلاب مان به این حرفها نیاز داشته باشند، بلکه وظیفه خود می دانم تا این مهم را به مردمِ انقلابی ایران بگویم، من از داخل منزل ایشان مطّلعم، در منزلِ شان بیش از یک نوع غذا بر سرِ سفره ندارند، خانواده ایشان روی موکت زندگی می کنند، روزی منزل ایشان رفتم یک فرش مندرس آنجا بود که از زبری آن به موکت پناه بردم.(۳)

ارزش عدل

حاکم را بِه بود از طاعت صد ساله و زهد

قدر یک ساعتِ عمری که در او داد کند

حافظ

* جنابعالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهّد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جدّاً جانبداری می کنید، می دانم.(۴)

* امام رحمه الله فرمودند: «خلاء رهبری پیش نمی آید، شما آدم دارید، ... همین آقای خامنه ای».

ص:۷۵

۱- ۱۴۴. مستدرک الوسائل ۱۱: ۱۰.

۲- ۱۴۵. آیت اللّه هاشمی رفسنجانی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰/۳/۶۸.

۳- ۱۴۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۴/۶۹.

۴- ۱۴۷. صحیفه نور ۲۰: ۱۷۳.

۱۵ خرداد

قیام پانزدهم خرداد (۱۳۴۲ هجری شمسی)

سحرگاه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، دژخیمان رژیم شاه به خانه ساده و بی آلایش امام رحمه الله در قم یورش بردنـد و ایشان را که سـه روز پیش از آن به مناسبت عاشورای حسینی در ۰مدرسه فیضیّه، طی سخنان کوبنده ای پرده از جنایات شاه و عمّالش برداشته بود، دسـتگیر و به زندانی در تهران منتقل کردند. چند ساعت پس از این حادثه مردم قم، تهران و ... به خیابان ها ریختند ولی مزدوران شاه قلب ۱۵ هزار مسلمان به پا خاسته را نشانه رفتند و آنها را به شهادت رساندند و این روز، به نقطه عطفی در تاریخ مبارزات انقلاب اسلامی تبدیل شد.

تغییر سرنوشت

«اِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ؛(۱)

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!»

جهاد با زبان و گفتار و اندیشه

«قـال الإمـام علی علیه السـلام: جاهِـدُوا فی سَبیـل اللّهِ بأیـدیکُم، فـإنْ لم تقـدِرُوا فجاهِـدُوا بألسِـنتکم، فـإن لم تقـدِرُوا فجاهِـدُوا بقلوبِکم؛(۲) در راهِ خـدا بـا دست به نـبرد برخیزیـد، اگر نتوانستیـد به وسـیله زبـان و گفتـار جهـاد کنیـد، و اگر قـدرت و توان نداشتید پس با دل واندیشه تان با دشمنان مبارزه کنید.»

شهامت و شجاعت

پس از قیام پانزده خرداد، شاه به اسداللّه عَلَم وزیر دربار گفت: این خمینی کیست که آشوب به راه انداخته؟ عَلَم گفت: یادتان هست وقتی شـما به منزل آیت اللّه العظمی بروجردی در قم وارد شدیـد همه علما بلنـد شدنـد، امّا یک سیّدی بلنـد نشـد؟ شاه گفت: بله، عَلَم گفت: این همان است.(۳)

قدر بدانیم!

در سفری که به یکی از کشورهای اسلامی داشتم، جوانی به من گفت: ما در اینجا در

۱- ۱۴۸. سوره مبارکه رعد، آیه ۱۱.

۲- ۱۴۹. بحارالانوار ۱۰۰: ۴۹.

۳- ۱۵۰. خاطرات استاد قرائتی ۲: ۱۱۱.

مسجد فقط حق داریم اذان بگوییم. اگر ممکن است دولت ایران از دولت ما بخواهد که اجازه دهند ما مسلمانان، بیرون از مسجد هم اللّه اکبر بگوییم! و از من پرسید: راست است که در ایران در خیابان ها نماز جمعه می خوانند؟ گفتم: بله! گفت: شما در نور هستید و ما در ظلمت.(۱)

«آیت اللّه حاج شیخ عباس قوچانی قدس سره وصیّ رسمی مرحوم آیت اللّه العظمی آقا سیّد علی قاضی قدس سره در امر طریقت و اخلاق و سلوک إلی اللّه بودند، می فرمودند: در نجف اشرف با مرحوم قاضی جلساتی داشتیم و غالباً افراد با هماهنگی وارد جلسه می شدند و همدیگر را هم می شناختیم. در یک جلسه ناگهان دیدم که سیّد جوانی وارد شدند، مرحوم قاضی بحث را قطع کردند و احترامِ زیادی به این سیّد جوان نمودند و به آن سیّد جوان فرمودند: آقا سیّد روح اللّه! در مقابل سلطان جور و دولت ظالم باید ایستاد، باید مقاومت کرد، باید با جهل مبارزه کرد. این در حالی بود که هنوز زمزمه ای از انقلاب امام نبود! مرحوم آیت اللّه قوچانی فرموده بودند که ما خیلی آن روز تعجّب کردیم ولی بعد از سال های زیاد، پس از انقلاب، فهمیدیم که مرحوم قاضی آن روز از چه جهت آن حرف ها را زد و نسبت به امام احترام کرد».(۲)

فدای تو

همچو سپند پیش تو سوزم و رقص می کنم

خود به فدا چنین شود مرد برای چون تویی

خاقانی

* پانزده خرداد در عین حالی که مصیبت بود لکن مبارک بود برای ملت که منتهی شد به یک امر بزرگی و آن استقلال کشور و آزادی برای همه مملکت.(۳)

* در حقیقت دستاورد نهضت پانزده خرداد ۴۲ پیروزی بیست و دوم بهمن ۵۷ بود.(۴)

۱- ۱۵۱. گناه شناسی: ۲۰۲.

۲- ۱۵۲. داستان های معنوی ۱: ۳۵۱.

۳- ۱۵۳. صحیفه نور ۱۲: ۱۵۴.

۴- ۱۵۴. صحیفه نور ۱۳: ۲۶۳.

۲۰ خرداد

شهادت آیه اللَّه سعیدی رحمه الله (۱۳۴۹ هجری شمسی)

در اردیبهشت ۱۳۴۹، پس از آنکه رژیم شاه لایحه کاپیتولاسیون را تصویب کرد از سرمایه گذاران خارجی خواست تا در ایران سرمایه گذاری کنند. این حرکت مورد اعتراض علمای قم واقع شد.از جمله آیت اللَّه سعیدی نیز علیه استعمار دست به تبلیغات شدیدی زد که سرانجام رژیم شاه وی را دستگیر و در قزل قلعه زندانی کرد و در زیر شدیدترین شکنجه ها، در ۲۰ خرداد ۱۳۴۹ به شهادت رساند.

تجارت پر سود

«یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تجَرَهٍ تُنجِیکم مِّنْ عَذَابٍ أَلِیم* تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسولِهِ وَ تجَهِدُونَ فی سبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِکمْ وَ أَنفُسِکُمْ ذَلِکمْ خَیرٌ لَّکمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ* یَغْفِرْ لَکمْ ذُنُوبَکمْ وَ یُدْخِلْکمْ جَنّاتٌ تجْرِی مِن تحْتهَا الأَنْهارُ وَ مَسکِنَ طیِّبَهً فی جَنّاتٌ عَدْنٍ ذَلِك الْفَوْزُ الْعَظِیمُ* وَ أُخْرَی تحِبُّونهَا نَصرٌ مِّنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِیبٌ وَ بَشرِ الْمُؤْمِنِینَ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناك رهایی می بخشد؟! به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید! (اگر چنین کنید) گناهانتان را می بخشد و شما را در باغ هایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکن های پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد؛ و این پیروزی عظیم است! و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید به شما می بخشد، و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است؛ و مؤمنان را بشارت ده (به این پیروزی بزرگ)!»

بالیدن خدا بر اهلِ جهاد

«پیامبرصلی الله علیه وآله: یُباهی اللَّهُ تَعالی المَلائِکَهَ بِالمُجاهِدینَ؛(۲) خداوند بزرگ با مجاهدان بر فرشتگان می بالد.»

گوشه ای از زندگی شهید سعیدی

۲۰ خرداد ۱۳۴۹ ه.ش، آیت اللَّه سید محمد رضا سعیدی در زندان رژیم شاه به شهادت رسید. آیت اللَّه سعیدی سال ۱۳۰۸ ه. ش. در نوغانِ مشهد دیده به جهان گشود.

ص:۷۸

۱- ۱۵۵. سوره مبارکه صف، آیه ۱۰ تا ۱۳.

۲- ۱۵۶. جامع الأخبار: ۹۳.

وی که از ابتـدا به امور مذهبی و ستیز با ظلم علاقه مند بود، پس از آموختن مقدمات علوم ادبی و عربی، نزدِ بزرگانی همچون ادیب نیشابوری، شـیخ هاشم و شیخ مجتبی قزوینی به فراگیری منطق و اصول پرداخت. آیت اللّه سعیدی پس از آنکه مقدمات و سطح را در مشهد گذراند، رهسپار حوزه علمیه قم شد و در درس خارج آیت اللّه بروجردی شرکت کرد. بعد از مدتی آیت اللّه سـعیدی بتدریج در مکتب امام خمینی پرورش ویژه یافت و از نظر علمی و اخلاقی و دینی و از نظر احساس تکلیف نسـبت به سـرنوشت اسـلام و مردم و میهن اسـلامی، شخصـیت ویژه ای پیدا کرد. علاقه بین امام خمینی و شـهید سعیدی بتدریج چنان محکم شـد که امام در نامه ای خطاب آیت اللّه سـعیدی نوشت: من از افرادی مثل شـما آنقـدر خوشَم می آیـد که شاید نتوانم عواطف درونی را آن طور که هست ابراز کنم. من قـادر نیسـتم عواطف امثـال شـما را جواب بـدهم، لکن خداونـد متعال قادر است.

شهید به کویت عزیمت کرد. آیت اللّه سـعیدی پس از آنکه از کویت بازگشت، در ایران به عنوان یکی از سربازان پرشور امام خمینی در خطِّ مقدّم جهاد و مبارزه قرار گرفت. بعد از تبعید امام خمینی، شـهید سعیدی مخفیانه به عراق رفت و در آنجا نیز با سخنرانی های خود به تشریح اهداف قیام امام خمینی رحمه الله پرداخت.

پس از مدّتی اقامت در عراق، شـهید سـعیدی احساس کرد، لازم است به ایران بازگردد و درباره قیام امام خمینی به روشنگری بپردازد. آیت اللّه سـعیدی چراغ مبارزه در مسـجد امام موسـی بن جعفرعلیه السلام را با زحماتِ زیادی چندین سال روشن نگه داشت.

گرچه سـاواک در این مـدّت به طور مرتّب به آزار و اذیّت آیت اللّه سـعیدی می پرداخت ولی وی به هر نحوی که ممکن بود این کانون را حفظ کرد و از مردم نیز به طور مـداوم درخواست می نمود که دست از مقاومت برندارند. سال ۱۳۴۹ ه.ش، سال هجوم سـرمایه داران آمریکـایی به سوی ایران بود. آنها می خواسـتند آخرین رمق اقتصادی ایران را نیز از بین ببرنـد و در کنار غـارت ذخـایر و دارایی هـای ایران، فرهنـگ اسـلامی و بومی ایران را نیز غارت کننـد. آیت اللّه سـعیدی با درک این موقعیّت حسـاس، به پا خواست و شـجاعانه اعلامیه ای در این زمینه صادر کرد. اعلامیّه و نامه آیت اللّه سـعیدی در سـکوت مرگبار آن زمان، چنان شوری در جامعه ایجاد کرد که از زمان تبعید امام خمینی سابقه نداشت.

آیت اللّه سـعیدی در بخشـی از این اعلـامیه چنین نوشت: هیـأت حاکمه سـتمگر و عامل اسـتعمار، چنان در برابر اسـتعمارگران خاضع گردید که طوق بندگی و عبودیّت

ص:۷۹

آنان را بر گردن افکنده و درصدد برآمده است نوامیس ملّت ایران را نیز به آنها تقدیم کند ... امروز، روز فریاد و اعتراض است، صدای خود را با اعتراض بلند کنید، داد بزنید، فریاد کنید، یکپارچه و متحد علیه این قرارداد خائنانه مبارزه نمایید ... اعلامیه آیت اللّه سعیدی چنان وحشتی در میان سران رژیم شاه افکند که فوراً دستور دستگیری آن عالم مبارز را صادر کردند.

بدین ترتیب، آیت اللّه سعیدی روز ۱۱ خرداد ۱۳۴۹ به زندان انتقال یافت و در ۲۰ خرداد به طرز بسیار وحشیانه ای در تاریک خانه زندان به شهادت رسید. شهادت آیت اللّه سعیدی، سبب پدید آمدن خشم و اندوه در میان اقشار مذهبی و حوزه های علمیه شد. امام خمینی؛ هم پس از شنیدن خبر شهادت آیت اللّه سعیدی، پیامی فرستادند و در بخشی از پیام خود فرمودند:

«من شهادت فجیع این سیّد بزرگوار و فداکار را که برای حفظ مصالح مسلمین و خدمت به اسلام، جان خود را از دست داد، به ملّت اسلام عموماً و خصوصاً به ملّت ایران تعزیت می دهم و از خداوند متعال رفع ید دستگاه جبّار و عمال کثیف استعمار را مسئلت می نمایم.»

آیت اللّه سعیدی و دنیا

ما سربازان امام حسین علیه السلام هستیم. قیام مالِ ماست، گرسنگی مال ماست، در به دری متعلّق ماست. ما سربازان شیعه از دنیا هیچ نمی خواهیم، تبعید مسافرت ماست، کتک خوردن کیف کردن و خوشگذرانی ما شیعه هاست و زندان استراحتگاه ما.(۱)

برای آخرت

پا بر سر جان نهاده، دل کرده فدا

بگذاشته از بهر یکی هر دو سرا

فخرالدین عراقی

* کلام شهید روحانی: به خدا قسم اگر مرا بکشید و خونَم را به زمین بریزد هر قطر خون من نام مقدّس خمینی؛ را صدا خواهد زد.

* این تنها مرحوم سعیدی نیست که با این وضعِ اسف انگیز در گوشه زندان از پای در می آید بلکه چه بسا افراد مظلوم و بی گناه به جرم حق گویی در سیاه چال های زندان مورد ضرب و شتم و شکنجه های وحشیانه و رفتار غیر انسانی قرار می گیرد.(۲)

۱– ۱۵۷. یادها و یادمان ها: ۱۵۱.

۲– ۱۵۸. صحیفه نور ۱: ۱۵۴.

۲۱ خرداد

عملیات آفندی فرماندهی کل قوا (۱۳۶۰ هجری شمسی)

بر اساس تجربه های حاصله از عملیات های قبلی در منطقه (ماهشهر - آبادان)، اجرای یک عملیات در منطقه دارخوین نیز مورد توجّه قرار گرفت. از ابتدای کار طرح ریزی عملیات بر اساس استفاده از پیاده نظام در یک عملیات شبانه به منظورِ تصرّف خاکریزهای یکم و دوم دشمن در جنوب آبادی محمدیه، (واقع در جنوب دارخوین) در نظر گرفته شده بود. عملیّات به فرماندهی کل قوا - امام خمینی روح خدا - یک روز پس از عزل بنی صدر از فرماندهی به مورد اجرا گذاشته شد، نخستین عملیاتی بود که در آن هماهنگی اصولی و کامل از ابتدای طرح ریزی تا پایان عملیات بین لشکر ۷۷ پیاده خراسان ارتش با یگان سپاه پاسداران در منطقه به وجود آمد و سر آغاز بسیار خوبی برای عملیات ثامن الائمه(۱) که سه ماه و نیم بعد در همان منطقه اجرا شد محسوب می شود. نیروهایِ دشمن در مواضِع پدافندی جنوب محمدیه یک گردان مکانیزه تقویت شده با یک گروهان اضافی و یک گروهان تانک آماده شده بود گروهان شناسایی صلاح الدین و گردان های تانک یرموک و خالد نیز در جنوب مواضع خط مقدم پدافندی دشمن بعثی گسترش داشتند که می توانستند نیروهایی در خط را تقویت یا به صورت واحد احتیاط آن در اجرای پاتک عمل کنند. با توجّه به این که در چند ماه گذشته دشمن قدرت تعرض خود را از دست داده بود و با بررسی وضعیّت زمین گسترش رودخانه کارون در جناح غرب منطقه و آب گرفتگی در جناح شرقی زمین عملیات دشمن قادر به استفاده از قدرت مانوری نیروهای زرهی و مکانیزه خود نبود و حداکثر می توانست به حفظ مواضع پدافندی موجود اکتفا کند بر مبنای بر آورد وضعیت یاد شده طرح عملیاتی لشکر ۷۷ پیاده با هماهنگی سپاه پاسداران دارخوین تهیّه شد و در ۱۳ خرداد ۱۳۶۰ جهت تهیّه مقدمات امر و پیش بینی آمادگی یگان های اجرایی منتشر گردید. بر مبنای این طرح یگان های لشکر ۷۷ پیاده مستقر در منطقه عملیات «ماهشهر - آبادان» در جناح شرقی و جنوب سر پل دشمن در شرق کارون مأموریت تثبیت دشمن و پدافند از مواضع را به عهده داشتند و نیروهای سپاه پاسداران دارخوین با همکاری گردان ۲۱۴ زرهی و یک گروهان از گردان ۱۰۷ ژاندارمری تحت پوشش یگان های توپخانه لشکر ۷۷ مأموریت یافتند به مواضع دشمن متجاوز پاتک کنند.

۱- ۱۵۹. ۵/۷/۱۳۶۰.

پس از اجرای ده دقیقه آتش هجوم رزمندگان اسلام در ساعت ۱۵: ۴ بامداد روز ۲۱ خرداد به مواضع دشمن آغاز شد. اوّلین عکس العمل دشمن در ساعت ۲۵: ۸ صبح به ظهور رسید و یک واحد تانک دشمن آماده اجرای پاتک شد؛ با مشاهده پاتک دشمن ضمن اعزام یک دسته دیگر تانک به منطقه هدف به گردان ۲۱۴ تانک دستور داده شد که با حداکثر توان از هدف تصرّف شده دفاع کند.

واحدهای پاتک کننده همچنان در طول روز ۲۱ خرداد به پیشروی خود ادامه دادند و مواضع دشمن را که در خاکریزهای متناوب تهیّه شده بود فتح کردند و افراد دشمن را نابود یا اسیر ساختند و حدود ساعت ۱۱ همان روز نیروها به آخرین حدِّ پیشروی تعیین شده رسیدند و منطقه را از وجود دشمن پاک کردند.

دشمن در برابر پاتک دلیرمردان ارتش اسلام از ساعت ۱۲ به بعد شروع به پاتک کرد امّا تلاشِ مذبوحانه اش بر اثر آتش توپخانه و یگان های تانک و مقاومت دلیرانه رزمندگان اسلام خنثی شد.

حدودِ ساعت ۱۲ روز ۲۲ خرداد یعنی ۳۶ ساعت پس از آغاز عملیات در حالی که رزمندگان ایرانی موفّق شده بودند حدود ۳ کیلومتر پیشروی کنند و مواضعی را تصرّف و نگهداری نمایند وضعیّت منطقه حالت عادی و تثبیت شده پیدا کرد و هدفِ نهایی عملیات فرماندهی کل قوا که عقب راندن نیروهای دشمن به غرب کارون بود حاصل گردید.

خونِ شهید

«انّ علیّ ابن الحسین علیه السلام کانَ یَقول: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله ما من قطره احبّ الی اللّه عزّوجلّ من قطره دمٍ فی سبیل اللّه؛(۱) امام زین العابدین علیه السلام پیوسته از قول رسول خداصلی الله علیه وآله می فرمود: هیچ قطره ای در نزد خداوند دوست داشتنی تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته می شود نیست.»

۱- ۱۶۰. وسائل الشیعه ۱۱: ۸، حدیث ۱۱.

۲۷ خرداد

روز جهاد سازندگی

بـا فرمان حضـرت امام در ۲۷ خرداد ۱۳۵۸، جهـاد سازنـدگی به منظور فراهم سـاختن نهضـتی همه جـانبه در مبـارزه بـا فقر و محرومیّت، توسعه و عمران روستاها و حرکت در جهت استقلال و خودکفایی از متن توده های محروم، تأسیس شد.از آن پس این روز را در پاسداشت زحمات جهادگران مسلمان،روز جهاد سازندگی نامیده اند.

توصیه به کار حتّی در هنگامِ حج

«لَیس عَلَیْکمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُوا فَضـلًا مِّن رَّبِّکمْ فَإِذَا أَفَضـتُم مِّنْ عَرَفاتٍ فَاذْکرُوا اللَّهَ عِندَ الْمَشعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْکرُوهُ کمَا هَدَاکمْ وَ إِن کنتُم مِّن قَبْلِهِ لَمِنَ الضالِّینَ* ثُمَّ أَفِیضوا مِنْ حَیْث أَفَاض النَّاس وَ استَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ؛(۱) گناهی بر شما نیست که از فضلِ پروردگارتان (و از منافع اقتصادی در ایّام حج) طلب کنید (که یکی از منافع حج، پی ریزی یک اقتصاد صحیح است). و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردیـد، خدا را نزد «مشـعَر الحرام» یاد کنید! او را یاد کنید همان طور که شـما را هدایت نمود و قطعاً شـما پیش از این، از گمراهان بودید. سـپس از همان جا که مردم کوچ می کنند، (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید! و از خداوند، آمرزش بطلبید، که خدا آمرزنده مهربان است!»

عزّت نفس با کار و تلاش

«قال النبی صـلی الله علیه وآله لئن یحتطب الرجل علی ظهره فیبیعه و یستغنی به و یتصدق بفضله خیر من أن یسأل رجلا آتاه اللَّه من فضـله فیعطیه أو یمنعه؛(۲) پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمودنـد: اگر مردی برای خـارکنی به بیابـان برود، هیزم جمـع کنـد، با دوش خود حمل نمایـد و آن را بفروشـد، از قیمتش خویشـتن را بی نیاز کند و مازادش را صدقه بدهد، بهتر از آن است که از ثروتمندی در خواست کمک نماید، خواه مرد متمکن به او چیزی بدهد یا محرومش سازد.»

کار و دعا

«عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْـدِ الْعَزِیزِ قَالَ قَالَ لِی أَبُو عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ مُسْـلِمٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاک أَقْبَلَ عَلَی الْعِبَادَهِ وَ تَرَک التِّجَارَهَ فَقَالَ وَیْحَهُ أَ مَا عَلِمَ أَنَّ تَارِک الطَّلَبِ لَا یُسْتَجَابُ لَهُ؛(۳) راوی

۱- ۱۶۱. سوره مبارکه بقره، آیات ۱۹۸ و ۱۹۹.

۲- ۱۶۲. مجموعه ورام ۲: ۲۲۹.

۳- ۱۶۳. الکافی ۵: ۸۴.

می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: عمر بن مسلم چه کرد؟ عرض کردم او به عبادت خدا روی آورده و تجارت را ترک گفته است. حضـرت از عمل او اظهار تأسف کرد و فرمود: مگر نمی دانـد که هر کس کار خود را در طلب معاش ترک کند، دعای مستجابی در پیشگاه الهی نخواهد داشت؟»

ارزش ایثار

خُنُک آنکه آسایش مرد و زن

گزیند بر آسایش خویشتن

سعدی

* اگر جهاد سازندگی در آن انحراف نباشد و برای خدا باشد این همه جهادی است که توأم با جهاد اکبر هم هست.(۱)

* عشقِ جهاد در خدمت به اسلام و مردم، چشم دل عشّاق خدمت به دین و مردم را روشن نموده است.(۲)

۱- ۱۶۴. صحیفه نور ۱۲: ۱۸۸.

۲- ۱۶۵. صحیفه نور ۲۱: ۵۹.

۳۱ خرداد

شهادت دکتر چمران رحمه الله(۱۳۶۰ هجری شمسی)

دکتر مصطفی چمران در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی در تهران در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی و دبیرستان، واردِ دانشگاه فنّی الکترو مکانیک شد. وی در طول دوره تحصیل، شاگرد ممتاز بود. از سن پانزده سالگی در درس های تفسیر آیه اللّه طالقانی و سخنرانی های استاد مطهری و دیگر اساتید حاضر می شد. در سال ۱۳۲۲ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز برای ادامه تحصیل به آمریکا عازم شد. در آنجا انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا را بنا نهاد. با اطلاع رژیم شاه از فعالیت های مبارزاتیش، بورس تحصیلی وی را قطع کردند. دکتر چمران پس از دریافت دکترا با برترین درجه علمی و به دنبال قیام ۱۵ خرداد، تصمیم به مبارزه مسلّحانه علیه رژیم پهلوی گرفت. از این رو عازم مصر شد و دو سال دوره های آموزشی چریکی و جنگ های پارتیزانی را گذراند. آنگاه به لبنان رفته و با کمک امام موسی صدر گروه «حرکت محرومین» و جناح نظامی آن «امل» را پایه گذاری کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به وطن بازگشت و اوّلین گروه از سپاه پاسداران را بنا نهاد. در همان زمان به معاونت نخست وزیر رسید. پس از مدّتی عازم پاوه شد و شهر را از لوث ضد انقلاب پاکسازی کرد. از این رو از سوی امام به وزارت دفاع منصوب شد. با شروع جنگ تحمیلی روانه جبهه ها شد و ستاد جنگ های نامنظّم و واحد مهندسی آن را تشکیل داد. در جریان محاصره سوسنگرد، این شهر را نجات داد و سرانجام این دلیر عارف در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ در جبهه دهلاویه (نزدیکی سوسنگرد) هدفِ ترکش خمپاره دشمن متجاوز قرار گرفت و به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

جهاد و رضوان الهی

«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسولِ مِن بَعْدِ مَا أَصابهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسنُوا مِنهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ؛(۱) آنها که دعوت خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند؛ (و هنوز زخم های میدان احد التیام نیافته بود، به سوی میدان «حمرار الاسد» حرکت نمودند؛) برای کسانی از آنها، که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است».

ص:۸۵

۱- ۱۶۶. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۷۲.

مجاهدین در بهشت

«قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: للجنّهِ بابٌ یُقالُ له بابُ المُجاهدینَ یمضوُن إلیه فإذا هُو مَفتوحٌ و هم مُتقلّدون سُیوفَهم والجمعُ فی الموقفِ و الملائکهُ تُرحِّبُ بهم؛(۱) بهشت را دری است به نام مجاهـدان که به سوی آن می روند و آن را گشوده می یابند. آنان شمشیرهای خود را حمایل کرده و دیگر مردم در آن جایگاه ایستاده اند و فرشتگان مجاهدان را خوش آمد می گویند».

شهید چمران و ناسا

شهید مصطفی چمران دارای مدرک دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما از دانشگاه بروکلی آمریکا بود. مادر دکتر، به او سفارش کرده بود که پسرم هیچ وقت خدا را فراموش نکن. وقتی در آمریکا بود، سازمان فضایی آمریکا (ناسا) پیشنهاد عضویت در هیأت علمی این سازمان را به او می دهد ولی دکتر قبول نمی کند. وقتی به ایران می آید می گوید: مادر حرف تو را گوش کردم و به هیچ عنوان خدا را فراموش نکردم. آمدم ایران و نخواستم دانشم در دست دشمن باشد.(۲)

دیدارِ تو

جان به دیدارِ تو یک روز فدا خواهم کرد

تا دگر برنکنم دیده به هر دیداری

سعدی

* چمران با عزّت و عظمت و با تعهّد به اسلام جان را فدا کرد و در این دنیا شرف را بیمه کرد و در آن دنیا هم رحمت خدا را بیمه کرد. ما و شما هم خواهیم رفت مثل چمران بمیرید.(۳)

* او (چمران) در پیشگاه خدای بزرگ با آبرو رفت، روانش شاد و یادش د بخیر.(۴)

ص:۸۶

۱- ۱۶۷. بحارالانوار ۱۰۰: ۸.

۲- ۱۶۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ / ۲ / ۷۳.

۳- ۱۶۹. صحیفه نور ۱۵: ۳۲.

۴- ۱۷۰. صحیفه نور ۱۵: ۲۶.

تیر

۷ تیر

شهادت آیت اللّه دکتر بهشتی و ۷۲ تن از یاران انقلاب (۱۳۶۰ هجری شمسی)

آیت اللّه دکتر سیّد محمّد حسینی بهشتی از یاران وفادار و فداکار امام خمینی رحمه الله و از چهره های درخشان انقلاب اسلامی بود که از آغاز نهضت اسلامی در میدان مبارزه، حضوری فعّال داشت. آن بزرگوار علاوه بر اجتهاد در فقه، در تفسیر و فلسفه صاحب نظر بود پس از پیروزی انقلاب، عضویت در شورای انقلاب و سپس عالی ترین مقام قضایی کشور را عهده دار شد. ایشان به عنوان یکی از رهبران فکری انقلاب همواره مورد خشم استکبار جهانی بود تا این که در شامگاه هفتم تیر ۱۳۶۰ به دست عمال آمریکا به همراه ۷۲ تن از یاران و دل سوزان به فوز شهادت نائل آمد.

ایمان و هجرت و جهاد

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جاهَدُوا فى سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ وَ أُولَئك هُمُ الْفَائِزُونَ؛(۱) آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند!»

شهید زنده است

«وَ لاـ تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فى سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَات بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِن لا تَشعُرُونَ؛(۲) و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویید! بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید!»

مجاهدین در آسمان

«امام علی علیه السلام: المُجاهِدونَ تُفتَحُ لَهُم أبوابُ السَّماءِ؛(۳) درهای آسمان به روی مجاهدان گشوده می شود.»

اعتبار شهید!

در جنگ تحمیلی ایران و عراق، جمهوری اسلامی ایران در دفاع مقدس خود، شهدای گران قدری را تقدیم کرد، و این شهیدان از ذخایر جاوید و ارجمند انقلاب اسلامی هستند، ما همیشه یادشان را گرامی می داریم، در اینجا به یک داستان حقیقی در

۱- ۱۷۱. سوره مبارکه توبه، آیه ۲۰.

۲- ۱۷۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۵۴.

۳- ۱۷۳. غررالحکم و درر الکلم، ح ۱۳۴۷.

رابطه با یکی از این شهیدان توجّه فرمایید:

نام این شهید، اسداللّه مرادی است که از سرداران شهید زرّین شهر اصفهان است، او قبل از شهادت، دارای دخترِ خردسالی به نام مرضیّه بود، این دخترک ناراحتی داشت و دائماً از گوشش، چرک و عفونت، خارج می شد، چندین پزشک او را معاینه کردند و بالاخره با عکسبرداری تشخیص داده شد که لوزه سوم دارد و تا کمی بزرگ تر نشود، قابلِ عمل جرّاحی نیست، و تا عمل هم نشود، مرتباً از گوشش چرک می آید، و به همین خاطر هفته ای یکی دو بار او را پیشِ دکتر می بردند تا چرک گوش او را بکشند، آنقدر او را نزد دکتر بردند که آقای مرادی می گفت: خسته شدم.

این کودک که یک سال بیشتر نداشت و همچنان بیماری گوشش ادامه داشت، با شهادت پدر روبرو شد.

پس از شهادت پدر، طبیعتاً بایستی مادرِ کودک، او را به دکتر ببرد.

مادر می گوید: در دعاها و مراسم روضه خوانی که شرکت می کردم، به یاد شوهر شهیدم می افتادم و خطاب به او می گفتم: «شما که شهید هستید و در محضر خداوند اعتباری دارید، از خداوند بخواهید که فرزند مان خوب شود».

تا اینکه دو روز به عید بعثت مانده بود، یکی از دوستان در خواب دیده بود که شهید اسداللّه مرادی به اهل خانه عیدی می دهد، ولی به همسرش عیدی نداد، می پرسد چرا به همسرتان عیدی نمی دهید، او جواب می دهد که عیدی همسرم چند روز بعد داده می شود.

این قضیّه گذشت تا شبِ بعثت فرا رسید، در همان شب، مادر کودک شوهر شهیدش را در خواب می بیند، شوهر خطاب به همسر می گوید: «آیا عیدی من به دست شما رسید؟»

همسر متوجّه قضیه نمی شود و می گوید: خیر.

شهید می گوید: «شفای دخترمان مرضیه، عیدی این عید بعثت است که خداوند عنایت فرموده است».

مادر کودک (همان همسر شهید) وقتی صبح از خواب بیدار شد، به سراغ دخترش رفت و دید گوش او دیگر چرک ندارد، ابتدا شک و تردید داشت، ولی چند روز از این ماجرا گذشت و دید حال دختر خوبست، او را به دکتر برد و عکسبرداری کردند و از الطاف خداوند اینکه اصلاً آثاری از لوزه سوم در عکس دیده نشد.(۱)

۱- ۱۷۴. داستان دوستان ۱: ۱۲۱.

در هوای تو

در هوای تو جان و تن بارَست

جان فدا کرد عاشق و وارست

فخرالدین عراقی

* شهید بهشتی که مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار در چشم دشمنان اسلام بود.(۱)

* ایشان را من بیست سال بیشتر می شناختم مراتب فضل ایشان و مراتب تفکّر ایشان و مراتب تعهد ایشان بر من معلوم بود.

* آنچه که من راجع به ایشان متأثّر هستم شهادت در مقابل او ناچیز است و آن مظلومیّت ایشان در این کشور بود.

* من او را یک فرد مجتهد متعهّد متدیّن علاقه مند به ملّت، علاقمند به اسلام و به درد بخور برای جامعه خودمان می دانستم.(۲)

روز قوه قضائیه

جهت ارج نهادن به مقام والای قضاء و قضاوت و تکریم از مقامِ شامخ شهید مظلوم آیت اللّه دکتر بهشتی، (رئیس دیوان عالی کشور) هفته اوّل تیرماه به عنوان هفته قوه قضائیه نامگذاری شده است. قوّه قضائیه قوّه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقّق بخشیدن به عدالت است. شرح وظایف این قوّه در اصل ۱۵۶ قانون اساسی آمده است.

مراعات حقوق مالی مردم در تجارت

«وَ إِلی مَدْیَنَ أَخَاهُمْ شعَیْباً قَالَ یَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَکم مِّنْ إِلَهٍ غَیرُهُ قَدْ جَاءَتْکم بَیِّنَهٌ مِّن رَّبِّکمْ فَأَوْفُوا الْکیْلَ وَ الْمِیزَانَ وَ لا تَبْخَسوا النَّاس أَشیَاءَهُمْ وَ لا تُفْسِدُوا فی الأَرْضِ بَعْدَ إِصلَاحِهَا ذَلِکمْ خَیرٌ لَّکُمْ إِن کنتُم مُّؤْمِنِینَ؛(۳) و به سوی مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید، که جز او معبودی ندارید! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنابر این، حق پیمانه و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نکاهید! و در روی زمین، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید! این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید!»

۱- ۱۷۵. صحیفه نور ۱۵: ۵۲.

۲- ۱۷۶. صحیفه نور ۱۵: ۴۴.

۳- ۱۷۷. سوره مبارکه اعراف، آیه ۸۵.

عاملِ ثبات دولت ها

«ثبات الدول بإقامه سنن العدل؛(۱) پایداری دولت ها در گرو برپا داشتنِ راه و رسمِ دادگری است.»

از سخت ترین تکالیف

عبد الأعلی، پسر أعین، از کوفه عازمِ مدینه بود. دوستان و پیروانِ امام صادق علیه السلام در کوفه، فرصت را مغتنم شمرده مسائلِ زیادی که موردِ احتیاج بود، نوشتند و به عبد الأعلی دادند که جوابِ آنها را از امام علیه السلام بگیرد و با خود بیاورد. ضمناً از وی درخواست کردند که یک مطلب خاص را شفاهاً از امام بپرسد و جواب بگیرد؛ و آن مربوط به موضوعِ حقوقی بود که یک نفر مسلمان بر سایر مسلمانان پیدا می کند.

عبد الاعلی وارد مدینه شد و به محضرِ امام علیه السلام رفت. سؤالات کتبی را تسلیم کرد و سؤال شفاهی را نیز مطرح نمود، امّا بر خلافِ انتظارِ او، امام علیه السلام به همه سؤالات جواب داد، مگر درباره حقوقِ مسلمان بر مسلمان. عبد الأعلی آن روز چیزی نگفت و بیرون رفت. امّا در روزهای دیگر هم یک کلمه درباره این موضوع نگفت. عبد الأعلی عازمِ خروج از مدینه شد و برای خداحافظی به محضرِ امام علیه السلام رفت، فکر کرد مجدّداً سؤال خود را طرح کند؛ عرض کرد: یا ابن رسول اللّٰه! سؤال آن روز من بی جواب ماند.

– من عمداً جواب ندادم.

– چرا؟

– زیرا می ترسم حقیقت را بگویم و شما عمل نکنید و از دینِ خدا خارج شوید. آن گاه امام علیه السلام این چنین به سخن خود ادامه داد: «همانا از جمله سخت ترین تکالیف الهی درباره بندگان سه چیز است: یکی رعایت عدل و انصاف میانِ خود و دیگران، آن اندازه که با برادرِ مسلمان خود آن چنان رفتار کند که دوست دارد او با خودش چنان کند. دیگر این که مالِ خود را از برادرانِ مسلمان مضایقه نکند و با آنها به مواسات رفتار کند. سوم یاد کردنِ خدا است در همه حال، امّا مقصودم از یاد کردنِ خدا این نیست که پیوسته سبحان اللّٰه و الحمدللّٰه بگوید، مقصودم این است که شخص آن چنان باشد که تا با کار حرامی مواجه شد، یاد خدا که همواره در دلش هست جلوی او را بگیرد.(۲)

۱– ۱۷۸. غررالحکم: ۳۴۰.

۲– ۱۷۹. داستان راستان، شهید مطهری رحمه الله: ۲۸۲. به نقل از الکافی ۲: ۱۷۰.

رشوه به امیرالمؤمنین!

اشعث بن قیس مردی منافق و دو رو بود و بـا امیرالمؤمنین علیه السـلام دشـمن بود. او از طرفِ خلیفه سوم، حـاکم آذربایجان بود. بعـد از کشـته شدنِ عثمان، امیرالمؤمنین علیه السـلام برای او نامه ای نوشت و در آن متذکّر شد که این شـغلِ تو امانتی در دستِ توست و اموالِ زیرِ دستِ تو، مالِ خداست و ...

او شب هنگـام به نزدیکـانش گفت: نـامه علی علیه السـلام مرا متـوحّش سـاخته است، می ترسم که اموالِ آذربایجـان را از من بگیرد، بهـتر آن است که به معـاویه ملحـق گردم ... (۱) او یـک شب جهتِ مساعـد نمودن نظرِ امـام علیه السـلام، در کوفه به خدمتِ ایشان رسید که جریانِ آن را در زیر می خوانید:

امام علیه السـلام می فرماید: شگفت تر از سر گذشتِ عقیل آن است که شخصی (اشعث بن قیس) شب نزدِ ما آمد، با ارمغانی در ظرفِ سربسته و حلوایی که آن را دشمن داشته و به آن بدبین بودم، به طوری که گویا با آبِ دهن مار خمیر شده بود. به او گفتم: «آیا این هـدیه است یا زکات یا صـدقه؟ که زکات و صـدقه بر ما اهل بیت علیهم السـلام حرام است؟» گفت: «صـدقه و زکات نیست، بلکه هدیه (رشوه) است.» پس گفتم: «مادرت در عزایَت بنشیند، آیا از راهِ دینِ خدا آمده ای که مرا بفریبی؟ آیا نمی فهمی که از این راه قصـدِ فریبِ مرا داری؟ یـا دیوانه ای یـا بیهوده سـخن می گویی؟ سوگنـد به خـدا اگر هفت اقلیم را با هرچه زیرِ آسـمان هـای آنهاست، به من دهنـد، برای این که پوستِ جویی را از دهان مورچه ای بربایم و نافرمانی نمایم، انجام نمی دهم و دنیای شما نزدِ من پست تر از برگی است که در دهن ملخی باشد که آن را میجود».(۲)

عدل و عدالت

عدالت کن که در عدل، آنچه در یک ساعت به دست آید

میسّر نیست در هفتاد سال اهل عبادت را

صائب

* قاضـی پس از شرایط معتبره شرعیه باید در اجرای موازین قضایی سخت و استوار باشد، نه تحت تأثیر عواطف و جوسازیهای بی مورد واقع شود و از اجرای احکـام خـدا سرپیچد و نه بـا جوسازیهـای منحرفـان و انتقـام جویـان، برخلاـف موازین الهی از رحمت بر بندگان خدا دریغ کند که هر دو طرف افراط و تفریط، برخلاف عدل الهی است.(۳)

ص:۹۱

۱- ۱۸۰. پیغمبر و یاران ۱: ۲۲۰ به نقل از بحارالانوار ۸: ۴۳۳.

۲- ۱۸۱. نهج البلاغه، فیض الإسلام: ۷۱۵، خ ۲۱۵.

۳- ۱۸۲. صحیفه نور ۱۹: ۱۰۷.

۱۰ تیر

عملیّات کربلای ۱ (۱۳۶۵ هجری شمسی)

رمزِ عملیّات: یا ابوالفضل العباس علیه السلام ادرکنی

محلِّ عملیّات: مهران. اهداف عملیّات: آزاد سازی مهران و ارتفاعات منطقه

پس از تهاجم عراق به مهران و کشمکش های بعدی جبهه خودی و دشمن به فرصتی برای آمادگی مجدّد نیاز داشت تا برنامه و اقتدار خویش را به طرف مقابل دیکته کند. به دنبال تأکید امام خمینی رحمه الله مبنی بر ندادن فرصت آرامش به دشمن و همچنین با سپری شدن مدّتِ مورد نیاز و تلاش شبانه روزی فرماندهان و یگان های سپاه، زمینه لازم برای قوای ایران فراهم شد. وسعت و پیچیدگی وضعیت زمین و ترکیبی از عوارض متعدّد با موانعِ و استحکامات فراوان و گسترده دشمن، ایجاب می کرد که نیروهایِ عمل کننده در هنگام نبرد با سرعت، اقتدار و کاملاً سنجیده همچون صاعقه واردِ عمل شوند. بر این اساس نیروهای حماسه آفرین سپاه با استفاده برابر ۳۸ گردان که از پشتیبانی هوانیروز و ۴ گردان توپخانه ارتش جمهوری اسلامی برخوردار بود. به منظور آزاد سازی مهران یورش خود را آغاز کرد. عملیّات در ساعت ۳۰: ۲۲ مورخ ۱۰/۴/۱۳۶۵ با رمزِ یا ابوالفضل العبّاس ادرکنی در ۲ محور آغاز شد. محور اوّل؛ یعنی جاده الام - مهران باغ کشاورزی تپه غلامی و شهر مهران به موازات محور دیگر؛ یعنی جاده دهلران - مهران ارتفاعات جنوبی و غربی حمرین و قلاویزان، محدوده منطقه عملیاتی نیروها را مشخّص می ساخت. بدین ترتیب، رزمندگان اسلام با سرعت عمل و حملات برق آسا خود در ۵ مرحله توانستند موفقیّت لازم را حتّی بیش از حدِّ انتظار بر آورده سازند. در مراحل مختلف عملیات منطقه ای به وسعت ۱۷۵ کیلومتر مربّع از خاک جمهوری اسلامی شامل ارتفاعات حمرین و جاده های مهم مهران به دهلران و ایلام آزاد شد و پاسگاه های مهمّ مرزی و شهر های بدره زرباطیه و جادّه های تدارکاتی مهمّ عراق ناامن گردید. پیروزی قاطع و ضربات کوبنده رزمندگان اسلام به کلّی تأثیرِ تحرّکات و موفّقیت های عراق در چند ماه گذشته را از بین برد. اجرای موفّقیت آمیز عملیات کربلای ۱، پایانی بود بر استراتژی جدید دشمن و آغازی بود

ص:۹۲

برای نیروهـای خودی جهت تغیر دادن وضـعیت و به دست گرفتن مجـدّد ابتکـار عمـل به این ترتیب بـار دیگر ارتش عراق در لاـک دفـاعی فرو رفت. در این عملیات لشـکر ۲۷ محمـد رسـول اللَّه صـلی الله علیـه وآله وسـلم به همراهِ ۱۰ گردان رزمی به فرماندهی حاج محمّد کوثری از ابتدا شـرکت فعّال داشت، لازم است یادی کنیم از شـهید سـرافراز سیّد رضا دستواره جانشین لشکر که در این عملیات نقش بسزایی در پیشبرد عملیات داشته است و از شهیدان سرافراز: ممقانی، صفر خانی، بختیاری و ...

شفاعت شهید

«قَالَ رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله یشـفع الشّـهید فی سـبعین من اهله؛(۱) پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله: شـهید هفتـاد نفر از بستگان خود را شفاعت می کند».

ص:۹۳

۱- ۱۸۳. کنزالعمّال ۴: ۴۰۱.

۱۱ تیر

شهادت آیه اللّه صدوقی رحمه الله (۱۳۶۱ هجری شمسی)

آیت اللّه محمّد صدوقی رحمه الله در سال ۱۲۸۷ هجری شمسی برابر با ۱۳۲۷ هجری قمری در یزد دیده به جهان گشود. خانواده شهید صدوقی رحمه الله از نواده های مرحوم شیخ صدوق رحمه الله می باشند و پدرِ او یکی از روحانیون معروف یزد بود. آیت اللّه صدوقی رحمه الله دورانی از تحصیلات خود را در یزد و اصفهان گذراند و سپس برای ادامه تحصیل به قم مهاجرت کرد. وی به مدّتِ ۲۱ سال در قم به فرا گیری علومِ اسلامی پرداخت و از محضرِ عالمان نامداری همچون شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمه الله، سیّد صدر الدّین صدر، سیّد محمّد تقی خوانساری رحمه الله سیّد محمّد حجّت کوه کمره ای و حضرت امام خمینی رحمه الله بهره برد. پس از درگذشت آیت اللّه شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله، مؤسس و مدیر حوزه علمیّه قم، اداره قسمتی از حوزه علمیه به شهید صدوقی رحمه الله واگذار شد.

با رسیدن سال ۱۳۳۰ هجری شمسی و فوت عالِم بزرگِ دینیِ یزد، با درخواستِ مردم و توصیه حضرت امام و بزرگان به آیت اللّه صدوقی رحمه الله، ایشان به یزد بازگشت و به انجام وظایف دینی و انقلابی پرداخت. این عالِم ربّانی از آغازِ مبارزات حضرت امام خمینی رحمه الله چه پیش از قیامِ ۱۵ خرداد و چه پس از آن، همواره از یاران و مروّجان افکار متعالی حضرت امام محسوب می شد.

این شخصیت والامقام پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از طرفِ مردمِ یزد، برای تدوین قانون اساسی راهیِ مجلس خبرگان شد و در راهِ تثبیتِ اصل ولایت فقیه، تلاشِ فراوانی از خود نشان داد. ایشان همچنین به عنوان نماینده امام و امام جمعه یزد برگزیده شد و به روشنگری و ارشاد مردم همّت گماشت. آن عالم وارسته علاوه بر کمک به محرومان جامعه در پشتیبانی از جبهه های نبرد نقش فعّالی داشت و در عملیات بیت المقدّس با حضورِ خویش در کنار فرماندهان و رزمندگان، مایه آرامش آنان بود.

سرانجام آیت اللّه محمّد صدوقی رحمه الله در روز ۱۱ تیر ۱۳۶۱ مطابق با دهم ماه مبارک رمضان سال ۱۴۰۲ قمری، پس از ادای نماز جمعه در حالی که جایگاه را ترک می کرد، منافقی با به آغوش کشیدن آن بزرگوار و منفجر کردن نارنجکی که در دست داشت، ایشان را در خونِ خود غوطه ور ساخت. در این ترور که در ادامه سیاست و روشِ پلید منافقان کوردل جهت حذف فیزیکی چهره های فعّال، مؤثّر و شاخص انقلاب اسلامی صورت گرفت آن شهید بزرگوار که به حق، شیخ الشهداء و چهارمین شهید محراب

ص:۹۴

نامیده شده است، به آرزوی دیرین خود رسید و به معراج خود که شهادت بود، دست یافت.

شهید زنده است

«وَ لا تَقُولُوا لِمَن یُقْتَلُ فی سبِیلِ اللَّهِ أَمْوَات بَلْ أَحْیَاءٌ وَلَکِن لا تَشعُرُونَ؛(۱) و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویید! بلکه آنان زنده اند،ولی شما نمی فهمید!»

وعده بهشت برای جهادگران راه خدا

«إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ استَقَامُوا تَتنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائکهُ أَلا تخَافُوا وَ لا تحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالجَنَّهِ الَّتی کُنتُمْ تُوعَدُونَ؛(۲) به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!»

از زبانِ شهید

«در سال ۱۲۸۷ شمسی در یزد متولّد شدم. پدرم آقا میرزا ابوطالب یکی از روحانیون معروف این شهر بود. در مسجد روضه محمدیه نماز می خواند و امام جماعت بود. پدرم مرجع دینی بود و دست خط بسیار خوبی داشت. مردم به پدرم اعتماد زیادی داشتند. هفت ساله بودم که پدرم را از دست دادم. از آن به بعد سرپرستی ما را پسر عمویم بر عهده گرفت و زندگی ما را اداره کرد. درس خواندن را از کودکی شروع کردم. تا ۲۰ سالگی مقدّمات علومِ دینی را خواندم. بعد تصمیم گرفتم برای ادامه تحصیل به اصفهان بروم؛ یعنی در سال ۱۳۰۸.

قبل از مسافرت با دختر عمویم ازدواج کردم و زندگی مشترك ما از همان سال شروع شد. در مدرسه چهار باغ اصفهان مستقر شدم. برف سنگینی در اصفهان بارید نتوانستم دوام بیاورم و برگشتم یزد. برای ادامه تحصیل این بار راهیِ قم شدم. همسرم را هم با خودم بردم.

در سال ۱۳۰۹ رفتیم به شهر قم. ۲۱ سال در آنجا بودیم. خوشبختانه خیلی زود با آیت اللّه حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی آشنا شدم که بنیانگذار و مدیر حوزه علمیه

۱- ۱۸۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۵۴.

۲- ۱۸۵. سوره مبارکه فصلت، آیه ۳۰.

قم بود. این آشنایی باعث که موردِ محبّتِ آقای حائری قرار گرفتم. علاقه من به ایشان تا حدّی بود که دیدن هر روزه ایشان را واجب می دانستم. من هم گرفتاری و مشکلات طلبه ها را به گوش ایشان می رساندم. در اطراف قم منطقه ای است به نام عبّاس آباد که در آنجا زراعت می کردم. به لطف خداوند، آنچنان حافظه ام قوی بود که اسم ده هزار طلبه ای که شهریه می گرفتند بی کم و کاست در ذهنم بود. آیت اللَّه حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در سال ۱۳۱۵ به رحمت حق پیوست. با مرگ بنیانگذار حوزه علمیه قم اوضاع بر روحانیان و طلبه ها سخت شد.

رضاخان پهلوی سختگیری های خود را شروع کرد. تلاش کرد لباس روحانیون را از آن بگیرد و می گفت: پوشیدن لباس روحانیت ممنوع است.

عاقبت به فکر افتادیم که آیت اللَّه سیّد حسین بروجردی را به قم بیاوریم. من همان روزهای اوّل با امام خمینی در ورودم به قم آشنا شدم. ایشان در مسجد سلماسی نزدیک محله یخچال قاضی قم درس می دادند. امام از اوّل به عنوان یک روحانی فوق العاده شناخته شده بودند.

در سال ۱۳۳۰ برای انجام کاری به یزد آمدم و در زادگاهم ماندم. در یزد شروع کردم به تدریس علوم دینی و تعمیر مدرسه ها.»

وقتی آقای صدوقی وارد یزد می شود مردم این شهر و آبادی های اطراف به استقبال ایشان می روند. جمعیت آن قدر زیاد بوده که از ۸ کیلومتر مانده به یزد، مردم پیر و جوان و زن و مرد ایستاده بودند. پسر آیت اللَّه صدوقی رحمه الله که الان امام جمعه یزد هستند فرمودند: «وقتی پدرم داشت بر تعمیرات مسجد حظیره نظارت می کرد به بنّا می گوید در این گوشه مسجد یک قبر برای من بِکَن!» پدرم به بنا می گوید: «من این جا خواهم خوابید برای همیشه!» (۱)

بعد از شهادت پدرم همان بنّا آمد و پیکرِ پدرم را در قبر گذاشت.

در سال ۱۳۴۱ ه. ش وقتی شکل مبارزه علنی شد و امام خمینی رهبری آن را به دست گرفت آیت اللَّه صدوقی مانندِ برخی دیگر از روحانیون واردِ میدان شد. در همین سال دولت محمّد رضا پهلوی لایحه ای را با نامِ «انجمن های ایالتی و ولایتی» به مجلس شورای ملّی داد تا تصویب کند. در سال ۱۳۴۱ دوّمین مخالفت آشکاری که امام خمینی علیه حکومت پهلوی کرد در زمینه انقلاب سفید بود. امام خمینی رحمه الله در سیزدهم خرداد

۱- ۱۸۶. برگی از خاطرات شهید صدوقی رحمه الله: ۷۱. {ستاد اقامه نماز جمعه یزد}

ماه ۱۳۴۲ که عاشورای حسینی بود سخنرانی پرشوری کرد. امام تا آن روز علیه حکومتِ پهلوی این قدر کوبنده حرف نزده بود. حکومت پهلوی در پانزدهم خرداد امام را دستگیر و به تهران برد. مردم برخی از شهرها برای اعتراض به خیابانها ریختند از جمله تهران، قم و اطراف ورامین و گروهی از مردم به شهادت رسیدند. شهید صدوقی رحمه الله و تعدادی از روحانیون مدّتی در تهران ماندند و بعد با فشار ساواک به شهرهای خود رفتند. دولت شاه در مهر ماه ۱۳۴۳ لایحه ای را به طور پنهانی برای تصویب به مجلس شورای ملّی فرستاد برطبق این لایحه اگر آمریکایی ها در ایران خلاف قانون رفتار می کردند و جرمی مرتکب می شدند دستگاه قضایی ایران نباید آنها را محاکمه می کرد. امام به خاطر همین سخنرانی بسیار مهمّی در قم انجام دادند و حکومتِ پهلوی امام را دستگیر کرد. آیت اللّه صدوقی رحمه الله بسیار ناراحت شد و گریه کرد و به مؤذن ها گفت که در مسجدها اذان بگویند.

در خانه ایشان به روی همه باز بود. با مردم بسیار صمیمی بود. کودکان و نوجوانان را بسیار دوست داشت. او علاقه مند بود که مردم در آسایش زندگی کنند. یکی از بزرگترین کارهای شهید صدوقی ساختن یک مرکز آموزشی بود. در سال ۱۳۶۱ شهادتشان در محراب بود که از مردم گذشت و به خدا رسید.

سال شمار زندگی شهید صدوقی رحمه الله

۱۲۸۷ ه. ش تولّد در شهر یزد

۱۲۹۴ ه. ش وفات پدر

۱۲۹۶ ه. ش وفات مادر

۱۳۰۸ ه. ش ازدواج و مسافرت به اصفهان برای ادامه تحصیل

۱۳۰۹ ه. ش مسافرت به قم و تحصیل در حوزه علمیه این شهر و آشنایی با امام خمینی رحمه الله

۱۳۲۹ ه. ش ارتباط با فداییان اسلام و کمک به نهضت اسلامی این گروه مبارز

۱۳۳۰ ه. ش بازگشت به شهر یزد و استقرار در زادگاه خود

۱۳۴۱ ه. ش همگامی با نهضت امام خمینی رحمه الله و شروع مبارزه علنی با حکومت پهلوی

۱۳۴۱ ه. ش بسیج مردم یزد علیه اصلاحات ارضی

۱۳۴۲ ه. ش فرستادن تلگراف به امام خمینی و تسلیت ایشان به مناسبت حمله حکومت پهلوی به مدرسه فیضیه.

۱۳۴۲ ه. ش سفر به قم برای دیدار از امام خمینی رحمه الله که به تازگی از زندان آزاده شده بودند.

۱۳۴۴ ه. ش تلگراف به نجف برای امام خمینی رحمه الله که به تازگی به آنجا تبعید شده بودند.

۱۳۴۶ ه. ش مخالفت با لایحه حمایت خانواده به دلیل رعایت نکردن موازین اسلامی در این لایحه.

۱۳۵۰ ه. ش مخالفت با جشن های ۲۵۰۰ ساله.

۱۳۵۲ ه. ش ممانعت از تشکیل جلسه نیایش برای محمد رضا پهلوی.

۱۳۵۶ ه. ش تشکیل چندین مراسم بزرگداشت برای شهادت آیت اللّه سیّد مصطفی خمینی در یزد.

۱۳۵۶ ه. ش تشکیل مجالس بزرگداشت برای شهادت طلاب در ۱۹ دی ماه شهر قم.

۱۳۵۷ ه. ش بزرگداشت چهلم شهدای شهر تبریز در یزد و شهادت عدّه ای از مردم یزد

۱۳۵۷ ه. ش صدور اعلامیه های پی در پی و سخنرانی های فراوان علیه رژیم پهلوی در طول این سال.

۱۳۵۷ ه. ش سفر به پاریس و دیدار با امام خمینی رحمه الله

۱۳۵۸ ه. ش عضویت در مجلس خبرگان برای تدوین قانونی اساسی جمهوری اسلامی ایران و احراز امامت جمعه شهر یزد

۱۳۶۱ ه. ش شهادت در محراب.(۱)

دل و جان فدا

تا ز عشق تو جرعه ای خوردیم

دل بدادیم و جان فدا کردیم

فخرالدین عراقی

* چه کسی اولی به شهادت است در عصری که استکبار جهانی و فرزندان خلف آن در داخل و خارج، اسلام را تهدید می کند از امثال شهید بزرگوار ما و فقیه متعهد و فداکار اسلام شهید صدوقی عزیز رضوان اللّه علیه.

* شهید بزرگی که در تمام صحنه های انقلاب حضور داشت و یار و مددکار گرفتاران و مستمندان بود و وقت عزیزش صرف در راه پیروزی اسلام و رفع مشکلات انقلاب می شد و برای خدمت به خلق و انقلاب سر از پا نمی شناخت.

* در جبهه ها او و دوستان او و امثال او بودند که هر چند یک دفعه سرکشی کرده و آرامش قلب خلق اللّه بودند.(۲)

۱– ۱۸۷. اقتباس از کتابِ شهید صدوقی رحمه الله، عملکرد، مبارزات، دیدگاه ها؛ به کوشش شهلا بختیاری.

۲– ۱۸۸. صحیفه نور ۱۶: ۲۱۹.

۱۲ تیر

روزِ بزرگداشت علّامه امینی رحمه الله (۱۳۴۹ هجری شمسی)

شیخ عبدالحسین امینی رحمه الله معروف به «علّامه امینی» از مفاخر بزرگِ شیعه است. ایشان در سالِ ۱۳۲۰ هجری قمری در تبریز به دنیا آمد. در کنارِ پدرِ خود و در مدارس آن شهر تحصیلات مقدّماتی را فرا گرفت. آنگاه راهیِ نجف اشرف شد و به تکمیل معارف پرداخت. در سالِ ۱۳۳۵ نخستین کتاب خود به نام «الشهداء الفضیله» را منتشر ساخت که موردِ توجّه قرار گرفت. بزرگترین و ارزشمندترین اثر وی کتاب «الغدیر» است که بیشترِ وقت خود را صرف تهیه این کتاب نمود. این کتاب در بررسی واقعه غدیر خم، اسناد و روایات «حدیث غدیر» است که در اثباتِ حقّانیت شیعه می باشد. این بزرگوار سرانجام به علّتِ بیماری، روز ۱۲ تیر ۱۳۴۹ (۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰) بدرود حیات گفت. جنازه علامه امینی به نجف منتقل شد و در کتابخانه بزرگی که خود تأسیس کرده بود، به خاک سپرده شد.

کرامتی از علّامه امینی رحمه الله

آقایِ حسان نقل فرمودند: علّامه امینی رحمه الله بالای منبر با شور و هیجان، با بهره وری از احادیث عترت و آیات قرآن، مشغول صحبت بود. جمعیّت شنوندگان در خانه و کوچه و خیابان به حدّی بود که رفت و آمد وسایط نقلیّه متوقّف گردیده بود. تمام افکار، مجذوب جاذبه گفتار شیوای او در ولایت مطلقه ائمّه اطهارعلیهم السلام و مظلومیت آنان در میانِ منافقین و کفّار شده بود که ناگهان یک نفر صفوف حاضرین را شکافت و با عجله خود را به منبر رساند و به علّامه خبر داد که استاد بزرگ و ادیب دانشمند از دانشگاه الازهر مصر که بر اثر خواندن کتاب الغدیر به قبول مذهب تشیّع افتخار یافته است، برای عرض ادب و تشکّر از این لطفِ الهی، به زیارتِ حضرت رضاعلیه السلام مشرّف شده و در آنجا اشعار بسیار زیبایی به زبانِ عربی سروده است. و اینَک میخواهد شما را نیز زیارت نماید.

علّامه امینی رحمه الله کلام خود را قطع کرد و فرمود: «به ایشان بگویید بیاید و اشعار خود را در پشتِ بلندگو قرائت کند.» من که قادر نیستم صحنه برخورد و ملاقات دو عاشق بیقرار و دو استاد بزرگوار را بالای منبر تشریح کنم و یا اشکهایی را که از شوق ریخته شد در این چند سطر مجسّم سازم. علّامه امینی رحمه الله بالای منبر به جای خود نشستند و آن استاد مصری دو پلّه پایین تر ایستاد و اشعارِ عربی بسیار بلیغ و زیبای خود را در مدح حضرت رضاعلیه السلام قرائت کرد.

ص:۹۹

علّامه امینی رحمه الله بلافاصله رو به من کرد و فرمود: «حسان، تو هم اشعارت را در مدح حضرت رضاعلیه السلام بخوان!» من که قبلاً قرار نبود در مقابل آن جمعیّت انبوه که دامنه اش تا خیابان های اطراف کشیده شده بود شعری بخوانم و هرگز انتظارِ این دستورات بی مقدّمه را نداشتم، مضطربانه عرض کردم: «حضرت آقایِ امینی، قربانت گردم، شما که می دانید من اشعارم را همیشه از روی کتاب و یا دفترچه و یادداشت می خوانم، حالا ـ که من، همراهم شعری برای خواندن ندارم!» ولی ایشان، بدون توجّه به عرایض من، باز پشت بلندگو تکرار فرمودند: «حسان! به عنوانِ پذیرایی از میهمان عزیز، تو هم باید شعری در مدح حضرت رضاعلیه السلام بخوانی!» در حالِ درماندگی، ناگهان متوجّه شدم اشعار نیمه تمامی را که شب گذشته در مدح حضرت امام رضاعلیه السلام سروده بودم در جیب دارم؛ با عجله عرض کردم: «حضرت آقای امینی، یک شعر نیمه تمام را که دیشب سروده ام در جیب خود یافتم و با اجازه شما همان را میخوانم:

قبله طوس

حاجتم بود حجّ بیت اللّه

قسمتم شد حریم قبله طوس

وقتی شعرم را که بیش از بیست بیت بود خواندم، استاد مصری با تعجّب مرا در آغوش کشید و بوسید و گفت: «چگونه توانستی اشعار عربی مرا در این لحظه با همان قافیه سین به شعر فارسی برگردانی؟» تازه متوجّه شدم که این یک اعجاز از حضرت رضاعلیه السلام است. شعری که من شب قبل در مدح آن حضرت سروده بودم با شعری که آن استاد مصری در مشهد مقدّس گفته بود به طوری در قافیه و معنی هماهنگ و یکسان بودند که آن استاد مصری خیال کرده بود من در همان مجلس، اشعار عربی او را به شعر فارسی برگردانده ام و ضمناً یک کرامت از علّامه امینی رحمه الله است که با آن اصرار به من تأکید می فرمودند: «باید شعر را بخوانی!»، و من از دید معنوی آن عاشق دلخسته و پیرو وارسته علی علیه السلام غافل بودم.

جان فدا

دانی که چیست حاصل انجام عاشقی؟

جانانه را بینی و جان را فدا کنی

فروغی بسطامی

ص:۱۰۰

سفارش علامه

مرحوم علّامه جعفری رحمه الله می نویسد: یکی از خویشاوندان نزدیک این جانب در شهر اصفهان در خواب می بیند که در برابر مرحوم علّامه مجاهد آقایِ حاج شیخ عبدالحسین امینی رحمه الله در یک اتاق نشسته است. مرحوم آقای امینی رحمه الله به ایشان می گوید. آیا شما آقایِ جعفری را می شناسید؟ ایشان پاسخ می دهند: آری من ایشان را می شناسم، آقای امینی یک پاکتی که در میان آن نامه ای بوده است به ایشان می دهد و می گوید: این نامه را به آقایِ جعفری دهید و به ایشان بگویید: ما اکنون در عالم برزخ هستیم و دستمان از کار بسته است. (یعنی دیگر کاری نمی توانیم انجام دهیم کار در دنیا بود که ما پشت سر گذاشتیم) ولی شما که در آن دنیا هستید و در میدان کارید و می توانید کار کنید، درباره امیرالمؤمنین علیه السلام کار کنید. آقای جعفری می نویسد: وقتی این خواب را برایم نقل کردند، تصمیم گرفتم برای نوشتن «ترجمه و شرح نهج البلاغه» و شروع به کار کردم.(۱)

من علی علیه السلام را دارم!

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمّد هادی امینی (فرزند علامه امینی رحمه الله) می گوید: عشق و محبّت بیکرانه و سرشار امیرالمؤمنین علیه السلام چنان وجود و قلب علّامه امینی رحمه الله را مسخّر و منقاد و مطیع خود ساخته بود که جز وجود امیرالمؤمنین در نظر او دنیا و مردم مفهومی و یا توجّهی نداشت. یک روز هشت تن از علمایِ بزرگ اهل تسنّن بغداد آمدند خدمت آقا، هوا خیلی گرم بود، آن زمان مرحوم علّامه به خاطر گرمی هوا در زیرزمین می نشستند، بعد از تعارفات، صحبت های زیادی شد. هنگام رفتن گفتند: «شما ۱۱ جلد درباره امام علی بن ابی طالب نوشتی، قدردانی و تجلیل شیعه از شما این است که در منزل کهنه ای زندگی می کنی، اگر یک جلد از این ۱۱ جلد را درباره یکی از خلفا مینوشتی کاخی از طلا برای شما میساختیم. ولی ما هر چه نگاه می کنیم می بینیم وضع شما به جای بهتر شدن بدتر می شود. شما الآن یخچال ندارید، کولر ندارید، فرش ندارید، مبل ندارید، خلاصه وسایل راحتی تابستان و زمستان هیچ ندارید، چطور زندگی می کنید؟» ایشان تأمّلی کردند و بعد گفتند: «این اشکالاتی که بر من وارد می کنید

۱- ۱۸۹. تفسیر و شرح نهج البلاغه ۴: ۱۵۱.

درست است، این اشکالات را شما وقتی به من وارد می کنید، من به قلبم رجوع می کنم، قلبم به من می گوید: عوض یخچال، علی علیه السلام را دارم و علی علیه السلام مافوق تمامی این مواهب است. من علی علیه السلام دارم چه غم دارم و از زندگانی خودم اصلاً ناراحت نیستم و شاکرم.» (۱)

پاداشِ الغدیر

رزند علّامه امینی رحمه الله گوید: در سالِ ۵۰ که خواستند عراق نباشم، برای خداحافظی نزد آیت اللّٰه سیّد محمّد تقی - که از نواده های مرحوم بحرالعلوم بزرگ بود - رفتم. گفت: چطور شد که به اینجا آمدی؟

عرض کردم: می خواهم از عراق بروم ولی شما مثل اینکه مرا دیدید. اشک هایتان جاری شد!

فرمود: بعد از وفات پدرت پیوسته در این فکر بودم علّامه امینی رحمه الله که عمرش را وقف علی علیه السلام نموده، علی علیه السلام در آن عالم با علّامه امینی رحمه الله چگونه رفتار می فرمایند؟ این فکر مدّتها در ذهنم بود، تا شبی در عالم رؤیا دیدم مثل اینکه قیامت برپا شده و عالم حشر است و بیابان مملوّ از جمعیّت است و مردم همه متوجّه یک ساختمانی هستند. من پرسیدم: آنجا چه خبر است؟ گفتند: آنجا حوض کوثر است.

من جلو آمدم، دیدم حوضی است و باد، امواجی در آن پدید آورده و متلاطم است. وجودِ مقدّس علی بن ابیطالب علیه السلام کنارِ حوض ایستاده اند و لیوان های بلوری را پر می کنند و به افرادی که خود می شناسند، می دهند. در این اثنا همهمه ای برخاست. پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: امینی آمد. به خود گفتم: بایستم و رفتارِ علی علیه السلام با امینی رحمه الله را به چشم ببینم که چگونه خواهد بود. ده، دوازده قدم مانده بود که امینی به حوض برسد، دیدم حضرت امیرعلیه السلام لیوانها را به جای خود گذاشتند و دو مشت خود را از آب کوثر پر کردند، چون امینی به ایشان رسید، به روی امینی پاشیدند و فرمودند: «خدا روی تو را سفید کند که روی ما را سفید کردی.» بعد از خواب برخاستم و فهمیدم که علی علیه السلام پاداشِ تألیف الغدیر را به مرحوم امینی داده است».

ص:۱۰۲

۱- ۱۹۰. داستان های معنوی: ۱۴۱.

۲۳ تیر

گشایش مجلس خبرگان رهبری

مجلس خبرگان، شورایی متشکّل از فقهای «واجد شرایط» است که بر اساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرّر گردیده است تا پس از فوت آیت اللّٰه خمینی رحمه الله اوّلین رهبر جمهوری اسلامی ایران تشکیل گردد. این شورا که توسّط انتخابات بوسیله مردم انتخاب می گردد، هر هشت سال یکبار تشکیل می شود.

در اصل ۱۰۷ قانون اساسی می خوانیم: «پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.»

و در اصلِ ۱۰۸ قانون اساسی می خوانیم: «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.»

ولایتِ خبرگان جامعه

وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ ٱلْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِی ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ إِلاّ قَلیلاً؛(۱) و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق،) آن را شایع می سازند؛ در

ص:۱۰۳

۱- ۱۹۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۸۳.

حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عدّه کمی، همگی از شیطان پیروی می کردید (و گمراه میشدید)».

شرایطِ رهبری

«قال الإمام صادق علیه السلام: فأمّا مَنْ کانَ مِنَ الفُقهاءِ صائناً لِنَفْسِهِ، حافظاً لِدینِهِ، مُخالِفاً علی هواه، مطیعاً لأمرِ مَولاهُ، فَلِلْعَوام أنْ یُقلّدوهُ؛(۱) امّیا هر کس از فقیهان که نگهدار نفس خود و پاسدار دین خویش، و مخالف با هوای نفس، و فرمانبردار خدای خویش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند.

مشورت در امر حکومت

«الامام علی علیه السلام - مِن کِتابٍ لَهُ الی معاویةَ -: انَّمَا الشّوری لِلمُهاجِرینَ وَ الأَنصارِ، فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلی رَجُلٍ وَ سَمّوهُ إماماً کانَ ذلِکَ لِلّهِ رِضاً؛(۲) امام علی علیه السلام - در نامه خود به معاویه -: مشورت، تنها حقِّ مهاجران و انصار است. اگر آنان درباره مردی توافق کردند و او را پیشوا نامیدند، خشنودی خدا نیز در آن است».

مشورت و حکومت

«الامام الحسن علیه السلام - من معاهَدَتِهِ مَعَ مُعاویةَ -: لَیْسَ لِمُعاویه بن أبی سُفیان أن یَعهد إلی أحَدٍ مِن بَعدِهِ عَهداً، بَل یکونُ الأَمرُ مِن بَعدِهِ شُوری بَینَ المُسلمینَ؛(۳) امام حسن علیه السلام - از جمله شروطی که (در صلح نامه اش) برای معاویه گذاشت -: معاویه بن ابی سفیان، حق ندارد پس از خود هیچ کس را به خلافت برگزیند، بلکه پس از او موضوع خلافت به شورای مسلمانان واگذار خواهد شد».

انتخابِ خبرگان

مقام معظّم رهبری در موردِ انتخاب خویش برای مسؤولیت خطیر رهبری بعد از رحلت امام قدس سره در مجلس خبرگان می فرماید: «بعد از رحلت امام قدس سره، در آن روز اوّل که در مجلس خبرگان شرکت کردند، بنده هم عضو مجلس خبرگان بودم. و بالاخره اسم

ص:۱۰۴

۱- ۱۹۲. الاحتجاج ۲: ۴۵۸.

۲- ۱۹۳. نهج البلاغه ص: ۳۶۷د

۳- ۱۹۴. بحارالأنوار ۴۴: ۶۴.

این بنـده حقیر به میان آمـد و بحث کردنـد چه کسـی را انتخاب کنیم و اتّفاق کردند بر این که این موجود حقیر ضـعیف را به این منصب خطیر انتخاب بکنند. من فعالیّت کردم. مخالفت جدّی کردم، نه این که می خواسـتم تعارف بکنم. خدا خودش می دانـد که در دل من، در آن لحظات چه می گذشت. رفتم آنجا ایسـتادیم و گفتم: «آقایان صبر کنید، اجازه بدهید!» این ها همه ضبط شـده و موجود است، هم تصویر و هم صدایِ آن هست. شـروع کردم به اسـتدلال کردن که من را برای این مقام انتخاب نکنید. هرچه اصـرار کردم قبول نکردند. هرچه من اسـتدلال کردم، آقایان مجتهدین و فضـلاء که در همان جا بودند، اسـتدلال هـای مـا را جـواب دادنـد. من قـاطع بودم که قبول نکنم؛ ولی بعـد دیـدم که چـاره ای نیست. چرا چـاره ای نبود؟ زیرا به گفته افرادی که من به آنها اطمینان دارم، این واجب، در من متعیّن شـده بود؛ یعنی اگر من این بار را بر نـدارم، این بار زمین خواهد ماند. این بود که گفتم قبول می کنم. چون دیدم بار برزمین می ماند؛ برای این که بار برزمین نماند آن را برداشـتم. اگر کسی دیگری آنجـا بود یـا من می شـناختم که ممکن بود این بـار را بردارد و دیگران هم او را قبول می کردنـد، یقیناً من قبول نمی کردم که این بار را بردارم.» بعد هم گفتم: «پروردگارا توکّل بر تو و خدا هم تا امروز کمک کرد».(۱)

حراست از دین

پادشاهان پاسبانند خفتن شرط نیست

یا مکن، یا چون حراست می کنی بیدار باش!

سعدی

ص:۱۰۵

۱- ۱۹۵. حکایتنامه سُلاله زهرا، صدری: ۱۲۶.

۲۲ تیر

عملیّات رمضان(۱۳۶۱ هجری شمسی)

رمزِ عملیّات: یا صاحب الزّمان (عج) ادرکنی

محلِّ عملیات: شرق بصره

اهدافِ عملیّات: دور کردنِ آتش دشمن از شهرهای جنوبی

اوّلین تلاش در تعقیب متجاوز با عنوان عملیات رمضان با ۱۱۰ گردان نیروی پیاده و زرهی از سپاه و ۵۰ گردان پیاده و زرهی از ارتش در قالب چهار قرارگاه عملیاتی سازماندهی شد و از بامداد ۲۲/۴/۱۳۶۱ با رمزِ مبارک یا مهدی (عج) ادرکنی در منطقه غرب خرمشهر و شرق بصره به اجرا در آمد. در این عملیّات که در پنج مرحله انجام شد، ابتدا قرارگاه فرماندهی دشمن در شمال کانال پرورش ماهی - در کنار نهر کتیبان - سقوط کرد. امّا موانع و استحکامات جدید ارتش عراق در این منطقه مانع از پیشروی در سایرِ محورها شد و الحاق لازم صورت نگرفت. بنابراین، رزمندگان به تصرف پاسگاه زید اکتفا کردند. در این عملیات، ۴۰ کیلومتر مربع از خاک عراق تصرّف شد.

دیگر شهیدان

«قَال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله مَن ارید ماله بغیر حقّ فَقاتل فَهُوَ شَهید؛(۱) پیامبر گرامی خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر کس مالش مورد سوء قصد قرار گیرد و برای دفاع از آن مبارزه کند و کشته شود شهید است».

ص:۱۰۶

۱- ۱۹۶. کنزالعمال ۴: ۴۲۹، حدیث ۱۱۲۰۱.

۲۴ تیر

عملیّات قادر (۱۳۶۴ هجری شمسی)

عملیات آفندی قرارگاه حمزه سیّدالشـهداعلیه السـلام در منطقه عمومی سـید کان دشـمن متجاوز پس از عملیات موفّقیت آمیز مسلم ابن عقیل و الفجر ۳ در منطقه غرب، احساس خطر در منطقه جنوب، کلیه فعّالیت های خود را متوجّه این ناحیه نموده بود در این شرایط منطقه عملیاتی شمال غرب برای اجرای عملیات گسترده نیروهای خودی مناسب بر آورد و بر این اساس عملیات قـادر در منطقـه عمـومی سـید کـان و روانـدوز طرّاحی و بـه اجرا گذاشـته شـد. ایـن عملیّـات بـا هـدایت قرارگـاه حمزه سـیّد الشـهداءعلیه السلام (قرارگاه مشترک ارتش و سپاه در شمال غرب) و با شرکت لشکر ۲۳ انجام گردید. لشکر ۲۸ پیاده تیپ ۱ لشکر ۷۷ پیـاده و تیپ ۵۵ هوا برد از ارتش اقـدام به ارسـال نیرو کرد. این عملیّـات به کمـک دو گردان از سـپاه پاسـداران در مدّتِ ۱۵ روز به اجرا در آمـد. در نتیجه در این عملیـات ارتفاعات مهم باشـکین، سـر سـپندار برزین روست و حصار روست و تعدادی از پایگاه های مهم دشمن به تصرّف در آمد و بخش هایی از خاک عراق در منطقه شمال غرب آزاد گردید.

تبریک به شهیدان

«قَال امیرالمـؤمنین علیـه السـلام: انّ اللَّه کتب القتـل علی قـوم و المـوت علی آخرین و کـلّ آتیه منیّته کمـا کتب اللَّه له فطـوبی للمجاهـدین فی سبیل اللَّه و المقتولین فی طاعته؛(۱) حضـرت امام علی علیه السـلام فرمود: خداوند برای گروهی کشته شدن و برای گروهی دیگر مرگ را مقرّر نموده و هر کدام به اجل معین خود آن سان که او مقدّر کرده است می رسند، پس خوشا به حال مجاهدان راه خدا و کشتگان راه اطاعت او».

ص:۱۰۷

۱- ۱۹۷. نهج السَّعاده ۲: ۱۰۷.

۲۷ تیر

پذیرشِ قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران (۱۳۶۷ هجری شمسی)

از آغـازِ جنـگ تحمیلی عراق علیه ایران، شـورای امنیّت مجموعـاً ۱۲ قطعنـامه در این زمینه تصویب رسانـد. این قطعنـامه هـا به لحاظ در بر نداشتن خواسته های ایران موردِ قبول واقع نمی شد. تنها در قطعنامه ۵۹۸ (مصوّب ۲۹ تیر ۱۳۶۶) به دنبالِ تلاشهای دیپلماتیک، بخشـی از خواسـته های ایران (از جمله تعیین آغازگر جنگ) در انتهای آن آمده بود مورد قبول واقع شد. از سوی دیگر عراق در آخرین سـال جنـگ سامانـدهی گسـترده ای در ارتش خود انجـام داد. این امر بـا اسـتفاده از تجهیزات و اطلاع رسانی آمریکا و شوروی (به دنبال ماجرای ایران گیت) صورت گرفت. تسلّط عراق بر فاو (۲۸/۱/۶۷) و سپس تسلط بر شلمچه (۴/۳/۶۷) و همچنیـن در تنگنـا بـودن ایران ناشـی از تحریـم هـای اقتصـادی و تسـلیحاتی و حملـه عراق به مراکز اقتصـادی، نیز تبلیغـات زیاد بیگانگان مبنی بر جنگ طلب بودن ایران و بعلاوه حمله آمریکا به هواپیمای مسافربری و ... مسائلی بود که منجر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۶۷ از سوی ایران شد.

آرزوی دشمن

«وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ کَمـا کَفَرُوا فَتَکُونُونَ سَواءً فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِیـاءَ حَتّی یُهـاجِرُوا فی سَبیـلِ اللّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِیًّا وَ لا نَصیرًا* إِلاَّ الَّذیـنَ یَصِلُونَ إِلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ میثـاقٌ أَوْ جـاؤُکُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ یُقاتِلُوکُمْ أَوْ یُقاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَیْکُمْ فَلَقاتَلُوکُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوکُمْ فَلَمْ یُقاتِلُوکُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَیْکُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللّهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبیلاً*(۱) آنان آرزو می کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید، و مساوی یکدیگر باشید. بنابر این، از آنها دوسـتانی انتخاب نکنید، مگر اینکه (توبه کنند، و) در راه خدا هجرت نمایند. هرگاه از این کار سر باز زنند، (و به اقدام بر ضدّ شما ادامه دهند،) هر جا آنها را یافتید، اسیر کنید! و (در صورت احساس خطر) به قتل برسانید! و از میان آنها، دوست و یار و یاوری اختیار نکنیـد!.* مگر آنها که با هم پیمانان شـما، پیمان بسـته انـد؛ یا آنها که به سوی شـما می آیند، و از پیکار با شما، یا پیکار با قوم خود ناتوان شده اند؛ (نه سـر جنگ با شـما دارند، و نه توانایی مبارزه با قوم خود.) و اگر خداوند بخواهد، آنان را بر شما مسلطّ

ص:۱۰۸

۱- ۱۹۸. سوره مبارکه نساء، آیه ۹۱ - ۹۰.

می کند تا با شما پیکار کنند. پس اگر از شما کناره گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی دهد که متعرّض آنان شوید».

دستورِ به صلح و آرامش

«یـا أَیُّهَـا الَّذینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّهً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَـدُوٌّ مُبینٌ*(۱) ای کسـانی که ایمان آورده اید همگی در صلح و آشتی درآیید! و از گام های شیطان، پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست.

قبول صلح

«و إنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَح لَها و تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ إنَّهُ هُوَ السَّمیعُ العَلیمُ؛(۲) اگر به صـلح مایل شدند تو نیز از در صلح وارد شو و بر خدا توکّل کن که او شنوای دانا است».

برتری صلح بر جنگ

«امـام علی علیه السـلام: وَجَـدتُ المُسالِمَهَ ما لَم یَکُنْ وهنٌ لِلإسـلامِ أنجَعَ مِنَ القِتال؛(۳) من صـلح را، تـا آن گـاه که مایه وهن اسلام نباشد، کارساز تر از جنگ یافتم».

ویژگی های رهبری

«قال الإمام الباقرعلیه السـلام: لا تصلح الإمامهُ إلاّ لرجلٍ فیه ثلاثُ خصالٍ: ورعٌ یحجُزه عن معاصی اللَّه، وحلمٌ یملک به غَضبَه، و حُسن الولا-یهِ علی مَن یلی، حتّی یکونَ لهم کالوالـدِ الرَّحیم؛(۴) امامت (و رهبری) جز برای کسـی که در او سه خصـلت باشد، شایسـته نیست: ورعی که او را از نافرمـانی خـدا بـاز دارد، حلمی که بـا آن بر خشم خویش چیره شود، و مـدیریت شایسـته در قلمرو ولایت خویش، تا حدی که برای مردم همچون پدری مهربان باشد».

چرا جنگ؟

در خیابـان هـای مـدینه قـدم می زدم که یکی از ایرانی هـا نظرم را به خود جلب کرد. او با یکی از کاسب های مـدینه حرفش شده بود. بحث بر سر جنگ ایران و عراق بود. مردِ

۱- ۱۹۹. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۰۸.

۲- ۲۰۰. سوره مبارکه انفال، آیه ۶۱.

۳- ۲۰۱. غررالحکم و درر الکلم، ح ۱۰۱۳۸.

۴- ۲۰۲. الکافی ۱: ۴۰۷.

کاسب می گفت: قرآن می گوید: «والصّلح خیر» حالا که صدام پیشنهاد صلح داده، چرا شما صلح را نمی پذیرید؟ زائر ایرانی نمی توانست او را قانع کند. زائران ایرانی نگاهِ شان که به من افتاد گفتند: آقایِ قرائتی! بیا جوابِ این آقا را بده! من به یکی از ایرانی ها گفتم: یکی از طاقه های پارچه را بردار و فرار کن! او همین کار را کرد. صاحب مغازه خواست فریاد بزند، گفتم: «والصّلح خیر»! خواست ایرانی را تعقیب کند، گفتم: «والصّلح خیر»! گفت: پارچه ام را بردند. گفتم: حرف ما هم با صدام همین است. دزدی کرده و خسارت زده، می گوییم جبران کند، بعد صلح کنیم. گفت: حالا فهمیدم.(۱)

صلح جویی

با آنکه در صُلح زند، جنگ مجوی. سعدی

* خدا می داند که اگر نبود انگیزه ای که همه ما و عزّت و اعتبار ما باید در مسیرِ مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود هرگز راضی به این عمل نمی بودم و مرگ شهادت برایم گواراتر بود، امّا چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم.(۲)

* من باز می گویم که قبول این مسئله برای من از زهر کشنده تر است ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم.(۳)

۱- ۲۰۳. خاطرات استاد قرائتی ۲: ۱۱.

۲- ۲۰۴. صحیفه نور ۲۰: ۲۳۸ - ۲۳۹.

۳- ۲۰۵. صحیفه نور ۲۰: ۲۴۰.

۲۹ تیر

عملیات والفجر ۲ (۱۳۶۲ هجری شمسی)

پس از موفقیت رزمندگان اسلام در عملیّات والفجر ۱ که در جبهه های میانی اجرا و ضربات سختی بر نیروهای عراقی وارد شد، در شمال غرب و در مناطق سخت و صعب العبور کوهستانی در حدِّ فاصل بین ارتفاعات قمطیره و تمرچین که مانعی برای اشرار و گروهک های ضدِّ انقلاب داخلی نیز بود موردِ توجّه قرار گرفت و بر همین اساس منطقه عملیات والفجر ۲ انتخاب گردید. در این منطقه پادگان حاج عمران که از اهمیت سوق الجیشی بر خوردار است قرار دارد و از شمال به ارتفاع اتچنارستان و کلاشین، از جنوب به ارتفاعات بسیار مرتفع سکران و کدو، از شرق به ارتفاعات تمرچین و شهر مرزی پیران شهر و از غرب به تنگه در بند و شهر چومان مصطفی (عراق) محدود می شود. علاوه بر تصرّف ارتفاعات مهم این منطقه، مسائل مهم دیگر عبارت بودند از:

۱) تسلّط بر تردّد گروهک های ضد انقلاب و کنترلِ آنها. ۲) ایجاد تسهیلات و پشتیبانی لازم از کردهای مسلمان و مبارز عراق. ۳) فراهم سازی امکان گسترش عملیّات نامنظم در خاک عراق. ۴) حفظ پیران شهر از هرگونه تهاجم و تجاوز نیروهای عراقی. ۵) زمینه سازی برای نزدیکی بیشتر به شهر و تأسیسات نفتی کرکوک.

نیروهایِ متجاوز عراق، سه رده خط پدافندی داشتند که هر رده آن پوشیده از موانع و استحکامات بود. همچنین در اطرافِ پایگاه سیم خاردار و میادین مین نصب و تعبیه و برروی ارتفاعات، نورافکن قرار داده شده بود. نیروهای عمل کننده رزمندگانی از ارتش شامل تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده و عناصر دیگر از لشکرهای ۶۴ پیاده و ۹۲ زرهی و تیپ ۴۰ به همراهی ۲ گردان از سپاه پاسداران و جنگجویان نامنظّم و به استمداد ۱۶ گردان و یک گردان مکانیزه بودند که تحت امر قرارگاه حمزه سیّدالشهدا قرار داشتند. تیز پروازان هوانیروز نیز پشتیبانی عملیات را برعهده داشتند. در ساعت ۱ بامداد روزِ ۲۹ تیر ۱۳۶۲ عملیات با رمز «یا اللَّه» آغاز شد. رزمندگان دلاور اسلام، با صعود به ارتفاعات حسّاس منطقه و عبور از آنها ضربات سنگینی بر نیروهایِ عراقی و اشرار ضد انقلاب وارد ساختند و تعداد زیادی از آنها به هلاکت رسانیدند. در این عملیّات که مدّت ۲۴ روز به طول انجامید، تعدادی از شهرهای کردنشین ایران از تیر رس نیروهای عراق خارج شد و با تصرف ارتفاعات حسّاس منطقه و پادگان حاج عمران نیروهای ضدانقلاب، سنکوب و رزمندگان ایران اسلامی با تصرّف ۸۰ پایگاه دشمن ۲۰۰ کیلومتر مربّع از خاک عراق بر شهر چومان مصطفی نیز مسلّط گردید.

شهید درد جراحت را احساس نمی کند

«قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله الشّهید لایجد الم القتل الّا کما یجد احدکم مسّ القرصه؛(۱) پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: شهید درد کشته شدن را احساس نمی کند، مگر در حدّی که یکی از شما پوست دست خود را بین دو انگشت فشار دهد».

١- ٢٠٦. كنز العمّال ٤: ٣٩٨، حديث ١١١٠٣.

مرداد

۴ مرداد

مرگِ رضا شاه پهلوی (۱۳۲۳ هجری شمسی)

رضا شاه مؤسس سلسله پهلوی بود که نزدیک ۱۶ سال بر ایران سلطنت نمود. او در سال ۱۲۵۶ شمسی در سواد کوه مازندران به دنیا آمد. در سن ۲۲ سالگی وارد خدمت قزاق خانه شد. در سن ۳۸ سالگی به فرماندهی تیپ قزاق همدان منصوب شد. در همین ایّام، انگلیسی ها که به فکرِ تغییر حکومت در ایران بودند، به وسیله فرمانده نیروهای خود در ایران (ژنرال آیرونساید) پس از جستجو در میان نیروهای قزاق، رضا خان را به عنوان پایه نظامی کودتای ۱۲۹۹ شمسی انتخاب کردند. رضا خان در کابینه سید ضیاء و سه کابینه بعد از آن به عنوان سردار سپاه، وزارت جنگ را داشت. در ۱۶ آبان ۱۳۰۱ با حفظ این سمت به نخست وزیری ایران رسید. رضاخان در دوران نخست وزیری خود، مقدمات برکناری احمد شاه قاجار را فراهم ساخت و حتّی درصدد تغییر حکومت نیز بود که با مخالفت شدید روبرو شد. رضا شاه در سال ۱۳۰۴ به عنوان پادشاه ایران تاج گذاری کرد. او در دوران حکومت خود تغییرات عمده ای در وضعیت ارتش داد. همچنین با الگو قرار دادن آتاتورک، سعی در تغییر فرهنگ مردم داشت. از مهمترین مخالفین رضا شاه، آیت اللّه سیّد حسن مدرس بود که به دستور رضا شاه دستگیر و شهید شد. رضا خان با گرایش به آلمان در جنگ جهانی دوم، زمینه دشمنی متّفقین و مهمتر از همه انگلیسی ها را فراهم نمود و همانها که او را به حکومت آوردند، وی را ناچار به استعفا کردند. او مدّتی در جزیره موریس واقع در اقیانوس هند و سپس در شهر ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی تحت نظر بود، تا اینکه در ۴ مرداد ۱۳۲۳ در همین شهر مُرد. جنازه او ابتدا به قاهره منتقل شد و سپس در زمان سلطنت پسرش، در تهران دفن شد.

خسران دنیا و آخرت

«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَـجِدَ اللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُوْلَئكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْأَخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛(۱) کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟! شایسته نیست آنان، جز با ترس و وحشت، وارد این (کانون های عبادت) شوند. بهره آنها در دنیا (فقط) رسوایی است و در سرای دیگر، عذاب عظیم (الهی)!»

ص:۱۱۲

۱- ۲۰۷. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۱۴.

انتقام خدا از ظالم

«یقول اللّه عزّوجلّ: و عزّتی و جلالی لَأنْتَقِمَنَّ مِنَ الظّالِم فی عاجِله و آجِله، ولَأنْتَقِمَنَّ ممّن رأی مظلوماً فقدر أنْ ینصُره فلَمْ یَنْصُرْه؛(۱) خداوند عزّوجلّ می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند از ستمگر چه در این جهان، چه در آن سرای انتقام خواهم کشید، ونیز از کسی انتقام خواهم کشید که ستم دیده ای را ببیند و بتواند به او یاری رساند، ولی یاریش نکند».

فرمانروای بدکار

«قَالَ النَّبی صلی الله علیه وآله وسلم إذا کانَ أُمَراؤکم خِیارکم وَ أغنیاؤکم سُمَحاءَکُم وَ أمْرُکُم شوری بَینَکُم فَظَهْرُ الأرْضِ خَیْر لَکُم مِن بَطْنِها وَ إذا کانَ أمَراؤکُم شِرَارَکُم وَ أَغْنِیاؤُکم بُخَلاءکُم و أُمورُکُم إلی نِسَائِکُم فَبَطْنُ الأَرْضِ خَیْرٌ لَکُمْ مِنْ ظَهْرِهَا؛(۲) پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم هرگاه فرمانروایان شما نیکان تان باشند و توانگران شما بخشندگان تان و کارهایتان با شور و مشورت، روی زمین برای شما بهتر است از درون آن و هرگاه فرمانروایان تان بدان شما و ثروتمندانِ تان بخیلان تان باشند و کار شما به دست زنانتان افتد، زیرِ زمین بهتر است برای شما از روی زمین».

گوشه ای از فساد دربار پهلوی

رضاخان، قبل از تولد، پدرش را از دست داد، مادرش بخاطر وضع بد مالی، قنداقه او را برداشت، و از سواد کوه مازندران به تهران گریخت، در تهران در کوچه ارامنه اطراف میدان مولوی، در بالاخانه ای سکونت نمودند.

مادر رضاخان در این محله رختشویی می کرد، و خوش نام نبود، رضاخان هم که بزرگ شد از لات های محله گردید، و بعد با زن سالخورده ای که صفیه نام داشت و رختشویی می کرد، رابطه جنسی برقرار کرد و از او صاحب دختری شد که او را «همدم» نام نهاد.

چون صفیه، بدنام بود، در انتساب این دختر به رضاخان اختلاف شد، رضاخان اظهار داشت که صفیّه را صیغه کرده است، به این ترتیب، «همدم» دختر رضاخان معرّفی شد.

همدم در نوجوانی، غوطه ور در فحشاء و آلودگی شد، وقتی که رضاخان، فرمانده آتریاد قزاق گردید، برای حفظ آبرویش، همدم را به پاریس فرستاد، او در پاریس فاحشه خانه باز کرد و خود خانم رئیس آن فاحشه خانه شد.

۱- ۲۰۸. کنز العمّال ۳: ۵۰۵.

۲- ۲۰۹. تحف العقول: ۳۶.

از همدم تا سال ۱۳۵۶ نامی در میان نبود، و خاندان کثیف پهلوی از بردن نام او عار داشتند، سرانجام در همین سال عکسی از وی در ویژه نامه اطلاعات به مناسبت تولد شاه معدوم، به عنوان «همدم السلطنه» (جزء خاندان پهلوی) به چاپ رسید.(۱)

امام رضاعلیه السلام در رؤیا

آقای میرزای مهدی آشتیانی که دختر زاده حاج میرزا محمّد حسن آشتیانی بوده است، او، از قراری که آقای آقا سیّد محمد تقی (خوانساری) نقل کرد در سفری که می رفته به مشهد مقدّس، خواب می بیند، در مجلسی هست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و دوازده امام به ردیف نشسته اند در صدر، حضرت رسول صلی الله علیه وآله است، پس از آن حضرت امیر است، پس از آن حضرت مجتبی، پس از آن حضرت سیّدالشهدا، تا آخر حضرت حجه ابن الحسن در همچو مجلسی وارد شد. در خواب دو زانو خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله نشست، عرض کرد آقا به داد امّت نمی رسید که گرفتارند؟ فرمود: برو پیشِ ثامن الائمّه، تو که می روی به زیارتِ او، برو پیشِ او. رفت آنجا دو زانو زد عرض کرد آقا به داد امّت نمی رسی؟ حضرت ثامن الائمه فرمودند ما آن دجّال امت، یعنی رضا شاه، را از میان برداشتیم. آمدند گرفتند و بردندنش، (جزیره موریس) آن وقت توی اتاقی که داشت در همان جایی که حبسش کرده بودند در آن جزیره قدم می زده و می گفته اعلا حضرتا، قدر قدرتا!؛ یعنی چطور شد آن همه!

آنجا با یک یهودی طرف حساب می شود، یهودی، گفته بود، این دزد در خانه من چکار هایی کرده است زیر پلّه پول گذاشته بودم، حالا آن پول نیست، این دزدیده، آن وقت برده بودنش به عدلیه جزیره موریس، برای محاسبه با یهودی، او می گفته این دزدیده، این می گفته ندزدیدم، این جور خدا گرفتارش می کند، حالا باید اینهایی که طرفدار او هستند عبرت بگیرند، از این طواغیت، از این دجال ها. ولی عبرت نمی گیرند.(۲)

بدی و غم

زِ بَد کردن آید به حاصل زیان

اگر بد کنی، غم بَری از جهان

فردوسی

۱- ۲۱۰. داستانِ دوستان ۲: ۱۵۱.

۲- ۲۱۱. شگفتی ها و شنیدنی ها در زندگی بزرگان: ۱۶۱.

۵ مرداد

اقامه اوّلین نماز جمعه (۱۳۵۸ هجری شمسی)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اوّلین نماز جمعه با حکمِ امام خمینی رحمه الله و به امامت آیه اللَّه سیّد محمود طالقانی رحمه الله در پنجم مرداد ماه ۱۳۵۸، روز جمعه مصادف با سوم ماه مبارکِ رمضان در دانشگاه تهران اقامه شد.

دعوت به نماز جمعه

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللّهِ وَ ذَرُوا الْبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می دانستید!»

رسیدگی به دین

«امام صادق علیه السلام: اُفٍّ لِلرَّجُلِ المُسلِمِ لا یَفرُغُ نَفسَهُ فِی الاُسبُوعِ یَومَ الجُمُعَهِ لِامرِ دِینِهِ؛(۲)اُفّ بر مسلمانی که در روز جمعه هر هفته برای رسیدگی به کار دینِ خود، دست از کار نمی کشد».

فضیلتِ جمعه

«قال الإمام صادق علیه السلام: فضَّلَ اللّهُ یومَ الجُمُعه علی غیرها مِن الأیّام، و إنّ الجِنانَ لتزخرف و تزیّن یومَ الجمعه لِمَنْ أتاها، و إنّکم تَتَسابَقونَ إلی الجنّهِ علی قدرِ سَبْقِکُم إلی الجمعهِ؛(۳) خداوند، جمعه را بر دیگر روزها برتری داده است. در این روز باغ های بهشتی زینت می یابند و به زیبایی می گرایند برای کسی که در (نماز) جمعه حضور یابد. شما همان قدر به سوی بهشت بر یکدیگر پیشی می گیرید که در رفتن به نماز جمعه».

فرض نماز

روزی که گشت بر همه عالم نماز فرض

شد ناز بر تو واجب و بر ما نیاز فرض

تا در وجود آمدی ای کعبه مراد

شد سجده تو بر همه کس چون نماز فرض

محتشم کاشانی

ص:۱۱۵

۱- ۲۱۲. سوره مبارکه جمعه، آیه ۹.

۲- ۲۱۳. الخصال: ۳۹۳.

۳- ۲۱۴. وسائل الشیعه ۷: ۳۸۵.

* بحمد اللّه در این نهضت نماز جمعه با محتوای حقیقی آن تحقّق یافت ... نماز جمعه در رأس همه امور است.(۱)

* نماز جمعه یک اجتماع سیاسی، نماز جمعه یک عبادت سرتاپا سیاسی است.(۲)

مرگِ محمّد رضا پهلوی (۱۳۵۹ هجری شمسی)

محمّد رضا پهلوی، شاه سرنگون شده ایران، بعد از فرار به دنبال یک دوره آوارگی (به ترتیب در کشورهای مصر - مکزیک - آمریکا - پاناما مصر) در مصر بر اثر سرطان، جان باخت و در همانجا به گور سپرده شد.

محمّد رضا پهلوی، آخرین شاه ایران به حساب می آید که انقلاب اسلامی، سلطنت ۳۷ ساله او را و دوره پادشاهی ۲۵۰۰ ساله را در ایران پایان داد. او در سال ۱۲۹۸ شمسی در تهران متولّد شد. هنگامِ تولّد، پدرش رضاخان فقط یک افسر قزاق بود ولی با کمک انگلیسی ها سال بعد عامل اصلی در کودتای ۱۲۹۹ هجری شمسی شد و بعداً به مقام نخست وزیری و از آنجا به سلطنت رسید. محمّد رضا که در سن شش سالگی ولیعهدِ ایران شده بود، پس از انجام تحصیلات مقدّماتی در تهران، برای ادامه تحصیل به سوئیس اعزام شد و سپس در تهران به دانشکده افسری رفت. رضا شاه، فوزیه خواهر پادشاه مصر را به همسری او برگزید. محمّدرضا بعد از شهریور ۱۳۲۰ و خلع پدرش از سلطنت (توسّط انگلیس و فوری) به سلطنت رسید که در این دوران از یاری محمّد علی فروغی به عنوان نخست وزیر بسیار سود جست. ملّی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی و روی کار آمدنِ دکتر مصدّق، آغازِ یک دوره بحران در زمانِ سلطنت او بود؛ تا این که بوسیله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به کمک آمریکاییها توانست بر اوضاع مسلّط شود و حکومت مقتدرانه و پلیسی را از این زمان در کشور دایر نماید. شاه برنامه انقلاب سفید خود را از سال ۱۳۴۱ آغاز کرد و از این زمان مخالفت روحانیون و به ویژه امام خمینی رحمه الله آغاز شد. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از مهم ترین حوادث این دوران در سرکوبی مخالفان است. با افزایش قیمت نفت در اوایل دهه ۵۰، شاه بخش بزرگی از درآمد آن را صرف خرید اسلحه و نیز دربار خود نمود و نارضایتی مردم بیش از پیش شد. با فزونی گرفتن آتش انقلاب، شاه در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ ایران را ترک گفت. شاه بعد از خروج مدتی در مصر و مراکش به سر برد. بعد از پیروزی انقلاب، نخست به جزایر باهاما و سپس به مکزیک و پاناما رفت. نهایتاً به مصر بازگشت و در آنجا بر اثر بیماری سرطان مرد.

۱- ۲۱۵. صحیفه نور ۱۸: ۱۵۱.

۲- ۲۱۶. صحیفه نور ۱۸: ۲۷۶.

خسران دنیا و آخرت

«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَـٰجِدَ اللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُوْلَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْأَخِرَهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛(۱) کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟! شایسته نیست آنان، جز با ترس و وحشت، وارد این (کانون های عبادت) شوند. بهره آنها در دنیا (فقط) رسوایی است و در سرای دیگر، عذاب عظیم (الهی)!»

انتقام از ظالم

«یقول اللَّه عزّوجلّ: و عزّتی و جلالی لَأَنْتَقِمَنَّ مِنَ الظّالِم فی عاجِله و آجِله، ولَأَنْتَقِمَنَّ ممّن رأی مظلوماً فقدر أنْ ینصُره فلَمْ یَنْصُرْه؛(۲) خداوند عزّوجلّ می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند از ستمگر چه در این جهان، چه در آن سرای انتقام خواهم کشید، ونیز از کسی انتقام خواهم کشید که ستم دیده ای را ببیند و بتواند به او یاری رساند، ولی یاریش نکند».

عقوبت ظلم

«لَيْسَ أَسْرَعُ عُقُوبَهً مِنْ بَغْيٍ؛(۳) هیچ کیفری سریع تر از کیفر ظلم نمی باشد».

درس عبرت از عاقبتِ محمّد رضاشاه

وقتی که محمّدرضا شاه مخلوع در سال ۱۳۵۸ شمسی به مصر رفت، انور سادات رئیس جمهوری معدوم مصر در آن وقت، طرح یک ویلای لوکس را در ساحل مدیترانه، نزدیک محل استراحت خودش در اسکندریه ریخت، که مخصوصِ شاه مخلوع ایران باشد، ساختن ساختمان آن ویلا نیز شروع شد، ولی وقتی که معالجه شاه به خاطر سرطان در بن بست قرار گرفت، آن ساختمان متوقّف گردید، و به جای آن، کار «مقبره لوکس» در مسجد رفاعی قاهره برای محمّد رضاشاه، شروع گردید.

دکتر ابراهیم باستانی، کاوشگر نکته سنج تاریخ در مورد پناه بردن محمد رضا شاه مخلوع (در سال ۱۳۵۸) به پاناما چنین می نویسد:

... پادشاهی که طی ۳۸ سال سلطنت، توانسته بود با هشت نه رئیس جمهور آمریکا و سه چهار رهبر شوروی، ملاقات کند، ولی وقتی به زحمت توانستند در «پاناما» جایی برای شاه پیدا کنند؛ «عمر توریخوس» رئیسِ جمهور پاناما پس از دیدن این پناهندگان،

۱- ۲۱۷. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۱۴.

۲- ۲۱۸. کنز العمّال ۳: ۵۰۵.

۳- ۲۱۹. بحارالانوار ۱: ۱۲۷.

گفته بود: «دو هزار و پانصد سال سلطنت شاهنشاهی، و پنجاه سال سلطنت پهلوی، به دوازده نفر آدم و مشتی بار و بندیل و دو سگ، منحصر شده است.» آری خداوند بر ما اهل تاریخ و معلمان تاریخ این مملکت، منّت عظیم داد که ما را دورانی حیات بخشیده است که توانسته ایم، این همه حوادث عبرت آموز را، به چشم خود ببینیم، حوادثی که برای هر کدام از آنها، مورخین امثال بیهقی و جوینی، صد سال و هزار سال می بایست انتظار بکشند، تا یکی از آنها اتفاق افتد.(۱)

نمونه ای از چپاول محمّدرضا پهلوی

ارتشبد سابق حسین فردوست در خاطرات خود، داستان زیر را که تراژدی محمّدرضا در غصب املاک مردم است با اینکه دم از اصلاحات ارضی می زد، نقل می کند که مربوط به حدود پانزده سال قبل از پیروزی انقلاب (یعنی سال های ۴۲ به بعد) است، اینک گوش جان فرا می دهیم:

محمّدرضا فردی بنام «منصور مزین» (سر لشکر باز نشسته ارتش) را طبق فرمانی رئیس املاک بنیاد پهلوی در گرگان کرده بود ... مزین طبق دستور محمّدرضا به فروش این املاک و تبدیل آن به پول نقد پرداخت، او در سالی مبلغی به محمّدرضا می داد که به معاون مالی دربار پرداخت می شد، و او به حساب محمّدرضا می ریخت، و مبالغ هنگفتی خودش میدزدید، در نتیجه همه مقامات لشکری و کشوری و متنفّذین و تجّار و کلیّه افرادی که پولِ اضافی داشتند به گرگان روی آوردند.

مزین به تدریج در گرگان سازمان مفصّلی تشکیل داد و هر چه زمین مرغوب دارای مالك و یا بلا صاحب می دید، از زمین شهری و زراعی، درّه و کوه و تپه و جنگل، همه را تصرّف می کرد و می گفت: متعلّق به شاه است و فروخته خواهد شد، ... صدها شکایت به دفتر ویژه اطلاعات و بازرسی به دستِ من می رسید، که اهالی گرگان به شدّت از مزین شکایت دارند و شاید دهها بار از طرف دفتر، افسرانی به گرگان برای تحقیق فرستادم و گزارش آنها را به محمّدرضا دادم، محمّدرضا هر بار دستور میداد «بدهید به مزیّن» (یعنی همان کسی که از وی شکایت شده بود!) ... چند سال قبل از انقلاب یک افسر را از دفتر به گرگان فرستادم تا تحقیق محلّی کند و با مزین تماس بگیرد که مگر اراضی شاه چقدر بوده که شما ده سال است میفروشید و هنوز تمام نشده؟

ص:۱۱۸

۱- ۲۲۰. داستان دوستان ۲: ۱۴۲.

مزیّن پاسخ داده بود: «اراضی شاه تا مرز شوروی است» ... مشتریان مزین اکثراً یا پولدار محلّی بودند و یا از تهران می رفتند و او به هر یک به دلخواه خود مقداری زمین میفروخت، قواره ها از ۵۰ هکتار تا صد هکتار بود ... خلاصه پس از حدودِ ده سال فروش زمین های گرگان، به همین منوال نوبت به اراضی گنبد و سپس زمین های بجنورد رسید، محمّد رضا از مزین رضایت کامل داشت، نیمی از اراضی بجنورد به فروش رفته بود که انقلاب شروع شد ... (۱)

ستم بر رعیّت

شاهی که بر رعیّت خود می کند ستم

مستی بود که می خورد از رانِ خود کباب

صائب

* «انْظُرْ کَیْفَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ کَفی بِهِ إِثْماً مُبِیناً»

در تزکیه و مدح خودشان ناچار بودند باطل را در جای حق بگذارند و بر خدا دروغ ببندند و آن، در گناه آشکار بودن کافی است.

باطل باک ندارد از اینکه بر خدا و رسول دروغ ببندد، محمّد رضا پهلوی با آنکه غرق در کفر و شرک و عیاشی بود، خود را کمر بسته حضرت رضا علیه السلام معرفی می کرد بنظرش حضرت ابوالفضل او را وقت افتادن از اسب نجات داده بود و امیرالمؤمنین علیه السلام را در بیداری با چشم خود دیده بود.(۲)

۱- ۲۲۱. داستانِ دوستان ۲: ۱۵۱.

۲- ۲۲۲. تفسیر أحسن الحدیث ۲: ۳۷۹.

۵ مرداد

عملیات مرصاد (۱۳۶۷ هجری شمسی)

رمزِ عملیّات: یا علی علیه السلام

محل عملیّات: غرب کشور

اهداف عملیّات: مقابله با حرکات مذبوحانه منافقین

پس از مقاومت نیروهای سپاه و بسیج در دشت حسن آباد و زمین گیر شدن نیروهای منافقین در پشتِ ارتفاعات چهار زبر، فرماندهان و رزمندگان خودی برای آزادسازی مناطق تصرّف شده و انهدام نیروهای منافقین، به تدریج در منطقه متمرکز شدند. سپس عملیات مرصاد با رمز یا علی علیه السلام در ۵/۵/۱۳۶۷ به فرماندهی سپاه پاسداران و با پشتیبانی هوانیروز ارتش از سه محور آغاز شد:

در محور چهار زبر لشکر تازه تأسیس ولی امر (عج) با استقرار روی ارتفاعات تنگه چهار زبر و اجرای آتش، راه پیشروی قوای زمینی منافقین را در جاده اسلام آباد - کرمانشاه سد کرد.

در محور اسلام آباد، تیپ نبی اکرم صلی الله علیه وآله به سرعت وارد اسلام آباد شدند و پیشاپیش آنان یک گردان از پاسداران اسلام آباد که به شهر آشنایی کامل داشتند به شهر نفوذ کرده و سازمان قوای منافقین را بر هم زدند.

در محور جادّه قلاجه نیروهای لشکر ۲۷ محمد رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله از سه راهی غرب اسلام آباد وارد کارزار شدند طوری که منافقین را دور زدند و تلفات زیادی بر آنها وارد ساختند. به این ترتیب عملیات مرصاد که آخرین عملیات هشت سال دفاع مقدّس نیز محسوب می شود، با موفقّیت چشمگیری به پایان رسید و افزون بر آنکه پیروزی نظامی بزرگی در پی داشت با ضرباتی که به سازمان منافقین وارد شد، از نظرِ امنیّتی نیز برای جمهوری اسلامی موقعیّت بزرگی بود. آخرین برگِ تاریخ جنگ، بسیار افتخارآمیز ورق خورد.

شهادت، کفّاره گناهان

«قَال الباقرعلیه السلام: اوّل قطره من دم الشَّهید کفّاره لِذنوبِه اِلّا الدّین فَاِنَّ کفّارتُهُ قَضاءه؛(۱) امام باقرعلیه السلام فرمود: اوّلین قطره خون شهید کفاره گناهان اوست مگر بدهی ها، که کفاره آن ادای آن است».

۱- ۲۲۳. وسائل الشّیعه ۱۳: ۸۵، حدیث ۵.

۷ مرداد

عملیات والفجر ۳ (۱۳۶۲ هجری شمسی)

رمزِ عملیّات: یا اللَّه، یا اللَّه، یا اللَّه

مکان عملیّات: مهران

اهدافِ عملیّات: تصرّف و تأمین ارتفاعات زالواب و قلاویزان

به دنبال سلسله عملیّات والفجر، مقرّر شد اقدامی نیز جهتِ آزادسازی کامل منطقه عمومی مهران انجام گیرد. پیش بینی می شد این عملیّات با به کارگیری نیروی کم تر، از موفّقیت بیشتری برخوردار باشد. بر این اساس، عملیات والفجر ۳ با طرّاحی و فرماندهی مشترک و مشارکت ۲۶ گردان سپاه و ۷ گردان ارتش، ساعت ۲۳ در تاریخ ۷/۵/۱۳۶۲ با رمز یا اللَّه در ۳ محور آغاز شد. در محور میانی، رزمندگان اسلام با پشت سر گذاشتن جاده مهران - ایلام توانستند حدِّ فاصل پاسگاه های دراجی تا فرّخ آباد را تأمین کنند. در محور جنوبی با وجودِ کسبِ موفقیت های اوّلیه نیروهایِ عمل کننده در بلندی های سرکوب قلاویزان فرصت الحاق با محور میانی و احداث خاکریز از یال قلاویزان به سمت فیروز آباد و فرخ آباد به دست نیامد. لِذا تصرف اهداف این محور به صورت کامل در مرحله اوّل حاصل نگردید. لیکن در مرحله بعد این نقص رفع شد در عین حال درگیری در محور شمالی که پیچیده ترین نقطه عملیات بود و بلندی های زالوآب، کانی سخت،نمه کلان بو و مهم ترین قلّه های آن، کلّه قندی و ارتفاع ۳۴۳ را در بر می گرفت، به سختی ادامه داشت. دشمن در ارتفاعات زالو آب و کلّه قندی، ضمن تحمّل ۱۱ روز محاصره مقاومت سختی کرد. بدان امید که با تقویت نیروهایش در سایرِ محورها بتواند تک نیروهای خودی را متوقّف سازد امّا در سحرگاه ۱۸/۵/۱۳۶۲ محمّد ابراهیم همت (فرمانده لشکر ۲۷ حضرت رسول صلی الله علیه وآله از سپاه) با دو گردان از نیروهایِ مخصوص و زُبده خود وارد عمل شد و مقاومت عراقی ها را در هم شکست و بدین ترتیب این ارتفاعات نیز از حضور دشمن کاملاً پاکسازی شد. در این عملیّات با عقب راندن نیروهایِ متجاوز از بخشِ عمده ای از ارتفاعات سرکوب و همچنین از شهر و دشت مهران بیش از ۶۰ کیلومتر مربّع از سرزمین ایران اسلامی به دست رزمندگان اسلام آزاد و با تأمین جاده های «مهران - ایلام» و «مهران - دهلران» ارتباط بین دو جبهه میانی و جنوبی برقرار شد.

شهادت کرامت است

«قَال السَّجادعلیه السلام: القَتل لَنَا عاده و کرامتنا الشهاده؛(۱) حضرت امام سجادعلیه السلام فرمود: کشته شدن عادت ما و شهادت کرامت ماست».

ص:۱۲۱

۱- ۲۲۴. بحار الانوار ۴۵، حدیث ۱۱۸.

۱۱ مرداد

شهادت آیه اللَّه شیخ فضل اللَّه نوری رحمه الله (۱۲۸۸ هجری شمسی)

شیخ فضل اللَّه نوری رحمه الله از رهبرانِ نهضت مشروطه است که بعدها به دستِ مشروطه خواهان به دار آویخته شد. شیخ فضل اللَّه نوری در سال ۱۲۵۹ قمری در نوز مازندران به دنیا آمد. در اوایل جوانی برای تکمیل دروس به نجف اشرف و سامرا رفت و جزء بهترین شاگردان میرزای شیرازی (صاحب حکم تنباکو) بود. در سال ۱۳۰۰ قمری به ایران مراجعت کرد و در تهران اقامت گزید. با روی کار آمدن مظفر الدین شاه زمینه های قیام مردم و نهضت مشروطه آماده شد. شیخ فضل اللَّه نوری در این نهضت، حضور مؤثری داشت و در هجرت علما و قبولاندن شرایط به شاه جدیت داشت. در هنگامِ تصویب متمّم قانون اساسی تأکید بر اسلامی بودن قوانین داشت. برخی روشنفکران با آن مبارزه کردند و این آغاز جدایی شیخ با مشروطه شد. در سوم تیر ماه ۱۲۸۶ هجری شمسی شیخ همراه عده دیگری از مردم در مخالفت با روند مشروطه خواهی به حرم عبدالعظیم رفت و خواهان مشروطه مشروعه شد. پس از فتح تهران توسط مشروطه خواهان (و خلع محمد علی شاه) شیخ فضل اللَّه نوری به جرم حمایت از استبداد دستگیر و پس از دادگاه کوتاهی، او را به دار آویختند.

دستور به جهاد

«قال الإمام علی علیه السلام: جاهِدُوا فی سَبیل اللَّهِ بأیدیکُم، فإنْ لم تقدِرُوا فجاهِدُوا بألسِنتکم، فإن لم تقدِرُوا فجاهِدُوا بقلوبِکم.(۱) در راه خدا با دست به نبرد برخیزید، اگر نتوانستید به وسیله زبان و گفتار جهاد کنید، و اگر قدرت و توان نداشتید پس با دل واندیشه تان با دشمنان مبارزه کنید».

محبوبیت جهاد

«پیامبرصلی الله علیه وآله: لَغَزوَةٌ فی سَبیلِ اللَّهِ أحَبُّ إلَیَّ مِن أربَعینَ حَجَّةٍ؛(۲) یک بار پیکار در راه خدا، نزد من محبوب تر از به جا آوردن چهل حج است.»

خدا به بندگانَش بینا است.

حضرتِ آیت اللَّه العظمی شیخ فضل اللَّه نوری رحمه الله به سالِ هزار و دویست و پنجاه

۱- ۲۲۵. بحارالانوار ۱۰۰: ۴۹.

۲- ۲۲۶. کنز العمّال ح ۱۰۶۹۴.

و نه قمری در قریه نورِ مازندران به دنیا آمد، مرحوم حاج میرزا حسین نوری رحمه الله صاحبِ مستدرک الوسائل، دایی او بود، توسّط او به نجف اشرف برای تحصیل رفت و بعدها داماد دایی خود حاج میرزا حسین نوری رحمه الله گردید. استعداد کافی و رشد سریع او در فقه و علومِ مذهبی او را از شاگردان طراز اوّلِ میرزای بزرگ - میرزا محمّد حسن شیرازی، صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو - گرداند و سپس به نمایندگی از او به تهران آمد و در تهران به عنوانِ مجتهدی عالیقدر، موردِ توجّه مردم قرار گرفت و خانه اش مرکز فتق و رتق امور مردم گردید.

او پس از «انقلاب مشروطیّت» نظر به این که دید همان مستبدّین و فرنگی مآب ها زیرِ ماسک مبارزه با استبداد، قانونِ مشروطیّت را تنظیم کرده اند و می گردانند و قوانینِ اسلامی در آن حاکم نیست، مخالفت شدید کرد و خواهانِ «مشروطه مشروعه» گردید.

سرانجام مزدوران خارجی او را محکوم به اعدام کردند و این حکم در بعد از ظهر روزِ سیزدهم رجب - سالروز تولّد حضرتِ علی علیه السلام - سالِ هزار و سیصد و بیست و هفت ه.ق در سن شصت و هشت سالگی در میدانِ توپخانه تهران (میدان امام خمینی فعلی) در میانِ جمعیت بسیار اجرا گردید و آن بزرگمرد به دار آویخته شد و مرقد شریفش در صحن نو قم است.

قابل توجه این که وقتی مردمِ زیادی اجتماع کرده و انتظارِ آوردنِ آیت اللّه شیخ فضل اللّه را می کشیدند، او تا وارد گردید با نگاهی پر معنی به جمعیّت نگریست و گفت: «وَأُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ» (۱) این آیه بیانگرِ سخنِ «مؤمنِ آلِ فرعون» است که در خفا به موسی علیه السلام ایمان آورده بود و مردم را به خاطرِ اطاعتِ فرعون سرزنش می کرد و معنی اش این است که من امرِ خود را به خدای بزرگ وا می گذارم، چرا که خداوند به بندگانَش بینا است.

وقتی این شهیدِ بزرگ، بالای چوبه دار رفت سخنانی گفت، از جمله فرمود: «خدایا تو خودت شاهد باش که من آنچه را که باید بگویم به این مردم گفتم ... خدایا خودت شاهد باش که من برای این مردم به قرآن تو قسم خوردم، ولی آنها گفتند قوطی سیگارش بود، خدایا خودت شاهد باش که در این دمِ آخر، باز هم به این مردم می گویم که موسسین این اساس، لامذهبین هستند که مردم را فریب داده اند ... این اساس مشروطیّت مخالفِ اسلام است ... محاکمه من و شما مردم بماند، پیشِ پیغمبر اکرم

۱- ۲۲۷. سوره مبارکه غافر، آیه ۴۴.

محمد بن عبداللَّه صلی الله علیه وآله ...» هنوز صحبتش تمام نشده بود، دژخیمان آماده کشتن آن بزرگمرد شدند، او نگاهی به سراسرِ میدان و ازدحام جمعیّت کرد و آهسته گفت: «هذا کوفهُ الصَّغیره؛ این منظره، کوفه کوچک است. اشاره به این که این حادثه نیز تداعی بی وفایی مردم کوفه را می کند.(۱)

اسلام محوری

مرحوم آیت اللَّه العظمی اراکی رحمه الله فرمودند: «این را از آقایِ حاج شیخ محمّد تقی رحمه الله شنیدم که آن شب که بنا بوده است حاج شیخ فضل اللَّه را دار بزنند، همه می دانستند. حاج شیخ فضل اللَّه و خانواده ایشان هم می دانستند که فردا او به دار می رود. همان شب پیغام می آید از طرفِ سفیر روس که شما اجازه بدهید یک بیرق در خانه شما بزنیم، فردا احدی جرأت نمی کند به سایه شما نگاهِ بد کند. حاج شیخ فضل اللَّه هم می گوید با این ریش سفید، من نان و نمکِ اسلام خورده باشم و حالا بروم زیرِ بیرق روس! نه بگذار مرا به دار بزنند! دارش می زنند. آن وقت آنچه را باید بگوید گفت. در حالی که می خواستند دارش بزنند، گفتند وصیّت کن! اوّلاً ـ مهر را در آورد به رفیقش داد اگر می خواهی بشکنی، بشکن! عمامه را برداشت گفت بگیر! ایستاد، بنا کرد شرح دادن که می دانید چه می خواهند بکنند اینها؟ می خواهند زنهای شما را بی حجاب کنند. می دانید چه می خواهند بکنند؟ می خواهند شراب را مثل دوغ سر کوچه ها بفروشند؛ دوغ چطور می فروشند؟ همینطور تمامی فسادها را می گفت. دارش که زدند، نُقل قسمت می کردند.(۲)

نور افروزی

شمع شو شمع، که خود را سوزی

تا بدان بزم کسان افروزی

جامی

* مرحوم حاج شیخ فضل اللَّه نوری در ایران برای خاطر اینکه می گفت باید مشروطه مشروعه باشد و آن مشروطه ای که از غرب و شرق به ما برسد قبول نداریم در همین تهران به دار زدند.(۳)

* مرحوم شیخ فضل الله رحمه الله ایستاد که مشروطه باید مشروعه باشد،باید قوانین موافق اسلام باشد.(۴)

۱- ۲۲۸. داستانِ دوستان ۲: ۲۷، به نقل از فاجعه قرن: ۱۶۵.

۲- ۲۲۹. گفتنی ها و شنیدنی ها در آثارِ بزرگان: ۱۶۹.

۳- ۲۳۰. صحیفه نور ۱۸: ۱۳۵ - ۱۳۶.

۴- ۲۳۱. صحیفه نور ۱۳: ۱۷۵.

۱۴ مرداد

نهضتِ مشروطه (۱۲۸۵ هجری شمسی)

با مرگِ ناصرالدّین شاه فرزند او مظفّرالدّین میرزا در سن ۴۵ سالگی به سلطنت رسید. چون بیمار بود، عین الدّوله امور کشور را به عهده داشت. سفرهای شاه به فرنگ و ریخت و پاش های زیاد و دادن امتیازات گسترده به خارجی ها، خشونت های عین الدوله و دیگر درباریان، فقر عمومی و رکود شدید اوضاع اقتصادی، مردم را به ستوه آورده بود و آماده شورش بودند. چند حادثه باعث نهضت مشروطه شد: پخش عکس مسیونوز بلژیکی رئیس گمرک ایران با لباس روحانیت در جلسه رقص، ساخت بانک روسها در قبرستانی در تهران و به چوب بستن تعدادی از بازرگانان توسط عین الدّوله.

رهبران روحانی مشروطه، طباطبایی و بهبهانی به منظور ابراز اعتراض خود به اوضاع، همراه عده ای از مردم در حرم عبدالعظیم شهرِ ری تحصّن کردند (۲۲ دی ۱۲۸۴). اگر چه شاه خواسته های متحصّنین را پذیرفت و آنها به شهر برگشتند، امّا به دلیلِ اجرا نشدن خواسته ها، دوباره دست به هجرت زدند و این بار راهیِ قم شدند. در طول ترک تهران، توسّط علما، عدّه زیادی از مردم به سفارت انگلیس پناه بردند.

مظفّرالدّین شاه که از اوضاع کشور به وحشت افتاده بود، به ناچار درخواستهای متعرّضین را پذیرفت و در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ طی فرمانی عین الدّوله را عزل کرد و پس از دو روز دولت را مأمورِ برگزاری انتخابات و تشکیل دار الشّوری کرد و در ۱۷ مهرماه همان سال اوّلین مجلس ایران افتتاح شد. این مجلس از نخستین نظام های قانون گذاری در کشورهای شرقی است.

دینِ حقیقی

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّهِ اْلإِسْلامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ إِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآياتِ اللّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ؛(۱) دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است. و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود؛ و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، (خدا به حساب او می رسد؛ زیرا) خداوند، سریع الحساب است.

۱- ۲۳۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۹.

دینِ خالص

«أَلا ـ لِلَّهِ الـدِّینُ الْخالِص وَ الَّذِینَ اتخَـذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِیَاءَ مَا نَعْبُـدُهُمْ إِلا لِیُقَرِّبُونَا إِلی اللَّهِ زُلْفَی إِنَّ اللَّهَ یحْکُمُ بَیْنَهُمْ فی مَا هُمْ فِیهِ یخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کَذِبٌ کفَّارٌ؛(۱) آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادنـد و دلیل شان این بود که: «اینها را نمی پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداونـد نزدیک کننـد»، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشـتند داوری می کنـد؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی کند!»

ایراد به قانون مشروطه!

بهـاء الواعظینِ معروف می گویـد: در ابتـدای مشـروطه به خـانه ای رفتم. پیرزن و دخـتر جوانی در آنجـا بودنـد. پیرزن پرسـید: منظور از مشـروطیّت چیست؟ گفتم: قوانین جدیـده! گفت: مثلاًـ چه؟ مرا شوخی گرفت، گفتم: مثلاً دخترِ جوان را به پیرمردان دهند و زنانِ پیر را به جوانان! دخترش گفت: این چه فایده دارد؟!

پیرزن بلافاصله گفت: «ای بی حیا حالا کار تو به جایی رسیده که بر قانون مشروطه ایراد کنی!» (۲)

فضل و دانش

فلک بر مردم نادان دهد زمام مراد

تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس

حافظ

* اگر در صـدرِ مشـروطه علما آمـده بودنـد در میـدان، مؤمنین آمده بودند، روشن فکرهای متعهّد آمده بودند و مسـلمان های متعهّد آمده بودند و قبضه کرده بودند مجلس را و نگذاشته بودند که دیگران بیایند و مجلس را بگیرند، ما به این روزگار نمی رسیدیم.(۳)

* اگر روحانیون، ملّت، خطبا، علما، نویسـندگان، روشـنفکران متعهد سستی بکنند و از قضایای صدر مشروطه عبرت نگیرند،به سر این انقلاب آن خواهد آمد که بر سر انقلاب مشروطه آمد.(۴)

۱- ۲۳۳. سوره مبارکه زمر، آیه ۳.

۲- ۲۳۴. گنجینه لطائف: ۱۶۹.

۳- ۲۳۵. صحیفه نور ۱۲: ۷.

۴- ۲۳۶. صحیفه نور ۱۵: ۲۲.

عملیّات نصر ۷ (۱۳۶۶ هجری شمسی)

رمز عملیّات: یا فاطمه الزهرا علیها السلام

تاریخِ عملیّات: ۱۴/۵/۱۳۶۶ ساعت ۰۰: ۲۴

محلِّ عملیات: سر دشت

اهدافِ عملیّات: تصرّف ارتفاعات دو بازار و بافت

تابستان ۱۳۶۶ که همزمان بود با درگیری های محدود ایران و آمریکا در خلیج فارس دو نیروی دریایی و زمینی، سپاه را به تفکیک در دو جنگ درگیر کرده بود. نیروی دریایی سپاه جنگ دریایی را هدایت می کرد و نیروی زمینی در دو جبهه جنوبی و شمالی حضور فعّال داشت. طی این مدّت نبردهای نصر ۴ و ۵ و ۷ در جبهه شمالی به اجرا در آمد. استقرار نیروهای دشمن روی ارتفاعات مرزی ارتفاعات منطقه سردشت که بر مواضع خودی سرکوب بود علاوه بر ایجاد مشکل در استقرار نیروهای خودی تردّد عناصر ضدّانقلاب را نیز تسهیل می کرد برای رفع تسلّط دشمن بر این منطقه عملیات نصر ۷ با فرماندهی سپاه پاسداران انجام شد. نیروهایِ خودی در این عملیّات در دو مرحله موفّق شدند ارتفاعات مهم دو بازار و بافت را تصرّف کنند و به این ترتیب افزایش حضور خودی در منطقه سلیمانیه عراق، دید و تیر دشمن از منطقه عمومی سردشت نیز قطع شد. لشکر ۲۷ به فرماندهی سردار حاج محمّد کوثری به استعداد ۷ گردان در این عملیّات شرکت کرد.

گلگون کفنان

«عَن اسماعیل بن جابر و زُراره عن ابی جعفرعلیه السلام: قال: قلت له کیف رایت الشّهید یدفن بدمائه؟ قال: نعم فی ثیابه بدمائه و لایحنّط و لا یغسّل و یدفن کما هو؛(۱) از اسماعیل بن جابر و زراره نقل شده است که: از امام صادق علیه السلام سوال کردم، نظر شما در این باره چیست که شهید با بدن خون آلود دفن شود؟ حضرت فرمود: آری شهید بدون غسل و حنوط، در لباس خونین خود همانگونه که هست دفن می شود».

ص:۱۲۷

۱- ۲۳۷. وسائل الشیعه ۲: ۷۰۰، حدیث ۸.

شهریور

۱ شهریور

درگذشت ابن سینا (روز پزشک) (۴۲۸ هجری قمری)

شیخ الرّئیس ابو علی حسین بن عبداللَّه سینا، پزشک، فیلسوف و دانشمند بزرگ ایرانی سال ۳۷۰ هجری قمری متولّد شد. در ۱۰ سالگی قرآن و علومِ ادبی را آموخت. منطق، هندسه و مجسطی را فرا گرفت و پس از آن به مطالعه علوم الهی و طبیعی و طب و ریاضی پرداخت؛ تا آنجا که در هیجده سالگی در علوم مختلف متبحّر شد و چون طبیبی حاذق بود به دربار سامانیان، خوارزمشاهیان، دیلمیان راه یافت. در دربار شمس الدّوله به مقام وزارت رسید. مدّتی در زمان پسر شمس الدّوله به زندان افتاد. پس از رهایی از زندان به اصفهان رفت و همراه علاءالدوله کاکوئی به همدان رفت و همواره همراه وی بود تا آنکه بوعلی در اوّل رمضان ۴۲۸ قمری به مرض قولنج از دنیا رفت و در شهر همدان مدفون گشت. آثار معروف ابن سینا عبارتند از: شفا، قانون، نجات، دانشنامه علائی، اشارات و حکمت المشرقیه. آثار و تألیفات او در حدود ۲۳۸ کتاب و رساله است. در ضمن از او ۶۵ بیت شعر به یادگار مانده است.

تفکّر در آفرینش

«إِنَّ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ * الَّذینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ * رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمینَ مِنْ أَنْصارٍ * رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادی لِلْإیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنَّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنَّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ * رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَ لا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمیعادَ * فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لا أُضیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذینَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أُوذُوا فی سَبیلی وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ؛(۱) مسلّماً در آفرینش آسمان ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه های (روشنی) برای خردمندان است. * همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند (و می گویند:) بارالها! اینها را بیهوده نیافریده ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار! * پروردگارا! هرکه را تو (بخاطر اعمالش،) به

۱- ۲۳۸. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۹۵ - ۱۹۱.

آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته ای! و برای افراد ستمگر، هیچ یاوری نیست! * پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!» و ما ایمان آوردیم پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی های ما را بپوشان! و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران! * پروردگارا! آنچه را به وسیله پیامبرانت به ما وعده فرمودی، به ما عطا کن! و ما را در روز رستاخیز، رسوا مگردان! زیرا تو هیچ گاه از وعده خود، تخلّف نمی کنی. * خداوند، درخواست آنها را پذیرفت (و فرمود:) من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد شما هم نوعید، و از جنس یکدیگر! آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می بخشم و آنها را در باغ های بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش ها نزد پروردگار است».

عالمان با عمل

«قال الإمام الصادق علیه السلام: مَنْ تعلَّمَ العلْمَ و عَمِلَ به و عَلَّم للَّهِ، دُعِیَ فی ملکوتِ السّموات عظیماً، فقیل: تعلَّمَ للَّه و عَمِلَ للَّه و عَلَّم للَّه؛(۱) هر کس دانش آموزد و آن را به کار بندد و برای خدا به دیگران بیاموزد، در ملکوت آسمان ها به بزرگی یاد گردد و گفته شود: برای خدا دانش فرا گرفت و برای خدا به آن عمل کرد و برای خدا به دیگران آموخت».

ابوعلی سینا و نماز

این را برای جوان ها می گویم: «من سالی ده روز همدان می روم، یکی از جاهایی که من انس دارم در بعضی اوقات که همدان هستم می روم، کنارِ قبرِ بو علی سینا یک کتابخانه ای هست که یک جای خوش منظره ای دارد. هم هوای خوابی دارد و یک جور تفریح است و هم می روم در کتابخانه اش و مطالعه می کنم. یادم نمی رود. یک روز که برای مطالعه رفته بودم، کتابی را برداشتم و تاریخچه حالاتِ بوعلی سینا را خواندم. شیخ الرّئیس بوعلی سینا یک آدمِ عادّی نیست. ملّایی بوده در ده قرنِ پیش که هنوز هم دنیا می گوید، بوعلی ملّا است. با اینکه دنیا این همه اوجِ علمی گرفته است، باز هم

۱- ۲۳۹. الکافی ۱: ۳۵.

می گوید بوعلی سینا ملّاست و مدارک علمی هم که از او به یادگار مانده مثلِ برهان و شفاء و ... حرفی در با سواد بودن و نابغه بودن او نگذاشته است.

بوعلی سینا - عمری هم نداشته است - با آن مغز متفکّر، با آن مغز شکافنده مشکلات علمی، هضم کننده معضلات، با آن فکر و هوش و استعداد می گوید: هر وقت به هر مشکلی از مشکلات علمی گیر می کردم و مغزم تیغَش کُند می شد، نمی توانست بِبُرد و می ماندم و معمّایی غیرِ قابلِ حل برای من می شد و به هدف و جانِ حرف نمی توانستم برسم، پا می شدم. می آمدم وضو می گرفتم، یک مقداری تربتِ امام حسین علیه السلام می گذاشتم جلویم و مقابلِ قبله می ایستادم و دو رکعت نماز می خواندم و پناه به خدای عقل، به خدای فهم می بردم. از دهنده عقل و مغز و فهم استمداد می کردم و حل این مشکل علمی را از او می خواستم. بعد از نماز با یک توجّه و توسّل به خدا، دوباره صفحه را مطالعه می کردم، الهامات مغزی و فکری به من می شد و مشکلات علمیِ من حل می شد. ببینید غرور علمی او را - با آن همه عِلم و دانش - نگرفته است. می گوید: هروقت به مشکلات عقلی و عِلمی گیر می کردم، پناه به نماز و بندگیِ خدا می بُردم ... بوعلی و بوعلی ها درِ خانه خدا به خاک افتادند.(۱)

۱- ۲۴۰. بلبل بوستان آل محمدصلی الله علیه وآله ۱: ۹۶.

۸ شهریور

شهادت شهید رجایی و باهنر (۱۳۶۰ هجری شمسی)

به دنبال عزل بنی صدر از ریاست جمهوری، شـهید رجایی با رأی اکثریّت مردم به ریاست جمهوری انتخاب شد. دشمنان قسم خورده انقلاب که توان تحمّل وجود چنین عنصـر ارزشـمند و دلسوزی را نداشـتند، در هشـتم شهریور ماه ۱۳۶۰ او را به همراه یارِ دیرینه اش شهید محمّد جواد باهنر در انفجار دفتر نخست وزیری به شهادت رساندند.

بهترین مرگ

«پیامبرصلی الله علیه وآله: أشرَفُ المَوتِ قَتلُ الشَّهادَهِ؛(۱) شرافتمندانه ترین مرگ، شهادت است.»

بالاترین نیکی

قـال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم: فوق کُـلّ برٍّ برٌّ حتّی یُقتلَ الرَّجُلُ، فَلیسَ فوقَه بِرٌّ؛(۲) برتر از هر نیکی، نیکی دیگری است تا این که مرد در راه خدا کشته شود، و چون در راه خدای عزّوجل کشته شد، دیگر بالاتر از آن نیکی نیست.»

سیره شهید رجایی رحمه الله

یک روز که قرار بود شـهید رجایی از تشـکیلات خبر گزاری جمهوری اسلامی دیدن کند، خبرنگاران رسانه های خبری خود را آمـاده کرده بودنـد تا از این دیـدار، گزارش تهیه کننـد. به محضِ ورودِ آقایِ رجایی و همراهان، عکّاسانی که در ساختمان خبرگزاری حضور داشـتند خواسـتند از موقعیت های مختلف ورود و باز دیـدِ ایشان عکس های مختلفی بردارنـد. در بینِ کار، فلاـش دوربین هـا مرتّب در فضـای ساختمـان نور می انـداخت. ناگهان آقای رجایی با اشاره دست از آنها خواست دست نگه دارند. سـپس گفت: «بر اساس سـیاست غلط رژیم گذشته تاکنون اکثر نیازهای ما از سایرِ کشورها وارد می شود. جنگ هم بر مشـکلات ما افزوده است. همین فیلم های که شـما مصرف می کنید از خارج وارد می شود. اگر می گوییم ما وظیفه داریم در کلیه امور، صـرفه جویی کنیم، این یـک شـعار نیست و اگر ما به مردم می گوییم در زنـد گی شخصـی به صـرفه جویی اهمیت بدهنـد و خانواده ها به این موضوعِ حیاتی، اجتماعی عادت کننـد، در این مورد خودِ ما نیز مسؤلیّت داریم و شـما که نقش پیام رسـانی در جـامعه را داریـد بیش از دیگران بایـد ایـن امرِ مهم و حسّـاس را رعـایت کنیـد. چه لزومی دارد در یـک مراسم این چنینی این قدر عکس بگیرید؟ هر یک از شما با نورِ فلاش هایتان یک تیر به قلبِ من می زنید.

۱- ۲۴۱. بحارالانوار ۱۰۰: ۸.

۲- ۲۴۲. بحار الانوار ۱۰۰: ۱۰.

ما تا رسیدن به استقلال اجتماعی راه پر پیچ و خم و دور و درازی در پیش رو داریم. چرا باید ملّت تاوان این همه ریخت و پاش های اضافی من و شما را بدهد؟ صبر کنید هروقت ما در زمینه تولیدات صنعتی از جمله تولیدِ فیلم موفقیّت هایی به دست آوردیم و از نظرِ اقتصادی خودکفا شدیم، اگر من آن روز دوباره به این مرکز و سایرِ مراکز برای بازدید آمدم، شما آن روز در کمالِ سرافرازی از چند ژست من، عکس های مختلف بگیرید.

ی حتّی به مناسبت همین موضوع در بندِ ۲ نامه ۱۰۸۴۲، مورّخ ۱۵/۱/۶۰ نخست وزیری، خطاب به کلیّه کارکنان دولت نوشت: برای تداوم انقلاب، احتیاج به کار و تولیدِ بیشتر از یک سو و هزینه و مصرف کمتر از سوی دیگر می باشد. انقلاب فقط با شعار و تظاهر، قوام و تداوم نمی یابد، لذا هر چه بیشتر کار و تولید و هر چه کمتر خرج و مصرف برای بیت المال ایجاد کنیم.(۱)

غمِ بیگانه و خویش

کوتَه نظران را نبوَد جز غم خویش

صاحب نظران را غمِ بیگانه و خویش

سعدی

* مرحوم آقای رجایی که همه می دانید چقدر مرد متعهدی و خدمتگزاری بود و واقعاً معلّمِ اخلاق بود و اعمال خودش. و همین طور آقای باهنر که مرد دانشمند متعهد و معلمی بود.(۲)

* آقای رجایی و آقای باهنر هر دو شهیدی هستند که با هم در جبهه های نبرد با قدرت فاسد هم جنگ و همرزم بودند ... و خداوند خواست که با هم از این دنیا هجرت کنند و به سوی او هجرت کنند.(۳)

هفته دولت

در گرامیداشت خاطره شهیدان رجایی و باهنر، هفته اوّل شهریور ماه به عنوانِ هفته دولت نامگذاری شد تا یادآور خاطرات تلخ و جانگداز آن دوران، دوران تلاش و سخت کوشی عناصری دلسوز و ایثار گر در نظام اجرایی انقلاب که همه تلاششان رفع مشکل محرومان و خدمت به مردم بود، باشد.

اداره جامعه

وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ إِلاّ قَلیلاً؛(۴) و هنگامی که

۱- ۲۴۳. خاطراتی از شهید رجایی: ۹۶، حسن عسکری راد {مسؤول دفتر نخست وزیری}.

۲- ۲۴۴. صحیفه نور ۱۸: ۸۲.

۳- ۲۴۵. صحیفه نور ۱۵: ۱۱۲.

۴- ۲۴۶. سوره مبارکه نساء، آیه ۸۳.

خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق،) آن را شایع می سازند؛ در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عدّه کمی، همگی از شیطان پیروی می کردید (و گمراه میشدید).»

اهمّیّت رسیدگی به مردم

پیامبرصلی الله علیه وآله: مَن قضی لأخیهِ المُؤمِنِ حاجَةً کانَ کَمَن عَبَدَ اللَّهَ دَهرَهُ؛(۱) کسی که حاجت برادر مؤمن خود را برآورده سازد، مانند کسی است که عمر خود را به عبادت گذرانده باشد.

دولت ضدّ آمریکایی

این خاطره را بارها نقل کرده ام که در یکی از مجامع بین المللی که نطق خیلی پُرشوری در آنجا علیهِ تسلّط قدرتها و نظام سلطه در دنیا ایراد کردم و آمریکا و شوروی را در حضور بیش از صد هیأت نمایندگی و رؤسای دولت ها، به نام کوبیدم و محکوم کردم، بعد از آن نطق، عدّه زیادی آمدند تحسین و تصدیق کردند و گفتند: همین سخنِ شما درست است. یکی از سران کشورها که یک جوانِ انقلابی بود - و البتّه بعد هم او را کشتند - نزدِ من آمد و گفت: همه حرفهای شما درست است، منتهی من به شما بگویم که به خودتان نگاه نکنید که از آمریکا نمی ترسید؛ همه اینهایی که در اینجا نشسته اند، از آمریکا می ترسند! بعد سرش را نزدیک من آورد و گفت: «من هم از آمریکا می ترسم!» (۲)

خدمتِ محتاجان

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن!

به دمی، یا درمی، یا قدمی یا قلمی

پوریای ولی

* خدمتگزار باشید به این ملّتی که آن دست های خیانتکار را قطع کرد و این امانت را به شما سپرد. شما الان امانت بزرگی از دست این ملت تحویل گرفتید و مقتضای امانتداری این است که آن رابه طور شایسته حفظ کنید و به طور شایسته به نسل آینده و دولت های آینده تحویل بدهید.(۳)

* ما باید خدمتگزار باشیم، واقعاً خدمتگزار باشیم و هر چه خدمت بکنیم باز کم است.(۴)

* امروز حفظ این دولت یک واجب شرعی است.(۵)

۱- ۲۴۷. الامالی للطوسی: ۴۸۱.

۲- ۲۴۸. حکایت نامه سلاله زهرا، {مقام معظم رهبری}: ۳۷۳.

۳- ۲۴۹. صحیفه نور ۱۸: ۸۳.

۴- ۲۵۰. صحیفه نور ۱۶: ۳۶.

۵- ۲۵۱. صحیفه نور ۱۶: ۱۸۵.

۱۰ شهریور

بانکداری بدونِ ربا (۱۳۶۲ هجری قمری)

حرمت ربا

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لاـ تَأْكلُوا الرِّبَوا أَضعَفاً مُّضعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید! از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید!»

ربا از عوامل انحطاط جامعه

«فَبِظلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيهِمْ طيِّبَتٍ أُحِلَّت لهُمْ وَ بِصدِّهِمْ عَن سبِيلِ اللَّهِ كَثِيراً* وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نهُوا عَنْهُ وَ أَكلِهِمْ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَفِرِينَ مِنهُمْ عَذَاباً أَلِيماً؛(۲) بخاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و (نیز) بخاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم. و (همچنین) بخاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند؛ و خوردن اموال مردم به باطل؛ و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده ایم».

بی برکتی ربا

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَوا وَ يُرْبى الصدَقَاتِ وَ اللَّهُ لاـ يُحِب كلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ؛(۳) خداوند، ربا را نابود می کند؛ و صدقات را افزایش می دهد! و خداوند، هیچ انسانِ ناسپاس گنهکاری را دوست نمی دارد».

آنها که ربا می خورند

«الَّذِينَ يَأْكلُونَ الرِّبَوا لاـ يَقُومُونَ إِلاـ كَمَا يَقُومُ الَّذِى يَتَخَبَّطهُ الشيْطنُ مِنَ الْمَس ذَلِك بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَوا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَوا فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَى فَلَهُ مَا سلَف وَ أَمْرُهُ إِلى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئك أَصحَاب النَّارِ هُمْ فِيهَا خالِدُونَ؛(۴) کسانی که ربا می خورند، (در قیامت) بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماسّ شیطان، دیوانه شده (و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می خورد، گاهی بپا می خیزد). این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست.)» در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! (زیرا فرق میان این دو، بسیار است.) و اگر کسی اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [=قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست؛ (و این حکم، گذشته را شامل نمی گردد؛) و کار او به خدا واگذار می شود؛ (و گذشته او را خواهد بخشید.) امّا کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتشند؛ و همیشه در آن می مانند».

۱- ۲۵۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۳۰.

۲- ۲۵۳. سوره مبارکه نساء، آیات ۱۶۰ و ۱۶۱.

۳- ۲۵۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۷۶.

۴- ۲۵۵. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۷۵.

ربا ناسازگار با ایمان و تقوا

«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِیَ مِنَ الرِّبَوا إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید!»

سلب برکت از اموال ربوی

«وَ مَا ءَاتَیْتُم مِّن رِّباً لِّیَرْبُوَا فِی أَمْوَلِ النَّاسِ فَلا یَرْبُوا عِندَ اللَّهِ وَ مَا ءَاتَیْتُم مِّن زَکَوهٍ تُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئکَ هُمُ الْمُضعِفُونَ؛(۲) آنچه بعنوان ربا می پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت؛ و آنچه را بعنوان زکات می پردازید و تنها رضای خدا را می طلبید (مایه برکت است؛ و) کسانی که چنین می کنند دارای پاداش مضاعفند».

ربا اعلام جنگ با خدا و رسول

«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِیَ مِنَ الرِّبَوا إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ* فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسولِهِ وَ إِن تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُءُوس أَمْوَلِکمْ لا تَظلِمُونَ وَ لا تُظلَمُونَ* وَ إِن کانَ ذُو عُسرَهٍ فَنَظِرَهٌ إِلی مَیْسرَهٍ وَ أَن تَصدَّقُوا خَیرٌ لَّکمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ؛(۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید! اگر (چنین) نمی کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد! و اگر توبه کنید، سرمایه های شما، از آنِ شماست [=اصل سرمایه، بدون سود] نه ستم می کنید، و نه برشما ستم وارد می شود. و اگر (بدهکار،) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید! (و در صورتی که براستی قدرت پرداخت را ندارد،) برای خدا به او ببخشید بهتر است؛ اگر (منافع این کار را) بدانید!»

توبه از ربا صرف نظر کردن از سود است

«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِیَ مِنَ الرِّبَوا إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ* فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسولِهِ وَ إِن تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُءُوس أَمْوَلِکمْ لا تَظلِمُونَ وَ لا تُظلَمُونَ* وَ إِن کانَ ذُو عُسرَهٍ فَنَظِرَهٌ إِلی مَیْسرَهٍ وَ أَن تَصدَّقُوا خَیرٌ لَّکمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ؛(۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید! اگر (چنین) نمی کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد! و اگر توبه کنید، سرمایه های شما، از آنِ شماست [اصل سرمایه بدون سود] نه ستم می کنید، و نه بر شما ستم وارد می شود. و اگر (بدهکار،) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام

۱- ۲۵۶. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۷۸.

۲- ۲۵۷. سوره مبارکه روم، آیه ۳۹.

۳- ۲۵۸. سوره مبارکه بقره، آیات ۲۷۸ تا ۲۸۰.

۴– ۲۵۹. سوره مبارکه بقره، آیات ۲۷۸ تا ۲۸۰.

توانایی، مهلت دهید! (و در صورتی که براستی قدرت پرداخت را ندارد،) برای خدا به او ببخشید بهتر است؛ اگر (منافع این کار را) بدانید!»

هلاکت قوم با ربا

«عَن الصادق علیه السلام إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ هَلَاکاً ظَهَرَ فِیهِمُ الرِّبَا؛(۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که خداوند بخواهد ملّتی را هلاک کند رباخواری در میانِ آنها آشکار می گردد.»

گناهِ عظیم ربا

«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ دِرْهَمٌ رِبًا أَشَدُّ مِنْ سَبْعِینَ زَنْیَهً کُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ؛(۲) گناه یک درهم ربا بدتر است از هفتاد بار زنا که با محارم انجام شود».

بدترین کسب ها

«قال رَسُولِ اللَّهِ شَرُّ الْمَکَاسِبِ کَسْبُ الرِّبَا؛(۳) بدترین کسب ها کسبی است که آمیخته با ربا باشد».

ربا از گناهان کبیره

«عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ الْکَبَائِرُ سَبْعَهٌ مِنْهَا قَتْلُ النَّفْسِ مُتَعَمِّداً وَ الشِّرْکُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَهِ وَ أَکْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَیِّنَهِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَیْنِ وَ أَکْلُ مَالِ الْیَتِیمِ ظُلْماً قَالَ وَ التَّعَرُّبُ وَ الشِّرْکُ وَاحِدٌ؛(۴) ابوبصیر گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: گناهان کبیره هفت تا است. قتلِ عمد، شرک به خدای بزرگ، تهمت به زن پاک، ربا خواری پس از علم به حرمت آن، گریختن از جهاد، بازگشت از هجرت، نافرمانی پدر و مادر، به ستم خوردن مال یتیم، امام فرمودند و بازگشت از هجرت با شرک یکی است.»

ترس پیامبرصلی الله علیه وآله بر امت

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَی أُمَّتِی مِنْ بَعْدِی هَذِهِ الْمَکَاسِبُ الْحَرَامُ وَ الشَّهْوَهُ الْخَفِیَّهِ وَ الرِّبَا؛(۵) پیامبر فرمود: آنچه که بر امتم بسیار می ترسم بعد از خودم، مکاسب حرام و شهوات پنهانی و ربا است.»

صدقه در ربا

«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ أَرْبَعَهٌ لَا یَجُزْنَ فِی أَرْبَعٍ الْخِیَانَهُ وَ الْغُلُولُ وَ السَّرِقَهُ وَ الرِّبَا لَا یَجُزْنَ فِی حَجٍّ وَ لَا عُمْرَهٍ وَ لَا جِهَادٍ وَ لَا صَدَقَهٍ؛(۶) امام صادق علیه السلام فرمودند: چهار چیز است که در چهار چیز دیگر اجازه داده نشده است: ۱. خیانت و ۲.غل در معامله و ۳. سرقت و ۴.ربا را در ۱.حج و ۲.عمره و ۳.جهاد و ۴. صدقه روا ندانسته اند».

۱- ۲۶۰. وسائل الشیعه ۱۸: ۱۲۳.

۲- ۲۶۱. وسائل الشیعه ۱۸: ۱۱۷.

۳- ۲۶۲. وسائل الشیعه ۱۸: ۱۲۲.

۴- ۲۶۳. الکافی ۲: ۲۸۱.

۵- ۲۶۴. الکافی ۵: ۱۲۴.

۶- ۲۶۵. الکافی ۵: ۱۲۴.

ربا و علم فقه

«عَن علی علیه السلام مَنِ اتَّجَرَ بِغَیْرِ فِقْهٍ فَقَد ارتطم فِي الرِّبا؛ هر کس بدون آگاهی از علم فقه تجارت کند، در ربا خواری افتد».

بی برکتی حرام

«قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام یَا دَاوُدُ إِنَّ الْحَرَامَ لَا یَنْمی وَ إِنْ نَمی لَا یُبَارَکُ لَهُ فِیهِ؛(۱) حضرت ابا الحسن علیه السلام فرمودند: یا داود! حرام رشد نمی کند و اگر رشد کند و افزایش پیدا کند، برکت ندارد».

ملعونین در ربا

«عَنْ عَلِیٍ علیه السلام قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ فِی الرِّبَا خَمْسَهً آکِلَهُ وَ مُؤْکِلَهُ و بایعه وَ مُشْتَریه و شَاهِدَیْهِ وَ کَاتِبَهُ؛(۲) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: رسول خداصلی الله علیه وآله پنج گروه را در ربا لعنت کرده است: رباخوار و وکیل و فروشنده و مشتری و نویسنده و شاهدان در ربا».

ربا حرامِ همیشگی

«عن الرِّضَاعلیه السلام: اعْلَمْ یَرْحَمُکَ اللَّهُ أَنَّ الرِّبَا حَرَامٌ سُحْتٌ مِنَ الْکَبَائِرِ وَ مِمَّا قَدْ وَعَدَ اللَّهُ عَلَیْهِ النَّارَ فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا وَ هُوَ مَحَرَّمٌ عَلَی لِسَانِ کُلِّ نَبِیٍّ وَ فِی کُلِّ کِتَابٍ؛(۳) امام رضاعلیه السلام فرمود: بدان - خداوند تو را رحمت کند - همانا ربا حرام است، و گناهی از کبائر است و از آن چیزهایی است که خداوند بر آن وعده آتش داده است پس پناه می بریم به خدا از آن و ربا در زبان هر پیامبر و در هر کتاب آسمانی حرام است».

عظمتِ گناهِ ربا

«عَنِ النَّبِیِ صلی الله علیه وآله أَنَّهُ قَالَ الرِّبَا سَبْعُونَ جُزْءاً أَیْسَرُهُ مِثْلُ أَنْ یَنْکِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِی بَیْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ؛(۴) پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: ربا هفتاد قسم است. کوچکترین آن گناهش مثل کسی است که با مادرش در خانه خدا زنا کند».

ربا از گناهان کبیره

«عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ الْکَبَائِرُ سَبْعَهٌ مِنْهَا قَتْلُ النَّفْسِ مُتَعَمِّداً وَ الشِّرْکُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَهِ وَ أَکْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَیِّنَهِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَیْنِ وَ أَکْلُ مَالِ الْیَتِیمِ ظُلْماً قَالَ وَ التَّعَرُّبُ وَ الشِّرْکُ وَاحِدٌ؛(۵) ابوبصیر گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: گناهان کبیره هفت تا است. قتل عمد، شرک به خدای

۱- ۲۶۶. الکافی ۵: ۱۲۵.

۲- ۲۶۷. وسائل الشیعه ۱۸: ۱۲۷.

۳- ۲۶۸. مستدرک الوسائل ۱۳: ۳۳۱.

۴- ۲۶۹. مستدرک الوسائل ۱۳: ۳۳۱.

۵- ۲۷۰. الکافی ۲: ۲۸۱.

بزرگ، تهمت به زن پاک، ربا خواری پس از علم به حرمت آن، گریختن از جهاد، بازگشت از هجرت، نافرمانی پـدر و مادر، به ستم خوردن مال یتیم. امام فرمودند: و باز گشت از هجرت با شرک یکی است».

اثرِ ربا خوری

در اصـفهان یـک نفر متجـاوز بود؛ علاـوه بر گرانفروشـی، ربـاخوار بود و احتکـار می کرد، بالأخره مثلِ زالو خونِ مردم را می مکیـد. بچّه ها و طایفه او نکبت ها و بـدبختی های عجیبی گرفتارند. قضیّه ای از او نقل می کنند که در اصـفهان قحطی آمده بود و گنـدم کم شـده و گرانی بود، نانوا های اصـفهان فهمیدنـد که او گنـدم دارد، پیشِ او آمدنـد که گندم هایَت را به مردم بـده! گفت: یک مَن چنـد می خریـد؟ (مثلاً) گفتنـد: نرخش دو تومان است. گفت برو بابا! گفتند بیست و دو قِران، گفت: نه، برو بالا! خلاصه نرخ را بالاتر بُرد تا جایی که راضـی نشـد، لِذا گفت: صبر کنیـد تا فردا فکری بکنم. فردا هم گندم را به مردم نـداد. بالأخره مشـکل گـذشت، آن کسانی که از ظلم دیگران بایـد بمیرند، مردند و کسانی هم زنده و قحطی هم نیز تمام شد. طولی نکشـید که پای آن مرد درد گرفت، دکتر آوردند، خوب نشد، بالأخره شورای پزشـکی تصمیم گرفت که پایش را ببرد. دست گـذاشت روی انگشتِ پـا، گفت: از اینجـا؟ دکتر گفت: نه! برو بالا، قـدری بالاتر آمـد، گفت: از این جا؟ گفت: نه برو بالا! دلش نمی آمـد، مثلِ همان گنـدم که خودش می گفت برو بالا، الان تجّسم عمل شـده و می گویـد برو بالا، خلاصه تمامِ پول ها را داد و پا را هم قطع کردند.(۱)

ربا و علم

نباشد چو کس آگه از علم دین

نداند چو احکام را با یقین

بیفتد سرانجام اندر ربا

شود او گرفتار خشم خدا

* وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که فلانی رباخوار است، فرمود: اگر قدرت می داشتم گردنش را می زدم. (وسائل الشّیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۹.) هم چنان که حضـرت علی علیه السـلام وقتی با رباخواری مواجه شـد، از او خواست توبه کند، وقتی توبه کرد او را رها نمود و به دنبال آن فرمود: رباخوار را باید از عمل خود توبه دهند، هم چنان که از شرک توبه می دهند.

۱- ۲۷۱. جهاد با نفس ۱ و ۲، استاد مظاهری حفظه اللّٰه: ۱۵۸.

۱۱ شهریور

عملیات بازی دراز(۱۳۶۰ هجری شمسی)

رمز عملیّات: یا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله

محلّ عملیات: منطقه بازی دراز

اهداف عملیات: تصرّف ارتفاعات کوره موش

عملیات با شرکت یگان های سپاه پاسداران و لشکر ۸۱ زرهی ارتش در سه محور به اجرا در آمد. اهداف عملیات در محور شمالی ارتفاعات کوره موش در محور میانی ارتفاعات بنه دستک و قراویز و در محور جنوبی قله های ۱۱۵۰ و ۱۱۰۰ بود. عملیات پنج روز ادامه داشت و در این مدّت، بخشی از کوره موش و چند قلّه قراویز آزاد شد و ارتفاعات ۱۱۵۰ چند بار دست به دست شد، امّا دشمن با ۳۵ بار پاتک، مانع از تثبیت منطقه آزاد شده گردید. نقش سردارن شهید غلامعلی پیچک، وزوایی، موحد دانش و ... در این عملیات چشمگیر بود.

تبریک به شهیدان

«قَال امیرالمؤمنین علیه السلام: انّ اللَّه کتب القتل علی قوم و الموت علی آخرین و کلّ آتیه منیّته کما کتب اللَّه له فطوبی للمجاهدین فی سبیل اللَّه و المقتولین فی طاعته؛(۱) حضرت امام علی علیه السلام فرمود: خداوند برای گروهی کشته شدن و برای گروهی دیگر مرگ را مقرّر نموده و هر کدام به اجل معین خود آنسان که او مقدّر کرده است می رسند، پس خوشا به حال مجاهدان راه خدا و کشتگان راه اطاعت او.»

محبوبیّت جهاد

پیامبرصلی الله علیه وآله: «لَغزْوَهٌ فی سَبیلِ اللَّه اَحَبُّ الیَّ مِن اربَعینَ حَجَّهٍ؛(۲) یک بار پیکار در راهِ خدا، نزدِ من محبوبتر از به جا آوردنِ چهل حج است.»

ص:۱۳۹

۱- ۲۷۲. نهج السَّعاده ۲: ۱۰۷.

۲- ۲۷۳. کنزالعمال، ح ۱۰۶۹۴.

۱۴ شهریور

شهادت آیه اللّه قدّوسی رحمه الله

آیه اللّه حاج شیخ علی قدّوسی که در میدان مبارزه علیه رژیم ستم شاهی همواره از پیشگامان بود، پس از پیروزی انقلاب، به فرمانِ امام خمینی؛ به دادستانی کلِّ انقلاب منصوب شد و پس از ۳۱ ماه خدمت صادقانه در سنگر قضاوت، در ۱۴ شهریور ۱۳۶۰، ناجوانمردانه بر اثر انفجار یک بمب آتش زا در دادستانی کلِّ انقلاب به فیض عظیم شهادت نائل آمد.

زنده بودنِ شهید

«وَ لا تحْسبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فی سبِیلِ اللَّهِ أَمْوَتَا بَلْ أَحْیَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ* فَرِحِینَ بِمَا ءاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضلِهِ وَیَستَبْشرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلّا خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ* یَستَبْشرُونَ بِنِعْمَهٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِینَ*(۱)

(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. آنها بخاطر نعمت های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و بخاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند [مجاهدان و شهیدان آینده] خوشوقتند؛ (زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می بینند؛ و می دانند) که نه ترسی بر آنهاست، و نه غمی خواهند داشت. و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان نیز) مسرورند؛ و (می بینند که) خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند؛ (نه پاداش شهیدان، و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشدند).

اوّلین بهشتی

«پیامبرصلی الله علیه وآله: أوَّلُ مَن یَدخُلُ الجَنَّهَ شَهِیدٌ؛(۲)نخستین کسی که وارد بهشت می شود شهید است».

از جوانی شهید قدّوسی

روحانی مبارزی به نامِ شیخ «خطیب» که با حکومتِ رضاشاه مخالفت می کرد و بدین سبب به زندان هم رفته بود در مسجدی که ملّا احمد (پدر شهید قدّوسی) در آن اقامه نماز جماعت می کرد، سخن می گفت؛ روزی در بینِ صحبتهایش گفت: «دیشب خواب دیدم فرزندِ کوچک آقا ملّا احمد موردِ لطفِ حضرتِ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم قرار گرفته و حضرت با دستِ مبارک خود، بر سر او عمامه گذاشته است».

۱- ۲۷۴. سوره مبارکه آل عمران، آیات ۱۶۹ تا ۱۷۳.

۲- ۲۷۵. میزان الحکمه، ح ۲۶۳۵.

این حادثه موجب شد تا ایشان در پانزده سالگی (سال ۱۳۲۱) واردِ حوزه علمیّه قم شود و در مدرسه فیضیّه حجره ای تهیّه نماید.

از زبانِ رهبر

آیه اللَّه العظمی خامنه ای درباره ایشان فرموده است: «چند خصوصیّت در ایشان وجود داشت که نه تنها من، بلکه همه را جذب می کرد، یکی از آنها صداقت و صفای این مرد بود ... خصوصیّتِ دوم پرکاری و پشتکاری ایشان بود ... اگر ریاست مدرسه حقّانی با کسی غیر از آقایِ قدّوسی بود من باور نمی کردم که این مدرسه به این اندازه از ارزش و آثار می رسید.

رندانِ بلاکش

ناز پرورد تنعّم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

*بسم اللَّه الرحمن الرحیم. انا اللَّه و انا الیه راجعون. با کمالِ تأسّف و تأثّر، حجه الاسلام شهید قدّوسی به دوستانِ شهید خود پیوست. شهیدی عزیز که سالیان دراز در خدمتِ اسلام بود و اخیراً مجاهداتِ او در راهِ انقلاب بر همگان روشن است. اینجانب سالیانِ طولانی از نزدیک با او سابقه داشتم و آن بزرگوار را به تقوا و حسن عمل و استقامت و تعهّد در راهِ هدف می شناختم. شهادت بر او مبارک، و فوزالی اللَّه و خروج از ظلمات به سوی نور بر او ارزانی باد ... (۱)

۱- ۲۷۶. صحیفه نور ۵: ۳۰۱. {پیام امام خمینی به مناسبت شهادت آیهاللَّه قدوسی}

۱۷ شهریور

جمعه خونین هفده شهریور (۱۳۵۷ هجری شمسی)

در روز جمعه ۱۷ شهریور ماه ۱۳۵۷، رژیم خون آشام پهلوی، اجتماع تظاهر کننـدگان در میدان ژاله تهران را از زمین و هوا به رگبار گلوله بست و با شـهادت قریب چهار هزار نفر و هزاران زخمی یکی از بزرگترین فجایع تاریخ انقلاب را به وجود آورد. این میدان بعد از این حادثه به میدان شهدا تغییر نام یافت.

خداوند جهادگران را دوست دارد

إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَ فی سبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُم بُنْیَانٌ مَّرْصوصٌ؛(۱) خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند گوئی بنایی آهنین اند!

فلسفه مبارزه

«عَنْ زَیْنَبَ بِنْتِ عَلِیٍ علیه السـلام: قَـالَتْ فَـاطِمَهُعلیه السـلام فِی خُطْبَتِهَـا فَرَضَ اللَّهُ الْإِیمَانَ تَطْهِیراً مِنَ الشِّرْکِ وَ الصَّلَاهَ تَنْزِیهاً عَنِ الْکِبْرِ وَ الزَّکَاهَ زِیَادَهً فِی الرِّزْقِ وَ الصِّیَامَ تَثْبِیتاً لِلْإِخْلَاصِ وَ الْحَجَّ تَشْیِیَهً لِلدِّینِ وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَام؛(۲) حضرت زینب علیها السلام فرموده که حضـرت فاطمه علیها السـلام فرمود: خداونـد ایمان را جهت طهارت دل شـما از شـرک منظور کرد و نماز را جهت پاکی قلب از کبر مقرر داشت و جهاد را به عنوان مقام و سربلندی اسلام واجب گردانید.»

اندیشمندان آمریکایی و پیشنهاد بازدید از بهشت زهراعلیها السلام

مایکل ایگناتیف نویسـنده نیویورک تایمز و مدرّس حقوق بشـر در سفر خود به ایران آورده است: در جنوب تهران، گورستان بزرگی است که برای کشـته شدگان جنگ اختصاص داده شده است. جوانانی که در سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ جانِ خود را از دست داده اند. به نظر می رسد این قبر های کوچک برای همیشه باقی خواهد ماند. او می افزاید: هر محافظه کارِ آمریکایی که شرط می بنـدد رژیـم ایران تحت تـأثیر انزوا، محاصـره، تحریم و محکـومیت بین المللی فرو می ریزد، از این مزار شـهدا دیـدن کند.(۳)

ص:۱۴۲

۱- ۲۷۷. سوره مبارکه صف، آیه ۴.

۲- ۲۷۸. وسائل الشیعه ۱: ۲۲.

۳- ۲۷۹. روزنامه جمهوری اسلامی ۲۴/۵/۷۲.

کشته او

زیرِ شمشیرِ غمش رقص کنان باید رفت

کانکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد

* ۱۷ شهریور مکرِّر عاشورا و میدان شهدا مکرّر کربلا ـ و شهدای ما مکرر شهدای کربلا و مخالفان ملّت ما مکرّر یزید و وابستگان او هستند.(۱)

* هفدهم شهریور که گزارشگر جنایات شاهنشاهی ضد انسانی و اسلامی است و از ایام اللّه و نشانگر مقاومت و شجاعت و ایستادگی ملت در مقابل ستمگران و جنایتکاران است در خاطره ملت مبارز ایران زنده است و زنده خواهد بود.(۲)

۱- ۲۸۰. صحیفه نور ۹: ۵۷.

۲- ۲۸۱. صحیفه نور ۱۵: ۱۳۵.

۱۹ شهریور

رحلت آیه اللَّه طالقانی رحمه الله (۱۳۵۸ هجری شمسی)

آیه اللَّه سیّد محمود طالقانی رحمه الله متولّد ۱۲۹۰ هجری شمسی، امام جمعه تهران، پس از سال ها مبارزه علیه رژیم ستم شاهی و عمری تلاش خستگی ناپذیر در راه پیاده کردن احکام اسلام، در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸، در اثر سکته قلبی دار فانی را وداع گفت و به دیدار معبود شتافت.

جهادگران در بالاترین درجات

«الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ وَ أُولَئک هُمُ الْفَائزُونَ؛(۱) آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند!»

بالیدنِ خدا بر اهلِ جهاد

«پیامبرصلی الله علیه وآله: یُباهی اللَّهُ تَعالی المَلائِکَهَ بِالمُجاهِدینَ؛(۲) خداوند بزرگ با مجاهدان بر فرشتگان می بالد».

از سخنان ایشان

ایشان در سخنرانی ۲۳ مرداد ۵۸ گفت: گاهی روشنفکران ما اسلام را مخلوط می کنند با یک مسائلِ دیگر، مکتبهای دیگر، یک مقداری از کمونیسم یا سرمایه داری، یا از این طرف یا از آن طرف، از سوسیالیسم، نه برادر، خواهر، فرزندانِ ما! اسلام نه کمونیسم است نه کاپیتالیسم است. نه سوسیالیسم است، اسلام، اسلام است.(۳)

سخن و علم

قدر و بهای مرد نه از جسم فربه است

بل قدر مردم از سخن و علم پُر بهاست

ناصرخسرو

* او برای اسلام به منزله حضرت ابوذر بود. زبانِ گویای او چون شمشیر مالک اشتر بود. برنده بود و کوبنده.(۴)

* مرحوم آقای طالقانی مستقیم بود، مستقیم فکر می کرد، مستقیم عمل می کرد. انحراف به چپ و راست نداشت، نه غربزده بود و نه شرق زده، اسلام زده بود، دنبال تعلیمات اسلام بود و برای یک ملّت مفید بود.(۵)

۱- ۲۸۲. سوره مبارکه توبه، آیه ۲۰.

۲- ۲۸۳. جامع الأخبار: ۹۳.

۳- ۲۸۴. جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران: ۳۳۶.

۴- ۲۸۵. صحیفه نور ۹: ۸۱.

۵- ۲۸۶. صحیفه نور ۹: ۱۱۲.

۲۰ شهریور

شهادت آیه اللّه مدنی رحمه الله (۱۳۶۰ هجری شمسی)

آیت اللّه سیّد اسداللّه مدنی، نماینده حضرت امام رحمه الله و امام جمعه تبریز، مجسمه تقوی و فضیلت، در بیستم شهریور ۱۳۶۰ بعد از اقامه نماز در محراب جمعه، به عنوان اوّلین شهید محراب به دست یکی از شقی ترین منافقین روزگار به شهادت رسید.

خوبی حقیقی

«لَیسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ الْکِتابِ وَ النَّبِیِّینَ وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینَ وَ ابْنَ السَّبیلِ وَ السَّائِلینَ وَ فِی الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاهَ وَ آتَی الزَّکاهَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حینَ الْبَأْسِ أُولئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ؛(۱) نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه وقت خود را مصروف آن سازید؛) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده؛ و مال (خود) را، با همه علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می کند؛ نماز را برپا می دارد و زکات را می پردازد؛ و (همچنین) کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می کنند؛ و در برابر محرومیتها و بیماریها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند؛ اینها کسانی هستند که راست می گویند؛ و (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است؛) و اینها هستند پرهیزکاران!»

عالم برتر از عابد

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍعلیه السلام قَالَ عَالِمٌ یُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِینَ أَلْفَ عَابِدٍ؛(۲) امام باقرعلیه السلام فرمودند: دانشمندی که از دانش او بهره ببرند، از هفتاد هزار عابد برتر است.

خوشحالم!

شهید محراب، آیت اللّه مدنی رحمه الله، در زمان شاه تبعید شده بود (در کازرون، مَمَسَنی). به تبعیدگاه رفتیم و دیدیم یک عالم بزرگوار، تنها در اتاقی نشسته است. گفتیم: حضرت آیت اللّه مدنی، ناراحت نیستید؟ گفت: نه! خوشحالم! گفتیم: چرا؟! گفت: چون در تبعید شاه هستم، هر نفسی که می کشم به خدا نزدیک تر می شوم و شاه هرلحظه، یک قدم به جهنّم نزدیک می شود؛ لِذا لذّت می برم.(۳)

نقش مربّیان در تربیت

بزرگانی مانندِ حضرت امام خمینی رحمه الله که این گونه زیستند به طوری که تا قیمت نامشان کنارِ قرآن و نام بزرگانِ دین

برده می شود، کسانی بودند که با حضور بر کلاس درسِ خودسازی نزدِ مردان خدا و ره پویانِ راهِ طریقت و عرفان اسلامی، به مراحل انسانیّت و آدمیت دست یافتند و یکی پس از دیگری را پیمودند و اینگونه که مشاهده می کنید، سرآمَدِ تمامِ انسانهای روی زمین شدند. ایشان اوّلین مراحل سیر و سلوک را در محضرِ بزرگانی چون «میرزا جواد آقا ملکی تبریزی» بود که حقّاً در زمانِ خود مردِ بی نظیری بود و از انفاس قدسیه و حالاتِ الهیه ای برخوردار بود.(۴)

مرحوم «علّامه طباطبایی رحمه الله» که از برجسته ترین علمایِ شیعه است و دارای کمالات و کرامات شگفت انگیزی است و در طولِ حیات خود خدمات شایانی را به شیعه کرده است، تمامِ تأثیرات زندگیِ خود را مرهونِ توجّهات مربّی خود، مرحوم «قاضی طباطبایی رحمه الله» دانسته است، ایشان می گوید: وقتی در اوایل دورانِ طلبگی واردِ حوزه علمیّه نجف شدم، سرگردان بودم. به همین خاطر با توسّل به امیرمؤمنان علیه السلام و درخواستِ کمک از آن حضرت، با آیه اللّٰه قاضی طباطبایی روبرو شدم که اوّلین برخورد ما اینگونه بود که ناگهان دیدم دستی روی شانه ام خورد. وقتی برگشتم ایشان را دیدم که با لحنی پدرانه به من فرمود: «فرزندم! دنیا می خواهی نمازِ شب بخوان، آخرت می خواهی نمازِ شب بخوان.» (۵)

مرحوم علّامه، تمامِ موفّقیت خود را در پرتو نوعِ تربیت استاد خود، مرحوم «قاضی» می داند و چنان احترامی برایش قائل است که هر جا یاد از ایشان می کرد می فرمود: «روحی فِداه»؛ یعنی جانم به فدای او! این نهایت و شدّتِ علاقه مرحوم علّامه را به استادش می رساند. به هر روی مربّی و کسی که عهده دارِ تربیت انسان می شود در موفقیت و پیروزی انسان نقش بسزایی دارد.(۶)

راهِ عشق

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست

آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست

حافظ

* اگر با به شهادت رسیدن مولای متقیان اسلام محو و مسلمانان نابود شدند، شهادت امثال فرزند عزیزش شهید مدنی هم آرزوی منافقان را برآورده خواهد کرد.

* از چهره های کم نظیری بود که به حدّ وافر از علم و عمل و تقوا و تعهّد و زهد و خودسازی برخوردار بود.(۷)

۱- ۲۸۷. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۷۷.

۲- ۲۸۸. الکافی ۱: ۳۳.

۳- ۲۸۹. خاطرات استاد قرائتی ۱: ۱۲۵.

۴- ۲۹۰. شیخ مناجاتیان: ۳۹۸.

۵- ۲۹۱. سیمای فرزانگان: ۲۱۴.

۶- ۲۹۲. بر کرانه عصمت: ۸۰.

۷- ۲۹۳. صحیفه نور ۱۵: ۱۵۳.

۳۱ شهریور

هفته دفاع مقدس

رژیم بعثی عراق بـا تصـمیم و طرح قبلی و بـا هـدف بر انـداختن نظـام نو پـای جمهوری اسـلامی ایران بـا حمایت های پنهان و آشـکار اسـتکبار جهـانی به ویژه آمریکا در ۳۱ شـهریور ۱۳۵۹ تهـاجم گسـترده ای را علیهِ ایران آغـاز کرد. هشت سـال دفـاع مقـدّس حـدیث مانـدگار پایـداری، دلاـوری و فـداکاری ملتی است که در راه دفـاع از کیـان مکتب، انقلاـب و میهن اسـلامی خویش قله های بلنـد رشادت و شـهادت را در نوردیـد و دشـمن را در رسـیدن به اهـداف خود ناکام کرد و سـرانجام دبیر کل سازمان ملل متحد در ۱۸ آذر ۱۳۷۰ عراق را آغازگر جنگ معرّفی کرد.

آماده باشید!

«وَ أَعِدُّوا لَهُم مَّا استَطعْتُم مِّن قُوَّهٍ وَ مِن رِّبَاطِ الْخَیْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّکمْ وَ ءَاخَرِینَ مِن دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ یَعْلَمُهُمْ وَ مَـا تُنفِقُوا مِن شـیْ ءٍ فی سبِیلِ اللَّهِ یُوَف إِلَیْکُمْ وَ أَنتُمْ لا تُظلَمُونَ؛(۱) هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [=دشـمنان] آماده سازیـد! و (همچنین) اسب های ورزیـده (برای میدان نبرد)، تا به وسـیله آن، دشـمن خدا و دشـمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینهـا را، که شـما نمی شناسـید و خـدا آنهـا را می شـناسد! و هر چه در راه خـدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می شود، و به شما ستم نخواهد شد!»

بغضِ خدا

«پیامبرصـلی الله علیه وآله: إنَّ اللَّهَ یُبغِضُ رجُلًا یُدخَلُ عَلَیهِ فی بَیتِهِ و لا یُقاتِلُ؛(۲) خداوند دشمن می دارد مردی را که در خانه اش براو حمله کنند و او نجنگد.»

اعتراف دشمن

این نامه از جیب جنازه یک سرباز عراقی در تاریخ ۳/۱/۶۱ به دست آمده است:

«به نام خدای متعال، همسرم هر چند مدّتِ کوتاهی با تو زندگی کردم ولی به دنیایی از محبّت، تقوا و انسانیت رهنمونم بودی. من این نامه را در آخرین شبِ عمر خود می نویسم و فردا دیگر در این جهان نیستم ولی عاقبت ندانسـتم که شـهید می میرم یا خسر الدنیا و الاخره. با آنکه می دانم حق با علی است در صف لشکریان معاویه هستم.»

۱- ۲۹۴. سوره مبارکه انفال، آیه ۶۰.

۲- ۲۹۵. عیون اخبار الرّضاعلیه السلام ۲: ۲۸.

اندیشمندان آمریکایی و پیشنهاد بازدید از بهشت زهراعلیها السلام

مایکل ایگناتیف نویسنده نیویورک تایمز و مدرس حقوق بشر در سفر خود به ایران آورده است: در جنوب تهران، گورستان بزرگی است که برای کشته شدگان جنگ اختصاص داده شده است. جوانانی که در سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ جانِ خود را از دست داده اند. به نظر می رسد این قبر های کوچک برای همیشه باقی خواهد ماند. او می افزاید: هر محافظه کارِ آمریکایی که شرط می بندد رژیم ایران تحت تأثیر انزوا، محاصره، تحریم و محکومیت بین المللی فرو می ریزد، از این مزار شهدا دیدن کند.(۱)

سستی و چیرگی

چو دشمن به جنگ تو یازید چنگ

شَوَد چیره اگر سستی آری به جنگ

اسدی

* هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم:

* ما انقلاب مان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم.

* ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده ایم.

* ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم.

* ما در جنگ دوستان و دشمنانمان را شناخته ایم.

* ما در جنگ به این نتیجه رسیده ایم باید روی پای خودمان بایستیم.

* ما در جنگ ابهّتِ دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم.

* ما در جنگ ریشه های انقلاب پر بارِ اسلامی مان را محکم کردیم.

* ما در جنگ حسِ برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان باور کردیم.

* ما در جنگ به مردمِ جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیهِ تمامی قدرت ها و ابرقدرت ها سالیان سال می توان مبارزه کرد.

* از همه اینها مهم تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقّق یافت.

* جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.(۲)

* جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.(۳)

* ... ما در جنگ برای یک لحظه نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است.(۴)

* جنگ با همه سختی هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله: الف) توان رزمی بالا می رود. ب) دشمن جسور نمی شود. ج) روح تعهّد و ایثار در افراد جامعه بوجود می آید. د) قدرت و عزّت اسلام و مسلمین در دنیا مطرح می شود. ه) امدادهای غیبی سرازیر می گردد. و) روحیّه استمداد از خدا پیدا می شود. ز) اجر و پاداش الهی بدست می آید. ح) روحیّه ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می آید.(۵)

* در جهاد قرار نیست حتماً پیروز شویم. ما مأمور به تکلیفیم، نه ضامن نتیجه. جهاد می کنیم، ولی مقدّرات به دست خداست.(۶)

مهر

۱ مهر

آغاز سال تحصیلی و بازگشایی مدارس

اهمیت عمل به علم

«مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْرَاهَ ثمَّ لَمْ یحْمِلُوهَا کَمَثَلِ الْحِمَارِ یحْمِلُ أَسفَارَا بِئْس مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِئَایَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا یهْدِی الْقَوْمَ الظالِمِینَ؛(۷) کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند دراز گوشی هستند که کتابهایی حمل می کند، (آن را بر دوش می کشد امّا چیزی از آن نمی فهمد)! گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند!»

علوم انسان کسبی است

وَ اللَّهُ أَخْرَجَکُم مِّن بُطونِ أُمَّهَتِکُمْ لا تَعْلَمُونَ شیْئاً وَ جَعَلَ لَکُمُ السمْعَ وَ الأَبْصارَ وَ الأَفْئدَهَ لَعَلَّکُمْ تَشکُرُونَ؛(۸) و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی دانستید؛ و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را بجا آورید!

علم مایه ارزش انسان

«وَ لَقَدْ ءَاتَیْنَا دَاوُدَ وَ سلَیْمَنَ عِلْماً وَ قَالا الحْمْدُ للَّهِ الَّذِی فَضلَنَا عَلی کَثِیرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ؛(۹) و ما به داوود و سلیمان، دانشی

عظیم دادیم؛ و آنان گفتند: «ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.»

دعا برای طلب علم

«فَتَعَلی اللَّهُ الْمَلِـک الْحَقُّ وَ لا ـ تَعْجَـلْ بِـالْقُرْءَانِ مِن قَبْـلِ أَن یُقْضـی إِلَیْـک وَحْیُهُ وَ قُل رَّب زِدْنی عِلْماً؛(۱۰) پس بلندمرتبه است خداونـدی که سـلطان حقّ است! پس نسـبت به (تلاـوت) قرآن عجله مکن، پیش از آنکه وحی آن بر تـو تمـام شـود؛ و بگـو: «پروردگارا! علم مرا افزون کن!»

سوگند خدا به قلم

«ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا یَسطرُونَ؛(۱۱) ن، سوگند به قلم و آنچه می نویسند».

مجلس علم

«امام علی علیه السلام: مَجلِسُ العِلمِ رَوضَهُ الجَنَّهِ؛(۱۲) مجلس دانش، باغ بهشت است».

۱- ۲۹۶. روزنامه جمهوری اسلامی ۲۴/۵/۷۲.

۲- ۲۹۷. عطر گل یاس: ۱۹. {جنگ و شهداء؛ نگاهی دوباره}

۳- ۲۹۸. صحیفه نور ۲۱: ۹۴.

۴- ۲۹۹. صحیفه نور ۲۱: ۹۴ - ۹۵.

۵- ۳۰۰. تفسیر نور ۱: ۱۱۴.

۶- ۳۰۱. همان.

۷- ۳۰۲. سوره مبارکه جمعه، آیه ۵.

۸- ۳۰۳. سوره مبارکه نحل، آیه ۷۸.

۹- ۳۰۴. سوره مبارکه نمل، آیه ۱۵.

۱۰- ۳۰۵. سوره مبارکه طه، آیه ۱۱۴.

۱۱- ۳۰۶. سوره مبارکه قلم، آیه ۱.

۱۲- ۳۰۷. الدره الباهره، ح ۳۵.

بهره مندی از علم

«لیت شعری أی شی ء أدرک من فاته العلم بل أی شی ء فات من أدرک العلم؛(۱) امام علیه السلام فرمود: کاش می دانستم کسی که از علم بی نصیب مانده است، چه چیز به دست آورده است و آن کسی که از علم بهره مند شده، چه چیز را به دست نیاورده است».

خواری نادانی و جهالت

«پیامبرصلی الله علیه وآله: مَن لَم یَصبِر عَلی ذُلِّ التَّعلُّم ساعَةً بَقِیَ فی ذُلِّ الجَهلِ أبداً؛(۲) آنکه ساعتی، خواری فرا گرفتن علم را تحمّل نکند، برای همیشه در خواری نادانی خواهد ماند».

وجوبِ طلبِ علم

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ؛(۳) طلبِ علم برهر مسلمانی واجب است. همانا خداوند دانشجویان را دوست دارد».

وسعت ظرف علم

«امام علی علیه السلام: کُلُّ وِعاءٍ یَضیقُ بِما جُعِلَ فیهِ إلاّ وِعاءَ العِلمِ فَإنَّهُ یَتَّسِعُ؛(۴) گنجایش هر ظرفی با آنچه در ان نهند، تنگ می شود، جز ظرف دانش که (هر چه در آن نهند) گسترش می یابد».

فضیلتِ دانش آموزی

«پیامبرصلی الله علیه وآله: طالِبُ العِلمِ، مَحفُوفٌ بِعِنایَةِ اللَّهِ؛(۵) جوینده دانش، در پناه عنایت خداوند است».

در یکی از این حالات ...

«عَنْ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِیِّ قَالَ قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام اغْدُ عَالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً أَوْ أَحِبَّ أَهْلَ الْعِلْمِ وَ لَا تَکُنْ رَابِعاً فَتَهْلِکَ بِبُغْضِهِمْ؛(۶) امام صادق علیه السلام به ابوحمزه ثمالی فرمودند: یا دانشمند باش و یا دانشجو و یا دوستدار دانشمندان و چهارمی مباش (دشمن علم و اهل آن) که به سببِ آن هلاک می شوی».

مرتبه عِلم و فضیلت

«ابواسحاق» از فضلا و نویسندگانِ معروف قرنِ چهارم هجری است. مدّتی در دربار خلیفه عبّاسی و مدّتی در دربار آلِ بویه مستوفی بود. ابواسحاق دارای کیش صابی بود که به اصلِ «توحید» ایمان دارند، ولی به اصلِ «نبوّت» معتقد نیستند. عِزّ الدّوله از فرمانروایان آلِ بویه سعی فراوان کرد بلکه بتواند ابواسحاق را راضی کند که اسلام اختیار کند، امّا میسّر نشد. ابواسحاق در ماهِ رمضان به احترامِ مسلمانان روزه می گرفت، و از قرآن کریم زیاد حفظ داشت.

۱ – ۳۰۸. شرح نهج البلاغه ۲۰: ۲۵۳.

۲- ۳۰۹. بحارالانوار ۱: ۷۷.

۳- ۳۱۰. الکافی ۱: ۳۰.

۴- ۳۱۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۵.

۵- ۳۱۲. عوالی اللآلی ۱: ۲۹۲.

۶- ۳۱۳. الکافی ۱: ۳۴.

در نامه ها و نوشته های خویش از قرآن زیاد اقتباس می کرد. ابواسحاق، مردی فاضل و نویسنده و ادیب و شاعر بود و با سیّد شریف رضی که نابغه فضل و ادب بود دوست و رفیق بودند. ابواسحاق در حدودِ سالِ ۳۸۴ هجری قمری از دنیا رفت، و سیّد رضی قصیده ای عالی در مرثیه وی سرود که مضمون سه شعرِ آن این است: «آیا دیدی چه شخصیّتی را روی چوبهای تابوت حرکت دادند؟ و آیا دیدی چگونه شمع محفل خاموش شد؟ کوهی فرو ریخت که اگر این کوه به دریا ریخته بود دریا را به هیجان می آورد و سطحِ آن را کف آلود می ساخت. من قبل از آنکه خاک، تو را در بر گیرد باور نمی کردم که خاک می تواند روی کوه های عظیم را بپوشاند.» بعدها بعضی از کوته نظران سیّد را موردِ ملامت و شماتت قرار دادند که کسی مثلِ تو که ذریّه پیغمبرصلی الله علیه وآله است شایسته نبود که مردی صابی مذهب را، که منکرِ شرایع و ادیان بود، مرثیه بگوید و از مردنِ او اظهارِ تأسّف کند.

سیّد گفت: «من به خاطرِ علم و فضلش او را مرثیّه گفتم، در حقیقت علم و فضیلت را مرثیه گفته ام.» (۱)

توسّل در مسائلِ علمی

درباره مرحوم ملّاصدرا داریم که ایشان اسفار آنچنانی را در کهک قم نوشت. ایشان از شیراز به کهک آمد و مدّتی در همین کهک بوده است. مرحوم ملّاصدرا می فرمود: وقتی شبهه ای برای من جلو می آمد به قم می آمدم و سرِ قبرِ حضرت معصومه علیها السلام می رفتم و از روح حضرتِ معصومه علیها السلام استمداد می گرفتم و شبهه فلسفی برایم حل می شد. مرحوم ملاصدرا برای عالَمِ تشیّع افتخار است؛ نه فقط در فلسفه متخصّص بوده، در تفسیر و روایاتِ اهل بیت علیهم السلام نیز تخصّص داشته است، به علاوه در حکمتِ متعالیه هم تخصّص داشته است؛ یعنی می توانیم بگوییم سیر فلسفه را ملّاصدرا عوض کرد.

این آقایی که می تواند فلسفه و عرفان به جامعه عرضه بدارد خود می فرماید: وقتی شبهه ای برای من پیش می آمد سرِ قبر حضرت معصومه علیها السلام می آمدم و از حضرتِ معصومه علیها السلام استمداد می کردم و شبهه برای من حل می شد.(۲)

***

ارزش علم

حافظا علم و ادب ورز که در مجلس شاه

هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود

* ما دوستدار علم نیستیم؛ چون عِلم به کامِ ما شیرین نیست، همانندِ مریضی که دهان او آفت دارد و شیرینی به کامَش تلخ است، ما نیز همین گونه هستیم، لِذا طعم شیرینی علم را احساس نمی کنیم و لذّت علم را نمی چشیم و آن چنان که باید طالب و تشنه آن نیستیم، به عکس مال و ثروت دنیا.(۳)

* آن کمالی که خداوندِ متعال می خواهد به بشر بدهد و به آن کمال در دورانِ زندگی نائل بشود، آن کمال از جمله بستگی به علم و کار دارد. جامعه بی کار، مردمِ بی کار یا کم کار یا بدکار یا بی علم یا بی سواد، نمی توانند آن چنان که باید،

خودشان را به مراتب کمالِ بشری برسانند، یعنی زندگیِ دنیای شان هدر خواهد رفت.(۴)

۵ مهر

عملیات ثامن الائمه (۱۳۶۰ هجری شمسی)

رمزِ عملیّات: نصر من اللَّه و فتح قریب

محلِّ عملیات: آبادان و شرق کارون

اهدافِ عملیات: شکستن حصر آبادان

اهمیّت و ارزش منطقه آبادان و شرق کارون، موقعیّتِ نیروهایِ خودی، وضعیت زمین و نحوه استقرارِ دشمن و به خصوص فرمان حضرت امام خمینی رحمه الله در آبان ماه ۱۳۵۹ برای شکستن محاصره آبادان، سبب گردید تا سپاه پاسداران این منطقه را موردِ توجّه خاص خود قرار دهد. فرماندهان سپاه طی دو ماه بررسی منطقه و شناسایی دشمن در بهمن ۱۳۵۹ یک طرح عملیاتی برای این منطقه تهیه کردند لیکن چند عامل، تلاشِ سپاه را بی نتیجه گذاشت.

پس از برکناری بنی صدر از فرماندهی کلِّ قوا، امکان همکاری مشترک سپاه و ارتش میسّر شد. در وضعیّتِ جدید، سپاه مجدداً طرح خود را که کامل تر نیز کرده بود به شورای عالی دفاع ارائه کرد و آن را به تصویب رساند. این طرح سرانجام در ساعت ۱ بامداد ۵/۷/۱۳۶۰ با نامِ عملیّات ثامن الائمه علیه السلام و با رمزِ نصر من اللَّه و فتح قریب در سه محور دارخوین، فیاضیه و جاده آبادان - ماهشهر به اجرا درآمد. در این عملیات ۱۶ گردان از سپاه، ۱۳ گردان از ارتش و یک گردان از ژاندارمری به مصاف حدود ۳۰ گردان دشمن رفتند که تا ساعت ۱۴ ضمن شکستن محاصره آبادان، دو جاده مهم آبادان - اهواز و آبادان - ماهشهر را آزاد کردند.

بالاترین نیکی ها

«قَالَ رَسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: فَوقَ کُل ذی برّ برٌّ حَتّی یُقتل فی سَبیلِ اللَّه فَإذا قُتِلَ فی سَبیل اللَّه فَلَیْس فَوقه بر؛(۵) رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: بالاتر از هر کارِ خیری، خیر و نیکی دیگری است تا آنکه فردی در راه خدا کشته شود، و بالاتر از کشته شدن در راه خدا خیر و نیکی نیست».

۱- ۳۱۴. داستان راستان: ۱۴۰. به نقل از الکنی و الالقاب، محدّث قمی رحمه الله ۲: ۳۶۵.

۲- ۳۱۵. جهاد با نفس ۱ و ۲، استاد مظاهری «دام ظلّه»: ۴۲۴ و ۴۲۵.

۳- ۳۱۶. در محضرِ بهجت ۱: ۳۵۰.

۴- ۳۱۷. روزنامه کیهان ۱۳/۲/۱۳۷۴ {سخنرانی روز معلم}.

۵– ۳۱۸. وسائل الشّیعه ۱۱: ۱۰، حدیث ۲۱.

۹ مهر

عملیات مسلم ابن عقیل (۱۳۶۱ هجری شمسی)

رمزِ عملیّات: یا ابوالفضل العباس علیه السلام

محلِّ عملیّات: غرب سومار و ارتفاعات مشرف بر شهر مندلی عراق

اهدافِ عملیّات: آزاد سازی ارتفاعات مهم مرزی

در پی توفیق عملیات رمضان(۱) در دشت های شرق بصره به دلیلِ تمرکز قوا و مانور زرهی دشمن، نیروهایِ خودی در جست و جوی منطقه ای کوهستانی و محدود برای تحت فشار قرار دادن ارتش عراق بودند تا ضمنِ شکستن تبلیغات دشمن، ابتکارِ عمل را حفظ کنند و همچنین نبرد در منطقه ناهموار را تجربه نمایند. برای دستیابی به این اهداف، منطقه عملیاتی سومار در جبهه میانی برگزیده شد. منطقه ای که سومار در قلبِ آن قرار دارد، از شمال به نفت شهر، از غرب به مندلی، از جنوب به میمک و از شرق به گیلان غرب منتهی می شود و ارتفاعات مرزی گیسکه، کله شوان، کهنه ریگ، سان واپا و سلمان کشته از شاخص های آن است. ارتفاعات مزبور بر شهر مرزی سومار ایران و شهر مندلی عراق اشراف دارند و عراق در عقب نشینی اجباری خود با حفظ آنها سومار و جاده های ارتباطی سومار - نفت شهر - قصر شیرین را در زیر دید و تیر خود نگه داشت و ارتباط این جبهه با منطق شمالی را با مشکل روبه رو ساخت. عملیات مسلم ابن عقیل با هدفِ حفظ تحرّک جبهه ها، معطّل کردنِ دشمن، ارتقای کیفی و کمّی سازمان رزم خودی و آزاد سازی مناطق اشغالی طرّاحی شد. پس از شناسایی منطقه و طراحی دقیقِ مانور، عملیات در ساعت ۴۷ دقیقه بامداد ۹/۷/۱۳۶۱ با رمز یا ابوالفضل العباس علیه السلام به فرماندهی قرارگاه عملیاتی مشترک نجف اشرف سپاه و ارتش آغاز شد. برای این عملیّات که محدوده ارتفاعات گیسکه تا سان واپا را در بر می گرفت، ۳۸ گردان نیروی رزمی پیش بینی شده بود. رزمندگان تیپ محمّد رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله سپاه همراه با دلاوران تیپ ۵۵ هوا برد ارتش به طورِ شگفت آوری در کم ترین زمان با رعایت اصلِ غافلگیری، هدف های مشخّص شده را تصرّف کردند و علی رغم تعمیق مواضع پدافندی یگان های عراقی با ۵۰ ردیف مین و وجودِ تله های انفجاری و آماده باش صد در صد و هشدار های مکرّر، قوایِ دشمن را غافلگیر کردند. از صبح روز

۱- ۳۱۹. ۲۲/۴/۱۳۶۱.

بعد فرماندهی لشکر ۱۲ زرهی ارتش عراق بـا فراخوانی یگـان های احتیاط پاتک های متعـدّدی را تـدارک و اجرا کرد، امّا با مقاومت رزمندگان اسلام رو به رو شد و ناکام ماند. بدین ترتیب قوای خودی ضمن تثبیت موقعیّت، بیش از ۱۵۰ کیلومتر مربّع از مناطق اشغالی ایران را آزاد و نزدیک به ۳۰ کیلومتر از خاکِ عراق را تصـرّف کردند و علاوه بر تأمین دشت سومار بر تنگه هـای مرزی تسلّط یافتنـد. همچنین شـهر منـدلی در دیـد و تیر رأس آنان قرار گرفت. در نتیجه امکان پیشـروی در خاک عراق فراهم گردید.

هزار ضربه شمشیر به از مرگ در بستر

«قـالَ امیرالمـؤمنین علیه السـلام: وَالَّذی نَفس ابن ابی ابیطـالب بیـده لاَـلف ضـربه بالسـیف اهـون علی من میته علی الفراش؛(۱) حضـرت علی علیه السـلام فرمود: قسم به کسـی که جـان فرزنـد ابیطـالب در دست اوست، هزار ضـربه شمشـیر بر من آسانتر از مرگ در بستر است».

شهادت، نه مرگ در بستر

«قـال امیرالمؤمنین علیه السـلام ایهـا النـاس ان الموت لاـ یفوته المقیم و لایعجزه الهارب لیس عن الموت محیص و من لم یمت یقتـل و ان افضل الموت القتل، والـذی نفسـی بیـده لاالف ضـربه بالسـیف اهون علی من میته علی فراش؛(۲) حضـرت علی علیه السـلام فرمود: ای مردم همانا ایسـتادگان و فراریان را از مرگ گریزی نیست و هر کس به مرگ طبیعی نمیرد کشته می شود و شهادت بهترین مرگ است و سوگند به خدائی که جانم در دست اوست، هزار ضـربه شمشیر آسان تر است بر من از مرگ در بستر».

۱۳ مهر

هجرت امام خمینی رحمه الله از عراق به پاریس (۱۳۵۷ هجری شمسی)

به دنبالِ اعزام هیأتی از سوی رژیم شاه به عراق و توافق دو کشور در محدود ساختن فعالیت های حضرت امام رحمه الله، معظّم له تصـمیم به ترکِ عراق گرفتنـد. ابتـدا قصـد داشـتند از طریق کویت راهی سوریه شوند امّا به علّتِ مخالفت کویت، فرانسه را انتخاب کرده و در ۱۳ مهر ۱۳۵۷ وارد نوفل لو شاتو در حومه پاریس شدند. حضور رهبر انقلاب در قلب اروپا در معرفی چهره تابناک انقلاب اسلامی در جهان، بسیار مؤثّر واقع شد.

هجرت برای خدا

«إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ الَّذینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ لَمْ یُهاجِرُوا ما لَکُمْ مِنْ وَلایَتِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ حَتَّی یُهاجِرُوا وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ میثاقٌ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصیرٌ؛(۳) کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کردنـد، و آنها که پناه دادنـد و یاری نمودنـد، آنها یاران یکدیگرنـد و آنها که ایمان آوردنـد و مهاجرت نکردنـد، هیچ گونه

ولایت [دوستی و تعهّدی] در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند! و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید، جز بر ضدّ گروهی که میان شما و آنها، پیمان (ترک مخاصمه) است و خداوند به آنچه عمل می کنید، بیناست!»

بهترین اعمال

«وَ لا یُنفِقُونَ نَفَقَةً صغِیرَةً وَ لا کبِیرَةً وَ لا یَقْطعُونَ وَادِیاً إِلا کتِب لهَُمْ لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسنَ مَا کانُوا یَعْمَلُونَ؛(۴) و هیچ مال کوچک یا بزرگی را (در این راه) انفاق نمی کنند، و هیچ سرزمینی را (بسوی میدان جهاد و یا در بازگشت) نمی پیمایند، مگر اینکه برای آنها نوشته می شود؛ تا خداوند آن را بعنوان بهترین اعمالشان، پاداش دهد».

رزمندگان راهبران اهل بهشت

«پیامبرصلی الله علیه وآله: المُجاهِدون فی سبیلِ اللَّهِ قُوّادُ أهلِ الجَنَّهِ؛(۵) رزمندگان در راه خدا، راهبران اهل بهشت اند».

دفع و جذب امام خمینی رحمه الله

وقتی که امام خمینی رحمه الله در آستانه پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ هجری شمسی در نوفل لوشاتو (نزدیک پاریس) واقع در کشور فرانسه، تشریف داشت، در اطراف و اکناف و در ایران، افراد مختلفی به حضور امام می رفتند، برخورد امام با افراد، بر اساسِ میزان جذب ودفع اسلام بود، به عنوان نمونه:

۱- یکی از افرادی که به پاریس آمد، خواهر ملک حسین (شاه اردن) بود، که پس از ملاقات ملک حسین با محمّدرضا شاه، از طرف او به پاریس آمده بود تا خدمتِ امام برسد، ولی امام، اجازه ملاقات نداد و شدیداً او را دفع کرد.

۲- و همچنین سیّد جلال الدّین تهرانی، عضو شورای سلطنت، به پاریس آمد، و تقاضای ملاقات با امام کرد، امام فرمود: تا وقتی که او عضو شورای سلطنت است، اجازه ملاقات نیست، مگر این که او استعفا کند و مثلِ یک فرد عادی بیاید.

آقای تهرانی، مجبور به استعفا شد، آنگاه امام ملاقات با وی را پذیرفت.

۳- و به عکس دو مورد فوق، وقتی که مرحوم شهید حاج آقا مهدی عراقی (شخصیت فداکار و مخلص اسلام که سالها در زندان رژیم شاه به سر می برد و سرانجام با فرزندش بدست گروهک فرقان به شهادت رسید) به پاریس و از آنجا به نوفل لوشاتو آمد تا با امام ملاقات کند.

یکی از اطرافیان امام می گوید: به امام عرض کردیم آقای حاج مهدی عراقی با دو سه نفر از برادران بازاری از تهران آمده اند.

امام بی درنگ فرمود: «بیایند تو!»

آنها واردِ اطاق مخصوصِ امام شدند و آقای مهدی عراقی نشست و شروع کرد به گریه کردن، و دست امام را بوسید.

امام او را نشناخت، من عرض کردم: ایشان حاج مهدی عراقی هستند، امام دست بر سر شهید عراقی کشید و فرمودند: «مهدی من چرا این قدر پیر شده؟!» و حاج مهدی عراقی، سرش را روی پای امام گذاشت و چند دقیقه گریه کرد.

به این ترتیب می بینیم، امام بر اساس اسلام، بعضی را دفع می کرد و بعضی را جذب می نمود و به بعضی مشروط به شرط یا شرایطی اجازه ملاقات می داد، و کارهایش حساب شده بوده و هست.(۶)

ص:۱۵۷

۱- ۳۲۰. بحار الانوار ۹۷: ۴۰، حدیث ۴۴.

۲- ۳۲۱. وسائل الشّیعه ۱۱: ۸، حدیث ۱۲.

۳- ۳۲۲. سوره مبارکه انفال، آیه ۷۲.

۴- ۳۲۳. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۲۱.

۵- ۳۲۴. بحارالانوار ۸: ۱۹۹.

۶- ۳۲۵. داستانِ دوستان ۲: ۱۵۱.

ارزش صبر

بُردباری، نشانه مردی است

هر که را صبر نیست نامرد است

مولوی

* من هم یک تعهّداتی با اسلام دارم و با ملّت ایران، من هم نمی توانم از تعهّداتم دست بردارم.(۱)

* عراق تحتِ فشار شاه مرا در فشار قرار داد و من وظیفه شرعی و الهی خود دیدم که برای انجام مبارزات خود بناچار آن کشور را ترک کنم. در فرانسه موقتاً می باشم و مکان هم برای من مطرح نیست.(۲)

روزِ نیروی انتظامی

براساس قانون مصوّب مجلس شورای اسلامی، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران سازمانی است مسلّح در تابعیت فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور که فرمانده آن از طرف فرمانده کل قوا منصوب می شود. هدف از تشکیل نیروی انتظامی، استقرار نظم و امنیّت، تأمین آسایش عمومی و فردی، نگهبانی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی در چارچوب قانون و در قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران است.

اصلاح ذات بین

«وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَی الْأُخْری فَقاتِلُوا الَّتی تَبْغی حَتّی تَفیءَ إِلی أَمْرِ اللّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطینَ؛(۳) و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد؛ و هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد».

بدترین شهرها

«امام علی علیه السلام: شَرُّ البِلادِ بَلَدٌ لا أمنَ فیهِ؛(۴) بدترین شهرها، شهری است که در آن ایمنی نباشد».

دستور به نظم

«أُوصِیکُمَا بِتَقْوَی اللَّهِ ... وَ نَظْمِ أَمْرِکُمْ؛(۵) سفارش من به شما آنست که از خدا بترسید، و در امور تان نظم و ترتیب را مراعات کنید.»

۱- ۳۲۶. صحیفه نور ۲: ۱۴۵.

۲- ۳۲۷. صحیفه نور ۲۱: ۲۰۶.

۳- ۳۲۸. سوره مبارکه حجرات، آیه ۹.

۴- ۳۲۹. عیون الحکم و المواعظ، ح ۵۲۵۳

۵- ۳۳۰. نهج البلاغه: ۴۲۲.

دقّت در مسائل کوچک

شهید حاج آقا مصطفی خمینی رحمه الله می فرمودند: در خدمتِ حضرت امام در شهر همدان قدم می زدیم، به پارکی رسیدیم که چمن بود. حضرت امام رحمه الله مسافت بسیار طولانی را طی کرد تا پایش را روی چمن نگذارد و فرمود: ما رژیم طاغوت را قبول نداریم، ولی این چمن ها با پول مردم درست شده و من پا روی آن نمی گذارم.(۱)

نماز در زیر رگبار تیر

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم با سربازان اسلام برای سرکوبی عدّه ای از مشرکین حرکت نمود. در این پیکار زنی تازه عروس اسیر مسلمانان شد که شوهرش در مسافرت بود. هنگامی که از سفر برگشت اسارتِ زنش را به او خبر دادند، او در تعقیب لشکر اسلام راه افتاد.

پیغمبر اسلام در محلّی فرود آمد و دستور داد عمار پسر یاسر و عباد پسر بشر نگهبانی کنند.

این دو سرباز شب را به دو قسمت تقسیم کردند. بنا شد قسمت اوّل شب را عباد و قسمت دوم را عمار پاسداری کنند.

عمار به خواب رفت و عباد از فرصت استفاده نمود و به نماز ایستاد که در آن دل شب راز و نیازی با آفریدگار خود داشته باشد.

در آن وقت شوهرِ زن رسید، شبهی را دید ایستاده است. از تاریکی شب نفهمید که او انسان است یا چیز دیگر.

تیری به سوی او شلیک کرد، تیر بر پیکر عباد نشست، عباد نماز را ادامه داد و قطع نکرد. پس از آن تیری دیگر انداخت. آن هم بر پیکر وی رسید.

عباد نمازش را کوتاه نمود، به رکوع و سجود رفت و سلام گفت و نماز را تمام کرد. آنگاه عمار را بیدار کرد و او را از آمدنِ دشمن باخبر ساخت.

***

وقتی که عمار او را در آن حال دید که چند تیر بر بدنش اصابت کرده او را سرزنش کرده و گفت: چرا در تیرِ اوّل بیدارم نکردی؟ عباد گفت: هنگامی که تیرها به سوی من شلیک شدند من در نماز بودم و مشغول خوانده سوره (کهف) بودم و نخواستم آن سوره را ناتمام بگذارم. چون تیرها پی در پی آمد به رکوع و سجود رفته و نماز را تمام

۱- ۳۳۱. حجه الاسلام قرائتی، درس هایی از قرآن.

کردم و تو را بیدار نمودم. اگر نمی ترسیدم از این که دشمن به من رسیده و به پیغمبرصلی الله علیه وآله صدمه ای برساند و در پاسداری که به عهده من گذاشته شده کوتاهی کرده باشم، هرگز نماز را کوتاه نمی کردم اگر چه کشته می شدم.

دشمن که فهمید مسلمانان از آمدنِ او باخبرند پا به فرار گذاشت و رفت.(۱)

دین و ملک

پاسبان دین و ملک را تیغ است.

امثال و حکم دهخدا

* قوای انتظامی برای انتظام یک کشور است، برای حفظ مردم است،برای حفظ جان و مال مردم است.(۲)

۱- ۳۳۲. بحارالانوار ۸۲: ۱۵۱.

۲- ۳۳۳. صحیفه نور ۸: ۱۶۶.

۲۰ مهر

روزِ حافظ

خواجه شمس الدّین محمّد بن محمّد حافظ شیرازی از بزرگ ترین شاعران نغز گوی ایران و از گویندگان بزرگ جهان است. تذکره نویسان نوشته اند که نیاکان او از کوهپایه اصفهان بوده اند و نیای او در روزگار حکومت اتابکان سلغری، از آنجا به شیراز آمده و در همان شهر سکنی گزیده اند و نیز نوشته اند که پدرش «بهاءالدین محمد» بازرگانی می کرد و مادرش از اهل کازرون بود. ولادت حافظ در اوایل قرن هشتم هجری و حدود سال ۷۲۷ هجری قمری در شیراز اتّفاق افتاد. بعد از مرگ پدر، محمد به دلیل تهیدستی، در نانوایی محله به خمیر گیری مشغول شد تا اینکه عشق به تحصیل کمالات، او را به مکتبخانه کشانید. از آن زمان، زندگی حافظ تغییر کرد و وارد جرگه طالبان علم درآمد و مجالس عالمان و ادیبان زمان را در شیراز درک کرد. از بزرگترین استاد های حافظ «قوام الدین ابو البقاء» عالم و فقیه بزرگ آن زمان است. حافظ در دو زمینه علوم شرعی و علوم ادبی تحصیل می کرد. او در نزد استاد خود به حفظ قرآن با قرائت های چهارده گانه پرداخت و از این رو ملقّب به «حافظ» گردید. شیراز در دوره ای که حافظ تحصیل می نمود، اگر چه وضع سیاسی آرام و ثابتی نداشت، اما مرکز بزرگی از مراکز علمی و ادبی ایران و جهان اسلام محسوب می شد. استعداد خارق العاده حافظ به او مجال تفکرهای طولانی همراه با تخیّل های بسیار باریک شاعرانه می داد و او جمیع این موهبت های ربانی را با ذوق لطیف و کلام دلپذیر استادانه خود، در می آمیخت و از آن میان، شاهکارهای بی بدیل در غالب غزل پدید آورد.

شعرای ممتاز

«وَ الشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُنَ* أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ* وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ* إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَتِ وَ ذَكَرُواْ اللَّهَ كَثِيرًا وَ انتَصَرُواْ مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُواْ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُواْ أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ؛(۱) (پیامبر اسلام شاعر نیست) شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می کنند.* آیا نمی بینی آنها در هر وادی سرگردانند؟* و سخنانی می گویند که (به آنها) عمل نمی کنند؟!* مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می دهند و خدا را بسیار یاد می کنند، و به هنگامی که مورد ستم واقع می شوند به دفاع از خویشتن (و مؤمنان) برمی خیزند (و از شعر در این راه کمک می گیرند) آنها که ستم کردند به زودی می دانند که بازگشتِ شان به کجاست!»

ص:۱۶۳

۱- ۳۳۴. سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۲۶ - ۲۲۴.

بیان ساحرانه

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّ مِنَ الشِّعرِ لَحِکَماً و إنَّ مِنَ البَیانِ لَسِحراً؛(۱) همانا پاره ای از شعرها حکمت، و برخی از بیان ها سحرآمیز است.»

جهاد با شمشیر و زبان

«قیلَ یا رسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله ماذا تَقولُ فِی الشُّعَراءِ؟ قالَ إنَّ المُؤمنَ مُجاهِدٌ بِسَیفِهِ و لِسانِهِ؛(۲) از پیامبر خداصلی الله علیه وآله سؤال شد: «درباره شاعران چه می فرمایید؟» حضرت فرمودند: «مؤمن با شمشیر و زبانش جهاد می کند».

بهترین شعر

«امام علی علیه السلام: خَیرُ الشِّعرِ ما کانَ مَثَلاً؛(۳) بهترین شعر، آن است که مَثَل شود.»

پاداش شعر گویی درباره اهل بیت علیهما السلام

«امام صادق علیه السلام: مَن قالَ فِینا بَیتَ شِعرٍ بَنَی اللَّهُ تَعالی لَهُ بَیتاً فِی الجَنَّهِ؛(۴) هر کس درباره ما یک بیت شعر بگوید، خدای بزرگ برای او در بهشت خانه ای می سازد.»

فال حافظ!

فال زدن به دیوان حافظ (شاعر معروف شیرازی که حافظ قرآن بود) در ایران شهرت دارد، در این که آیا فال زدن به دیوان حافظ اساسی دارد یا خرافه می باشد، بین صاحب نظران گفتگو است. بعضی معتقدند که چون حافظ، همه قرآن را در حفظ داشت و لقب «لسان الغیب» بر او صدق می کرد، فال زدن به دیوانش ممکن است، صحیح باشد، و بعضی بر آن، اصل و اساسی نمی یابند، به هر حال در اینجا مناسب است، به سه مورد از فال حافظ که نقل شده توجه کنید:

۱- می گویند: مرحوم علامه طباطبائی (صاحب تفسیر المیزان متوفی ۲۵ آبان ۱۳۶۰ شمسی) هنگامی که از تبریز وارد حوزه علمیه قم شد و خواست کتاب اسفار ملاصدرا (که در علم فلسفه است) تدریس کند، در زمان مرجعیت حضرت آیت اللَّه العظمی بروجردی بود، و این مرجع بزرگ برای علامه پیام فرستاد که کتاب فلسفه را در قم تدریس نکند ...

به هر حال، تا روزی که علامه طباطبائی کنار کرسی نشسته بود و در این فکر بود که آیا کتاب اسفار را تدریس کند یا نه؟ سرانجام دیوان حافظ را که روی کرسی بود برداشت و به آن فال زد و آن را به طور ناگهانی باز کرد و دید در طرف راست صفحه این اشعار است:

عهد و پیمان فلک را نیست چندان اعتبار

عهد با پیمانه بستم شرط با ساغر کنم

۱- ۳۳۵. الامالی للصّدوق: ۴۹۵.

۲- ۳۳۶. تفسیر نور الثّقلین ۴: ۷۰.

۳- ۳۳۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۳۳۶،۰.

۴- ۳۳۸. عیون اخبار الرّضاعلیه السلام ۲: ۱۵.

من که دارم در گدائی گنج سلطانی بدست

کی طمع بر گردش گردون دون پرور کنم

دوستان را گر درآتش می پسندد لطف دوست

تنگ چشمم گر طمع بر چشمه کوثر کنم

از این اشعار، الهام گرفت و به تدریس اسفار پرداخت و کم کم موفقیت شایانی در این جهت پیدا کرد.

۲- گویند: یکی از شخصیت های نیکوکار در شیراز از دنیا رفت و جنازه او را برداشتند تا طبق وصیتش در حافظیه (کنار قبر حافظ) دفن کنند، به دیوان حافظ فال زدند ببینند آیا حافظ، راضی است یا نه؟

این شعر آمد:

رواق منظر چشم من آشیانه تو است

کرم نما و فرود آی که خانه خانه تو است

۳- باز نقل می کنند: بعد از سقوط شاه سلطان حسین صفوی، و غلبه افغانها بر ایران، محمود افغان یکی از اقوام خود را که «مگس خان» نام داشت، فرماندار شیراز کرد.

وی پس از چند روزی که در شیراز بود، روزی کنار قبر حافظ رفت، بر اثر تعصبات غلطی که داشت تصمیم گرفت قبر حافظ را خراب کند، هر چه اطرافیانش او را نصیحت کردند که از این تصمیم بگذرد، او گوش نکرد، سرانجام قرار بر این شد که از دیوان حافظ، در این مورد، فالی بگیرند، وقتی که دیوان را باز کردند، این شعر در آغاز صفحه راست آن آمد:

ای مگس! عرصه سیمرغ نه جولانگه تو است

عِرض خود می بری و زحمت ما می داری

مگس خان، با خواندن این شعر، سخت تحت تأثیر قرار گرفت، و از روح حافظ طلب عفو و بخشش کرد.(۱)

شرکت بزرگان در تشییع جنازه حافظ

خواجه حافظ شیرازی در زندگی بسیار ساده می زیست، و در سلک فقیران و روش خاک نشینان بوده و هیچ تعینی برای خود قائل نبود.

هنگامی که از دنیا رفت، رجال و بزرگان در تشییع جنازه او شرکت نمی نمودند و قدر او را کوچک می شمردند.

گوینـد: سـرانجام قرار بر این شـد تـا اشـعار او را که در کوزه یـا کـاسه گلی هـای بارهـا نوشـته شـده بود جمع آوری کننـد، و کودکی، یکی از آن شـعرها را (مانند قرعه کشـی) از میان آن مجموعه قطعه های شـعر نوشـته شده بردارد، تا به معنی آن شعر عمل گردد.

ص:۱۶۵

۱- ۳۳۹. داستان دوستان ۴: ۱۴۲.

کودک یکی از آن قطعه ها را برداشت، دیدند در آن، این شعر نوشته شده است:

قدم دریغ مدار از جنازه حافظ

اگر چه غرق گناهست می رود به بهشت

آنگاه بزرگان بر جنازه او حاضر شدند و با احترام بر جنازه او نماز خواندند و او را به خاک سپردند، از آن روز، خواجه حفظ را «لسان الغیب» خواندند.(۱)

محقّق شریف و شعر حافظ

سیّد علی بن محمّد بن علی جرجانی معروف به شریف جرجانی و میر سیّد شریف به حق او را محقّق شریف خوانده اند. به دقت نظر و تحقیق معروف است. شهرت بیشترش به ادبیات و کلام است، ولی جامع بوده است. حوزه درس فلسفه داشته و در فلسفه، شاگردان بسیار تربیت کرده و در نگهداری و انتقال علوم عقلی به نسل های بعد نقش مؤثّری داشته است. محقق شریف آثار و تألیفات فراوان دارد و همه پرفایده است و به قول قاضی نوراللّه همه علمای اسلامی بعد از میرسید شریف طفیلی و عیال افاداتِ اویند ...

میرسیّد شریف از بیست سالگی به کار تدریس و تحقیق مشغول بود؛ مخصوصاً به تدریس فلسفه و حکمت اهتمام زیاد داشت و حوزه درسِ قابل توجّهی از فضلا تشکیل داده بود. گویند یکی از کسانی که در حوزه درسِ او شرکت می کرد خواجه لسان الغیب حافظ شیرازی بود. هرگاه در مجلس او شعر خوانده می شد می گفت: به عوض اینها به فلسفه و حکمت بپردازید، امّا چون شمس الدّین محمّد (حافظ) می رسید. خود سیّد می پرسید: بر شما چه الهام شده است؟ غزل خود را بخوانید. شاگردان او اعتراض کردند که این چه رازی است که ما را از سرودن شعر منع می کنی ولی به شنیدن شعر حافظ رغبت نشان می دهی؟ او در پاسخ می گفت: «شعرِ حافظ همه الهامات و حدیث قدسی و لطائف حکمی و نکات قرآنی است».(۲)

عنایت اهل بیت:

حافظ اگر قدم زنی در راه خاندان بصدق

بدرقه رهت شود، همت شحنه نجف

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

*** حافظ

* بی گمان شعر به سخن لطافت می بخشد. چه بسا یک بیت شعر که می تواند ساعت ها سخنرانی را در خود جای دهد.(۳)

۱- ۳۴۰. داستانِ دوستان ۲: ۱۵۱.

۲- ۳۴۱. خدمات متقابل اسلام و ایران،شهید مطهّری رحمه الله، مجموعه آثار ۱۴: ۵۰۱ - ۵۰۳.

۳- ۳۴۲. آرایه های ادبی: ۱۲۱.

۲۳ مهر

شهادت آیه اللَّه اشرفی اصفهانی رحمه الله (۱۳۶۱ هجری شمسی)

آیه اللَّه عطاء اللَّه اشرفی اصفهانی، نماینده حضرت امام قدس سره و امام جمعه کرمانشاه در روز جمعه ۲۳ مهرماه ۱۳۶۱ پس از ایراد خطبه اوّل نماز جمعه، بر اثر انفجار نارنجک توسّط منافقین کوردل، به ملکوت اعلی پیوست. ایشان چهارمین شهید محراب می باشند.

جهاد همه جانبه

«لَکِنِ الرَّسولُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ وَ أُولَئک لهَُمُ الْخَیرَات وَ أُولئک هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛(۱) ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و جان هایشان جهاد کردند؛ و همه نیکی ها برای آنهاست؛ و آنها همان رستگارانند!»

برترین اعمال

«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قُلْتُ أَیُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الصَّلَاهُ لِوَقْتِهَا وَ بِرُّ الْوَالِدَیْنِ وَ الْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛(۲) راوی گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کدام اعمال برترینند؟ فرمودند: نماز در وقت خود، نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خداوند عزّوجل.»

بوی بهشت

در ایّام تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران که مردم به فرمان امام خمینی قدس سره در جبهه های غرب و جنوب حاضر بودند، بنده نیز در خدمت شهید آیه اللَّه اشرفی اصفهانی که حدود نود سال داشت، در عملیات «مسلم بن عقیل» بودم. ایشان بارها در شبِ حمله به من فرمود: من بوی بهشت را می یابم، ولی من هر چه بو کشیدم چیزی نیافتم!

آری، کسی که نود سال در علم و تقوی و زهد و تهجّد بوده، می تواند احساسی داشته باشد که دیگران نداشته باشند. همانگونه که پیشگویی ایشان که گفتند: من چهارمین شهید محراب خواهم بود، عملی شد!(۳)

عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده

به جز از عشق تو باقی همه فانی دانست

حافظ

* چه سعادتمند و خوشبختند آنان که به دنیا و زخارف آن پشت پا زده و عمری را به زهد و تقوا گذرانده و آخرین درجات سعادت را در محراب عبادت و در اقامه جمعه با دست یکی از منافقین و منحرفین شقی، فائز و به والاترین شهید محراب که به دست خیانتکار اشقی الاشقیا به ملاء اعلا شتافت، ملحق شدند.

* اینجانب یکی از ارادتمندان این شخص والا مقام بوده و هستم.(۴)

۱- ۳۴۳. سوره مبارکه توبه، آیه ۸۸.

۲- ۳۴۴. الکافی ۲: ۱۵۸.

۳- ۳۴۵. منافقان در فاصله یکی دو سال، آیه اللّه مدنی: صدوقی، دستغیب و ایشان را در نماز جمعه یا مسیر رفتن به نماز جمعه، با نارنجک قطعه قطعه نمودند. تفسیر نور ۶: ۱۵۵

۴- ۳۴۶. صحیفه نور ۱۷: ۵۶.

۲۷ مهر

عملیّات والفجر ۴(۱۳۶۲ هجری شمسی)

رمزِ عملیّات: یا اللَّه، یا اللَّه، یا الله

محلِّ عملیات: دره شیلر (شمال مریوان)

اهدافِ عملیّات: آزادسازی ارتفاعات منطقه

هدف از اجرای عملیّات والفجر ۴ آزادسازی ارتفاعات قوچ سلطان در غرب مریوان و نیز اتّصال ارتفاعات سورن به سوره کوه بود. بـا اتّصال این دو ارتفاع، دره ناامن شـیلر که محلِّ تردّدِ ضـدِّ انقلاب و از معابر ورودیِ آنان از عراق به ایران بود تأمین می شد. این عملیات با فرماندهی سپاه و ارتش در محور بانه و مریوان انجام شد و در نتیجه آن اغلب ارتفاعات مورد نظر در هر دو محور به تصرّف در آمـد. لیکن بر اثر پاتـک هـای دشـمن به روی قلّه هـای کانی مانگا، برخی از قلّه های آن ارتفاع دست به دست شد و در نهایت در اشغال دشمن باقی ماند در عین حال این عملیات با نتایجی همچنین آزاد سازی بخشی از خاکِ ایران اسـلامی، تصـرف منطقه وسـیع دره شیلر و در نتیجه انسداد تعدادی دیگر از معابر مهم تردد ضد انقلاب و نیز اشراف خودی بر شهر پنجوین و چندین روسـتای عراق، پایان یافت. در این عملیات لشکر ۲۷ با فرماندهی سـردار شهید حاج ابراهیم همت و ۱۱ گردان رزمی نقش مهمی را بر عهـده داشت. شـهیدان شـاخص این عملیات: ورامینی، حاجی پور، خنـدان، معصومی، تنها رنج بران، رضایی و ...

آرزوی شهید

«قَال رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله مَا مِن احدٍ یدخل الجنّه یحبّ ان یرجع الی الدّنیا و له ما علی الارض من شـیی ءٍ الّا الشّـهید. فانّه یتمنّی ان یرجع الی الدّنیا فیقتل عشـر مرّاتٍ لما یری من الکرامه؛(۱) پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: از افرادی که وارد بهشت می شوند هیچکس آرزوی بازگشت به دنیا را ندارد گر چه تمام آنچه در زمین است از آنِ وی شود، مگر شـهید که او به سبب کرامتی که در شهادت می بیند آرزو می کند به دنیا برگردد و ده ها مرتبه در راه خدا کشته شود».

۱- ۳۴۷. صحیح بخاری ۴: ۲۶.

۱ آبان

شهادت آیه اللَّه حاج سیّد مصطفی خمینی رحمه الله (۱۳۵۶ هجری شمسی)

مجتهد وارسته و علّامه و عارف بزرگ، شهید، آیت اللَّه حاج آقا مصطفی خمینی رحمه الله فرزندِ ارشد امام خمینی رحمه الله در ۱۲ رجب ۱۳۴۹ قمری در قم دیده به جهان گشود و در هفتم ذیقعده ۱۳۹۷ قمری (۱۳۵۶ شمسی) در سن ۴۸ سالگی در نجف اشرف به شهادت رسید، قبر شریفش در ایوان مطهّر مرقد مبارک حضرت علی علیه السلام کنار قبر علّامه حلّی قرار گرفته است.

در بزرگداشت شهادت ایشان، تظاهراتی در قم برگزار شد که منجر به شروع نهضت در سال ۵۷۶ گردید. از صبرِ مثال زدنی امام راحل رحمه الله در این واقعه نمی توان به آسانی گذر کرد ...

سازندگی صبر

«وَ لَنَبْلُوَنَّکُم بِشَیْ ءٍ مِّنَ الخْوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الأَمْوَٰلِ وَ الأَنفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشرِ الصبرِینَ؛ الَّذِینَ إِذَا أَصبَتْهُم مُّصِیبَهٌ قَالُوا إِنَّا للَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَجِعُونَ؛ أُولَئک عَلَیهِمْ صلَواتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولَئک هُمُ الْمُهْتَدُونَ؛(۱) قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان! آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: «ما از آنِ خدائیم؛ و به سوی او باز می گردیم!» اینها، همان ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آنها هستند هدایت یافتگان!»

نشانه هایِ مؤمن

«قال الإمام السجادعلیه السلام: علاماتُ المؤمنِ خمسٌ. قلتُ و ماهنَّ یا ابنَ رسول اللَّه؟ قال: الورعُ فی الخلوهِ و الصَّدقهُ فی القلّهِ و الصَّبرُ عند المصیبهِ و الحلمُ عند الغضبِ و الصِّدقُ عند الخوفِ؛(۲) انسان مؤمن پنج نشانه دارد. پرسیدند: «آنها کدام است؟» فرمود: پرهیز از گناه در خلوت، صدقه دادن در هنگام تنگدستی، صبوری در وقت مصیبت، بردباری در حال خشم و راستگویی به هنگام ترس».

نمونه ای از شهامت حاج آقا مصطفی خمینی رحمه الله

حدود تابستان سال ۱۳۳۸ شمسی بود، روزی آیت اللَّه شهید، با چند نفر از دوستان با

۱– ۳۴۸. سوره مبارکه بقره، آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷.

۲– ۳۴۹. الخصال: ۲۶۹.

دعوت صاحب باغی، به آن باغ می روند، تا آن روز که هوا گرم بود، اندکی تغییر آب و هوا دهند.

پس از ساعتی، چند نفر عیّاش بی دین که یکی از آنها سرهنگ رژیم قلدر شاهنشاهی بود، سرزده وارد باغ می شوند و بساط عیش و نوش را در گوشه باغ پهن کرده و حتّی شراب می خورند و به عربده کشی مشغول می شوند.

حاج آقا مصطفی، وقتی این وضع را می بیند، به صاحب باغ می گوید: چرا این افراد را به این باغ جا داده ای؟ صاحب باغ می گوید: «من به آنها اجازه نداده ام و قدرتِ آن را هم ندارم که آنها را بیرون کنم».

حاج آقا مصطفی، آن وضع را تحمّل نمی کند، بلند می شود و آن چند نفر طاغوتی را سنگباران می کند، یک سنگ به پیشانی سرهنگ می خورد که خون از آن مثل فواره به درخت می پاشد، بناچار آنها از باغ فرار می کنند.

با توجّه به اینکه این زمان، زمان اقتدار طاغوتیان بوده، و هنوز مردم غیر از طلاب خاص، نامی از امام خمینی قدس سره را نشنیده بودند.(۱)

کنارِ دوست

مائیم و آستانه عشق و سر نیاز

تا خواب خوش که را بَرَد اندر کنار دوست

حافظ

* اینطور قضایا مهم نیست خیلی، پیش می آید، برای همه مردم پیش می آید و خداوند تبارک و تعالی الطافی دارد به ظاهر و الطافی خفیّه.(۲)

۱- ۳۵۰. داستان دوستان ۲: ۱۲۴.

۲- ۳۵۱. صحیفه نور ۱: ۲۵۵.

۸ آبان

شهادت محمّد حسین فهمیده (۱۳۵۹ هجری شمسی)

محمّد حسین فهمیده نوجوان ۱۳ ساله بسیجی که در هشتم آبان ماه ۱۳۵۹ در جبهه خرمشهر، چند نارنجک به کمر بسته و برای جلوگیری از تهاجم دشمن، خود را به زیر تانک انداخت و پس از انهدام آن، خود نیز به شهادت رسید. امام بزرگوار از این نوجوان به عنوان رهبر یاد کرده اند.

مبارزه در دوران جوانی

«قَالُوا سمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَهِيمُ؛[(۱)] (گروهی) گفتند: «شنیدیم نوجوانی از (مخالفت با) بتها سخن می گفت که او را ابراهیم می گویند».

جوانِ محبوب خدا

پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّ اللّهَ يُحِبُّ الشّابَّ الَّذی يُفنِی شَبابَهُ فی طاعَةِ اللّهِ؛[(۲)] خداوند دوستدار جوانی است که جوانی اش را به طاعت خداوند می گذارند.

عبادت نوجوان!

مالک بن دینار می گوید: شبی خانه خدا را طواف می کردم، نوجوانی را دیدم پرده کعبه را گرفته و می گوید: «پروردگارا! لذّت ها تمام شدند، ولی آثارِ آنها باقی مانده است. یا رب! چه بسا یک ساعت شهوت، حزن طویلی در پی داشته باشد. پروردگارا! عقوبت و ادب کردنِ تو جز با آتش نیست ...» و او در این حال بود که فجر طالع شد. مالِک گوید: من دستانَم را بر سَرَم گذاشتم و با گریه و ناراحتی گفتم: «مادرت به عزایَت بنشیند مالک! در این شب، نوجوانی در عبادت بر تو سبقت گرفت.» [(۳)]

نصرت اسلام

می رفت و سلاح جنگ بر دوشش بود

آیات کتاب عشق در گوشش بود

جز نصرت اسلام و ظفر بر دشمن

هر مطلب دیگری فراموشش بود

* رهبر ما آن طفل سیزده ساله ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است با نارنجک

خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.(۴)

۱- ۳۵۲. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۶۰.

۲- ۳۵۳. میزان الحکمه،ح ۹۰۹۷.

۳- ۳۵۴. هدایه السّالک ۱: ۱۶۳.

۴- ۳۵۵. صحیفه نور ۱۴: ۶۰.

۹ آبان

انقراض سلسله قاجاریه (۱۳۰۴ هجری شمسی)

فساد دستگاه قاجاریه از یک طرف، بدبینی مردم به آن از طرف دیگر و همچنین کم تجربگی احمد شاه و بعضی مقاومت های او در مقابل اهداف انگلستان، این دولت استعماری را به این نتیجه رساند که در اهداف بلند خود در ایران، به دنبال تغییر سلطنت باشد. اجرای کودتای سیاه (سید ضیاء و رضاخان)، نخست وزیری قوام و بالاخره نخست وزیری رضاخان و توقف طولانی احمد شاه در اروپا، زمینه های انقراض سلطنت قاجار را فراهم کرد. به ویژه اقدامات تبلیغی علیه احمد شاه اذهان مردم را به سود رضا خان آماده کرد. سرانجام ماده واحده ای به صورت طرح، تقدیم مجلس شد که در آن خلع قاجاریه از سلطنت و سپردن حکومتِ موقّت به رضاخان خواسته شده بود. جز چهار تن از نمایندگان از جمله مدرّس و مصدّق، بقیه نمایندگان به این طرح رأی دادند. با حمایت انگلستان و شوروی، مجلس مؤسسان نیز رضاخان را به پادشاهی انتخاب کرد.

از بین رفتن ظالمین

«فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْ ءٍ حَتَّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ * فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ*؛(۱) (آری،) هنگامی که (اندرز ها سودی نبخشید، و) آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمتها) را به روی آنها گشودیم تا (کاملا) خوشحال شدند (و دل به آن بستند) ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم) در این هنگام، همگی مأیوس شدند (و درهای امید به روی آنها بسته شد).* و (به این ترتیب،) دنباله (زندگی) جمعیّتی که ستم کرده بودند، قطع شد. و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است.»

هلاکت ظالمین

«وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّلِمِينَ* وَ لَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ* وَ اسْتَفْتَحُواْ وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * مِّن وَرَائهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَى مِن مَّاءٍ صَدِيدٍ* يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِن وَرَائهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ؛(۲) (ولی) کافران به پیامبران خود گفتند: «ما قطعاً شما را از سرزمین خود بیرون خواهیم کرد، مگر اینکه به آیین ما بازگردید!» در این حال، پروردگارشان به آنها وحی فرستاد که: «ما ظالمان را هلاک می کنیم!* و شما را

۱- ۳۵۶. سوره مبارکه انعام، آیه ۴۴ و ۴۵.

۲- ۳۵۷. سوره مبارکه ابراهیم، آیات ۱۷-۱۳.

بعد از آنان در زمین سکوت خواهیم داد، این (موفقیّت)، برای کسی است که از مقام (عدالت) من بترسد و از عذاب (من) بیمناک باشد!» * و آنها (از خدا) تقاضای فتح و پیروزی (بر کفار) کردند و (سرانجام) هر گردن کش منحرفی نومید و نابود شد!* به دنبال او جهنم خواهد بود و از آب بد بوی متعفّنی نوشانده می شود!* بزحمت جرعه جرعه آن را سر می کشد و هرگز حاضر نیست به میل خود آن را بیاشامد و مرگ از هر جا به سراغ او می آید ولی با این همه نمی میرد! و بدنبال آن، عذاب شدیدی است!»

مهلت دادن به ستمگر

«قَالَ النَّبی صلی الله علیه وآله إنَّ اللَّه یُمهِلُ الظّالِمَ حَتّی یَقولَ قَد أَهْمَلَنی! ثُمَّ یَأخُذُهُ أَخْذَةً رابِیَةً إنَّ اللَّهَ حَمِدَ نفسَهُ عِنْدَ هَلاكِ الظّالِمینَ فَقَالَ «فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ»؛(۱) پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند به ستمگر چنان مهلت می دهد که می گوید مرا واگذاشته است، سپس او را سخت کیفر می دهد. خداوند پس از نابود کردن ستمگران خود را حمد و سپاس گفته و فرموده است: «و بنیاد گروهی که ستم می کردند قطع شد و خدا را سپاس که پروردگار جهانیان است».

اوّلین اتومبیل در ایران

پادشاهان قاجار، هفت نفر بودند که حدود ۱۳۵ سال در ایران سلطنت کردند به این ترتیب:

۱ - آقا محمدخان - که در نوروز سال ۱۲۱۰ قمری تاجگذاری کرد (و آغاز سلطنتش حدود ۱۱۶۹ شمسی بود.)

۲ - فتحعلی شاه (برادرزاده آقا محمّدخان) که مدّتِ ۳۸ سال سلطنت کرد.

۳ – محمّد شاه (فرزند عباس میرزا پسر چهارم فتحعلی شاه) که ۱۴ سال سلطنت کرد و در سال ۱۲۶۴ براثر بیماری «نقرس»، درگذشت.

۴ - ناصرالدین شاه، پسر محمد شاه که مدت پنجاه سال (یک روز کم) سلطنت کرد و در شب جشن پنجاهمین سالگرد سلطنتش بدست یکی از شاگردان انقلابی سیّد جمال الدین اسد آبادی، یعنی «میرزا رضا کرمانی» به قتل رسید.

۵ - مظفّرالدین شاه، پسر ناصرالدین شاه، که ۹ سال، سلطنت کرد و انقلاب مشروطیت در زمان سلطنت او، برقرار شد.

۶ - محمّد علی شاه پسر مظفرالدین شاه که یکی از مستبد ترین شاه قاجار بود که به ناچار به خارج از ایران فرار کرد.

۷ - احمدشاه که پس از کودتای ۱۲۹۹ شمسی، در سال ۱۳۰۴ شمسی از سلطنت، خلع شد

١ – ٣٥٨. بحارالأنوار ٧٢: ٣٢٢.

و بدین وسیله سلسله قاجار منقرض گردید ناصرالدّین شاه، چند بار به اروپا رفت، تا اینکه به یکی از فرمانروایان سفارش اکید کرد که اتومبیلی خریداری کرده و به ایران بفرستد.

اوّلین اتومبیل خریداری شد و توسط یک راننده بلژیکی به ایران وارد گردید، ولی در کنار یکی از کوه های شهرهای مرزی ایران، به کوه برخورد و تصادف کرد و همانجا ماند، بعدا با گاری آن را به تهران آوردند.

و در زمان مظفّرالدّین شاه (سال ۱۳۲۴ قمری) تعداد اتومبیل ها به دو عدد رسید، پس از او، محمّدعلی شاه روی کار آمد، و او نیز دو، سه اتومبیل سفارش داد، جالب اینکه: اوّلین ترور مدرن در این زمان رخ داد، که محمّدعلی شاه سوار اتومبیلش بود، بمبی به اتومبیل او زدند.

و او از آن پس تصمیم گرفت، که در راه های طولانی از اتومبیلش استفاده نکند.

این است، دنیای ناپایدار، که چون کاروانسرایی است، و افراد دسته دسته می آیند و می روند.(۱)

چاپلوسان دربار ناصری

روزی ناصرالدّین شاه قاجار با گروهی از درباریان به دیدنِ «طاق کسری» (که در مدائن نزدیک بغداد واقع است و از آثار انوشیروان می باشد) رفتند، در آنجا ناصرالدّین شاه از همراهان پرسید: «به نظرِ شما من عادل ترم یا انوشیروان؟!»

آنها دیدند اگر بگویند تو، دروغ گفته اند و اگر بگویند انوشیروان، کلاه شان پس معرکه است، در سکوت فرو رفتند و چیزی نگفتند، ناصرالدّین شاه پس از مکث طولانی آنها گفت: «من خودم به این سؤال پاسخ می دهم، من خیلی از انوشیروان عادل ترم.»

درباریان چاپلوس همگی از این پاسخ نفس راحتی کشیدند و تقریباً همگی یکصدا گفتند: «صحیح است، کاملاً همینطور است که می فرمایید».

ناصرالدّین شاه با حالتی طعن آلود گفت: «شما بی آنکه منتظر بمانید تا من دلایلم را ذکر کنم، حرفم را تصدیق می کنید و این کارتان یک کار صد در صد احمقانه است، اکنون من دلیل های خود را ذکر می کنم.»

او پس از لحظاتی سکوت، گفت: «انوشیروان دارای وزیری دانشمند و آگاه مثل بوذرجمهر بود که هر وقت از عدالت منحرف می شد به او گوشزد می کرد و او را از انحراف باز می داشت، ولی وزیر مشاور من شماها هستید که همیشه سعی دارید که مرا از جاده صاف، منحرف سازید بنابراین من در همین حد هم مانده ام جای تعجّب است، و اگر نسبت انوشیروان و راهنمایی های وزیرش را با نسبت من و مشاور هائی که شما باشید، بسنجید، من ولو عادل نباشم ولی از انوشیروان عادل ترم.»

۱- ۳۵۹. داستانِ دوستان ۳: ۱۴۲.

نویسنده در اینجا حاشیه ای دارد و آن اینکه گر چه ناصرالدّین شاه زیرکانه خواست خود را تبرئه کند، امّا می بایست از او پرسید که تو اگر مرد درست بودی، چرا چنان مشاورانی برای خود برگزیدی؟ و چرا جلو چاپلوسی آنها را نگرفتی؟ و چرا اگر کسی با گوشه چشمی به تو چپ چپ نگریست جانش به خطر می افتاد و چرا و چرا؟(۱)

شهادت آقا علی، و سرنگونی غائله نایب حسین کاشی

محمّد علی شاه قاجار (ششمین شاه قاجار که در سال ۱۳۲۷ از سلطنت خلع شد) مخالفت مشروطیّت بود، در کاشان برای سرکوبی آزادیخواهان، عدّه ای از اشرار را به ریاست «نایب حسین کاشی» مأمور کرده بود، نایب حسین، جنایات هولناکی انجام داد، و تنها در قرسه نشلج از توابع کاشان ۳۶ نفر از دهقانان بدست مزدوران مهاجم نایب حسین کشته شدند.

حجه الاسلام آقا علی نراقی امام جماعت معروف مسجد کاشان از بیدادگریهای نایب حسین به ستوه آمد، مخفیانه نامه ای به آیت اللّه سیّد حسن مدرس نوشت و از وی دادخواهی کرد.

دست های مرموز این نامه را به دست عین الدّوله (وزیر کشور زمان) که طرفدار نایب حسین بود، رساند، وی نیز برای انتقام از آقا علی، نامه را به نزد نایب حسین فرستاد، و اصلاً نامه بدست شهید مدرّس نرسید.

نایب حسین طرح قتل آقا علی را ریخت، و سرانجام آقا علی بدست نایب علی (پسر نایب حسین) مخفیانه کشته شد و جسد او را برای نایب حسین به مزرعه «دوک» (در شش فرسخی کاشان) بردند و در آنجا به چاه افکندند.

مدّتی بعد که از آقا علی خبری نشد، مادر او به دادخواهی پرداخت و نامه های متعددی به تهران فرستاد و نتیجه نگرفت و سرانجام خودش به تهران رفت و دنبال قضیه را بطور جدی گرفت، گروهی از کاشان به کمک او شتافتند و مطالب کم کم در روزنامه ها نوشته می شد ...

تا اینکه با روی کار آمدن «مستوفی الممالک» (به عنوان نخست وزیر) عین الدوله به کنار رفت، و مستوفی فرمان جدی دستگیری و سرکوبی نایب حسین و اشرار تحت فرماندهی او را صادر کرد، چراغ علی خان بختیاری که جوانی نیرومند بود، مأمور سرپرستی این کار شد.

کوتاه سخن آنکه: خیلی سریع، اشرار نایب حسین، خلع سلاح شدند، نایب حسین به قلعه کره شاهی پناه برد و در حوالی جوشقان، درگیری شدیدی به وجود آمد، در این درگیری نایب علی (پسر نایب حسین که قاتل آقا علی بود) به قتل رسید، سرش را جدا کرده و به تهران فرستادند.

۱- ۳۶۰. داستان دوستان ۴: ۲۵۱.

و قلعه را نیز محاصره کردند ولی نایب حسین و ماشاءاللّه خان به قم گریختند و در حرم حضرت معصومه علیه السلام متحصن شدند، سه سال موضوع به همین منوال گذشت و بعد با روی کار آمدن «وثوق الدوله» در سال ۱۳۳۷ قمری، سرکوبی راهزنان نایب حسین به طور جدی ادامه یافت و نایب حسین دستگیر شد و در روز ۲۰ ذیحجه سال ۱۳۳۷ قمری در تهران به دار آویخته شد، به این ترتیب غائله محمد علی شاه دزد پرور پایان یافت و نایب حسین و پسرش و اشرار تحت فرماندهی او به مجازات شدید رسیدند، آری اگر جلادان یک روحانی مدافع حقوق مردم؛ یعنی حجه الاسلام آقا علی نراقی را آنگونه کشتند، و جسدش را به چاه افکندند، و با مؤمنین آنگونه رفتار نمودند و آنها را کشتند و تنها در قریه نشلج ۳۶ تن را کشتند، طولی نکشید که قاتل آقا علی؛ یعنی نایب علی (پسر نایب حسین) را سر بریدند و سرش را به تهران فرستادند و بعد پدر جنایت کارش را به تهران فرستادند و در آنجا به دار آویختند، و از سوی دیگر جنازه پاک حجه الاسلام آقا علی را از چاه بیرون آورده با احترام در مقبره خاندان نراقی (واقع در مدرسه آقا بزرگ کاشان) به خاک سپردند.

هر بد که می کنی تو مپندار که آن بدی

ایزد فروگذار و گردون رها کند

قرض است فعل های بدت نزد پروردگار

تا هر زمان که خواسته باشد ادا کند(۱)

یادگار ما

بد و نیک ماند ز ما یادگار

تو تخم بدی تا توانی مَکار

فردوسی

* انقراض و نابودی ستمگران، حتمی است.(۲)

* شناخت تاریخ و عوامل پیشرفت یا انقراض امّت ها، در جهت گیری حرکت ها لازم است. «فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ» (۳)

* استقرار یا انقراض امّت ها، بدون حساب و تصادفی نیست، بلکه تابع یک سری سنّت هایی است که خداوند حاکم فرموده است. «يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْماً غَيْرَكُمْ» (شرک، گناه و مخالفت با انبیا، از عوامل نابودی جامعه ها و تحوّلات تاریخی است.)(۴)

* سنّت خداوند، انقراض و هلاکت اقوام ستمگر و روی کار آمدن قومی دیگر است.(۵)

۱- ۳۶۱. داستانِ دوستان ۵: ۱۵۱.

۲- ۳۶۲. تفسیر نور ۲: ۱۴۱.

۳- ۳۶۳. همان.

۴- ۳۶۴. همان.

۵- ۳۶۵. همان.

شهادت اوّلین شهیدِ محراب آیت اللَّه قاضی طباطبایی رحمه الله(۱۳۵۸ هجری شمسی)

شهیدِ بزرگوار سید محمد علی قاضی طباطبایی نماینده امام قدس سره و امام جمعه تبریز به جرم اشاعه افکار و اندیشه های اسلامِ نابِ محمّدی صلی الله علیه وآله وسلم به دست منافقان شربت شهادت نوشید. او که سالیان متمادی در راستای مبارزات حضرت امام رحمه الله تلاشی وافر داشت. نتیجه این مجاهدات را از خداوندِ متعال گرفت. ایشان در سال ۱۳۳۳ هجری قمری چشم به دنیا گشود. پس از گذراندن دورانِ طفولیت، تحصیلات علومِ دینی خویش را نزدِ والِد گرامی خویش آغاز و سپس در محضرِ عموی دانشمندش مرحوم حاج سید اسداللَّه قاضی طباطبایی ادامه داد. با شروع انقلاب و قیامِ مردمِ تبریز در سال ۱۳۵۷ هجری قمری، شهید قاضی و والِد مکرّم شان به علّتِ فعالیت در مبارزات به دستورِ رضاخان از تبریز اخراج و مدّتی در تهران و ری و مدّتِ کوتاهی نیز در مشهد به حالتِ تبعید به سر می برند و پس از یکسال دوری از موطن، مجدداً به تبریز عزیمت می نمایند و بلافاصله به تبلیغ مبانی اسلام و درس و بحث می پردازند.

شهید قاضی به سال ۱۳۵۹ ه.ق به قم و در سال ۱۳۶۹ ه.ق به نجف اشرف رفته و از محضرِ علما و اندیشمندان آن دیار استفاده ها نمود.

ایشان پس از فعالیت های سیاسی، مذهبی و فرهنگی بسیار با پیروزی انقلاب اسلامی شبانه روز خدمت به مردم نموده و سازماندهی نیروهای متعهد و انقلابی را بر عهده می گیرد. و تا زمانِ شهادت، خطابه های اخلاقی و انقلابی را برای نمازگزاران غیور تبریز ایراد می فرمودند.

شهادت سرافرازانه

مردم انقلابی تبریز، نمازِ عید قربان را در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی به امامت شهید قاضی با شکوه و عظمتی خاص برگزار می نمایند و همان شب زمانی که شهید قاضی پس از اقامه نمازِ مغرب و عشاء، از مسجد شعبان به سوی منزل رهسپار می گردد. دون صفتان منافق، وحشیانه در تاریکی شب به خودرو حامل وی حمله ور می شوند. شهید قاضی در حالیکه از چند ناحیه مجروح گردیده بود به بیمارستان منتقل می شود و با تمام تلاشِ پزشکان، روح بزرگِ وی در ساعت دوازده نیمه شب ۱۰/۸/۱۳۵۸ به ملکوت اعلی پرواز می کند. فردای آن روز، پیکرِ مطهّر اوّلین امام جمعه شهید انقلاب اسلامی ایران پس از تشییع بی نظیر امّتِ حزب اللَّه در مسجدِ مقبره تبریز به خاک سپرده می شود.

حضرت امام خمینی رحمه الله طی پیامی، تأسف خود را از این ضایعه ناگوار اعلام و خطاب به مردمِ انقلابی می فرماید:

«با کمالِ تأسّف ضایعه ناگوار شهادت مجاهد حجه الاسلام و المسلمین آقایِ حاج سیّد محمّد علی قاضی طباطبایی رحمه الله را به عمومِ مسلمانان متعهّد و علمایِ اعلام مجاهد و مردمِ

غیور و مجاهد آذربایجان و خصوصِ بازماندگان این شهید سعید تسلیت عرض و از خداوندِ متعال صبر انقلابی برای مجاهدین راه حق و اسلام خواستارم.

ملّت عزیز و برومند ایران و آذربایجان غیرتمند عزیز، در این مصیبت های بزرگ که نشانه شکست حتمی دشمنانِ اسلام و کشور، عجز و ناتوانی و خود باختگی آنان است هر چه بیشتر مصمم و در راهِ هدفِ اعلای اسلام و قرآن مجید بر مجاهدات خود افزوده و از پای ننشینید ...» (۱)

* ایشان پس از شهادت آیت اللّٰه شهید مطهّری رحمه الله همواره به اطرافیان خود می فرمود: «کاش بنده هم مثلِ استاد مطهّری رحمه الله روزی به فیضِ شهادت برسم.(۲)

* باید برای آشپز آمریکایی، اداری امریکایی، اداری فنّی، کارمندان فنّی آمریکایی و خانواده هایشان مصونیت باشد، لکن آقای قاضی در حبس باشد ... این خدمتگزاران اسلام، علمایِ اسلام باید در حبس باشند ... (۳)

عملیات آفندی محرّم(۱۳۶۱ هجری شمسی)

عملیّات محرم پس از عملیّات رمضان،(۴) دوّمین عملیات آفندی نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی ایران است که در تأمین هدف هایی درِ خاک عراق و در راستای استراتژی جدید جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به اهداف سیاسی نظامی و وادار ساختن رژیم عراق به قبول شرایط ایران برای خاتمه جنگ به اجرا در آمد. این عملیات در شامگاه ۱۰ آبان ۱۳۶۱ با شرکت تیپ ۸۴ خرّم آباد و تیپ ۱ لشکر ۲۱ پیاده و یک گردان از تیپ ۵۸ ذوالفقار ارتش با همراهی ۶ تیپ از سپاه پاسداران با هدایت قرارگاه قائم (عج) در غرب رودخانه دویرج، ارتفاعات حمرین و منطقه زبیدات عراق به اجرا گذاشته شد و به مدّتِ ۶ روز با موفّقیت ادامه یافت در این عملیّات در حدود ۳۵۰ کیلومتر مربّع از خاک میهن اسلامی و ۲۵۰ کیلومتر مربّع از خاکِ عراق آزاد شد و تلفات و ضایعات بسیاری بر دشمن وارد آمد. همچنین نیروهایِ عراقی به دنبالِ این عملیّات مواضِع پدافندی مناسب خود را از دست داده و مجبور به پدافند در زمین ها باز می گردند.

آمرزش گناهان شهید

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: لِلشَّهید سبع خصال من اللّٰه اوّل قطره من دمه مغفور له کلّ ذنب؛(۵) حضرت پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: به شهید هفت امتیاز از طرف خداوند عطا می شود، اوّلین آنها بخشیدن تمام گناهان اوست به واسطه اوّلین قطره خونش».

۱- ۳۶۶. صحیفه نور ۶: ۱۹۲.

۲- ۳۶۷. شهدای محراب {مرکز اسناد انقلاب اسلامی} ۱: ۱۲.

۳- ۳۶۸. صحیفه نور ۴: ۱۸۱.

۴- ۳۶۹. ۲۲/۴/۱۳۶۱.

۵- ۳۷۰. وسائل الشّیعه ۱۱: ۹، حدیث ۲۰.

آبان

۱۳ آبان

تبعید حضرتِ امام رحمه الله به ترکیه (۱۳۴۳ هجری شمسی)

چنـد روزی پس از نطق تاریخی امام رحمه الله درباره مفاسـد کاپیتولاسـیون، صـدها کماندو به همراهِ مزدوران ساواک، در ۱۳ آبان ۴۳ از بـام و دیوار وارد منزل امـام شدنـد و شـبانه ایشان رابه تهران منتقل کردنـد و با یک هواپیمای نظامی به ترکیه تبعید نمودند.

جهاد، هجرت بسوی خدا

«الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَهَدُوا فی سبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ أَعْظمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ وَ أُولَئک هُمُ الْفَائزُونَ؛(۱) آنها که ایمان آوردنـد، و هجرت کردنـد، و بـا اموال و جان هایشان در راه خـدا جهاد نمودنـد، مقامِ شان نزد خـدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند!»

صبر در سختی ها

«قال الإمام علی علیه السـلام: المؤمنُ وقورٌ عند الهزاهز، ثبوتٌ عند المَکارِه، صـبورٌ عندَ البلاءِ، شـکورٌ عندَ الرخاء، قانعٌ بما رزقه اللَّه؛(۲) مؤمن کسـی است که در سختی ها باوقار و در ناگواریها استوار باشد، در گرفتاری شکیبایی ورزد، و در رفاه و راحتی شکر گزارد و به روزی خداوند قناعت کند.»

ثواب هجرت

«قـال رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم: مَن فَرَّ بِدینِهِ من أرضٍ إلی ارضٍ وَ إن کانَ شِبراً مِن الأرض، استوجَبَ الجنَّةَ و کان رفیقَ ابراهیم و مُحمّدٍصلی الله علیه وآله وسلم؛(۳) هر کس برای حفظ دین خود از سرزمینی به جای دیگر برود، گو این که به اندازه یک وجب باشد، سزاوار بهشت است و همراه با ابراهیم علیه السلام و محمدصلی الله علیه وآله وسلم خواهد بود.»

تداوم هجرت

«پیامبرصـلی الله علیه وآله: أَیُّهَـا النّـاسُ، هاجِرُوا و تَمَسَّکُوا بِالإسـلامِ؛ فَإنَّ الهِجرَةَ لا تَنقَطِعُ ما دامَ الجِهاد؛(۴) ای مردم! مهاجرت کنید و به اسلام چنگ زنید؛ زیرا تا آنگاه که جهاد باشد، هجرت فرو گذارده نمی شود.»

تعبیر حضرت آیت اللَّه العظمی بروجردی رحمه الله در مورد امام خمینی قدس سره

حضرت آیت اللَّه العظمی بروجردی رحمه الله که دارای مقام مرجعیّت عامّه شیعیان جهان

۱- ۳۷۱. سوره مبارکه توبه، آیه ۲۰.

۲- ۳۷۲. بحارالانوار ۷۸: ۲۷.

۳- ۳۷۳. بحار الانوار ۱۹: ۳۱

۴- ۳۷۴. میزان الحکمه،ح ۲۱۰۵۲.

گردید، فقیه بزرگ قرن چهارده بود که در ۱۳ شوال ۱۳۸۰ قمری (مطابق با ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ شمسی) از دنیا رفت، در مجلسی که جمعی از علماء از جمله امام خمینی «مدّ ظله العالی» حضور داشتند، در هنگامی که مجلس تمام شد و قصد خروج از مجلس را داشتند، امام خمینی «مدّظله العالی» را بر خود مقدّم داشت، و به هنگامی که با اعتراض بعضی ها روبرو شد این جمله را فرمود:

«بله بله، می گویم سلام اللّه علیه، می گویم سلام اللّه علیه، همانگونه که علّامه حلی در هنگامی نام سید مرتضی قدس سره در محضرش برده شد فرمود: «سلام اللّه علیه» (سلام خدا بر سیّد مرتضی) من هم می گویم: «سلام خدا بر خمینی».

با توجّه به اینکه این سخن آقای بروجردی حدود سه سال قبل از ۱۵ خرداد ۴۲ (آغاز قیامِ امام خمینی قدس سره) بوده است.(۱)

جانان پسندد!

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

* پانزده سال قبل که شاه قصد داشت به دستور آمریکا لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی را به تصویب مجلسین برساند، من این خیانت شاه را نسبت به ملّت ایران، در طی یک سخنرانی و صدور یک اعلامیه محکوم نمودم و ملت ایران را از این سیاست استعماری آمریکا مطّلع ساختم که پس از چند روز مرا پس از آنکه شبانه به منزلم در قم حمله کردند، دستگیر و سپس به ترکیه تبعید نمودند.(۲)

تسخیر انقلابی لانه جاسوسی آمریکا (۱۳۵۸ هجری شمسی)

از آنجا که سفارت آمریکا در تهران به لانه جاسوسی و توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی تبدیل شده بود، دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، سفارت را اشغال کرده و ۵۳ جاسوس به ظاهر دیپلمات را به مدت ۴۴۴ روز گروگان گرفتند.این حرکت انقلابی ابهت ظاهری استعمار آمریکا در بین ملّت های دنیا را در هم شکست. دولت موقّت پس از این اقدام، استعفا کرد.

شهید وزوایی و نرده های سفارت آمریکا

روزِ اشغال سفارت آمریکا او دومین یا سومین نفری بود که از نرده ها بالا رفت

۱- ۳۷۵. داستان دوستان ۲: ۱۲۵.

۲- ۳۷۶. صحیفه نور ۴: ۲۳.

و پرید آن طرف دیوار. خودش گفته بود: داداشی ما کار کوچکی نکردیم، بالای نرده ها که بودم احساس می کردم فرشته های هفت آسمون دارن نگاهمون می کنن. داداشی! ما یا از روی این نرده ها به آسمون چنگ می زنیم یا با کله می ریم ته جهنم.(۱)

سستی در جهاد

چو دشمن به جنگ تو یازید چنگ

شود چیره اگر سستی آری به جنگ

اسدی

* مرکز توطئه و جاسوسی به اسم سفارت آمریکا و اشخاصی که در آن بر ضد نهضت اسلامی ما توطئه نموده اند، از احترام سیاسی بین المللی برخوردار نیستند.(۲)

روز دانش آموز

صبح روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷، که صدها دانش آموز و دانشجو در مقابلِ دانشگاه تهران تجمّع کرده بودند، با گلوله های مزدوران شاه به خاک و خون غلطیدند و ۵۶ شهید و صدها مجروح تقدیم انقلاب اسلامی کردند. لِذا این را روز دانش آموز نام نهادند تا خاطره شهدای دانش آموز زنده نگهداشته شود.

علم مایه ارزش انسان

«وَلَقَدْ ءَاتَیْنَا دَاوُدَ وَ سلَیْمَنَ عِلْماً وَ قَالا الحَمْدُ للَّهِ الَّذِی فَضَّلْنَا عَلی کَثِیرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ؛(۳) و ما به داوود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم؛ و آنان گفتند: «ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید».

کمالِ دین

قال الإمام علی علیه السلام: أیّها النّاس اعْلَمُوا أنّ کَمالَ الدّینِ طَلبُ العلمِ و العَمَلُ به، ألا و إنّ طلبَ العلمِ أوجَبُ علیکم مِن طلبِ المالِ؛(۴) ای مردم! بدانید که کمال دین در آموختن علم و عمل کردن به آن است. آگاه باشید که دانش آموزی بر شما واجب تر است از کسب مال.

جوان در یکی از دو حالت

«قال الإمام الصادق علیه السلام: لَستُ اُحبُّ أن أرَی الشّابَّ منکم إلّا غادیاً فی حالَین، إمّا عالماً أو متعلّماً، فإن لم یَفْعل فرّط، فإن فرّط ضیَّع، فإن ضیَّع أثِم، و إن أثِم سکن النار و الذی بعثَ مُحمّداً بالحقِّ؛(۵)

۱- ۳۷۷. یادها و یادمان ها: ۱۴۱.

۲- ۳۷۸. صحیفه نور ۱۰: ۱۹۵.

۳- ۳۷۹. سوره مبارکه نمل، آیه ۱۵.

۴- ۳۸۰. الکافی ۱: ۳۰.

۵- ۳۸۱. بحارالانوار ۱: ۱۷۰.

دوست نـدارم جوانی از شـما را ببینم جز در دو حـال: یا دانشـمند یا دانش آموز، اگر چنین نکنـد کوتاهی کرده است، و چون کوتاهی کنـد خود را ضایع کرده، و اگر چنین کنـد گناه کرده است، و به خـدایی که محمّد را بحق بر انگیخته سوگند در این صورت گرفتار آتش دوزخ است».

برات آزادی از دوزخ

روایت نموده انـد که رسول خداصـلی الله علیه وآله روزی از قبرسـتانی گـذر می نمود. به نزدیـک قـبری رسـیدند به اصـحابِ خویش فرمودند: «عجله کنید و بگذرید!» اصـحاب تعجیل کردند و از آنجا گذشتند و در وقتِ مراجعت چون به قبرستان و آن قبر رسـیدند خواسـتند زود بگذرند. حضـرت فرمودند: «عجله نکنید!» اصـحاب عرض کردند: «یا رسول اللّٰه! چرا در وقتِ رفتن امر به عجله کردن فرمودیـد؟» حضـرت فرمودنـد: «صـاحبِ این قبر را عـذاب می کردنـد و من طـاقت شـنیدنِ ناله و فریاد او را نداشـتم اکنـون خـدای تعـالی رحمتش را شامـل حـالِ او کرد.» گفتنـد: «یـا رسـول اللّٰه! سـببِ عـذاب و رحمت به او چه بود؟» حضـرت فرمودند: «این مرد، مردِ فاسـقی بود که به سـببِ فسـقش تا این ساعت در اینجا معذَّب بود. کودکی از وی باقی مانده بـود در این وقت او را به مکتب بردنـد و معلّم به این فرزنـد «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» را تعلیم نمـود و کـودک آن را بر زبـان جاری نمود، در این هنگام به فرشـتگانِ عذاب خطاب رسید که دست از این بنده فاسق بردارید و او را عذاب نکنید. روا نباشد که پدر را عذاب کنیم در حالی که پسرش به یاد ما باشد.(۱)

ارزش جوانی

درختی کز جوانی کوژ برخاست

چو خشک و پیر گردد کی شود راست؟

نظامی

* شـما جوان هـای محصّـِل، سایر جوان ها امیـد من هستیـد، نویـد من هستیـد، امیـد من به شـما توده جوان است، به شـما توده محصّل است.(۲)

* من امید این را دارم که مقدّرات مملکت بعد از این به دست شما عزیزان بیفتد و مملکت ما شما عزیزان حفظ کنید.(۳)

ص:۱۸۲

۱- ۳۸۲. تفسیر منهج الصّادقین: ۳۲.

۲- ۳۸۳. صحیفه نور ۵: ۱۷۹.

۳- ۳۸۴. صحیفه نور ۵: ۱۵۹.

۲۴ آبان

درگذشت علامه طباطبایی رحمه الله (۱۳۶۰ هجری شمسی)

علاّمه سیّد محمّد حسین طباطبایی رحمه الله بزرگترین مفسّرِ قرآن و فیلسوف در عصر کنونی بود. ایشان در ۱۲۸۱ شمسی در تبریز در خاندان عالم پرور دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را از نُه سالگی - که پدر و مادر خود را از دست داده بود - شروع کرد. در ۱۶ سالگی به تحصیل علومِ دینی همّت گماشت. در مدّتِ هفت سال سطح فقه و اصول و یک دوره فلسفه و کلام را آموخت. وی در سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات خود عازم نجف اشرف شد و ضمن کسب علوم و تهذیب نفس موفق به نگاشتن شش رساله در موضوعات فلسفی می شود. علاّمه مهمترین استاد خود را در سیر و سلوک میرزا علی قاضی طباطبایی می داند. در سال ۱۳۱۴ به تبریز باز می گردد و حدود ده سال در آنجا رحل اقامت می افکند. در فروردین ۱۳۲۵ بدلیل ناامن بودن تبریز (در پی حضور نیروهای شوروی و آشوبهای ایجاد شده) عازم قم می شود و براساس نیازهای جامعه برنامه درسی خود را در دو زمینه تفسیر قرآن کریم و فلسفه متمرکز می کند و در ضمن، به امور اخلاقی و تزکیه نفسِ طلاّب بها می دهد. از فعالیت های ارزشمند دیگر علّامه طباطبایی تربیت شخصیت های بزرگ همچون استاد مطهّری، شهید بهشتی، امام موسی صدر، استاد جوادی آملی، علاّمه حسن زاده آملی و ... دانست. به علاوه دارای بیست جلد کتاب در علوم مختلف دینی است. سرانجام علامه پس از هشتاد سال عمر بابرکت به دنبال یک کسالت طولانی در ۲۴ آبان ۱۳۶۰ چشم از جهان فرو بست.

ثواب قلم عالمان

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّ مِدادَ العُلماءِ فِی المِیزانِ أثقَلُ مَن دَمِ الشُّهَداءِ و أکثَرَ ثَواباً یَومَ القِیامَهِ(۱)

در روز قیامت، مداد عالمان در ترازو از خون شهیدان سنگین تر، و پاداشش بیشتر است».

مقامات معنوی

شهید مطهّری درباره علّامه طباطبائی رحمه الله فرموده اند: «حضرت آقای طباطبایی از نظر کمالات روحی به حد تجرد برزخی رسیده اند و می توانند صور غیبی را که دید افراد عادی از مشاهده آنها ناتوان است، مشاهده کنند».(۲)

ص:۱۸۳

۱- ۳۸۵. الفردوس ۵: ۴۸۶

۲- ۳۸۶. شگفتی ها و شنیدنی ها در زندگیِ بزرگان: ۶۳.

عروج شهید بهشتی

پس از واقعه هفتم تیر که اطرافیان علامه نمی خواستند خبر شهادت این سیّد مظلوم رابه علت کسالت علامه به ایشان بدهند، در همین حال یکی از اطرافیان علامه به اتاق ایشان می روند و علامه عبارتی بدین مضمون می فرمایند: «چه به من بگویید و چه نگویید، آقای بهشتی را می بینم که در حال صعود و پرواز است.» (۱)

عبور از کنارِ جنّت

آیت اللّٰه علامه حسن زاده آملی می نویسد: روزی به محضر علامه طباطبایی تشرّف حاصل کردم. عرض نمودم حضرت آقا امشب شب جمعه و شب عید است (شب هفتم شعبان ۱۳۸۷ ه.ق) لطفی بفرمایید. فرمودند: سوره ی مبارکه «ص» را در نمازهای «وتیره» بعد از حمد بخوانید که در حدیث است: سوره ی «ص» از ساق عرش نازل شده است. سپس فرمود: من در مسجد سهله (کوفه) در مقام ادریس نماز می خواندم. در نماز وتیره سوره ی مبارکه «ص» را قرائت می کردم که ناگهان دیدم از جای خود حرکت کردم؛ ولی بدنم در زمین است به قدری با بدنم فاصله گرفتم که آن را از دورترین نقطه مشاهده می کردم تا پس از چندی ... نهر آبی دیدم چنانچه در روایت آمده است: «نهر فی الجنه» (۲)

ملاقات ادریس نبی

علامه طباطبایی می گویند: به یاد دارم هنگامی که در نجف اشرف در تحت تربیت اخلاقی و عرفانی مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی رضوان اللّٰه علیه بودیم، سحرگاهی بر بالای بام بر سجاده عبادت نشسته بودم. دراین موقع چرتی به من دست داد و مشاهده کردم دو نفر در مقابل من نشسته اند؛ یکی از آنها حضرت ادریس علیه السلام و دیگری برادر عزیز و ارجمندم آقای حاج سیّد محمد حسن طباطبایی بود.

حضرت ادریس با من به مذاکره و سخن مشغول شدند ولی طوری بود که ایشان القاء کلام می نمودند و تکلم و صحبت می کردند ولی سخنان به واسطه کلام آقای اخوی استماع می شد ... و این اوّلین انتقالی بود که عالم طبیعت را برای من به جهان ماورا پیوست و رشته ارتباط ما از اینجا شروع شد.(۳)

۱- ۳۸۷. جرعه های جانبخش: ۱۲۷.

۲- ۳۸۸. هزار و یک نکته، علامه حسن زاده آملی: ۵۱۹ و ۵۲۰؛ به نقل از جرعه های جانبخش: ۲۲۸.

۳- ۳۸۹. کرامات علما، عبدالرحمن باقر زاده بابلی: ۲۰۲.

روابط خانوادگی

دختر شان می گوید: ایشان با وجودی که مقیّد بودند همسر و فرزندانشان در راحتی باشند ولی به هیچ وجه از تجمّلات خوششان نمی آمد. در خوردن غذا در عین تمیزی جانب اختصار را رعایت می کردند. هر چند انواع غذا بر سر سفره بود به خوردن یک نوع غذا اکتفا می کردند ...

علامه مایل نبود در خانه کارهای شخصی او را دیگری انجام دهد و مادرم هم سعی می کرد پیش دستی کند. حتّی این اواخر که بیمار بودند و من به خانه شان می رفتم با آن حالت بیمار برای ریختن چای از جای خود برمی خاستند و اگر من می گفتم: چرا به من نگفتید که برایتان چای بیاورم؟ می گفتند: «تو مهمانی»؛ سیّد هم هستی و من نباید به تو دستور بدهم.» (۱)

علم و دانش

علم و دانش، جمله ارث انبیاست

انبیاء را علم از نزد خداست

* آفتابی در حجاب خویشتن داری بود؛ اما در هر تکبیر نمازش، حجابی از غیب را کنار می زد و به دروازه های آسمان نزدیک تر می شد. روزی از آسمان، جامی از شراب های بهشتی برایش می آورند؛ اما نگاه از او محجوب می دارد و می گوید: «اگر بهشت شیرین است، بهشت آخرین شیرین تر است».(۲) عجب سرّ سترگی را در سینه نهفته بود که عقل را به حیرت وا داشت. روزه اش را در ماه ضیافت الهی فقط با بوسه بر ضریح مطهر حضرت کریمه اهل بیت فاطمه معصومه علیها السلام افطار می کرد و تشنگی را جز از سرچشمه زلال کوثر نمی نوشاند. اکنون نیز سالهاست که در کنار آن سرچشمه همیشه جاری مهمان کوثر است و در جوار آن ضریح ملکوتی آرمیده و به آب بقا دست یافته است. نامش همیشه گرمی مجلس عارفان!

روزِ کتاب و کتاب خوانی

تعلیم حکمت

«هَو الّذی بَعَثَ فِی الاُمِّیّنَ رَسولاً مِنهُم یَتلُوا عَلَیهِم آیاتِهِ و یُزَکِّیهِم و یُعَلِّمُهُمُ الکِتابَ و الحِکمَةَ(۳) اوست خدایی که در میان مردم درس نخوانده پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و کتاب حکمت بیاموزد.»

ص:۱۸۵

۱- ۳۹۰. جرعه های جانبخش: ۳۷۵ و ۳۷۶.

۲- ۳۹۱. گلشن ابرار ۲: ۱۴۱.

۳- ۳۹۲. سوره مبارکه جمعه، آیه ۲.

آرامش با کتاب

«امام علی علیه السلام: مَن تَسَلّی بِالکُتُبُ لَم تَفُتهُ سَلوَهٌ؛(۱) کسی که با کتاب آرامش یابد، هیچ آرامشی را از دست نداده است.»

بوستان دانشمند

«امام علی علیه السلام: الکُتبُ بَساتینُ العُلَماءِ؛(۲) کتاب ها بوستان های دانشمندان اند.»

ماندگاری علم با نگارش

«پیامبرصلی الله علیه وآله: قَیِّدُوا العِلمَ بِالکِتاب؛(۳) عِلم را با نوشتن در بند کشید.»

فواید کتاب در فتنه ها

«امام صادق علیه السلام: یأتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ هَرجٍ لا یأنِسونَ فِیهِ إلاّ بِکُتُبِهِم(۴) روزگار پر آشوبی فرا می رسد که در آن روز مردم جز با کتاب های خود انس نمی گیرند.»

کتاب، سخن گوی خوب

«امام علی علیه السلام: نِعمَ المُحَدِّثُ الکِتابُ(۵) چه سخن گوی خوبی است کتاب!»

مطالعه و تنهایی

روزی بلخی شاعر نشسته بود و کتابی را مطالعه می کرد. جاهلی آمد پیشِ او نشست و سلام کرد و گفت: خواجه تنها نشسته ای؟ گفت: تنها اکنون شدم که تو آمدی زیرا بواسطه آمدنِ تو از مطالعه بازماندم.(۶)

عشق به مطالعه

یکی از علما و نویسندگان معاصر تعریف می کرد: در نجف خدمت آیت اللّه شیخ آقا بزرگ تهرانی رسیدم، در حالی که از پیری کمرش خمیده بود و دائماً در حال نوشتن بود، به ایشان عرض کردم کتابی در حالات حضرت عبدالعظیم نوشته ام، ولی اکنون همراهم نیست، فردا تقدیم شما می کنم. ایشان که به سختی حرف می زدند فرمودند: فردا دیر است، اکنون بگویید بیاورند تا آن را مطالعه کنم.(۷)

نمونه از عشق به مطالعه

استاد شهید مطهّری رحمه الله نمونه ای از عشق به دانش اندوزی را چنین ذکر می کند: «مرحوم سیّد محمّد باقر اصفهانی [از دانشمندان معروف شیعه]، شبِ زفافش بود،

۱- ۳۹۳. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۹۱.

۲- ۳۹۴. غررالحکم و درر الکلم، ح ۹۹۱.

۳- ۳۹۵. میزان الحکمه، ح ۳۲۴.

۴- ۳۹۶. الکافی ۱: ۵۲.

۵- ۳۹۷. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۹۱.

۶- ۳۹۸. گنجینه لطائف: ۲۵۱.

۷- ۳۹۹. داستان های عرفانی: ۱۲۵.

زن ها وارد اطاق عروس و داماد شدند، مرحوم سیّد فوراً از اطاق خارج گردید و به اطاق دیگری رفت. دید برای مطالعه موقع مناسبی است، فرصت را غنیمت شمرده بدون تأمّل مشغول مطالعه شد. اواخر شب زن ها از اطاق عروس خارج گردیدند و به سوی خانه هایِ خود رفتند و عروس بیچاره تنها ماند! و هرچه منتظر ماند که سیّد بیاید، نیامد. تا یک وقت متوجّه شد که صبح است؛ یعنی جاذبه علم این مرد را طوری کشید که شبِ زفاف، عروسش را فراموش کرد.(۱)

قم؛ شهرِ مطالعه!

پروفسور فرانکوامتو در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در ایتالیا متولّد شد. در سال ۱۳۲۵ ه.ش به مدرسه شبانه روزی روحانیون مسیحی پیوست و در سن ۱۶ سالگی عازم فلسطین شد و در طی چهار سال زبان عربی و فلسفه محض را آموخت. در سال ۱۳۳۳ ه.ش به ایران آمد و پس از چهار سال اقامت و فراگیری زبان فارسی، بار دیگر به فلسطین برگشت و در آنجا الهیات مسیحی را فراگرفت. او در سالِ ۱۳۴۶ ه.ش مجدّداً به ایران آمد و تابعیت ایرانی را پذیرفت و نامِ خود را کوروش مهرآوند نهاد. در سال ۱۳۶۵ ه.ش به ایتالیا برگشته، تابعیّت ایتالیایی خود را بازیافت. او با مشاهده شهرِ قم در وصفِ این شهر چنین گفت: وقتی واردِ شهر قم شدم دنبال آدرسی می گشتم. یک جوان اهل مطالعه که کتاب قطور زیر بغل و پالتویی که به تنش گریه می کرد نزد من آمد.

آدرس را به او نشان دادم. همراه او سوار تاکسی شدم. از او پرسیدم به تحصیل چه رشته ای مشغولید؟ جواب داد، فلسفه. باز پرسیدم سال چندمید؟ گفت نمی دانم، پنج، شش سال است ولی تا آنجایی که دلم می خواهد نرسم دست بردار نیستم. گفتم مگر دوره لیسانس فلسفه چهار سال نیست؟ جواب داد: من دنبالِ یک تکّه کاغذ پاره نمی گردم. علم چیز دیگری است. وقتی رفتار یک دانش پژوه را در قم با خودم دیدم، من که به مدارک تحصیلی خود در الهیات و ریاضی و زبانشناسی میبالیدم؛ برای اوّلین بار در عمرم پی بردم که اینها تکه های کاغذ پاره است نه علم. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی از من دعوت کرده بودند تا دورهای از الهیات مسیحی و تاریخ مسیحیّت را برگزار نمایم. با دریافت دعوت تدریس در قم عدّه ای تعجّب می کردند و می پرسیدند چطور ممکن است در مرکز جهانی تشیع که غربی ها آنرا منبع تعصّب مذهبی و تروریسم بین المللی می دانند، از یک فردِ مسیحی جهت تدریس اصول یک دین

ص:۱۸۷

۱- ۴۰۰. حکایت ها و هدایت ها: ۱۱۲.

دیگر آن هم دین جنگ های صلیبی، دین دشمن دعوت کنند؟ یک پدر روحانی زروئیت مرد سالخورده و باتجربه و عالمی که کتاب هایش و مقالاتش عقیده ساز است به من گفت: حتماً شما اشتباه می کنید جایی را که شما تعریف می کنید، آن شهر قم معروف نیست، یک قم دیگری است. شما هنوز جوانید، شیعیان آدم هایی نیستند که به مسیحیت با حُسن نظر بنگرند و اگر ظاهراً توجهی به دین مسیحی بکنند منظور شان صرفاً کوبیدن مسیحیت است. فراموش نکنید که آنها دشمن اند. در قم آنچه که بیشتر از همه مرا تحت تأثیر قرار داد، کتابخانه حضرت آیت اللّٰه مرعشی نجفی بود. بین طلّاب حوزه های علمیه قم و مسئولین کتابخانه بویی از تعصب دینی را احساس نکردم بلکه افرادی را دیدم که می توانند به عنوانِ نمونه در زمینه عدم تعصّب در دنیا معرّفی شوند. از آنچه که در این باب گفته شد می توان نتیجه گرفت جایی که آدم هایِ مؤمن و فرهیخته باشند، تعصّب وجود ندارد. در مقاله ای که چند سال پیش در یک مجله پر تیتراژ ایتالیا نوشتم، از شهر قم به عنوانِ «شهر عبادت و مطالعه» یاد کردم، شهری که در آن خودِ مطالعه به صورت عبادت پدید می آید.(۱)

جاهل و حقیقت

جاهل ز کجا راه حقیقت داند

طی کردن این مرحله او کجا بتواند

هرچند زند چرخ، به جایی نرسد

مانند خری که آسیا گرداند

* در فرهنگ قرآن، علم و جهل معنایی گسترده تر از دانستن و ندانستن دارد. عالم کسی است که اندیشه و عمل او بر اساس حقّ و حقیقت باشد، گرچه قدرت خواندن و نوشتن هم نداشته باشد و جاهل کسی است که فکر و عمل او بر باطل باشد، گرچه همه علوم را نیز بداند.(۲)

* جهل عذر نیست، پرسیدن و دانستن وظیفه است.(۳)

* ریشه شرک مردم، جهل است.(۴)

* جهل و ناآگاهی، بستر انحراف است.(۵)

* ای عزیز! همت کن و پرده جهل و نادانی را پاره کن و از این ورطه هولناک، خود را نجات ده!(۶)

۱- ۴۰۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳/۷/۱۳۸۲.

۲- ۴۰۲. تفسیر نمونه ۱۲: ۱۱۱.

۳- ۴۰۳. تفسیر نور ۱: ۲۱۳.

۴- ۴۰۴. همان.

۵- ۴۰۵. همان.

۶- ۴۰۶. چهل حدیث، مرحوم امام خمینی رحمه الله: ۹۸.

آذر

۵ آذر

روزِ بسیج

روز پنجـم آذر مـاه ۱۳۵۸ با فرمان حضـرت امام قـدس سـره بسـیج مستضـعفین حیات خود را آغاز کرد. بسـیج وظیفه جـذب، آموزش و سازمانـدهی مردمی را عهـده دار شـد و پـایه هـای یـک ارتش مردمی را بنیان نهاد. بسـیج همواره در زمان جنگ و صلح در خدمتِ آرمان های رهبری و انقلاب بوده و به عنوان یک فرهنگ در بینِ ملّت ما، یاد نیک دارد.

از عوامل تکامل جامعه

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْکُرُوا نِعْمَت اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّف بَینَ قُلُوبِکُمْ فَأَصبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَ کُنتُمْ عَلی شَفَا حُفْرَهٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَکُم مِّنهَا کَذَلِک یُبَینُ اللَّهُ لَکُمْ ءَایَتِهِ لَعَلَّکمْ تهْتَدُونَ؛(۱) و همگی به ریسـمان خدا [=قرآن و اسـلام، و هرگونه وسـیله وحـدت ، چنگ زنیـد، و پراکنـده نشویـد! و نعمت (بزرگِ) خـدا را بر خود، به یاد آریـد که چگونه دشـمن یکـدیگر بودید، و او میان دل های شـما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شـما بر لبِ حفره ای از آتش بودید، خدا شـما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شـما آشکار می سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید».

دفاع از خانواده

«معصوم علیه السـلام: لِیُقاتِل کُلُّ امرِی ءٍ عَن نفسِهِ و مـالِهِ و أهلِهِ؛(۲) هر مردی بایـد برای (حفـظ) خود و مـال و خـانواده اش بجنگد».

ضرورت دفاع

«پیامبرصـلی الله علیه وآله: إنَّ اللَّهَ یُبغِضُ رجُلاً یُدخَلُ عَلَیهِ فی بَیتِهِ و لا یُقاتِلُ؛(۳) خداوند دشمن می دارد مردی را که در خانه اش بر او حمله کنند و او نجنگد».

باید بسیج عمومی نمود

عصرِ حکومت و خلافت حضـرت علی علیه السـلام بود سپاه متجاوز معاویه به شهر انبار حمله کرده و به غارت و چپاول گری پرداختند، خبر این حادثه به علی علیه السلام رسید، شخصاً پیاده به نخیله (منزلگاهی نزدیک کوفه که میدان رزم بود) آمد، (تا برای سرکوبی متجاوزان، اقدامی کند.)

مسلمانان خود را به حضور علی علیه السلام رساندند، و عرض کردند: «ای امیرمؤمنان، ما عهده دار سرکوبی متجاوزان خواهیم شد، شما بجای خود بروید».

۱- ۴۰۷. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲- ۴۰۸. تفسیر القمی ۱: ۲۵۸.

۳- ۴۰۹. عیون اخبار الرّضاعلیه السلام ۲: ۲۸.

امام علی علیه السلام به آنها فرمود: «ما تکفوننی انفسکم فکیف تکفوننی غیرکم ...: شما قادر نیستید که از عهده مشکلات خودتان برآیید، بنابراین چگونه مشکل دیگران را از من دفع می نمایید؟ اگر ملت های قبل، از ستم فرمانروایان خود، شکایت داشتند، من امروز از ستم ملت خودم شکایت دارم، گویی من پیرو و فرمانبر هستم و آنها رهبر و فرمانروا می باشند ...»

در این میان که علی علیه السلام ناراحتی خود را نسبت به سستی و سهل انگاری ملت، اعلام داشت، دو نفر از اصحابش به حضور علی علیه السلام آمدند و یکی از آنها عرض کرد:

«من جز اختیار خود و برادرم را ندارم، فرمان بده تا آن را اجرا کنیم.»

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: «این تقعان مِمّا ارید: شما در برابر آنچه من می خواهم چه کاری می توانید انجام دهید؟»

یعنی: با یک نفر و دو نفر، کاری ساخته نیست، باید بسیج عمومی نمود، و با سپاه مجهّز و بسیار، برای سرکوبی متجاوزان، حرکت کرد.(۱)

اثرِ اتّحاد

کشور الجزائر یک وقتی کلّاً ده پانزده میلیون بیشتر جمعیّت نداشته است ولی در عینِ حال با یکی از کشورهایِ مترقی جهان به نام فرانسه هفت سال می جنگید. از نظرِ قدرت، ثروت، عنوان، جمعیّت، سوخت و اسلحه و خلاصه همه چیزِ فرانسه با الجزائر قابلِ مقایسه نبود. امّا الجزائر هر سال بهتر می جنگید تا بالأخره پیروز شد. سرِّ پیشرفت و پیروزی آنها می دانید چه بوده است؟ یکی از الجزائری ها یک مقاله نوشته و این تکّه را نوشته که «سِر پیروزی ما این بود که همین مقدار کم همه با همدیگر بودیم و در خودمان یک خائن نداشتیم.» (۲)

سستی در جهاد

چو دشمن به جنگ تو یازید چنگ

شود چیره اگر سستی آری به جنگ

اسدی

* بسیج شجره طیبه و درخت تناور و پر ثمری است که شکوفه های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین حدیث عشق می دهد.(۳)

* بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکل آن را همه مجاهدان از اوّلین تا آخرین امضا نموده اند.(۴)

۱- ۴۱۰. داستان دوستان ۱: ۱۵۱.

۲- ۴۱۱. بلبل بوستان آل محمّد ۱: ۱۱۴.

۳- ۴۱۲. صحیفه نور ۲۱: ۱۰۱.

۴- ۴۱۳. صحیفه نور ۲۱: ۵۲.

۸ آذر

عملیّات طریق القدس (آزاد سازی بُستان) (۱۳۶۰ هجری شمسی)

رمزِ عملیّات: یا حسین فرماندهی از آن توست

اهدافِ عملیّات: آزاد سازی بُستان

محلِّ عملیّات: بستان و منطقه غرب سوسنگرد

در طرح عملیات دو تلاشِ اصلی و فرعی مدِّ نظر بود:

الف) تلاشِ اصلی: با توجه به تحلیل و ارزیابی فرماندهان از آرایش نیروهای پدافندی دشمن و نیز تفکر حاکم بر فرماندهان ارتش عراق و نوعِ نگرش آنان درباره توانایی نیروهایِ انقلابی و باور نداشتن دشمن به امکان عبور قوای خودی از منطقه رملی شمال منطقه عملیات، این منطقه به پیشنهادِ سپاه پاسداران به عنوان محور اصلی عملیات انتخاب شد تا موجب غافلگیری دشمن شود. بر همین اساس مقرّر شد شمال کرخه با استفاده از یک مانور احاطه ای. با به کار بردن یک تیپ زرهی ارتش و دو تیپ پیاده و یک گردان مکانیزه سپاه پاکسازی شده و تنگه چزابه تأمین شود.

ب) تلاشِ پشتیبانی: به منظور حمایت از تلاش اصلی و تأمین منطقه جنوبی عملیات، یک مانور جبهه ای با استفاده از دو تیپ زرهی ارتش و دو تیپِ پیاده سپاه تصویب شد که ضمنِ پشتیبانی از تلاشِ اصلی، اهدافِ دیگری را دنبال می کرد که عبارت بودند از: آزاد سازی بستان و منطقه غرب سوسنگرد و نیز دست یابی به کرانه شمالی رودخانه نیسان و سواحل شرقی هورالهویزه.

عملیات در ساعت ۳۰: ۰۰ بامداد با رمزِ «یا حسین، فرماندهی!» و با عبور نیروهایِ پیاده یگان های سپاه از میادین مین و موانعِ دشمن در چندین محور به طورِ همزمان آغاز شد. نیروهایِ عمل کننده در محور شمالی عملیات در همان ساعات اولیه در گیری موفّق شدند مواضع نیروهای عراقی در خطوط اول را تصرّف کرده و نیروهایِ احتیاط دشمن در پشت خطوط پدافندی را منهدم کنند.

در رکاب امام

«عَنِ الرّضاعلیه السلام فی کتابه الی المأمون: الجهاد واجب مع امام عادل و من قاتل فقتل دون ماله و رحله و نفسه فهو شهید؛(۱) امام رضاعلیه السلام در نامه خود به مأمون نوشت: جهاد همراه امام عادل واجب است و هر کس پیکار کند و در راه دفاع از مال و ره توشه و جان خویش کشته شود شهید است».

۱- ۴۱۴. وسائل الشّیعه ۱۱: ۳۵، حدیث ۱۰، تحف العقول: ۱۰۲.

۱۰ آذر

شهادت آیت اللّه سیّد حسن مدرّس (۱۳۱۶ هجری شمسی)

شهید سیّد حسن مدرّس از بزرگترین شخصیّت های سیاسی تاریخ معاصر ایران است. او در سال ۱۲۸۷ قمری در دهکده ای از توابع اردستان دیده به جهان گشود. مدرّس در چهارده سالگی به اصفهان عزیمت کرد و ده سال تمام در آنجا به بحث و تحقیق پرداخت. او در سال ۱۳۰۹ برای ادامه تحصیلات رهسپار عراق شد و پس از هفت سال با کسب اجازه اجتهاد به اصفهان مراجعت می کند. ایشان به همراه چهار نفر دیگر به عنوان مجتهد طراز اوّل کشور برای نظارت بر قوانین مجلس شورای ملّی دوره دوم انتخاب می شود و در ضمن آن به تدریس در مدرسه سپهسالار مشغول می شود. با قرارداد ۱۹۱۹ وثوق الدّوله مخالفت سرسختانه ای می کند. با کودتای سید ضیاء و رضاخان، مدرّس همراه بسیاری دیگر دستگیر و ۹۳ روز به زندان می افتد. پس از آزادی به نمایندگی از مردم تهران به مجلس چهارم راه می یابد. در دوره پنجم، مبارزات مدرّس بر علیه رضا خان و قدرت طلبی او متمرکز می شود. کابینه رضاخان را استیضاح می کند، مانع جمهوری رضاخانی می شود و ... رضاخان با مقدّمات و نقشه انگلیسی ها، انقراض قاجاریه را اعلام و خود به سلطنت می نشیند. در پی آن طرح ترور مدرّس را در چند نوبت اجرا می کند که هر بار او جان سالم به در می برد. در هفتمین دوره مجلس با تقلّب اجازه ندادند مدرّس به مجلس راه یابد. سپس در ۱۶ مهر ۱۳۰۷ او را دستگیر و به خواف تبعید کردند و هفت سال در تنهایی و زحمت به سر برد. آنگاه او را به کاشمر انتقال دادند و در آنجا به دستورِ رضاخان او را به قتل رساندند.

اهل اخلاص از هیچ ملامتی نمی ترسند

«یجاهِدُونَ فی سبِیلِ اللَّهِ وَ لا یخَافُونَ لَوْمَهَ لائمٍ؛(۱) آنها (اهلِ اخلاص) در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامت گری هراسی ندارند.»

کثرت عمل یا خلوص آن؟

«عَنْ سُفْیَانَ بْنِ عُیَیْنَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً قَالَ لَیْسَ یَعْنِی أَکْثَرَ عَمَلًا وَلَکِنْ أَصْوَبَکُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَهُ خَشْیَهُ اللَّهِ وَ النِّیَّهُ الصَّادِقَهُ وَ الْحَسَنَهُ ثُمَّ قَالَ

ص:۱۹۲

۱- ۴۱۵. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۴.

الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ؛(۱) سفیان عیینه از امام صادق علیه السلام درباره این آیه: (تا بیازماید تان که کدامتان نیکوکارتر هستید. (هود: ۷) روایت کرده که فرمودند: مقصود، کثرت عمل نیست بلکه درستکار ترین است و همانا درستی کار، ترس از خدا، نیّتِ راست و نیکی است. سپس فرمود: پایداری بر کردار تا خالص شدنش، دشوارتر از خود کردار است».

آزاد مردی شهید مدرس

شهید آیت اللّه سیّد حسن مدرّس (که توسّط دژخیمان رضاشاه در تبعیدگاه خواف در دهم آذر ماه ۱۳۱۷ شمسی هنگام افطار روز ۲۷ ماه رمضان ۱۳۵۶ قمری به شهادت رسید) از آزاد مردان بی بدیل تاریخ است.

از حماسه های زندگی او اینکه:

شب هنگام، «یزدان پناه» از جانب رضاخان پهلوی، ده هزار تومان پول (به ارزش آن زمان) نزد مدرّس آورد که: «بگیر و ساکت باش!»

مدرّس پاسخ داد: پول را زیر تشک بگذار و برو به اربابت رضاخان بگو: تا دینار آخر، خرج نابودی تو خواهد شد، اگر رضا داد که هیچ و گرنه بیا و از همانجا که پول را گذاشتی بردار و برو!»

از سخنان مدرّس است: «اگر من نسبت به بسیاری از اسرار، آزادانه اظهار عقیده می کنم و هر حرفِ حقّی را بی پروا می زنم، برای آن است که چیزی ندارم و از کسی هم نمی خواهم، اگر شما هم بار خود را سبک کنید و توقّع را کم نمایید، آزاد می شوید، باید جان انسان از هر گونه قید و بند آزاد باشد تا مراتب انسانیّت و آزادگی خود را حفظ نماید».

هنگامیکه مدرّس در قمشه، درس می خواند، یکی از ثروتمندان نزدِ او آمد و خواست قطعه زمینی را به او بدهد.

مدرّس با اینکه در نهایت فقر و تهیدستی به سر می برد، به او گفت: مگر شما در میان فامیل خود، فقیر نداری؟

ثروتمند پاسخ داد، چرا، فقیر داریم.

مدرس گفت: چرا آن قطعه زمین را به آنها نمی بخشی؟

او گفت: «بهتر است آن زمین را به خویشان فقیر خودت ببخشی».

۱- ۴۱۶. الکافی ۲: ۱۶.

و از گفتار میرزای شیرازی در مورد مـدرّس است: «این سیّد (مـدرس) پاکدامنی اجدادش را دارا است و در هوش و فراست، گاهی مرا به تعجّب می افکنند، و قوّه قضاوت او در حد کمال و نهایت درستکاری و تقوی است».(۱)

ساقی مه رو

طاق و رواق مدرسه و قال و قیل علم

در راه جام و ساقی مَه رو نهاده ایم

حافظ

* مدرّس مردی بود که با منطق قوی و اطلاعات خوب و شجاعت و همه اینها موصوف بود.(۲)

* ملّت مـا مرهون خـدمات و فـداکاری هـای اوست و اینـک که بـا سـربلندی از بین مـا رفته بر مـاست که ابعاد روحی و بینش سیاسی و اعتقادی او را هر چه بهتر بشناسیم و بشناسانیم.(۳)

روزِ مجلس

مجلس شورای اسـلامی متشـکّل از نماینـدگان منتخب مردم مسؤولیت قانونگـذاری و نظارت بر حسن اجرای قانون را بر عهده دارد مصوّبات مجلس پس از تأییـد شورای نگهبان برای اجرا به قوای مجریه و قضائیه ابلاغ می گردد.به منظور گرامیداشت یاد شهید آیت اللّه سیّد حسن مدرّس دهم آذر به نام روزِ مجلس نامگذاری شده است.

مشورت شرط عمل

«فَبِمَـا رَحْمَهٍ مِّنَ اللَّهِ لِنت لَهُمْ وَ لَوْ کُنت فَظاً غَلِیظ الْقَلْبِ لانفَضوا مِنْ حَوْلِك فَاعْف عَنهُمْ وَ استَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فی الأَمْرِفَإِذَا عَزَمْت فَتَوَکَّلْ عَلی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکّلِینَ؛(۴) به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنـان [=مردم] نرم (و مهربـان) شـدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.»

مشورت از صفات برجسته مؤمنین

«وَ الَّذِینَ استَجَابُوا لِرَبهِمْ وَ أَقَامُوا الصلَوهَ وَ أَمْرُهُمْ شورَی بَیْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَهُمْ یُنفِقُونَ؛(۵) و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا می دارنـد و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند».

۱– ۴۱۷. داستان دوستان ۲: ۱۵۱.

۲– ۴۱۸. صحیفه نور ۳: ۳۴۲.

۳– ۴۱۹. صحیفه نور ۱۹: ۶۶.

۴– ۴۲۰. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۵۹.

۵– ۴۲۱. سوره مبارکه شوری، آیه ۳۸.

ارزشیابی نظرات در مشورت

«قال علی علیه السلام: اضْمُم آراءَ الرجال بعضَها إلی بعضٍ، ثمَّ اخْتَرْ اَقربَها مِن الصَّوابِ و اَبعدَها مِنَ الارتیاب ... قد خاطر بنفسِه مَن استغنی برأیِهِ و مَن استقبل وجوه الآراءِ عرف مَواقعَ الخَطاء؛(۱) امیرمؤمنان علیه السلام ضمن سفارش هایی به فرزند خود محمّد بن حنفیه فرمود: آرا و نظریّات دیگران را در کنار هم قرار بده و آنگاه نزدیک ترین آنها به صواب و دورترین شان از خطا را برگزین ... بی گمان کسی که خود را از نظریات دیگران بی نیاز می پندارد، به خود زیان زده است و کسی که به طرز تفکرهای گوناگون توجّه دارد موارد خطا و اشتباه را می شناسد».

مشورت امام علیه السلام

هنگامی که معاویه از بیعتِ با امیرالمؤمنین علیه السلام خودداری کرد، قصد داشت کشورِ اسلامی را تجزیه کند. امام علیه السلام با فرستادن نامه هایی کوشش کرد او را از مخالفت باز دارد و قانع سازد که تمرّد نکند.

معاویه هم به هیچ وجه زیرِ بار نمی رفت و بر جنگ کردن اصرار می کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام مهاجر و انصار را به یک جلسه عمومی دعوت کرد و مسئله جنگ با معاویه را به مشورت گذاشت و از آنها خواست تا نظرِ خود را بگویند. هر کدام سخنان مفصّلی گفتند. بیشترِ آنها معتقد بودند که باید جنگ کرد.

عدّه ای مخلص هم مانندِ عدّی بن حاتم می گفتند با نامه باید مشکل سیاسی را حل کرد. امّا دلیلِ اینان نتوانست اکثریّت را قانع کند. امام علیه السلام نظرِ اکثریّت را پذیرفت و نامه ای به کارگزاران خود در اطرافِ کشور نوشت و از آنها برای رفتن جنگ با اهلِ شام کمک خواست و سپس به طرفِ صفّین حرکت نمود.(۲)

مشورت

عقل را با عقل دیگر یار کن

أمرهم شوری بخوان و کار کن

مولوی

* باید به اشخاصی که احتمالِ انحراف در آنان می رود رأی ندهند، چه احتمال انحراف عقیدتی، اعمالی و یا اخلاقی باعث می شود که به چنین اشخاصی اعتماد نمی شود کرد و رأی به آنان موجب مسؤولیّت خواهد بود.(۳)

۱- ۴۲۲. وسائل الشّیعه ۸: ۴۲۹.

۲- ۴۲۳. فروغ ابدیّت ۲: ۲۴۶ - ۲۳۹.

۳- ۴۲۴. صحیفه نور ۱۲: ۷۵.

۱۶ آذر

روزِ دانشجو

پس از کودتای ۲۸ مرداد، نیکسون معاون رئیس جمهوری آمریکا برای ارزیابی نتایج کودتا به ایران آمد. روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشجویان در اعتراض به این سفر در دانشگاه تهران تظاهرات کردند و مزدوران رژیم به سرکوب آنها پرداخته و با رگبار گلوله سه دانشجو را در سر کلاس به شهادت رساندند. این حادثه به عنوان یک روز مقاومت تاریخی، پس از پیروزی انقلاب به عنوان و روز دانشجو نامگذاری شد.

اهمیت علم بعد از نعمت آفرینش رسالت وحی

«اقْرَأْ بِاسمِ رَبِّک الَّذِی خَلَقَ* خَلَقَ الانسنَ مِنْ عَلَقٍ* اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الأَكْرَمُ* الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ* عَلَّمَ الانسنَ مَا لَمْ یَعْلَمْ؛(۱) بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، همان کس که انسان را از خون بسته ای خلق کرد! بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود.»

وجوبِ طلبِ علم

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَهٌ عَلَی كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ بُغَاهَ الْعِلْمِ؛(۲) طلبِ علم برهر مسلمانی واجب است. همانا خداوند دانشجویان را دوست دارد».

در یکی از این حالات ...

«عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ قَالَ قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام اغْدُ عَالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً أَوْ أَحِبَّ أَهْلَ الْعِلْمِ وَ لَاتَكُنْ رَابِعاً فَتَهْلِكَ بِبُغْضِهِمْ؛(۳) امام صادق علیه السلام به ابوحمزه ثمالی فرمودند: یا دانشمند باش و یا دانشجو و یا دوستدار دانشمندان و چهارمی مباش (دشمن علم و اهل آن) که به سببِ آن هلاک می شوی.»

نمونه ای از برخورد شدید امام کاظم علیه السلام با هارون

روزی امام کاظم علیه السلام در یکی از کاخهای سر برافراشته هارون الرشید، نزدِ هارون بود، هارون به آن حضرت گفت: این خانه چیست؟ امام کاظم علیه السلام، بی آنکه به سلطنت و شوکت ظاهری هارون اعتنا کند، در پاسخ او فرمود: این خانه، سرای فاسقان است، که قرآن می فرماید: «سَأَصْرِفُ عَنْ آیَاتِیَ الَّذِینَ یَتَكَبَّرُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَإِنْ یَرَوْا كُلَّ آیَهٍ لَا یُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الرُّشْدِ لَا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلًا وَإِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الغَیِّ یَتَّخِذُوهُ سَبِیلًا ...؛(۴) بزودی کسانی را که در روی زمین به ناحق، تکبر می ورزند، از ایمان به آیاتِ خود، منصرف

۱- ۴۲۵. سوره مبارکه علق، آیات ۱ تا ۵.

۲- ۴۲۶. الکافی ۱: ۳۰.

۳- ۴۲۷. الکافی ۱: ۳۴.

۴- ۴۲۸. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۴۶.

می سازیم (به طوری که) اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند، و اگر راهِ هدایت را ببینند آن را انتخاب نمی کنند و اگر طریقِ گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می کنند.

هارون گفت: پس این خانه، خانه کیست؟ امام علیه السلام فرمود: این خانه، مدّتی برای شیعیان ما بود و برای غیر آنها آتش شعله ور است. هارون گفت: چرا صاحب خانه (شیعیان) آن را تصرّف نمی کنند؟ امام علیه السلام (قریب به این مضمون) فرمود: در وقتِ خودش که تعمیر آن امکان دارد، خواهند گرفت، و اکنون هنوز وقتش نرسیده است!

هارون گفت: شیعیان تو کجایند؟ امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «لَمْ یَکُنْ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ وَالْمُشْرِکِینَ مُنفَکِّینَ حَتَّی تَأْتِیَهُمْ الْبَیِّنَهُ؛(۱) آن کسانی که از اهل کتاب و مشرکان، کافر شدند (از انحراف) باز نایستند تا حجّت روشن برای آنها بیاید».

هارون گفت: آیا ما از کافران هستیم؟ امام علیه السلام فرمود: نه! بلکه آن هستید که خداوند می فرماید: «أَلَمْ تَرَی إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَهَ اللَّهِ کُفْراً وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ؛(۲) آیا ندیدی آن کسانی را که نعمت خدا را بدل به کفر کردند و قوم خود را به سرای هلاکت فرود آوردند.

اینجا بود که هارون خشمگین شد و نسبت به ساحتِ مقدّس امام علیه السلام گستاخی کرد.(۳)

کوتاه سخن آنکه: ایستادگی امام کاظم علیه السلام در برابر هارون، از روی ملایمت و ملاحظه کاری نبوده است، چرا که آن حضرت، هارون را غاصب خلافت، و دیکتاتوری که با زور بر مسند سلطنت نشسته، می دانست.(۴)

ارثِ انبیا

علم و دانش، جمله ارث انبیاست

انبیاء را علم از نزد خداست

* سعی کنید در دانشگاه پرچم اسلام را بالا ببرید، تبلیغات مذهبی بکنید. مسجد بسازید، اجتماعاً نماز بخوانید، تظاهر به نماز خواندن بکنید، وحدت مذهبی لازم است، وحدت مذهبی است که این اجتماع عظیم و فشرده را ایجاد می کند، اگر علاقه به استقلال ایران دارید، وحدت مذهبی داشته باشید.(۵)

* شما دانشجویان عزیز خودتان در صدد این باشید که از غرب زدگی بیرون بیایید. این گمشده خودتان را پیدا کنید، آنها درصددند که با هر ترتیبی شده است خودشان رابه ما تحمیل کنند و شما باید مقاومت کنید.(۶)

۱- ۴۲۹. سوره مبارکه بیّنه، آیه ۱.

۲- ۴۳۰. سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۲۸.

۳- ۴۳۱. بحارالانوار ۴۷: ۱۵۶.

۴- ۴۳۲. امر به معروف و نهی از منکر؛ آیت اللّه نوری همدانی، ترجمه استاد محمّدی اشتهاردی رحمه الله: ۱۵۱.

۵- ۴۳۳. صحیفه نور ۱: ۶۴.

۶- ۴۳۴. صحیفه نور ۱۱: ۱۸۵.

۲۰ آذر

شهادت آیت اللَّه دستغیب رحمه الله (۱۳۶۰ هجری شمسی)

آیت اللَّه سیّد عبدالحسین دستغیب رحمه الله دومین شهید محراب است. او در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی در شیراز متولّد شد. پس از تحصیلات مقدّماتی به نجف اشرف مهاجرت نمود و در آنجا به درجه اجتهاد رسید. پس از بازگشت، ضمن اقامه نماز جماعت در مسجد جامع عتیق شیراز، تبلیغ و ترویج دین اسلام می نمود. در قیام ۱۵ خرداد توسط رژیم شاه بازداشت و به تهران تبعید شد. از آن زمان در دو نوبت دیگر هم ایشان دستگیر و تبعید شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مجلس خبرگان اول راه یافت و نیز نماینده امام و امام جمعه شهر شیراز بود. سرانجام در روز جمعه ۲۰ آذر ۱۳۶۰ هنگامی که راهی اقامه نماز جمعه بود، از سوی ضدِّ انقلاب به شهادت رسید.

ارزش شهادت

«رَبَّنا آمَنَّا بِما أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدينَ؛(۱) پروردگارا! به آنچه نازل کرده ای، ایمان آوردیم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم ما را در زمره گواهان بنویس!»

شرافتمندانه ترین مرگ

«أَشْرَفَ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَهِ؛(۲) شرافتمندانه ترین مرگ، شهادت است.»

سیره شهید

یکی از نزدیکان شهید دستغیب رحمه الله می گوید: با او در مکّه معظّمه و عمره مفرد هم سفر بودم. یکپارچه شور و هیجان و اهل دعا بود. در بیت اللَّه هر موقع سراغش را می گرفتی، یا در حِجر اسماعیل بود یا در طواف یا پای منبر قرآن می خواند و دعا می کرد و مشغول نماز و تهجّد بود. اگر گوش فرا می دادید آهنگ جانسوز او را میشنیدید و چشمِ اشکبار او را می دیدید. آفتابِ گرم عربستان به طور عمودی بر سرش می تابید درجه حرارت نزدیک پنجاه بود. سنگ های کف مسجدالحرام داغ و هوا فوق العاده تفتان بود؛ امّا او فارغ البال و آرام باز هم طواف می کرد و در مجاورت درب کعبه صلوات می فرستاد و دعا می خواند. طوافش که پایان می یافت، وارد حِجر اسماعیل می شد، در زیر ناودان طلا می ایستاد و دعای وارده را می خواند، پس در پشت مقام حضرت ابراهیم، به نماز طواف می ایستاد، دانه های اشک چون گوهری تابناک بر رخسار درخشانش جاری بود.(۳)

۱- ۴۳۵. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۵۳.

۲- ۴۳۶. من لایحضره الفقیه ۴: ۴۰۲.

۳– ۴۳۷. داستان های معنوی: ۱۹۵.

جام بلا

هر که در این بزم مقرّب تر است

جام بلا بیشترش می دهند

* در یکی از روزهـای پـاییزی، آن روزهـا که در برگ ریزان، شـاخه های طراوت برهنه می شدنـد، مردی از قبیله نور طراوتی بهاری به پاییز بخشید و رایحه دل انگیز شـهادت را در اعماق حفره های سـرد، به مشام گل بوته های خشک رسانـد و آنها را شـادابی دیگری داد. مردی کـه نگـاهی فراتر از آفتـاب داشـت و پرتوهـای آن، همـه پنجره هـا را روشـن می کرد؛ آن هـم در روزگار خزان زده نان و آتش که هر لحظه، خبرِ پر کشیـدن پرستویی عاشق، قلب بهار را جریحه دار می کرد. ساعاتی پیش از شهـادت در محراب آدینه، رؤیـایی صادقه دیـدگانش را فرا می گیرد و ناآرام، از خواب بر می خیزد. او رؤیای خوش پرواز را در آینه پندار می بیند. خرسند و ناآرام، بر بستر می نشیند و مدام ذکر و زمزمه سر می دهد. کفش های تقدیر را می پوشد و به آغوش رضـای الهی می شـتابد. وعـده دیـدار، در محراب نمـاز بود. شالش را محکم به کمر می بنـدد و علی وار خود را برای مرگی سرخ آماده می سازد و لحظه ای بعد، صدایی مهیب بر می خیزد و از میان دود و آتش، صدای بال ملائک به گوش می رسد که به اسـتقبال روح ملکوتی او می آمدند و دسته ای دیگر، بال هایشان را بر رواق شهادت و سجاده نیایش او میساییدند. سلام بر سجده واپسین نمازش!

عملیات مطلع الفجْر (۱۳۶۰ هجری شمسی)

رمز عملیّات: یا مهدی(عج) ادرکنی

مکانِ عملیّات: ارتفاعات شیاکوه و چرمیان

اهدافِ عملیّات: آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه گیلان غرب

چنـد ماه پس از عملیات (رجایی - باهنر)،(۱) استراتژی جدیـدی برای ادامه جنـگ اتّخاذ شـد و در چهار چوب آن طرح های (راه کربلا) برای آزاد سازی مناطق اشـغالی پی ریزی شـد. بر پایه این استراتژی طرح عملیاتی کربلای ۷(۲) برای منطقه غرب طرح ریزی گردیـد. در زمانِ اجرا مطلع الفجْر نامیـده شـد. هـدفِ این عملیات آزاد سازی ارتفاعات مهم منطقه گیلان غرب و سر پل ذهاب بود. در طرح مانور این عملیات دو محور اصـلی که هر یک دارای محورهای فرعی نیز بودند، مشخص شده بود. هدف محور شـمالی، عبور از تنگه های کورک، قاسم آباد و حاجیان و قطع جاده گیلان غرب - قصـر شیرین بود. همچنین در محـور جنـوبی نیروهـای مستقر در چغالونـد و در ابلوط مـأموریت داشـتند به ارتفاعـات چرمیـان و شـیاکوه حرکت کننـد و به نیروهایِ محور

۱ – ۴۳۸. ۱/۲/۱۳۶۰.

۲– ۴۳۹. ۱۳/۱۲/۱۳۶۵.

شمالی الحاق کنند. عملیات در روز ۲۰/۹/۱۳۶۰ آغاز شد و ابتدا ارتفاعات شیاکوه و چرمیان در محور جنوبی به تصرف نیروهایِ خودی در آمد. امّا در محورهای شمالی به رغم موفقیّت اولیه تلاش رزمندگان ناکام ماند، لِذا به دلیل نبودِ جاده تدارکاتی و عدم الحاق با محورهای شمالی موقعیت تصرّف شده در محور جنوبی نیز تثبیت نشد. این در حالی بود که دشمن نیز برای باز پس گیری منطقه پی در پی پاتک می کرد. در نتیجه پس از هفده روز مقاومت، در روز هجدهم، نیروهای محور جنوبی نیز به موقعیت قبلی خود بازگشتند.

کشته راه خدا

«عن ابی عبداللَّه علیه السلام، قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: من قتل دون عیاله فَهُوَ شهید؛(۱) از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس در راه دفاع از بستگان خود کشته شود شهید است.»

شهادت آرزوی اولیاء

«قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم وَالذی نفسی بیده «لولا ان رجالا من المومنین لاتطیب انفسهم» لوددت انی اقتل فی سبیل اللَّه، ثم احیا ثم اقتل ثم احیا ثم اقتل، ثم احیا ثم اقتل؛(۲) پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: قسم به آنکه جانم به دست اوست «اگر نبود اینکه جمعی از مؤمنین خوش ندارند» دوست داشتم که در راه خدا نه یکبار و دوبار، که چندین بار زنده گشته و بار دیگر کشته گردم».

۱- ۴۴۰. وسائل الشّیعه ۱۱: ۹۱. ح ۵.

۲- ۴۴۱. صحیح بخاری ۴: ۲۱.

۲۷ آذر

روزِ وحدت حوزه و دانشگاه

لزوم حفظ اتحاد

«وَ لا تَکُونُوا کالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَیِّنَت وَ أُولَئک لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ؛(۱) و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند.»

طریقِ وحدت

«عَرِّجُوا عَنْ طَرِیقِ الْمُنَافَرهِ وَ ضَعُوا تِیجَانَ الْمُفَاخَرَه؛(۲) امام علی علیه السلام فرمودند: از راهِ پراکندگی و جدایی میل کنید (و به طریقِ وحدت بروید) و تاج های مفاخرت و خود فروشی را کنار بگذارید (یعنی فخر و مباهات نکنید، خاکی و بی آلایش باشید.)»

از مَثَل ها ...

روزگاری در چراگاهی سرسبز، سه گاو نر بزرگ بودند که یکی سیاه و دیگری سفید و سومی سرخ رنگ بود. اینان در علف زاری با کمالِ اتّحاد باهم زندگی می کردند و روزگارِ خوشی را می گذراندند و کسی قادر نبود به آنها آسیب برساند. از قضا شیری در آن علف زار بود که دائم در پی حمله به آنها بود تا بتواند آنها را بدرد. پس ابتدا پیشِ گاو سیاه و سرخ آمد و گفت که این گاو سفید با رنگِ روشنی که دارد باعث می شود شما بیشتر دیده شوید و این برای شما خطرناک خواهد بود. گاو سیاه و سرخ حرفِ او را تأیید کردند که آری رنگ های ما تیره است و فقط رنگِ بدنِ او تیره نیست. شیر هم از فرصت استفاده کرد و گفت: «اگر شما اجازه بدهید من به او حمله کنم و او را بخورم که از این پس این علف زار برای هر سه ما باقی بماند.» آن دو قبول کردند. پس از مدّتی شیر محرمانه نزدِ گاو سرخ آمد و گفت رنگِ تو قشنگ است و این گاو سیاه بدگویی تو را می کند و ... اجازه بده تا او را نیز بخورم تا من و تو در صلح و صفا کنارِ هم زندگی کنیم!» پس از چند روز که باز شیر، گرسنه شده بود، به پیشِ گاو سرخ آمد و قصد کرد تا او را نیز بخورد. گاو سرخ که متوجه ماجرا شده بود گفت: «ای دوستِ من! در همان روز که گاو سفید خورده شد، خورده شدم».(۳)

وحدت

چو هم پشت باشید و هم یکزبان

یکی کوه کندن ز بن می توان

فردوسی

* قشر روحانی و قشر دانشگاهی، اینها باید چشمهایشان را باز کنند و همه با هم برادروار، بدون اختلاف کلمه، همه با هم به پیش بروند و این نهضت را به آخر برسانند.(۴)

۱- ۴۴۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۵.

۲- ۴۴۳. نهج البلاغه: ۵۲.

۳- ۴۴۴. حکایات و ضرب المثل ها: ۱۱۱.

۴- ۴۴۵. صحیفه نور ۶: ۶۱.

دی

۳ دی

عملیات کربلای ۴

رمزِ عملیّات: یا محمّدصلی الله علیه وآله وسلم

مکانِ عملیّات: ابو الخصیب – شلمچه

اهدافِ عملیّات: رسیدن به دروازه های جنوبی بصره

تصمیم برای یکسره کردن کار جنگ با اجرای عملیات بزرگ و سرنوشت ساز در سال ۱۳۶۵، تلاش سپاه پاسداران را برای طرّاحی عملیات کربلای ۴ در منطقه ابو الخصیب و شلمچه با هدف رسیدن به دروازه های جنوبی بصره در پی داشت. این منطقه که دارای ویژگی ها و ارزش بالای سیاسی و نظامی است پس از شلمچه مهمترین منطقه عملیاتی در جبهه جنوب به شمار می رفت. سپاه پاسداران برای اجرای این عملیّات ۲۵۰ گردان نیرو را در قالب چهار قرارگاه عملیّاتی سازمان دهی کرد که کمتر از ۶۰ گردان آن وارد عمل شدند.

ساعاتی قبل از شروع عملیّات رزمندگان غواص وارد اروندرود شدند و به سمت خط دشمن حرکت کردند. در این میان نیروهای دشمن که با اطّلاعات عوامل بیگانه هوشیار شده بودند ضمن پرتاب منوّر با تیر بار و خمپاره به طرف نیروهای خودی شلیک می کردند. در این حال عملیّات در ساعت ۴۵: ۲۲ با رمز مبارک یا محمّدصلی الله علیه وآله وسلم شروع شد و نیروهای عمل کننده توانستند در جزایر سهیل، قطعه، ام الرصاص، ام البابی و بلجانیه نفوذ کنند. لیکن امکان تثبیت مناطق آزاد شده میسّر نشد. بنابر این عملیات متوقّف و از ادامه نبرد اجتناب شد. در این عملیّات از قوای دشمن حدود ۶۰ تن اسیر و ۷۰ تانک نفربر و خودرو منهدم شد.

معافیت از سؤال قبر

«سُئِل النّبی صلی الله علیه وآله: مابال المومنین یفتنون فی قبورهم الّا الشّهید؟ فقال: کفی ببارقه السّیوف علی راسه فتنهً؛(۱) از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سؤال شد: چگونه است که همه مؤمنین در قبر مورد سؤال و امتحان قرار می گیرند مگر شهید؟ حضرت فرمود: امتحانی که در زیر برق شمشیر داده است، برای او کافی است».

۱- ۴۴۶. کنزالعمال ۴: ۴۰۷.

۷ دی

روزِ سوادآموزی

در هفتم دی ماه ۱۳۵۸،امام خمینی قدس سره برای ریشه کنی بلای خانمان سوز جهل از جامعه اسلامی، فرمان تشکیل نهضت سواد آموزی را صادر کرد تا بیسوادی با عزمی ملّی از دامان نظام مقدّس جمهوری اسلامی پاک شود. از آن پس، این روز به روز سواد آموزی نامگذاری شد.

ارزش علم

«وَ قَالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَث لَکمْ طالُوت مَلِکاً قَالُوا أَنی یَکُونُ لَهُ الْمُلْک عَلَیْنَا وَ نحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَ لَمْ یُؤْت سعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصطفَاهُ عَلَیْکمْ وَ زَادَهُ بَسطةً فی الْعِلْمِ وَ الْجِسمِ وَ اللَّهُ یُؤْتی مُلْکهُ مَن یَشاءُ وَ اللَّهُ وَسِعٌ عَلِیمٌ؛(۱) و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند طالوت را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و (از لیاقت افراد برای منصبها) آگاه است.»

دانش جویی لازم تر از مال جویی

«عَن أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ یَقُولُ أَیُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ کَمَالَ الدِّینِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلُ بِهِ أَلَا وَ إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَیْکُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَکُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَیْنَکُمْ وَ ضَمِنَهُ وَ سَیَفِی لَکُمْ وَ الْعِلْمُ مَخْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ وَ قَدْ أُمِرْتُمْ بِطَلَبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ؛(۲) امام علی علیه السلام فرمودند: ای مردم بدانید که همانا کمال دین، دانشجویی و عمل به آن است. آگاه باشید که دانش جویی از مال جویی برشما لازم تر است؛ زیرا دارایی برای شما تقسیم شده و تضمین گشته است که موجود عادلی آن را میان شما تقسیم نموده و (پرداختش را) بر عهده گرفته است و به شما می رساند. ولی دانش نزد اهلش گرد آمده است و شما دستور دارید آن را از اهلش بجویید؛ پس در پی اش باشید.»

ارزش یادگیری

قال الإمام علی علیه السلام: تَعلَّموا العِلْمَ فإنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنهٌ، و مُدارَسَتَه تَسبیحٌ، و البَحثَ عنه جِهادٌ،

ص:۲۰۳

۱- ۴۴۷. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۴۷.

۲- ۴۴۸. الکافی ۱: ۳۰.

و تَعلیمَهُ لِمَن لا یعلَمُه صَدَقَهٌ، و هُوَ أنیسٌ فی الوَحشَهِ، و صاحبٌ فی الوحدَهِ و سِلاحٌ علی الأعْداءِ؛(۱) دانش را فرا گیرید، زیرا آموختن دانش حسنه، یادگیری (ومذاکره) آن تسبیح، و جستجوی آن در حکم جهاد است و آموزش آن به کسی که نمی داند، صدقه. دانش در حال وحشت انیس، در تنهایی رفیق و سلاحی است علیه دشمنان».

دانشجوی بزرگسال

سکّاکی، مردی فلزکار و صنعت گر بود. توانست با مهارت و دقّت، دواتی بسیار ظریف با قفلی ظریف تر بسازد که لایق تقدیم به پادشاه باشد. او با این کار انتظارِ همه گونه تشویق و تحسین از هنر خود داشت. پس با هزاران امید و آرزو آن را به پادشاه عرضه کرد.

در ابتدا همان طوری که انتظار می رفت موردِ توجّه قرار گرفت، امّا حادثه ای پیش آمد که فکر و راهِ زندگی سکّاکی را به کلی عوض کرد. در حالیکه شاه مشغول تماشای آن صنعت بود و سکّاکی هم سرگرم خیالات خویش، خبر دادند عالِمی - ادیب یا فقیهی - وارد می شود. همین که او وارد شد، شاه چنان سرگرم پذیرایی و گفتگو با آن شد که سکّاکی و صنعت و هنرش را یکباره از یاد برد. مشاهده این منظره تحوّلی عمیق در روح سکّاکی به وجود آورد. دانست که از این کار تشویق و تقدیری که می بایست نمی شود و آن همه امیدها و آرزوها بی موقع است. ولی روح بلند پرواز سکّاکی آن نبوده که بتواند آرام بگیرد. حالا چه بکند؟

فکر کرد همان کاری را بکند که دیگران کردند و از همان راه برود که دیگران رفتند. باید به دنبالِ درس و کتاب برود و امیدها و آرزوهای گمشده را در آن راه جستجو کند.

هرچند برای یک مردِ عاقل که دوره جوانی را طی کرده، با طفلان نورس هم درس شدن و از مقدّمات شروع کردن، کارِ آسانی نیست؛ ولی چاره ای نیست، ماهی را هر وقت از آب بگیرند تازه است. از همه بدتر اینکه، وقتی که شروع به درس خواندن کرد، در خود هیچ گونه ذوق و استعدادی نسبت به این کار ندید. شاید هم اشتغال چندین ساله او به کارهای فنّی و صنعتی ذوق علمی و ادبی او را جامد کرده بود، ولی نه گذشتن سن و نه خاموش شدنِ استعداد، هیچ کدام نتوانست او را از تصمیمی که گرفته بود باز دارد. با جدیت فراوان مشغول کار شد، تا اینکه اتّفاقی افتاد و آموزگاری که به او فقه

۱- ۴۴۹. بحارالانوار ۱: ۱۶۶.

شافعی می آموخت، این مسأله را به او تعلیم کرد: «عقیده استاد این است که پوستِ سگ با دبّاغی پاک می شود».

سکّاکی این جمله را ده ها بار پیشِ خود تکرار کرد تا در جلسه امتحان خوب از عهده ان برآید، ولی همین که خواست درس را پس بدهد، این طور بیان کرد: «عقیده سگ این است که پوستِ استاد با دبّاغی پاک می شود.»

خنده حضّار بلند شد. بر همه ثابت شد که این مردِ بزرگسال که در پیری هوس درس خواندن کرده، به جایی نمی رسد. سکّاکی که دیگر نتوانست در مدرسه و در شهر بماند، سر به صَحرا گذاشت. جهانِ پهناور بر او تنگ شده بود. از قضا به دامنه کوهی رسید، متوجّه شد که از بلندی قطره قطره آب بر روی صخره ای می چکد و در اثرِ ریزش مداوم، صخره را سوراخ کرده است. لحظه ای اندیشید و فکری مانندِ برق از مغزش عبور کرد، با خود گفت: دل من هر اندازه غیرِ مستعد باشد، از این سنگ سخت تر نیست.

ممکن نیست مداومت و پشتِ کار بی اثر بماند. برگشت و آن قدر فعّالیّت و پشت کار به خرج داد تا استعدادش باز و ذوقش زنده شد. عاقبت یکی از دانشمندان کم نظیر ادبیّات گشت.(۱)

تفاوت انسان و حیوان

با دانش است فخر، نه با ثروت و عقار

تنها هنر تفاوت انسان و چارپاست

* لازم است تمام بیسواد ان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران باسواد برای یاد دادن بپا خیزند.(۲)

* برادران و خواهران ایمانی! برای رفع این نقیصه دردآور بسیج شوید و ریشه این نقص را از بُن، بَر کَنید.(۳)

* من از ملّت عزیز امید دارم که با همّت والای خود، بدون فوت وقت ایران را به صورت مدرسه ای درآورند.(۴)

۱- ۴۵۰. داستان راستان، استاد شهید مطهّری رحمه الله: ۱۴۰، به نقل از روضات الجنات، چاپ حاج سیّد سعید: ۷۴۷.

۲- ۴۵۱. صحیفه نور ۵: ۸۱.

۳- ۴۵۲. همان ۵: ۸۲.

۴- ۴۵۳. صحیفه نور ۱۱: ۱۲۱.

۱۲ دی (۱۳۶۰ هجری شمسی)

عملیّات محمّد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم

رمز عملیّات: لااله الا اللَّه، محمد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله

مکانِ عملیّات: مناطق مرزی مریوان و پاوه

اهدافِ عملیّات: بستن معبر های نفوذی ضدِّ انقلاب

با هدفِ بستن معبر های نفوذی ضدِّ انقلاب و حفظ امنیّت مناطق مرزی و همچنین تسلّط بر شهرک های مرزی عراق، سپاه مریوان و سپاه پاوه نخستین عملیات نیمه گسترده را طرح ریزی و اجرا کردند. این عملیات، با هدایت قرارگاه عملیاتی سپاه در غرب کشور، در بامداد روز ۱۲/۱۰/۱۳۶۰ پس از ساعت ها کوه پیمایی با رمزِ مبارک «لااله الا اللَّه، محمّد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم» آغاز شد. عملیّات برای دو محور شمالی و جنوبی طرّاحی شده بود. در محور شمالی دو گردان از سپاه مریوان به فرماندهی حاج احمد متوسّلیان و نیروهایی از گردان ۱۳۶ تیپ ۸۴ پیاده خرّم آباد مأموریت داشتند با عبور از ارتفاعات تحت اورامان به مواضع دشمن در هانی کرمله و ارتفاعات مرزی هجوم ببرند. امّا قبل از رسیدن رزمندگان به مواضع دشمن درگیری آغاز و عملیّات با مشکل مواجه شد. با این حال بخشی از اهداف تصرّف شد، امّا به دلیل استقرار یگان های دشمن در ارتفاعات مشرّف به نیروهای خودی، مناطق تصرّف شده تأمین نگردد. در محور جنوبی دو گردان از سپاه پاوه به فرماندهی محمّد ابراهیم همت و نیروهایی از گردان ۱۳۹ تیپ ۸۴ پیاده خرّم آباد با انهدام دشمن، ارتفاعات مرزی غرب نوسود و شهرک طویله را تصرّف نمودند. در عصر همان روز، دشمن با استفاده از جاده های نظامی خود پاتک کرد و نیروهای خودی به دلیل این که در محور شمالی نتوانسته بودند به اهداف شان دست یابند و در نتیجه، هماهنگی و الحاق بین دو محور شمالی و جنوبی انجام نشده بود و همچنین جاده نظامی هم برای پشتیبانی از نیروهای در صحنه وجود نداشت، منطقه تصرّف شده را تخلیه کردند.

دفاع از مال

«عن علیّ بن الحسین علیه السلام: من اعتدی علیه فی صدقه ماله فقاتل فقتل فهو شهید؛(۱) امام زین العابدین علیه السلام فرمود: هر کس به ظلم اموالش مورد تجاوز قرار گیرد و در برابر آن پیکار کند تا کشته شود شهید است».

۱- ۴۵۴. وسائل الشّیعه ۱۱: ۹۳.

۱۳ دی

پیام تاریخیِ امام رحمه الله به گورباچف

امام خمینی قدس سره در ۱۳ دیماه ۱۳۶۷ با اعزام هیأتی به سرپرستی آیه اللّٰه جوادی آملی، پیام تاریخی مهمّی را برای میخائیل گورباچف صدر هیأت رئیسه اتّحاد جماهیر شوروی ارسال داشتند. این پیام در مقطعی از تاریخ فرستاده شد که شوروی به عنوان زادگاه کمونیسم در حال تجدید نظر در مبانی مکتب خود و امام با استفاده حکیمانه از این فرصت، ندای توحید و اسلام را به آنان ابلاغ کرد تا مگر در صراط مستقیم الهی آیند.

دعوت به هدایت

«قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّکمْ عَلَیْکمْ أَلا تُشرِکُوا بِهِ شیْئاً وَ بِالْوَلِدَیْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلَدَکم مِّنْ إِمْلاقٍ نحْنُ نَرْزُقُکمْ وَ إِیَّاهُمْ وَ لاـ تَقْرَبُوا الْفَوَاحِش مَـا ظهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْس الَّتی حَرَّمَ اللَّهُ إِلا بِالْحَقِّ ذَلِکمْ وَصاکُم بِهِ لَعَلَّکمْ تَعْقِلُونَ* وَ لا تَقْرَبُوا مَـالَ الْیَتِیمِ إِلا بِالَّتی هِیَ أَحْسنُ حَتی یَبْلُغَ أَشـدَّهُ وَ أَوْفُوا الْکیْلَ وَ الْمِیزَانَ بِالْقِسطِ لانُکلِّف نَفْساً إِلا وُسعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْـدِلُوا وَ لَوْ کانَ ذَا قُرْبی وَ بِعَهْـدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِکمْ وَصاکُم بِهِ لَعَلَّکمْ تَذَکَّرُونَ؛(۱) بگو: «بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید! و به پدر و مادر نیکی کنید! و فرزندانتان را از (ترس) فقر، نکشید! ما شما و آنها را روزی می دهیم؛ و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد چه پنهان! و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر بحق (و از روی استحقاق)؛ این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید! و به مال یتیم، جز به بهترین صورت (و برای اصلاح)، نزدیک نشوید، تا به حدّ رشد خود برسد! و حق پیمانه و وزن را به عدالت ادا کنید! - هیچ کس را، جز به مقدار توانایش، تکلیف نمی کنیم - و هنگامی که سخنی می گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد و به پیمان خدا وفا کنید، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، تا متذکّر شوید!»

اهمیّت امر به معروف و نهی از منکر

«مـا أعمـال البرّ کلّهـا والجهاد فی سبیل اللّه عِنْدَ الأمر بِالمعروف و النّهی عن المنکر إلّا کنفثه فی بحر لجّیّ؛(۲) تمامی اعمال و کارها حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره ای در مقابل یک دریای بزرگ و پهناور است».

ص:۲۰۷

۱- ۴۵۵. سوره مبارکه انعام، آیات ۱۵۱ و ۱۵۲.

۲- ۴۵۶. نهج البلاغه: ۳۷۴.

اسلام فیروز دیلمی

هنگـامی که رسول اکرم صـلی الله علیه وآله برای شاهان و رؤسای کشورها نامه نوشت و آنها را دعوت به اسـلام کرد یکی از آن نامه ها را برای کسری (خسروپرویز) پادشاه ایران نوشت که طبق نقل مشهور، وقتی نامه به او رسید، گفت او (پیامبر) نامش را بر نام من مقدّم داشته است، از روی غرور نامه رسول خداصلی الله علیه وآله را پاره کرد.

جالب اینکه روایت شده: «خسروپرویز نامه ای برای «فیروز دیلمی» (که از بقیه اصحاب سیف بن ذی یزن در گیلان بود) به این مضـمون نوشت: «به مدینه برو و این بنده ای که نامش را بر نام من مقدم داشـته است و با کمال گستاخی مرا به غیر دین خودم دعوت می کند دستگیر کن و به سوی من بیاور».

وقتی که نامه او بـدست فیروز دیلمی رسـید، فوراً برای اجرای فرمان شاه، به سوی مـدینه رفت و به حضور پیامبر(ص) رسـید و گفت: «صاحب من (شاه ایران) به من فرمان داده که تو را به نزد او ببرم».

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اما پروردگار من به من خبر داد که شب گذشته، صاحب تو کشته شده است».

بعدا خبر رسید که «شیرویه» پسر خسرو پرویز، پدرش (خسرو) را در همان شب کشته است.

فیروز و همراهان از این جریان و غیب گویی، به حقانیت اسلام، پی بردند و قبول اسلام کردند.

نابینا و چاه

اگر بینی که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشینی، گناه است

دهخدا

* مشـکل شـما عدم اعتقاد به خداست. همان مشـکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشـیده و یا خواهد کشـید. مشـکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا مبدأ هستی و آفرینش است.(۱)

* از این پس کمونیسم را بایـد در موزه هـای تاریـخ سیاسـی جهان جسـتجو کرد چرا که مارکسـیسم جوابگوی هیـچ نیازی از نیازهـای واقعی انسـان نیست، چرا که مکتبی است مادّی و با مادّیت نمی توانـد بشریّت را از بحران عـدم اعتقاد به معنویت که اساسی ترین درد بشری در غرب و شرق است، به در آورد.(۲)

ص:۲۰۸

۱- ۴۵۷. صحیفه نور ۲۱: ۶۶.

۲– ۴۵۸. صحیفه نور ۲۱: ۶۸.

* از شما جدّاً می خواهیم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید.(۱)

* آقای گورباچف! وقتی از گلدسته های مساجد بعضـی از جمهوری های شما پس از هفتاد سال بانگ اللَّه اکبر و شهادت به رسالت ختمی مرتب - صـلی اللَّه علیه و آله - به گوش رسـید، تمامی طرفـداران اسـلام ناب محمّدی (ص) را از شوق به گریه انداخت.(۲)

* درباره اسـلام به صورت جدّی تحقیق و تفحّص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش های والا و جهان شـمول اسـلام است که می تواند وسـیله راحتی و نجاتِ همه ملّت ها باشد و گره مشـکلات اساسـی بشریت را باز نماید.(۳)

* ... صـریحاً اعلام می کنم که جمهوری اسـلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمنـدترین پایگاه جهان اسـلام به راحتی می تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید.(۴)

۱- ۴۵۹. صحیفه نور ۲۱: ۶۷.

۲- ۴۶۰. صحیفه نور ۲۱: ۶۷.

۳- ۴۶۱. صحیفه نور ۲۱: ۶۸ و ۶۹.

۴- ۴۶۲. صحیفه نور ۲۱: ۶۹.

۱۷ دی

اجرای سیاست کشف حجاب توسّط رضا شاه پهلوی (۱۳۱۴ هجری شمسی)

پس از دیدارِ رضاخان از ترکیه در سالِ ۱۳۱۳ هجری شمسی، به تغییر اوضاع ایران به ویژه در امور فرهنگی پرداخت و شدیدتر از گذشته اقدام های خود را در جهت اسلام زدایی و حجاب زدایی به پیش برد. در روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ رضاخان به اتّفاق همسر و دخترانش که بدون حجاب بودند، در جشن فارغ التّحصیلی دانش سرای مقدّماتی شرکت کرده و به طور رسمی قانون کشف حجاب زنان را اعلام کرد. مأموران از آن پس، با خشونت چادر و روسری را از سر زنان می کشیدند و مردان را مجبور می کردند تا زنهای شان را بدون حجاب به خیابانها و مجالس ببرند.

حجاب در خانواده

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَستَئْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَت أَيْمانُكمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الحُلُمَ مِنكمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظهِيرَةِ وَ مِن بَعْدِ صلَاةِ الْعِشاءِ ثَلاث عَوْراتٍ لَّكُمْ لَيْس عَلَيْكمْ وَ لا عَلَيْهِمْ جُنَاحُ بَعْدَهُنَّ طوَّفُونَ عَلَيْكم بَعْضكمْ عَلى بَعْضٍ كَذَلِك يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الاَيَتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! بردگان شما، و همچنین کودکانتان که به حدّ بلوغ نرسیده اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز هنگامی که لباس های (معمولی) خود را بیرون می آورید، و بعد از نماز عشا؛ این سه وقت خصوصی برای شماست؛ امّا بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر بگردید (و با صفا و صمیمیّت به یکدیگر خدمت نمایید). این گونه خداوند آیات را برای شما بیان می کند، و خداوند دانا و حکیم است!»

تحریض بر حجاب

«امام صادق علیه السلام خطاب به خانمی فرمودند:

«... قَالَ إِذَا عُدْتِ إِخْوَتَكِ فَلَا تَلْبَسِي الْمُصَبَّغَة»؛(۲) وقتی به دیدارِ برادرت رفتی، لباس های رنگارنگ و تحریک آمیز بر تن نکن!»

عقل و دین و حیا

«عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ عَنْ عَلِيٍ علیه السلام قَالَ هَبَطَ جَبْرَئِيلُ عَلَى آدَمَ علیه السلام فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ

۱- ۴۶۳. سوره مبارکه نور، آیه ۵۸.

۲- ۴۶۴. الکافی ۵: ۵۲۶.

أَخَيِّرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَاخْتَرْهَا وَ دَعِ اثْنَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرَئِيلُ وَ مَا الثَّلَاثُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَ الْحَيَاءُ وَ الدِّينُ فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدِ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ لِلْحَيَاءِ وَ الدِّينِ انْصَرِفَا وَ دَعَاهُ فَقَالَا يَا جَبْرَئِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ قَالَ فَشَأْنَكُمَا وَ عَرَجَ؛(۱) اصبع بن نباته از علی علیه السلام روایت می کند که جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم من مأمور شده ام که تو را در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم، پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار، آدم گفت آن سه چیز چیست؟ گفت عقل و حیا و دین. آدم گفت عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما باز گردید و او را واگذارید. آن دو گفتند: ای جبرئیل! ما مأموریم هر جا عقل باشد، با او باشیم. گفت: خود دانید و بالا رفت».

آیا حیا نمی کنید!

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ؛(۲) امام علی علیه السلام فرمودند: ای مردمِ عراق! خبردار شده ام که زنان شما در راه به مردان برخورد می کنند. آیا شرم و حیا نمی کنید».

قلدری رضاخان به یک روحانی برجسته و وارسته

آیت اللّٰه شیخ محمّد تقی بافقی رحمه الله از علمای ربّانی و عارفان وارسته و مجاهد بود، و در عصر مرجعیت آیت اللّٰه شیخ عبدالکریم حائری، از مدرّسین معروف حوزه علمیه قم بود و به سالِ ۱۳۲۲ شمسی در تبعیدگاه خود (شهر ری) رحلت کرد و قبر شریفش در مسجد بالا سر در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام است.

عید نوروز سال ۱۳۰۶ شمسی (برابر با ۲۷ ماه رمضان ۱۳۴۶ ه ق) بود زائرانِ بسیاری در حرم حضرت معصومه علیها السلام حضور داشتند، خانواده رضاخان پهلوی بدون حجاب برای زیارت مرقد مطهّر حضرت معصومه علیها السلام به قم آمده بودند و می خواستند با همان وضع واردِ حرم شوند، این گستاخی و بی احترامی خانواده شاه، موجب خشم مردم می شود، و یک نفر روحانی به نام «سیّد ناظم واعظ»، مردم را به امر به معروف و نهی از منکر فرا می خواند.

در این میان خبر به آیت اللّٰه شیخ محمّد تقی بافقی (اعلی اللّٰه مقامه) رسید، ایشان نخست به خانواده رضاخان پیام داد که «اگر مسلمان هستید نباید با این وضع در این مکانِ مقدّس حضور یابید، و اگر مسلمان نیستید باز هم حق ندارید.» (زیرا کافر نباید در حرم باشد.)

۱- ۴۶۵. الکافی ۱: ۱۰.

۲- ۴۶۶. الکافی ۵: ۵۳۶.

خانواده رضاخان به پیام آیت اللّه بافقی، ترتیبِ اثر نمی دهند، آنگاه مرحوم آیت اللَّه بافقی شخصاً به حرم آمده و به خانواده رضاخان شدیداً اخطار کرد، و همین حادثه نزدیک بود موجب شورش مردم بر ضد حکومت شاه شود.

از طریق شهربانی قم به رضاخان اطّلاع دادند که خانواده شما (یعنی همسر و دو دختر شما شمس و اشرف) به دستورِ روحانیون در اطاقی محبوس شده اند، و به آنها اخطار شده که حق ندارند بدون حجاب وارد حرم گردند.

رضاخان شخصاً با یک واحد نظامی به قم آمد و خانواده خود را نجات داد، او با چکمه وارد صحن مطهّر شد، آیت اللّه بافقی را موردِ ضرب و شتم داد.

سپس به اشاره شاه، شیخ محمّد تقی بافقی را دمر خوابانیدند و شاه با عصای ضخیم بر پشتِ او می نواخت، و شیخ فریاد می زد:

«یا امام زمان به فریاد برس!» سپس آن عالمِ ربّانی مدّتی زندانی بود و پس از زندان تا آخر عمر تحت نظر اداره آگاهی به عبادت اشتغال داشت.(۱)

حجاب

ای زن به تو از فاطمه این گونه خطاب است

ارزنده ترین زینت زن، حفظ حجاب است

با حجابت پاسدار گوهر جان باش

حرمت خون شهیدان را نگهبان باش

* آن روزها، غیرت و مردی، جایی نداشت و اهریمن به دنبال تو بود تا پوشش عفاف را از تو بسترد. چنگال کثیف خود را به سوی تو دراز کرد؛ اما تو از او میگریختی و پیچه چادرت را محکم تر می گرفتی. سایه به سایه، دنبالت می آمد. به رویت پنجه کشید و خواست پوشش حجابت را بگیرد؛ اما تو راضی نمی شدی که از حجاب خویش دست برداری. شانه هایت را خونین نمود و تو را در خون خود غلطاند؛ اما همچنان دستت بر پیچه چادرت بود. ای ساکن دیار ستر و عفاف! چه عارفانه به میدان آمده ای و چه با وقار و متانت، در نگاه اغیار ظاهر گشته ای. چادرت یادگار زهراعلیها السلام بود و یاد آور حماسه های زینب علیها السلام که سربلند از جهاد اکبر، به استقبال جهاد اصغر می شتافت و پشتِ دشمنِ زبون را بر خاک نیستی و نابودی می کشاند. حجاب تو، زره جهاد اکبر توست و خلعتی بهشتی است که از آسمان ها برای تو فرستاده اند تا شأن والای تو، بیشتر حفظ گردد. مبارک بادت برترین پوشش تو که لباس پارسایی و پاکدامنی است.

۱– ۴۶۷. داستانِ دوستان ۱: ۱۲۱.

۱۹ دی

قیام ۱۹ دی قم (۱۳۵۶ هجری شمسی)

در ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ در روزنـامه اطّلاعات مقاله ای در توهین به امام خمینی رحمه الله چاپ شـد. روز ۱۸ دیماه مدرّسین حوزه، دروس خود را تعطیـل کرده و طلاب به طور دسـته جمعی به بیت علما رفته و نسـبت به این هتک حرمت اعتراض می کننـد. با پیوسـتن مردم به طلاـب در روز ۱۹ دیماه ۵۶ در میـدان شـهدا مزدوران رژیم آنان را به گلوله می بندنـد. بـدین صورت اوّلین تظـاهرات مردمی پس از ۱۵ خرداد ۴۲ به خاک و خون کشـیده می شود امّا گرامیـداشت چهلم این شـهدا شـعله انقلاب را در شهر های دیگر برمی افروزد.

جهاد وسیله رستگاری

«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِـیلَهَ وَ جَاهِـدُوا فِی سَـبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛(۱) ای کسـانی که ایمـان آورده ایـد! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!»

جهاد دری از درهای بهشت

«امـام علی علیه السـلام: إنَّ الجِهـادَ بـابٌ مِن أبوابِ الجَنَّهِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخـاصَّهِ أولیـائِهِ؛(۲) جهـاد دری از درهـای بهشـت است که خداوند آن را بر روی اولیای خاص خود گشوده است».

لزوم قدردانی از نعمت ولایت

قم به اهـل بیت علیهم السـلام منسـوب است. آقـای بروجردی رحمه الله می فرمودنـد، روایـتی که در طریـق آن قمی نباشـد، یا نیست یا کم است! خـدا کنـد این توجّه و ارادت و محبت نسـبت به اهل بیت علیهم السـلام در ما باقی بماند! اهل مکّه و مدینه هم نعمت ولایت و اهل بیت علیهم السلام را داشتند، ولی در روایت آمده است که آنان از نعمت ولایت قدردانی نکردند، لذا به اَعاجِم منتقل گردید.(۳)

خدا کند مای عَجَم هم نعمت مفت به دست آمده را مفت از دست ندهیم!(۴)

انتخاب شهادت

سپاه کوچک امام حسین علیه السلام با اراده ای مصمّم، به سوی کوفه راه می پیمود. پس از مدّتی به آبادی کوچکی رسیدند. خیمه ای در میانِ راه برپا بود. امام علیه السلام در آن حوالی دستور داد تا فرود آیند و به استراحت بپردازند. امام علیه السلام از یارانِ خود خواست تا تحقیق کنند و ببینند که آن خیمه متعلّق به چه کسی می باشد.

ص:۲۱۳

۱– ۴۶۸. سوره مبارکه مائده، آیه ۳۵.

۲– ۴۶۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۳– ۴۷۰. الکافی ۱: ۳۸۰؛ بحارالانوار ۴۸: ۳۰۴.

۴– ۴۷۱. در محضر حضرت آیت اللّٰه العظمی بهجت ۱: ۲۱۲.

یکی از یارانِ امام علیه السلام تحقیق نمود و گفت: این خیمه متعلّق به «زهیر بن قین» می باشد که از مکّه باز می گردد و مناسک خود را به جای آورده و اکنون عازم کوفه است.

آنگاه امام علیه السلام به یکی از یارانِ خود فرمود تا برود و «زهیر» را به نزدِ امام دعوت کند.

«زهیر» دعوتِ امام حسین علیه السلام را رد نمود و حاضر نشد که خدمتِ امام علیه السلام بیاید.

همسرِ وی که زنی مؤمن و آزاده بود، خطاب به وی گفت: «سبحان اللّه! پسرِ رسول خدا تو را دعوت نموده و کسی را به دنبال تو فرستاده و تو حاضر نیستی که نزدِ او بروی؟»

این سخنان در زهیر بن قین اثر کرد، برخاست و خدمتِ امام حسین علیه السلام رفت. مدّتی با امام علیه السلام بود و به سخنان او گوش داد. پس از مدّتی که سخنان امام علیه السلام تمام شد، زهیر با چهره ای برافروخته به خیمه خود بازگشت و دستور داد تا لوازم را جمع کردند و نزدیک اردوگاه امام حسین علیه السلام مجدّداً برپا نمودند.

سپس با اراده ای مصمّم که جز در افرادِ موحّد عینیّت نمی یابد، همسرِ خویش را طلاق داد تا از آن به بعد به اختیار خود باشد و وی را همراهِ برادرش روانه کوفه نمود. آنگاه روی به یاران خود نمود و گفت: «هر کسی آرزوی شهادت دارد، با من باشد و همراهِ من به خدمتِ امام حسین علیه السلام درآید و هر کسی که به فکرِ زندگی و شهر و خانه خود می باشد و در شهادت خود، سودی نمی بیند دوری اختیار کند و برود».

وقتی که سخنان زهیر تمام شد، همه یاران و همراهان وی از او جدا شدند و رفتند. امّا زهیر، مرد و مردانه، و با اطمینان از این که کشته شدن حتمی خواهد بود، در خدمتِ امام علیه السلام ماند و بی باکانه شهادت را بر زندگی ننگین انتخاب نمود.(۱)

دادنِ جان

لعل سیراب به خون تشنه لب یار من است

وز پی دیدن او دادن جان کار من است

حافظ

* علم، مرکزش قم است و از قم دارد نشر می شود، نه علم، علم و عمل ... مرکز فعالیّت اسلامی است، مرکز تحرّک اسلامی است، تحرّک از قم ... از توده قم که سربازهای وفادار به اسلام هستند، از آنجا تحرّک دارد سرایت می کند به همه جا ... (۲)

* قم نمونه بود و من مفتخرم که در قم هستم من ۱۵ سال یا قدری بیشتر از شما دور بودم لکن دلم اینجا بود با شما بودم، شما غیرتمندان، شما پاک جوانان سرمشق همه شدید و الحمدللّه تمام ملّت ایران، سرتاسر ملّت ایران با هم همصدا شدند و این

قدرت الهی بود که این طاغوت را شکست.(۳)

ص:۲۱۴

۱- ۴۷۲. داستان های کوتاه از تاریخ اسلام: ۱۰۳، به نقل از روضه الصّفا ۳: ۱۳۷.

۲- ۴۷۳. صحیفه نور ۲: ۲۳.

۳- ۴۷۴. صحیفه نور ۵: ۱۳۰.

عملیات کربلای ۵ (۱۳۶۵ هجری شمسی)

رمز عملیّات: یا زهراعلیها السلام

محلِّ عملیات: شلمچه و شرق بصره

اهدافِ عملیّات: آزاد سازی شلمچه

هر چند عملیّات کربلای ۴(۱) به اهدافِ تعیین شده نرسید لیکن یک نتیجه بزرگ نظامی در پی داشت و آن اینکه راه نفوذ به مواضع مستحکم شرق بصره را نشان داد. موفقیت قرارگاه نجف در شکست چند رده از خطوط دشمن در منطقه پنج ضلعی، در جریان عملیّات کربلای ۴، مبنای طرح ریزی عملیات کربلای ۵ گردید. بر همین اساس بلافاصله پس از توقّف عملیات کربلای ۴ تلاش شبانه روزی فرماندهان سپاه پاسداران برای طرّاحی عملیات و آماده سازی منطقه و یگان های رزم آغاز شد و سرانجام در بامداد ۱۹/۱۰/۱۳۶۵، عملیّات کربلای ۵ با رمز مبارک یا زهراعلیها السلام در منطقه شلمچه به اجرا در آمد. در این عملیات ۲۰۰ گردان از سپاه که در سه قرارگاه عملیّاتی سازمان دهی شده بودند با عبور از منطقه آب گرفته ضرق کانال پرورش ماهی و منطقه پنج ضلعی، موانع نفوذ ناپذیر دشمن را پشتِ سر گذاشتند و تا روز ۷/۱۱/۱۳۶۵ ضمنِ انهدام بخشِ وسیعی از قوای دشمن تا غرب نهر جاسم پیشروی کردند. متقابلاً دشمن برای مقابله با قوای ایران یگان هایش را یکی پس از دیگری - که در مجموع به بیش از ۴۰۰ گردان می رسید - واردِ منطقه کرد و پس از نبردی سنگین با تحمّل آسیب فراوان از ادامه نبرد باز ایستاد. با موفّقیت این عملیات که حضورِ نیروهای ایران را در حومه بصره در پی داشت، مخالفین پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ در صدد بر آمدند تا با تصویب قطعنامه ۵۹۸ در شورای امنیت سازمان ملل که در آن برای اوّلین بار به خواسته ایران توجه شده بود برای پایانِ جنگ متّحد شوند. در این عملیات لشکر ۲۷ با استفاده از ۱۰ گردان وارد عملیات شد و در کانال پرورش ماهی به مصاف دشمن رفت. همچنین لشکر ۲۷ شهدای گران قدری را تقدیم انقلاب کرد شهیدانی چون: نوری، رمضان، نوزاد، بکشلو، بخشی، عبادیان، حاج امینی، جزمانی و ...

آثارِ شهادت

«قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله یعطی الشّهید ستّ خصال عند اوّل قطره من دمه یکفّر عنه کلّ خطیئه ویری مقعده من الجنه و یزوّج من حور العین و یومّن من الفزع الاکبر و من عذاب القبر و یحلّی حلّه الایمان؛(۲) رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ۱) با اوّلین قطره خون او تمام گناهانش بخشیده می شود. ۲) جایگاه خود را در بهشت می بیند. ۳) از حوریان با او ازدواج می کنند. ۴) از وحشت بزرگ روز قیامت در امان می باشد. ۵) از عذاب قبر ایمن است. ۶) به زیور ایمان آراسته می گردد».

۱- ۴۷۵. ۳/۱۰/۵۶.

۲- ۴۷۶. کنزالعمال ۴: ۴۱۰، ح ۱۱۵۲.

۲۵ دی

عملیّات بیت المقدّس ۲(۱۳۶۶ هجری شمسی)

رمز عملیّات: یا زهراعلیها السلام

مکان عملیّات: شلمچه سلیمانیه

اهداف عملیات: آزاد سازی ارتفاعات شهر ماووت عراق

با تصرف ارتفاع گرده و عبور از رودخانه عریض قلعه چولان در عملیات نصر، امکان گسترش وضعیت خودی در منطقه غرب این رودخانه و برداشتن گام های اساسی به طرف سلیمانیّه فراهم شد. به همین منظور، می بایست ارتفاعات قمیش دلبشک و الاغلو تصرّف می شد. با فرا رسیدن فصل زمستان ارتفاعات منطقه را برف می پوشاند و اجرای هر عملیاتی دشوار به نظر می رسید، در حالی که وضعیت موجود جنگ اقتضا می کرد عملیات مورد نظر هر چه سریع تر آغاز گردد، زیرا نیروهای معارض عراقی که متّحد ایران بودند در معرض خطر هجوم ارتش عراق قرار داشتند و چنانچه مناطق وسیع تحت نفوذ آنان به اشغال دشمن در می آمد، بسیاری از راه کارهای خودی بسته می شد. با توجّه به این ضرورت، عملیّات بیت المقدس ۲ را سپاه طرّاحی و اجرا کرد. در این عملیات نیروهایِ خودی با وجودِ سرمای شدید و دشواری مسیرهای طولانی تعیین شده موفّق گردیدند حدود ۷۰ درصد از اهداف ارضی منطقه، همچون ارتفاعات ویلوان، قامیش و گلاله را به تصرّف خود در آوردند. در این عملیّات، لشکر ۲۷ محمد رسول اللّٰه با ۸ گردان حضور فعالی را از خود به نمایش گذاشت.

دفن با جامه خونین

«عَن امیرالمؤمنین علیه السلام قَال: لمّا کان یوم بدرٍ، فأُصیب من اصیب من المسلمین، امر رسول اللّٰه بدفنهم فی ثیابهم، و ان ینزع عنهم الفراء، و صلیّ علیهم؛[(۱)] حضرت علی علیه السلام فرمود: در روز بدر، پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله نسبت به کسانی که از مسلمانان به شهادت رسیده بودند، دستور داد که آنها را با لباس های شان دفن کنند، و تنها لباس های چرمین را از تنشان بیرون آوردند، و سپس بر آنها نماز خواند».

ص:۲۱۶

۱- ۴۷۷. بحارالانوار ۸۲: ۶، حدیث ۵.

۲۶ دی

فرار شاه خائن (۱۳۵۷ هجری شمسی)

بـا گسترش اعتراضات مردمی و اثبات ناکارآمـدی حکومت نظامی و سـست شـدن پایه های سـلطنت شاهنشاهی، در ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ محمّـد رضـا پهلوی و همسـرش پس از سالهـا ظلم و جنـایت در حق مردمِ مسـلمان ایران، به طور غیرِ رسـمی از تهران به مقصـد آسوان مصـر خـارج شدنـد، فرار شاه جشن و سـرور بزرگی را برای ملّت ایران در پِی داشت و کمتر از یک ماه پس از آن، رژیم شاهنشاهی در ایران سقوط کرد.

فساد، تجاوز به حقوق دیگران

«ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضـرُّعاً وَ خُفْیَهً إِنَّهُ لا یحِب الْمُعْتَدِینَ؛(۱) پروردگار خود را (آشـکارا) از روی تضـرّع، ودر پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی دارد!»

گناهِ نابخشودنی

«وَ أَمَّا الذَّنْبُ الَّذِی لَا یُغْفَرُ فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَماً عَلَی نَفْسِهِ فَقَالَ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا یَجُوزُنِی ظُلْمُ ظَالِمٍ وَ لَوْ کَفٌّ بِکَفٍّ وَ لَوْ مَسْحَهٌ بِکَفٍّ وَ لَوْ نَطْحَهٌ مَا بَیْنَ الْقَرْنَاءِ إِلَی الْجَمَّاءِ فَیَقْتَصُّ لِلْعِبَادِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّی لَا تَبْقَی لِأَحَدٍ عَلَی أَحَدٍ مَظْلِمَهٌ؛(۲) امّـا گنـاهی که بخشـیده نمی شود، آن ظلم و سـتم بنـدگان به یکـدیگر است، خداونـد روز جزا هنگـام احقاق حق مظلومان و کیفر سـتمگران عزت و جلالش سوگنـد یاد می کنـد و می فرمایـد: به عزت و جلالـم سوگنـد که ظلم هیـچ ظـالمی را بـدون بررسـی و سـنجش نادیـده نمی گیرم؛ هر چنـد آن ظلم کوچک و ناچیز باشـد. خداوند حقوق ضایع شده افراد را به طور کامل استیفاء می کند تا از کسی نزد دیگری مظلمه ای باقی نماند».

عبرت!

می دانیم که در دورانِ رژیم محمـدرضا پهلوی (شـاه مـدفون) جمعی از وعّاظ بزرگ، ممنوع المنبر بودنـد (یعنی حق نداشـتند منبر بروند) یکی از این وعاظ محترم، مرحوم حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای محمّد تقی فلسفی رحمه الله بود.

۱- ۴۷۸. سوره مبارکه اعراف، آیه ۵۵.

۲- ۴۷۹. الکافی ۲: ۴۴۳.

یکی از موثّقین، مطلبی در این رابطه نقل کرد، که خلاصه اش چنین است:

«یکی از علماء از طرف مرحوم آیت اللّه العظمی بهبهانی (ساکن اهواز) نزدِ دکتر اقبال (رئیس شرکت نفت آن روز) رفت، و با او در موردِ آزاد شـدن منبر آقای فلسـفی رحمه الله صـحبت کرد، او جواب داد: «این موضوع مربوط به اجازه شـخص شاهنشاه است»، بنابراین شد که دکتر اقبال در این ارتباط با شاه صحبت کند.

وقتی که دکتر اقبال جریان را به شاه گفته بود، شاه چنین پاسخ داد: «فلسفی دیگر در این کشور مرد.»

یعنی دیگر تا من زنـده ام فلسـفی نباید منبر برود، و تصوّر می کرد که آقای فلسـفی دیگر پیر شده و زودتر از او می میرد، پس فلسفی دیگر تا آخرِ عمر نباید منبر برود.

ولی همه دیدیم که شاه جنایتکار چگونه - آنهم در خارج از کشور - مُرد و دفن گردید، ولی حضـرت آقای فلسفی سال های سال منبر رفت و مردم از بیانات پرفیضش بهره مند شدند. فاعتبروا یا اولی الابصار.(۱)

بدی

مکن بد که بینی به فرجام بد

ز بد گردد اندر جهان نامْ بد

فردوسی

* فرار محمّدرضا پهلوی طلیعه پیروزی ملّت و سرلوحه سعادت و دست یافتن به آزادی و استقلال است.(۲)

* این ستمگر با دست آغشته به خون جوانان ما و جیب انباشته از ذخایر ملت از دست ما گریخت.(۳)

۱- ۴۸۰. داستان دوستان ۲: ۱۲۴.

۲- ۴۸۱. صحیفه نور ۱۲: ۲۴.

۳- ۴۸۲. صحیفه نور ۴: ۲۳۷.

بهمن

۱۲ بهمن

ورودِ حضرت امام رحمه الله به میهن اسلامی (۱۳۵۷ هجری شمسی)

بـا گسـترش قیـامِ مردمی، امـام در پیـامی عزمِ خـود را مبنی بر بـازگشت بـه ایران اعلام کرد. امّـا بختیـار نخست وزیر وقت در مخالفت با این تصـمیم، فرودگاههای کشور را بست. سـرانجام اعتراضات مردم و تحصّنِ علما در مسـجدِ دانشـگاه تهران سبب شـد تا فرودگاه مهرآباد بر روی امام باز شود و روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ با ورود امام به آغوش پر مهر ملّت، پرشـکوه ترین استقبال تاریخ از ایشان صورت گرفت.

فضلِ خدا

«یَأَیهَا الَّذِیـنَ ءَامَنُـوا مَـن یَرْتَـدَّ مِنکُـمْ عَـن دِینِـهِ فَسـوْف یَـأْتی اللَّهُ بِقَـوْمٍ یحِبهُمْ وَ یحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلی الْمُـؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلی الْکَفِرِینَ یجَاهِـدُونَ فی سبِیـلِ اللَّهِ وَ لا یخَافُونَ لَوْمَهَ لائمٍ ذَلِک فَضلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی رساند؛ خداوند جمعیّتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنـان (نیز) او را دوست دارنـد، در برابر مؤمنـان متواضع و در برابر کـافران سرسـخت و نیرومندنـد؛ آنهـا در راه خـدا جهاد می کننـد، و از سـرزنش هیچ ملامت گری هراسـی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسـته ببیند) می دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.»

مردی از قم

«امام کاظم علیه السـلام: رَجُلٌ مِن أهلِ قُم یَـدعُو النّاسَ إلَی الحَقِّ یَجتَمِعُ مَعَهُ قَومٌ کَزُبَرِ الحَدیـدِ؛(۲) مردی از قـم مردم را به حق فرا می خواند و گروهی استوار، چون پاره های آهن، پیرامون او گِرد می آیند.»

خصلتهای مؤمن

«قال الإمام الباقرعلیه السـلام: اِنّ اللَّهَ عزّوجلّ أعطی المؤمنَ ثلاثَ خصالٍ: العزّهَ فی الـدنیا و الفَلَح فی الآخرهِ و المهابهَ فی صدور الظّالمین، ثمّ قَرأ: «و للَّهِ الْعِزَّهُ و لِرَسُولِهِ و لِلْمُؤْمنِینَ؛(۳) خدای بزرگ به مؤمن سه خصـلت ارزانی داشت: عزّت و سـربلندی در دنیا، رستگاری در آخرت و هیبت در دل ستمکاران، سپس این آیه را برخواند: «عزّت مخصوص خداست و پیامبر و مؤمنان».

۱- ۴۸۳. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۴.

۲- ۴۸۴. بحارالانوار ۶۰: ۲۱۶

۳- ۴۸۵. الخصال ۱: ۳۰.

ویژگی های رهبری

«قال الإمام الباقرعلیه السلام: لا تصلح الإمامهُ إلّا لرجلٍ فیه ثلاثُ خصالٍ: ورعٌ یحجُزه عن معاصی اللَّه، و حلمٌ یملک به غَضبَه، و حُسن الولایهِ علی مَن یلی، حتّی یکونَ لهم کالوالدِ الرَّحیم؛(۱) امامت (و رهبری) جز برای کسی که در او سه خصلت باشد، شایسته نیست: ورعی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، حلمی که با آن بر خشم خویش چیره شود، و مدیریت شایسته در قلمرو ولایت خویش، تا حدی که برای مردم همچون پدری مهربان باشد».

سخنان یک آمریکایی و یک اسرائیلی در کنفرانس شیعه شناسی ۱۳۸۳ هجری شمسی

یک آمریکایی مطالبِ زیادی در رابطه با شیعه و اعتقاداتش می گوید. بعد از آن یک اسرائیلی صحبت می کند که: «احمق تو یک ساعت و نیم داری صحبت می کنی و می گویی شیعه! یک اسم از (امام) خمینی نبردی، در حالی که مصیبت ما با شیعه وقتی شروع شد که شیعه یکی مثل (امام) خمینی را رو کرد، و الّا تا قبل از (امام) خمینی خیلی خوب داشتیم نسخه شیعه را میپیچیدیم. آخه تو چه جور کارشناسی هستی که این را نمی فهمی؟!» (۲)

امام خمینی رحمه الله از نظر استاد

از خاطرات جالب و فراموش نشدنی نگارنده(۳) اینکه: در سال های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۵ شمسی به تفسیرِ حضرت آیت اللَّه شیخ ابوالقاسم خزعلی (دامت برکاته) می رفتم، این جلسه عصرها در مسجد فاطمیه قم (واقع در گذر خان) از جمعیّت بسیار از طلاب فاضل تشکیل می شد، جلسه پربار و ثمر بخشی بود، ایّامی بود که مدّت ها حضرت امام خمینی قدس سره توسّط رژیم منحوس پهلوی، تبعید شده بود، خفقان و سانسور در همه جا به چشم می خورد، در این شرایط سخت، روزی استاد معظّم آقای خزعلی در جمع شاگردان که نگارنده نیز حاضر بودم و مطالب ایشان را مینوشتم، فرمود:

«... من امید دارم که خداوند برای ما روزگاری پیش بیاورد که در آن روزگار، به استقبال امام خمینی قدس سره برویم، با پای پیاده به زیارتش بشتابیم، سپس با گوشه عمامه خود، غبار نعلین امام را پاک کرده و بدینوسیله، عمامه خود را متبرّک کنیم، و سپس با همین عمامه، دو رکعت نماز بخوانیم قربه الی اللَّه و دعا کنیم لفرج ولیه حجه بن الحسن العسکری علیه السلام».(۴)

۱- ۴۸۶. الکافی ۱: ۴۰۷.

۲- ۴۸۷. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶/۱۱/۸۳.

۳- ۴۸۸. مرحوم استاد حجت الاسلام و المسلمین محمّدی اشتهاردی رحمه الله.

۴- ۴۸۹. داستان دوستان ۲: ۱۲۵.

دشمنِ و دوست

ساقیا می بده و غم مخور از دشمن و دوست

که به کام دل ما آن بشد و این آمد

حافظ

* من خادمِ شما و مملکت هستم. آمده ام که بزرگواری شما را حفظ کنم و آمده ام که دشمنِ شما را از بین ببرم.(۱)

* من آمده ام تا دولت یک مستقل باشد.(۲)

* من آمده ام که دستِ اجانب را از این مملکت جدا کنم.(۳)

* من آمده ام که رسوا کنم اینهایی که به اسم ملیت، به اسم قانون اساسی به اسم کذا می خواهند مسائل سابق را عود بدهند.(۴)

۱- ۴۹۰. صحیفه نور ۵: ۲۵.

۲- ۴۹۱. همان ۵: ۲۵.

۳- ۴۹۲. همان ۵: ۲۵.

۴- ۴۹۳. همان ۵: ۲۵.

۱۷ بهمن

عملیات والفجر مقدماتی (۱۳۶۱ هجری شمسی)

رمزِ عملیات: یا اللَّه، یا اللَّه، یا اللَّه

تاریخِ عملیّات: ۱۷/۱۱/۱۳۶۱

مکان عملیّات: شمال چزابه

اهداف عملیّات: تهدید العماره در شرق عراق

تسلّط نیروهایِ خودی بر ارتفاعات حمرین در عملیات محرّم و مشاهـده معبر وصولی العماره، راه کار جدیدی را پدید آورد و بر این اساس عملیات والفجر طرّاحی گردید. از سوی دیگر، نیروی زمینی تازه تأسیس سپاه که اوّلین تجربه خود را در عملیات نیمه گسترده محرّم با موفقیّت پشت سر گذاشته بود. سازمان رزم جدیـدی برای این عملیات آماده کرد. به عبارت دیگر، عملیّات والفجر میدان آزمایش مناسبی برای تشکیلات جدید سپاه بود. ضـمنِ آنکه برای جلوگیری از تکرار حوادث عملیات رمضان و خنثی کردن توان زرهی عراق، منطقه رملی در غرب ارتفاعات میشداغ انتخاب شد تا امکان مانور زرهی در آن میسّر نباشد. در این عملیات رزمندگان توانستند با شکستن خطوط پی در پیِ ارتش عراق، به عمق مواضع آن نفوذ کنند.

امّا بر اثرِ مقاومت شدیـد دشـمن در محور عملیاتی و ناهماهنگی به وجود آمـده نیروهای خودی به مواضع قبلی بازگشـتند. این عملیـات نشـان داد که در وضـعیت جدیـد جنـگ، مقـدورات، ابتکـارات و عوامـل جدیـد بایـد وارد عرصه شود تا بتوان موانع مسـتحکم دشمن را پشت سر گذاشت. ضمناً پس از این عملیات، تشکیلات جدید سپاه ارزیابی و بهینه شد. همچنین در آستانه عملیات والفجر فرمانـده نیروی زمینی سپاه سـردار غلام حسـین افشـردی (حسن باقری) و چنـد تن دیگر از فرمانـدهان از جمله مجید بقایی، در هنگام شـناسایی منطقه به شـهادت رسیدند. در این عملیات نیز لشکر ۲۷ محمد رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم با فرماندهی سـردار حاج علی فضلی و رشادت شهیدان سرافراز احمد اسکندری، محمد راحت، محمود ثابت نیا، بنکدار ناهیدی و اکبر هاشمی صحنه های باشکوهی از خود به یادگار گذاشتند.

شهید دریا

«قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: شهید البحر مثل شهید البرّ و انّ اللَّه عزّوجلّ وکّل ملک الموت بقبض الارواح الّا شهید البحر فانّه یتولّی قبض ارواحهم؛(۱) پیامبر گرامی صـلی الله علیه وآله فرمود: شهید در جنگ دریایی دو برابر شهید در جنگ و جهاد در خشـکی اجر دارد و خداونـد ملک الموت را برای قبض روح همه افراد مأمور ساخته است، مگر شـهیدان جنگ دریایی که آنقدر مقام و فضیلت دارند که خداوند، خودش ارواح آنها را قبضه می کند».

۱- ۴۹۴. سنن ابن ماجه ۲: ۹۲۸، حدیث ۲۷۷۸.

۲۰ بهمن

عملیات والفجر ۸ بدر(۱۳۶۴ هجری شمسی)

رمزِ عملیّات: یا زهراعلیها السلام

محلِّ عملیّات: فاو

اهدافِ عملیّات: تصرف شهر فاو

تسخیر منطقه مهم شبه جزیره فاو، با تاکتیک ویژه عبور از رودخانه عریض و خروشان اروند، هدفی بود که در طرّاحی عملیات والفجر ۸ دنبال می شد. سپاه پاسداران پس از طرّاحی این عملیات، با سازمان دهی و آموزش ۱۴۰ گردان نیرو، آن را فرماندهی و اجرا کرد. برای فریب دشمن و پشتیبانی از این عملیات، به طور همزمان دو عملیات محدود نیز در جزیره ام الرصاص و شلمچه با تلاش سپاه و ارتش به اجرا در آمد. عملیات والفجر ۸ در ساعت ۱۰: ۲۲ روز ۲۰/۱۱/۱۳۶۴ با رمزِ مبارک یا فاطمه الزّهرا علیها السلام در منطقه خسرو آباد تا رأس البیشه آغاز گردید. رزمندگان با عبور از اروند در منطقه فاو پیشروی کردند و پس از حدود یازده شبانه روز درگیری بی وقفه و سنگین با قوای دشمن، این منطقه را به تصرّف درآوردند. امّا اهمیت منطقه برای دشمن چنان بود که بیش از ۷۰ روز به پاتک های سنگین خود ادامه داد؛ به این امید که وجودِ اروند به عنوانِ مانع در حدِّ فاصل منطقه عملیاتی با عقبه، مقاومت رزمندگان را به تدریج تضعیف نماید. امّا چنین نشد و بر عکس ارتش عراق به علّتِ پافشاری برای باز پس گیری فاو، تلفات بسیار سنگینی متحمّل شد. نقش توپخانه در انهدام یگان های عراقی بارز بود. توپخانه ارتش و سپاه بصورت مشترک در این افتخار سهیم بودند. ضمن آنکه نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نقش تعیین کننده ای در پوشش هوایی منطقه و سرنگونی هواپیماهای دشمن داشت. در نتیجه این عملیات ایران بر سواحل اروند ساحل شمالی خور عبداللّه و شبه جزیره فاو مسلّط شد و راه ورود عراق به خلیج فارس مسدود گردید.

پس از ماه ها آموزش، تدارکات، شناسایی، آماده سازی منطقه، انتقال نیرو، که عمدتاً در پوشش نخلستان های جزیره آبادان انجام می شد، عملیات والفجر ۸ در ساعت ۱۰: ۲۲ روز ۲۰/۱۱/۱۳۶۴ با رمزِ یا فاطمه الزّهرا علیها السلام در حدِّ فاصل خسرو آباد تا رأس البیشه با عبور از اروند آغاز شد. غوّاص ها که قبل از این ساعت با عبور از اروند در نزدیکی سنگرهای دشمن کمین کرده بودند، تهاجم خود را برای شکستن خط دشمن و پاکسازی آن آغاز کردند و همزمان آتش پرچم ادوات توپخانه خودی روی ساحل

ص:۲۲۳

جنوبی اروند شروع شد. نیروهاِیِ موج دوم که داخل قایق ها - در نهرهای منشعب از اروند - منتظر بودند، به ساحل جنوبی برای مقابله با پاتک های دشمن و نیز تثبیت و تأمین سر پل ذهاب اولیه، دو حرکت عمده ضروری بود:

- دور زدن و محاصره شهر

- حضور قوی در محور ساحلی واقع در جناح شمالی

در این بین نقش مؤثّر و پرتوان لشکر ۲۷ محمد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم در محور فاو - ام القصر و در هم شکستن پاتک های بسیار سنگین عراق در این محور نقش بسزایی در تثبیت این عملیات داشته است. جا دارد یادی از فرماندهان شهید لشکر ۲۷ در عملیات والفجر ۸ شود: اسداللَّه پازوکی، ابراهیم اصفهانی، فروزش، پیر بداغی، جعفر تهرانی، گره گشا، شیخ آذری و ...

مقام شفاعت

«عَنِ الصّادق علیه السلام عم اباته علیه السلام انّ رسول اللَّه قال: ثلاثه یشفعون الی اللَّه یوم القیامه فیشفّعهم: الانبیاء ثمّ العلماء ثمّ الشّهداء؛(۱) امام صادق علیه السلام از پدران خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل فرمود: سه گروهند که روز قیامت شفاعت می کنند و شفاعت آنها مورد پذیرش خداوند قرار می گیرد، انبیاء و علما و شهداء.»

شهادت طلبی

«قَالَ رَسول اللَّه صلی الله علیه وآله من طلب الشّهاده صَادِقاً اعطیها و لو لم تصبه؛(۲) پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر کس از روی صدق شهادت را طلب کند، خداوند به او «ثواب» آن را عطا خواهد کرد، هر چند به شهادت نرسد».

ص:۲۲۴

۱- ۴۹۵. بحارالانوار ۹۷: ۱۴، حدیث ۲۴.

۲- ۴۹۶. کنز العمّال، ج ۴، ص ۴۲۱، حدیث ۱۱۲۱۰

۱۲ – ۲۲ بهمن

دهه مبارکه فجر

۱۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هجری شمسی دهه فجر انقلاب اسلامی و روزهای سرنوشت ساز ملّت به پا خاسته ایران است. بازگشت افتخار آمیز امام امت قدس سره به ایران اسلامی و اعلام تشکیل دولت موقّت، پیوستن بسیاری از ارتشیان به انقلاب و بیعت نیروی هوایی با امام بزرگوار و شکست حکومت نظامی با حضور شکوهمند مردم در صحنه به فرمان امام خمینی قدس سره، فتح مراکز مهمّی همچون صدا و سیما و پادگان های نظامی و سرانجام پیروزی انقلاب اسلامی را در پی داشت.

عوامل پیروزی در قرآن کریم

عوامل پیروزی در قرآن کریم چند چیز است:

۱) رهبر توانا و لایق. «زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» (بقره، ۲۴۷.) ۲) پیروان مؤمن. «قالَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللَّهِ» (بقره، ۴۶.) ۳) توکّل. «کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره، ۲۴۹.) ۴) صبر و استقامت. «رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا» (بقره، ۲۵۰.) ۵) انگیزه الهی داشتن. «وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ» (بقره، ۲۵۰).(۱)

بخشوده شدن گناهان مجاهدین

امام صادق علیه السلام: مَن قُتِلَ فی سَبیلِ اللَّهِ لا یُعَرِّفُهُ اللَّهُ شَیئاً مِن سَیِّئاتِهِ؛(۲) هر که در راه خدا کشته شود، خداوند چیزی از گناهانش را به او نمی نمایاند».

لزوم حکومت

«إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِیرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ یَعْمَلُ فِی إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ یَسْتَمْتِعُ فِیهَا الْکَافِرُ وَ یُبَلِّغُ اللَّهُ فِیهَا الْأَجَلَ وَ یُجْمَعُ بِهِ الْفَیْ ءُ وَ یُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ یُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِیفِ مِنَ الْقَوِیِّ حَتَّی یَسْتَرِیحَ بَرٌّ وَ یُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ؛(۳) امام علی علیه السلام فرمود: مردم را ناچار فرمانروایی باید؛ نیکوکار یا تبهکار؛ زیرا در حکومت او فرد با ایمان، کارِ خویش (اطاعتِ خدا) می کند و کافر بهره خویش می برد و خداوند با وجود حکومت هر کس را به اجل مقدر می رساند و بوسیله او مالیات ها جمع آوری می شود و با دشمن جنگیده می شود و راهها ایمن می گردد و حقِّ ناتوان از زورمند ستانده می شود و نیکوکار آسایش می بیند و از تبهکار در امان می مانند».

آیه بعدی را نیز بخوان!

شخصی صوفی مَسلک خدمتِ امام سجادعلیه السلام رسید و گفت: چرا شما جنگ و جهاد

۱- ۴۹۷. تفسیر نور ۴: ۱۰۰.

۲- ۴۹۸. وسائل الشّیعه ۱۵: ۱۶.

۳- ۴۹۹. نهج البلاغه: ۸۲.

را رهـا کرده و هر سـال به حـجّ می رویـد و حـال آنکه خداونـد در سـتایش از جهـاد فرموده انـد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَی مِنْ الْمُؤْمِنِینَ أَنفُسَـهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمْ الْجَنَّهَ یُقَـاتِلُونَ فِی سَبِیـلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْـداً عَلَیْهِ حَقّاً فِی التَّوْرَاهِ وَالْإِنجِیلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَی بِعَهْـدِهِ مِنْ اللَّهِ فَاسْتَبْشِـرُوا بِبَیْعِکُمْ الَّذِی بَایَعْتُمْ بِهِ وَذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ؛(۱) خداونـد از مؤمنان جانها و اموالِ شان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنها باشـد (به این گونه که) در راه خـدا پیکار می کننـد می کشـند و کشـته می شونـد این وعـده حقّی است بر او که تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسـی از خدا به عَهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شـما به داد و سـتدی که با خـدا کرده اید و این است آن پیروزی بزرگ.» بنابراین آیا بهتر نیست به جای حجّ، جهاد کنید؟! امام سـجّادعلیه السلام به او فرمودند: دنباله آیه را هم بخوان که در اوصاف رزمندگان می فرماید: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُـونَ الرَّاکِعُـونَ السَّاجِـدُونَ الْـآمِرُونَ بِـالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُـونَ عَـنْ الْمُنکَرِ وَالْحَـافِظُونَ لِحُـدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرْ الْمُـؤْمِنِینَ؛(۲) تـوبه کنندگان، عبادت کاران، سپاس گویان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده آوران، آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود (و مرز های) الهی (مؤمنان حقیقی اند)؛ بشارت ده به (این چنین) مؤمنان.

من اگر چنین رزمنـدگانی با چنین اوصافی که در این آیه آمده است داشـتم، برای جهاد اقدام می کردم، لیکن من افرادِ لایقی کـه رهـبری مرا بپذیرنـد و از مـن اطـاعت نماینـد، نمی بینم و لـذا دست به جهـاد نزده ام و به حـج می روم.(۳) از این حـدیث استفاده می شود که جهاد اسـلامی با جنگ های عادّی و لشکرکشـی های کشور گشایانه، تفاوت داشته و نیاز به سپاهیانی با تقوا، خداشناس، بصیر و مکتبی دارد تا به گسترش عقیده دینی کمک کند و اسلام و انقلاب را صادر نماید.(۴)

وضعیّتِ طاغوت

در زمان طاغوت مرا به دبیرسـتانی بردند تا سـخنرانی کنم. به من گفتند: اینجا دبیرستانی مذهبی است. وقتی وارد جلسه شدم و گفتم: «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» سر و صـدا کردنـد و هورا کشـیدند، قـدری آرام شدنـد گفتم: «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» بـاز هورا کشـیدند، مدّت زیادی طول کشـید هر چه کردم حتّی موفّق نشدم یک بسم اللَّه بگویم. شگفت زده بودم، دوستان گفتند: حاج

۱- ۵۰۰. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۱۱.

۲- ۵۰۱. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۱۲.

۳- ۵۰۲. من لایحضره الفقیه ۲: ۱۴۱. باب ۶۲ «فضائل الحجّ»، ح ۶۲.

۴- ۵۰۳. حجّ، استاد قرائتی: ۵۴.

آقـای قرائتی چرا تعجّب می کنیـد؟ آیـا می دانیـد که حـدود ۷۳ یهـودی و ۵۴ بهـایی مسـئولیّت آموزش تعلیمات دینی دانش آموزان را به عهده دارند؟(۱)

عزّت و ذلّت

در سفری که سالِ ۵۸ به خوزستان داشتم از دادستان خوزستان پرسیدم: چه خبر؟ ایشان فرمودند: چند ماهی از حرکت انقلابی ملّت مسلمان ایران نگذشته بود که مستشاران آمریکایی احساس خطر کرده یکی پس از دیگری ایران را ترک می کردنـد، یکی از مهره های آمریکایی نیز که کارشناس مسائل ایران در مسجد سلیمان بود، تصمیم به بازگشت گرفت. از تهران سفارش شـده بود که از او احترام شود و با بدرقه رسمی، او را تا پای پلکان هواپیما همراهی کنید. ضـمناً یک تخته قالی قیمتی توسّـط استاندار خوزستان به عنوانِ هدیه شخص أعْلی حضرت به او داده شود. مستشار آمریکایی هم به هنگامِ خداحافظی جعبه ای کادو پیچی شده را به استاندار داد تا به شخصِ شاه بدهد. بعد از پرواز هواپیما خبر دادند که کادویی توسّط مستشار آمریکایی داده شـده است گفتنـد: باز کنیـد و ببینیـد چیست؟ وقتی کادو را باز کردند دیدند مقداری دسـتمال کاغذی است که مسـتشار آمریکایی در مستراح از آن استفاده کرده است!

ملاحظه کنیـد ذلّت یـک ملّت را و تماشـا کنیـد عزّت همین ملّت بیـدار را. چنـد ماه پس از پیروزی انقلاب نخست وزیر وقت شهیـد رجایی به سازمان ملل رفت، رئیس جمهور آمریکا از او وقت ملاقات خواست، ایشان فرمود: از طرف ملّتم اجازه نـدارم با کسی که این همه به ما ظلم کرده ملاقات کنم.(۲)

ناخدای اتّحاد

کشتی امّت رسد بر ساحل امن و مراد

گر بود فرمانده او ناخدای اتّحاد

غلامرضا قدسی

* من این جشن بزرگ را فی الحقیقه عیـد اسـلامی بزرگ را بر همه ملت های اسـلامی بلکه محرومان تمام دنیا تبریک عرض می کنم، تبریک برای اینکه این انقلاب (تنها) انقلاب ایران نیست.(۳)

* انقلاب ما معجزه بود از این بچّه های کوچک تا آن پیرمرد هایی که در بیمارسـتانها خوابیـده بودنـد یک صـدا برای اسـلام فریاد کردنـد این یک اعجازی بود که در ایران واقع شـد همین بود که پیروز کرد اینها را بر یک همچو قـدرت هایی که تخیّل این در ذهن کسی در عالم پیدا نمی شد.(۴)

۱- ۵۰۴. خاطرات استاد قرائتی ۱: ۱۱۲.

۲- ۵۰۵. گناه شناسی: ۸۱.

۳- ۵۰۶. صحیفه نور ۱۹: ۲۶۹.

۴- ۵۰۷. صحیفه نور ۶: ۲۱۹.

پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ هجری شمسی)

در ۲۱ بهمن پس از اعلام حکومت نظامی در تهران، امام به مردم دستور دادنـد تا به خیابان ها بریزند و به حکومتِ نظامی بی اعتنـا باشـند. مردم نیز به مراکز دولتی و پادگانها یورش بردنـد و به تدریـج آنها را فتـح کرده و در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ کنترل امور را بدست گرفته و سلطنت ۵۰ ساله پهلوی و ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را منقرض کردند.

وعده به پیروزی

«وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلينَ* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ* وَ إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ؛(۱) وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلّم شده ... * که آنان یاری شدگانند، * و لشکر ما پیروزند!»

جهاد در راهِ خدا

«قـال الإمـام علی علیه السـلام: جاهِـدُوا فی سَبیـل اللَّهِ بأیـدیکُم، فـإنْ لم تقـدِرُوا فجاهِـدُوا بألسِـنتکم، فـإن لم تقـدِرُوا فجاهِـدُوا بقلوبِکم؛(۲) در راه خـدا بـا دست به نـبرد برخیزیـد، اگر نتوانستیـد به وسـیله زبـان و گفتـار جهـاد کنیـد، و اگر قـدرت و توان نداشتید پس با دل واندیشه تان با دشمنان مبارزه کنید.»

* این اعجاز بزرگ قرن و این پیروزی بی نظیر و این جمهوری اسلامی محتاج به حفظ و نگهبانی است.(۳)

* بزرگ بشمارند روزی را که خدای تبارك و تعالی به ملّت ما منّت گذاشت که این ملّت را یکپارچه و ملّت را غلبه داد.(۴)

۱- ۵۰۸. سوره مبارکه صافات، آیه ۱۷۳ - ۱۷۱.

۲- ۵۰۹. بحارالانوار ۱۰۰: ۴۹.

۳- ۵۱۰. صحیفه نور ۱۴: ۶۳.

۴- ۵۱۱. صحیفه نور ۱۴: ۷۰.

اسفند

۳ اسفند

عملیات خیبر (۱۳۶۲ هجری شمسی)

رمزِ عملیّات: یا رسول الله

محلِّ عملیّات: هور الهویزه، جزایر مجنون و طلائیه

طیّ دوره تعقیب متجاوز که از تیر ماهِ ۱۳۶۱ آغاز شده بود، یکی از تدابیر مهم به کارگیری ابتکار عمل بود. بر همین اساس نیروی خودی در تلاش جهت شناسایی نقاط ضعف دشمن بر آمد. یکی از نتایج این تلاش، شناسایی منطقه هور الهویزه بود. انتخابِ این آب گرفتگی وسیع به این دلیل بود که ارتش عراق با تصوّرِ اینکه عبور نیروهایِ پیاده ایران از هور امکان پذیر نمی باشد. هیچ گونه مَنعی را برای پدافند در این منطقه ایجاد نکرده بودند. برای عملیات در این منطقه توان اجرای عملیات آبی خاکی ضروری بود. سپاه پاسداران به این منظور قرارگاه نوح نبی علیه السلام را تشکیل داد. پس از فراهم شدنِ مقدمات لازم عملیات خیبر با نیرویی برابر با ۲۲۰ گردان از سپاه و ۶۳ گردان از ارتش با سازمان دهی تحتِ امر قرارگاه های عملیاتی نجف و کربلا و پشتیبانی قرارگاه نوح در ساعت ۳۰: ۲۱ روز ۳/۱۲/۱۳۶۲ با رمزِ یا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله آغاز شد. در این عملیّات که طی سه مرحله به اجرا در آمد و حدودِ ۱۸۰ گردان دشمن واردِ منطقه عملیاتی شدند رزمندگان خودی منطقه ای به وسعت ۱۰۰۰ کیلومتر مربع را در هور؛ ۱۴۰ کیلومتر مربع را در جزایر مجنون و ۴۰ کیلومتر را در طلائیه به تصرّف در آوردند. در این عملیات رشادت سردار خیبر شهید حاج ابراهیم همّت ستودنی بود. لشکر ۲۷ با نیروهایِ عمل کننده خود به فرماندهی حاج محمّد ابراهیم همّت برگ زرین دیگری از افتخارات ۸ سال دفاع مقدّس را در صحنه عملیات ها رقم زدند. یادِ فرماندهان شهیدی چون؛ کارور، زجاجی، خسروی، عمران پستی، صبوری، کلهر و ... بخیر!

اوّل کسی که واردِ بهشت می شود

«عَنِ الرِّضاءعلیه السلام عَن ابائه علیه السلام: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: افضل الاعمال عند اللَّه ایمان لا شکّ فیه و غزو لاغلول فیه و حجّ مبرور و اوّل من یدخل الجنّه شهید؛(۱) امام رضاعلیه السلام از پدران خود علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده که آن حضرت فرمود: برترین اعمال نزد خداوند، ایمانی است که در آن تردیدی نباشد و رزم و پیکاری که در آن خیانت در «غنیمت» نباشد و حج مقبول و اوّلین کسی که وارد بهشت می شود شهید است».

ص:۲۲۹

۱- ۵۱۲. بحار الانوار ۶۶: ۳۹۳، حدیث ۷۵.

۱۴ اسفند

تأسیس کمیته امداد امام خمینی رحمه الله (۱۳۵۷ هجری شمسی)

اگر چه سابقه کمیته امداد امام خمینی رحمه الله به سالهای قبل از پیروزی انقلاب و در جهتِ کمک به زندانیان و نیازمندان می رسد، امّا به طورِ رسمی در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ با صدور فرمانی از جانب امام خمینی رحمه الله تأسیس شد. این روز همچنین آغاز هفته احسان و نیکوکاری است که مردم در آن کمک های مالی و جنسی به نیازمندان هدیه می کنند. به تعبیری زیبا، شادی های خود را تقسیم می کنند.

از صفات اهل بهشت

«وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماوات وَ الأَرْض أُعِدَّت لِلْمُتَّقِينَ* الَّذِينَ يُنفِقُونَ فى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يحِب الْمُحْسِنِينَ * وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاستَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَن يَغْفِرُ الذُّنُوب إِلا اللَّهُ وَ لَمْ يُصرُّوا على مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ* أُولَئك جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تجْرِى مِن تحْتِهَا الأَنهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ*؛(۱) و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است؛ و برای پرهیزگاران آماده شده است.* همان ها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند؛ و از خطای مردم در میگذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.* و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می افتند؛ و برای گناهان خود، طلب آمرزش می کنند - و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟- و بر گناه، اصرار نمی ورزند، با اینکه می دانند. * آنها پاداششان آمرزش پروردگار، و بهشت هایی است که از زیر درختانش، نهرها جاری است؛ جاودانه در آن میمانند؛ چه نیکو است پاداش اهل عمل!*»

مالِ فانی!

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِعَمَّارٍ يَا عَمَّارُ أَنْتَ رَبُّ مَالٍ كَثِيرٍ قَالَ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَتُؤَدِّي مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَتُخْرِجُ الْمَعْلُومَ مِنْ مَالِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَتَصِلُ قَرَابَتَكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَتَصِلُ إِخْوَانَكَ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ يَا عَمَّارُ إِنَّ الْمَالَ يَفْنَى وَ الْبَدَنَ يَبْلَى وَ الْعَمَلَ يَبْقَى وَ الدَّيَّانُ حَيٌّ لَا يَمُوتُ يَا عَمَّارُ إِنَّهُ مَا قَدَّمْتَ فَلَنْ يَسْبِقَكَ وَ مَا أَخَّرْتَ فَلَنْ يَلْحَقَكَ؛(۲) مردی به نام عمار در عصر امام صادق علیه السلام تمکّنِ زیاد داشت. حضرت به وی فرمود: آیا تو صاحب مال بسیار هستی؟ عرض کرد: بلی! فرمود: زکات واجب را میپردازی. عرض کرد: بلی! فرمود: مال معلوم را به سائل و غیر سائل پرداخت می کنی؟ عرض کرد بلی! فرمود: ارحام و اقربایت را صله می نمایی؟ عرض کرد: بلی! فرمود: آیا به برادران دینی ات می رسی؟

۱- ۵۱۳. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۳۶ - ۱۳۳.

۲- ۵۱۴. الکافی ۴: ۲۷.

عرض کرد: بلی! حضرت فرمود: ای عمار! مال فانی می شود، بدن میپوسد، عمل باقی می ماند و حاکم زنده است. آنچه را که پیشتر از خود فرستادی از تو سبقت نمی گیرد و آنچه را که بعد از خودت گذاردی به تو ملحق نمی شود».

صحبت امام علی علیه السلام با پول

علی علیه السلام پولی به دستِ شان رسید. ایشان این پول را در دستشان حرکت می دادند و می فرمودند که: «ای پول! ای دینار! ای درهم! تو آن وقت مالِ من هستی که تو را خرج کنم. بر عکس آنچه معمولاً ـ خیال می کنند که می گویند پول تا وقتی در دستِ من است، مالِ من است.» ایشان فرمودند پول تا در دستِ من است مالِ من نیست وقتی که پول را خرج کردم، آن وقت است که مال من می شود.(۱)

محلِّ انفاق

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که چند دانه خرما یا چند قرص نان یا چند دینار دارد و قصد انفاق آنها را دارد، در درجه اوّل بر پدر و مادر خود باید انفاق کند و در درجه دوم خودش و زن و فرزندش و در درجه سوم خویشاوندان و برادران مؤمنش و در درجه چهارم خیرات و مبرات(۲)

پیامبرصلی الله علیه وآله و مردِ بخیل

رسولِ اکرم صلی الله علیه وآله در دوره اسلام در حالِ طواف بودند. مردی را دیدند که در حالِ طواف چنین دعا می کند: «خدایا مرا بیامرز گرچه می دانم که مرا نمی آمرزی!» فرمودند: «چرا خدا تو را نیامرزد؟» عرض کرد: «یا رسول اللَّه! گناهِ من خیلی زیاد است. از کوه ها و از زمین و از آسمان هم بیشتر است.» فرمودند: «آیا گناهِ تو از خدا هم بزرگتر است؟ گناه تو از خدا که دیگر بزرگتر نیست. گناهت چیست؟» گفت: «یا رسول اللَّه! من آدمی هستم که اگر کسی سراغِ من بیاید و از من یک درهم بخواهد جانِ من می خواهد بیرون بیاید. اگر بفهمم کسی چیزی از من می خواهد این چنین ناراحت می شوم». حضرت فرمودند: «دور شو! آیا نمی دانی کسی که این چنین باشد بوی بهشت را نمی شنود؟ آیا این آیه قرآن را نشنیده ای: «وَمَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ؛(۳) و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگارانند!» (۴)

بی توجّهی به همسایه

به نقلِ شهید مطهری رحمه الله سیّد جواد آملی - فقیه و صاحبِ مفتاح الکرامه - شبی در

۱- ۵۱۵. آشنایی با قرآن، شهید مطهّری رحمه الله ۷: ۱۱۶.

۲- ۵۱۶. داستان راستان ۱: ۴۴.

۳- ۵۱۷. سوره مبارکه التغابن، آیه ۱۶.

۴– ۵۱۸. سوره مبارکه حشر، آیه ۹. آشنایی با قرآن، شهید مطهّری رحمه الله ۷: ۱۸۹.

منزل مشغول صرف شام بود که درِ خانه اش به صدا درآمد. وقتی فهمید که پیش خدمتِ استادش، سیّد مهدی بحر العلوم پشت درب است، با عجله به طرفِ او دوید و منتظرِ صحبت با او شد. پیشخدمت گفت: «حضرتِ استاد بر سر سفره شام نشسته اند، امّا دست به غذا نخواهند برد تا شما را ببینند.» جای معطّلی نبود. سیّد جواد بدونِ آنکه غذا را به آخر برساند با شتاب تمام به طرفِ خانه بحرالعلوم حرکت کرد. تا چشمِ استاد به سیّد جواد افتاد، با خشم و تغیر بی سابقه ای گفت: «سید جواد! از خدا نمی ترسی؟ از خدا شرم نداری؟» سیّد جواد غرق حیرت گردید که چه شده و چه واقعه ای رخ داده که استادش او را این چنین موردِ عتاب قرار داده است. هرچه فکر کرد، نتوانست علّتِ ناراحتی را بفهمد. سرانجام از استاد سؤال کرد. استاد فرمود: «هفت شبانه روز است که فلان همسایه ات با آن عائله زیاد، گندم و برنج ندارند و در این مدّت از مغازه محلِّ شان خرما نسیه کرده و با آن به سر برده اند. امروز نیز که برای نسیه کردنِ خرما رفته، قبل از آنکه اظهار کند، مغازه دار گفته است که حسابِ شما زیاد شده است. او هم خجالت کشیده و دستِ خالی به خانه برگشته است و امشب خودش و عائله او بی شام مانده اند. سیّد جواد گفت: «به خدا قسم که من از این جریان خبر نداشتم و اگر می دانستم، حتماً به احوالَش رسیدگی می کردم.» استاد گفت: «همه داد و فریاد های من برای آن است که تو چرا از احوال همسایه ات بی خبر و غافلی؟! چرا باید آنها هفت شبانه روز به این وضع بگذرانند و تو متوجّه نباشی؟ اگر با خبر بودی و اقدام نمی کردی که اصلاً مسلمان نبودی!» سیّد جواد هم به دستورِ آقا، غذا به منزلِ آن شخص برده و آن شخص هم متوجّه می شود که غذا از خانه سیّد جواد نیست، دست به غذا نمی زند و جویای ماجرا می شود و پس از اطّلاع از جریان، می گوید: «من رازِ خود را به احدی نگفتم و تعجّب می کنم که سیّد بحرالعلوم چگونه از این امر مطلع شده است».(۱)

فدای مال و جان

گر صرف مالی می کنی در پای او منّت منه

جایی که باشد جان فدا، قدری ندارد مال را

اوحدی

* باید این عمل با یک ظرافتی انجام بگیرد که مستمندان، محرومان خیال نکنند که آنها از بابِ اینکه در صف پایین جامعه واقع شده اند مورد امداد واقع شده اند. آنها در صف مقدم جامعه اند.(۲)

* آنهایی که دارای یک مکنتی هستند توجّه داشته باشند که به این مستمندان که ولی نعمت ما هستند رسیدگی کنند.(۳)

۱- ۵۱۹. داستان راستان ۲: ۸۶.

۲- ۵۲۰. صحیفه نور ۱۷: ۲۴۶.

۳- ۵۲۱. صحیفه نور ۱۷: ۲۴۷.

۱۹ اسفند

عملیات بدر(۱۳۶۳ هجری شمسی)

رمزِ عملیّات: یا فاطمه الزهرا علیها السلام

محلِّ عملیّات: هور الهویزه

اهدافِ عملیّات: انهدام دشمن، تصرف هور الهویزه

آزادی جزایر مجنون در عملیات خیبر سبب شد که در سال بعد، عملیات گسترده سالیانه ایران - که اغلب در زمستان هر سال انجام می شد - مجدّداً در منطقه هور، با هدفِ دستیابی و تسلّط بر جاده العماره - بصره و نیز تسلّط بر شرق رودخانه دجله برای اجرا در عملیات بدر، نیرویی در حدودِ ۸۰ گردان از سپاه و ۳۵ گردان از ارتش با سازمان دهی در سه قرارگاه عملیاتی کربلا، نجف و نوح در مقابل ۱۲۰ گردان از دشمن در ساعت ۲۳ روز ۱۹/۱۲/۱۳۶۳ با رمزِ مبارک یا فاطمه الزهرا علیها السلام واردِ عمل شدند. در عملیات بدر نیروهای خودی به رودخانه دجله دست یافتند. در این عملیات سردار شهید حاج عبّاس کریمی فرمانده دلاور لشکر ۲۷ به شهادت رسید و به سوی یارانِ خود سفر کرد. روحش شاد.

مقام شفاعت

«عَنِ الصّادق علیه السلام عم ابائه علیه السلام انّ رسول اللّه قال: ثلاثه یشفعون الی اللّه یوم القیامه فیشفّعهم: الانبیاء ثمّ العلماء ثمّ الشّهداء؛(۱) امام صادق علیه السلام از پدران خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل فرمود: سه گروهند که روز قیامت شفاعت می کنند و شفاعت آنها مورد پذیرش خداوند قرار می گیرد، انبیاء و علما و شهداء.»

در ردیف شهیدان

«قال السّجادعلیه السلام: حمدا نسعد به فی السّعداء من اولیائه و نصیربه فی نظم الشّهداء بِسیوف اعدائه؛(۲) حضرت امام سجّادعلیه السلام فرمود: سپاس خدای را، سپاسی که بدان در زمره اولیاء نیکبختی قرار گیریم و بواسطه آن در ردیف شهیدان با شمشیر دشمنانش در آییم».

ص:۲۳۳

۱- ۵۲۲. بحارالانوار ۹۷: ۱۴، حدیث ۲۴.

۲- ۵۲۳. صحیفه سجّادیه: ۴۱ دعاء ۱.

۲۲ اسفند

تشکیل بنیاد شهید انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ هجری شمسی)

بنیاد شهید انقلاب اسلامی در ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ به فرمان امام خمینی قدس سره برای سامان دادن بیشتر به امور شهدا و خانواده های آنان آغاز به کار کرد. احیا، حفظ و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، زنده نگهداشتن یاد شهیدان و حفظ آثار آنان و بسیج امکانات نظام به منظور پراکندن عطر ملکوتی شهادت در جامعه از جمله محورهای فعالیت این نهاد است.

صبر و جهاد

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمّا یَعْلَمِ اللّهُ الَّذینَ جاهَدُوا مِنْکُمْ وَ یَعْلَمَ الصّابِرینَ؛(۱) آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادّعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخصّ نساخته است؟!»

خانواده شهید

«قَالَ علی علیه السلام عَن قول رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: و یقول اللَّه عزّوجلّ انا خلیفته فی اهله و من ارضاهم فقد ارضانی و من اسخطهم فقد اسخطنی؛ حضرت امیرعلیه السلام در ادامه حدیثی مفصّل که در باب مقام شهید از قول رسول خدا بیان داشته اند می فرماید: «خداوند می فرماید من جانشین شهید در خانواده او هستم، هر کس رضایت آنها را جلب کند رضایت مرا جلب کرده و هر کس آنها را به خشم آورد مرا به خشم آورده است».

کمک به مجاهدان

«عَن النَّبی صلی الله علیه وآله وسلم أَنَّهُ قَالَ مَنْ جَهَّزَ غَازِیاً بِسِلْکٍ أَوْ إِبْرَهٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ؛(۲) هر کس جنگاوری را به یک نخ یا سوزن مجهّز کند خداوند گناهان گذشته و آینده او را ببخشاید.»

سردار تنها

و حقیقتاً آنچه از صحنه روز عاشورا در مقابلِ چشمانِ ماست جا دارد که بگوییم در تمامِ حوادثی که ما سراغ داریم از فجایع بشريِ حادثه کربلا هنوز تک و بی همتا است و نظیری ندارد ...

همه جای کربلا ذکر مصیبت است. همه حوادثِ عاشورا گریه آور و دردناک است؛ هر بخشی را شما بگیرید از ساعتی که واردِ کربلا شدند، صحبت امام حسین علیه السلام حرف

۱- ۵۲۴. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۲.

٢- ٥٢٥. مستدرك الوسائل ١١: ٢۴.

او، خطبه او، شعر خواندنِ او، خبر مرگ دادن او، صحبت کردن با خواهر، با برادرها با عزیزان، همه اینها مصیبت است تا برسد به شب عاشورا ...

راوی می گوید که فَلَمّا لَمْ یَبْقِ مَعَهُ سِوی اَهْلِ بَیْتِه؛(۱) یعنی وقتی که همه اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و غیر از خانواده او کسی با او باقی نماند. خَرَجَ عَلِیّ بن الحسین علیه السلام علی اکبر از خیمه گاه خارج شد وَ کانَ مِنْ اَشْبَهِ النّاسِ خَلْقاً؛ یعنی علی اکبر شبیه ترین مردم به پیامبر بود. فَاسْتَأْذَنَ اَباهُ فِی القِتال آمد پیش پدر و گفت: پدرا! اجازه بده من بروم بجنگم و جانم را قربانت کنم. فَأَذِنَ لَهُ؛ یعنی هیچ مقاومتی نکرد و به او اجازه داد. این دیگر اصحاب و برادرزاده و خواهر زاده نیست که امام به او بگوید نرو، بایست. این پاره تن خود اوست. پاره جگر خود اوست حالا که می خواهد برود باید امام حسین علیه السلام اجازه بدهد. این انفاق امام حسین علیه السلام است. این اسماعیل حسین علیه السلام است که می رود به میدان. فَأَذِنَ لَهُ اجازه داد که برود. امّا همین که علی اکبر راه افتاد به طرف میدان، ثُمَّ نَظَرَ اِلَیْهِ نَظَرَ یائِسٍ مِنْه (گریه حضار) یک نگاهی از روی ناامیدی به علی اکبر انداخت وَ اَرْخی علیه السلام عَیْنَهُ وَ بَکی ثُمَّ قالَ اللّهُمَّ اشْهَد؛ خدایا خودت شاهد باش! فَقَدْ بَرَزَ اِلَیْهِ غُلامٌ اَشْبَهَ النّاسِ خَلْقاً وَ خُلقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسولِکَ؛ یعنی جوانی را به جنگ فرستادم و به کام مرگ از همه مردم شبیه تر بود به پیغمبرصلی الله علیه وآله، هم در چهره، هم در حرف زدن و هم در اخلاق. از همه جهت. بَه بَه! چه جوانی است! اخلاقش هم به پیغمبرصلی الله علیه وآله از همه شبیه تر است. قیافه اش هم به پیغمبرصلی الله علیه وآله از همه شبیه تر است، حرف زدنش هم به حرف زدنِ پیغمبرصلی الله علیه وآله شبیه تر است. شما ببینید که امام حسین علیه السلام به چنین جوانی چقدر علاقمند است. به این جوان عشق می ورزد. نه فقط به خاطر اینکه پسرش است. به خاطرِ شباهت، اینجور شباهتی، آن هم به پیغمبرصلی الله علیه وآله. آن هم حسینی که در بغل پیغمبرصلی الله علیه وآله بزرگ شده است. به این پسر خیلی علاقه دارد، خیلی برایش رفتن این پسر به میدانِ جنگ سخت است. بالاخره رفت. حالا عبارات دیگری دارد که آنها را نمی خوانم. نقل می کند مرحوم ابن طاوس که وقتی این جوان به میدانِ جنگ رفت و آن جور جنگید و پیشِ پدرش برگشت و گفت: پدر جان! تشنگی مرا می کُشد. اگر آبی داری به من بده! حضرت هم آن جواب را به او دادند و برگشت رفت بطرف میدان.

حالا از این جا می خوانیم: فَتَقَدَّمَ نَحْوَ الْقَدَم(۲) حضرت به او در جواب فرمود که برو بجنگ! و طولی نخواهد کشید که سیراب خواهی شد. به دستِ جدّت سیراب خواهی شد.

ص:۲۳۵

۱- ۵۲۶. اللهوف: ۱۱۵.

۲- ۵۲۷. اللهوف: ۱۱۵.

فَرَجَعَ الی موضِعِ النَّزال علی اکبر برگشت به جای جنگ به صحنه جنگیدن وَ قاتَلَ اعظَمَ القِتال این ابن طاوس آدم ثقه ای است اینجور نیست که حالاـ برای گریه گرفتن، به صورتِ مثلاًـ گرم کردن مجلس بخواهد حرفی بزند؛ نه! عباراتش عبارات متقنی است می گوید: قاتَلَ اَعْظَمَ القِتال علی اکبر بزرگترین جنگ را کرد. در نهایتِ شجاعت و شهامت جنگید، بعد از آنکه مقداری جنگید و اینها، فَرَماهُ مُنْقذ بن مُرّه العبدی لَعَنَهُ اللَّه یکی از افرادِ دشمن او را بِسَهمٍ با یک تیری هدف قرار داد، هدف گرفت آن حضرت را.

فَصَرَعَهُ با آن تیر او را از روی اسب بر روی زمین انداخت. فَناداهُ یا اَبَتاه عَلَیْکَ السَّلام صدای جوان بلند شد که پدر خداحافظ! هذا جَدّی یَقرَءُکَ السَّلام و یَقول عَجِّلِ القُدومَ اِلَیْنا می گوید: زود بیا فرزندم حسین! بر ما وارد شو.

همین یک کلمه را علی اکبر بر زبان جاری کرد ثُمَّ شَهِقَ شَهْقَةً فَمات بعد آهی کشید یا فریادی کشید و جان از بدنش بیرون رفت.

فَجاءَ الْحُسَیْنٌ علیه السلام امام حسین تا صدایِ فرزند را شنید، آمد به طرف میدانِ جنگ، آنجایی که جوانش روی زمین افتاده است. حَتّی وَقَفَ عَلَیْهِ ... آمد تا بالای سر این جوان رسید وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلی خَدِّهِ(۱) صورتش را روی صورت علی اکبر گذاشت وَقالَ قَتَلَ اللَّه قوماً قَتَلوکَ ما اَجْرَأَهُمْ عَلَیَ اللَّه(۲) حضرت شروع کردند این کلمات را چند جمله ای نقل کردند. که حضرت صورتشان را گذاشتند روی صورتِ علی اکبر و این کلمات را بنا کردند گفتن؛ قالَ الرّاوی راوی نقل می کند: کسی که این قضایا را از نزدیک به چشم خود دیده است و نقل کرده است می گوید که وَ خَرَجَتْ زینَبُ بِنْت عَلِی صلی الله علیه وآله می گوید: یک وقتی دیدیم زینب علیها السلام از خیمه خارج شد «گریه مقام رهبری و حضّار» تَنادی یا حَبیباه! یَابنَ اَخاه! صدایش بلند شد ای عزیز من! ای برادر زاده من! وَ جاءَت فَأَکَبَّتْ عَلَیْه؛ آمد خودش را انداخت روی پیکر بی جان علی اکبر و جاء الحسین علیه السلام فَأَخَذَها وَ رَدَّها اِلَی النِّساء حضرت آمدند بازوی خواهرشان را گرفتند او را از روی جسد علی اکبر بلند کردند، فرستادند پیش زنها. من یک مطلبی به ذهنم رسید از این عبارت ابن طاوس که می گوید: فَاَکَبَّت عَلَیْهِ یعنی زینب که آمد، آنکه در این جمله ابن طاوس هست و در اخبارِ صحیحی هم نقل کردند، امام حسین علیه السلام را نمی گوید که خودش را روی بدن علی اکبر صلی الله علیه وآله انداخت، بلکه امام حسین علیه السلام فقط صورتش را روی صورتِ جوانش گذاشت. امّا آن کسی که

۱- ۵۲۸. بحارالانوار ۴۵: ۴۴.

۲- ۵۲۹. نفس المهموم: ۳۱۱. تاریخ طبری ۷: ۳۵۷.

خودش را روی بدن علی اکبر صلی الله علیه وآله از روی بی تابی انداخت، او حضرتِ زینب کبری علیها السلام هست. من به نظرم رسید که حُب این زینب بزرگوار علیها السلام، این عمّه سادات، این عقیله بنی هاشم، دو تا جوانِ خودش هم در کربلا شهید شدند.

دو پسرِ خودش، دو تا علی اکبر خودش هم شهید شدند یکی عون و یکی محمّد. بنده در هیچ کتابی، در هیچ مقتلی ندیدم که وقتی پسرهای زینب کبری علیها السلام به شهادت رسیدند زینب کبری علیها السلام عکس العملی نشان داده باشد. مثلِ اینکه فریاد کشیده باشد، صدایی بلند کرده باشد، گریه بلندی کرده باشد، یا خودش را روی بدنِ اینها انداخته باشد.

این مادرهای شهدای زمان ما حقیقتاً نسخه زینب علیها السلام را دارند عمل می کنند و پیاده می کنند. «گریه مقام رهبری».

بنده ندیدم یا کمتر دیدم، مادری را، مادرِ دو شهید، مادر یک شهید، مادرِ سه شهید که وقتی انسان او را می بیند احساس ضعف و عجز در او بکند. مادرها واقعاً شیر زنانی هستند که انسان می بیند. این زینب کبری علیها السلام نسخه اصلیِ این رفتارِ مادرانِ شهدای ماست.

دو پسرِ جوانش، عون و محمّد شهید شدند و حضرت زینب علیها السلام عکس العملی نشان ندادند. امّا دو جای دیگر غیر از موردِ پسران خودش، دارد که خودش را انداخت روی جسد شهید. یکی همین جاست که آمد بالای سر علی اکبر و بی اختیار خودش را روی بدن علی اکبر انداخت. یکی هم عصر عاشوراست «گریه رهبری». آن وقتی که خودش را روی بدنِ برادرش حسین انداخت، «گریه شدید حضّار و رهبری» صدایش بلند شد: یا رَسولَ اللّه! هذا حُسَیْنک مُرَمَّلٌ بِالدِّماء؛(۱) یعنی ای پیغمبر خدا! این حسین توست، این عزیزِ توست، این پاره تن توست، چه مصیبت هایی را تحمّل کرده است.(۲)

* شهدا در قهقهه مستانه شان و در شادی وصول شان «عند ربهم یرزقون» و از نفوس مطمئنه ای هستند که موردِ خطابِ «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنّتی» پروردگارند. این جا صحبت عشق است و عشق و قلم در ترسیمش بر خود می شکافد.(۳)

۱- ۵۳۰. بحارالانوار ۴۵: ۵۹.

۲- ۵۳۱. مقام معظّم رهبری، جرعه ای از ولایت: ۱۲۱.

۳- ۵۳۲. صحیفه نور ۲۱: ۳۲.

۲۳ اسفند

رحلت آیه اللَّه سیّدابوالقاسم کاشانی رحمه الله

مجاهد نستوه آیه اللَّه ابوالقاسم کاشانی از پیشگامان مبارزه مردم عراق با انگلیس، نماینده دوره ۱۴ تا ۱۶ مجلس شورای ملّی، از رهبران نهضت ملّی شدن صنعت نفت و رهبر فکری فدائیان اسلام، پس از سال ها مبارزه با استعمار انگلیس و استبداد پهلوی و تحمّل شداید تبعید ها و زندان ها، در ۲۳ اسفند دعوت حق را لبیک گفت و در حرم حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

ارزش جهاد

«لا یَسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجاهِدینَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقاعِدینَ دَرَجَهً وَ کُلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنی وَ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجاهِدینَ عَلَی الْقاعِدینَ أَجْرًا عَظیمًا؛(۱) (هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [=ترک کنندگان جهاد]برتری مهمّی بخشیده؛ و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیک شان،) خداوند وعده پاداش نیک داده، و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

قوام دنیا

قال علی علیه السلام: یا جابر، قِوامُ هذه الدنیا بأربعهٍ: عالمٌ یستعمِلُ علمَه، و جاهلٌ لا یستَنْکِفُ أن یتعّلم، و غنیٌ جوادٌ بمعروفه، و فقیرٌ لا یبیعُ آخرتَه بدنیا غیره؛(۲) قوام دنیا به چهار چیز است: عالمی که علمش را به کار گیرد، جاهلی که از آموختن سرباز نزند، توانگری که با مال خود بخشش کند، و بی نوایی که آخرتش را به دنیای دیگری نفروشد.

از مجاهدین بزرگ

یکی از روحانیون مجاهد و بزرگ ایران و جهان اسلام، آیت اللَّه سیّد ابوالقاسم کاشانی قدس سره است، وی به سال ۱۲۹۳ قمری در تهران دیده به جهان گشود و به سال ۱۳۷۱ قمری در سن ۷۸ سالگی در تهران از دنیا رفت و قبرش در جوار مرقد حضرت عبدالعظیم علیه السلام است.

۱- ۵۳۳. سوره مبارکه نساء، آیه ۹۵.

۲- ۵۳۴. بحار الانوار ۱: ۱۷۸.

وی در شانزده سالگی همراه پدرش به نجف اشرف رفت و در حوزه علمیه نجف به تحصیل ادامه داد و به مقام رفیع اجتهاد نائل شد.

پس از اشغال عراق توسّط انگلیسی ها، آیت اللّه کاشانی در راستای فتوای مرجع عالیقدر مرحوم آیت اللّه العظمی میرزا محمّد تقی شیرازی مبنی بر قیامِ مسلّحانه بر ضدِّ انگلیسی ها، به عنوان رهبر قیام مسلّحانه در پیشاپیش مسلمین بود، تا آنجا که آیت اللّه کاشانی از طرف انگلیسی ها به عنوان رهبر مجاهدین ضد انگلیسی، محکوم به اعدام شد، از این رو مخفیانه به ایران آمد و آغازگر نهضت اسلامی در ایران آن عصر (حدود ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰) بر ضدِّ استعمار انگلیس گردید.

قیامِ او بر ضدّ دولت های دست نشانده، در ایران موجب شد که مکرر او را حبس و تبعید کردند.

او در ۲۱ خرداد سال ۱۳۲۶ پس از یکسال تبعید به قزوین، آزاد شد و به تهران بازگشت و به مبارزات خود ادامه داد.

در این ایّام جریان تشکیل حکومت غاصب اسرائیل پیش آمد، آیت اللّه کاشانی به عنوان رهبر مبارزه بر ضد استعمار غرب، مردم را به حمایت از مسلمین دعوت کرد، هزاران نفر در مسجد امام خمینی (مسجد شاه سابق) در تهران، اجتماع کردند و آمادگی خود را برای رفتن به فلسطین برای حمایت از مردم مسلمان اظهار کردند، که بوسیله دولت شاهنشاهی وقت، از رفتن آنها به سوی فلسطین جلوگیری شد.

مبارزات بی امان آیت اللّه کاشانی و اعلامیه های شدید اللحن او بر ضد دولت انگلیس و دولت دست نشانده آن در ایران موجب شد، که در بهمن سال ۱۳۲۷ شمسی با برقراری حکومت نظامی، ساعت یک بعد از نیمه شب، منزل آیت اللّه کاشانی در محاصره مأمورین به فرماندهی سرتیپ دفتری قرار گرفت، و در همان شب او را دستگیر کرده و با یک جیب ارتشی به طرف خرم آباد و قلعه فلک الافلاک برده و بعد از چند روز از آنجا به لبنان تبعید کردند.

او یکسال و چهار ماه در تبعیدگاه لبنان به سر برد، پیامها و اعلامیه های او در این ایّام به ملّت مسلمان ایران می رسید، او همچنان مردم را به مقاومت و مبارزه دعوت می کرد و آنان را بر ضدِّ استعمار انگلیس می شوراند.

اعتراضات شدید مردم به دولت ایران موجب شد که آیت اللّه کاشانی در ۲۰ خرداد ۱۳۲۹ از تبعید به تهران باز گشت و بیش از نیم میلیون نفر (در آن روز) در استقبال پرشکوه ورودِ آیت اللّه کاشانی شرکت کردند، او پس از ورود به تهران، رهبری

مبارزات را همچنان در دست داشت و با حمایت مسلمین، در موضوع ملّی کردن نفت ایران، و قطع ید انگلیسیها از نفت ایران، پیروزی های چشمگیری بدست آورد، مهمترین شعار استقبال کنندگان آیت اللّه کاشانی این بود: «خدا، استقلال، آزادی!»

او در فرازی از اعلامیه خود در رابطه با قطع استعمار انگلیس می گوید:

«... ملّی شدن صنعت نفت در ایران، تنها چاره بیچارگی های ما است، زیرا بدین وسیله:

اوّلاً: ثروت بیکرانه که خداوند تبارک و تعالی به ملّت ایران عطا فرمود، از دست دشمنان بشر که مقصدی جز منفعت طلبی و مکیدن خون ملل ضعیف ندارند بیرون آمده و به صاحبان حقیقی آن می رسد.

ثانیاً: با عملی شدن حاکمیت ملّی، شرکت غاصب انگلیسی نتواند عمّال خود را به جان و مال و ناموس مردم مسلّط کند، و بدین وسیله مقاصد پلید خود را انجام دهد ...»

مبارزات هوشیارانه و پرصلابت این روحانی مجاهد باعث شد که مداخلات صد و پنجاه ساله انگلستان بر جان و مال ملت ایران، قطع گردید، گرچه بعداً با خیانت جبهه ملّی و کودتای سپهبد زاهدی در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، استعمار آمریکا با قیافه ای نو وارد کشور گردید و آیت اللّه کاشانی خانه نشین شد، ولی پیام او در پیشانی تاریخ معاصر ایران همواره می درخشد که: «زنده باد استقلال در پرتو اسلام، مرگ بر هرگونه استعمار و سلطه خارجی.» (۱)

مردمِ نیکو نهاد

حافظ نهاد نیک تو کامَت برآورد

جان ها فدای مردم نیکو نهاد باد

* یک گروهی که با اسلام و روحانیت اسلام سرسخت مخالف بودند، از اولش هم مخالف بودند، اولش هم وقتی که مرحوم آیت اللّه کاشانی دید که اینها خلاف دارند می کنند و صحبت کرد. اینها کاری کردند که یک سگی را نزدیک مجلس عینک به آن زدند اسمش را آیت اللّه گذاشته بودند.(۲)

۱- ۵۳۵. داستان دوستان ۱: ۲۲۵.

۲- ۵۳۶. صحیفه نور ۱۹: ۱۵.

۲۴ اسفند

انفجار بمب در نماز جمعه تهران (۱۳۶۳ هجری شمسی)

در زمانی که رژیم بعث عراق تهدید به بمباران و موشک باران نماز جمعه ها می کرد، منافقین در یک همکاری نزدیک با رژیم صدام، در ۲۴ اسفند ۱۳۶۳ در حالی که حضرت آیت اللّه خامنه ای مشغول ایراد خطبه بودند، با انفجار بمبی نماز جمعه تهران را به خاک و خون کشیدند و ۱۴ نفر را شهید و ۸۸ نفر را مجروح کردند.

منع دوستی با منافق

«فَمَا لَكُمْ فی الْمُنَافِقِینَ فِئَتَینِ وَ اللَّهُ أَرْكَسهُم بِمَا كَسبُوا أَ تُرِیدُونَ أَن تَهْدُوا مَنْ أَضلَّ اللَّهُ وَ مَن یُضلِلِ اللَّهُ فَلَن تجِدَ لَهُ سبِیلاً* وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سوَاءً فَلا تَتَّخِذُوا مِنهُمْ أَوْلِیَاءَ حَتی یهَاجِرُوا فی سبِیلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْث وَجَدتُّمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنهُمْ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً»[(۱)] درباره منافقین دو دسته شده اید؟! (بعضی جنگ با آنها را ممنوع، و بعضی مجاز می دانید.) در حالی که خداوند بخاطر اعمالشان، (افکار) آنها را کاملاً وارونه کرده است! آیا شما می خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده، هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت. آنان آرزو می کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید، و مساوی یکدیگر باشید. بنابراین، از آنها دوستانی انتخاب نکنید، مگر اینکه (توبه کنند، و) در راه خدا هجرت نمایند. هرگاه از این کار سر باز زنند، (و به اقدام بر ضدّ شما ادامه دهند،) هر جا آنها را یافتید، اسیر کنید! و (در صورت احساس خطر) به قتل برسانید! و از میان آنها، دوست و یار و یاوری اختیار نکنید!»

انتقام خدا از ظالم

«یقول اللّه عزّوجلّ: و عزّتی و جلالی لَأنْتَقِمَنَّ مِنَ الظّالِم فی عاجِله و آجِله، ولَأنْتَقِمَنَّ ممّن رأی مظلوماً فقدر أنْ ینصُره فلَمْ یَنْصُرْه»[(۲)] خداوند عزّوجلّ می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند از ستمگر چه در این جهان، چه در آن سرای انتقام خواهم کشید، ونیز از کسی انتقام خواهم کشید که ستمدیده ای را ببیند و بتواند به او یاری رساند، ولی یاریش نکند».

***

۱- ۵۳۷. سوره مبارکه نساء، آیات ۸۸ و ۸۹.

۲- ۵۳۸. کنز العمّال ۳: ۵۰۵.

طفیلی عشق

جهان فانی و باقی فدای شاهد و ساقی

که سلطانی عالم را طفیلی عشق می بینم

حافظ

* امروز ملّت ایران بـا همه وجود، منـافقین را لعن و نفرین می کننـد و تکرار جنایـات آنها، نفرت هر چه بیشتر آحاد مردم را به دنبال خواهد داشت.(۱)

* شـما می آیید نماز جمعه را می زنید، نماز جمعه را که می زنید خیال می کنید ملّت ما عقب می نشیند! می بینید که در نماز جمعه چه کردنـد. این یک مطلبی است گفتنی تاریخی، تا کسـی نبینـد آن جا را، آن منظره را نبیند، باورش نمی آید که زن و بچّه اش تو بغلش است، مرد بچّه اش پهلویش است، هیچ حرکت نکنند، این همه فشار، هیچ حرکت نکند.(۲)

عملیات والفجر ۱۰ (۱۳۶۶ هجری شمسی)

رمز عملیّات: یا محمّد ابن عبداللَّه صلی الله علیه وآله

محلّ عملیّات: منطقه عمومی حلبچه

اهداف عملیّات: تصرف سد دربندی خان – بستن جاده سلیمانیه – بغداد

منطقه عمومی حلبچه که بارهـا مورد توجّه طراحان نظامی قرار گرفته بود، سـرانجام برای عملیات گسترده زمسـتانی سال ۱۳۶۶ انتخاب شد. طی دو ماه تلاش شـبانه روزی و طاقت فرسا، یگان های مهندسـی از یک سو، و واحدهای اطلاعاتی و عملیاتی از سوی دیگر، منطقه را برای اجرای عملیـات گسترده آمـاده کردنـد. یگان های سـپاه پاسـداران اجرای عملیّات را که برای چهار مرحله طرّاحی شده بود در ساعت ۲ بامداد روز ۲۴/۱۲/۱۳۶۶ با رمز یا محمد ابن عبداللَّه صلی الله علیه وآله در سه محور آغاز کردند. رزمندگان اسـلام ضمن تلاش برای رعایت اصل غافلگیری و با وجود سرمای سخت و شدید زمستانی ارتفاعات مرزی را پشت سـر گذاشتند و شهرهای بیاره، طویله، دوجیله، خرمال و حلبچه را تصرّف کردند. بدین ترتیب مقدّمات تصرّف سد در بنـدیخان و نیز بسـتن جـاده مهم سـلیمانیه – بغـداد فراهم شـد. با تصـرّف بیش از ۱۲۰۰ کیلومـتر مربع از خـاک عراق به دست رزمندگان اسـلام، پیش بینی می شد. فرماندهی ارتش عراق یگان های مسـتقر در جنوب را به این منطقه گسیل کند، امّا عراق با اطمینان از

۱- ۵۳۹. آیه اللَّه خامنه ای.

۲- ۵۴۰. صحیفه نور ۱۹: ۱۲۷.

حمایت های جهانی روش مقابله نظامی را تغییر داد و با استفاده از سلاح های شیمیایی، به جبران شکست های خود در صحنه نبرد بر خاست. ارتش عراق علاوه بر به کارگیری سلاح شیمیایی برای مقابله با رزمندگان، در روز ۲۶/۱۲/۱۳۶۶ انبوه مردم حلبچه را در حالی که خانه و کاشانه خود را به قصد ایران ترک می کردند، هدف بمب های شیمیایی قرار داد و هزاران تن از مردم کرد عراق را به شهادت رساند.

موجب آمرزش گناهان

«قَالَ الصَّادق علیه السلام مَن قُتِلَ فی سَبیل اللَّه، لَم یعرّفه اللَّه شیئاً مِن سیئاته؛(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در راه خدا کشته شود، خداوند هیچیک از گناهان او را به روی او نمی آورد.»

امید شهادت در جبهه

«قَالَ امیرالمؤمنین علیه السلام واللَّه لولا رجائی الشّهاده عند لقائی العدوّ لوقد حمّ لی لقاءه لقرّبت رکابی، ثمّ شخصت عنکم فلا اطلبکم ما اختلف جنوب و شمال؛(۲) حضرت امام علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم اگر آرزوی شهادت را در پیکار با دشمن نمی داشتم، (که ای کاش زودتر فراهم آید) بر مرکب خود سوار می شدم و از میان شما کوچ می کردم و تا باد شمال و جنوب بوزد (برای همیشه) در جستجوی شما نمی پرداختم».

۱- ۵۴۱. وسائل الشّیعه ۱۱: ۹، حدیث ۱۹.

۲- ۵۴۲. شرح نهج البلاغه ۷: ۲۸۵، خطبه ۱۱۸.

۲۵ اسفند

در گذشتِ حجه الاسلام سیّد احمد خمینی رحمه الله (۱۳۷۳ هجری شمسی)

سیّد احمد خمینی رحمه الله در سال ۱۳۲۴ شمسی در قم به دنیا آمد. پس از پایان دوره ابتدایی و دبیرستان به تحصیل علوم دینی پرداخت. در سال ۱۳۴۵ مخفیانه برای دیدارِ پدر عازم نجف اشرف شد. چندی بعد به وطن بازگشت و با ایجاد ارتباط میان عناصر انقلاب در ایران و امام در نجف، در روند انقلاب نقش شایسته ای داشت. در سال ۱۳۵۶ ناگزیر مخفیانه به عراق رفت. پس از درگذشت برادرش آقا مصطفی خمینی، مسئولیّتِ اصلی ارتباط امام با یاران انقلاب را به عهده داشت و این وظیفه را تا پیروزی انقلاب و پس از استقرار نظام اسلامی به نحو قابلی انجام می داد. ایشان از طرفِ امام در جلسات مهم مسئولان نظام شرکت می کرد و هماهنگی لازم را با حضرتِ امام رحمه الله برقرار می نمود. پس از رحلت امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام را سرپرستی می نمود. سرانجام در ۲۷ اسفند ۱۳۷۳ در اثر سکته قلبی فوت نمود.

کمک به خوبی

«مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَهً حَسَنَهً یَکُنْ لَهُ نَصیبٌ مِنْها وَ مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَهً سَیِّئَهً یَکُنْ لَهُ کِفْلٌ مِنْها وَ کانَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ مُقیتاً؛(۱) کسی که شفاعت [تشویق و کمک]به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که شفاعت [تشویق و کمک]به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت. و خداوند، حساب رس و نگهدار هر چیز است.»

فرزند صالح

پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّ الوَلَدَ الصّالحَ رَیحانَهٌ مِن رَیاحینِ الجَنَّهِ؛(۲) فرزند صالح، گلی از گل های بهشت است.

مسلمان و مؤمنِ واقعی

«قَالَ أَبُو جَعْفَرعلیه السلام یَا سُلَیْمَانُ أَ تَدْرِی مَنِ الْمُسْلِمُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ یَدِه ثُمَّ قَالَ وَ تَدْرِی مَنِ الْمُؤْمِنُ قَالَ قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَنِ ائْتَمَنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَی أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ؛(۳) امام باقرعلیه السلام فرمود: ای سلیمان! آیا می دانی چه کسی مسلمان واقعی است؟ گفتم فدایت شوم شما بهتر می دانید. حضرت فرمودند: مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش آسوده باشند. سپس فرمودند: آیا می دانی مؤمن واقعی کیست؟ گفتم فدایت شوم شما بهتر می دانید. حضرت فرمودند: همانا مؤمن واقعی کسی است که مسلمین او را امین بر اموال و انفس خویش قرار داده اند».

۱- ۵۴۳. سوره مبارکه نساء، آیه ۸۵.

۲- ۵۴۴. الکافی ۶: ۳.

۳- ۵۴۵. الکافی ۲: ۲۳۳.

سفر شروع شد!

برای من مغلق بود آنهـایی که به حالت کُما می رونـد ظاهر اعضای آنها از کار می افتـد امّا برزخ آنها سرِ جای خودش است. بیهوش که ما می گوییم، بیهوش جسـمی می شوند، بیهوش معنوی نمی شوند. فهمِ این سـخن برای من مشکل بود که اتّفاقاً در وفاتِ مرحوم آقا سـید احمـد آقا رحمه الله آقازاده امام این مشـکل برای من حل شد. مرحوم آقا سیّد احمد آقا که به آن حال رفته بود، همسرِ محترمه ایشان به مرحوم جعفر آقا مجتهدی (ایشان هم کمی بعد از احمد آقا مرحوم شدند) زنگ زده بود می گوید که برای احمد آقا دعا کن! مرحوم جعفر آقا گفته بود که سیر برزخی ایشان شروع شده است و نمی شود کاری کرد. از نظر طبّی می گویند که نبض از کار می افتد و این بحث دیگری است چون بالاخره آدم می میرد و در این شکّی نیست. امّا آن روح و هوشیاری باطنِ ما از بین نمی رود.(۱)

درد و درمان

دردم از یار است و درمان نیز هم

دل فدای او شد و جان نیز هم

حافظ

* سایه بادهای پاییزی بر آینه ایام، گرد اندوهی نشاند و گلی از باغ امت را در مسیر خود پژمرد. در آخرین روزهای زمستانی سرد، آن جـا که دل هـا در طپش انتظـار بهاری نو نفس نفس می زد، پرنـده ای خسـته و زخم خورده از آشـیانه پر کشـید و از تیرگی این دنیا، به سـمت بی نهایتی از نور پرواز کرد. پرنده ای دلتنگ از کوچ پرستوهای مهاجر که آشیانه برایش کوچک و گرفته می نمود رفت و خود را به جمع فرشـتگانی که گرد «روح خـدا» حلقه زده بودند رساند. او عاشق روح اللّه و تربیت یافته دامـان پاک او بود. هماره در غم فقـدان پـدر می سوخت. روزی که جسم خسـته خورشـید را به آغوش تیره و سـرد خاک می سپردند، کسی نمی دانست که یادگار او اندوه کدام درد را بر سینه داغدار خویش تحمل می کند. کسی نمی دانست که روح خسته او را مرهمی جز وصال خورشید نیست. هنوز هجران خورشید در باورها نمی گنجید که آهنگ حزن آلود هجرتی دیگر دل را در تب و تاب انـداخت. سال ها بود که در فراق پدری مهربان میسوختیم و این داغ را بر سـینه هموار می کردیم. هر گاه دلمـان هوای پیر جمـاران می کرد،نظر به چهره یادگـارش میـدوختیم؛ اما رحلت نابهنگام یادگار او، عواطف پاک و غم دیـده امت را جریحه دار کرد. گلاب یـاد به مهمـانی گـل رفت و دل هـا را در غمی دیگر واگـذاشت. بر بلنـدای روح او سـلام می فرستیم و هجرانش را تسلیت می گوییم.

۱- ۵۴۶. گفته ها: ۲۵.

۲۸ اسفند

بمباران شیمیایی حلبچه (۱۳۶۶ هجری شمسی)

بمباران شیمیایی شهر حلبچه توسّط هواپیما های عراقی، هولناک ترین واقعه جنگ ایران و عراق بود که بر مردم غیر نظامی وارد شد. عراق در سال ۱۹۸۰ میلادی با کمکِ شرکت های غربی به ویژه آلمان، توانست صنعت تولید مواد شیمیایی را به کشور خود منتقل کند و از سال ۱۳۶۱ و بخصوص در جزایر مجنون و فاو به صورت وسیع در جبهه های جنگ از آن بر علیه قوای ایران به کار می برد. عراق در ۷ تیر ۱۳۶۶ با استفاده از بمب های شیمیایی شهر مرزی سردشت را مورد تهاجم قرار دادند که باعث کشته شدن و صدمه دیدن غیر نظامیان شد. اما گسترده ترین این حملات در شهر کردنشین حلبچه بود. این شهر در عملیات والفجر ۱۰ (۲۵/۱۲/۱۳۶۶) به دست نیروهای ایران افتاده بود. صدام بر اساس استراتژی «شهر سوخته» در صدد بی خاصیت کردن این پیروزی برآمد. به این ترتیب وسیع ترین مورد استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی از زمان جنگ جهانی اول به کار رفت؛ حداقل ۵۰۰۰ نفر از مردمِ کُرد و مسلمانِ این شهر به کام مرگ فرو رفتند و به ۷۰۰۰ نفر دیگر جراحت های عمیق وارد شد. کارشناسان بعدها اعلام کردند عراق در این بمباران بی سابقه از سه نوع گاز شیمیایی خردل، سیانوژن و گازهای اعصاب استفاده کرده است و بدین ترتیب شهر مرده، ساکت و بی تحرّک به جای گذاشت.

آزمایش انسان با مصایب

«وَ إِذْ نجَّيْنَكم مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَسومُونَكُمْ سوءَ الْعَذَابِ يُذَبحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَستَحْيُونَ نِساءَكُمْ وَ فى ذَلِكُم بَلاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ؛(۱) و (نیز به یاد آورید) آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم؛ که همواره شما را به بدترین صورت آزار می دادند: پسران شما را سر می بریدند؛ و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می داشتند. و در اینها، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود».

خسران دنیا و آخرت

«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَجِدَ اللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُوْلَئكَ مَا كاَنَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائفِينَ لَهُمْ فىِ الدُّنْيَا خِزْىٌ وَ لَهُمْ فىِ الْاخِرَهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛(۲) کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟!

---

۱ – ۵۴۷. سوره مبارکه بقره، آیه ۴۹.

۲ – ۵۴۸. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۱۴.

شایسته نیست آنـان، جز بـا ترس و وحشت، وارد این (کـانون های عبادت) شونـد. بهره آنها در دنیا (فقط) رسوایی است و در سرای دیگر، عذاب عظیم (الهی)!»

گناهِ نابخشودنی

«وَ أَمَّا الذَّنْبُ الَّذِی لَا یُغْفَرُ فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَماً عَلَی نَفْسِهِ فَقَالَ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا یَجُوزُنِی ظُلْمُ ظَالِمٍ وَ لَوْ کَفٌّ بِکَفٍّ وَ لَوْ مَسْحَهٌ بِکَفٍّ وَ لَوْ نَطْحَهٌ مَا بَیْنَ الْقَرْنَاءِ إِلَی الْجَمَّاءِ فَیَقْتَصُّ لِلْعِبَادِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّی لَا تَبْقَی لِأَحَدٍ عَلَی أَحَدٍ مَظْلِمَهٌ؛(۱) امّا گنـاهی که بخشـیده نمی شود، آن ظلم و سـتم بنـدگان به یکـدیگر است، خداونـد روز جزا هنگـام احقاق حق مظلومان و کیفر سـتمگران عزت و جلالش سوگنـد یاد می کنـد و می فرمایـد: به عزت و جلالـم سوگنـد که ظلم هیـچ ظـالمی را بـدون بررسـی و سـنجش نادیـده نمی گیرم؛ هر چنـد آن ظلم کوچک و ناچیز باشـد. خداوند حقوق ضایع شده افراد را بطور کامل استیفاء می کند تا از کسی نزد دیگری مظلمه ای باقی نماند».

انتقام امام مهدی علیه السلام از ظالمان

«امام حسین علیه السلام: یَظهَرُ اللَّهُ قائِمَنا فَیَنتَقِمُ مِنَ الظّالمینَ؛(۲) خداونـد قـائم ما را از پس پرده غیبت بیرون می آورد و آنگاه او از ستم گران انتقام می گیرد».

بی جرم

چندین سر بی جرم به دار است آن کو

یک بار سر از ناز به بالا نکند کس

وحشی بافقی

* اگر اسـلام را به حال خود گذاشته بودند، هرگز فرمان جنگی را صادر نمی کرد، و این همه جنگهایی که در اسلام واقع شد همه اش تحمیـل به اسـلام بود و او را به این وا داشـتند. و به همین جهت است که اسـلام حتی در حال جنگ نیز شـریف ترین روش را طی کرد، از تخریب خـانه هـا شدیـداً جلوگیری نمود، همـانطور که در حـال صـلح جلوگیری کرده بود و همچنین از اعمال ناشایستی چون آتش سوزی راه انـداختن و زهر در آب دشـمن ریختن و آب را به روی دشـمن بسـتن و زنان و اطفال و اسیران جنگی را کشـتن و ... جلوگیری نموده و دسـتور اکیـد صادر فرمود که مسـلمانان با اسـرای جنگی به نرمی و ملاطفت رفتار کنند و به ایشان احسان نمایند حتّی به هر درجه ای از دشمنی و کینه که رسیده باشند.

۱- ۵۴۹. الکافی ۲: ۴۴۳.

۲- ۵۵۰. إثباه الهداه ۷: ۱۳۸.

و نیز ترور کردن دشـمن را ممنوع کرد، چه در حال جنگ و چه در حال صلح، و کشتن پیر مردان و عاجزان و کسانی را که به جنگ آغاز نکردند و هجوم شبانه بر دشمن را تحریم نموده و نیز اجازه نداد که مسلمانان کافری را به صرف احتمال و تهمت، بکشـند و یـا قبـل از آنکه جرمی را مرتکب شود کیفر دهنـد و از هر کـار دیگری که از قساوت و پستی و وحشـی گری انسان سرچشمه گرفته باشد و شرف انسانیت و جوانمردی آن را نپذیرد منع نمود.

شرف اسـلام اجازه نمی دهـد که هیچیک از این اعمال را درباره دشـمن روا بدارند، چنانچه دیدیم در هیچیک از معرکه های جنگ (هر قدر هم که سخت و هول انگیز بود) اجازه ارتکاب به چنین اعمالی را نداد ولی مردمی که امروز خود را متمدن می داننـد به همه این جنایات دست می زنند، هول انگیزترین و وحشت زا ترین رفتار را با دشـمن خود می کنند. آنهم در عصـری که خودشان، عصر نور نامیدند.

آری عصـر نور! کشـتن زنان و اطفال و پیر مردان و بیماران و شبیخون زدن و بمباران کردن شهرها و مردم بی سلاح و قتل عام دشمن را مباح کرده است!.

مگر این آلمان نبود که در جنگ بین المللی دوم بمب های خوشه ای خود را بر سر مردم لندن ریخت و ساختمان ها را ویران و زنـان و اطفـال و ساکنان شـهر را نابود کرد؟ و مگر این آلمان نبود که هزاران اسـیر را به قتل رسانیـد؟! و مگر این دول متفق (آمریکا و انگلسـتان و شوروی) نبودنـد که هزاران هواپیمای جنگی را برای تخریب شـهرهای آلمان به پرواز در آوردنـد و آیا این آمریکای متمدن! نبود که بمب اتمی خود را بر سر مردم ژاپن ریخت (و هیروشیما را با ساکنانش خاکستر کرد؟!).

و این اعمال در روزگاری بود که تمدن آقایان! به اختراع وسایل تخریبی خطرناك تر نرسیده بود، حال که دولت های متمدن! مجهز به سـلاح های جدید ویران کننده مانند: موشـکها (ی مختلف)، بمب های اتمی و ئیدروژنی و ... شده اند، خدا می داند که هنگام شـروع جنگ جهانی سوم چه بر سـر کره زمین خواهند آورد و چه عذاب ها و خرابی ها و مصیبت ها و دردها به بار خواهد آمد.

خدای تعالی بشریت را به سوی راه صواب و صراط مستقیم هدایت فرماید.(۱)

۱- ۵۵۱. ترجمه تفسیر المیزان ۴: ۲۶۲.

۲۹ اسفند

ملّی شدن صنعت نفت در ایران (۱۳۲۹ هجری شمسی)

بعد از کشف نفت در ایران (سال ۱۲۸۷ شمسی) استعمارگران (بویژه انگلیس) در صدد بهره برداری از این منبع مهمّ برآمدند و امتیازات نابرابری از پادشاهان قاجار گرفتند. در سال ۱۳۲۸ برای بررسی قراردادهای قبلی و الحاق موارد جدید، مذاکراتی موسوم به «گس - گلشائیان» بین ایران و انگلیس - که امتیاز نفت ایران را داشت - صورت گرفت. اما این الحاقیه که به نفع بیگانگان بود، مورد قبول مجلس قرار نگرفت. دولت وقت (دولت ساعد) و دولت بعدی (دولت منصور) به همین دلیل استعفا دادند. با روی کار آمدن رزم آرا، تلاش زیادی برای تصویب رساندن آن کرد و بخاطر همین مجلس را در فشار قرار داد، امّا نزدیکی دو رهبر مذهبی و ملّی (کاشانی و مصدق) مانع سلطه بیگانگان می شد. اعدام رزم آرا توسط فدائیان اسلام (۱۶ اسفند ۱۳۲۹) تأثیر زیادی بر روند مبارزات مردم و مجلس داشت. روز ۲۴ اسفند، ماده واحده ملی شدن صنعت نفت و لغو امتیازات خارجیان در مجلس تصویب شد و مجلس سنا نیز آن را در ۲۹ اسفند ماه تصویب کرد. بعد از آن انگلیس و مهره های داخلی او کوشش بسیار در ملغی کردن و یا کارشکنی در موضوع نفت انجام دادند ولی موفّق نشدند.

نعمت استقلال

«یَأَیهَّـا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اذْکُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَن یَبْسُطُواْ إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ فَکَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنکُمْ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ عَلیَ اللَّهِ فَلْیَتَوَکلَ ِ الْمُؤْمِنُونَ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمتی را که خدا به شما بخشید، به یاد آورید آن زمان که جمعی (از دشمنان)، قصد داشتند دست به سوی شما دراز کنند (و شما را از میان بردارند)، اما خدا دست آنها را از شما باز داشت! از خدا بپرهیزید! و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند!»

عزّتِ مؤمن

«قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: عِزُّ الْمُؤمِنِ اِسْتِغْناؤُهُ عَنِ النّاسِ وَ فِی الْقِناعَهِ الْحُرِّیَّهُ وَ الْعِزُّ؛ عزّت مردم با ایمان در بی نیازی از مردم است و آزادی و شرافت در پرتو قناعت بدست می آید».

استعمار پیر

در آغاز سال ۱۲۶۶ هجری قمری ملک التّجار روسیه «ویش قرتسوف» سماوری با یک دست ظرف چای خوری برای امیرکبیر ارمغان فرستاد. امیر همان سماور را برای یکی از صنعتگران زبردست به اصفهان فرستاد تا نظیرش را بسازد. استاد اصفهانی بسیار خوب از عهده آن کار برآمد. امیر او را تحویل گرفت و چنانکه رسمش بود سرمایه ای در اختیارش

۱- ۵۵۲. سوره مبارکه مائده، آیه ۱۱.

گذاشت تا به فنِّ سماور سازی بپردازد. امیر بدین گونه صنعت گران را دلگرم می ساخت تا نیازی به وارد کردنِ وسایل منزل از خارج کشور نباشد. امّا جانشین امیر، میرزا آقا خان نوری، جز به جمع آوری ثروت به چیزی دیگری نمی اندیشید. در عصرِ او، همان سماور ساز هنرمند سرنوشتی دردناک داشت حسین مکّی از قول سرتیپ عبدالرّزاق خان مهندس سرگذشت زیر را در کتاب زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر می آورد:

«جمعی در ایّامِ نوروز در باغ چهل ستون اصفهان به تفریح نشسته بودند. در این بین گدایی پیش آمده، از آنها استمداد مادّی نمود و چون ایّامِ عید بود هر یک از آن جمع مقداری به گدا کمک کردند وی در این هنگام جمعیّت را مخاطب قرار داده اظهار داشت: قصد من گدایی نیست و شخصاً هم فقیر نبوده و نیستم و این مبلغ هم کفاف چند روز مرا می کند. اگر حوصله شنیدن دارید سرگذشت خود را که تا حدّی شیرین و شگفت آور است برای شما نقل کنم. چون از طرف آنها روی خوش به او نشان داده شد، شروع به سخن کرد و سرگذشت خود را بدین گونه بیان کرد: چندین سال قبل (در زمان صدارت امیر کبیر) یک روز حاکم اصفهان صنعتگران را که من یکی از آنها بودم احضار کرد. وقتی به نزد وی رفتیم ما را مخاطب قرار داد و گفت: آیا می توانید کسی را که در میان شما از همه استادتر و ماهرتر است معرّفی کنید. صنعت گران دو نفر را که یکی از آن دو من بودم از بینِ خود به سمتِ استادی انتخاب کرده اظهار داشتند که این دو نفر از همه ما استاد ترند. حاکم اصفهان بقیّه را مرخّص کرد و سپس به ما دو نفر چنین گفت: کدام یک از شما دو نفر ماهرترید؟ رفیقم مرا معرّفی کرد و اضافه نمود که این شخص در فنِّ خود سرآمد است و یکی از صنعتگران خوب این شهر است. حاکم وی را هم مرخّص کرد آنگاه رو به من کرد و گفت: میرزا تقی خان امیرکبیر صدر اعظم ایران برای انجام کار مهمّی تو را به تهران خواسته است. باید هرچه زودتر به خرج ما به تهران بروی. من قبول کردم. به منزل بازگشتم و خود را آماده سفر ساختم. چند روز بعد در تهران به حضورِ امیر رسیدم. امیر ابتدا در مورد شغل و سال هایی که به صنعتگری مشغول بودم پرسش هایی کرد. آن گاه به سماوری که در جلویش بود اشاره ای کرد گفت: آیا می توانی مانندِ این را بسازی؟ چون اوّلین باری بود که سماوری را می دیدم با تعجّب به آن نگریستم. آن گاه با اجازه امیر برخاستم جلو رفتم و پس از ملاحظه کاملِ سماور جواب دادم: آری، می توانم بسازم. امیر لبخندی زد و گفت: این سماور را به عنوانِ نمونه ببر مانندش را بساز و بیاور. من سماور را برداشتم و بیرون آمدم و در دکان یکی از آشنایان به ساختن سماور مشغول شدم.

پس از اتمام کار، سماور را برداشته، نزدِ امیرکبیر بردم. کار من موردِ پسند واقع شد. ضمناً پرسید: این سماور با مزد و مصالح به چه قیمت تمام شده است؟ من در پاسخ عرض کردم: روی هم رفته ۱۵ ریال. امیر کبیر با تبسّم به منشی خود دستور داد تا امتیاز

نامه ای برای من بنویسد که فنِّ سـماور سازی به طورِ کلّی برای مدّتِ ۱۶ سال منحصـر به من باشد و بهای فروش هر سماور را ۲۵ ریال تعیین کرد. پس از صدور این فرمان، امیر کبیر روی به من کرد و گفت: برو به اصـفهان! دستور کار تو را به حکومتِ اصـفهان داده ام که وسایل کارَت را از هر حیث فراهم نمایـد. من از تهران حرکت کرده وارد اصـفهان شدم. بلافاصـله پس از ورودم، حاکم اصـفهان مرا احضار کرده، گفت: بایـد فوراً مشـغول ساختن سـماور شوی. امیر در این مورد تأکیـد فراوان دارد. کارگاه سماور سازی را با خرج حکومت فراهم نما و به اندازه کافی کارگر استخدام کن. من بنا به دستور حاکم چند دکان را از صاحبش اجاره کردم. آنها را به یکدیگر راه دادم و بنا بر موقعیّت و لزوم در هر یک از دکان ها تغییراتی دادم. به طوری که در یکی از دکان ها کوره ای جهت ریخته گری ایجاد کردم در یکی دیگر لوازم صـنعت گری و در سوّمی سـکو هایی ساخته شـد تـا شـاگردان روی آنهـا بنشـینند برای سـاختن چنین کارگاهی مجموعاً مبلغ ۲۰۰ تومـان خرج شـد. امّا بـدبختانه من هنوز مشـغول کـار نشـده بودم تـا یـک نفر فراش حکومتی مثـل اجل معلّق به دنبالِ من آمـد و مرا هم چون دزدان نزد حاکم برد. به محض آنکه چشم حاکم به من افتاد با خشونت گفت: میرزا تقی خان امیرکبیر از صدارت خلع شده و او دیگر کاره ای نیسـت تو باید هر چه زودتر مبلغ ۲۰۰ تومان را به خزانه دولت برگردانی. معلوم نیست امیر چرا این قدر امتیاز برای تو قائل شده بود! و چون در آن هنگـام من پولی نداشـتم دسـتور حراج اموال من صـادر شـد. با وجود حراج همه اموال، بیش از ۱۷۰ تومان فراهم نشد. برای ۳۰ تومـان دیگر مرا سـر بازار برده و در انظار مردم چوب زدنـد، تا این که مردم ترحّم کرده و سـکّه های پول را به سوی من که مشغول چوب خوردن بودم پرتاب می کردند. سرانجام آن ۳۰ تومان هم پرداخته شد. امّا در نتیجه آن چوب ها و صـدمات بـدنی، امروز چشم هایم تقریباً نابینا شـده و دیگر نمی توانم به کارگری مشـغول شوم؛ از این رو به گدایی افتادم. در صورتی که امیر همچنان بر سر کار بود من تا به حال سماور های زیادی ساخته بودم.(۱)

«... ملّی شـدن صـنعت نفت در ایران، تنهـا چـاره بیچارگی های ما است، زیرا بـدین وسـیله: اوّلاً: ثروت بی کرانه که خـداوند تبارك و تعالی به ملّت ایران عطا فرمود، از دست دشمنان بشر که مقصدی جز منفعت طلبی و مکیدن خون ملل ضعیف ندارند بیرون آمده و به صاحبان حقیقی آن می رسد.

ثانیاً: با عملی شـدن حاکمیت ملّی، شـرکت غاصب انگلیسـی نتوانـد عمّال خود را به جان و مال و ناموس مردم مسلّط کنـد، و بدین وسیله مقاصد پلید خود را انجام دهد ...».(۲)

ص:۲۵۱

۱- ۵۵۳. هفته نامه سبز سرخ تیر ۸۲ ش ۲۹.

۲- ۵۵۴. آیت اللَّه کاشانی رحمه الله، داستانِ دوستان ۲: ۱۴۱.

قمری

محرم

۱ محرّم

هفته امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از بزرگترین فرائض دینی و مهمترین اهداف نهضت مقدّس امام حسین علیه السلام است که ضامنِ استقرار و تداوم بخش تمامی واجبات و ارزش های اسلامی و محو گناه و پلیدی در جامعه است.

برای احیای این دو فریضه بزرگ و بهره مندی جامعه اسلامی از آثار و برکات آن، هفته اوّل محرّم، هفته امر به معروف نهی از منکر نام گرفته است.

امر به معروف و نهی از منکر واجبی در کنار واجبات دیگر

«وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنات بَعْضـهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْض یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ وَ یُقِیمُونَ الصلَوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَوهَ وَ یُطِیعُونَ اللَّهَ وَ رَسولَهُ أُولَئک سیرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ؛(۱) مردان و زنان باایمان، ولیّ (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می کنند؛ نماز را برپا می دارند؛ و زکات را می پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می کنند؛ بزودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد؛ خداوند توانا و حکیم است!»

***

۱- ۵۵۵. سوره مبارکه توبه، آیه ۷۱.

قوام شریعت

«امام علی علیه السـلام: قِوامُ الشَّریعَهِ الأمرُ بِالمَعرُوفِ و النَّهیُ عَنِ المُنکَرِ و إقامَهُ الحُدودِ؛(۱) استواری شریعت، به امر به معروف و نهی از منکر و بر پا داشتن حدود است».

توجّه شهید رجایی رحمه الله به امر به معروف و نهی از منکر

یکی از اقـدامات مهم شـهید رجـایی رحمه الله، تشـکیل جلسـات ماهـانه معلّمان بود که به گفته ساواک سالهای طولانی سابقه داشت. او رهبر و اداره کننـده آن بود. در یکی از جلسات قرار شـد این مجمع راجع به امر به معروف و نهی از منکر، تحقیقاتی کنـد. شـهید رجـایی رحمه الله اهـدافِ مهمّی را از این جلسـات و طرح موضوعاتی مثلِ امر به معروف و نهی از منکر دنبال می کرد. یکی از گزارش هـای سـاواک را پیرامـون اهـداف او بـا کمی تلخیص می خوانیم: «طبق قرار قبلی، جلسه دبیران در منزلِ آقایِ صـحی زاده تشـکیل گردیده، آن گاه در موردِ دو مادّه تبادل نظر گردید. مادّه اوّل این که افراد راجع به امر به معروف و نهی از منکر صـحبت کنند و مادّه دوم آنکه یک چهارم اوّلِ جلسه به بحثِ آزادی برای کتبِ منتشره و غیره اختصاص یابد ... در پی ایـن تصـمیم مباحث امر بـه معروف و نهی از منکر از تاریخ ۲۲/۲/۵۰(۲) آغـاز شـد.» «... ابتـدا متن اساس نامه ای که اسـدی تهیّه کرده بود قرائت و پس از غلـط گیری تـا حـدودی مقـدمه آن تصویب گردیـد و پیش بینی و سـمت فعـالیت ها در آینـده به هر اندازه ای که لازم باشد، منظور گردیده و دست های آنها برای فعالیت های اجتماعی باز باشد و چون امکان دارد بوسیله رجـایی که غیبت داشـته تغییراتی در آن حاصل شود، لـذا فعلاً برای ماشـین و امضاء حاضـر نشـده است و در این موقع اسدی گفت: ان شاءاللّه این اساسـنامه هر چه زودتر تهیه گردد تا بتوانیم از مفاد جریمه و غیبت و تأخیر اسـتفاده کرده و آقایان را بیشتر موظف نمـاییم. در ضـمن چه بهتر که موضوع امر به معروف و نهی از منکر را ظاهراً خودمان حفظ کرده و جرأت این را داشته باشیم که به یکدیگر امر کنیم و معارف اسلامی را اجرا نماییم و در سطح کلاس های درس فعالیت کنیم. تا روح بچّه هـا و جوانـان را به سوی خود سوق دهیم. بهروزی گفت بایـد قـدرتی بـدست آورد که اسـاس کـار را دگرگون کرد تـا بتوان حقایق را روشن ساخت و نتیجه گرفت که و الّا با گفتنِ جملات عبیدم و عبدم کار درست نمی شود.

خوشنویسان اظهار داشت: من که موقع خروج از منزل خود زن همسایه را می بینم لخت و عریان بیرون می آید آیا وظیفه دارم ...»

۱- ۵۵۶. میزان الحکمه، ح ۱۲۶۸۸.

۲- ۵۵۷. ظاهراً تاریخ پهلوی منظور است.

علاوه بر این، گـذشت ایّام نشان داد این گروه برنامه ای بسـیار مترقّی برای احیای امر به معروف در پیش گرفته است. «حقیقت این است که این گروه از معلّمین تنها هـدفشان امر به معروف و نهی از منکر نیست، بلکه بیشتر هماهنگی کردن هدفِ سیاسـی در دبیرستان است».

آن گـاه در مورد زد و خورد های پراکنـده و دزدی اشـرار با رغبت و میل صـحبت شـد ... میر هاشـمی اظهار داشت: از طریقِ بزرگ ترها واردِ معرکه شویم. محمـد علی رجایی در پاسخ اظهار نمود: بگذار همین جلسات ما جان بگیرد تا چند سال دیگر آن وقت اقـدامات اوّل را به عهـده تو می گـذاریم. به طوری که از اظهارات محمـد علی رجایی اسـتنباط می گردد، در آینـده اقدامات بزرگی هدف خاص این جلسه می باشد».(۱)

نابینا و چاه

اگر بینی که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشینی گناه است

* امر بـه معروف و نهی از منکر دو اصـلی است در اسـلام که همه چیز را می خواهـد اصـلاح کنـد؛ یعنی بـا این دو اصـل می خواهد تمام قشـر های مسلمین را اصلاح کند، به همه مأموریت داده، به همه، تمام افراد زیر پرچم مأموریت داده که باید وادار کنید همه را به کارهای صحیح و جلوگیری کنید از کارهای فاسد.(۲)

* همانطوری که هر شـخص و هر فردی موظّف است که خودش را اصـلاح کند، موظّف است که دیگران را هم اصلاح کند. اصل امر به معروف و نهی از منکر برای همین است که جامعه را اصلاح کند.(۳)

ص:۲۵۴

۱- ۵۵۸. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ۲۴۷، ۲۵۷، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۶۱ و ۲۶۵.

۲- ۵۵۹. صحیفه نور ۹: ۱۹۵.

۳- ۵۶۰. صحیفه نور ۹: ۲۸۵.

ماه محرّم

محرّم از ماه های حرام است که جنگ در آن تحریم شده است و در مکتب تشیّع، یادآور حماسه سرخ سالار شهیدان ابا عبداللَّه الحسین علیه السلام و یارانش، و خطابه های آتشین امام سجادعلیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در سال ۶۱ هجری قمری می باشد.

این ماه، خاطره های تلخ بر خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، ماه عزاداری بر شهیدان کربلا و بالاخره، ماهِ پیروزی خون بر شمشیر است.

محرم

محرّم آمد و آفاق مات و محزون شد

غبار محنت این خاکدان به گردون شد

شهریار

مقابله به مثل

«الشهْرُ الحَرَامُ بِالشهْرِ الحَرَامِ وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدَی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَی عَلَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ؛(۱) ماهِ حرام، در برابر ماهِ حرام! (اگر دشمنان احترام آن را شکستند و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید.) و تمام حرامها (قابلِ) قصاص است. و (به طور کلّی) هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدّی کنید! و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننمایید)! بدانید خدا با پرهیزکاران است!»

عزاداری در محرّم

«امام رضاعلیه السلام: کانَ أبی إذا دَخَلَ شَهرُ المُحَرَّمِ لایُری ضاحِکاً ... فَاذا کانَ یَومُ العاشِرِ کانَ ذلِکَ الیَومُ یَومَ مُصیبَتِهِ و حُزنِهِ و بُکائِهِ؛(۲) چون ماه محرم می رسید، کسی پدرم را خندان نمی دید ... چون روز دهم فرا می رسید آن روز، روز سوگواری و اندوه و گریه او بود».

فرا رسیدن ماه محرّم

ماه محرّم حزن آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم و شیعیانِ این خاندان است هنگامی که هلال محرّم نمایان می شد کسی امامان ما را خندان نمی دید.

امام روز هفتم ذی الحجه در مکّه معظّمه خطبه معروف را ایراد کردند: «خُطّ الموت

۱- ۵۶۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۴.

۲- ۵۶۲. وسائل الشّیعه ۱۰: ۵۰۵.

علیٌ ولـد آدم ... فمن کـان فینـا باذلاً مهجته موطناً علی لقاء اللّه نفسه فلیرحل معنا فانی راحلٌ مصبحاً ان شاء اللّه» و روز ترویه هشتم ذی الحجّه سمتِ عراق حرکت نمودند.

در بین راه خبرهایی به امام می رسد و از همان دروازه مکّه مواجه با افرادی می شوند که تقاضای انصراف می نمایند ولی امام قبول نمی فرماید. ابن عباس گفت: صلاح نیست. فرمود: باید بروم. عرض کرد چرا؟ گفت: خواب دیده ام. چه خوابی؟ فرمود: نمی گـویم. عرض کرد: پس این زن و بچه را همراه نبریـد که زینب سـر از محمـل بیرون کرد. فرمـود: ای پسـر عبـاس چه می گویی! مگر من از حسین دست بر می دارم و مگر روزگار جز او برای من کسی باقی گذاشته است؟

سرزمین ثعلبیه خبر شـهادت مسـلم و هانی را می شـنود می گوید: «رَحِمَ اللّه مُسْلِماً فَلَقَدْ صارَ اِلیَ روحِ اللّه وَ رِیْحانَه و رحمته و غُفرانه اما انه قد قضـی ما علیه و بقی ما علینا» که با این جملات، اصحاب وظیفه خود را می فهمند و برای اطّلاع بانوان به خیمه می روند و دخترِ مسلم را نوازش می کنند. امّا بمیرم برای غربتِ آن آقایی که وقتی خبرِ شهادتش به دخترش رسید کسی دختر را نوازش نکرد و او را دلداری نداد بلکه با تازیانه ... (۱)

زلف چون کمند

در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کآنجا

سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت

حافظ

* ماه محرّم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد، ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد ... ماهی که باید مشت گره کرده آزادی خواهـان و اسـتقلال طلبـان و حق گویـان بر تانـک هـا و مسـلسل ها و جنود ابلیس غلبه کنـد و کلمه حق، باطل را محو نماید.(۲)

* محرّم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.(۳)

* باید محرّم و صفر را زنده نگه داریم به ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام.

با مصائب اهل بیت علیهم السلام زنده مانده است این مذهب.(۴)

۱- ۵۶۳. گنجینه معارف ۲: ۷۱۱.

۲- ۵۶۴. صحیفه نور ۳: ۲۲۵.

۳- ۵۶۵. صحیفه نور ۱۵: ۲۰۴.

۴- ۵۶۶. صحیفه نور ۱۵: ۲۰۳.

۶ محرم

درگذشت سیّد رضی رحمه الله (۴۰۶ هجری قمری)

ابوالحسن، محمد بن حسین بن موسی موسوی بغدادی، معروف به سیّد رضی در سال ۳۵۹ هجری در شهر بغداد به دنیا آمد. ایشان از خانواده ای شریف و اصیل و از نسل ائمه معصومین علیهم السلام است.

نسب او از طرف پدر به امام موسی کاظم علیه السلام و از طرف مادر به امام زین العابدین علیه السلام می رسد. سیّد رضی شخصیّتی اندیشمند و دارای قدرت هوش و درکی بالا بود. او مدرسه ای در شهر بغداد تأسیس کرد و به تربیت شاگردانی در علوم اسلامی پرداخت. کتابخانه بزرگی نیز برای استفاده شاگردان خود در آن مدرسه برپا نمود.

در سال ۳۸۸ هجری بهاء الدوله او را به جانشینی خود برگزیده و لباس های فاخری به او هدیه داده و او را به مقام ریاست سادات و مسئول رسیدگی به شکایات مردم و امارت حج منصوب نمود. در سال ۳۹۷ هجری نیز از طرف بهاء الملك همین مقام به او داده شد.

در سال ۳۸۸ هجری از طرف بهاء الدوله ملقب به «شریف جلیل» و در سال ۳۹۸ ملقب به «ذو المنقبتین» گردید و در همان سال از طرف بهاء الدوله ملقب به «رضی ذوالحَسَبین» گشت. در سال ۴۰۱ هجری نیز از طرف قوام الدین ملقب به «شریف أجلّ» شد.

از اساتید سید رضی می توان به این شخصیت ها اشاره کرد: ۱) شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان ۲) ابو بکر، محمد بن موسی خوارزمی ۳) ابو الحسن، علی بن عیسی ربعی ۴) ابوالفتح، عثمان بن جنی موصلی ۵) ابو سعید، حسن بن عبد اللَّه سیرافی

سیّد رضی دارای تألیفاتی ارزشمند است مانند:

۱ – نهج البلاغه، که جمع آوری و تدوین آن بوسیله ایشان صورت گرفته است.

۲ – خصائص الأئمهعلیهم السلام

۳ – تلخیص البیان عن مجاز القرآن

۴ – المجازات النبویه

۵ – حقایق التأویل فی متشابه التنزیل

سرانجام پس از عمری خدمت به جهان اسلام و تشیّع، سیّد رضی در سن ۴۷ سالگی و در سال ۴۰۶ هجری در شهر بغداد دیده از این جهان فرو بست و در کاظمین، در کنار قبر امام موسی کاظم و امام جواد علیهما السلام دفن شد.

علم و آیات

«هُوَ الَّذی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْویلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی

الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ؛(۱) او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» [صریح و روشن]است که اساس این کتاب می باشد (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می گردد.) و قسمتی از آن، «متشابه» است [آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می گردد.]اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند. (آنها که به دنبال فهم و درکِ اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم همه از طرف پروردگارِ ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند)».

خوابِ شیخ مفید

شبی شیخ مفید فاطمه زهراعلیها السلام را در خواب دید که دست امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در حالی که دو کودک خردسال هستند گرفته و نزد او آورد و فرمود: «ای شیخ به این دو کودک من علم فقه بیاموز!»

شیخ مفید پس از بیدار شدن، از این خوابِ خود شگفت زده شد. صبح همان روز مادر سیّد رضی و سیّد مرتضی دست دو کودک خود را گرفته و نزد او آورده و گفت: «ای شیخ به این دو کودک من علم فقه بیاموز!»

شیخ مفیدرحمه الله از این حادثه منقلب و گریان گشت و خواب خود را برای آنان تعریف کرده و مسئولیت تربیت و تعلیم این دو سیّد بزرگوار را عهده دار گردید.(۲)

ارزش دانش

تو را گرچه در مال افزایش است

به اندازه دانشت ارزش است

ادیب

* سیّد رضی رحمه الله گردآورنده نهج البلاغه، استادی غیرِ مسلمان داشت. وقتی این استاد از دنیا رفت او را در قبرستان غیر مسلمان ها دفن کردند. هروقت سیّد رضی از این قبرستان عبور می کرد، از اسب پیاده می شد و تا آخر قبرستان به احترام استاد پیاده می رفت، بعد از آن سوار می شد و به راه خود ادامه می داد. علّتِ این کار را پرسیدند، فرمود: آخر معلّم من در این قبرستان خوابیده است.(۳)

۱- ۵۶۷. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۷.

۲- ۵۶۸. شگفتی ها و شنیدنی ها در زندگی بزرگان: ۱۲۴.
۳- ۵۶۹. شگفتی ها و شنیدنی ها از زندگی بزرگان ۱: ۵۲.

۱۰ محرم

عاشورای حسینی

از تلخ ترین ایّام تاریخ شیعه که انـدوه همیشـگی در جان شـیعیان نهاده، حوادث روز عاشورا و تاسوعا یعنی محاصـره سالار شهیدان و یارانش و عاشورا یعنی شهادت مظلومانه آن سرور و اولاد و یاران بی گناهش در ماه محرم سال ۶۱ در دشت خونین نینوا است.

در پای حسین ...

در پای حسین جان فشاندن چه خوش است

وز خاک درش بوسه ستاندن چه خوش است

کلام امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

«فقال لهم الحسـين عليه السـلام صبرا بنى الكرام فما الموت إلا قنطره يعبر بكم عن البؤس و الضـراء إلى الجنان الواسطه و النعيم الدائمه فأيكم يكره أن ينتقل من سـجن إلى قصر و ما هو لأعدائكم إلا كمن ينتقل من قصر إلى سجن و عذاب؛(۱) ای فرزندان کرم و بزرگواری! اسـتقامت کنیـد. بدانیـد که مرگ تنها پلی است که شـما را از ناراحتی و رنج ها به باغ های وسـیع بهشت و نعمت های جاویدان منتقل می کند. کدامیک از شما از انتقال یافتن از زندان به قصر ناراحتید؟»

روز شمار رویدادهای محرّم

ورود امام به کربلا

ورودِ امام حسین علیه السلام به زمین کربلا در روز پنجشنبه دوم محرم بوده است.(۲)

سیّد بن طاووس نقل کرده است که امام علیه السلام چون به کربلا رسید، پرسید: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: کربلا.

فرمود: پیاده شویـد، این مکـان جـای فرود مـا و محـل ریختن خون مـا و جایگـاه قبور ما است، جـدّم رسول خـدا مرا خبر داده است.(۳)

در نقـل دیگری آمـده است: چون امام علیه السـلام متوجه شدنـد که نام آن سـرزمین کربلا است، فرمود: به خـدا سوگنـد این زمین کرب و بلا است، سـپس مشتی خاک آن سـرزمین را گرفت و بوییـد، آن گاه از گریبانش مقـداری خاک بیرون آورد و فرمود: این خاکی

۱- ۵۷۰. بحارالانوار ۶: ۱۵۴.

۲- ۵۷۱. اللهوف: ۳۵.

۳- ۵۷۲. الامام الحسین و اصحابه: ۱۹۸ به نقل از قصه کربلا.

است که جبرئیل از طرف خداوند برای جدّم رسول خدا آورده و گفته است که این خاک از موضع تربت حسین است. سپس آن خاک را بر زمین نهاد و فرمود: عطر هر دو خاک یکی است.(۱)

در این روز حر بن یزید ریاحی طیّ نامه ای، عبیداللّه بن زیاد را از ورود امام علیه السلام به کربلا آگاه ساخت.(۲)

حضرت برادران و فرزندان و اهل بیت علیهم السلام خود را جمع کرد و سپس گریست و فرمود: خدایا! ما عترت پیامبر تو محمد صلی اللّه علیه و آله هستیم، ما را از حرم جدّمان راندند و بنی امیه در حقّ ما جفا کردند، خدایا! حقّ ما را از ستمگران بگیر و ما را بر بیدادگران پیروز گردان.

ام کلثوم به امام علیه السلام گفت: برادر! در این سرزمین احساس عجیبی دارم و اندوه زیادی بر دلم سایه افکنده است. پس امام علیه السلام خواهر خود را تسلی دادند.(۳)

در این روز امام علیه السلام نامه ای به اهل کوفه نوشت و گروهی از بزرگان کوفه که می دانست مورد اعتماد هستند را از حضور در کربلا آگاه ساخت، حضرت پس از آنکه نامه را نگاشتند به «قیس بن مسهّر» دادند تا عازم کوفه شود.

متن نامه امام به مردم کوفه در روز دوم محرم

بسم اللّه الرحمن الرحیم

از حسین بن علی به سوی «سلمان بن صرد»، «مسیب بن نجبه»، «رفاعه بن شداد» و «عبداللّه بن وال» و گروه مؤمنین امّا بعد، شما می دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله در حیات خود فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال نماید و پیمان خود را شکسته و با سنت من مخالفت کند و در میان بندگان خدا با ظلم و ستم رفتار نماید، و اعتراض نکند قولا و عملا، سزاوار است که خداوند متعال هر عذابی را که بر آن سلطان بیدادگر مقدّر می کند برای او نیز مقدّر دارد.

شما می دانید و این گروه (بنی امیّه) را می شناسید که از شیطان پیروی نموده و از اطاعت خدا سرباز زده و فساد را ظاهر و حدود الهی را تعطیل و غنائم را منحصر به خود دانسته اند، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده اند.

نامه های شما به من رسید و فرستادگان شما نزد من آمدند و گفتند که شما با من بیعت کرده اید و مرا هرگز در میدان مبارزه تنها نخواهید گذاشت و مرا به دشمن تسلیم

۱- ۵۷۳. قصه کربلا: ۲۱۱.

۲- ۵۷۴. کشف الغمه ۲: ۴۷.

۳- ۵۷۵. وقایع الایام، خیابانی: ۱۷۱ به نقل از قصه کربلا.

نخواهید کرد، حال اگر بر بیعت و پیمان خود پایدارید که راه صواب هم همین است، من با شما و خاندان من با خاندان شما و من پیشوای شما خواهم بود.

و اگر چنین نکنید و بر عهد خود استوار نباشید و بیعت مرا از خود برداشتید به جان خودم قسم که تعجّب نمی کنم، چرا که رفتار تان را با پدرم و برادرم و پسر عمویم مسلم دیده ام، هر کس فریب شما را خورد نا آزموده مردی است، شما از بخت خود روی گردان شدید و بهره خود را در همراه بودن با من از دست دادید، هر کس پیمان بشکند، زیانش را خواهد دید و خداوند به زودی مرا از شما بی نیاز گرداند. والسلام علیکم و رحمه اللَّه و برکاته.(۱)

امام علیه السلام نامه را مهر کرد و بست و به «قیس بن مسهر صیداوی» داد تا عازم کوفه شود؛ امّا ستمگران پلید این سفیر جوانمرد را دستگیر کرده و به شهادت رساندند.

همین که خبر شهادت قیس به امام علیه السلام رسید، بغض در گلوی او پیچید و اشک بر گونه اش سرازیر شد و فرمود: خداوندا! برای ما و شیعیان ما در نزد خود جایگاه والایی قرار ده و ما را با آنان در جوار رحمت خود مستقر ساز که تو بر انجام هر کاری قادری.(۲)

شهادت پیک امام علیه السلام

مزدوران ابن زیاد، قیس بن مسهّر را دستگیر کردند، وی به خاطر آنکه دشمنان از مضمون نامه مطّلع نشوند، نامه را پاره کرده بود.

همین که او را نزد عبیداللَّه آوردند، ابن زیاد پرسید: تو کیستی؟ پاسخ داد: مردی از شیعیان امیر المؤمنین حسین بن علی علیه السلام. عبیداللَّه پرسید: چرا نامه را پاره کردی؟ پاسخ داد: برای آنکه از مضمونش آگاه نشوی.

عبیداللَّه: نامه را چه کسی فرستاده و گیرنده آن کیست؟

قیس: نامه از طرف حسین بن علی علیه السلام است برای گروهی از اهل کوفه که من آنها را نمی شناسم.

عبیداللَّه خشمناک شد و فریاد زد: به خدا قسم! تو را هرگز رها نمی کنم مگر آنکه اسامی آن افراد را که حسین برایشان نامه فرستاده بگویی و یا اینکه بر بالای منبر رفته و حسین و پدر و برادرش را دشنام دهی.

قیس گفت: چون آن گروه را نمی شناسم، پیشنهاد دوم تو را می پذیرم.

۱- ۵۷۶. قصّه کربلا: ۲۱۵.

۲- ۵۷۷. قصه کربلا: ۲۱۵.

عبیداللَّه فکری کرد که قیس از مرگ ترسیده، پس دستور داد تا مردم کوفه در مسجد بزرگ آن شهر جمع شده و به سخنان قیس، فرستاده امام گوش فرا دهند.

سرانجام قیس بن مسهّر بر فراز منبر قرار گرفت و پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر رسول خدا و رحمت بسیار بر علی و فرزندانش، بر عبیداللَّه و پدرش و سردمداران حکومت از کوچک و بزرگ، لعنت فرستاد و با صدای بلند گفت:

ای مردم! حسین بن علی بهترین خلق خدا و فرزند فاطمه دختر رسول خداست و من فرستاده او به سوی شما هستم، من در یکی از منزل های بین راه از او جدا شدم و نزد شما آمدم تا پیام او را به شما برسانم، به ندای او لبیک بگویید.

مأموران ابن زیاد خبر سخنان قیس را برای او بردند، عبیداللَّه که تمام نقشه های خود را نقش بر آب دیده بود، سخت خشمگین شد و فریاد زد:

او را به بالای قصر دارالاماره ببرید و به زیرش افکنید، مأموران مزدور عبیداللَّه دستور او را اجرا کردند و قیس را به شهادت رساندند.

وقتی خبر شهادت قیس به امام علیه السلام رسید بسیار محزون شد و در حالی که اشک از دیدگان مبارکش می ریخت فرمود:

بار خدایا! برای ما و شیعیان ما جایگاهی والا نزد خود قرار ده و ما و شیعیان ما را در جوار رحمت خود مستقر فرما که تو بر انجام هر کاری قادری.(۱)

روز سوم محرم ورود عمر بن سعد به کربلا

عمر بن سعد یک روز پس از ورود امام علیه السلام به کربلا؛ یعنی روز سوم محرم با چهار هزار سپاه از اهل کوفه وارد کربلا شد.(۲)

برخی از نزدیکان عمر بن سعد او را از رفتن به کربلا منع کردند و خواستار استعفای او شدند، او نیز ابتدا پذیرفت و نزد عبیداللَّه رفته و استعفا کرد؛ امّا عبیداللَّه نپذیرفت و سرانجام عمر بن سعد تسلیم او شد.

از وقایعی که در روز سوم ذکر شده است این است که امام حسین علیه السلام قسمتی از زمین کربلا که قبرش در آن واقع می شد را از اهالی نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خریداری کرد و با آنها شرط کرد که مردم را برای زیارت قبرش راهنمایی نموده و زوّار او را تا سه روز میهمان نمایند.(۳)

ص:۲۶۲

۱- ۵۷۸. الفتوح ۵: ۱۴۷، به نقل از قصه کربلا: ۱۷۴.

۲- ۵۷۹. ارشاد مفید ۲: ۸۴.

۳- ۵۸۰. قصه کربلا: ۲۲۰

حفاظت از امام علیه السلام

«ابوثمامه صائدی» همان کسی است که ظهر عاشورا نماز را به یاد آورد و امام علیه السلام او را دعا کرد، وی از یاران مخلص امام علیه السلام است که هنگام ورود سپاه عمر بن سعد کنار امام علیه السلام قرار داشت.

عمر بن سعد مردی را فرستاد تا از امام بپرسند: شما برای چه به اینجا آمده اید؟ ابتدا «عزره بن قیس احمسی» را مأمور کرد؛ ولی او نپذیرفت و گفت من خود برای حسین دعوتنامه فرستاده ام.

امّا «کثیر بن عبداللّه» که مردی گستاخ بود پذیرفت و گفت: اگر بخواهید در همین ملاقات حسین را به قتل برسانم. ولی عمر نپذیرفت و گفت: فعلاً چنین تصمیمی نداریم.

«ابوثمامه صائدی» که کنار امام علیه السلام ایستاده بود، همین که او را دید، رو به امام علیه السلام کرد و گفت: این شخص که می آید بدترین مردم روی زمین است.

پس جلو رفت و گفت: شمشیرت را بگذار و نزد امام علیه السلام برو. گفت: هرگز چنین نمی کنم.

ابوثمامه گفت: پس دست من روی شمشیرت باشد، تا تو پیامت را ابلاغ کنی.

گفت: هرگز چنین نمی کنم.

ابوثمامه گفت: پیامت را به من بده تا برای امام ببرم، تو مرد زشت کاری هستی و من نمی گذارم بر امام علیه السلام وارد شوی.

او قبول نکرد و برگشت و ماجرا را برای عمر بن سعد بازگو کرد. سرانجام عمر بن سعد با فرستادن پیکی دیگر از علت آمدن حسین علیه السلام پرسید؛ امام علیه السلام در جواب فرمود: مردم کوفه مرا دعوت کرده اند و پیمان بسته اند؛ به سوی کوفه می روم، اگر خوش ندارید باز می گردم ... (۱)

روز چهارم محرم و اعزام سپاه دشمن

در روز چهارم محرم، عبیداللّه بن زیاد مردم را در مسجد کوفه جمع کرد و سخنرانی نمود و ضمن آن مردم را برای شرکت در قتل امام حسین علیه السلام ترغیب و تشویق نمود. سپس از منبر پایین آمد.

پس از این ماجرا بود که سیزده هزار نفر در قالب چهار گروه که عبارت بودند از:

۱- شمر بن ذی الجوشن با چهار هزار نفر

۱- ۵۸۱. تاریخ طبری ۵: ۴۱۰.

۲- یزید بن رکاب کلبی با دو هزار نفر

۳- حصین بن نمیر با چهار هزار نفر

۴- مضایر بن رهینه مازنی با سه هزار نفر

به سپاه عمر بن سعد پیوستند و مجموع نیروهای دشمن تا آن زمان بالغ بر بیست هزار نفر می شد.(۱)

روز پنجم محرم و نقشه های دیگر

روز پنجم ماه محرم عبیداللّه بن زیاد شخصی به نام «شیث بن ربعی» که پیامبر را درک کرده بود ولی در آن زمان مرتد شده و خود را به عنوان مؤذن فردی به نام «سجاح» که ادعای نبوت کرده بود قرار داد و سپس به اسلام بازگشت و سرانجام در جنگ صفین بر علیه امیر مؤمنان علیه السلام شمشیر زد و در کربلا نیز از لشکریان یزید بود، را به همراه هزار سوار به طرف کربلا گسیل داد.(۲)

عبیداللّه در روز پنجم دستور داد تا شخصی به نام «زجر بن قیس» بر سر راه کربلا بایستد و هر کسی را که قصد یاری امام حسین علیه السلام را داشت و می خواست به سپاه امام علیه السلام ملحق شود را به قتل برساند. همراهان این مرد پانصد نفر بودند.

با توجه به تمام محدودیتهایی که عبیداللّه و دستگاه حکومتش برای مانع شدن از اینکه کسی به امام ملحق نشود، شخصی به نام «عامر بن ابی سلامه» در این روز خود را به امام رساند و سرانجام در کربلا به شهادت رسید.(۳)

روز ششم محرم دعوت از بنی اسد برای یاری امام

روز ششم محرم «حبیب بن مظاهر» به امام حسین علیه السلام عرض کرد: یا بن رسول اللّه! در این نزدیکی طائفه ای از بنی اسد سکونت دارند، اگر اجازه دهی آنان را به سوی شما دعوت کنم، شاید خداوند شرّ این گروه را با حضور بنی اسد از تو دفع کند.

امام علیه السلام اجازه دادند و شبانگاه حبیب بن مظاهر برای دعوت آنان به راه افتاد. همین که وارد بر بنی اسد شد خطبه ای خواند و آنان را برای پیوستن به امام علیه السلام تشویق نمود.

پس مردی از بنی اسد که او را «عبداللّه بن بشیر» می نامیدند، برخاست و گفت: من اولین کسی هستم که این دعوت را اجابت می کنم، سپس مردان قبیله که تعدادشان به

۱- ۵۸۲. بحارالانوار ۴۴: ۳۸۶.

۲- ۵۸۳. وسیله الدارین: ۸۹.

۳- ۵۸۴. مقتل الحسین، مقرّم: ۱۹۹.

نود نفر می رسید برخاسته و همگی برای یاری امام علیه السلام حرکت کردند.

جاسوسان و نگهبانان ماجرا را برای عمر بن سعد خبر دادند، سپس او مردی را با چهار هزار نفر بر سر راه آنان فرستاد و چون بنی اسد دریافتند که تاب مقاومت در برابر آنان را ندارند، از هم پاشیدند و جمع شان بر هم خورد. آنان پس از آنکه در تاریکی شب پراکنده شدند، به قبیله خود بازگشته و از ترس اینکه مبادا لشکر عمر بن سعد متعرض آنها شود، شبانه آن محل را ترک کردند.

حبیب بن مظاهر بازگشت و ماجرا را برای امام علیه السلام بازگو کرد، پس امام علیه السلام فرمود: «لا حول و لا قوه الا باللّه.» (۱)

همچنین در این روز، یعنی ششم محرم، عبیداللّه طی نامه ای عمر بن سعد را به جدیّت تشویق نمود و ضمن آن گفت: من از نظر تعداد لشکر اعم از سواره و پیاده و تجهیزات، چیزی از تو کم نگذاشته ام، مواظب باش که هر روز گزارش کار تو را برای من می فرستند.(۲)

روز هفتم محرم آب را بر سپاه امام علیه السلام بستند

روز هفتم محرم از عبیداللّه دستور رسید تا عمر بن سعد آب را به روی سپاه امام علیه السلام بسته و فاصله ایجاد کند و اجازه نوشیدن حتّی قطره ای را به امام علیه السلام و یارانش ندهند.

عمر بن سعد نیز گروهی را با پانصد سوار در کنار شریعه فرات مستقر کرد و مانع دست یابی امام و یارانش به آب شد.

این ماجرا سه روز قبل از شهادت امام علیه السلام صورت گرفت.

مردی به نام «عبداللّه بن حصین» فریاد زد: ای حسین! این آب را بسان رنگ آسمان نخواهی دید. به خدا قسم! قطره ای از آن را نخواهی نوشید تا از عطش جان دهی.

امام علیه السلام فرمود: خدایا! او را از تشنگی هلاک کن و هرگز مشمول رحمت خود قرار مده.

حمید بن مسلم می گوید: به خدا قسم! پس از این گفتگو به دیدار او رفتم در حالی که بیمار بود، قسم به آن خدایی که جز او پروردگاری نیست، دیدم عبداللّه آنقدر آب می آشامید تا شکمش بالا می آمد ولی باز فریاد می زد: العطش! باز آب می خورد ولی سیراب نمی شد. این چنین بود تا به هلاکت رسید.(۳)

۱- ۵۸۵. بحارالانوار ۴۴: ۳۸۶.

۲- ۵۸۶. بحارالانوار ۴۴: ۳۸۶.

۳– ۵۸۷. ارشاد مفید ۲: ۸۶.

روز هشتم محرم حفر چاه و موعظه به عمر بن سعد

روز هشتم محرم، تشنگی بر اصحاب و یاران امام علیه السلام روی آورده بود، پس امام علیه السلام در پشت خیام به فاصله نود قدم به طرف قبله، زمین را کند و آبی گوارا بیرون آمد، همه نوشیدند و مشک ها را پر کردند، سپس آن آب ناپدید شد، دیگر نشانی از آن دیده نشد.

این خبر به سرعت به عبیداللّه رسید و او ضمن نامه ای نوشت که بیشتر مراقب باش و کاری کن که هرگز دست آنها به آب نرسد. و عمر بن سعد بیش از پیش مراقبت کرد تا سپاه امام علیه السلام به آب دست نیابند.(۱)

یکی از اصحاب امام به نام «یزید بن حصین» با اجازه امام با عمر بن سعد ملاقات کرد و او را از عواقب خطرناک این کار برحذر داشت، امّا عمر بن سعد در پاسخ او گفت: ای برادر همدانی! من در خودم این گذشت و فداکاری را نمی بینم که بتوانم از حکومت ری چشم بپوشم، او ماجرا را برای امام علیه السلام بازگو کرد.(۲)

مذاکره امام با عمر بن سعد

امام حسین علیه السلام در کربلا از هر فرصتی برای نجات دشمنان استفاده می کرد و آنان را موعظه می نمود، و گاه برای اتمام حجت از آنان درخواست ملاقات می کرد و آنان را از عواقب شوم و خطرناک جنگ برحذر می داشت.

در یکی از ملاقات های آن حضرت با سر کرده لشکر؛ یعنی عمر بن سعد، پرده از واقعیات برداشت و او را از دست زدن به کاری که نتیجه اش رسوایی و آتش جهنم است، آگاه ساخت.

بیست نفر از لشکر عمر سعد به همراه خودِ او در ملاقاتی با سید الشهداءعلیه السلام و بیست نفر از یاران فداکار آن حضرت حاضر شدند.

حضرت به یاران خود فرمود: از جلسه بیرون بروید، جز عباس و علی اکبر علیهما السلام، عمر بن سعد نیز به یاران خود گفت: همه خارج شوید و فقط پسرم «حفص» و غلامم بمانند. آنگاه گفتگو آغاز شد.

امام: وای بر تو ای پسر سعد! از خداوندی که بازگشت همه به سوی اوست، نمی ترسی؟ می خواهی با من بجنگی؟ تو مرا می شناسی که من فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله و فاطمه و علی علیهما السلام هستم.

ای پسر سعد! اینها را رها کن و به ما بپیوند، که این کار برای تو بهتر است و تو را مقرّب پیشگاه خدا می کند.

۱- ۵۸۸. مقتل الحسین، خوارزمی ۱: ۲۴۴.

۲- ۵۸۹. کشف الغمه ۲: ۴۷.

عمر بن سعد: می ترسم خانه ام را خراب کنند.

امام: اگر خراب کردند من آن را می سازم.

عمر بن سعد: می ترسم باغ مرا تصرف کنند.

امام: اگر گرفتند من به جای آن بهتر از آن را در حجاز که دارای چشمه عظیمی است به تو می دهم، چشمه ای که معاویه حاضر شد به هزار هزار دینار بخرد ولی به او فروخته نشد.

عمر بن سعد: من اهل و عیال دارم و در مورد آنها می ترسم.

حضرت ساکت شد و دیگر به او جوابی نداد و در حالی که می فرمود: تو را چه کار، خدا تو را روی بسترت بکشاند و در قیامت نیامرزد، امیدوارم از گندم ری جز اندکی نخوری.

عمر بن سعد، از روی تمسخر گفت: اگر از گندمش نخورم، جو آن برای من کافی است. حمید بن مسلم می گوید: پس از حادثه عاشورا، نزد عمر بن سعد رفتم و احوالش را پرسیدم، گفت: از حالم مپرس، هیچ مسافری به خانه اش برنگشته که مانند من بار گناه به خانه آورد، من قطع رحم کردم و مرتکب گناه بزرگی شدم.(۱)

تاسوعای حسینی ورود شمر به کربلا

پیش از ظهر روز پنجشنبه نهم محرم الحرام، شمر بن ذی الجوشن وارد کربلا شد و نامه عبیدالله را برای عمر بن سعد قرائت کرد.(۲)

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

تاسوعا (روز نهم محرم) روزی است که امام حسین علیه السلام و اصحابش محاصره شدند و لشکر کوفه و شام در اطراف او حلقه زده و «ابن مرجانه» و عمر بن سعد به خاطر زیاد بودن سپاه خود شادی می کردند. در این روز حسین علیه السلام را تنها و غریب یافتند و دانستند که دیگر یاوری سراغ او نخواهد آمد و اهل عراق او را کمک نخواهند کرد.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم فدای کسی که او را غریب و تنها گذاشته و در تضعیف او کوشیدند.(۳)

اعلان جنگ و مهلت خواستن امام

عمر بن سعد فریاد زد: ای لشکر خدا! سوار شوید و شاد باشید که به بهشت می روید! و سواره نظام لشکر بعد از نماز عصر عازم جنگ شد.

۱- ۵۹۰. معالی البسطین ۱: ۳۰۴.

۲- ۵۹۱. الارشاد للمفید ۲: ۸۹.

۳- ۵۹۲. سفینه البحار ۲: ۱۲۳، کلمه تسع.

پس از اتفاقات دردآوری که در این روز رخ داد، امام حسین علیه السلام برادرش «عباس بن علی» را مأمور کرد تا نزد سپاهیان دشمن بازگشته و از آنان شب عاشورا را مهلت بگیرد. عمر بن سعد اوّل تردید داشت که چه کند؛ امّا سرانجام با مشورت اصحاب خود آن شب را مهلت داد.(۱)

جلسه شب عاشورا

امام علیه السلام نزدیک غروب روز تاسوعا (شب عاشورا) اصحاب خود را فرا خواند و ضمن خطبه ای جانسوز اصحاب خود را بین رفتن و ماندن مخیّر نمود.

پس هر کدام از اصحاب و یاران حضرت سخنی گفت که دلیل بر استقامت و پایداری در رکاب امام علیه السلام بود.

در همین جلسه بود که «قاسم بن الحسن» به امام علیه السلام عرض کرد:

آیا من هم از شهداء هستم؟

امام علیه السلام با مهربانی فرمود: مرگ در نظر تو چگونه است؟

عرض کرد: عمو جان! از عسل شیرین تر است.

امام علیه السلام فرمود: عمو به فدای تو باد! آری تو نیز از شهیدان خواهی بود، آن هم پس از رنجی سخت و بلایی عظیم.

یکی دیگر از کارهای شب عاشورا، کندن خندقی بود که به دستور امام علیه السلام در پشت خیمه ها انجام گرفت؛ زیرا هر لحظه احتمال شبیخون دشمن از پشت خیمه ها می رفت. پس از کندن خندق آن محل را از هیزم و خار و خاشاک پر کردند تا به محض بروز حادثه آن را آتش بزنند.(۲)

پس از آن امام دستور دادند تا خیمه ها را نزدیک به هم قرار دهند و طناب های بعضی دیگر را در بعض دیگر قرار دهند.

پس امام علیه السلام و یارانش آن شب را تا صبح به عبادت مشغول شدند و نخوابیدند.(۳)

از جان می گذریم!

«بریر بن حضیر» از معلمان قرآن و شیعیان خالص امیر مؤمنان علیه السلام بود، وی از قبیله همدان و از پارسایان زمان خود بود. او در ماجرای عاشورا به یاران امام حسین علیه السلام

۱- ۵۹۳. قصه کربلا: ۲۴۳.

۲- ۵۹۴. قصه کربلا: ۲۴۹.

۳- ۵۹۵. همان.

پیوست و سرانجام در رکاب آن حضرت به شهادت رسید.

بریر در کربلاـ خطاب به امام حسین علیه السلام عرض کرد: ای پسر رسول خدا! پروردگار بر ما منّت نهاد تا در رکاب تو بجنگیم تا بدن های ما قطعه قطعه شود. ما برای رسیدن به شفاعت جدّت رسول خداصلی الله علیه وآله در راه تو کشته خواهیم شد.(۱)

از حضرت سکینه علیها السلام نقل شده است که فرمود: شب نهم محرم آب در خیام امام حسین علیه السلام تمام شد و ظرفها و مشک ها خشکید. آنقدر تشنگی بر ما چیره شده بود که لبهای مان خشکیده و تمنّای یک جرعه آب می کردیم، ولی نمی یافتیم.

کودکان از فرط تشنگی و عطش بی حال شده بودند، بریر و سه نفر دیگر از اصحاب که این وضع را مشاهده کردند، سکوت و دست روی دست گذاشتن را جایز ندانسته و گفتند: آیا رواست که در دست شمشیر داشته باشیم و کودکان رسول خداصلی الله علیه وآله این گونه تشنه باشند.

مردی از اصحاب گفت: به نظر من هر یک از ما یکی از این کودکان را برداریم و کنار شریعه برده و سیراب نماییم.

بریر گفت: این نظریه درست نیست، زیرا ممکن است درگیری رخ دهد و خدای ناکرده کودکان صدمه ببینند. به نظر من مشکی برداریم و آب بیاوریم، اگر دشمنان مانع شدند با آنها می جنگیم و خود را فدای امام حسین علیه السلام و فرزندانش می کنیم.

سرانجام بریر و چند نفر دیگر مشک ها را برداشتند و روانه شریعه فرات شدند و خود را به آب رساندند. یکی از دشمنان فریاد زد: شما کیستید؟ بریر گفت: من بریر هستم، ما آمده ایم آب برداریم. او گفت: بیاشامید؛ ولی حق ندارید قطره ای از آب را برای حسین ببرید.

بریر گفت: وای بر شما، ما آب بنوشیم ولی حسین علیه السلام و فرزندان رسول خداصلی الله علیه وآله تشنه باشند؟ هرگز چنین نخواهد شد. سپس به اصحاب خود رو کرد و گفت: هیچ کدام از شما آب ننوشد و به یاد تشنگان خیام باشید.

سپس بریر مشک را پر از آب کرد و از شریعه فرات بیرون آمد، در همین میان سپاه دشمن سر راهش را گرفته و آنها را محاصره نمودند.

بریر همچنان شمشیر زد و آنان را موعظه می کرد، تا سرانجام با کمک گروهی از یاران امام حسین علیه السلام توانست مشک آبی را به خیام برساند، همین که وارد خیام شدند کودکان به سوی آب هجوم آوردند و مشک باز شد و تمام آب آن ریخت.

۱- ۵۹۶. مقتل الحسین، مقرّم، ۲۳۱.

بریر در این حال آهی کشید و فریاد زد: ای وای بر من! در مورد جگرهای سوخته دختران رسول خداصلی الله علیه وآله.(۱)

شما آزادید

از امام سجادعلیه السلام نقل شده است که فرمود: «من در شبی که فردای آن پدرم به شهادت می رسید، با او بودم. در آن شب به اصحاب خود فرمود: اینک شب فرا رسیده است و راه گریختن بر شما باز است، پس از تاریکی شب استفاده کنید و فرار کنید، این گروه جفاکار مرا می طلبند و با دیگری کاری ندارند؛ اگر مرا بکشند، کاری به شما ندارند، من بیعت خود را از شما برداشتم.

اصحاب گفتند: به خدا قسم! هرگز از تو جدا نخواهیم شد. حضرت فرمود: فردا کشته می شوید و یک نفر از شما جان سالم در نمی برد. گفتند: خدا را شکر می کنیم که ما را این چنین لیاقتی داده که با تو شهید شویم.

پس پدرم آنان را دعا نمود و فرمود: بر آسمان نگاه کنید؛ چون نگاه کردند، درجات و منازل خود را در بهشت دیدند، پس حضرت منزل هر کس را به او نشان داد و هر کدام متوجه جایگاه خود شد.

فردای عاشورا از شوق رسیدن به مقام ابدی و جایگاه بهشتی با اشتیاق به سوی مرگ می رفتند و هر کدام شربت شهادت نوش جان می کردند».(۲)

غسل در شبِ عاشورا

شب عاشورا امام علیه السلام، «علی اکبر» را با سی نفر سواره و بیست نفر پیاده برای آوردن آب فرستاد، پس از آنکه موفق شدند مقداری آب به خیام بیاورند، امام علیه السلام فرمود: برخیزید و آب بنوشید که این آخرین توشه شماست و وضو گرفته و غسل نمایید و لباس های خود را بشویید تا کفن شما باشد.(۳)

امام علیه السلام دستور دادند تا خیمه ای را جهت استحمام و غسل اختصاص دادند. «عبدالرحمان» و «بریر» بر در خیمه به نوبت ایستاده بودند تا داخل شده و غسل نمایند. بریر با عبدالرحمان شوخی و مزاح می کرد. عبدالرحمان گفت: الان چه وقت شوخی است. بریر گفت: خویشاوندان من می دانند که من اهل شوخی نبوده ام، ولی الان چون

۱- ۵۹۷. معالی السبطین فی احوال الحسن و الحسین ۱: ۳۱۹.

۲- ۵۹۸. الخرایج ۲: ۸۴۷.

۳- ۵۹۹. الامالی، شیخ صدوق، مجلس ۳۰، حدیث اول.

بشارت سعادت را به من داده اند، سر از پا نمی شناسم و فاصله میان خود و بهشت را جز شهادت نمی بینم.(۱)

ایثار و از خود گذشتگی

از حضرت زینب کبری علیها السلام نقل شده است، که فرمود: نیمه شب عاشورا به خیمه برادرم حضرت عباس علیه السلام رفتم. جوانان بنی هاشم دور او حلقه زده بودند و آن حضرت با آنها مذاکره می کرد و می فرمود: «برادران و پسر عموهایم! فردا هنگامی که جنگ با دشمن در گرفت، شما باید برای نبرد پیش قدم شوید و به عنوان اوّلین رزمندگان به میدان بروید تا مبادا مردم بگویند بنی هاشم ما را به یاری دعوت می کنند ولی زندگی خود را بر مرگ ما ترجیح داده اند».

جوانان بنی هاشم با حالت وصف ناپذیری گفتند: ما مطیع فرمان تو هستیم.

زینب علیها السلام می گوید: از آنجا به خیمه «حبیب بن مظاهر» رفتم، دیدم گروهی از یاران خود را جمع نموده و با آنها اینگونه سخن می گوید: ای یاران! فردا که جنگ درگرفت، شما باید از نخستین افرادی باشید که برای نبرد عازم میدان رزم می شود. مبادا فردا بگذارید بنی هاشم زودتر از شما به میدان بروند، زیرا بنی هاشم از سادات و بزرگان ما هستند و ما باید خود را فدای آنان کنیم.

اصحاب و یاران حاضر همگی گفتند: سخن تو درست است و به آن وفا کردند و روز عاشورا زودتر از بنی هاشم به میدان رفته و به شهادت رسیدند.(۲)

وفا

«محمد بن بشیر حضرمی» یکی از یاران باوفا و مخلص امام حسین علیه السلام است که در کربلا به شهادت رسید.

شب عاشورا به او خبر رسید که پسرت در مرزی به اسارت دشمن درآمده است. محمد گفت: پاداش این مصیبت را از درگاه خداوند می طلبم.

امام حسین علیه السلام که سخن او را شنید، خطاب به او فرمود: خدا تو را رحمت کند، من بیعت خود را از تو برداشتم، تو آزادی، پس برای آزادی پسرت می توانی از ما جدا شوی.

محمد بن بشیر گفت: «اَکَلَتنی السّباعُ حیّاً اِن فارَقْتُک؛ درندگان بیابان مرا زنده زنده بخورند اگر از تو جدا شوم».

۱- ۶۰۰. قصه کربلا: ۲۵۴.

۲- ۶۰۱. کبریت احمر: ۴۷۹.

امـام حسـین علیه السـلام چنـد لبـاس که از برد یمـانی بود و هزار دینـار قیمت داشت به او داد و فرمود: این لباس ها را به پسـر دیگرت بده تا با آن برادرش را از قید اسارت دشمن آزاد نماید.(۱)

پرسش و پاسخ در روز عاشورا

روز عاشورا امام حسـین علیه السـلام ضـمن پیکار و جنگ با دشـمنان، برای اتمام حجت لشکر دشمن را موعظه می نمود. یک بار آن حضرت با صدای بلند فرمود: شما را به خدا آیا مرا می شناسید؟

گفتند: آری تو فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله هستی.

فرمود: شما را به خدا، آیا می دانید که مادرم فاطمه دختر محمد است؟

گفتند: آری.

فرمود: شما را به خدا، آیا می دانید جدّه ام خدیجه علیها السلام دختر خویلد، نخستین بانویی است که به اسلام گروید؟

گفتند: آری.

فرمود: شما را به خدا، آیا می دانید که جعفر که در بهشت است عموی من است؟ گفتند: آری.

فرمود: شما را به خدا، آیا می دانید شمشیری که به همراه دارم، شمشیر رسول خداصلی الله علیه وآله است؟ گفتند: آری.

فرمود: شما را به خدا، آیا می دانید که این عمامه ای که به سر دارم، عمامه رسول خداصلی الله علیه وآله است؟ گفتند: آری.

فرمود: شـما را به خدا، آیا می دانید که علی علیه السلام، پدرم، نخستین مردی بود که به اسلام گروید و در علم و حلم از همه مسلمین بالاتر بود و ولیّ و سرپرست همه مؤمنان از مرد و زن بود؟

گفتند: خدا را گواه می گیریم آری.

فرمود: پس چرا ریختن خون مرا روا می داریـد، در حـالی که فردای قیامت، حوض کوثر در اختیار پـدرم بوده و گروهی را از نوشیدن آن محروم می کند، همانگونه که شتر تشنـه را از آب باز می دارند و روز قیامت پرچم حمد و سپاس در دست پدرم است؟

گفتند: همه اینها را می دانیم ولی هرگز تو را رها نخواهیم کرد تا از تشنگی جان دهی.(۲)

۱- ۶۰۲. بحارالانوار ۴۴: ۳۹۴؛ نفس الهموم: ۱۱۶.

۲- ۶۰۳. ناسخ التواریخ، امام حسین علیه السلام: ۲۱.

اتمام حجّت با سپاه دشمن

چون عمر بن سعد سپاه خود را برای جنگ با امام حسین علیه السلام آماده کرد و پرچم های مسئولیت را تقسیم نمود و لشکر را منظم کرد، به افرادی که در قلب لشکر بودند گفت: در جای خود ثابت بمانید و حسین را زا هر طرف احاطه کنید تا او را همانند حلقه انگشتری در میان بگیرید.

در این میان امام علیه السلام در برابر سپاه کوفه ایستاد و از آنها خواست که خاموش شوند؛ ولی ساکت نشدند. امام علیه السلام خطاب به آنها فرمود:

وای بر شما! چه زیان می برید اگر سخن مرا بشنوید؟ من شما را به راه راست می خوانم. هر کسی فرمان من را ببرد، در راه صواب خواهد بود و هر کس نافرمانی کند، هلاک خواهد شد. شما از همه دستورها سرباز می زنید و سخن مرا گوش نمی کنید.

«فَقَد مُلِئَتْ بُطونُکُم مِن الحرامِ و طُبِعَ علی قلوبِکُم وَیْلَکُم اَلا تَنْصِتونَ! اَلا تَسمَعونَ؟»؛ شکم های شما از مال حرام پر شده و بر دل های شما مُهر شقاوت زده شده است، وای بر شما! آیا خاموش نمی شوید و گوش فرا نمی دهید؟»

در این لحظه تمام لشکر ساکت شدند و امام علیه السلام خطبه ای جانسوز ایراد کردند و سپس فرمودند: عمر بن سعد کجاست؟ او را نزد من بخوانید.

عمر بن سعد در حالی که دوست نداشت این ملاقات صورت پذیرد، در نهایت بی میلی نزد امام علیه السلام آمد.

امام خطاب به او فرمود: تو مرا می کشی؟ گمان می کنی ابن زیاد حکومت ری را به تو ارزانی می کند؟ به خدا سوگند! چنین نخواهد شد. هر چه می خواهی بکن که پس از من نه در دنیا و نه در آخرت، شاد نگردی. و گویی می بینم سر تو را در کوفه بر نیزه بالا کرده اند و کودکان بر آن سنگ می زنند.

عمر بن سعد سخت خشمگین شد و رو به سپاه خود گفت: در انتظار چه هستید؟ همه یکباره بر او حمله کنید که اینان یک لقمه بیشتر نیستند.(۱)

معراج در عاشورا

عصرِ تاسوعای شصت و یک هجری فرا رسید، لشکر کفر و نفاق به فرماندهی «عمر سعد»، طبق دستورِ عبیداللّه بن زیاد، شبانه حمله کردند تا با حسین علیه السلام بجنگند.

۱- ۶۰۴. بحارالانوار ۴۵: ۱۰.

امـام حسـین علیه السـلام، به برادرش ابوالفضـل العبـاس علیه السـلام فرمود: «به اینهـا بگو یک شب را مهلت بدهنـد، فردا برای جنـگ آماده ام. برادرا! خـدا خودش می دانـد که من مناجات با او را دوست دارم. من می خواهم امشب را به عنوانِ شبِ آخرِ عمرم با خدای خود مناجات کنم و آن را شبِ توبه و اسـتغفار خویش قرار دهم.» شبِ عاشورا شروع شد، آن شب، شبِ معراج بود. یک دنیا شادی و بَهجت و مسرّت حکمفرما بود. خودشان را پاکیزه می کردنـد، موهای بـدنِ شان را میستردند، انگار که خـود را برای یـک جشن و مهمـانی آمـاده می کننـد. خیمه ای بود به نـام «خیمه تنظیف» کسـی در داخـل آن مشـغول نظـافت خـویش بـود، دو نفر هم در بیرون خیمه نوبت گرفته بودنـد، یکی از آنهـا که ظـاهراً «بریر» است بـا دیگری مزاح و شوخی می کنـد. آن فرد به بریر می گویـد: «امشب که شبِ مزاح نیست!» بریر جـواب می دهـد: «من اهـلِ مزاح نیسـتم ولی امشب را برای مزاح مناسب می بینم!»

آن شب از خیمه هـا صـدایِ صوت قرآن و ذکر و دعا زیاد شـنیده می شـد. آواز خوشِ آن بلبلان خوش الحان فضا را پر کرده بود، به طوری که وقتی دشـمن از نزدیک خیمه های این مسـتغفرین و توبه کنندگانِ واقعی عبور می کرد، می گفت: انگار که این خیمه هـا لانه زنبور عسل است. اینسان یارانِ حسـین علیه السـلام در شبِ عاشورا با پروردگارِ خویش خلوت کرده و راز و نیاز می کردند و از گذشـته خود توبه می نمودند. آنوقت آیا ما نیازی به توبه نداریم؟ آنها نیازمند هستند و ما بی نیاز از توبه؟ حتّی حسین علیه السلام می فرماید: من امشب را می خواهم شبِ استغفار و توبه خود قرار دهم، تا چه رسد به ما؟!(۱)

کربلا

امام باقرعلیه السـلام فرمود در عاشورا بگویید: «عَظَّمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَیْنِ ع وَ جَعَلَنَا وَ إِیَّاکُمْ مِنَ الطَّالِبِینَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِیِّهِ وَ الْإِمَامِ الْمَهْدِیِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» علیه السلام(۲)

یک نظر به سـرزمین کربلا بیفکنید. دو لشـکر در مقابلِ هم صف آرایی نمودند. سـی هزار نفر یک طرف با هدف دنیا و حتّی به طَمَع یک وعده خوراک و هفتاد و دو نفر یک طرف با هدفِ ایثارِ خون در راه دین. شـما خواننده عزیز اگر در آنجا بودی، کدام طرف را انتخاب می کردید؟ آری! «کُلّ یَوْمٍ عَاشورا.»

لشـکر امـام حسـین علیـه السـلام سـی و دو نفر سـوار و چهـل نفر پیـاده داشت. از اوّلِ اذان صـبح امروز چه گـذشت؟! مرحـوم شوشتری رحمه اللّه علیه می گوید: آماده نمازِ جماعت

۱– ۶۰۵. گفتارهای معنوی، شهید مطهّری رحمه الله: ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲– ۶۰۶. وسائل الشیعه ۱۴: ۵۱۰.

شدنـد. نمی گویم وضو گرفتنـد، چون آب نداشـتند. شاید تیمّم کردند. ولی بر خلافِ تمامِ این نُه روز که در جلوی صـفوف، امام حسـین علیه السـلام می ایسـتاد و حجاج بن مسـروق اذان می گفت، امروز امام قبل از ایسـتادن به نماز رو به حجّاج کرد و فرمود: امروز علی اکبر باید اذان بگوید!

توجّه کنید تکبیر از کسی که اشبه النّاس به رسولِ خداست، چه حالی را ایجاد می نماید!

پس از نماز رو به اصحاب کرد و فرمود: «به شما در جهاد اذن داده شد.» (۱)

امروز امام حسین علیه السلام در سن پنجاه و شش سال و پنج ماه و هفت روز شهید شد و تحوّلاتی در جهان پیدا شد که حتّی

در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

امروز چند صدا و ندا شنیده شد:

۱. جبرئیل صدا زد: قَدْ قُتِلَ الْحُسَین بِکَرْبَلا

۲. از بطن عرش صدا بلند شد: «اَیَّتُهَا الاُمَّهَ الْمُتحَیِّرَه الطُّغَاه الظَّالِمَه لاوَفَّقَکُمُ اللَّه لاضُحی وَفَطر»

۳. صدایِ العطش اطفال.

۴. صدایِ زنان و اطفال که می گفتند: «وَا مُحَمَّداه وَا حُسَیْنَاه!»

مرحوم شوشتری در خصائص می فرمایـد: «خلاصه اینکه ابوذر فرمود: اگر می دانستیـد در آنروز بر اهلِ عالم چه می گذرد، به قدری گریه می کردید که جان از بدنتان بیرون رود.»

در آن صحرا چوبی کس ماند شبل بو تراب آخر

ز دست بی کسی آورد پا اندر رکاب آخر

که ناگه شصت و شش زن آمد از خیمه برون

که ما را می سپاری با که، ای مالک رقاب آخر

تو ای صبح سعادت گر ز ما غایب شوی اکنون

برند این کوفیان ما را سوی شام خراب آخر

دو وداع در روزِ عاشورا انجام شد. یکی آنکه امام حسـین علیه السـلام به خیمه امام زین العابدین علیه السلام آمد که ایشان در

بستر بیماری بودند و حضرت زینب علیها السلام پرستار ایشان بودند. امام سجادعلیه السلام از پدر سؤال می کند که کارِ شما با این لشکر به کجا رسید؟ مگر خودتان را معرفی نکردید؟ مگر نگفتید پسر فاطمه ام؟ امام در جواب فرمودند: «استحوذ علیهم الشیطان فانهم ذکر اللّه عرض کرد اَیْن حبیب؟ فرمود: قد قتل اَین بریر قد قتل اَین رهیر قد قتل

به محض اینکه گفت: اَیْن عَمِّیَ العَبَّاس؟! و شنید: «قَد قُتِل» بیهوش گردید. امام او را به

ص:۲۷۵

۱- ۶۰۷. خصائص الحسینیه: ۷۱.

هوش آوردند و دیگر جوابها رابه کنایه دادند. بعد از به هوش آمدن اوّل سئوال کرد: «اَیْن اخی علی اکبر؟» فرمود: اینقدر بدان از مردها دیگر غیر از من و تو باقی نمانده است.

نمی دانم آیا صحّت دارد که گفته باشد عمّه! عصا و شمشیرِ مرا بده تا پدرم را یاری کنم، یا خیر؟

به هر حال این یک وداع است. یک وداع هم با اهل حرم بود که همه جمع شدند و مؤدّبانه و به ترتیبِ مقام و به متابعت از حضرتِ زینب علیها السلام یک به یک جلو می آمدند و دستِ امام علیه السلام را می بوسیدند. امام هم سفارشاتی فرمودند. وقتی همه را آرام نمودند، نگاهی به حضرتِ زینب علیها السلام که اشک در چشم هایشان موج می زند نمودند و فرمودند که: «خواهرم! اهلِ آسمان باقی نمی مانند و اهلِ زمین می میرند. جد و پدر و مادر و برادرم رفتند و صبر کردی، در مصیبت من هم صبر کن!» حضرت زینب علیها السلام فرمودند: «تو بقیّهُ الماضین هستی.» یعنی هر کدام از دنیا رفتند، دلم به تو خوش بود. حالا چطور صبر کنم تا کُشته تو را ببینم؟

کتاب «دمعه السّاکبه» می گوید: آن زمانی که امام علیه السلام تنها ماند و سینه اش تنگ شد و صدایِ لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم و هل من ناصر ینصرنی او بلند شد، حضرت زین العابدین علیه السلام که در خیمه در بستر بیماری به سر می برد، صدا زد: «عمّه مرا بلند کن! آخر این پسرِ پیغمبرصلی الله علیه وآله است که یاری می طلبد.» (۱)

به هر کیفیّت خواهر راضی به صبر گردید و امام به سوی میدان حرکت کرد. ناگهان دیدند کسی جلوی مرکب را گرفته است، نگاه کردند، دیدند سکینه دخترِ شیرین زبان است. عرض کرد:

اَستسلمت للموت؟ پدر! آیا تسلیمِ مرگ شده ای؟ حضرت در جواب فرمود: کیف لا یستسلم للموت من لا ناصر له معین

یک گل نمانده بهر ما پر پر نگشته هر کس به میدان رفته دیگر بر نگشته(۲)

کوکب هدایت

در این شب سیاهم گم گشته راهِ مقصود

از گوشه ای برون آی، ای کوکب هدایت

حافظ

* حجه الاسلام حاج میرزا حسن نوری همدانی نقل می کرد: در ایّامی که مرحوم علّامه امینی رحمه الله

۱- ۶۰۸. الدمعه الساکبه ۱: ۷۱.

۲- ۶۰۹. گنجینه معارف ۲: ۷۱۲.

صاحب کتاب ارزنـده الغـدیر به ایران تشـریف آورده بود، در یک مجلسـی که چنـد نفر در خـدمت ایشان نشسـته بودند، یک کسـی به ایشـان عرض کرد: آقـا من اگر به حضـرت ابوالفضل العباس عقیـده نداشـته باشم چه ضـرری به حالِ من دارد و حال آنکه آن حضـرت نه پیغمبر و نه امـام است و نه معصوم است؟ آن عـالم جلیل وقتی این سؤال را شـنید حرکتی به خود داد و با نـاراحتی فرمود: «ابو الفضـل العبـاس علیه السـلام که سـهل است، اگر من که نوکر آن حضـرتم، به بنـدِ کفش من توهین و بی احترامی کنی خداوند تو را به رو در آتش جهنّم می اندازد.(۱)

* اکنون ملّت مـا دریـافته است که «کـل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» مجالس حال و دعای اینان شب عاشورا های اصـحاب سیدالشهداء را در دل زنده می کند.(۲)

* عاشورا را زنده نگه دارید که با زنده نگه داشتن عاشورا کشور شما آسیب نخواهد دید.(۳)

* مجالس بزرگداشت سیّد مظلومان و سرور آزادگان ... هر چه باشکوه تر و فشرده تر برپا شود و بیرق های خونین عاشورا به علامت حلول روز انتقام مظلوم از ظالم، هر چه بیشتر افراشته شود.(۴)

* امام صادق علیه السلام می فرماید: به زمینِ مکّه خطاب شد: «آرام بگیر! ما محلّی پیدا کردیم (مقصود کربلاست.)(۵)

* صـحبت ولایت، همان صـحبت اسـلام و ایمان و اصلِ اساس دین است. «چون که صـد آمـد، نود هم پیش ماست». هر کس معتقد به ولایت است، معتقد به نبوّت هم می باشد و لا عکس. هر کس معتقد به کربلاست معتقد به مکه است و لا عکس.(۶)

۱- ۶۱۰. شگفتی های و شنیدنی ها از زندگی بزرگان ۱: ۲۴.

۲- ۶۱۱. صحیفه نور ۱۶: ۹۹.

۳- ۶۱۲. صحیفه نور ۱۵: ۲۰۵.

۴- ۶۱۳. صحیفه نور ۳: ۲۲۶.

۵- ۶۱۴. اشاره به این روایت است که امام صادق علیه السـلام فرمود: «زمین مکّه گفت: چه کسـی - یا چه جایی - ماننـد من است؟! مردم از هر راه دور و نزدیـک به نزد من می آینـد و حرم و پناهگـاه الهی ام. خداونـد نیز به وی فرمود: بس کن و آرام گیر. ارزش تو در برابر آنچه به کربلاـ داده شـده است، چون سوزنی است که در دریـا فرو رفته باشـد و ... مسـتدرك الوسائل ۱۰: ۳۲۲.

۶- ۶۱۵. گوهرهای حکیمانه: ۵۵.

۱۲ محرّم

شهادت امام سجّادعلیه السلام (۹۵ هجری قمری)

علی بن حسین علیه السلام ملقّب به زین العابدین در ۵ شعبان سال ۳۸ هجری قمری در مدینه به دنیا آمد. در سال ۶۱ هجری قمری همراه پدر در کاروان از مدینه تا کربلا شرکت کرد. او به علّتِ بیماری نتوانست در کربلا در جنگ نابرابری که یزید ترتیب داده بود، شرکت کند. پس از آن او را به همراه کودکان و زنان بازمانده از واقعه کربلا، بر شتران سوار کردند و به اسیری به کوفه و شام بردند. علی بن حسین علیه السلام در حضور عبیداللّٰه بن زیاد در کوفه و یزید بن معاویه در شام، آنان را رسوا ساخت و علت قیام پدر خویش را تشریح کرد. چنانکه صراحت وی باعث شد چند مرتبه به قتل تهدید گردد. در مسجد دمشق آن چنان خطبه ای خواند که صدای گریه از شامیان برخاست. چنان شد که یزید به هراس افتاد و سریعاً آنان را به مدینه فرستاد ولی امام همواره تحت نظر بود. در آنجا ایشان مخفیانه دست به مبارزه زد. مبارزه ای فرهنگی که در جهت تقویت معارف اسلام و ترویج عقاید تشیع علوی صورت می گرفت. تبلیغ این عقاید در شرایطی بود که آل علی و یاران و دوستداران او به دست حکمرانان وقت، تحت فشار و شکنجه بودند. با این حال علی بن الحسین علیه السلام توانست حدود ۱۷۰ شاگرد تربیت کند. امام سجادعلیه السلام پس از یزید در مدت یک سال دوران حکمرانی خلفائی چون معاویه بن یزید، عبداللّٰه بن زبیر، مروان بن حکم را به سختی گذراند ولی در سال ۶۵ هجری قمری با عبدالملک مروان خلیفه اموی روبرو شد که امپراتوری عظیمی ترتیب داده بود و بسیار ستمگر بود. ولید پسر عبدالملک نیز از فعالیت های مخفیانه امام سجادعلیه السلام و جاذبه معنوی وی که باعث گرد آمدن مردم به دور ایشان می شد به هراس افتاد و بالاخره به وسیله هشام (برادرش) وی را مسموم ساخت. علی بن الحسین علیه السلام در سال ۹۵ هجری قمری در ۲۵ محرم و به قولی دیگر در ۱۲ محرم به شهادت رسید و در قبرستان بقیع کنار قبر عمویش امام حسن مجتبی علیه السلام به خاک سپرده شد.

مقامِ امامت

«وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمینَ؛(۱) (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی

ص:۲۷۸

۱- ۶۱۶. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۴.

آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)».

زیور عبادت کنندگان

«امام صادق علیه السلام: يُنادی مُنادٍ يَومَ القيامَهِ أينَ زَينُ العابِدينَ؟ فَكانّى أنظُرُ إلى عَلِيٍّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام يَخطُرُ بَينَ الصُّفُوفِ؛(۱) روز قیامت منادی ندا می دهد: «زیور عبادت کنندگان کجاست؟» گویا علی بن حسین علیه السلام را می بینم که میان صف ها با ابهّت گامی بر می دارد.»

نامه انقلابی امام سجّادعلیه السلام

امام سجادعلیه السلام نامه ای طولانی برای یکی از دانشمندان به نام (محمد بن مسلم زُهری)(۲) نوشت که قسمتی از آن این است:

«آیا دعوت آنها (ظالمان) از تو به این خاطر نبود که تو را قطب و مدار سنگ آسیای ظلمشان قرار داده، و تو را پلی برای عبور به سوی مقاصد شوم شان، و نردبان به طرف گمراهی شان و منادی ظلم، و راه رونده در مسیرِ ستمشان گرفتند، آنها با میان گرفتن تو، در دلِ دانشمندان، شک و تردید وارد ساختند و به وسیله تو دلهای مردمِ نادان را به سوی خود جذب کردند، آن استفاده ای که در موردِ نیک جلوه دادنِ فساد شان و توجّه دادنِ خواص و عوام به سوی خودشان از تو نمودند، از خصوصی ترین وزیران (بله قربان گو هایشان) و از نیرومندترین حامیان شان نکردند، بسیار اندک است آنچه را که در برابرِ آنچه دادی به تو دادند، و بسیار کم است آنچه را که در برابرِ آن همه خرابی ها برای تو آباد کردند، درباره نفسِ خود بیندیش! چه آنکه غیر از تو کسی به آن نمی اندیشد و آن چنان نفسِ خود را به پایِ حساب و محاکمه بِکِش که مردِ مسئول و وظیفه شناس آن را به حساب می کشد. در بخشی از این نامه آمده است: «خوشا به سعادت آنکه در دنیا،

۱- ۶۱۷. میزان الحکمه، ح ۱۱۳۱.

۲- ۶۱۸. محمد بن مسلم زُهری از دانشمندان وفق های معروف از «تابعین» است که به درک حضورِ ده نفر از صحابه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رسیده بود، و بسیاری از راویان احادیث از وی نقل حدیث می کنند. در مدح و ذمّ او از دیدگاه شیعه، اختلاف نظر است، ولی از قرائن تاریخی بر می آید که وی با طاغوت های زمان خود، طریق مماشات و مسامحه کاری داشته است و نامه فوق حاکی است که او در آن زمان جزء علمایِ درباری به حساب می آمده است، وی به سال ۱۸۵ ه. ق در بغداد در گذشت و در قبرستان «باب التّین» به خاک سپرده شد. الکنی و الالقاب ۲: ۳۰۱.

هراسان باشد و سیه بخت آنکه بمیرد و گناهانش پس از او بماند ... این که آنها (طاغوتها) تو را به استخدام گرفته اند نه از جهتِ شایستگی (عملی و معنوی) تو است، بلکه: ۱ - طمع به دنیای تو دارند. ۲ - علماءِ راستین از دست رفته اند (و قحط الرّجال است) ۳ - جهل و نادانی بر تو و آنها هر دو غلبه کرده است. ۴ - حبّ مقام و دنیاپرستی، تو و آنها را به هم پیوند داده است ... چرا از این چُرت (و خواب خرگوشی) سر بر نمی داری؟ چرا از اشتباه خود بر نمی گردی؟ تا با صراحت بگویی به خدا من تا به حال، یک بار هم برای زنده کردن دین خدا، یا نابود کردن باطل، قیام نکرده ام، براستی این است حق شناسی تو از خدایی که این بار گران (علم) را بر دوش تو نهاده است؟! بسیار ترس دارم که تو از آن گروهی باشی که خداوند درباره آنها فرموده: «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا؛(۱) نماز را ضایع کردند، و به دنبالِ شهوت ها رفتند و به زودی به کیفر گمراهی خود می رسند.» خدا بارِ مسئولیّتِ قرآن را بر عهده تو نهاده، و عَلَم آن را به تو سپرده، امّا تو تباهش کرده ای، شکر و سپاس خداوندی را که ما را از آن بلاهایی که دامنگیر تو شده، دور ساخته است.

این نامه انقلابی از امام سجّادعلیه السلام به یک «دانشمند درباری» کافی است که ما را به اوج مبارزه شدید امام سجّادعلیه السلام آشنا کند، و سیمای درخشان مبارزاتی آن حضرت را به خوبی منعکس نماید، با این که در آن عصر، خفقان و سانسور و کشتارهای بی رحمانه از جانب دژخیمان بنی امیه، از در و دیوار می بارید.(۲)

اهل بیت علیه السلام

ولایت گنج عشقی در دل ماست

محبت هم سرشته با گل ماست

دیانت بی شما کامل نگردد

به جز، عشقتان، دل، دل نگردد

محدثی

* علی بن الحسین علیه السلام، امام معصوم، گریه و زاری هایش و مناجات و عجز و ناله هایش دل را پاره پاره می کند.(۳)

۱- ۶۱۹. سوره مبارکه مریم، آیه ۵۹.

۲- ۶۲۰. این نامه در کتاب تحف العقول: ۳۱۳ تا۳۱۷ به طور کامل آمده است.

۳- ۶۲۱. چهل حدیث: ۲۴.

۱۳ محرّم

دفنِ اجساد شهدای کربلا

پس از حادثه عاشورا، سپاه کوفه اجساد سپاهیان خود را در روز بعد (یازدهم محرم) دفن کردند ولی اجساد شهدای آل محمدصلی الله علیه وآله را بر زمین رها کردند. روز سیزدهم محرم، مردم قبیله بنی اسد که در نزدیکی کربلاـ (غاضریه) زندگی می کردند، به میدانِ جنگ آمدند. با حضورِ علی بن الحسین علیه السلام پیکرهای شهدا را جمع کردند و بر آنان نماز خواندند. بدنِ امام حسین علیه السلام را در نقطه ای که مرقد اوست، دفن کردند. عبّاس بن علی علیه السلام را نیز در جایی که پیکرش افتاده بود، دفن نمودند.

پیروزی شهادت

«وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّم لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ * وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَـإِلَی اللَّهِ تُحْشَرُونَ؛(۱) اگر هم در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، (زیان نکرده اید زیرا) آمرزش و رحمت خدا، از تمام آنچه آنها (در طول عمر خود،) جمع آوری میکنند، بهتر است!* و اگر بمیرید یا کشته شوید، به سوی خدا محشور می شوید. (بنا بر این، فانی نمی شوید که از فنا، وحشت داشته باشید.)»

دفنِ اجساد مطهّر

«أهْلِ الْغاضِرِیَّهِ مِنْ بَنی أسَد فَصَلّوا عَلَیْهِم و دَفَنوهُمْ؛(۲) اهالی غاضریه از طایفه بنی اسد بر اجساد مطهّر شهیدان نماز خوانده و آنها را به خاک سپردند.

قضیه دفنِ اجساد

جنازه امیرالمؤمنین علی علیه السلام شبانه دفن شد. بچّه های علی خودشان رفتند جنازه پدر را دفن کردند برای اینکه مبادا دشمن به قبر علی تجاوز کند و جسد علی علیه السلام را از قبر در آورد. فلذا سالیان دراز قبر علیّ بن ابی طالب علیه السلام پنهان بود و کسی نمی دانست قبر علی علیه السلام کجاست؟ مگر عزیزان خود علی که آنها می دانستند.

بدن فاطمه علیها السلام هم شب دفن شد. بدنِ حسین علیه السلام هم شب دفن شد امّا اینها علّتش با یکدیگر فرق می کند و امّا زهراعلیها السلام که می فرمود: راضی نیستم آنها که آزارم کردند دنبال جنازه ام بیایند. امّا علی از ترس خوارج دیوانه متعصّب بود که می ترسید جسارت کنند فلذا وصیّت کرده بود جنازه اش شب دفن شود. امّا حسین علیه السلام از ترس عبیداللّه بود که شب به خاک، سپرده شد. جنازه مبارک امام در روز عاشورا روی زمین افتاد. روز دوازدهم بود. موقع عصر که زن های بنی اسد آمدند به مردها گفتند: آهای مردها! این

۱– ۶۲۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۵۸ و ۱۵۹.

۲– ۶۲۳. بحارالانوار ۴۵: ۳۶.

بدن پسر پیامبر است که روی خاک افتاده اگر شما نمی روید جنازه را دفن کنید، ما می رویم. مردها گفتند: ما می رویم. قرار شد شب بروند؛ زیرا از عبیداللّه می ترسیدند. فلذا سر جادّه کوفه یک دیده بان گذاشتند، خودشان برای برداشتن بدنها آمدند.

امّا آمدند بدن حسین را بردارند، دیدند نمی توانند چرا که بدن قطعه قطعه است. آمدند بدن ابوالفضل علیه السلام را بردارند از بس ضربه خورده بود نتوانستند. آمدند بدن شهدا را بردارند دیدند صحابی را از هاشمی نمی شناسند افراد را تمیز نمی دهند همین طور متحیّر مانده بودند که یک وقت نگهبان آمد.

شب سیزدهم ماه است؛ بیابان در پرتوی نورِ ماه روشن است. نگهبان دوید، خطاب به افراد گفت: بروید! بروید! برويد! یک نفر از کوفه دارد می آید اینها خیال کردند مأمور عبیداللّه است، رفتند عقب دیدند، آن یک نفر آمد و رفت داخل گودال قتلگاه، کنار بدنِ ابی عبداللّه، یک کمی نزدیک آمدند، دیدند گریه می کند. بعد فهمیدند دوست است از جا حرکت کرد فرمود: شما چه کسی هستید؟ گفتند: از طایفه بنی اسد هستیم. فرمود: چرا آمدید؟

- آمدیم بدن ها را دفن کنیم؛

- چرا دفن نکردید؟

- نمی شناختیم؛

- فرمود: بیایید، من می شناسم.

بدنها را جدا کرد یک قبر کَند، تمام بنی هاشم را در کنار آن دفن کرد. بعد آمد. بنی اسد گفتند: کنار گودال قتلگاه آمد، دستش را، زیر بدن مبارک برد و فرمود: «بِسْمِ اللَّه وَ بِاللَّه وَ فی سَبیلِ اللَّه وَ عَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللَّه» بدن را از داخل گودال در آورد و رفت داخل قبر، بدن را در قبر خواباند. بنی اسد نگاه می کردند.

دیدند، آقا خم شد و لبان مبارکش را به گلوی بریده ابی عبداللّه و صورتش را نیز به گلو گذارد. «فَوَضَعَ خَدَّهُ عَلی نَحْرِهِ الشّریف.» صورتش را به گلو گذارد. دیدند چیزی می گوید، وقتی گوش کردند دیدند می گوید: بابا! «اَبَتاه! إنَّ الدُّنْیا مِنْ بَعْدِکَ مُظْلِمَه و الآخره بِنُورِ وَجْهِکَ مُشْرِقَه.» (۱)

دوام ما ...

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالَم دوام ما

حافظ

۱- ۶۲۴. بحارالانوار ۴۵: ۳۰، منتهی الامال ۱: ۶۶۹، موسوعه کلمات الامام حسین علیه السلام: ۴۵۷.

صفر

۱ صفر

جنگ صفّین (۳۶ هجری قمری)

حضرت علی علیه السلام با فرستادن نماینده ای به شام، معاویه را به تسلیم و پذیرش حکومت خویش فراخواند و آنگاه که نپذیرفت، در روز چهارشنبه پنجم شوّال سال ۳۶ هجری با لشکر ۹۰ هزار نفری، اردوگاه نخلیه را به عزم صفین ترک کرد. و در برابر سپاه ۸۵ هزار نفری معاویه صف آرایی نمود. سپاهیان حضرت پس از ماهها جنگ در آستانه پیروزی قرار گرفتند که عمرو عاص حیله بر سر نیزه کردن قرآن را آزمود که کارگر افتاد. مسلمانان سطحی نگر، حضرت را به پذیرش حکمیت مجبور و ابوموسی اشعری را به عنوان نماینده برایشان تحمیل نمودند. عمرو عاص، ابوموسی را فریب داد و معاویه را به عنوان خلیفه معرفی کرد.

ریشه جنگها از کافر

«سَتَجِدُونَ آخَرِینَ یُرِیدُونَ أَنْ یَأْمَنُوکُمْ وَ یَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ کُلَّما رُدُّوا إِلَی الْفِتْنَهِ أُرْکِسُوا فیها فَإِنْ لَمْ یَعْتَزِلُوکُمْ وَ یُلْقُوا إِلَیْکُمُ السَّلَمَ وَ یَکُفُّوا أَیْدِیَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولئِکُمْ جَعَلْنا لَکُمْ عَلَیْهِمْ سُلْطاناً مُبِیناً؛(۱) بزودی جمعیّت دیگری را می یابید که می خواهند هم از ناحیه شما در امان باشند، و هم از ناحیه قوم خودشان (که مشرکند. لذا نزد شما ادّعای ایمان می کنند ولی) هر زمان آنان را به سوی فتنه (و بت پرستی) بازگردانند، با سر در آن فرو می روند! اگر از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما نکشیدند، آنها را هر جا یافتید اسیر کنید و (یا) به قتل برسانید! آنها کسانی هستند که ما برای شما، تسلّط آشکاری نسبت به آنان قرار داده ایم.»

درِ بهشت

«امام علی علیه السلام: إنَّ الجِهادَ بابٌ مِن أبوابِ الجَنَّهِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخاصَّهِ أولیائِهِ؛(۲) جهاد دری درهای است بهشت که خداوند آن را بر روی اولیای خاص خود گشوده است.

جنایات معاویه

ما هنوز هم نمی دانیم که معاویه و عمروعاص با مسلمان ها چه کردند؟! آقای طباطبایی رحمه الله می فرمود: «بعد از فریضه، معاویه را لعن می کنم؛ زیرا تمام مفاسد قرون بعد از او را مستند به او می دانم.» با تبلیغات دروغین مانع شدند که مردم از کارهای معاویه مطّلع گردند. در پاکستان شخصی را به خاطر این که به معاویه بد گفته بود، شش ماه زندانی کردند.(۳)

ص:۲۸۳

۱- ۶۲۵. سوره مبارکه نساء، آیه ۹۱.

۲- ۶۲۶. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۳- ۶۲۷. در محضر حضرت آیت اللّه العظمی بهجت ۱: ۱۳۳.

مردانگی در جنگ

در صـفّین وقتی لشکر معاویه بر آب مسلَّط شدند، آب را بر آن حضرت و اصحابَش بستند، امّا وقتی که حضرت مسلَّط شد، به آنها آب داد و مانع نشد.(۱) آیا تا به حال دیده یا شنیده شده که کسی در وقتِ جنگ، به دشمنِ خود آب بدهد؟!

در زمانِ پادشاهی روسیه، در جنگِ جهانیِ اوّل هر چه لشکر برای جنگ با آلمان می رفتند بر نمی گشتند، یک بار وقتی قطار پر از جوان می خواست برای جنگ حرکت کنـد، مادران آنها جلوی قطار خوابیدند تا مانع حرکت او شوند، از مسکو کسب تکلیف کردند، دستور رسید که با قطار از روی مادرها عبور کنید.

معمول بود که در وقت جنگ و حمله چنـد نفر نگهبان می گذاشـتند تا کسـی فرار نکند؛ امّا امام حسـین علیه السـلام در شبِ عـاشورا فرمود: «انتم فی حـلٍّ من بیعتی» (۲) بیعتِ خود را از شـما برداشـتم. این قوم با من کار دارنـد، هر که می خواهـد برود. تعـداد لشـکر امـام حسـین علیه السـلام در شبِ عاشورا قریب هزار نفر بود، شبِ عاشورا ده نفر، ده نفر بعضـی با خـداحافظی و بعضی حتّی بدونِ خداحافظی از رکاب آن حضرت دور شدند و رفتند!(۳)

* آیـا جنـگ مطلقاً بـد است؟ ... یک وقت است که جنگ، تهاجم است؛ یعنی مثلاً فرد یا ملّتی چشمِ طمع به حقوقِ دیگران، مثلاًـ به سـرزمین دیگری می دوزنـد، چشمِ طمع به ثروت مردمی می دوزد و یا ادّعا می کنـد که نژاد من بایـد بر همه نژادهای دیگر حکومت کنـد و ... این هـدفها، هدفهای نادرست است. جنگی که به خاطرِ تَصاحب سـرزمین، ثروت مردم، تحقیر آنها، نژاد پرستی و ... باشـد، بـد است و نادرست است و به آن «تهاجم» می گویند. امّا اگر جنگی برای دفع تهاجم باشد، یا دیگری به سرزمین ما تهاجم کرده، به مال و ثروت ما چشم دوخته، به حرّیت و آقایی ما چشم دوخته و می خواهد خود را به ما تحمیل کند و ... به خاطرِ این ها باشد، ارزشی است و اگر کسی بگوید بد است بدیهی است که این سخن مسخره است.(۴)

* علی علیه السلام، در مقابل ستمکاری بود که با امامت جمعه و جماعت و تشبث به اسلام، خون مردمان را می مکید، قیام در مقابل ظلم و ظالم بود و چندین هزار فدایی داد.(۵)

ص:۲۸۴

۱- ۶۲۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۳: ۳۱۹، بحارالانوار ۳۲: ۴۳۸، وقعه صفّین: ۱۶۲.

۲- ۶۲۹. بحار الانوار ۱۱: ۱۴۹، ۴۴: ۳۱۵، ۴۵: ۹۰، الامالی للصّدوق: ۱۵۴، قصص الانبیاء جزایری: ۳۶.

۳- ۶۳۰. از عبارت «فأمّا عسـکره فقارقوه و أمّا أهله الأدنون فأبوا و قالوا: لانفارقک، فقال لهم: فإن کنتم و طّنتم أنفسکم علی ما وطّنت نفسـی علیه فاعلموا ...»؛ {لشـکر آن حضـرت از او جدا شدند، ولی بستگان نزدیک باقی مانده و گفتند: از تو جدا نمی شویم، آن گاه حضـرت به آنان فرمود: حال که شـما همراه با من، خود را برای مرگ آماده کرده ایـد، پس بدانید ...} که در برخی منابع یاد شـده در پانوشت گذشـته آمـده است، به دست می آیـد که بسیاری از لشـکریان حضـرت، شب عاشورا از آن حضرت جدا شدند. به نقل از در محضر آیت اللّه العظمی بهجت ۱: ۱۳۴.

۴- ۶۳۱. جهاد، شهید مطهری رحمه الله: ۱۵.

۵– ۶۳۲. صحیفه نور ۲: ۱۰۴.

۳ صفر

ولادت امام محمّد باقرعلیه السلام

نام مبارک: معروف به باقر العلوم علیه السلام.

کنیه: ابو جعفرعلیه السلام.

نام پدر: علی علیه السلام.

نام مادر: فاطمه دختر امام حسن علیه السلام.

محل ولادت: مدینه منوره.

تاریخ ولادت: در روز جمعه اول ماه رجب سال ۵۷ یا ۵۸ قمری.

مدت امامت: ۱۹ سال.

مدت عمر مبارک: ۵۷ سال.

سال شهادت: ۷ ذیحجه سنه ۱۱۴ هجری.

سبب شهادت: به دستورِ هشام بن عبدالملک بوسیله زهر توسط ابراهیم بن ولید استاندار مدینه مسموم و به درجه شهادت نائل آمد.

محل شهادت: مدینه منوره.

محل دفن: بقیع.

تعداد فرزندان: ۵ پسر و ۲ دختر می باشد.

لیاقت و امامت

«وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمینَ؛(۱) (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند.)»

خلاصه ای از زندگی معصوم هفتم علیه السلام

امام پنجم معروف به باقرالعلوم می باشد، آن حضرت در اول رجب سال ۵۷ یا ۵۸ قمری در مدینه متولد شد، نام مبارکش محمد و کنیه اش ابوجعفر و اما در لقب معروف به باقر است.

ص:۲۸۵

۱- ۶۳۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۴.

پدر بزرگوارش علی و مادرش فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است.

در سن ۳۷ سالگی پس از شهادت پدر عالیقدرش در سال ۹۴ هجری به امامت رسیده و حدود ۱۹ سال امامت کرد و عمر شریف او ۵۷ سال است. امامت حضرت در زمان درگیری بنی العباس و بنی امیه واقع شد. حضرت در این مدت دانش پژوهان بسیاری را با علوم مختلف آشنا نمودند، لذا به باقرالعلوم؛ یعنی شکافنده دانش ها ملقب شدند.

و بالاخره خباثت و کینه بنی امیه حضرت را به حال خود نگذاشت، و به دستور هشام بن عبدالملک بوسیله زهر توسط ابراهیم بن ولید استاندار مدینه مسموم و به شهادت نائل گردید.

مادرِ حضرت

مادر بزرگوار حضرت باقرعلیه السلام، فاطمه دختر امام مجتبی علیه السلام است، و از این جهت آن حضرت، تنها امامی است که هم از طرف پدر و هم از طرف مادر، علوی و فاطمی است.

در فضیلت و برتری این بانوی بزرگوار سخنانی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که به عنوان نمونه به یک مورد از آن اشاره می کنیم:

مرحوم کلینی به سند خود از امام باقرعلیه السلام نقل کرده است که فرمود: مادرم روزی در کنار دیواری نشسته بود، ناگهان دیوار لرزید و نزدیک بود که فرو بریزد، پس مادرم گفت: «لا وَ حقِّ مصطفی، ما اَذِنَ اللّهُ لَکِ فی السُّقوطِ؛ به حق پیامبر خدا، اجازه نداری خراب شوی. پس دیوار معلق ماند تا آنکه مادرم از کنار آن رد شد، چون این جریان اتّفاق افتاد، امام سجّادعلیه السلام صد دینار صدقه داد.(۱)

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت از مادر امام باقرعلیه السلام یاد کرد و فرمود: «کانَتْ صدِّیقَةً لَمْ تُدرِکْ مِثْلُها؛(۲) او راستگویی بود که زنی مانند او؛ در خاندان امام حسن علیه السلام دیده نشد.»

سرافکندگی علمایِ بزرگ در برابر امام باقرعلیه السلام

عمربن ذرقاضی، و ابن قیس ماصر، و صلت بن بهرام از شخصیتها و علمای برجسته و معروف اهل تسنّن در قرنِ اوّل هجری بودند، این سه نفر در سفر حج تصمیم گرفتند در مدینه به حضور امام باقرعلیه السلام رسیده و چهار هزار مسئله (روزی سی

۱- ۶۳۴. الکافی ۱: ۴۶۹، حدیث ۱۳؛ دلائل الامامه: ۹۴؛ الدّعوات: ۶۸.

۲- ۶۳۵. نسخه: «فی آل الحسنِ اِمْرَأَةٌ مِثْلُها» الکافی ۱: ۴۶۹، حدیث ۱؛ الدعوات: ۶۸؛ انوار البهیه: ۲۰۵.

مسئله) بپرسند (به قول خودشان، با این کار آن حضرت را در بن بست و تنگنا قرار دهند.) ثویر بن فاخته معروف به ابو جهم کوفی که از شاگردان امام باقرعلیه السلام بود، در سفر حج با سه شخص نامبرده همسفر شد، آنها به وی گفتند: چهار هزار مسئله نوشته ایم و می خواهیم از امام باقرعلیه السلام بپرسیم، از شما خواهش می کنیم، از امام باقرعلیه السلام برای ما اجازه ورود به حضورش بگیر.

ابو جهم می گوید: من پیش خود غمگین شدم، با آنها وارد مدینه شدیم، من از آنها جدا شده و به حضور امام باقرعلیه السلام رسیدم، و جریان را به امام باقرعلیه السلام گفتم و عرض کردم من در این باره غمناک هستم.

فرمود: هیچ غمگین مباش، هرگاه آمدند، اجازه ورود به آنها بده.

فردای آن روز، خادم امام آمد و گفت: گروهی با عمربن ذر، آمده اند و اجازه ورود می طلبند.

امام فرمود: به آنها اجازه بده وارد شوند، اجازه داده شد و آنها به حضور امام باقرعلیه السلام وارد شدند و پس از سلام نشستند.

ولی شکوه امام آنچنان بر آنان چیره شده بود که مدّت طولانی گذشت، که هیچکدام سخن نگفتند.

وقتی که امام این وضع را مشاهده کرد، به کنیزش فرمود: غذا بیاور، کنیز سفره غذا را آورد و گسترد، امام باقرعلیه السلام شروع به سخن کرد (تا بلکه آنها نیز سخن بگویند) فرمود: حمد و سپاس خداوندی را که برای هر چیزی حدّی قرار داده و حتّی برای این سفره طعام نیز حدی هست.

ابن ذر گفت: حدّ سفره غذا چیست؟

امام فرمود: خوردن غذا با نام خدا شروع شود، و پس از دست کشیدن از غذا، حمد و سپاس الهی بجا آورده شود.

پس از مدّتی، امام از کنیز آب خواست، کنیز کوزه آبی آورد، امام فرمود: حمد و سپاس خداوندی را که برای هر چیزی حدّی قرار داده که بازگشت به سوی آن حد دارد، حتّی برای این کوزه حدّی است که به آن منتهی می شود.

ابن ذر گفت: حدِّ آن چیست؟ امام فرمود: آغاز نوشیدن، همراه نام خدا باشد، و پس از نوشیدن حمد خدا را بجای آورد، و از ناحیه دسته کوزه آب نیاشامد، و همچنین از جانب شکستگی کوزه آب نیاشامد (که مکروه است.)

بعد از غذا، و جمع کردن سفره، امام باقرعلیه السلام از آنان خواست که سخن بگویند و سؤالات خود را مطرح سازند.

ولی آنان همچنان خاموش و ساکت بودند، سرانجام امام از ابن ذر پرسید: «آیا از احادیث ما که به شما رسیده، سخنی نمی گویی؟»

ابن ذر گفت: چرا ای پسر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم، از جمله: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«انّی تارک فیکم الثقلین احدهما اکبر من الاخر، کتاب اللّه و اهل بیتی، ان تمسّکتم بهمالن تضلوا؛ من در میان شما دو چیز گرانقدر به یادگار می گذارم که یکی از آنها بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا و اهل بیت من، هرگاه به این دو تمسّک نمودید، هرگز گمراه نخواهید شد.»

امام باقرعلیه السلام فرمود: ای پسر ذر! هر گاه (در روز قیامت) با رسول خدا ملاقات کنی و او از تو بپرسد که با ثقلین (قرآن و عترت) چگونه رفتار کردی، چه پاسخ می دهی؟

ابن ذر با شنیدن این سخن، بی اختیار گریست، آن چنان چه که اشک هایش از محاسنش فرو می ریخت و گفت: «امّا الا کبر فمر فناه و امّا الاصغر فقتلناه؛ امّا امانتِ بزرگتر (قرآن) را پاره کردیم، و امانت کوچکتر (ائمه و اهلبیت) را کشتیم.»

امام فرمود: آری اگر چنین بگویی، راست گفته ای، آنگاه فرمود: «یابن ذر لا واللّه، لا تزول قدم یوم القیامه حتی تسال عن ثلاث، عن عمره فیما افناه، و عن ماله من این اکتسبه و فیما انفقه، و عن حبّنا اهل البیت؛ ای پسر ذر!، سوگند به خدا، در روز قیامت، هیچ کسی قدم بر نمی دارد مگر اینکه از او سه سؤال می شود:

۱) از عمرش، که در چه راهی به پایان رسانده است.

۲) از مالش، که از کجا بدست آورده و در چه راهی مصرف نموده است.

۳) و از حبّ و دوستی ما اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم.

ابو جهم می گوید: آنها برخاستند و رفتند، امام باقرعلیه السلام به خادم خود فرمود: پشت سر آنها برو، مواظب باش ببین به همدیگر چه می گویند.

خادم پشت سر آنها رفت و پس از مدّتی بازگشت و به امام عرض کرد: همراهان ابی ذر به او گفتند: آیا برای چنین ملاقاتی به اینجا آمده بودید؟ (یعنی مگر بنا نبود چهار هزار مسئله بپرسیم؟!)

ابن ذر گفت: وای بر شما، ساکت باشید، چه بگویم درباره کسی که معتقد است خداوند از مردم در مورد ولایت او سؤال و بازخواست می کند و به حدود و رموز احکام غذا و آب واقف است.(۱)

۱– ۶۳۶. داستان دوستان ۲: ۱۹۸.

سلام پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به امام باقرعلیه السلام

پیامبرصلی الله علیه وآله: یا جابِرُ! فَإذا لَقَیتَهُ (الامام باقرعلیه السلام) فَاقرَئهُ منّی السَّلام(۱)

ای جابر! هر گاه او (امام باقرعلیه السلام) را دیدار کردی، سلام مرا به او برسان.

علم امام باقرعلیه السلام

«امام باقرعلیه السلام: وَ اللَّه یا جابِرُ! لَقَد أعطانی اللَّهُ عِلمَ ما کانَ و ما هو کائِنٌ إلی یَومِ القِیامَه (۲)

ای جابر! به خدا سوگند، خداوند علم گذشته و آینده تا روز قیامت را به من عطا کرده است.»

محبت اهل بیت علیهم السلام

یارب از دل های ما درد محبت را مگیر

این تجمع این توسل این ارادت را مگیر

هستی ما بستگی دارد به عشق اهل بیت

هر چه می خواهی بگیر اما ولایت را مگیر

* باقرالعلوم بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم و ائمّه علیهم السلام، مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد.(۳)

۱- ۶۳۷. بحارالانوار ۴۶: ۲۲۳.

۲- ۶۳۸. بحارالانوار ۴۶: ۲۹۶.

۳- ۶۳۹. صحیفه نور ۲۱: ۱۷۱.

۵ صفر

وفاتِ حضرت رقیه علیها السلام (۶۱ هجری قمری)

رقیّه دختر سه چهار ساله امام حسین علیه السلام است که در واقعه کربلا بود و همراهِ اسرای اهل بیت علیهم السلام به شام برده شد. در آنجا شبی پدر را در خواب دید و پس از بیدار شدن، بسیار گریست و بی تابی کرد و پدر را خواست. خبر به یزید رسید. به دستورِ او سرِ مطهّر امام حسین علیه السلام را نزدِ او بردند و او از این منظره بیشتر ناراحت شد و همان روزها (سال ۶۱ هجری) در خرابه شام - که محل اقامت اهل بیت علیهم السلام بود - جان داد. خردسالی این دختر و عواطفی که نام و یادش بر می انگیزد شگفت است و شیعیان به او علاقه خاصی دارند. محلِّ دفنِ او با فاصله از مسجد اموی در دمشق قرار دارد.

شکست نهایی ستمگر

«وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذینَ کانُوا یُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتی بارَکْنا فیها وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنی عَلی بَنی إِسْرائیلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما کانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما کانُوا یَعْرِشُونَ؛(۱) و مشرق ها و مغرب های پر برکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (زیر زنجیر ظلم و ستم)، واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقّق یافت و آنچه فرعون و فرعونیان (از کاخ های مجلّل) می ساختند، و آنچه از باغ های داربست دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم!»

سلام بر رقیه علیها السلام

«السّلام علی فاطمه و رقیّه ... السّلام علی النّسآء المجفیه؛(۲) سلام بر فاطمه و رقیه ... سلام بر زنانی که مورد ظلم و ستم قرار گرفتند».

توسّل به حضرت رقیه علیها السلام

ما در اسمِ این نازدانه اصراری نداریم. ببینید! یک وقت بیایی بگویی که اصلاً امام حسین علیه السلام همچنین بچّه ای نداشت. نه! این خلافِ تحقیق است. این سه ساله، این نازدانه، که قبرِ نازنینش در دمشق است این، دخترِ امام حسین علیه السلام بوده است. منتها ظلم ظالمان - که خدا از آنها نگذرد - این قدر زیاد بوده که شما می بینید، ما در اثرِ این ظلم ها چقدر اختلاف در همان تاریخِ وفات داریم. اختلاف در تاریخِ ولادت داریم. خُب حالا

۱- ۶۴۰. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۳۷.

۲- ۶۴۱. زیارت ناحیه مقدّسه.

امکـان دارد که ظلم به جـایی برسـد که اسمِ نـازدانه ای هم تحریف بشود، محو بشود، بالاـخره هر چی بوده اسـمش را ما نمی دانیم. من همیشه می گویم سه ساله ابی عبـداللّه علیه السـلام. بعضـی ها می گویند رقیّه. حالا شاید هم رقیه هم بوده این را هم کسـی نمی تواند ردّش بکند. شاید اصـلاً رقیه نبوده و اسم دیگری داشته ما نمی دانیم محو شده و ظلم آن را از بین برده است. البته در علم انساب «رقیّه بنت الحسین» ننوشته اند خب ننوشته اند که یک همچنین دختری هم نداشته. شاید نامِ این نازدانه چیز دیگری بوده. ما می گوییم سه ساله، نازدانه، جان ما به قربانش! البتّه بنده تحقیقی در این رابطه دارم که برای خودم بسیار لذت بخش است. که توسّـِل من همین است. این قضـیه خرابه شـام هم درست است. روایتش معتبر است. خـدا دشـمنانِ اهـل بیت را لعنت کنـد. خـدایا! اینها چقـدر بـد بودنـد. چقدر خبیث بودند. نازدانه، سه ساله گریه می کند چه جوری او را آرام می کنند؟ آدم نمی توانـد بگویـد به خـدا، این را هم مـا بـدست آوردیم که درست بـوده است. امّـِا تحقیقم راجع به این قـبرِ نورانی بوده است. خب ما طلبه هستیم، منبری می رویم، توسّـِلی پیدا می کنیم. در یک سالِ ماه محرّم بود، حدودِ شاید هشت، نُه سالِ پیش از این که یک علّتی در نواحی کمرم به من رسید و بنده در بیمارستان بستری شدم. تا شب عاشورا هم گذشت. این ده روز که بستری بودم دیدم خدا به من یک چیزی مرحمت کرد و آن این بود که یک چند جلد کتاب بردم و بالای سرِ تختم گذاشتم و یک تحقیقی در مورد این سه ساله کردم. گفتم بگذار این ده شب منبرِ من این بشود. اصلاً برای خودم منبر بروم. تحقیق کردم و به نتیجه رسـیدم و بسـیار گریه کردم و این اسـنادی هم که تحقیقِ من دارد دو سه بار تجدید نظر کردم بسیار هم معتبر است. حالا شنیدم از این اولاد و اعقاب و صاحبان این اسناد در دنیا زنده هستند. ان شاء اللّه عمری داشتم بروم آنها را پیدا کنم تا این اسـناد کامل بشود و الان هم کامل است، کاملتر بشود. اجمالش این است. سـیّدی از اعاظم سادات در شام سه تا دختر داشـته و در آن زمـان بقعه کوچکی بوده که همیشه درش قفـل بوده، چون حکومت به دست مخالفـان اهل بیت بود. امّا همه می گفتند یـک دختر از امام حسـین علیه السـلام در آنجا هست این هم مشـهور بوده است و می دانسـتند. دخترِ بزرگِ این سـیّد بارها در خواب می بیند که این سه ساله، این نازدانه به خوابش آمد و به او فرمود که در داخل قبرِ من آب افتاده به پدرت بگو باید این را اصـلاح کنـد. این دختر به خوابِ خودش ارزش قائـل نشـد. چون پـدرش سـیّد و از اعـاظم سادات بوده آبرومنـد بوده، نفوذ داشـته، احترام داشـته، پیرمرد بوده. اعتنـا نکرد و ارزشـی قائل نشـد. گفت من چی ام که خوابم چی باشـد! شبِ بعـد نازدانه به خوابِ

دختر دوّمی آمد و گفت به پدرت بگو که آب در قبر من افتاده. آن هم ظاهراً اعتنا نکرد. شبِ بعد به خوابِ دختر سوّمی آمد. او هم بازگو نکرد. آخر به خوابِ خود سیّد آمد و فرمود: من به دخترانت گفتم اما به تو نگفتم. آب در قبر من افتاده بیایید این را اصلاح بکنید. سیّد رفت به حاکم وقت که از مخالفینِ اهل بیت بوده گفت: ظاهراً آن هم به قول معروف سنگی جلویش انداخت و خواست مسأله را تعقیب به محال بکند. قریب به این مضامین که می گوید: بروید، اگر قفل آن بقعه خود به خود باز شد و افتاد زمین من اجازه می دهم که شما قبر را اصلاح کنید امّا اگر این قفل باز نشد، اجازه نمی دهم. خودش پیشِ خودش، تعقیب به محال می کند. امّا نمی دانست این دستگاه سه ساله اش هم خیلی کارها می تواند بکند. این حرف ها نیست. خلاصه! سیّد چند تا کارگر برداشت بیل و کلنگ و وسایل حفّاری برداشتند و رفتند و اتفاقاً قفل هم باز شد آن حاکم مخالف هم دهانش بسته شد.(1)

* افسرده بود و غصه، دانه دانه از نگاه خسته اش می چکید.

سکوت کودکانه اش گل ترّحم را می پژمُرد. معجر خاکی اش را در نسیم گرم، یله کرده بود و پژواک بغض سنگین اش در گوش زمان می پیچید، ولی هیچ نمی گفت. فقط انگشت بی صبری به دهان گرفته بود و از پشت پنجره ی باران خورده ی نگاهش، خورشید را بر روی نی تماشا می کرد. کتاب شیرازه شده ی تنهایی را آرام ورق می زد و محبت پدرانه را در آغوش گرم خورشید تجسم می کرد. زخم پاهای برهنه اش بر دل کوچک او نیشتر می زد و لب های قفل شده و لرزانش جز بوسه بر خورشید روی پدر، هیچ تمنایی نداشت. آسمان، غم بود؛ زمین، غصه؛ نسیم، داغ و دشمن، نامهربان و این دل کوچک جای این همه را، یک جا نداشت. لباس های کهنه و خاکی دختر خورشید، انگشت نمای کودکان بی عاطفه شهر نامهربانی ها شده بود. دستانش توان بغل کردن زانوان سنگین غم را نداشت و تنها گرمای شعاع خورشید می توانست بلور سرد غصه اش را ذوب کند. در شبی از شب ها، آتش خرابه گلستان شد و خورشید در ناامیدی خرابه تابید و رؤیای شیرین دیدار، واقعیت نور را در میان طبقی از خورشید جست و سماعی غریبانه، نور را در میان خود گرفت. کوچک ترین دل عاشق، خورشیدی ترین عشق آسمانی را در آغوش خود کشید. نور حسین علیه السلام التیام بخش همه دردهای دلش شد و سوزش ردّ سیاه ستم را بر اندام کوچک و لطیف خود فراموش کرد. کودک بر مهمان خود می بالید و زیباترین گل بوسه باغ آرزو را تحفه خورشید می کرد. او با هر ناز غریبانه، پر تویی از بی منتهای خورشید را در دل کوچک خود می کشاند تا آن جا که از نور، سرشار شد و چهره زردش به سان خورشید درخشید، آن قدر که در خورشید محو شد. سلام بر رقیه!

ص:۲۹۲

۱- ۶۴۲. نعمه عاشقی روضه های استاد فاطمی نیا «مدظله العالی»: ۲۱۲.

۷ صفر

ولادت امام موسی کاظم علیه السلام

نام مبارک: موسی علیه السلام.

لقب: کاظم علیه السلام.

نام پدر: جعفر علیه السلام.

نام مادر: حمیده خاتون.

سال ولادت: ۷ صفر سال ۱۲۸ هجری.

محل ولادت: مدینه منوره.

مدت امامت: ۳۵ سال.

مدت عمر شریف: ۵۵ سال.

تاریخ شهادت: ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری.

سبب شهادت: مسمومیت با خرمای زهرآلود.

محل دفن: کاظمین.

نام قاتل: هارون بوسیله سندی بن شاهک.

تعداد فرزندان: ۱۸ پسر و ۱۹ دختر.

امام هفتم معروف به باب الحوائج است.

ولادت شریفش در هفتم ماه صفر سال ۱۲۸ قمری در ابواء - محلّی است بین مکّه و مدینه - واقع شد. نام مبارکش موسی و کنیه اش ابوالحسن و لقب معروفش کاظم می باشد.

پدر بزرگوارش امام جعفر صادق علیه السلام و مادرش حمیده خاتون از اهالی اندلس یا بربر می باشد.

امام هفتم در سن ۲۵ سالگی بعد از شهادت پدر بزرگوارش در سال ۱۴۸، به امامت رسید و حدود ۳۵ سال امامت را به عهده داشت. هارون الرّشید به عللی حضرت را از مدینه دستگیر و مدّتی در بصره زندانی کرد و سپس به زندان بغداد انتقالش دادند

و در این مـدّت در معرض شـکنجه های مختلف جسـمی و روحی و فکری بود و بالاخره به دسـتور هارون الرشـید با همفکری یحیی برمکی توسـط سـندی بن شاهـک و بوسـیله زهر در زنـدان مسـموم و زیر غـل و زنجیر به شـهادت رسـید و شـهادت آن معصوم بنا بر مشهور ۲۵ رجب سال ۱۸۳ قمری واقع شد و در کاظمین مدفون گردید. عمر شریفش را ۵۵ سال گفته اند.

ص:۲۹۳

تاریخ نویسان تعداد فرزندان آن حضرت را مختلف نقل کرده اند و از ۳۷ الی ۶۰ فرزند پسر و دختر گفته اند.

از زبانِ علاّمه

امام موسی بن جعفر (کاظم) فرزند امام ششم در سال صد و بیست و هشت هجری متولد شد و سال صد و هشتاد و سه هجری در زندان به وسیله زهر مسموم و شهید شد.(۱) آن حضرت پس از درگذشت پدر بزرگوار خود به امر خدا و معرفی گذشتگان خود به امامت رسید.

امام هفتم از خلفاء عباسی با منصور و هادی و مهدی و هارون معاصر ودر عهد بسیار تاریک و دشوار با تقیه سخت می زیست تا اخیراً هارون در سفر حج به مدینه رفت و به امر وی امام را در حالیکه در مسجد پیغمبر مشغول نماز بود گرفته و به زنجیر بسته زندانی کردند و از مدینه به بصره و از بصره به بغداد بردند و سالها از زندانی به زندانی منتقل می نمودند و بالاخره در بغداد در زندان سندی ابن شاهک با سم درگذشت(۲) و در مقابر قریش که فعلا شهر کاظمیه می باشد مدفون گردید.(۳)

ضرورت وجود امام برای همیشه و همه

«وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَهٌ مِنْ رَبِّه إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ؛(۴) کسانی که کافر شدند می گویند: «چرا آیه (و معجزه ای) از پروردگارش بر او نازل نشده؟!» تو فقط بیم دهنده ای! و برای هر گروهی هدایت کننده ای است (و اینها همه بهانه است، نه برای جستجوی حقیقت)!»

سیره امام علیه السلام

«و کانَ اَوصَلَ النّاسِ لاهلهِ و رَحِمِهِ و کانَ یَتَفَقَّدُ فُقراء المدینهِ فی اللَّیلِ؛(۵) (امام کاظم علیه السلام) بیشترین پیوند را با خانواده و خویشان خود داشت و شب ها از فقیران مدینه دستگیری می کرد.»

۱- ۶۴۳. الکافی ۱: ۴۷۶.

۲- ۶۴۴. الارشاد مفید: ۲۷۹-۲۸۳. دلائل الامامه: ۱۴۸ و ۱۵۴. فصول المهمّه: ۲۲۲. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۳۲۳ و ۳۲۷. تاریخ یعقوبی ۳: ۱۵۰.

۳- ۶۴۵. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی رحمه الله.

۴- ۶۴۶. سوره مبارکه رعد، آیه ۷.

۵- ۶۴۷. الارشاد ۲: ۲۲۳.

خوی امام علیه السلام

«ابن اثیر: کـانَ یُلقَّبُ بالکـاظمِ لاِنَّهُ کانَ یُحسِنُ إلی مَن یُسی ءُ إلیهِ، کانَ هـذا عادَتَهُ؛(1) (امـام کاظم علیه السـلام) از آن روی «کاظم» نامیده شد که همواره با کسی که به او بدی می کرد، به نیکی رفتار می کرد؛ این خوی او بود.»

مادرِ امام

امـام موسـی بن جعفرعلیه السـلام هفتمین اختر تابناک امامت و ولایت در روز یکشـنبه، هفتم صـفر سال ۱۲۸ هجری قمری در «ابواء» که محلّی است میانِ مکّه و مدینه چشم به جهان گشود.

مادر بزرگوار امام کاظم علیه السلام بانوی پارسا و با فضیلتی است به نام «حمیده».

وی حدیث دان بود و همچون یک راوی مورد اطمینان، روایاتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کرد.

«ابن عکاشه اسـدی» می گویـد: محضـرِ امام باقرعلیه السـلام بودم، مقداری انگور در حضور آن حضـرت بود، حضـرت فرمود: انگور را دانه دانه بخور که مستحب است. من به امام صادق علیه السلام نگاهی کردم، و به پدر بزرگوارش امام باقرعلیه السلام عرض کردم: مولای من! چرا جعفر را داماد نمی کنید؟ وقت ازدواج او فرا رسیده است.

امـام باقرعلیه السـلام از تصـمیم خود بر این امر مرا آگاه کرد، و در حالی که در مقابل آن حضـرت کیسه پولی قرار داشت، به من فرمود: به زودی به این امر اقدام می کنم و کنیزی را که برده فروشی از اهل «بربر» می آورد، می خرم و او را به همسری او درمی آورم.

مدّت کمی از این ماجرا گذشت، روزی با جمعی از برادران خدمت حضـرت رسـیدیم، در آن مجلس بود که حضرت باقرعلیه السـلام فرمود: آن برده فروش آمده است و آن کنیز را آورده است. سـپس دسـتور داد تا با همان پول، در خریداری کنیز اقدام کنید.

از جـا برخاسـتم و نزد برده فروشـی که در سـرای میمون آمـده بود، آمـدم. او قیمت کنیز را هفتـاد دینار پیشـنهاد کرد، ما از او تخفیف خواستیم؛ امّا موافقت نکرد، کیسه پول را باز کردیم، دیـدیم همان هفتاد دینار است که او می گویـد، پولها را دادیم و همراه کنیز خدمت حضرت رسیدیم.

۱- ۶۴۸. الکامل ۶: ۱۶۴.

امام علیه السلام بسیار شاد و خوشحال شد و آنگاه فرمود: نامت چیست؟ کنیز با صدای آرام گفت: حمیده. امام علیه السلام فرمود: خدا تو را در دنیا و آخرت پسندیده قرار دهد.

آنگاه حمیده را به امام صادق علیه السلام بخشید و حضرت با او ازدواج کرد.(۱)

این بانوی بزرگوار در خانه، با نهایت بزرگواری رفتار می کرد و در نزد همه بانوان علویه، مورد توجه و احترام بود.

حضرت صادق علیه السلام در مورد او می فرمود: «حمیدَةٌ مُصَفّاةٌ مِنَ الَادْناسِ کَسَبیکَهِ الذَّهَبِ؛ حمیده همچون طلای نابی است که از هر نوع پلیدی پاک و پاکیزه است؛ ما زالَتِ الَاملاکُ تُحرِسُها؛ همواره فرشتگان از او نگهبانی کردند؛ «حتّی اُدِّیَتْ اِلَیَّ کِرامَهً مِنَ اللَّهِ لی و الحُجَّهِ مِنْ بعدی؛(۲) تا به من رسید، به جهت کرامتی که خدا نسبت به من و حجّت بعد از من فرمود.»

مرحوم محدّث قمی در کتاب ارزشمند «انوار البهیه» می گوید: از بعضی از روایات فهمیده می شود که امام صادق علیه السلام به بانوان دستور می داد نزد حمیده روند و احکام شرعی را از او بیاموزند.(۳)

قاطعیّت امام کاظم علیه السلام در تعیینِ حدودِ فدک و هدف از آن

در مجلسی، هارون الرّشید از امام کاظم علیه السلام پرسید: فدک را (که از آن حضرت زهراعلیها السلام بود و بعد به فرزندانش می رسید) تعیین کن تا آن را به تو برگردانم، امام فرمود: اگر حدود فدک را تعیین کنم، به من بر نمی گردانی! هارون گفت: حدودِ فدک چقدر است و اصرار کرد و آن حضرت را به جدّش سوگند داد که حدودش را تعیین کن تا به تو برگردانم. امام کاظم علیه السلام ناگزیر شد که پاسخ دهد. لِذا فرمود: حدّ اول آن «عَدَنْ» (ناحیه ای از یمن) است، هارون با شنیدن این سخن رنگ به رنگ شد، امام ادامه داد: حدِّ دوم آن «سَمَرقند» (که فعلاً در خاک شوروی قرار دارد) است. خشم هارون را فرا گرفت، ولی امام علیه السلام اعتنا نکرد و فرمود: حدِّ سوم آن، «آفریقا» است، هارون با شنیدنِ این سخن آن چنان عصبانی شد که رنگش سیاه گردید، امام علیه السلام ادامه داد که حدِّ چهارم

۱- ۶۴۹. الکافی ۱: ۴۷۶؛ بحارالانوار ۱۱: ۲۳۲.

۲- ۶۵۰. الکافی ۱: ۴۷۷، باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفرعلیه السلام، حدیث ۲.

۳- ۶۵۱. انوار البهیه: ۲۷۷.

آن سیف البحر (حدودِ دریای خزر) است، هارون الرشید از شدّتِ ناراحتی دیگر نتوانست خویشتن داری کند و گفت: دیگر برای ما چیزی نماند؟ امام فرمود: من که گفتم اگر حدودش را تعیین کنم به من بر نمی گردانی.(۱)

امام با این گفتار به هارون فهماند که جهانِ اسلام باید در اختیارِ ما باشد و شما و سایر خلفای دیگر غاصب مقام رهبری اسلامی هستید.

شادی اهل ولا

امروز روز شادی زهرای اطهر است

خرّم دل رسول خدا،قلب حیدر است

روز ولادت است ونشاط است و خرّمی

این روزِ با نشاط به عمری برابر است

امروز عید اهل یقین است و معرفت

امروز شاد و خرّم و فرخنده،رهبراست

از دامن حمیده، بر آمد مهین مهی

کز نور او سراسر عالم، منوّر است

مسرور و شاد، صادق آل علی نگر

میلاد با سعادتِ موسی بن جعفر است

امروز روز شادی اهل ولا بود

میلادْ روز حجّت خلاقِ داور است

* موسی بن جعفرعلیه السلام توی حبس هم مقابله می کرد.(۲)

* حکام جائر می دیدند که اگر موسی بن جعفرعلیه السلام آزاد باشد، زندگی را بر آنها حرام خواهد کرد و ممکن است زمینه ای فراهم شود که حضرت قیام کند و سلطنت را براندازد از این مهلت نداند اگر مهلت داده بودند، بدون تردید حضرت قیام می کرد.(۳)

۱- ۶۵۲. المناقب ابن شهر آشوب ۲: ۳۸۱.

۲- ۶۵۳. صحیفه نور ۱: ۱۷۳.

۳- ۶۵۴. ولایت فقیه: ۱۳۸ - ۱۳۹.

۷ صفر

درگذشت آیت اللّه مرعشی رحمه الله (۱۴۱۱ هجری قمری)

آیت اللّه سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی رحمه الله از مراجع تقلید شیعه در دوره اخیر بود. وی در بیستم ماهِ صفر ۱۳۱۵ هجری قمری در نجف اشرف دیده به جهان گشود. ابتدا نزدِ پدر، شاگردی نمود و سپس از اساتید بنامی چون آیت اللّه آقا ضیاء عراقی، آیت اللّه محمّد کاظم عصّار و شیخ مرتضی طالقانی در علوم مختلف استفاده برد و در زمره برجسته ترین شاگردان حوزه علمیه نجف درآمد. ایشان در معرفت یابی سختکوش و خستگی ناپذیر بود و در فراگیری علوم متداول و حتی غیر متداول حوزه ها علاقه زیادی از خویش نشان می داد. ایشان به دعوت آیت اللّه حائری در قم رحل اقامت افکند و به تدریس علوم پرداخت. تألیفات ایشان بسیار است که از آن جمله اند: توضیح المسائل، طبقات السابین الفواید الرجالیه، الهدایه فی معاضل الکفایه، الرد علی مدعی التحریف و کتاب ملحقات احقاق الحق که مفصل ترین و مستندترین (متکی بر روایات اهل سنت) در مناقب اهل بیت علیهم السلام نوشته شده است و حدود پنجاه جلد می باشد. از دیگر خدمات ایشان، تأسیس کتابخانه ای بزرگ در قم می باشد که نسخ خطی منحصر به فردی را داراست. سرانجام ایشان در هفتم شهریور ۱۳۶۹ (مصادف با هفتم صفر ۱۴۱۱) در سن ۹۶ سالگی دار فانی را وداع گفت و در کتابخانه عمومی خویش در قم به خاک سپرده شد.

ارزش علماء

«أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ؛(۱) (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکّر می شوند!»

ثواب قلم عالمان

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّ مِدادَ العُلماءِ فِی المِیزانِ أثقَلُ مَن دَمِ الشُّهَداءِ و أکثَرَ ثَواباً یَومَ القِیامَهِ(۲)

در روز قیامت، مداد عالمان در ترازو از خون شهیدان سنگین تر، و پاداشش بیشتر است».

۱- ۶۵۵. سوره مبارکه زمر، آیه ۹.

۲- ۶۵۶. الفردوس ۵: ۴۸۶

عالمان با عمل

«قال الإمام الصادق علیه السـلام: مَنْ تعلَّمَ العلْمَ و عَمِلَ به و عَلَّم للَّهِ، دُعِیَ فی ملکوتِ السّموات عظیماً، فقیل: تعلَّمَ للَّه و عَمِلَ للَّه و عَلَّم للَّه؛(۱) هر کس دانش آموزد و آن را به کـار بنـدد و برای خـدا به دیگران بیـاموزد، در ملکوت آسـمانها به بزرگی یاد گردد و گفته شود: برای خدا دانش فرا گرفت و برای خدا به آن عمل کرد و برای خدا به دیگران آموخت».

اخلاص مرجع تقلید به پیشگاه اهل بیت نبوت

یکی از مراجع بزرگ تقلیـد که حقِّ بزرگی بر حوزه علمیه قم و جهان تشـیّع دارد مرحوم آیت اللّه العظمی سـیّد شـهاب الدین حسـینی مرعشی نجفی (قدّس سرّه) است، او صبح روز پنجشنبه بیستم ماه صفر (روز اربعین) سال ۱۳۱۸ قمری در نجف اشرف دیده به جهان گشود، و در هشـتم شـهریور ۱۳۶۹ ش (مطابق با۸ صفر ۱۴۱۱ ه ق) در سـن ۹۳ سـالگی در قم رحلت کرد، قبر شریفش در کنار راهرو کتابخانه عمومی که بنام آن حضرت است و در خیابان ارم قم قرار دارد واقع شده است.

از خصوصـیّاتِ این بزرگوار اینکه: محبّت و علاـقه وافری به اهـل بیت نبوّت داشت و خود را «خـادم علوم اهـل البیت و المنیخ مطیته بابوابهم» (خدمتگزار علوم خاندان نبوت و خواباننده مرکب «گدائی» خود در کنار در خانه آنها) می دانست، و در فکر و عمل نیز چنین بود.

یکی از وصایای او این بود که: «پس از مرگ، جنازه ام را روبروی مرقـد مطهّر بی بی فاطمه معصومه علیها السـلام قرار داده و در این حال، یک سـر عمامه ام را به ضـریح مطهّر، و سرِ دیگر را به تابوت بسته، به عنوان دخیل، و در این هنگام مصیبت وداع مولای من حسین مظلوم با اهل بیت طاهرینش را بخوانند» که این وصیت اجرا شد.(۲)

کمالِ انسان

خشم و شهوت جمال حیوان است

علم و حکم کمال انسان است

سنائی

* سـخن از بزرگ مردی از تبار طاها و شـهابی تابناک در کهکشان دین است، که فروزنـدگی آن در آسمان فقاهت، چراغ راه شیفتگان دانش و فرهیختگی است. همو که شصت سالِ تمام، نخستین زائر

۱- ۶۵۷. الکافی ۱: ۳۵.

۲- ۶۵۸. داستانِ دوستان ۲: ۱۵۱.

کریمه اهل بیت علیهم السلام بود و سحرگاهان پیش از گشوده شدن درهای حرم نورانی او، پشت در به انتظار می ایستاد. او که نخستین امام جماعت حرم حضرت معصومه علیها السلام بود. در سرمای زمستان، برف های مسیر نمازگزاران را کنار می زد و نخستین کسی بود که برای اقامه نماز صبح، در حرم حاضر می شد. بی کرانی از محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود و عاشق زیارت مرقد شش گوشه کربلا. ضریح نورانی امام حسین علیه السلام شاهد مکاشفات و پرواز روح این اختر تابناک آسمان فقاهت بود. زاویه ضریح مقدس حضرت، همراز همیشه او در مشکلات علمی و عرفانی بود. وصیت نامه الهی - اخلاقی این تندیس پرشکوه پارسایی، گویای عشق بی اندازه اش به خاندان عصمت علیه السلام است. سلام و درود خدا بر او که سرمشق پاکی و پارسایی بود.

***

ص:۳۰۰

۸ صفر

درگذشت سلمان فارسی (۳۵ هجری)

سلمان فارسی از برترین اصحابِ پیامبرصلی الله علیه وآله است. اصالت او از محلّه جی اصفهان و یا به گفته ای از رامهرمز بوده است. گفته می شود هنگامی که برای سیاحت به شام رفته بود، در آنجا دستگیر و به اسارت درآمد. بعدها یکی از قبایل یهود او را خرید و به مدینه برد. در مدینه اسلام آورد و مسلمانان او را از صاحبش خریده و آزاد کردند. او در محضرِ پیامبرصلی الله علیه وآله، پرهیزکاری و ایمانی راسخ برگرفت و از نزدیکترین یاران پیامبرصلی الله علیه وآله شد. پیشنهاد حفر خندق در جنگ احزاب از او بود. با فتح مداین در زمان عمر، حکومت آن به سلمان داده شده و تا پایان عمر با زهد و دوری از دنیا در آنجا زیست و همانجا در بقعه ای که به نام سلمان پاک است، مدفون می باشد.

اجر و ایمانِ سلمان

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ النَّصارى وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ؛(۱) کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده اند، و یهود و نصاری و صابئان (پیروان یحیی یا نوح یا ابراهیم) آنها که ایمان بخدا و روز رستاخیز آورده اند و عمل صالح انجام داده اند پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است، و هیچگونه ترس و غمی برای آنها نیست (و هر کدام از پیروان ادیان که در عصر و زمان خود بر طبق وظائف و فرمان الهی عمل کرده اند ماجورند و رستگار).(۲)

فضیلتِ سلمان

«روی أن النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم قرأ هذه الآیه فقیل له: من هؤلاء؟ فَوَضَع یده علی کِتفِ سلمان و قال: لو کان الایمان فی الثّریا لنالته رجال من هؤلاء؛(۳) روایت شده که پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم چون این آیه (و آخرین منهم لمّا یلحقوا بهم ...) را تلاوت فرمود، از آن حضرت سؤال شد: اینان کیانند؟ پیامبر دست خود را بر شانه سلمان گذارد و فرمود: اگر ایمان در (ستاره) ثریّا باشد مردانی از این گروه (ایرانیان) بدان دست می یابند».

ص:۳۰۱

۱- ۶۵۹. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۶.

۲- ۶۶۰. در قسمت داستان ها شأنِ نزول را بخوانید.

۳- ۶۶۱. تفسیر مجمع البیان ۵: ۲۸۴.

سرگذشت جالب سلمان فارسی

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هـادُوا وَ النَّصـارى وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِـاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِـلَ صالِحـاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْـدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ؛(۱) کسـانی که (به پیـامبر اسـلام) ایمان آورده انـد، و یهود و نصاری و صابئان (پیروان یحیی یا نوح یا ابراهیم) آنها که ایمان بخـدا و روز رسـتاخیز آورده اند و عمل صالح انجام داده اند پاداشـشان نزد پروردگارشان مسـلم است، و هیچگونه ترس و غمی برای آنهـا نیست (و هر کـدام از پیروان ادیان که در عصـر و زمان خود بر طبق وظائف و فرمان الهی عمل کرده اند ماجورند و رستگار).

شأنِ نزولی را که برای تفسیر آیه فوق آمده است و در تفسیر جامع البیان (طبری) جلد اوّل نقل شده را بخوانید که:

«سلمان» اهل جنـدی شاپور بود. بـا پسر حاکم وقت رفاقت و دوستی محکم و ناگسستنی داشت، روزی با هم برای صـید به صحرا رفتند، ناگاه چشم آنها به راهبی افتاد که به خواندن کتابی مشغول بود، از او راجع به کتاب مزبور سؤالاتی کردند راهب در پاسخ آنها گفت: کتابی است که از جانبِ خـدا نازل شده و در آن فرمان به اطاعت خدا داده و نهی از معصیت و نافرمانی او کرده است، در این کتـاب از زنـا و گرفتن اموال مردم به ناحق نهی شـده است، این همان «انجیل» است که بر عیسی مسیح نازل شده است.

گفتار راهب در دل آنان اثر گذاشت و پس از تحقیقِ بیشتر به دین او گرویدند به آنها دستور داد که گوشت گوسفندانی که مردم این سرزمین ذبح می کنند حرام است از آن نخورند.

سلمـان و فرزنـد حاکم وقت روزها هم چنان از او مطالب مـذهبی می آموختنـد روز عیـدی پیش آمـد حاکم، مجلس میهمانی ترتیب داد و از اشـراف و بزرگان شـهر دعوت کرد، در ضـمن از پسـرش نیز خواست که در این مهمانی شـرکت کنـد، ولی او نپذیرفت.

در این باره به او زیاد اصرار نمودند، امّا پسر اعلام کرد که غذای آنها بر او حرام است، پرسیدند این دستور را چه کسی به تو داده است؟ راهب مزبور را معرّفی کرد.

حاکم راهب را احضار نموده به او گفت: چون اعدام در نظر ما گران و کار بسیار بدی است تو را نمی کشیم ولی از محیط ما بیرون برو! سلمان و دوستش در این موقع راهب را ملاقات کردند، وعده ملاقات در «دیر موصل» گذاشته شد، پس از حرکت راهب، سلمان چند روزی منتظر دوست با وفایش بود، تا آماده حرکت گردد، او هم چنان سرگرم تهیه مقدّمات سفر بود ولی سلمان بالاخره طاقت نیاورده تنها به راه افتاد.

۱– ۶۶۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۶.

در دیر موصل سلمان بسیار عبادت می کرد، راهب مذکور که سرپرست این دیر بود او را از عبادت زیاد بر حذر داشت مبادا از کار بیفتد، ولی سلمان پرسید آیا عبادت فراوان فضیلتش بیشتر است یا کم عبادت کردن؟ در پاسخ گفت: البته عبادت بیشتر اجر بیشتر دارد.

عالم دیر پس از مدتی به قصد بیت المقدس حرکت کرد و سلمان را با خود به همراه برد در آنجا به سلمان دستور داد که روزها در جلسه درس علمای نصاری که در آن مسجد منعقد می شد حضور یابد و کسب دانش کند.

روزی سلمان را محزون یافت، علّت را جویا شد، سلمان در پاسخ گفت تمام خوبیها نصیب گذشتگان شده که در خدمت پیامبران خدا بوده اند.

عالم دیر به او بشارت داد که در همین ایّام در میان ملّت عرب پیامبری ظهور خواهد کرد که از تمام انبیاء برتر است، عالم مزبور اضافه کرد من پیر شده ام، خیال نمی کنم او را درک نمایم، ولی تو جوانی امیدوارم او را درک کنی ولی این را نیز بدان که این پیامبر نشانه هایی دارد از جمله، نشانه خاصی بر شانه او است، او صدقه نمی گیرد، امّا هدیه را قبول می کند.

در بازگشت آنها به سوی موصل در اثر جریان ناگواری که پیش آمد سلمان عالم دیر را در بیابان گم کرد.

دو مرد عرب از قبیله بنی کلب رسیدند، سلمان را اسیر کرده و بر شتر سوار نموده به مدینه آوردند و او را به زنی از قبیله «جهینه» فروختند! سلمان و غلام دیگر آن زن به نوبت روزها گله او را به چرا می بردند، سلمان در این مدّت مبلغی پول جمع آوری کرد و انتظار بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را می کشید.

در یکی از روزها که مشغول چرانیدن گله بود رفیقش رسید و گفت: خبر داری امروز شخصی وارد مدینه شده و تصوّر می کند پیامبر و فرستاده خدا است؟! سلمان به رفیقش گفت: تو اینجا باش تا من بازگردم، سلمان وارد شهر شد، در جلسه پیامبر حضور پیدا کرد اطراف پیامبر اسلام میچرخید و منتظر بود پیراهن پیامبر کنار برود و نشانه مخصوص را در شانه او مشاهده کند.

پیامبرصلی الله علیه وآله متوجّه خواسته او شد، لباس را کنار زد، سلمان نشانه مزبور؛ یعنی اوّلین نشانه را یافت، سپس به بازار رفت، گوسفند و مقداری نان خرید و خدمت پیامبر آورد، پیامبر فرمود چیست؟ سلمان پاسخ داد: صدقه است، پیامبر فرمود: من به آنها احتیاج ندارم به مسلمانان فقیر ده تا مصرف کنند.

ص:۳۰۳

سلمان بار دیگر به بازار رفت مقداری گوشت و نان خرید و خدمت رسول اکرم آورد، پیامبر پرسید این چیست؟ سلمان پاسخ داد هدیه است، پیامبر فرمود:

بنشین. پیامبر و تمام حضّار از آن هدیه خوردند، مطلب بر سلمان آشکار گشت زیرا هر سه نشانه خود را یافته بود.

در این میان سلمان راجع به دوستان و رفیق و راهبان دیر موصل سخن به میان آورد، و نماز، روزه و ایمان آنها به پیامبر و انتظار کشیدن بعثت وی را شرح داد.

کسی از حاضران به سلمان گفت آنها اهل دوزخند! این سخن بر سلمان گران آمد، زیرا او یقین داشت اگر آنها پیامبر را درک می کردند از او پیروی می نمودند.

اینجا بود که آیه مورد بحث بر پیامبر نازل گردید و اعلام داشت: آنها که به ادیان حق ایمان حقیقی داشته اند و پیغمبر اسلام را درک نکرده اند دارای اجر و پاداش مؤمنان خواهند بود.(۱)

درجاتِ ایمان

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ایمان ده درجه دارد، سلمان بعد از مرتبه و درجه امیرالمؤمنین علیه السلام است.

یک وقت امیرالمؤمنین، حضرت علی علیه السلام دستِ سلمان را گرفت. دمِ دروازه مدینه آورد. به او فرمود: سلمان جان! دلت می خواهد که خانه ات در بهشت را نشانَت بدهم؟ امام است؛ این کار برای او چیزی نیست. گفت: بلی آقا! حضرت اشاره کرد. این حجب و پرده ها را کنار زد. گفت: نگاه کن! سلمان نگاه کرد. حضرت فرمود: همه این تشکیلات برای توست. سلمان! تو خیلی رنج کشیدی؛ هم قبل از اسلام و هم در زمان اسلام. بیا برو به بهشت و از دستِ دنیا راحت شو! تا امیرالمؤمنین علیه السلام به او پیشنهاد کرد. صدا زد: علی جان! من تو را می خواهم؛ بهشت را می خواهم چه کار؟!

سال ها گذشت. زمانِ امام چهارم علیه السلام رسید. دمِ دروازه مدینه امام چهارم دستِ جابر بن عبداللّٰه انصاری رحمه الله را گرفت، چشمانِ جابر نابینا بود. حضرت فرمود: جابر می خواهی خانه ات را در بهشت به تو نشان بدهم؟ اینجا جایی بود که جدّم علی علیه السلام بهشت را نشان سلمان داد. جابر گفت: بله آقا! زین العابدین علیه السلام یک اشاره ای کرد. پسر همان علی علیه السلام است. با یک اشاره جای جابر در بهشت را به او نشان داد. درجاتِ ایمان در اینجا مشخّص می شود. امام سجادعلیه السلام از جابر پرسید: «آیا می خواهی به جایگاه خود در بهشت منتقل شوی؟» او گفت: «آری!» (۲)

ص:۳۰۴

۱- ۶۶۳. تفسیر نمونه ۱: ۲۸۷.

۲- ۶۶۴. بلبل بوستان آل محمّدصلی الله علیه وآله ۱: ۷۱.

چگونه سلمان علیه السلام تمامِ سال را روزه بود!

عصرِ پیامبرصلی الله علیه وآله بود، جمعی از اصحاب، در محضرش بودند، پیامبرصلی الله علیه وآله به آنها رو کرد و سه سؤال را به ترتیبِ زیر مطرح کرد:

۱. در میانِ شما چه کسی در تمامِ عمر روزه است؟ سلمان گفت: من! ۲. در میانِ شما چه کسی همیشه شب تا صبح عبادت می کند؟ سلمان گفت: من! ۳. در میان شما چه کسی دائم قرآن می خواند؟ سلمان گفت: من! یکی از حاضران، ناراحت و خشمگین شد و گفت: «یا رسول اللّٰه! سلمان یک نفر ایرانی است و می خواهد بر ما قریش افتخار کند، شما سؤال اوّل را فرمودید، سلمان گفت: من، در صورتیکه من دیده ام که در بسیاری از روزها، غذا می خورد. شما سؤال دوم را کردید، باز سلمان گفت: من، در صورتی که او بسیاری از شب ها در خواب است، شما سؤال سوم را کردید، باز سلمان گفت: من، در صورتیکه او در بیشترِ ساعات روز، ساکت و خاموش است و قرآن نمی خواند.

پیامبرصلی الله علیه وآله به آن شخص معترض فرمود: «خاموش باش! در برابرِ سلمان که همچون لقمان حکیم است، چگونه می اندیشی؟ از خودِ او بپرس تا جوابِ تو را بدهد.» او به سلمان گفت: «من دیده ام که تو غالبِ روزها غذا می خوری و بیشترِ از شب ها را می خوابی و بیشترِ ساعات روز خاموش هستی، پس چگونه می گویی که من همه روزهای سال را روزه می گیرم و همه ساعت شب را عبادت می کنم و همه قرآن را در یک روز می خوانم؟» سلمان در پاسخ گفت: «آن گونه که تو گمان کردی نیست، من در هر ماه سه روز، روزه می گیرم و قرآن می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا؛(۱) کسی که کارِ نیکی انجام داد، ده برابرِ آن را به او پاداش می دهیم.»

بنابراین سه روز، روزه گرفتنِ من در هر ماه، همانندِ روزه گرفتنِ همه ماه است. و من از حبیبم رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: کسی که شب با وضو بخوابد، مانندِ آن کسی است که تا صبح عبادت کرده است و من همیشه هنگامِ خواب وضو می گیرم و نیز آن حضرت به علی علیه السلام فرمود: ای ابوالحسن! مثال تو در میانِ امّتِ من، مانندِ مثال سوره توحید است که اگر کسی یک بار آن را بخواند، مانندِ آن است که یک سوّمِ قرآن را خوانده است و اگر سه بار بخواند مانندِ آن است که همه آن را خوانده است. آنگاه به علی علیه السلام فرمود: از این نظر مثال تو همانند سوره توحید است که: اگر کسی تو را در زبان دوست بدارد، دارای یک سوّمِ ایمان است و اگر علاوه بر زبان، در قلب نیز دوست

۱- ۶۶۵. سوره مبارکه انعام: ۱۶۰.

بـدارد، دارای دو سوّمِ ایمـان است و اگر در عمـل نیز تو را دوست بـدارد، ایمانِ کامل دارد. سوگنـد به خـدایی که مرا به حق مبعوث کرد، ای علی! اگر اهلِ زمین ماننـدِ اهل آسـمان تو را دوست داشـتند، خداونـد احـدی را با آتش نمی سوزانیـد. آنگاه سلمـان گفت: «من هر روز سه بار سوره توحیـد را می خوانم، پس ماننـد آن است که همه قرآن را می خوانم». بیانات سـلمان، آنچنان آن مردِ معترض را متعجّب کرد که گویی سنگی بلعیده است. پس برخاست و رفت.(۱)

سلمان در روزهای آخر عمر

«سـلمان فارسـی» یارِ با وفای پیامبراکرم صلی الله علیه وآله، هنگامی که در مَدائن حکومت می کرد، لباسِ پشمینه می پوشید و بر الاغ سوار می شد و غذایَش هم نانِ جو بود. با این حال روزهای آخرِ عمر در مدائن، از داشتنِ مالِ دنیا آه و ناله داشت.

«سعد بن ابی وقاص» یکی از فرماندهان جنگ های مسلمانان، در یکی از روزهای بیماری «سلمان» خدمتِ او حضور داشت. و بـا وی سـخن می گفت، از جمله از وی، پرسـید: «ای ابوعبـداللّٰه مرا پنـدی ده!» سـلمان فرمود: «هنگامی که قصـدی می کنی و هنگامی که حکمی می دهی، و هنگامی که چیزی را تقسیم می کنی خدا را به یاد داشته باش.»

وقـتی کـه سـلمان ایـن سـخن را گفت به گریه افتـاد. «سـعد بن ابی وقـاص» تعجّب زده، از وی پرسـید: «چرا گریه می کنی ای ابوعبداللّٰه؟» سـلمان در جواب وی گفت: «در آخرت گردنه ای هست که فقط مردمِ سبکبار از آن میگذرند و من این همه چیز را در اطرافِ خود می بینم.»

وقتی به اطراف وی نظر افکنده شد، در خانه اش جز یک ظرف چرمین و کوزه و یک آفتابه چیز دیگری نبود.(۲)

درس بگیر!

از سیرتِ سلمان چه خوری حسرت و راهش

بپذیر و تو خود بوذر و سلمان دگر باش

سنائی

* ترس مقرّبان از سقوط است نه فقط از آتش؛ «صَبَرْتُ عَلی عَذابِکَ فَکَیْفَ أَصْبِرُ عَلی فِراقِکَ: گیرم که بر عذابت صبر کردم، چگونه بر جـدایی ات صبر کنم؟!» (۳) این هـا برای کسـانی است که خیلی خیلی از ما بالاتر انـد. ما هنوز به مقام آنها نرسـیده ایم. سلمان و مقداد و ابوذر، در چه مقامی بوده اند؟! اما این ها را نشناخته ایم. چطور می خواهیم انبیا و اوصیا را بشناسیم؟!(۴)

ص:۳۰۶

۱- ۶۶۶. معانی الأخبار: ۲۳۴.

۲- ۶۶۷. داستان های کوتاه از تاریخ اسلام: فحه ۵۶. به نقل از مروج الذّهب، مسعودی ۱: ۶۶۴ - ۶۶۳.

۳- ۶۶۸. مفاتیح الجنان، فرازی از دعای کمیل.

۴- ۶۶۹. گوهرهای حکیمانه، از بیانات آیت اللّه بهجت «مد ظله العالی»: ۵۵.

۹ صفر

شهادت عمّار یاسر (۳۷ هجری قمری)

ابو یقظان عمار بن یاسر عنسی از تبار عبار مذحج یمن و حلیف و هم پیمان قبیله بنی مخزوم مکّه بود و در حدود ۵۷ سال قبل از هجرت پیامبر در قبیله بنی مخزوم به دنیا آمد. پدرش یاسر و مادرش سمیه از مسلمانان پیشگام و اوّلین شهیدان اسلام بودند.

عمّار در حدود ۴۸ سالگی در نخستین سال های بعثت و به هنگام اقامت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در خانه ارقم اسلام آورد و در این راه تمام آزارها و شکنجه ها را به جان خرید.

به علّت این که از مهاجران یمنی محسوب می شد و در مکّه طرفدار و پایگاه اجتماعی نداشت از مستضعفان به شمار می آمد.

مشرکان بت پرست مکّی، مستضعفان ساکن مکّه هم چون عمار، بلال و صهیب را به دلیل مسلمان شدن شکنجه می کردند و گاهی آنان را برهنه کرده، در برابر تابش آفتاب سوزان حجاز روی ریگهای داغ می خواباندند و کتک می زدند؛ گاهی زره فولادین بر بدن آنان می پوشاندند و آنها را در هنگام ظهر در برابر تابش آفتاب قرار می دادند و گاهی نیز تخته سنگی بزرگ روی سینه آنها می نهادند تا از این طریق آنان را وادار سازند از آیین محمّدصلی الله علیه وآله وسلم دست بکشند.

عمّار در اثر این شکنجه ها به همراه گروهی از مسلمانان به حبشه هجرت کرد و اندکی بعد، پس از آرامش نسبی مکّه، به این شهر برگشت و آنگاه به مدینه هجرت نمود.

رسول خدا بین او و حذیفه بن یمان پیمان برادری استوار ساخت. عمّار در ساخت مسجد النّبی حضور فعال داشت.

او در نبردهای بدر، احد، و جنگ های دیگر و نیز بیعت رضوان همراه رسول خدا حضور یافت و در همه این نبردها از پیشگامان لشکر اسلام بود.

پس از رحلت پیامبر، عمّار در کنار سلمان، ابوذر و مقداد از اعضای اصلی هسته مرکزی تشیع، حضوری فعال داشت.

وی از مخالفان و معترضان به ماجرای سقیفه بود و در مواقع مختلف از امام علی علیه السلام دفاع کرد. برای دفاع از اسلام در جنگ یمامه در سال ۱۲ قمری شرکت جست و گوش خود را از دست داد. عمّار مدّتی از سوی عمر والی شهر کوفه بود.

در هنگام خلافت عثمان، عمّار از مخالفان مشهور حکومت بود و در این راه برای بار دیگر به مقام جانبازی در راه خدا نایل آمد.

نقل است که وقتی عثمان با سخنان منطقی عمار و انتقاد صریح او از چپاول ثروت

مسلمانان از ناحیه حکومت، مواجه شد، وی را به شدت مورد ضرب و جرح قرار داد و لگدهای او بر شکم عمار باعث شد عمار به بیماری فتق مبتلا شود.

پس از قتل عثمان، عمار از دعوت کنندگان مردم به بیعت با امام علی علیه السلام و از نخستین بیعت کنندگان با آن امام بود. از آن پس در همه صحنه ها یار مخلص و مشاور امین امیر مومنان بود و در جنگ های جمل و صفین نیز شمشیر زد تا این که در سال ۳۷ هجری در ۹۴ سالگی به ضرب شمشیر سپاه ستمگر معاویه، در جنگ صفین به فیض شهادت نایل آمد و خبر غیبی پیامبر خدا تحقّق یافت.

مرگِ عمّار امیرالمؤمنین را سخت ناراحت کرد و در کنار پیکر بی جان او فرمود: رحم اللّه عماراً یوم ولد.. و یوم قتل ... یبعث حیاً. آنگاه بر پیکر وی نماز خواند و بدنش را در منطقه صفین به خاک سپرد.(۱)

ارزش شهادت

«إِنْ یَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْکَ الْأَیّامُ نُداوِلُها بَیْنَ النّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا وَ یَتَّخِذَ مِنْکُمْ شُهَداءَ وَ اللّهُ لا یُحِبُّ الظّالِمینَ* وَ لِیُمَحِّصَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا وَ یَمْحَقَ الْکافِرینَ؛(۲) اگر (در میدان احد) به شما جراحتی رسید (و ضربه ای وارد شد)، به آن جمعیّت نیز (در میدان بدر)، جراحتی همانند آن وارد گردید. و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می گردانیم (- و این خاصیّت زندگی دنیاست -) تا خدا، افرادی را که ایمان آورده اند، بداند (و شناخته شوند) و خداوند از میان شما، شاهِدانی بگیرد. و خدا ظالمان را دوست نمی دارد. * و تا خداوند، افراد باایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند) و کافران را به تدریج نابود سازد.»

جهاد و شهادت

«عن النّبی صلی الله علیه وآله: لَوددتُ اَنّی اَغزو فی سَبیلِ اللهِ فَاقْتل، ثُمَّ اغزو فَاقتل، ثُمَّ اغزو فَاقتل؛(۳) پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود دوست دارم که در راه خدا بجنگم و کشته شوم و باز بجنگم و کشته شوم و باز هم بجنگم و کشته شوم.»

* عمّار یاسر وقتی با توهین عثمان مواجه شد، پیامبر خدا در شأنِ او، این خبر غیبی را فرمود: «اِنَّکَ مِن اَهلِ الجَنَّه، تقتلک الفِئه البَاغِیه؛ تو از اهل بهشت هستی. ستم پیشگان تو را خواهند کشت.»

۱- ۶۷۰. الاصابه ۲: ۱۷۴، الاستیعاب ۱: ۲، اسدالغابه ۴: ۲۴، قاموس الرّجال ۸: ۱۵۱، الطبقات ۳: ۱۷۱.

۲- ۶۷۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۰.

۳- ۶۷۲. صحیح مسلم: ۱۸۷۶.

۹ صفر

جنگ نهروان (۳۸ هجری قمری)

جنگ نهروان، نبرد میان امام علی علیه السلام با افرادی است که بعدها به خوارج معروف شدند. پیدایش خوارج از جنگ صفین بود. در پایان این جنگ، عده ای از سپاهیان عراق، فریب قرآن های سر نیزه سپاه شام (معاویه) را خوردند و امام علی علیه السلام را مجبور به صلح کردند. چون نوبت به تعیین داور از دو طرف رسید، همین عده ناراضی – علی رغم میل امام علی علیه السلام – ابو موسی اشعری که مرد ساده لوحی بود را فرستادند. ابوموسی در هنگام داوری فریب عمروعاص (فرستاده معاویه) را خورد. عراقیان چون فهمیدند که فریب خورده اند، خواستند تا علی علیه السلام آماده جنگ با معاویه شود؛ ولی چون علی علیه السلام گفت ما با شامیان پیمان متارکه بسته ایم، همان منافقان که در نهان با معاویه ارتباطی داشتند، اعلام کردند که اصلاً داوری از آن خداست و علی علیه السلام و معاویه حق داوری نداشته اند. کم کم این عدّه منشأ فتنه هایی شدند و از علی علیه السلام خواستند تا از کارش توبه کند. امام هر چه آنان را اندرز می داد، سودی نبخشید. ایشان در محلّی به نام نهروان (در نزدیکی بغداد) جمع شدند. حضرت علی علیه السلام ناچار شد تا با آنان در افتد و آنها را تار و مار کند. این عدّه به مارقین نیز معروفند.

اثر ناپذیری کفار متعصب از معجزه

«وَ مِنهُم مَّن یَستَمِعُ إِلَیْک وَ جَعَلْنَا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّهً أَن یَفْقَهُوهُ وَ فی ءَاذَانِهِمْ وَقْراً وَ إِن یَرَوْا کلَّ ءَایَهٍ لا یُؤْمِنُوا بهَا حَتی إِذَاجَاءُوک یجَادِلُونَک یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلا أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ؛(۱) پاره ای از آنها به (سخنان) تو، گوش فرا می دهند؛ ولی بر دل های آنان پرده ها افکنده ایم تا آن را نفهمند؛ و در گوش آنها سنگینی قرار داده ایم. و (آنها بقدری لجوجند که) اگر تمام نشانه های حق را ببینند، ایمان نمی آورند؛ تا آنجا که وقتی به سراغ تو می آیند که با تو پرخاشگری کنند، کافران می گویند: «اینها فقط افسانه های پیشینیان است!»

تعصّب در رأی

«عَنْ أَبِی جَعْفَرٍعلیه السلام قَالَ ثَلَاثٌ قَاصِمَاتُ الظَّهْرِ رَجُلٌ اسْتَکْثَرَ عَمَلَهُ وَ نَسِیَ ذُنُوبَهُ وَ أُعْجِبَ بِرَأْیِهِ؛(۲) امام باقرعلیه السلام فرمودند: سه چیز پشت آدمی را می شکنند، کسی که عملِ نیک خود را بزرگ بشمرد و کسی که گناهان خویش را فراموش کند و آن کس که استبداد رأی داشته باشد.»

۱- ۶۷۳. سوره مبارکه انعام، آیه ۲۵.

۲- ۶۷۴. وسائل الشیعه ۱: ۹۷.

عاقبت قرآن خوان بی تقوا

در یکی از شبها امیرالمؤمنین علیه السلام از مسجد کوفه به سوی منزل خود حرکت کرد. کمیل بن زیاد که از یاران خوب آن حضرت بود امام را همراهی می نمود. گذرشان از کنارِ خانه مردی افتاد که صدایِ قرآن خواندنش بلند بود و این آیه را «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِداً وَقَائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ» (۱) با صدای دلنشین و زیبا می خواند. کمیل از حال معنوی این مرد بسیار لذّت برد و در دل بر او آفرین گفت. بدون آنکه سخنی در زبان بگوید.

حضرت به حال کمیل متوجّه شد و رو به او کرد و فرمود:

ای کمیل! صدای قرآن خواندنِ او تو را گول نزد زیرا او اهل دوزخ است (چه بسا قرآن خوانی هست که قرآن بر او لعنت می کند) و بزودی آنچه را که گفتم به تو آشکار خواهم کرد!

کمیل از این مسئله متحیّر ماند، نخست اینکه امام علیه السلام به زودی از فکر و نیّتِ او آگاه گشت، دیگر اینکه فرمود: این مرد با آن حالِ روحانی اش اهلِ دوزخ است.

مدّتی گذشت. حادثه گروه خوارج پیش آمد و کارشان به آنجا رسید که در مقابل امیرالمؤمنین ایستادند و علی علیه السلام با آنان جنگید در حالی که حافظ قرآن بودند.

پس از پایانِ جنگ که سرهایِ آن طغیان گران کافر بر زمین ریخته بود، امیرالمؤمنین علیه السلام رو به کمیل کرد در حالی که شمشیری که هنوز خود از آن می چکید در دست داشت، نوک آن را به یکی از آن سرها گذاشت و فرمود: ای کمیل! این همان شخصی است که در آن شب قرآن می خواند و از حال او در تعجّب فرو رفتی. آنگاه کمیل حضرت را بوسید و استغفار کرد.(۲)

پیغام دوست

مرحبا ای پیکِ مشتاقان بده پیغام دوست

تا کنم جان از سر رغبت فدایِ نامِ دوست

حافظ

* یوم خوارج؛ روزی که امیرالمؤمنین سلام اللّه علیه، شمشیر را کشید و این فاسد ها را، این غده های سرطانی را دور کرد، این هم یوم اللّه بود.(۳)

۱- ۶۷۵. سوره مبارکه زمر، آیه ۹.

۲- ۶۷۶. داستان دوستان ۱: ۱۹۲.

۳- ۶۷۷. صحیفه نور ۹: ۶۳.

۲۰ صفر

اربعین حسینی

چهلمین روز شهادت امام حسین علیه السلام را اربعین گویند. چهل روز پس از شهادت امام حسین علیه السلام، جابر بن عبداللّه انصاری و عطیه عوفی به زیارت تربت حضرت نائل آمدند. در این که کاروان اسیران اهل بیت علیهم السلام در اربعین اوّل به کربلا بازگشتند، اختلاف است. بیشتر عالمان و مورّخان بازگشت را صحیح نمی دانند. زیارت امام حسین در این روز معروف به زیارت اربعین بسیار فضیلت دارد و در روایات یکی از نشانه های مؤمن شمرده شده است. تکریم این روز، تداوم بخش نهضت عاشوراست.

سرّ اربعین

«وَ واعَدْنا مُوسی ثَلاثینَ لَیْلَهً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ میقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعینَ لَیْلَهً وَ قالَ مُوسی لِأَخیهِ هارُونَ اخْلُفْنی فی قَوْمی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبیلَ الْمُفْسِدینَ؛(۱) و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم به این ترتیب، میعاد پروردگارش (با او)، چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش. و (آنها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی منما!»

نشانه هایِ مؤمن

«قال الامام الحسن عسکری علیه السلام: علامات المؤمن خَمسٌ، صلاهُ اِحدی وَ خَمسینَ، وَ زِیارَهُ الَاربعین، والتَخَتُّم فی الیمینَ وَ تَعفیرُ الجَبین، وَ الجَهْرُ بِبِسمِ اللَّه الرَّحمن الرَّحیم؛(۲) نشانه های مؤمن پنج چیز است: پنجاه و یک رکعت نماز (واجب و مستحب در شبانه روز) و زیارت اربعین، و انگشتر در دست راست کردن، و جبین را به خاک گذاشتن و «بسم اللّه الرّحمن الرحیم» را بلند گفتن.»

زیارت دوست

(مقام معظّم رهبری حفظه اللّه در سخنرانی روز اربعین در مرقد مطهّر حضرت امام خمینی رحمه الله فرمودند: «بر سرِ مزار امام بزرگوار رحمه الله گرد آمدیم، تناسب این جمع، آمدن ما، گرد آمدنِ ما بر سر قبر امام با اربعین تناسب عجیبی است.

در روزِ اربعین هم اوّلین زائرانِ ابا عبداللّه الحسین علیه السلام بعد از آن روزهای تلخ، بعد

۱- ۶۷۸. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۴۲.

۲- ۶۷۹. بحارالانوار ۹۸: ۳۴۸

از آن شـهادت عجیب بر سرِ قبرِ امامِ معصومِ شـهید علیه السـلام جمع شدنـد. از جمله کسانی که آن روز آمدند یکی جابر بن عبداللّه انصاری است و یکی عطیّه بن سعد این هم از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است.

جابر بن عبـداللّه انصاری از صحابه پیغمبر، از اصـحابِ جنگِ بـدر است. آن روز هم علی الظّاهر، مردِ مسنّی بوده است. شاید شصت سال، هفتاد سال، حـداقل از سن او، می گذشـته، (اگر در جنگِ بـدر بوده پس لابـد قاعـدتاً باید بیش از هفتاد سال آن وقت داشته باشـد). لکن عطیّه از اصـحابِ امیرالمؤمنین علیه السـلام است. آنوقت جوان تر بوده است چون تـا زمانِ امام محمّد بـاقرعلیه السـلام عطیّه بن سـعد، علی الظّـاهر زنـدگی می کرده است. عطیّه می گویـد: این پیرمرد وقتی که رسیدیم به آنجا یا خواستیم برویم به طرفِ قبر؛ اوّل گفت: برویم دمِ شطِّ فرات. آنجا غسل بکنیم.

در شطّ فرات غسل کرد. یک قطیفه ای بر کمر پیچیـد. یک قطیفه بر دوش انـداخت. مثلِ کسـی است که می خواهد خانه خدا را طواف و زیارت بکند. این جور به طرفِ قبرِ امام حسـین علیه السـلام رفت. ظاهراً نابینا هم بوده است. می گوید: با هم رفتیم تا رسـیدیم، دمِ قبرِ امام حسـین علیه السلام. وقتی که قبر را لمس کرد و شناخت این احساساتش به جوش آمد. این پیرمرد، که حسـین بن علی علیهما السـلام را در آغوشِ پیغمبرصـلی الله علیه وآله لابـد بارها دیـده بود با صدایِ بلند سه مرتبه صدا زد: «یا حسین یا حسین یا حسین» (۱)

وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ(۲)»

روضه اربعین

آمدنِ جابر به کربلا مسلّم است. منتهی کدام اربعین آمده بوده است من نمی دانم؟ ای بسا در طریقِ تحقیق باشم. نمی دانم. به هر حال، اربعین بوده که آمـده. شـکّی در این نیست. عطیّه یکی از علمای آن زمان است. عطیه عوفی که هم در کتب شـیعه از او روایت نقل شده و هم در کتب اهل تسـنّن از عطیه مطلب نقل شده است. روایت نشان می دهد که جابر گفت: عطیّه! دسـتم را بگیر و من را ببر کربلا تا عزیزم حسـین را زیارت کنم. من گاهی به دوسـتان می گویم از این مردان قـدیمی و عبّاد و زهّاد، چنـد جور می شود اسـتفاده کرد. یک وقت می شود از اینها چیزی می پرسـی، یک وقت هم تماشای شان بکنید ببینید چه کار دارند می کنند همه اش سؤال پیچ کردن درست نیست.

۱- ۶۸۰. جرعه ای از ولایت ۱: ۱۲۰. {خصوصیات امام، خطبه اوّل دهمین سالگرد ارتحال امام بزرگوار ۱۴/۳/۱۳۷۸}

۲- ۶۸۱. سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۲۷.

عطیّه یک آدمِ فهمیده ای بوده. می گوید وقتی که من دستش را گرفته بودم، این یارِ قدیم پیغمبرصلی الله علیه وآله را در راه خوب تماشا می کردم که این مرد چه کار می کند. دیدم مرتّب تسبیح و تقدیس و خدا از دهان این مرد خارج می شود. تا رسیدیم به یک نهر آب و شریعه ای. گفت بگذار من غسل به جا بیاورم. رفت غسل به جا آورد و لباس های پاکیزه ای پوشید. دوباره دستش را گرفتم، دیدم قدم های کوتاه بر می دارد. وقتی در کنار قبر رسیدیم گفت که دست من را روی قبر بگذار! حالا- این را من اضافه می کنم، نمی دانم چه رابطه ای بین تربت و این پیرمردِ دل سوخته بود که می گوید: تا دستش به قبرِ شریف رسید گریه شروع شد به حدّی گریه کرد که بیهوش شد من رفتم و از نهر، آب آوردم و به صورتش پاشیدم. دیدم دوباره به هوش آمد دارد زمزمه می کند استراق سمع کردم دیدم می گوید: «حَبیبٌ لایُجیبُ حَبیبَه» (۱). آقا چرا جوابم را نمی دهی من از راه دور آمدم. اینجا یک نکته ای برایتان بگویم. چون آیت اللّه گلپایگانی خودش اهل گریه بود. گفتند ایشان برای امام حسین علیه السلام گریه کرده بود و یک دوایی لازم بود در چشمشان ریخته شود. فرموده بودند که درست است این دوا هم پاکیزه است و هم خوب است ولی الان یک قدری دست نگه دارید. زیرا نمی خواهم با اشکِ امام حسین علیه السلام چیزی مخلوط بشود. می خواهم که این، خالص در چشمم بماند.

این نکته را بگویم ان شاء اللّه در ذهن عزیزان طلبه می ماند. نورانیّت دارد. و آن این است که اگر جابر گریه می کرد دو تا علّت داشت و ای بسا گفته نمی شود. به نظر قاصرِ من حقّش ضایع می شود. خیلی ها بودند که امام حسین علیه السلام را دوست داشتند و این تعبیرِ من است. خیلی ها بودند قربان صدقه امام حسین علیه السلام می رفتند. ولی قول به امامت یک بحث دیگری است. جابر شیعه بوده است. علّامه مجلسی می نویسد: وقتی گریه هایش تمام شد بلند شد و ایستاد امام حسین علیه السلام زیارت کرد. این جمله از دهان غیر اثنی عشری بیرون نمی آید. می دانید چه گفت؟ گفت: «اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ عُلومِ الاَنْبِیاءِ». این جمله جابر بوده است نه اینکه فقط امام حسین علیه السلام را دوست داشته باشد. شیعه بود. صحیحیّ الاعتقاد بوده است. این یک نکته که گریه اش از روی اعتقاد و محبّت بوده است. نکته بعدی اینکه علّت این گریه و بیهوش شدنِ جابر این بوده است که اینها دورانِ کودکی ابی عبداللّه علیه السلام را دیده بودند. یکی از علمایِ سنّی به نام شطرنجی کتابی در مورد اهل بیت دارد که نسخه ای از آن نزدِ من هست. دیدم آنجا

۱- ۶۸۲. بشاره المصطفی: ۷۴. بحارالانوار ۶۵: ۱۳۰.

می نویسد از طرق خودشان روایت می کند که حضرت سیّد انبیاء صلی الله علیه وآله روزی در یک مسیری در حرکت بود صدایِ گریه امام حسین علیه السلام را شنید. خب! می دانید بچّه ها گریه می کنند و معمولاً صدایشان بیرون هم می آید و بالاخره برگشت، در زد و حضرت زهراعلیها السلام را صدا کرد. این تعبیر، من را منقلب کرده که فرمود: دخترم فاطمه! «أَلَمْ تَعْلَمی اَنَّ بُکاءَهُ یُؤْذینی» (1)؛ مگر نمی دانی من از گریه حسین رنج می برم؟ نمی دانی که من از گریه او ناراحت می شوم. چرا او را آرام نمی کنی؟ اینها برای این خاطره ها که داشتند و این چیزها را دیده بودند، هست که جابر بر روی قبر بی قرار می شود. آن وقت عالمه غیر معلّمه چکار کرد؟ این جا این می گوید که «اَ لَم تعلمی انّ بکاءه یؤذینی» نمی دانی که از گریه این، من رنج می برم یک روایت پیدا کردم. یک نفر آمد خدمت امام صادق علیه السلام گفت: آقا گرفتارم. بیچاره شدم. چه کنم؟ حضرت فرمود: خیلی که گیر کردی پناه ببر به رسول اللَّه! آقایون این نکته سربسته گفته می شود. «یا رسول اللَّه» گفتن؛ یکی از دو کار را برای آدم می کند یا حاجت برآورده می شود یا حضرت تصرّفی می کند و مصیبت لااقل برای آدم خفیف می شود. من فکر می کنم که از اینجا بود که عالمه غیر معلّمه زینب کبری علیها السلام در کنارِ آن بدن، یک حالی پیدا کرده بود و رو کرد به مدینه که لااقل مصیبت یک کمی خفیف بشود. گفت: یا رسول اللَّه! این همان حسین علیه السلام است که تو راضی به گریه اش نمی شدی، الان روی خاک افتاده است.(2)

خواهر

چهل روز است حسینم را ندیدم

منم زینب که از داغش خمیدم

چهل روز است که جانم بر لب آمد

بدیدار برادر خواهر آمد

* درسی که اربعین به ما می دهد زنده نگهداشتن یاد حقیقت و خاطره شهادت در مقابل طوفان تبلیغات دشمن است.(3)

* اسلام اینقدر برای اجتماع و برای وحدت کلمه هم تبلیغ کرده است و هم عمل کرده است؛ یعنی روزهایی را پیش آورده است که با خود این روزها و انگیزه این روزها تحکیم وحدت می شود مثلِ عاشورا و اربعین.(4)

۱- ۶۸۳. بحارالانوار ۴۳: ۲۹۶. کشف الغمه ۲:، ۶۰. المناقب: ۴.

۲- ۶۸۴. نغمه عاشقی، روضه های استاد فاطمی نیا «مدظله العالی»: ۲۱۳.

۳- ۶۸۵. آیه اللَّه خامنه ای. ۱۷/۴/۷۶.

۴- ۶۸۶. صحیفه نور ۱۵: ۲۶۲.

۲۷ صفر

روز وقف

وقف عبارت است از حبس کردنِ مال، تصرّف نکردن در آن و بخشیدن منفعت های حق استفاده از آن در راه خیر. به عبارتی وقف به معنی نگاه داشتن دایمی اصل مال و بهره برداری از منافع آن برای خیرات است.

باید گفت وقف از مختصّات نظام حقوقی و اقتصادی اسلام است. وقف در اسلام دارای ویژگیهایی است. وقف، عملی است صالح و باقی، و مصداق روشنی از تعاون و تعاضد است و انفاقی است عاری از منّت، و احسانی است خالی از اذیّت و به دور از تحقیر شخصیت دیگران، و تصدّقی است دایمی و مستمر و بدون ریا، و وامی است بدون اضطراب و تکاثر که با بروز اختلافات فاحش طبقاتی به صورتی معقول مبارزه می شود و برگِ سبزی است که برای انسان ذخیره می شود و سرانجام عاملی است که نام واقف را نیز جاودان می سازد و وی را به نوعی به درجه خلود و بقا می رساند.

سازمان اوقاف و امور خیریه به منظور تحکیم پایه های سنّتِ نبوی وقف، ترویج و نشر فرهنگ اسلامی وقف، معرّفی نقش وقف در توسعه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی، بهداشتی و ... و همچنین ایجاد انگیزه در نیک اندیشان و خیرین به منظور گسترش وقف، با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی روز ۲۷ صفر را به عنوان روز وقف نامگذاری کرده است.

بقا و فنا

«ما عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللّهِ باقٍ وَ لَنَجْزِیَنَّ الَّذینَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ؛(۱) آنچه نزدِ شماست فانی می شود؛ امّا آنچه نزدِ خداست باقی است؛ و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش خواهیم داد.

صدقه ذخیره آخرت

«امام علی علیه السلام: الصَّدَقَهُ و الحَبسُ ذَخیرَتانِ فَدَعُوهُما لِیَومِهِما؛(۲) صدقه و وقف دو ذخیره اند، آنها را برای روزِ خودشان (قیامت) وا نهید.»

وقف امام علی علیه السلام

«امام صادق علیه السلام: قَسَمَ رَسول اللّه صلی الله علیه وآله الفَی ءَ فَأصابَ علیّاً أرضٌ فَاحتَفَرَ فِیها عیَناً فَخَرَجَ مِنها ماءٌ

۱- ۶۸۷. سوره مبارکه نحل، آیه ۹۶.

۲- ۶۸۸. دعائم الاسلام ۲: ۳۴۰.

... فَقـالَ: هِیَ بَتّیاً بَتلاً فی حَجیـجِ بَیتِ اللّه و عـابِرِ سَبیلِهِ لاتُباعُ و لاتُوهَبُ و لاتُورَثُ؛(۱) پیـامبر خداصـلی الله علیه وآله غنایم را تقسـیم کرد. قطعه زمینی به علی رسـید. علی در آن زمین چشـمه ای حفر کرد و به آب رسید ... حضرت فرمودند: «این صدقه (وقفی) است که آن را به طور قطعی (از ملک خویش) جـدا کردم و به حاجیان خانه خـدا و در راه مانـدگان حـجّ، مخصوص گردانیدم؛ نه فروختنی است، نه بخشیدنی و نه ارث بردنی.»

وصیّت امام باقرعلیه السلام

«امام صادق علیه السـلام: قالَ لی أبی: یا جَعفَرُ أوقِف لِی مِن مالی کَذا و کَذا، النَّوادِبُ تَنـدُبُنی عَشـرَ سِـنینَ بِمِنی أیّامَ مُنی (۲) پـدرم به من فرمود: ای جعفر! فلاـن مقـدار از دارایی ام را برایم وقف کن تـا گریه کننـدگان در مِنـا در ایّـام منا ده سال بر من بگریند.»

وقف پیامبرصلی الله علیه وآله

«امام صادق علیه السـلام: تَصَدَّقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله بِأموالٍ جَعَلَها وَقفاً؛(۳) پیامبر خدا اموالی را صدقه می داد و آنها را وقف می کرد.»

صدقه جاریه

«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ لَیسَ یَتْبَعُ الرَّجُلَ بَعْـدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَـدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِی حَیَاتِهِ فَهِیَ تَجْرِی بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُـنَّهُ هُدًی سَـنَّهَا فَهِیَ یُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ یَدْعُو لَهُ؛(۴) امام صادق علیه السـلام فرمود: پس از مرگِ انسان، جز از ناحیه سه خصـلت، پاداشـی به او نمی رسـد؛ صدقه ای که در حال حیاتش جاری ساخته و پس از مرگش هم جریان می یابد،(وقف) سنّت و روشِ هدایتی که بنیان گذاشته و پس از مرگ هم به آن عمل می شود و فرزند شایسته ای که برای او دعا می کند.»

علاقه به دنیا، ابزارِ شیطان

هنگامی که پیامبرِ اسـلام صلی الله علیه وآله به مقامِ نبوّت رسید، بچّه ها و سپاه ابلیس، ترسان و هراسان نزدِ ابلیس آمده، حادثه رسالتِ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را به او خبر دادند و اظهارِ نگرانی کردند. ابلیس گفت: آیا امّتِ او به دنیا علاقه دارند؟ گفتند: آری! ابلیس گفت:

۱- ۶۸۹. تهذیب الأحکام ۹: ۱۴۸.

۲- ۶۹۰. بحارالانوار ۴۷: ۲۲۰.

۳- ۶۹۱. دعائم الاسلام ۲: ۳۴۰.

۴- ۶۹۲. من لایحضره الفقیه ۴: ۱۸۳.

«پس غمی نداشته باشید. اگر آنها بت پرستی نکنند، مهم نیست. زیرا آنها را که دلبسته به دنیا هستند، همواره به سه کار وادار کنم: اوّل تحصیل مال از راه حرام، دوم مصرف مال در راهِ حرام و نپرداختن حقوقِ واجبِ الهی (مانندِ خمس و زکات). این را بدانید که سر منشأ تمامِ بدی ها و گمراهی ها همین سه راه و سه دام می باشند.» (۱)

پر و خالی!

صندوق خود و خانه درویشان را

خالی کُن و پُر کن که همین می ماند

دهخدا

* انفاقات و صدقه های مردم نمونه ای برای نشان دادنِ رشد و بی رشدی مردم است. پول هایی که مردم به عنوانِ انفاق و فی سبیل اللّه مصرف می کنند، نمایان گر سطحِ رشدِ اسلامی مردم است.(۲)

* اگر باور کنیم که همه نعمت ها از خداست، بهتر می توانیم قسمتی از آن را صدقه کنیم.(۳)

* هدف اسلام از صدقه دادن، تنها کمک به دیگران نیست بلکه دل کندن صاحب مال از مال نیز هست.(۴)

* در جامعه الهی که حرکت و سیر الی اللّه دارد، اضطرابها و ناهنجاری های روحی و روانی و کمبودهای معنوی، با نماز تقویت و درمان می یابد و خلأ های اقتصادی و نابسامانی های ناشی از آن، با صدقه پر و مرتفع می گردد.(۵)

۱- ۶۹۳. المحجه البیضاء ۵: ۳۷۰.

۲- ۶۹۴. امدادهای غیبی در زندگیِ بشر، شهید مطهّری رحمه الله: ۱۵۵.

۳- ۶۹۵. گفتارهای معنوی {شهید مطهری}: ۱۲۰.

۴- ۶۹۶. همان.

۵- ۶۹۷. تفسیر نور ۲: ۱۰۱.

۲۸ صفر

رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

نام: محمد صلی الله علیه وآله وسلم.

کنیه: ابوالقاسم.

لقب: رسول اللّٰه – امین.

نام پدر: عبداللّٰه.

نام مادر: آمنه.

تاریخ ولادت: جمعه ۱۲ یا ۱۷ ربیع الاول سال عام الفیل.

محل ولادت: مکّه معظمه.

آغاز نبوّت: ۲۷ رجب سال ۴۰ عام الفیل.

مدّت نبوّت: ۲۳ سال.

عمر شریف: ۶۳ سال.

سبب وفات: احتمال مسمومیت داده می شود.

قاتل: احتمالاً پیرزنی از یهود.

محل وفات: مدینه طیبه.

محل دفن: منزل شخصی خود حضرت که اکنون جزء مسجدالنبی است.

تعداد فرزندان: ۳ پسر و ۴ دختر. (که تنها حضرت فاطمه علیها السلام باقی ماند.)

خلاصه ای از زندگی آن حضرت؛

حضرت محمّدصلی الله علیه وآله در شهر مکّه معظّمه در حالی متولّد شد که پدرش عبداللّٰه را از دست داده بود و در شش سالگی با مرگ مادرش آمنه، تحت سرپرستی پدر بزرگش عبدالمطلب قرار گرفت و پس از وفات او در هشت سالگی در منزل عمویش ابوطالب زندگی می کرد. در سن بیست و دو سالگی با حضرت ابوطالب به شام رفت، و در ۲۵ سالگی با

خدیجه علیها السلام ازدواج نمود.

در سن چهل سالگی به پیغمبری مبعوث گردید، ابتدا خدیجه علیها السلام و علی علیه السلام به او ایمان آوردند و پس از پنج سال عدّه زیادتری به او گرویدند.

امّا آن حضرت پیوسته موردِ آزار مشرکان قرار می گرفتند، تا جایی که به شعب ابی طالب پناه بردند و سه سال در آنجا محاصره بودند، پس از شکست محاصره با فوت خدیجه و ابوطالب آزار مشرکین شدّت بیشتری یافت.

ص:۳۱۸

تـا آنجا که دشـمنان تصـمیم به قتل او گرفتنـد، اما در شب مقرّر، علی علیه السـلام به جای وی در بستر خوابیـد، جان حضـرت سـالم مانـد. حضـرت در همان شب به مـدینه هجرت فرمودنـد و از آن سال؛ یعنی سال سـیزدهم بعثت، مـدینه تبـدیل به پایگاه اسلام و مسلمین گردید و این هجرت مبدأ تاریخ مسلمانان شد.

تا سال هشـتم هجری مشـرکان مکه جنگهایی نظیر: بدر، احد، احزاب و ... را بر علیه مسـلمانان ترتیب دادند، امّا در این سال با فتح مکّه، مرکز اصلی مشرکان به تصرف مسلمانان درآمد و به مرکز وحدانیّت تبدیل شد.

حضـرت در حدودِ یک سال قبل از هجرت به معراج رفت، در این سـفر از مسـجد الحرام، به مسـجد الاقصـی رفته و از آنجا به آسمان های هفتگانه رفته و تا قاب قوسین او ادنی سیر نمودند.

سرانجام حضـرت در بیست و هشـتم صفر سال دهم و در شهر مدینه به توسط زنی یهودی مسموم و شهید گردید و درون خانه شخصی خود مدفون شد.

الگو بودنِ پیامبر

«لَقَد کانَ لَکُم فی رَسولِ اللَّهِ اُسوَهٌ حَسَـنَهٌ لِمَن یَرجو اللَّهَ و الیَومَ الآخِرَ؛(۱) قطعاً برای شـما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکو است، برای آن کس که به خدا و روز باز پسین امید دارد».

پیامبران خرافات را از ذهن ها پاک می کردند

«الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسولَ النَّبیَّ الأُمِّیَّ الَّذِی یجِـدُونَهُ مَکْتُوباًعِنـدَهُمْ فی التَّوْرَاتِ وَ الانجِیلِ یَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنهَاکُمْ عَنِ الْمُنکرِ وَ یحِـلُّ لَهُمُ الطیِّبَتِ وَ یحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبَئث وَ یَضعُ عَنْهُمْ إِصـرَهُمْ وَ الأَغْلَـلَ الَّتی کـانَت عَلَیْهِمْ فَالَّذِینَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَ نَصـرُوهُ وَ اتَّبَعُـوا النُّورَ الَّذِی أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئـک هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛(۲) همانهـا که از فرسـتاده (خـدا)، پیامبر «امّی» پیروی می کننـد؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابنـد؛ آنها را به معروف دسـتور می دهـد، و از منکر باز میـدارد؛ اشـیار پاکیزه را برای آنها حلال می شـمرد، و ناپاکیها را تحریم می کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردنـد، و حمایت و یاریش کردنـد، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند».

نعمت وجودِ پیامبر

«وَ مَا کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنت فِیهِمْ وَ مَا کانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَستَغْفِرُونَ؛(۳) ولی (ای پیامبر!) تا

۱- ۶۹۸. سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۱.

۲- ۶۹۹. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۵۷.

۳- ۷۰۰. سوره مبارکه انفال، آیه ۳۳.

تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند.»

ادای رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله

امام علی علیه السلام: أدّی أميناً و مَضی رَشيداً و خَلَّفَ فِينا رايَةَ الحَقِّ(۱)

آن بزرگ، رسالت خویش را با امانت به انجام رساند و دنیا را ترک کرد، در حالی که راهنمای ما بود و پرچم حق را در میان ما باقی گذاشت.

اخلاق پیامبرصلی الله علیه وآله

«وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ؛(۲) و تو (ای پیامبر!) اخلاق عظیم و برجسته ای داری!»

آموزش حبّ پیامبرصلی الله علیه وآله به فرزند

«پیامبرصلی الله علیه وآله: أدِّبُوا أولادَكُم عَلی ثَلاثَ خِصالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُم، حُبِّ أهلِ بَيتِهِ و قِراءَةِ القُرآنِ؛(۳) فرزندان خود را به سه ویژگی تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت او و خواندن قرآن.»

از کودکی بزرگ بود؟!

ابوطالب می گوید: من هرگز از او (رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله) دروغ نشنیدم، کارِ ناشایسته و خنده بیجا ندیدم، به بازیهای بچّه ها رغبت نمی کرد، تنهایی و خلوت را دوست می داشت و در همه حال متواضع بود.(۴)

از سیره پیامبرصلی الله علیه وآله

در جنگِ خیبر که منجر به شهادت یکی از سرداران بزرگ اسلام به نام محمود بن مسلمه انصاری گردید، مسلمانان از نظر مواد غذایی در مضیقه عجیبی قرار گرفته بودند، به طوری که برای سد جوع از گوشت برخی از حیوانات که خوردن گوشت آنها مکروه است استفاده می نمودند و دژی که مواد غذائی فراوانی در آنجا بود، هنوز به دستِ مسلمانان نیفتاده بود. در این حالت که گرسنگی شدید، بر مسلمانان مستولی گردیده بود و با خوردن گوشت حیواناتی که خوردن آنها مکروه است، گرسنگی را برطرف می کردند.

در همان وقت چوپان سیاه چهره ای که برای یهودان گله داری می کرد، حضور پیامبر شرفیاب گردید و درخواست نمود که حقیقت اسلام را بر او عرضه بدارد، او در همان جلسه بر اثر بیانات جالب و سخنان نافذ پیامبر اسلام ایمان آورد. و گفت این گوسفندان

۱- ۷۰۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰.

۲- ۷۰۲. سوره مبارکه قلم، آیه ۹.

۳- ۷۰۳. کنزالعمال،ح ۴۵۴۰۹.

۴- ۷۰۴. وحی و نبوّت، شهید مطهّری رحمه الله: ۱۶۹.

همگی در دست من امانت است و اکنون که رابطه من با صاحبان گوسفندان بریده شد، تکلیفِ من چیست؟! پیامبر در برابر دیدگان صدها سرباز گرسنه، با کمال صراحت فرموده در آیین ما خیانت بر امانت یکی از بزرگ ترین جرمها است. بر تو لازم است؛ همه گوسفندان را تا در قلعه ببری و همه را به دست صاحبانش برسانی، او دستور پیامبر را اطاعت نمود و بلافاصله در جنگ شرکت کرد و در راهِ اسلام جام شهادت نوشید او همان طوری که در دوران جوانی لقب «امین» گرفته بود، در تمام حالات امین و درستکار بود، او نه تنها خودش امین بود، بلکه در تمام دوران محاصره، رفت و آمد گله های قلعه، در صبح و عصر، کاملاً آزاد بود و یک نفر از مسلمانان در فکر ربودن گوسفندان دشمن نبود زیرا آنها در پرتو تعالیم عالی رهبر خود؛ امین و درستکار بار آمده بودند و فقط یک روز به خاطر اینکه گرسنگی شدیدی بر همه آنها غالب گردیده بود، دستور داد؛ دو رأس گوسفند از گله بگیرند و باقیمانده را رها کنند.(۱)

موج اشک

مدینه موج اشک و آه دارد

غم هجر رسول اللّه دارد

شکسته از غم ختم النّبیین

قلوب ملت ما رهبر ما

مدینه شاهد داغی گرانست

که سوگ خاتم پیامبرانست

مگر جبران کند از داغ دل را

قیام مهدی دین پرور ما

چو خورشید رسالت رخ نهان کرد

شب جهل و ستم رو بر جهان کرد

گواه ما بود در این مصیبت

شرار آه و چشم تر ما

زدست غم پریشانست زهرا

زقطع وحی گریانست زهرا

حسودان رشته جانش گسستند

یهودان درّ دندانش شکستند

از این اشرار در تاریخ اسلام

خداوندا چه آمد بر سر ما

مدینه در عزا بنشسته امروز

درِ شادی به مردم بسته امروز

گهی از داغ پیغمبر خروشد

گهی بر زاده پیغمبر ما

* پیغمبر بزرگ اسلام با یک دست قرآن را داشت و با دست دیگر شمشیر، شمشیر برای سرکوبی خیانتکاران و قرآن برای هدایت، آنها که قابل هدایت بودند، قرآن راهنمای آنها بود و آنهایی که هدایت نمی شدند و توطئه گر بودند، شمشیر بر سر آنها.(۲)

۱- ۷۰۵. داستان معنوی: ۶۹.

۲- ۷۰۶. صحیفه نور ۸: ۲۶۹.

شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام

رخسار زردت، جان اهل خانه را در تلاطم نیستی انداخته بود و چشمان نیمه بازت از ژرفای دردت خبر می داد. صدای شیون اهل خانه بیشتر می شد می خواستی آنها را تسکین دهی! تشتی طلب می کنی از قاب خیس چشم ها درخششی کم رنگ از امید، بیرون می جهد. سر درون طشت می بری؛ امّا نمک بر زخم بی التیام آنها میپاشی، چشم ها شان از جگری سوخته، و پاره پاره سال ها غربت و مظلومیت تصویر می دهد. دوباره صدای شیون، اوج می گیرد. در این میانه بی قرار تر از همه، کعبه سیاهپوش بلاها و اندوه ها زینب ۷ است که مهر خواهری اش دیگر نمی تواند زخم های جگرت را ببیند. آسمان افق درهم می کشد و نگاهت از رونق می افتد. سلام خدا بر آن لحظه ای که به دنیا پا نهادی و سلام بر آن لحظه ای که روح دردمندت به آسمان ها کوچ کرد.

توجّه خاص به ولایت

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ سَمیعاً بَصیراً؛(۱) خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می دهد! خداوند، شنوا و بیناست.»

امامت امام حسن علیه السلام

«پیامبرصلی الله علیه وآله: الحَسَنُ و الحُسَینُ إمامانِ قاما أو قَعَدا؛(۲) حسن و حسین دو امامند؛ چه قیام کنند، و چه قیام نکنند».

پاداش حبّ امام حسن علیه السلام

«پیامبرصلی الله علیه وآله: حَسَنٌ مِنّی و أنَا مِنهُ أحَبَّ اللَّهُ مَن أحَبَّهُ؛(۳) حسن از من است و من از اویم؛ هرکه دوستش بدارد، خداوند دوستدار او است.»

ثواب زیارت امام حسن علیه السلام

«پیامبرصلی الله علیه وآله: مَن أتاکَ زائِراً بَعدَ مَوتِکَ فَلَهُ الجَنَّهُ؛(۴) پاداش کسی که پس از مرگت به زیارت تو آید، بهشت است.»

مسمومیت امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام: إنَّ الَّذی یُؤتی إلَیَّ، سَمٌّ یُدَسُّ إلَیَّ فَاُقتَلُ بِهِ ولکِن لایَومَ کَیومِکَ یا أباعَبدِاللَّهِ(۵)

۱- ۷۰۷. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۸.

۲- ۷۰۸. المناقب آل أبی طالب ۲۷: ۱۳۸.

۳- ۷۰۹. بحارالانوار ۴۳: ۳۰۶.

۴- ۷۱۰. تهذیب الاحکام ۶: ۲۰.

۵- ۷۱۱. الامالی للصدوق: ۱۷۷.

آنچه به من می رسد، زهری است که با دسیسه به کامم ریخته می شود، امّا ای اباعبداللّه هیچ روزی مانند روز (مصیبت) تو نیست.

اعتراف معاویه به غصب ولایت

امام حسن علیه السلام نزد معاویه بود (و قاعدتاً غیر یزید هم آن جا بوده که این مطلب را نقل کرده است.) حضرت امام حسن علیه السلام یک کلام تندی در نظر آنها به معاویه فرمود. معاویه هم جوابی نداد. پس از این که امام حسن علیه السلام تشریف می برند، معاویه دستور می دهد که یک جایزه خیلی مهمّی به ایشان بدهند.

یزید به پدرش می گوید: «چطور شد که این حرف تند را به تو زد و حال آنکه تو این جایزه را به او می دهی؟!» معاویه گفت: «بُنَیَّ! الحقُّ وَاللَّه لَهُم، أَخَذْناه مِنهُم أَفَلا نُردفهم دابَّهً غَصَبْناها مِنْهُم: پسرم! به خدا قسم حق [= حکومت] برای آنان است و ما از آنان گرفته ایم. آیا [دست کم] پشت سر خودمان، بر مرکبی که از آنان غصب کرده ایم سوار شان نکنیم؟!». این کلام، برای شیعه حجّت است؛ اما غافلند. کأنّه چنین چیزی نبوده است!(۱)

خونِ دل

از تاب رفت و طشت طلب کرد و ناله کرد

و آن طشت رازخون جگر، باغ لاله کرد

خونی که خورد درهمه عمر از گلو بریخت

دل را تهی زخون دل چند ساله کرد

وصال شیرازی

* ائمّه علیهم السلام درباره مقامات خود فرموده اند:

«نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّه، نَحْنُ تَراجِمَهُ أَمْرِ اللَّه، نَحْنُ قَومٌ مَعْصُومُونَ، اَمَرَاللَّه بِطاعَتِنـا، وَ نَهی عَن مَعْصِیَتِنا، نَحْنُ الحُجَّهُ البالِغَهُ عَلی مَن دُونَ السَّماءِ وَ فَوقَ الأَرْضِ.» (۲)

نیز فرموده اند: «اِنَّ اللَّه تَعالی خَصَّنا بِنَفْسه، جَعَلَ طاعَتَنا طاعَتَهُ وَ مَعْصِیَتَنا مَعْصِیَته.» (۳)

وای بر کسی که این مقامات را برای ائمّه علیهم السلام قائل نباشد! وای بر کسی که این مقامات را برای آنان بالذّات بداند!(۴)

۱- ۷۱۲. گوهرهای حکیمانه: ۷۰.

۲- ۷۱۳. الکافی ۱: ۲۶۹: «ما گنجینه داران علم الهی، ما مترجم دستور خدا، ما افراد معصومی هستیم که خداوند دستور داده است که همه از ما اطاعت کنند و از نافرمانی ما خودداری کنند. ماییم حجت رسای خداوند بر تمام آنچه زیر آسمان و بالای زمین قرار دارد».

۳- ۷۱۴. مأخوذ از مضامین آیات و روایات، به ویژه سوره مبارکه نساء، آیه ۵۹: «خداوند متعال ما را به خود اختصاص داد. پیروی از ما را پیروی از خود، و نافرمانی از ما را نافرمانی از خود قرار داده است».

۴- ۷۱۵. در محضر حضرت آیت اللّه العظمی بهجت ۲: ۱۹۵.

آخرِ صفر

شهادت حضرت رضاعلیه السلام

نام مبارک: علی علیه السلام.

لقب: رضا علیه السلام.

کنیه: ابوالحسن علیه السلام.

نام پدر: موسی علیه السلام.

نام مادر: نجمه (تکتم).

تاریخ ولادت: ۱۱ ذیقعده سال ۱۴۸ هجری.

محل ولادت: مدینه منوره.

مدت امامت: ۲۰ سال.

مدت عمر شریف: ۵۵ سال.

تاریخ شهادت: آخر صفر ۲۰۳ هجری.

سبب شهادت: انگور زهرآلود.

محل شهادت: سناباد خراسان.

محل دفن: خراسان.

نام قاتل: مأمون لعنه اللّه علیه.

تعداد فرزندان: ۱ پسر و ۱ دختر.

خلاصه ای از زندگی آن حضرت؛

امام هشتم را ضامن آهو و بین خواص به قرّه عین المؤمنین معروف است.

ولادت آن حضرت بنابر مشهور، روز ۱۱ ذی العقده سال ۱۴۸ قمری در مدینه بوده است.

نـامِ مبـارکش علی علیه السـلام، کنیه اش ابوالحسن و لقب مشـهور او رضا می باشـد. پـدرش امام موسـی کاظم علیه السـلام و مادرش دارای نامهایی است که از آن جمله نجمه، خیزران و سمانه بوده است.

حضرت در سن ۳۵ سالگی پس از شهادت پدر بزرگوارش در سال ۱۸۳، به امامت رسید و به قولی ۲۰ سال مدت امامت او به طول انجامید.

مأمون خلیفه عبّاسی به ظلم حکومت را غصب کرد، سادات بنی الزّهراء به عللی خواستند بر علیهِ او قیام کننـد. به همین جهت مأمون تصمیم گرفت حضرت را تحتِ

ص:۳۲۴

نظر و مراقبت خود قرار دهد. لذا آن حضرت را از مدینه به خراسان احضار و به عنوان ولایتعهدی تحتِ نظر و مورد اذیّت و آزار قرار داد.

در نهایت بواسطه خود مأمون و بوسیله زهر، آن حضرت مسموم و به شهادت رسید و در خراسان دفن گردید.

شهادت آن امام معصوم در سال ۲۰۳ واقع شد و در عمر شریفش اختلاف است و به قولی ۵۵ سال بوده است.

از زبانِ علامه

امام علی بن موسی (رضا) فرزند امام هفتم که (بنا به اشهر تواریخ) سال صد و چهل و هشت هجری متولد و سال دویست و سه هجری درگذشته است.(۱)

امام هشتم پس از پدر بزرگوار خود به امر خدا و معرفی گذشتگان خود به امامت رسید و مدتی از زمان خود با هارون خلیفه عباسی و پس از آن با پسرش امین و پس از آن با پسر دیگرش مأمون معاصر بود.

مأمون پس از پدر اختلافاتی با برادر خود امین پیدا کرد که منجر به جنگ های خونین و بالاخره کشته شدن امین گردید و مأمون بسریر خلافت استیلا یافت.(۲)

تا آنروز سیاست خلافت بنی عباس نسبت به سادات علوی، سیاست خشونت آمیز و خونینی بوده پیوسته رو به سختی می رفت و هر چند گاهی یکی از علویین قیام کرده جنگ خونین و آشوبی برپا می شد و این خود برای دستگاه خلافت گرفتاری سختی بود.

و ائمه و پیشوایان شیعه از اهل بیت اگر چه با نهضت و قیام کنندگان همکاری نمی کردند و مداخله ای نداشتند ولی شیعه که آنروز جمعیت قابل توجهی بودند پیوسته ائمه اهل بیت را پیشوایان دینی مفترض الطاعه و خلفاء واقعی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می دانستند و دستگاه خلافت را که قیافه دربار کسری و قیصر داشت، و به دست یک مشت مردم بی بند و بار اداره می شد، دستگاهی ناپاک و دور از ساحت قدس پیشوایان خود می دیدند و دوام و پیشرفت این وضع برای دستگاه خلافت خطرناک بود و آنرا بشدت تهدید می کرد.

مأمون بفکر افتاد که به این گرفتاریها که سیاست کهنه و هفتاد ساله پیشینیان وی نتوانست چاره کند، با سیاست تازه دیگری خاتمه بخشد و آن این بود که امام هشتم را

۱- ۷۱۶. الکافی ۱: ۴۸۶. الارشاد للمفید: ۲۸۴ - ۲۹۶. دلائل الامامه: ۱۷۵ - ۱۷۷. فصول المهمه: ۲۲۵ - ۲۴۶ تاریخ یعقوبی ۱۸۸۳.

۲- ۷۱۷. الکافی ۱: ۴۸۸. فصول المهمّه: ۲۳۷.

ولایت عهد بدهد و از این راه هر گرفتاری را رفع کند زیرا سادات علوی پس از آنکه دست خودشان به خلافت بند شد دیگر به ضرر دستگاه قیام نمی کردند و شیعه نیز پس از آنکه آلودگی امام خود را به خلافتی که پیوسته آنرا و کار گردانان آنرا پلید و ناپاک می شمردند، مشاهده کردند، دیگر آن اعتقاد معنوی و ارادت باطنی را که در حق امامان اهل بیت داشتند، از دست می دهند و تشکل مذهبیشان سقوط کرده دیگر خطری از این راه متوجه دستگاه خلافت نخواهد گردید.(۱)

بدیهی است که پس از حصول مقصود، از بین بردن امام برای مأمون اشکالی نداشت مأمون برای تحقق دادن به این تصمیم، امام را از مدینه به مرو احضار کرد و پس از حضور اول خلافت و پس از آن ولایت عهدی خود را به امام پیشنهاد نمود و آن حضرت اعتذار جسته نپذیرفت و ولی بالاخره بهر ترتیب بود قبولانید و امام نیز به این شرط که در کارهای حکومتی و عزل و نصب عمال دولت مداخله نکند ولایت عهدی را پذیرفت.(۲)

این واقعه در سال دویست هجری اتفاق افتاد ولی چیزی نگذشت که مأمون از پیشرفت سریع شیعه و بیشتر شدن ارادت ایشان نسبت به ساحت امام و اقبال عجیب عامه مردم و حتی سپاهیان و اولیاء امور دولتی، به اشتباه خود پی برد و به صدد چاره جویی آمده آن حضرت را مسموم و شهید ساخت.

امام هشتم پس از شهادت در شهر طوس ایران که فعلاً شهر مشهد نامیده می شود مدفون گردید.

مأمون عنایت بسیاری به ترجمه علوم عقلی به عربی نشان می داد و مجلس علمی منعقد کرده بود که دانشمندان ادیان و مذاهب در آن حضور یافته به مناظره علمی می پرداختند امام هشتم نیز در آن مجلس شرکت می فرمود و با علماء ملل و ادیان به مباحثه و مناظره می پرداخت و بسیاری از این مناظره ها در جوامع حدیث شیعه مضبوط است.(۳)

سلسله الذهب

«قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اسْمی مَنْ قَالَهُ مُخْلِصاً مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ حِصْنِی وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ

۱- ۷۱۸. دلائل الامامه: ۱۹۷. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۳۶۳.

۲- ۷۱۹. الکافی ۱: ۴۸۹. الارشاد للمفید: ۲۹۰. فصول المهمّه: ۲۳۷. تذکره الخواص: ۳۵۲. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۳۶۳.

۳- ۷۲۰. المناقب این شهر آشوب ۴: ۳۵۱. الاحتجاج تألیف احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی چاپ نجف سال ۱۳۸۵ هجری ۲: ۱۷۰ - ۲۳۷. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی رحمه الله.

عَذَابِی؛(۱) امام رضاعلیه السلام در حدیث معروف به سلسله الذهب فرمود: خداوند متعال فرموده است: لا اله الا اللّه قلعه من است و هر کس در قلعه من وارد شود، از عذاب من ایمنی خواهد داشت ... البته با رعایت شروط آن و من خود یکی از آن شروط هستم».

زیارتِ امام علیه السلام

«امام رضاعلیه السلام: مازارَنی أحَدٌ مِن أولیائِی عارِفاً بِحَقّی إلاّ شُفِّعتُ فیهِ یَومَ القِیامَهِ؛(۲) هیچ یک از دوستانم مرا با شناخت حقّم زیارت نمی کند مگر این که در روز قیامت شفاعت از او پذیرفته می شود».

سیره امام علیه السلام

«ابراهیم بن عباس: ما رَأیتُ أباالحَسَنِ الرِّضا جَفا أحَداً بِکَلامِهِ قَطُّ ... و ما رَدَّ أحداً عَن حاجَهٍ یَقدِرُ عَلیها؛(۳) هرگز ندیدم که امام رضا با سخن خود کسی را برنجاند و هرگز حاجت کسی را، که توان ادای آن را داشت، رد نمی کرد.

نمونه ای از شیوه حضرتِ رضاعلیه السلام با مردم

یسع بن حمزه می گوید: در مجلس حضرتِ رضاعلیه السلام بودم و جمعیت بسیاری در مجلس حضور داشتند و از آن حضرت سؤال می کردند و از احکام حلال و حرام می پرسیدند و امام رضاعلیه السلام پاسخِ آنها را می داد، در این میان ناگهان مردی بلند قامت و گندمگون واردِ مجلس شد و سلام کرد و به امامِ هشتم علیه السلام عرض نمود: «من از دوستانِ شما و دوستانِ پدر و اجدادِ پاکِ شما هستم. در سفر حج، پولَم تمام شد و خرجی راه ندارم تا به وطَنم برسم. اگر امکان دارد، خرجی راه را به من بده تا به وطَنم برسم. خداوند مرا از نعمت هایَش برخوردار نموده است، وقتی به وطن رسیدم، آنچه به من داده ای معادل آن، از جانب شما صدقه می دهم، چون خودم مستحق صدقه نیستم».

امام رضاعلیه السلام به او فرمود: «بنشین، خدا به تو لطف کند.» سپس امام علیه السلام رو به مردم کرد و به پاسخِ سؤالهای آنها پرداخت. سپس مردم همه رفتند و تنها آن مردِ مسافر و من و سلیمان جعفری و خثیمه در خدمتِ امام ماندیم. امام علیه السلام به ما فرمود: «اجازه می دهید به خانه اندرون بروم؟» سلیمان عرض کرد: «خداوند امر و اذنِ شما را بر ما مقدّم داشته است.» حضرت برخاست و واردِ حجره ای شد و پس از چند دقیقه بازگشت و از پشتِ در فرمود: «آن مردِ مسافر خراسانی کجاست؟» خراسانی برخاست و گفت: «این جا

۱- ۷۲۱. مستدرک الوسائل ۵: ۳۶۰.

۲- ۷۲۲. وسائل الشّیعه ۱۳: ۵۵۲.

۳- ۷۲۳. بحارالانوار ۳۶: ۲۹۶.

هستم.» امام علیه السلام از بالای در دستش را به سوی مسافر دراز کرد و فرمود: «این مقدار دینار را بگیر و خرجی راهِ خود را با آن تأمین کن و این مبلغ مالِ خودت باشد. دیگر لازم نیست از ناحیه من، معادل آن را صدقه بدهی، برو که نه تو مرا ببینی و نه من تو را ببینم.»

مسافر خراسانی پول را گرفت و رفت. سلیمان به امام رضاعلیه السلام عرض کرد: «فدایت گردم که عطا کردی و مهربانی فرمودی، ولی چرا هنگام پول دادن به مسافر، خود را نشان ندادی و پشتِ در خود را مستور نمودی؟!» امام رضاعلیه السلام در پاسخ فرمود: «مَخَافَه اَن اَری ذل السُّوالِ فی وَجْهِهِ لِقَضَایِی حاجَته؛ از آن ترسیدم که شرمندگی سؤال را در چهره او بنگرم، از این رو که حاجتش را برآورم.» (۱)

عنایت امام رضاعلیه السلام به همه

حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی می فرمودند: که شبها درهای شرق و غرب صحن را از اواخر شب تا اذان صبح می بستند. در یکی از شبها که مشغول اذکار بودم و درب اطاقم که رو به قبله بود باز بود، دیدم درب حرم مطهر از طرف ایوان طلا باز شد گروهی خدام که شباهت به خدمه معمولی نداشتند و خیلی نورانی و آراسته بودند با گرز های نقره وارد صحن شدند و یک کرسی مجلل در کنار ایوان عباسی (همانجا که فعلاً قبر حاج شیخ است) گذاشتند و حضرت رضاعلیه السلام تشریف آوردند و بر آن کرسی نزول اجلال فرمودند. سپس امر فرمودند در بهای صحن را از طرف شرق و غرب باز کردند ناگاه گروه بی شماری از جمیع مخلوقات انواع حیوان ها، انسانها، طیور، خزندگان، چرندگان که گویا خلق اوّلین و آخرین هستند از طرفِ دربِ شرقی صحن وارد شده و از درب طرف غرب خارج می شدند و تمامی آنها از مقابل و نزدیک حضرت عبور می کردند و هر کدام در عالم خود عرض ارادت می نمودند و فرد فردِ آنها مورد عنایت خاص قرار می گرفتند و ضمناً توضیح می دادند که فقط در عالم مکاشفه می توان احساس کرد که چگونه میلیاردها موجود در آنِ واحد می شود مورد تفقّد خاص قرار بگیرند.

و نیز ایشان توضیحاً می فرمودند که به مولا علی علیه السلام [قسم] دیدم گوسفندی با برّه اش از حضورِ حضرت عبور کرد؛ حضرت دستی به دمبه آن برّه زدند و او از جا جستن کرد. مادرش به علامت عرض سپاس سری به عنوانِ ادب به طرفِ حضرت تکان داد.

۱- ۷۲۴. داستانِ دوستان ۲: ۶۰، سفینه البحار ۱: ۴۱۸. انوار البهیه: ۳۳۴.

بر اثرِ این مکاشفه بعدها علویه همسرشان را که فوت کرد در قسمت درگاه مدرسه مستشار پشت سر قبر فعلی حاج شیخ مدفون ساختند و وصیّت فرمودند وقتی که من وفات کردم مرا در این نقطه که محلِّ کرسی حضرت است دفن کنید.(۱)

***

یا رضا

ای اجل مهلتی تا جوادش رسد

از مدینه کنون نور عینش رسد

یا رضا یا رضا {۲}

ای فدای تو و قلب مسموم تو

آمد از ره جواد طفل معصوم تو

یا رضا یا رضا{۲}

از در خانه ات تا سر تربتت

می کند قاتلت گریه بر غربتت

یا رضا یا رضا {۲}

خیز و بار دگر ای شه عالمین

گریه کن گریه کن بهر جدّت حسین

یا رضا یا رضا {۲}

جسم تو محترم چون کتاب مبین

جسم جدّت حسین بی کفن بر زمین

یا رضا یا رضا {۲}

***

* علاقه من به آقا حضرت امام رضاعلیه السلام از دو جهت است. یک علاقه ای به واسطه این که از بیت بزرگی هستند و من علاقه به آن بیت دارم و یک علاقه به شخص خود ایشان که در مدّت های طولانی در راه اسلام مواجه شدند با خطرات. این خطرات برای شما عزّت است و برای ما افتخار.(۲)

* شما می دانید ک حضرت رضا سلام اللّه علیه در آن ابلائاتی که داشت و در آن مصیبت های معنوی که برایش وارد می شد، بدون این که یک اختلافی ایجاد کند، با آرامش راه خودش را به پیش برد، مقیّد به این که آرامشِ ملّت را حفظ کند.(۳)

* همه نیروها، همه قدرت ها، در هر جا هستند، محتاج به توجّه خاص حضرت رضا سلام اللّه علیه هستند.(۴)

۱- ۷۲۵. داستان هایی از مردان خدا، میر خلف زاده: ۶۹.

۲- ۷۲۶. صحیفه نور ۶: ۱۰۱.

۳- ۷۲۷. صحیفه نور ۱۳: ۲۳۳.

۴- ۷۲۸. صحیفه نور ۱۶: ۲۳۱.

۱ ربیع الاول

هجرت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم از مکّه به مدینه

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در شب پنج شنبه، اوّلِ ماه ربیع الاوّل سال چهاردهم بعثت به فرمان الهی هجرت تاریخ ساز خود را از مکّه به یثرب که بعدها به مدینه الرّسول لقب یافت، آغاز نمود. در این شب، حضرت علی علیه السلام شجاعانه در بستر پیامبرصلی الله علیه وآله آرمید که به همین دلیل آن را لیله المبیت می نامند. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم پس از سه روز توقّف در غار ثور رهسپار مدینه شد. ایشان در این سفر، نخستین مسجد اسلام را تأسیس کرد و در میان قبیله بنی سالم بن عوف اوّلین نماز جمعه را اقامه فرمود. این هجرت به دلیل اهمیت زیادش، مبدأ تاریخِ مسلمانان گردید.

هجرت پیامبرصلی الله علیه وآله

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ما لَکُمْ إِذا قیلَ لَکُمُ انْفِرُوا فی سَبیلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَی الْأَرْضِ أَ رَضیتُمْ بِالْحَیاهِ الدُّنْیا مِنَ الْآخِرَهِ فَما مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا فِی الْآخِرَهِ إِلاَّ قَلیلٌ* إِلاَّ تَنْفِرُوا یُعَذِّبْکُمْ عَذاباً أَلیماً وَ یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ وَ لا تَضُرُّوهُ شَیْئاً وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ* إِلاَّ تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذینَ کَفَرُوا ثانِیَ اثْنَیْنِ إِذْ هُما فِی الْغارِ إِذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکینَتَهُ عَلَیْهِ وَ أَیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها وَ جَعَلَ کَلِمَهَ الَّذینَ کَفَرُوا السُّفْلی وَ کَلِمَهُ اللَّهِ هِیَ الْعُلْیا وَ اللَّهُ عَزیزٌ حَکیمٌ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می کنید (و سستی به خرج می دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست! * اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می کند، و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می دهد و هیچ زیانی به او نمی رسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست! * اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد (و در مشکل ترین ساعات، او را تنها نگذاشت) آن هنگام که کافران او را (از مکّه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت) در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می گفت: «غم مخور، خدا با ماست!» در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید، او را تقویت نمود و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است!*»

ص: ۳۳۰

۱- ۷۲۹. سوره مبارکه توبه، آیه ۴۰ – ۳۸.

تداوم هجرت

«پیامبرصلی الله علیه وآله: أَیُّهَا النّاسُ، هاجِرُوا و تَمَسَّکُوا بِالإسلامِ؛ فَإنَّ الهِجرَةَ لا تَنقَطِعُ ما دامَ الجِهاد؛(۱) ای مردم! مهاجرت کنید و به اسلام چنگ زنید؛ زیرا تا آن گاه که جهاد باشد، هجرت فرو گذارده نمی شود.»

داستانِ هجرت

چهارده سال از بعثت و رسالت رسول گرامی اسلام می گذشت مردم مکه به شدت پایبند عقاید خرافی خود بودند و چون کسانی که به هیچ حقّی اعتنا نمی کنند، ندای ملکوتی «قولوا لا اله الّا اللّه تفلِحُوا» ی پیامبر را نمی شنیدند: لَهمْ اذانٌ لا یَسمَعونَ بها.(۲)

مسلمانان که تعداد محدودی بودند در برابر گروه بی شمار بت پرستان عنود و فشار و برخوردهای غیر انسانی آنها به ستوه آمده و اسلام عزیز دوران سخت شکل گیری خود را می گذراند.

سرانجام رسول خدا، به دستور خدای متعال تصمیم به هجرت گرفت و در حالی که دشمنان کینه توز، نقشه کشتنش را در سر می پروراندند، علی علیه السلام را به جای خود گذاشت و به طور معجزه آسایی مکه را به مقصد مدینه ترک کرد.(۳)

زمان هجرت و چگونگی آن

بر اساسِ نقل مرحوم «مجلسی» در «بحارالانوار» هجرت پیامبر اسلام از مکّه به مدینه، در سال چهاردهم بعثت صورت گرفت و این حادثه با سی و چهارمین سال سلطنت «خسروپرویز» و نهمین سال فرمانروایی «هرقل» (امپراطور روم) همزمان بود.

«محمد بن کعب قرظی» (۴) می گوید: قریش در خانه پیامبر جمع بودند و می گفتند: محمد می گوید اگر شما با او بیعت کنید بر عرب و عجم فرمانروا خواهید شد؛ شما پس از مرگ هم دوباره زنده خواهید شد و برای شما باغهایی چون باغ های این جهان خواهد بود ...

در این هنگام رسول خدا از منزل بیرون آمد و مشتی خاک برداشت و فرمود: نَعَمْ انَا اَقُولُ ذالِکَ آری من این را می گویم، سپس مشت خاک را به روی آنان پاشید و آیه شریفه «وَ جعَلنا مِن بینِ ایدیهم سداً و مِن خلفهم سدّاً فَاَغْشیناهُم فَهُمْ لایُبْصِرُون.» (۵) را تلاوت نمود.

۱- ۷۳۰. میزان الحکمه، ح ۲۱۰۵۲.

۲- ۷۳۱. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۷۹.

۳- ۷۳۲. فروغ ابدیّت ۱: ۳۸.

۴- ۷۳۳. وی همان محمد بن کعب بن سلیم بن اسد ابوحمزه قرظی است که از افراد برجسته مدینه بود و مدتی در کوفه اقامت

داشت، وی در سال ۴۰ به دنیا آمد و در سال ۱۲۰ در مدینه درگذشت. بحارالانوار ۱۹: ۳۸.

۵- ۷۳۴. سوره مبارکه یس، آیه ۹.

تمام کسانی که از آن خاک روی سرشان ریخته شد، در جنگ بدر کشته شدند. رسول خدا حرکت کرد و از آنان دور شد؛ امّا هم چنان کفّار جلو خانه رسول خدا ایستاده بودند، شخصی به جمع آنان پیوست و پرسید: در این جا چه می کنید؟ گفتند: منتظرِ محمّد هستیم، او گفت: به خدا قسم! هم اکنون محمّد از کنار شما عبور کرد و بر سر همه شما خاک ریخت، آنان دست خود را روی سرشان کشیدند و با کمال تعجّب دیدند بر سرشان خاک ریخته شده است، به درون خانه سر کشیدند، خیال کردند رسول خدا در بستر خود آرمیده است، در حالی که امیر مؤمنان علیه السلام به جای آن حضرت بود.

همچنان منتظر ماندند، و صبح متوجه شدند، علی علیه السلام در بستر رسول خداصلی الله علیه وآله خوابیده است، پس همگی متوجه شدند که آن مرد راست می گفت.(۱)

ارزش هجرت

درخت اگر متحرّک شدی ز جایی به جایی

نه جور ارّه کشیدی و نِی جفای تبر

انوری

* هجرت با برکت حضرت خاتم النّبیین و افضل المرسلین را که مبدأ نهضت اسلام و الهی و مصدر بسط عدالت و فرهنگ انسان سازی و منشأ حرکت به سوی برچیدن اساس ظلم و نابکاری و ارتقاء به مقام والای انسانی و هجرت از تمام ظلم ها و خصلتهای شیطانی و حیوانی به سوی نور مطلق و سرچشمه کمال و مؤسّس امّت و امامت است ... تبریک عرض می کنم.(۲)

«هجرت» گرچه یک حادثه تاریخی است و در صدر اسلام اتّفاق افتاده است؛ امّا به طور قطع در آن خلاصه نمی شود، و در طول تاریخ حیات بشر، تا وقوع قیامت کبری همچنان بر قوّت خود باقی است و آثار و برکاتش همانند چشمه ای زلال و جوشان نصیب انسان می شود، و هر انسانی می تواند از عالمی که در آن قرار دارد خود را نجات دهد و به عالم دیگری مهاجرت نماید.(۳)

نمونه هایی از مصادیق هجرت

۱- غیر مسلمانی که با یک تحول درونی به دین مقدس اسلام می گراید در حقیقت مهاجرت کرده است، پنجمین پیشوای شیعیان حضرت باقر ع می فرماید:

«مَن دَخَلَ فی الاسلامِ طوعاً فهو مهاجرٌ؛(۴) هر کس داوطلبانه به اسلام درآید مهاجر است.»

۲- مسلمانی که از گناهان خود دوری کرده تمایلات نفسانی خود را زیر پا نهد و با نفس خویش

۱– ۷۳۵. بحارالانوار ۱۹: ۳۸، حدیث ۶ به نقل از میزان الحکمه ۱۳: ۶۵۹۸.

۲– ۷۳۶. صحیفه نور ۱۱: ۲۵۸.

۳– ۷۳۷. گفتارهای معنوی {شهید مطهری}: ۲۱۱.

۴– ۷۳۸. الکافی ۸: ۱۴۸، حدیث ۱۲۶؛ معانی الاخبار: ۴۰۵.

مبارزه کنـد از مهاجران واقعی به شـمار می رود پیامبر بزرگ اسـلام می فرمایـد: «اَلهجرَهُ هجرتان: احداهُما اَنْ تَهْجُرَ السَّیِّئاتُ و الاُـخری اَنْ تُهـاجِرَ الی اللّه تعـالی و رسولهُ و لا تَنْقَطِعُ الهِجرهُ ما تُقبِلَتِ التَّوبَهُ؛(۱) هجرت دو گـونه است: یکی از آنهـا اینکه از بـدی ها دوری کنی و دیگری آن است که به سوی خداوند متعال و رسولش هجرت کنی و تا زمانی که توبه پذیرفته می شود هجرت قطع نمی شود.»

بنابراین هجرت را نبایـد یک حادثه تاریخی لحاظ کرد؛ بلکه کسانی که در مسـیر زنـدگی خود پایبند به شـرع نبودند و حدودِ الهی را زیر پا نهاده انـد می تواننـد با یک تصـمیم جـدی در جمع مهاجران الی اللّه قرار گیرند پیامبر اکرم می فرماید: «اَشـرفُ الهجرَهُ اَنْ تَهجُرَ السَّیِّئاتَ؛(۲) برترین هجرتها آن است که از گناهان هجرت کنی.» (۳)

سفر آن نیست که از مصر به بغداد روی

از سر نفس گذشتن سفر مردان است

۱- ۷۳۹. کنز العمال، ح ۴۶۲۶۲؛ میزان الحکمه ۱۳: ۶۶۰۲.

۲- ۷۴۰. میزان الحکمه ۱۳: ۶۶۰۲، حدیث ۲۱۰۶۳.

۳- ۷۴۱. تفسیر نور ۲: ۱۷.

۸ ربیع الاول

شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغری (۲۶۰ هجری قمری)

امام و شرایطِ امامت

«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَهْدی إِلَی الْحَقِّ قُلِ اللّهُ یَهْدی لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ یَهْدی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدّی إِلاّ أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ؛(۱) بگو: «آیا هیچ یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می کند؟! بگو: «تنها خدا به حق هدایت می کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟!»

سیره امام عسکری علیه السلام

«امام مهدی علیه السلام: کان (الإمام العَسکَری علیه السلام) نُوراً ساطَعاً و قَمَراً زاهِراً اختارَاللَّهُ لَهُ ما عِندَهُ فَمَضی عَلی مِنهاجِ آبائِهِ حَذوَ النَّعلِ بِالنَّعلِ؛(۲) او نوری فروزان و ماهی درخشان بود که خداوند آنچه را نزد خود بود برای او برگزید. او راه و روش پدران بزرگوار خود را گام به گام دنبال کرد تا رحلت فرمود.»

امامت و شهادت

امام عسکری علیه السلام ۲۲ ساله بود که پدرش به شهادت رسید و ایشان یازدهمین امام شیعیان گشت. دوران شش ساله امامتش با خلافت معتز، مهتدی و معتمد عباسی مقارن گشت. همواره در این دوران تحتِ نظر بود، چرا که شیعیان دیرزمانی بود که رو به فزونی نهاده بودند و خلفای عباسی، پیشوایان شیعیان را تحت مراقبت ویژه قرار دادند؛ به خصوص در دوران امام هادی علیه السلام (پدر امام حسن عسکری علیه السلام) خلیفه وقت (متوکّل) ایشان را به سامرا فراخواند تا زیر نظر خویش بر فعالیت ایشان نظارت کند؛ بدین ترتیب امام حسن عسکری علیه السلام در سامرّا متولّد شد و در محلّه ای که عسکر نامیده می شد، در میان لشکریان عبّاسی تحت نظارت ایشان اسکان یافت. مدّتی نیز زندانی مهتدی بود. حتّی این خلیفه تصمیم به قتل ایشان گرفت ولی مهتدی نیز همانند معتمد بر اثر شورش ترکان سپاهی به قتل رسید و معتمد جانشین وی شد. وی نیز مانند مهتدی به قتل و شکنجه گسترده علویان دست زد و بر شدت فشار و مراقبت بر امام حسن عسکری علیه السلام افزود و حتی زنانِ ایشان را توسّط قابله ها تحت نظر گرفت، چرا که طبق روایات شیعه، آخرین امام شیعیان بایستی فرزند او می بود. ایشان در این شرایط

۱- ۷۴۲. سوره مبارکه یونس، آیه ۳۵.

۲- ۷۴۳. بحارالانوار ۵۳: ۱۹۱.

برای ارتباط با شیعیان، مخفیانه و از طریق نامه، به رد شبهات و اشکالات و راهنمایی ایشان می پرداخت و همچنین زمینه سازی برای امامتِ تنها فرزندش، مهدی و غیبت او، مهمترین فعالیت ایشان بود. سرانجام معتمد، امام را مسموم کرد و در ۸ ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری در سنین جوانی (۲۸ سالگی) به شهادت رسید و در سامرا در اطاقی در خانه اش در کنار مدفن پدر، در همان اطاق، به خاک سپرده شد.(۱)

اسلام آوردن مسیحی

احمد قصیر بصری می گوید: یکی از درباریان به محضر امام حسن عسکری علیه السلام آمد و گفت: منشیِ خلیفه - انوش نصرانی - می خواهد دو پسرش را تطهیر کند و می گوید که «ما می خواهیم به دعای وجود باقیمانده نبوّت و رسالت، تبرّک بجوییم». امام فرمود: حمد خداوندی را که مسیحیان را نسبت به حقّ ما آگاه تر از مسلمانان قرار داد. امام به منزلِ انوش رفت و او به استقبالِ امام شتافت و گفت: «تو از ما به کتابِ مان آشنا تری، تقاضای ما از خلیفه برای دعوت شما به اینجا فقط از این رو بود که ما شما را در کتاب انجیل، مانند مسیح علیه السلام در پیشگاه خدا یافته ایم.» امام با دیدنِ دو پسر گفت: یکی از آنها از دنیا می رود و دیگری اسلام را می پذیرد. انوش گفت: به خدا سخنت حق است یکی از کشیشان حاضر به انوش گفت: پس چرا تو مسلمان نمی شوی؟ انوش گفت: مولایم می داند که مسلمانم. امام سخنش را تصدیق کرد و فرمود: «اگر مردم نمی گفتند که ما به وفات پسرت خبر دادیم ولی او فوت نکرد، از خدا طول عمرش را می خواستم.» قصیر بصری می گوید: یکی از پسران، پس از سه روز مرد و دیگری مسلمان شد و ما تا آخر عمر ملازم خانه امام بودیم.(۲)

داغ عسکری علیه السلام

وقتی شرر در بیت اطهرش بود

در بین آتش یاد مادرش بود

این روزها درِ خانه را سوختند

شمع و گل و پروانه را سوختند

یک خانه در سامره عظیم است

آن جا که صاحبخانه اش یتیم است

اعدا دل فرزانه اش سوختند

چون بیت زهرا خانه اش سوختند

دلها زداغ عسگری شکسته

زهر جفا بر جگرش نشسته

امشب غم زهرا شدید گشته

امام عسگری شهید گشته

داغ حسن خروش و ناله دارد

صاحب عزای چهار ساله دارد

ص:۳۳۵

۱- ۷۴۴. منتهی الامال ۲: ۲۱۱.

۲- ۷۴۵. نگاهی به زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، استاد محمّدی اشتهاردی حفظه اللّه: ۴۸.

قلب امام عصر ما شکسته

گرد یتیمی بر رخش نشسته

اگر که زهرم به جگر نشسته

از یاد غربتت دلم شکسته

مرتبه اوّل در اعتقـاد به امـامت ائمّه علیهم السـلام الـتزامِ قلبی به وصـایت و خلافـت ائمّه اطهـارعلیهم السـلام و سـفارشِ رسول خداصلی الله علیه وآله به آنـان به نـام هایشان و نام پـدران بزرگوارشان، و مرجعیّتِ ایشان است، و مرحله بعـد، التزامِ عملی به متابعت از آنان است، نه این که نماز بخوانیم و آنان و امامت آنان را قبول نداشـته باشـیم! کسی که به آنان اعتقاد نداشته باشد و از امامت انحراف داشـته باشد، هلاک است، گرچه نماز بخواند؛ چون، اعتقادش خراب است. وای بر کسانی که مدّعی قرب به خدا هستند، اما ولیّ او را نمی شناسند!(۱)

ویژگی های دوره غیبت صغری

۱) زمانِ آن محـدود است و از نظرِ زمانی نزدیک به هفتاد سال طول کشـید. به خاطر همین محدودیت و کوتاهی زمان، از آن به غیبتِ صغری تعبیر نموده اند، بر خلافِ غیبت کبری که زمانَش طولانی است و مدّتِ آن را جز خداوند کسی نمی داند.

۲) در دوره غیبتِ صـغری، امـام مهـدی عجّـل اللّه تعالی فرجه الشّریف به کلّی از دیـده ها پنهان نبود، بلکه با وکلا و سـفیران خاصّـش در تمـاس بود، و گـاهی سـفیران آن حضـرت ملاقـاتِ برخی از افراد را با امام مهـدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف ترتیب می دادند.(۲)

۳) در دوره غیبتِ صـغری امام عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف، چهار وکیل و یا چهار نماینـده داشت که برای تک تکِ آنان و یکی پس از دیگری، حکمِ وکالت صادر نمود و دیگر نماینـدگان حضـرت از سوی این چهار نفر مأموریت داشـتند. امّا بعد از پایـان این دوره، فردِ خاصّـی به عنوانِ نائب ویژه آن حضـرت وجود نـدارد، بلکه به فرموده ائمّه علیهم السـلام هر کس شـرایطِ وکالت را داشـته باشد، می تواند وکیل و نماینده عام آن حضرت باشد. بنابراین، دوره بعد از غیبت صغری را می توان به دوره رهبری، یا وکالت فقیهان معرّفی نمود.

۴) در دوره غیبـتِ صـغری ممکـن بـود برخی از افراد، آن حضـرت را ببیننـد و امـام مهـدی عجّـل اللّه تعـالی فرجه الشّـریف را بشناسند، ولی در دوره غیبتِ کبری کسی او را نمی بیند واگر هم ببیند او را نمی شناسد.(۳)

اگر هم برخی از خواص، حضـرت را ببیننـد و بشناسـند اجازه ندارنـد آن را برای دیگران بازگو نماینـد،(۴) مگر بـا اجازه خودِ حضرت و یا به افرادِ مورد اطمینان.

۱- ۷۴۶. در محضر حضرت آیت اللّه العظمی بهجت ۱: ۵۷.

۲- ۷۴۷. الغیبه للطّوسی: ۲۱۶.

۳- ۷۴۸. پژوهشی پیرامونِ زندگانیِ نوّابِ خاصِّ امام زمان علیه السلام، علی غفّار زاده: ۳۳.

۴- ۷۴۹. ر. ک: مجلّه حوزه، ش ۷۱ - ۷۰، ویژه بقیه اللّه الاعظم: ۷۲ - ۱۲۲.

ورودِ پیامبرصلی الله علیه وآله به مدینه (محلّه قبا) (اوّل هجرت)

پیامبر اسـلام به دنبال محدودیت های مشـرکان که از مکّه خارج شده و پس از سه روز ماندن در کوه نور، به سـرعت به طرف مـدینه حرکت نمود. بعـد از حدود یک هفته، در قبا، محله ای در دو فرسـخی مدینه وارد شد. گروهی از انصار و مهاجرین در آنجا به انتظار پیامبرصـلی الله علیه وآله بودنـد. این روز دوشـنبه بود و پیامبر تا انتهای هفته در این محله ماند و اولین مسـجد در تاریخ اسـلام را در این مکان بنا نهاد. با پیوسـتن علی علیه السـلام و سایر افراد، پیامبر به سـمت محل مرکزی شهر یثرب (مدینه النبی) حرکت نمود.

هدایت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم

«یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِیراً* وَدَاعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِیراً؛(۱) ای پیامبر! ما تو را گواه و نوید دهنده و هشدار دهنده فرستادیم که به فرمان خدا به سوی او دعوت کنی و چراغی روشنی بخش باشی.»

«امـام علی علیه السـلام ارسـله علی حین فتره من الرسـل و طول هجعه من الامـم و اعتزام من الفتن و انتشار من الامور و تلظ من الحروب و الـدنیا کاسـفه النور. ظـاهره الغرور، علی حین اصـفرار من ورقها و ایاس من ثمرها و اغورار من مائها قـد درست منار الهدی و ظهرت اعلام الردی فهی متجهمه لاهلها عاسـبه فی وجه طالبها، ثمرها الفتنه و طعامها الجیفه و شعارها الخوف و دثارها السیف؛(۲) (خداونـد متعال، پیامبر اکرم را در دوران فترت (دوران انقطاع رسالت و وحی) فرسـتاد، در دورانی که خواب ملتها طولانی شـده بود. و فتنه ها قصـد جـدی (برای به راه انداختن هرج و مرج و فساد) داشـتند، و در دورانی که امور، پراکنده و از هم گسـیخته و آتش جنـگ هـا شـعله ور بود. نور دنیا تیره شـده، و تاریکی همه جا را احاطه نموده و دنیا چهره فریبای خود را آشـکار ساخته بود. برگها(ی درخت حیات در دنیا) زرد، و نومیـدی از بارور شـدن آن بر دلها مسـلط، و آب (رحمت) دنیا در آن فروکش نموده بود. عَلم هـا و مشـعل های روشـنگر هـدایت از کار افتاده و علامات هلاک بروز کرده بود. دنیای آن روز، چهره خشـن و مـوذی به اهلش نشـان می داد، و به روی جوینـده اش عبـوس و متنفر می نگریست. میـوه دنیـای آن روز، فتنه و طعامش لاشه، پوشاکش ترس و هراس، و آنچه که مردم روی لباس بر خود می بستند، شمشیر بود.)

۱- ۷۵۰. سوره مبارکه احزاب، آیه ۴۵ و ۴۶.

۲- ۷۵۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۹.

ربیع الاول

۹ ربیع الاول

آغاز امامت حضرت ولی عصر «عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف» (۲۶۰ هجری قمری)

یوم اللَّه نهم ربیع الاول، سالروز آغاز امامت و خلافت خاتم الاوصیاء، آخرین جانشین و حجّتِ خداوند، حضرت بقیه اللَّه الاعظم ارواحنا فداه و روزِ تجدید و عهد و پیمان با آن «میثاق مستحکم الهی» است. روزی که امتدادِ غدیر و بلکه خود غدیری دیگر است؛ روزی که پیمانِ و بیعتی دوباره را با آن «گنجینه عهد الهی» می طلبد.

چه خوب است منتظرانِ منجی و عاشقان مهدوی در هر کجا که هستند، به ویژه در کشورهایِ اسلامی و بالاخص در ایران اسلامی که کاشانه شیعیان امام زمان علیه السلام است، با برپایی مراسم هایی ویژه به پاس داشت این عید بزرگِ الهی همّت گمارند.(۱)

اراده خداوند

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.» (۲) و ما اراده کرده ایم بر آنان که در روی زمین به ضعف کشیده شده اند، منّت نهاده آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.»

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «این آیه مبارکه مخصوصِ صاحب الامری است که در آخر الزّمان ظاهر می شود ...» (۳)

شناخت امام زمان علیه السلام

«قال الإمام صادق علیه السلام: اِعْرِفْ إمامَک، فإنَّک إذا عَرَفْتَه لم یَضُرُّک، تَقَدَّمَ هذا الأمرُ أو تأخَّر؛(۴) امام و پیشوای خود را (خوب) بشناس، که اگر امام را شناختی (و مبانی و تعالیم او را نیک دریافتی)، ظهور، زودتر روی دهد یا دیرتر، تو را زیانی نمی رسد».

امام مهدی علیه السلام خاتم اوصیا

«امام مهدی علیه السلام: أنا خاتِمُ الأوصِیاءِ، بی یُدفَعُ البَلاءُ مِن أهلی و شیعَتی؛(۵) من وصیّ آخرین ام؛ به وسیله من بلا از خانواده و شیعیانم دفع می شود.»

۱- ۷۵۲. ر ک: فصلنامه تخصّصی انتظارِ موعود ج ۱۱.

۲- ۷۵۳. سوره مبارکه قصص، آیه ۵.

۳- ۷۵۴. تفسیر برهان ۳: ۲۲۰.

۴- ۷۵۵. بحار الانوار ۵۲: ۱۴۱.

۵- ۷۵۶. الغیبه للطوسی: ۲۸۵.

امامت در خردسالی

امـام زمان علیه السـلام در پنـج سالگی به امامت رسـید و عهـده دار این مسـئولیّتِ خطیر و بزرگ گردیـد. آیا این مسـئله جنبه استثنائی داشت، یا امری معمولی و عادّی بود؟

در باور ما شیعیان، امامت در سنین کم، محذوری ندارد و نمونه های دیگری نیز داشته است.

قرآن مجید، به عنوانِ محکم ترین سـند معارف دینی، از افرادی نام می برد که در خردسالی دارای حکمت و نبوّت شدند. این نشانگر آن است که در میراث پیام آوران الهی، مسـئله پیشوایی در کودکی پدیده نوظهور نبوده و نیست: «یا یَحیی خُذ الْکِتابَ بِقُوَّهٍ وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیّ_اً؛(۱) ای یحیی! کتـاب را بـه نیرومنـدی بگیر و در کـودکی به او دانـایی عطـا کردیم.» دربـاره نبـوّتِ حضـرت عیسی علیه السلام می فرماید: «فَأَشارَتْ اِلَیْهِ قالوا کَیْفَ نُکَلِّمُ مَنْ کانَ فی الْمَهْدِ صَبِیّاً* قالَ اِنّی عَبْدُاللَّه آتانِیَ الْکِتاب وَ جَعَلَنی نَبِیّاً؛(۲) به فرزنـد اشـاره کردنـد، پس گفتنـد: چگونه با کودکی که در گهواره است سـخن بگوییم. کودك گفت: من بنده خدایم. به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است.»

بنابراین، مسئله امامت در سن کودکی، نخستین بار نبوده است که موردِ اعتراض واقع شده بلکه پیش از امام زمان، در بین انبیاء نمونه هـای فراوان داشـته و نیز امامان قبل از حضـرت: امام جواد و امام هادی علیهما السـلام هم در خردسالی عهـده دار امامت شده بودند.(۳)

نماز بر پیکر پدر

امـام حسن علیه السـلام در آسـتانه ارتحـال قرار گرفت. چنـد روزی کسالت شدیـد پیـدا کرد. خلیفه از این امر آگاه شـد. و به دسـتورِ وی، گروهی از سـران دولت و گروهی از پزشـکان، به منزلِ امام یازدهم علیه السلام رفتند، تا ضمنِ مداوای حضرت و کسبِ وجهه عمومی، اوضاع و شرایط را زیر نظر بگیرند و رفت و آمدها را به کنترل در بیاورند اگر صحنه مشکوکی در رابطه با جانشـینی و امامت پس از امام حسن علیه السـلام دیدند، آن را گزارش کنند.(۴) تا این که در تاریخ هشـتم ربیع الثانی، سال ۲۶۰ ه. ق امام حسن علیه السلام در شهرِ سامرّا، چشم از گیتی فرو بست و به جوارِ حق شتافت.

شیخ مفیدرحمه الله می نویسد: «زمانیکه خبرِ وفاتِ امام حسن علیه السـلام پخش گردید، سامرّا غرق در عزا شد، بازارها تعطیل گردید، بنی هاشم و مأموران دولت و سایرِ مردم به

۱- ۷۵۷. سوره مبارکه مریم، آیه ۱۲.

۲- ۷۵۸. سوره مبارکه مریم، آیه ۲۹.

۳- ۷۵۹. دادگستر جهان: ۱۲۸.

۴- ۷۶۰. بحارالأنوار ۵۰: ۳۲۸.

سوی خانه امام حرکت کردند. در آن روز، گویی قیامتی برپا شد ... هنگامیکه مقدمات غسل و تشیع تمام شد، حاکم عبّاسی به فرزندِ متوکّل [ابو عیسی] دستور داد بر جنازه امام یازدهم نماز بگزارد.» (۱)

نقلِ دیگر آن است که پس از در گذشتِ امام حسن علیه السلام و غسل و کفن وی، جعفر [برادرِ امام] در کنارِ جنازه حاضر شد، تا بر وی نماز بگذارد، ناگهان کودکی از لابه لای جمعیّت به جلو آمد و جعفر را از کنارِ پیکرِ پدر کنار زد و خود بر وی نماز گزارد.(۲)

بینِ این دو نقل می توان این گونه جمع کرد که بگوییم دو نماز بر جنازه امام حسن عسکری علیه السلام گزارده شده، در جمع و آشکارا و در خلوت و نهانی. این نکته را نیز می توان از روایاتِ وارده استفاده نمود. مثلاً ـ ابوالادیان می گوید: «هنگامی که به خانه امام حسن علیه السلام رسیدیم وی را در حالی دیدیم که کفن شده بود. برادرش جعفر جلو افتاد تا بر جنازه امام نماز بخواند. هنوز تکبیر را نگفته بود که کودکی بیرون آمد و لباسِ جعفر را گرفت و او را از جنازه کنار زد و فرمود: ای عمو کنار بایست که من از تو برای نماز گزاردن بر پدرم شایسته ترم. جعفر نیز در حالی که رنگ از چهره اش پریده بود، کنار رفت.» (۳)

از این روایت استفاده می شود نمازی که امام مهدی علیه السلام بر بدنِ امام حسن علیه السلام خوانده در خانه امام و در میانِ افراد خاص برگزار شده و این با نماز ابو عیسی که در میانِ جمع و نماز رسمی بوده است، ناسازگاری ندارد. البتّه این جمع بندی در صورتی است که بخواهیم مسئله را از جنبه عادی و معمولی بررسی کنیم. و اما در فرض اعجاز و غیرِ عادی بودن، نیازی به این مباحث نیست.(۴)

نصّ و معجزه

امامتِ حضرت مهدی علیه السلام به دو راه نصّ و معجزه ثابت شده است و امّا نصّ: شیخ صدوق در کتابِ کمال الدّین به سندی صحیح به نقل از یونس بن عبدالرّحمان آورده است که گفت: به محضر امام موسی بن جعفرعلیه السلام مشرف شدم و عرضه داشتم: یابن رسول اللّه! آیا تو قائم بالحقّ هستی؟ فرمودند: من هم قائم بالحق هستم و لکن آن قائمی که زمین را از دشمنان خدای عزوجل پاک می کند و آن را پر از عدالت می نماید، همچنان که از جور و ستم پر شده باشد، پنجمین فرزند من است که غیبتی طولانی دارد، زیرا که بر جان خود می ترسد.

۱- ۷۶۱. الارشاد ۳: ۳۲۴؛ الکافی ۱: ۵۰۵.

۲- ۷۶۲. کمال الدّین: ۴۷۵.

۳- ۷۶۳. کمال الدّین: ۴۷۵.

۴- ۷۶۴. دادگستر جهان: ۱۳۱.

در این مدت عدّه ای از حق برگشته و عده ای دیگر ثابت قدم می مانند. سپس فرمود: خوشا به حل شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده و به دوستی ما ثابت مانده و از دشمنان ما بیزار باشند. آنان از ما و ما از آنهاییم.(۱) نمونه های دیگری از نص را می توان در جلد دوم کتاب کمال الدّین، صفحات ۳۷۶ و ۳۸۱ و ۴۰۹ ملاحظه کرد. همچنین در کتاب کفایه الاثر فی النص علی الائمّه الاثنی عشر تألیف شیخ علی بن محمد بن علی الخراز قمی، ۱۷۰ حدیث از طریق شیعه و سنّی روایت شده که همه آنها به امامت حضرتِ مهدی علیه السلام تصریح دارد.

و امّا معجزه: معجزات و کرامات حضرت، دلیلی بر اثبات امامت اوست. از علی بن محمد سمری نقل شده که به محضر مقدس حضرت مهدی علیه السلام نامه نوشت و درخواست کفن کرد. جواب آمد که در سال هشتاد یا هشتاد و یکم به آن نیازمند خواهی شد. پس در همان وقتی که آن حضرت برایش تعیین کرده بود وفات یافت و یک ماه پیش از فوتش کفن برایش فرستاده شد.(۲) و از جمله معجزات آشکار حضرت، حاجت گرفتن مردم از آن حضرت است که هراز گاهی زبان به زبان می چرخد و مشتاقان را امیدوار تر و مشتاق تر می کند. شفا یافتن بیماران لاعلاج در مسجد جمکران از آن جمله است. در کتاب های کمال الدّین شیخ صدوق، بحارالانوار علّامه مجلسی و نجم الثاقب میرزا حسین نوری از معجزات حضرت بسیار آمده است.(۳)

بشارت ظهور در شعرِ حافظ

بیا که رایت منصور پادشاه رسید

نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید

جمال بخت ز روی ظفر، نقاب انداخت

کمال عدل به فریاد دادخواه رسید

سپهر، دور خوش اکنون کند که ماه آمد

جهان به کام دل اکنون رسد، که شاه رسید

ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن

قوافل دل و دانش که مرد راه رسید

عزیز مصر به رغم برادران غیور

ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید

کجاست صوفی دجّال چشم ملحد کش

بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

ز شوق روی تو شاها! به این اسیر فراق

همان رسید کز آتش به برگ کاه رسید

ص:۳۴۱

۱- ۷۶۵. کمال الدّین ۲: ۳۶۱.

۲- ۷۶۶. همان: ۵۰۱.

۳- ۷۶۷. فروغ تابان ولایت: ۱۲۱.

مرو بخواب! که حافظ به بارگاه قبول

ز ورد نیم شب و درس صبحگاه رسید(۱)

* علّامه طباطبایی رحمه الله می نویسد: بشر روزی که روی زمین سکنی گزیده، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت می باشد و به امیدِ رسیدن چنین روزی قدم بر می دارد و اگر این خواسته تحقّق خارجی نداشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی بست؛ چنان چه اگر غذایی نبود، گرسنگی نبود، اگر آبی نبود، تشنگی تحقق نمی یافت و ... از این روی، به حکمِ ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا زندگی خواهند کرد و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال می شوند و البتّه استقرارِ چنین وضعی به دست خودِ انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه ای، منجی جهانِ بشریّت و به لسانِ روایات «مهدی» خواهد بود.(۲)

* اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانیِ ایمانِ اسلامی، استقرارِ کامل و همه جانبه ارزشهای انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل، و بالاخره اجراء این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیّتی مقدّس و عالیقدر که در روایاتِ متواتر اسلامی، از او به «مهدی» تعبیر شده است، اندیشه ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی - با تفاوتها و اختلاف هائی - بدان مؤمن و معتقدند.(۳)

* اعمالِ وارد شده در روز نهم ربیع الاول: صدقه و انفاق در راه خدا، اطعام برادرانِ دینی و خوشبو کردنِ آنان، پوشیدن لباس نو و پاک، توسعه و گشایش بر اهل و عیال، شکرگزاری به درگاه خداوندِ متعال، ابراز شادی و سرور بدونِ ارتکاب حرام، تجدید عهد و پیمان با امام زمان علیه السلام.(۴)

۱- ۷۶۸. سیمای مهدی موعودعلیه السلام در آینه شعر فارسی، محمّد علی مجاهدی: ۸۰.

۲- ۷۶۹. شیعه در اسلام: ۲۲۰.

۳- ۷۷۰. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام: ۶.

۴- ۷۷۱. المراقبات، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، اعمال روز ۹ ربیع.

۱۰ ربیع الاول

ازدواج پیامبر اسلام با حضرت خدیجه علیها السلام (۲۷ هجری قمری)

پیامبر اسلام در سن ۲۵ سالگی با خدیجه دختر خویلد ازدواج کرد، خدیجه که در این ایّام، چهل ساله بود، به دلیل داشتن کاروان تجارتی، ثروت قابل توجهی داشت. او قبلاً پیشنهاد ازدواج ثروتمندان و متنفذین قریش را رد کرده بود. اما پس از واگذاری مسؤولیت یکی از سفرهای تجاری خود به محمّد امین صلی الله علیه وآله و پی بردن به خصلتهای والای او، به محمّدصلی الله علیه وآله علاقمند شد و توسّط یکی از زنان قریش پیشنهادِ ازدواج داد. محمّد بن عبداللَّه صلی الله علیه وآله این پیشنهاد را قبول کرد و ازدواج آنها صورت گرفت. خدیجه یاور بزرگی برای پیامبرصلی الله علیه وآله در طول سال های رسالت او بود و تمام دارایی او صرف مأموریت دینی پیامبر قرار گرفت.

در فضیلت و برتری حضرت خدیجه علیها السلام همین بس که آن حضرت چنان شایستگی داشت که توانست نور والاترین موجود خلقت را در وجود خود بپروراند و به مقام کبرای مادری عصمت اللَّه دست یابد.

در شرافت و برتری حضرت خدیجه همین بس که در روایات آمده است که هرگاه جبرئیل علیه السلام برای نزول آیات قرآن فرود می آمد، تا زمانی که حضرت خدیجه در قید حیات بود، عرض می کرد که خدای متعال فرمود سلام مرا به خدیجه برسان.(۱)

سربلند از امتحان با اموال

«لَتُبْلَوُنَّ فی أَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذینَ أَشْرَکُوا أَذیً کَثیراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛(۲) به یقین (همه شما) در اموال و جان های خود، آزمایش می شوید! و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده [=یهود]و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید! و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته تر است زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است.»

امتیاز همسران پیامبرصلی الله علیه وآله

«یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ

ص:۳۴۳

۱- ۷۷۲. تفسیر عیاشی ۲: ۲۷۹؛ همسران با فضیلت: ۲۳.

۲- ۷۷۳. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۸۶.

یَسیراً؛(۱) ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود و این برای خدا آسان است.»

مثلِ خدیجه کجاست؟

«قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: خدیجهُ و أیْنَ مِثْلُ خدیجهَ؟ صَدَّقَتْنی حینَ کذَّبَنی الناسُ و آزَرَتْنی علی دینِ اللَّهِ و أعانَتْنی بمالِها؛(۲) خدیجه! کجا مانند خدیجه یافت می شود؟! هنگامی که مردم مرا تکذیب کردند، او تصدیقم کرد، در ترویج دین خدا پشتیبانم بود و با ثروتش یاریم داد.»

سادگی در ازدواج

زنی به خدمتِ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمد و در حضورِ جمع ایستاد و گفت: یا رسول اللَّه، مرا به همسری خود بپذیر! رسول اکرم صلی الله علیه وآله در مقابلِ تقاضای زن سکوت کرد، چیزی نگفت، زن سرِ جای خود نشست. مردی از اصحاب به پا خاست و گفت: یا رسول اللَّه! اگر شما مایل نیستید، من حاضرم. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سؤال کرد: «مِهر چی؟» گفت: «هیچی ندارم!» حضرت فرمود: «این طور که نمی شود، برو به خانه ات شاید چیزی پیدا کنی و به عنوانِ مِهر به این زن بدهی!» مرد به خانه اش رفت و برگشت و گفت: «در خانه ام چیزی پیدا نکردم.» حضرت فرمود: «باز هم برو بگرد، یک انگشتر آهنی هم که بیاوری کافی است».

دو مرتبه رفت و برگشت و گفت انگشتر آهنی هم در خانه ما پیدا نمی شود، من حاضرم همین جامه که به تن دارم مهرِ این زن کنم. یکی از اصحاب که او را می شناخت گفت: «یا رسول اللَّه، به خدا این مرد جامه ای غیر از این جامه ندارد. پس نصف این جامه را مهر زن قرار دهید.» پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «اگر نصفِ این جامه، مِهر این زن باشد، کدام یک بپوشند؟ هر کدام بپوشند دیگری برهنه می ماند، خیر این طور نمی شود.» مردِ خواستگار سرِ جای خود نشست. زن هم به انتظار، جای دیگری نشسته بود، مجلس واردِ بحثِ دیگری شد و طول کشید. مردِ خواستگار حرکت کرد برود، رسول اکرم صلی الله علیه وآله او را صدا کرد:

- بگو ببینم قرآن بلدی؟

- بلی، یا رسول اللَّه! فلان سوره و فلان سوره را بلدم.

ص:۳۴۴

۱- ۷۷۴. سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۰.

۲- ۷۷۵. سفینه البحار ۱: ۳۸۱.

- می توانی از حفظ قرائت کنی؟

- بلی می توانم!

بسیار خوب، درست شد، پس این زن را به عقد تو درآوردم و مهرِ او این باشد که تو، به او قرآن تعلیم بدهی!

مرد دستِ زنِ خود را گرفت و رفت.(۱)

* ازدواج از نظرِ اسلام از چند جنبه مقدّس است. بر خلافِ مسیحیّت که تجرّد در آن تقدّس دارد، در اسلام تأهّل قداست دارد. و آن هم به این دلیل است که: اوّلاً ـ ازدواج جنبه تربیتی برای روح انسان دارد. ازدواج یک نوع کمال برای روح انسان است. که این کمال جز به وسیله تأهّل پیدا نمی شود؛ یعنی اگر یک مرد یا یک زن تا آخرِ عمر مجرّد بماند و لو اینکه تمامِ عمرش را ریاضت بکشد، نماز بخواند، روزه بگیرد و ... یک نوع خامی در روح او وجود دارد و علّتش آن است که متأهّل نشده است. فَلِذا اسلام تأهّل را ارزش می داند.(۲)

۱- ۷۷۶. نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهّری رحمه الله: ۲۱۷ - ۲۱۹.

۲- ۷۷۷. گفتار های معنوی، استاد شهید مطهّری رحمه الله: ۲۶۸.

۱۷ – ۱۲ ربیع الاول

هفته وحدت

بیشتر عالمان شیعه ۱۷ ربیع الاول و اکثر عالمان سنّی ۱۲ ربیع الاول را سالروز ولادت مبارک حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم می دانند. این مطلب، سبب شد تا جمهوری اسلامی از ۱۲ تا ۱۷ ربیع الاوّل را به عنوانِ هفته وحدت تعیین نماید تا عالمان و پیروان این دو مذهب، بر مشترکات تکیه کنند و برای اتّحاد علیه دشمن مشترک (استکبار جهانی) به ریسمان الهی چنگ زنند و توطئه های تفرقه افکنانه دشمنان را خنثی نمایند.

اهمیت وحدت در قرآن

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا؛(۱) و همگی به ریسمان خدا [=قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید!»

اختلاف و نزاع از عوامل ضعف و شکست

«وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسولَهُ وَ لا تَنَزَعُوا فَتَفْشلُوا وَ تَذْهَب رِیحُکمْ وَ اصبرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصبرِینَ؛(۲) و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است!»

برنامه شیطان

«إِنَّ الشَّیْطَانَ یُسَنِّی لَکُمْ طُرُقَهُ وَ یُرِیدُ أَنْ یَحُلَّ دِینَکُمْ عُقْدَهً عُقْدَهً وَ یُعْطِیَکُمْ بِالْجَمَاعَهِ الْفُرْقَهَ وَ بِالْفُرْقَهِ الْفِتْنَهَ؛(۳) امام علی علیه السلام فرمودند: شیطان راه های خود را برای شما آسان می کند و از این کار قصدش آن است که پیوندهای دینی ضمیر تان را گره گره بگشاید، جماعت شما را به پراکندگی مبدل سازد و با تفرقه افکنی ایجاد فتنه و فساد نماید.».

رحمت جماعت

«پیامبرصلی الله علیه وآله: الجَماعَهُ رَحمَهٌ و الفُرقَهُ عَذابٌ؛(۴) وحدت مایه رحمت، و تفرقه موجب عذاب است».

آب به آسیاب دشمن

زمانِ شاهان قاجار بود، حکومت عثمانی، بزرگترین حکومت اسلامی در جهان به شمار می آمد، که پایتخت این حکومت، اسلامبول ترکیه است.

۱– ۷۷۸. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲– ۷۷۹. سوره مبارکه انفال، آیه ۴۶.

۳– ۷۸۰. نهج البلاغه: ۱۷۷.

۴– ۷۸۱. کنزالعمال، ح ۲۰۲۴۲.

در کنار سفارت حکومت عثمانی در تهران، مسجد کوچکی وجود داشت، (گویا هم اکنون نیز آن مسجد در کنار سفارت ترکیه هست.)

امام جماعت آن مسجد (یا یکی از نمازخوان های آن مسجد) می گفت: روضه خوانی را دیدم، هر روز صبح به مسجد می آید و روضه حضرت زهراعلیها السلام را می خواند، به خصوص به خلیفه دوم، ناسزا می گوید.

روزی به او گفتم: تو چه داعی داری که هر روز همین روضه را بخوانی و همان ناسزاگویی را تکرار کنی (با توجّه به اینکه افراد سفارت، و تبعه آن سفارت، به آن مسجد برای نماز می آمدند) مگر روضه دیگر نمی دانی؟!

او در پاسخ گفت: روضه دیگر می دانم، ولی من یک نفر بانی دارم روزی پنج ریال (به پولِ آن زمان) به من می دهد و می گوید همین روضه را با این کیفیت بخوان، و خصوصیات بانی و محل او را گفت.

من پیگیری کردم، دیدم بانی، یک نفر کاسب است و مغازه دارد، جریان را به او گفتم، او گفت: شخصی روزی دو تومان به من می دهد، تا در آن مسجد، چنین روضه ای خوانده شود، پنج ریال آن را به آن روضه خوان می دهم، و پانزده ریال آن را خودم بر می دارم.

جریان را پیگیری نمودم، سرانجام معلوم شد که از طرفِ سفارت انگلستان روزی ۲۵ تومان برای این روضه خوانی مخصوص (برای ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی و سپس ایران و حکومت عثمانی) داده می شود، که پس از طی مراحل، و دست به دست گشتن، پنج ریال برای آن روضه خوان بی چاره می ماند.

باید متوجّه بود که دشمنان، این چنین سوء استفاده نکنند، و ما ناخودآگاه، جزء مزدوران آنها قرار نگیریم و آب به آسیاب دشمن نریزیم.

چنانکه می گویند: دست های نامرئی خارجی در یکی از نقاط هند، که شیعه و سنّی در آن بودند، این مسأله را مطرح کردند که آیا ذوالجناح امام حسین علیه السلام در کربلا نر بود یا ماده؟

منبری ها و سخنرانان مدّتها در محور این موضوع، بحث می کردند، و ایجاد اختلاف می نمودند، با اینکه ما باید به مسائل اصلی بپردازیم.

لازم به تذکّر است: در رابطه با اتّحاد و حفظ وحدت، بینِ فرقه های اسلامی، در گذشته نیز علما و مراجع بزرگ، هشدارها داده اند، از جمله اعلامیه ای است که پنج نفر از علما و مراجع طراز اول شیعه داده اند که آنها عبارتند از:

۱- مرحوم آیت اللّه العظمی آخوند خراسانی ۲- آیت اللّه العظمی سیّد اسماعیل

صدر ۳ - آیت اللّه العظمی شیخ الشریعه اصفهانی ۴- آیت اللّه العظمی شیخ عبداللّه مازندرانی ۵ - آیت اللّه العظمی شهید حاج آقا نوراللّه نجفی اصفهانی.

این پنج بزرگوار، پای این اعلامیه را امضاء نموده اند در آخر این اعلامیه آمده:

«... و اعلام می کنیم وجوب اجتناب از چیزهایی که موجب نفاق و شقاق است، و اینکه بذل جهد کنند در حفظ نوامیس ملّت، و معاونت در مواظبت بر اتّفاق کلمه، تا اینکه شریعت محمّدصلی الله علیه وآله به حفظ مقام دولتین علیتین عثمانی و ایرانی - ادام اللّه شوکتهما - محفوظ ماند.(۱)

اهمیت وحدت

از مرحوم سیّد محمّد حسن حسینی شیرازی مشهور به میرزای شیرازی از علمایِ بزرگ عالم تشیع، نقل شده است: «روزی که مصادف به آخر ماه مبارک رمضان بود، مرحوم میرزا از کنار شطّ برمی گشتند که برای ایشان خبر آوردند، شیعیان ماه را ندیده اند ولی اهل سنت ادعا می کنند ماه را دیده اند.»

مرحوم میرزا می فرماید: کسانی که از سنیان ماه را دیده اند برای شهادت بیاورید. چند نفر از اهل سنت که ماه را دیده بودند، خدمت ایشان می آوردند پس از وثاقت آنان، شهادت به رؤیت هلال می دهند. مرحوم میرزا شهادت آنان را می پذیرد و حکم به رؤیت هلال می دهد.

حکم میرزا باعث جلب توجه اهل سنت می شود و تأثیر خوبی در میان آنان می گذارد. پس از آن روز، از ایشان سؤال می شود که آیا حکم شما مبنی بر عدم قبول شهادت اهل سنّت تعبیر کرده است؟

میرزا می فرماید: «نه؛ خودم ماه را دیده بودم، امّا می خواستم با این عمل، دل آنها را به دست آورم.» (۲)

ناخدای اتّحاد

کشتی امّت رسد بر ساحل امن و مراد

گر بود فرمانده او ناخدای اتّحاد

* در جمهوری اسلامی، همه برادران سنّی و شیعه در کنارِ هم و با هم برادر و در حقوق مساوی هستند. هر کس خلاف این را تبلیغ کرد، دشمن اسلام و ایران است.» (۳)

* قدرت های بزرگ فهمیده اند آن چیزی که آنان را عقب زده است، اسلام و وحدت مسلمین و برادری بین همه امّت اسلامی است. از این جهت شروع کرده اند اختلاف ایجاد کنند.(۴)

۱- ۷۸۲. داستان دوستان ۲: ۱۵۹.

۲- ۷۸۳. مجلّه حوزه، ش ۵۱ - ۵۰: ۳۵ و ۳۶.

۳- ۷۸۴. صحیفه نور ۵: ۷۷.

۴- ۷۸۵. صحیفه نور ۱۴: ۲۴۷.

۱۷ ربیع الاول

ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

محمّدصـلی الله علیـه وآله آخرین پیـامبر الهی، در ۱۷ ربیع الاـول (۲۵ آوریل ۵۷۰ میلادی) در مکّه زاده شـد. پـدرش عبداللّه فرزند عبدالمطلب است و مادرش آمنه است. نسلِ وی به اسـماعیل فرزند ابراهیم پیامبر می رسد. وی در کودکی از داشتن پدر و مـادر محروم گشـت و در جـوار عبــدالمطلب، پـدر بزرگش و بعـدها نزد عمـویش ابوطـالب رشـد یـافت. او بـه محمّـد امین (درسـتکار و امانت دار) بینِ مردمِ مکّه مشهور شد. در ۲۰ سالگی پیمان «حلف الفضول» را برای دفاع از افتادگان، همراه عـده ای از جوانان مکه ایجاد کرد. در ۲۵ سالگی با خدیجه دختر خویلد ازدواج کرد ولی از دو پسر و دخترانش به جز فاطمه علیها السـلام، همگی در زمانِ حیاتش وفات یافتند. در ۴۰ سالگی، در ۲۷ رجب به پیامبری خداونـد و مقام رسالت نائل آمد و دین اسلام و قرآن را در طی ۲۳ سال در اختیار مردم قرار داد. رسول اللّه صـلی الله علیه وآله در این راه مشکلات روحی، جسمی و سختی های فراوان را پذیرفت ولی به برکت دین اسـلام، تمدن عظیم اسـلامی بنا نهاده شد و توحید به جای شرک در حجاز و سپس در سـرزمین های دیگر گسترش یافت. این پیامبرِ الهی به همه مسـلمین با چشم برادری و محبت رفتار می کرد. آن چنان ساده و بی پیرایه لباس می پوشـید و بر روی زمین می نشـست و در حلقه یاران قرار می گرفت که اگر ناشناسـی وارد می شـد، نمی دانست پیامبر کدام است. در عین سادگی، به نظافت بدن و لباس و مسواك زدن و عطر زدن بسـیار اهمیت می داد. تبسـم نمکینی همواره بر لب داشت؛ به عیـادت بیماران و ملاقات مسـلمانان بسـیار می رفت. مهمان نواز بود، یتیمان و درمانـدگان را مورد لطف خـاص خود قرار می داد، از خوابیـدن روی بستر نرم پرهیز داشت و در جنگها هراس به دل راه نمی داد؛ سرسـخت ترین دشـمنانش را در مکّه در موضع قدرت عفو کرد. از زر و زیور دنیا دوری می کرد؛ بسیار متواضع بود و در سلام کردن به کوچك و بزرگ پیشـقدم بود. از ایمان نیاوردن مشـرکین، بسـیار انـدوه داشت؛ این مرد بزرگ الهی بالاخره در ۲۸ صفر سال ۵۱۱ هجری قمری در مدینه چشم از جهان فرو بست.

الگو بودنِ پیامبر

«لَقَد کانَ لَکُم فی رَسولِ اللّهِ اُسوَةٌ حَسَـنَةٌ لِمَن یَرجو اللّهَ و الیَومَ الآخِرَ؛(۱) قطعاً برای شـما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکو است، برای آن کس که به خدا و روز باز پسین امید دارد».

ص:۳۴۹

۱- ۷۸۶. سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۱.

تربیت مردم از خدمات انبیاء

«رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسولاً مِّنهُمْ یَتْلُوا عَلَیهِمْ ءَایَتِک وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَب وَ الحِکْمَةَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّک أَنت الْعَزِیزُ الحَکِیمُ؛(۱) پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار قادری)!»

نعمت پیامبرصلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام

قالت فاطمهعلیه السلام أبوا هذه الأمه محمّد و علی یقیمان أودهم و ینقذانهم من العذاب الدائم إن أطاعوهما و یبیحانهم النعیم الدائم إن وافقوهما؛(۲) حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: محمّد و علی علیهما السلام دو پدرِ امّتِ اسلام می باشند، کجی های راه راست و انحرافات را اصلاح می نمایند، اگر مردم ایشان را اطاعت کنند، این دو آنها را از عذاب جاویدان نجات می دهند و اگر مردم با ایشان موافق و همراه باشند، این دو نعمت های پایدار خداوندی را ارزانی شان دارد.

تولّد پیامبرصلی الله علیه وآله

از قولِ آمنه مادرِ بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود:

«چون به رسول خدا باردار شدم اثری از حمل در خود ندیدم و آن حالاتی که بر زنان باردار عارض می شود بر من عارض نمی شد، شبی در خواب دیدم که هاتفی ندا داد: تو به بهترین خلق خدا باردار شدی، و سرانجام هنگام ولادت آن حضرت آزاری به من نرسید و به راحتی متولّد شد.» (۳)

«سوگند به خدا! هنگامی که فرزندم دیده به جهان گشود، دستانش را بر زمین نهاد و سر به سوی آسمان بلند کرد و به آسمان نگریست، در این هنگام نوری از او نمایان شد و همه جا را روشن نمود، در میان آن نور صدایی شنیدم که می گفت: «انَّکَ قَد ولَّدتْ سِیِّدَ النّاس، فَسَمِّیْهِ محمَّداً؛ تو سرور و آقای همه انسان ها را به دنیا آوردی، پس نامِ او را محمّد بگذار.» (۴)

یادی از اوّلین دایه پیامبرصلی الله علیه وآله

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در کودکی سه روز اوّل - و به قولی هفت روزِ اوّل - از مادرش آمنه شیر خورد و سپس ثویبه اسلمیّه (و به نقل بعضی ثوّیه) کنیز ابولهب او را شیر داد، و بعد حلیمه سعدیه.

بنابراین نخستین دایه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم ثویبه بود، هنگامی که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم متولّد شد، مژده ولایتِ او را ثویبه به ابولهب داد، ابولهب به خاطر این مژده، او را آزاد نمود.

۱- ۷۸۷. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۹.

۲- ۷۸۸. بحارالانوار ۲۳: ۲۵۹.

۳- ۷۸۹. کمال الدّین، شیخ صدوق رحمه الله: ۱۹۶.

۴- ۷۹۰. الامالی للصدوق: ۲۸۵، مجلس ۴۸؛ روضه الواعظین ۱: ۶۶؛ المناقب ۱: ۲۸.

ثویبه بعدها هر وقت نزدِ پیامبرصلی الله علیه وآله می آمد، آن حضرت به یادِ محبّت های او، به او احترام و احسان می کرد، خدیجه علیها السلام نیز به او احترام و محبّت می کرد.

حتّی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بعد از هجرت، برای او لباس و هدیه های دیگر می فرستاد، او بعد از فتح خیبر در سال هفتم از دنیا رفت. جالب اینکه: وقتی ابولهب از دنیا رفت، بعد از یکسال، برادرش عبّاس او را در خواب دید، از او پرسید: حالت چطور است؟

ابولهب گفت: در آتشِ دوزخ هستم، ولی هر شب دوبار تخفیفی به عذاب من داده می شود و از دو انگشت (شست و اشاره) دستم آب میمکم، و این تخفیف به خاطر آن است که من ثویبه را به مژدگانی ولادت محمدصلی الله علیه وآله که او خبر داد، آزاد ساختم.(۱)

حوادثِ مهمّی هنگامِ تولّد حضرت

حوادثِ مهمّی هنگامِ تولّد حضرت اتّفاق افتاد که به طورِ خلاصه به آن اشاره می کنیم:

۱- شیخ صدوق از قول امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: ابلیس تا قبل از ولادت حضرت عیسی علیه السلام به تمام آسمان های هفتگانه رفت و آمد داشت؛ امّا پس از ولادت حضرت عیسی علیه السلام از سه آسمان ممنوع شد.

هنگامی که رسول گرامی اسلام دیده به جهان گشود، ابلیس از رفت و آمد به سوی تمام آسمانها ممنوع شد.

۲- در بامداد ولادت حضرت، تمام بت ها واژگون شدند.

۳- در شبِ تولّد حضرت، ایوان کاخ مدائن معروف به «طاق کسری» شکافته شد و چهارده کنگره آن فرو ریخت.

۴- آب دریاچه ساوه در زمین فرو رفت.

۵- آب رود «سماوه» که بین کوفه و شام واقع بود آنقدر زیاد شد که جاری گردید.

۶- آتشکده سرزمین فارس خاموش شد، با اینکه از هزار سال قبل از آن روشن بود.(۲)

حوادث فوق را شاعر شیرین سخن چنین به نظم درآورده است:

احمد که بود بارقه عالم وجود

بودآن زمان که غیر خدا هیچ کس نبود

در هفدهم ربیع خدا را نهاد گام

از استتار غیب به سر منزل شهود

تا زد قدم به عالم هستی شکوه عشق

لب را بسان غنچه نشکفته ای گشود

فرمود آن خلاصه هستی به امر حق

من آمدم به کوری هر دیده حسود

ص:۳۵۱

۱- ۷۹۱. داستان دوستان ۲: ۱۵۱.

۲- ۷۹۲. الامالی للصدوق: ۲۸۵، مجلس ۴۸، حدیث ۱؛ المناقب ۱: ۲۸.

من آمدم به یاری مستضعفین دهر

من آمدم به خاطر بگسستن قیود

از معجز ولادت سالار کائنات

این معجزات در صف ایجاد رخ نمود

دریاچه ای به ساوه تهی شد از آب و گشت

پر آب در سماوه از این رویداد رود

خاموش گشت آتش آتشکده به فارس

آمد جدار کاخ فرو مایگان فرود

از تخت افسر ساسان ز سر فتاد

آنسان که هوش از سر نوشیروان ربود(۱)

نام محمّد

با نام نبی نما مزیّن سخنت

تا بیمه کند خالق تو جان و تنت

ای آنکه ز عاشقان قرآن هستی

خوشبوی کن از نام محمّد دهنت

* ولادت ها مختلف است، یک تولّدی است که مبدأ خیرات است؛ مبدأ برکات است؛ مبدأ کوبیدن ظالم است؛ مبدأ خاموش شدنِ آن بتکده ها و آتشکده هاست؛ مثلِ ولادت رسول اکرم صلی الله علیه وآله.(۲)

ولادت امام جعفر صادق علیه السلام (۸۳ هجری قمری)

نام مبارک: جعفر علیه السلام.

لقب: صادق علیه السلام.

کنیه: ابوعبداللّه علیه السلام.

نام پدر: محمّدعلیه السلام.

نام مادر: ام فروه علیه السلام.

محل ولادت: مدینه منوره.

تاریخ ولادت: ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ قمری.

مدت امامت: ۳۴ سال.

مدت عمر مبارک: ۶۵ سال.

تاریخ شهادت: ۲۵ شوال المکرم سنه ۱۴۸ هجری.

نام قاتل: منصور دوانقی.

علت شهادت: مسمومیت.

محل دفن: بقیع.

تعداد فرزندان: ۷ پسر و ۳ دختر می باشد.

امام ششم معروف به صادق آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم می باشد. روز ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ قمری و در مدینه دیده به جهان گشود.

ص:۳۵۲

۱- ۷۹۳. شعر از ژولیده نیشابوری.

۲- ۷۹۴. صحیفه نور ۲: ۲۱۴.

نام مبارکش جعفر، کنیه اش ابوعبدالله و لقبش صادق است نام پدرش امام محمّد باقر و مادرش ام فروه دختر قاسم بن ابی بکر می باشد. در سن ۳۱ سالگی پس از شهادت پدر بزرگوارش و در سال ۱۱۴ به امامت رسید و ۳۴ سال امامت جامعه را به عهده داشت و بنابر مشهور در سن ۶۵ سالگی رحلت نمود.

دورانِ زندگی آن حضرت با حکومت ظالمانه خلفای عبّاسی مقارن شد که در ظاهر خود را حامی اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم قلمداد می کردند. حضرت از این فرصت حداکثر استفاده را جهت نشر احکام و حقایق اسلام نمودند. به اندازه ای که حوزه درس حضرت چهار هزار دانشجو و طالبِ علم داشت. بدین جهت اکثر اخبار و احادیث شیعه از آن حضرت می باشد.

بالأخره حبّ ریاست و مقام پرستی خلفا حضرت را در امان نگذاشت، و پس از شکنجه های روحی و فکری آن حضرت، منصور دوانقی بوسیله زهر حضرت را مسموم و به شهادت رسانید و در ۲۵ شوّال سالِ ۱۴۸ قمری در قبرستان بقیع مدفون گشت.

مادرِ حضرت

مادر بزرگوار امام صادق علیه السلام، «ام فَروِه» دختر «قاسم بن محمد بن ابی بکر» است، قاسم با امام سجادعلیه السلام پسر خاله بود و از فقهای برجسته شیعه و از اصحاب مورد اطمینان امام سجادعلیه السلام به شمار می آمد.

حضرت صادق علیه السلام او را از اصحاب مورد وثوق امام سجادعلیه السلام یاد کرده است. نویسندگان اهل تسنّن او را به عنوان یکی از سادات تابعین و یکی از فقهای هفتگانه در عصر حضرت سجادعلیه السلام دانسته اند، که در سال ۱۰۱ یا ۱۰۸ یا ۱۱۲ هجری در مدینه در سن ۷۲ سالگی درگذشت.(۱)

در شأن و منزلت ام فروه همین بس که امام صادق علیه السلام فرمود: «کانَتْ اُمّی مِمَّنْ آمَنَتْ و اتَّقَتْ و اَحْسَنَتْ؛ مادرم بانویی با ایمان، باتقوا و نیکوکار بود؛ و اللَّهُ یُحِبُّ المُحسِنینَ؛ و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

آنگاه فرمود: مادرم نقل کرد که: پدرم به او فرمود: ای امِّ فروه! من در شبانه روز هزار بار برای شیعیانم طلب آمرزش می کنم؛ زیرا ما با آگاهی و یقین بر اینکه مصائبی بر ما وارد می شود و خدا آن را مشاهده می کند صبر می کنیم؛ ولی شیعیان ما با اینکه چنین یقین و علمی ندارند صبر می کنند.(۲)

۱- ۷۹۵. اعیان الشّیعه ۸: ۴۴۶؛ الکافی ۱: ۴۷۲؛ ریاحین الشّریعه ۳: ۱۸.

۲- ۷۹۶. الکافی ۱: ۴۷۲.

در موردِ مقـام و منزلت علمی این بـانوی بزرگوار، مرحوم محـدّث قمی نقـل کرده است که در یکی از روزها امّ فروه در کنار کعبه در حال طواف بود، همینکه کنار «حجر الاسود» رسید با دست چپ آن را مسح کرد؛ یکی از حاضـران که ظاهراً از اهل سنّت بود، خطاب به او گفت: ای کنیز! در انجام سنّت خطا کردی! ام فروه فرمود: ما از علم شما بی نیازیم.

مرحوم محدث می نویسند: چگونه او از علم و فقه آنها بی نیاز نباشد در حالی که شوهرش امام باقرعلیه السلام و پدر شوهرش امـام سـجادعلیه السـلام و فرزنـدش حضـرت صادق علیه السـلام چشـمه جوشان علم و معـدن حکمت بود، و پـدرش «قاسم بن محمد بن ابی بکر» از فقهای بزرگ و مورد اطمینان و از شاگردان امام سجادعلیه السلام بود.(۱)

پس از آنکه ام فروه بـا امام باقرعلیه السـلام ازدواج کرد، در تاریـخ هفـدهم ربیع الاول سال ۸۳، اولین ثمره این پیونـد مقدس، امام صادق علیه السلام، دیده به جهان گشود.

امامت، منصبی الهی

«وَاِذا ابْتَلی ابْراهیم رَبّه بِکَلِمـات فَـاتَمَّهُنَّ قـالَ اِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماماً قالَ وَ مِن ذریَّتی قال لایَنالُ عَهـدی الظّالمین؛(۲) وقتی که خـدای ابراهیم او را به کلمه هایی امتحان کرد پس آنها را تمام کرده و به آخر رسانیـد فرمود: من تو را برای مردم امام و پیشوا قرار می دهم ابراهیم گفت واز فرزندان من - فرمود عهد و فرمان من به ستمکاران نمی رسد».

سیره امام صادق علیه السلام

«مالکَ بن انس (فقیه المدینه): کانَ الصادقُ علیه السلام رَجُلًا لا یَخلو مِن إحدی ثَلاثِ خِصالٍ: إمّا صائماًو إمّا قائماً و إمّا ذاکراً و ... طَیِّبُ المُجالَسَهِ، کَثیرَ الفَوائدِ؛(۳) امام صادق علیه السـلام همیشه در یکی از سه حالت بود: یا روزه دار بود یا درحال نماز و یا ذکر می گفت ... مجلسش نیکو و نفعش فراوان بود».

صله رحمِ امام صادق علیه السلام

حسن بن علی اصـغر بن امام سـجادعلیه السـلام پسـر عموی امام صادق علیه السلام، از دلاور مردان شجاع و پر صلابت بود، به طوری که به او «رُمـح آل ابوطالب؛ نیزه خاندانِ ابوطالب» می گفتند، واز آن جا که بینی پهن داشت، به «حسن افطس» معروف گردید، او در ماجرای قیام بر ضدِّ منصور دوانیقی سوّمین طاغوتِ عبّاسی، پرچمدار آن قیام بود، و بر سرِ

۱- ۷۹۷. منتهی الامال ۲: ۸۱.

۲- ۷۹۸. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۴.

۳- ۷۹۹. بحارالانوار ۴۷: ۱۶.

همین موضوع، کدورتی با امام صادق علیه السلام داشت، در حدّی که یک بار با کارد پهن به امام صادق علیه السلام حمله کرد تا آن حضرت را بکشد. «سالمه» یکی از کنیزهایِ امام صادق علیه السلام می گوید: در آن هنگام که امام صادق علیه السلام در بستر شهادت قرار گرفت، در بالینش بودم و پرستاری می کردم، آن حضرت بیهوش شد، وقتی که به هوش آمد، به من فرمود: هفتاد دینار به حسن افطس بدهید و فلان مقدار و فلان مقدار را به فلان کس و فلان کس بپردازید. من به آن حضرت عرض کردم: «آیا به مردی که با کارد پهن و تیز به شما حمله کرد و می خواست شما را بکشد، هفتاد دینار بدهیم؟!» امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا نمی خواهی مشمول این آیه باشم که خداوند می فرماید: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ... أُوْلَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ؛ و آنها که پیوندهایی را که خداوند به آنها امر کرده است، برقرار می دارند و از پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب بیم دارند ... دارای عاقبتِ نیک در سرای آخرت خواهند بود.» (۱) سپس فرمود: «آری ای سالمه! خداوند بهشت را آفرید و پاکیزه و خوشبو ساخت، به طوری که بوی خوشِ آن از فاصله دو هزار سال، به مشام انسان می رسد، ولی این بوی خوش به مشام دو نفر نمی رسد یکی قطع کننده رحم و خویشاوندی و دوم عاقّ والدین.» (۲)

حجت حق

ای کاشف اسرار و حقایق نظری

انوار علوم را مشارق نظری

ای راه گشا، ما به تو رو آوردیم

ای حجّت حق امام صادق نظری

* حضرت صادق سلام اللَّه علیه ... مذهب را ترویج و اسلام را ارائه داد به مردم.(۳)

* مبیّنِ احکام اسلام و ایده های رسول اکرم صلی الله علیه وآله ذریه مطهّرِ ایشان و خصوصاً حضرت جعفر بن محمّد صادق علیهما السلام هستند.(۴)

۱- ۸۰۰. سوره مبارکه رعد، آیه ۲۱.

۲- ۸۰۱. الغیبه للطّوسی: ۱۲۸.

۳- ۸۰۲. صحیفه نور ۱۴: ۱۱.

۴- ۸۰۳. صحیفه نور ۱۴: ۱۵.

۱۸ ربیع الاول

احداث مسجد النّبی صلی الله علیه وآله (سالِ اوّل هجرت)

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به محض استقرار در مدینه، قطعه زمینی که متعلّق به دو کودک یتیم بود، از آنان خرید و خواست تا مسلمانان در آن جا مسجدی احداث کنند. خود پیامبر پا به پای دیگران به ساختن آن مشغول شد. مسجد نه تنها عبادتگاه مسلمانان شد، بلکه مهم ترین مرکز اجتماع و اطلاع رسانی آنان هم بود. در مسجد، مسائل سیاسی و اجتماعی حل می شد؛ برای جنگ و صلح به رایزنی می پرداختند و محل ملاقات پیامبر با نمایندگان خارجی بود. این مسجد در سالها و قرن های بعد توسعه یافت.

مساجد و زینتها

«یَا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَکُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ؛(۱) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی دارد!»

ثوابِ زیارت

«پیامبرصلی الله علیه وآله: قالَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ: مَن زارَنی فی بَیتی أو مَسجِدِ رَسولی أو فی بَیتِ المَقدسِ فَماتَ، ماتَ شهیداً؛(۲) خداوند در حدیث قدسی می فرماید: هر کس مرا در خانه ام (مسجد الحرام) یا در مسجد پیامبرم (مسجد النبی) یا در بیت المقدس زیارت کند و بمیرد، شهید جان سپرده است».

ثواب بنای مسجد

«پیامبرصلی الله علیه وآله: مَن بَنی مَسجِداً و لَو کَمَفحَصِ قَطاةٍ بَنَی اللَّهُ لَهُ بَیتاً فِی الجَنَّةِ؛(۳) هر که مسجدی، هر چند به اندازه لانه یک پرنده، بنا کند، خداوند برای او در بهشت خانه ای بسازد».

«امام صادق علیه السلام: مَن بَنی مَسجِداً بَنَی اللَّهُ لَهُ بَیتاً فِی الجَنَّةِ؛(۴) هر کس مسجدی بسازد، خداوند برای او در بهشت خانه ای بسازد».

قصرهای دنیایی بهشت

۱- ۸۰۴. سوره مبارکه اعراف، آیه ۳۱.

۲- ۸۰۵. کنزالعمال، ح ۳۵۰۰۴.

۳- ۸۰۶. بحارالانوار ۶۵: ۴۶

۴- ۸۰۷. الکافی ۳: ۳۶۸

«امـام علی علیـه السـلام: أربَعَهٌ مِن قُصُـورِ الجَنَّهِ فِی الـدُّنیا: المَسـجِدُ الحَرامِ و مَسـجِدُ الرَّسـولِ و مَسـجِدُ بَیتِ المقـدس و مَسـجِدُ الکُوفَهِ؛(۱) چهار قصر از قصرهای بهشت در دنیا هستند: مسجدالحرام، مسجد الرسول، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه».

احیای مساجد

امـام رحمه الله در یکی از سـفرهای شـان به محلّات که مصـادف بود بـا ماه رمضان، در مسـجدی دور افتاده، متروک و بسـیار کوچک که یک اتاق گِلی بیشتر نداشت به اقامه جماعت می پرداختند. این در حالی بود که عدّه ای از علما به ایشان پیشـنهاد کردند که در مسـجدِ جامِع شـهر اقامه جماعت بفرمایید، امّا آن بزرگوار قبول نکرده و فرمودند: «در مسـجدِ جامع کسی هست که اقامه جماعت کند ولی در این مسجد کسی نیست که اقامه جماعت کند؛ لذا این مسجد را باید احیا کرد.» (۲)

۱- ۸۰۸. بحارالانوار ۹۹: ۳۸۰.

۲- ۸۰۹. برداشت هایی از سیره امام خمینی رحمه الله ۳: ۲۲۰.

۲۶ ربیع الاول

صلح امام حسن علیه السلام (۴۱ هجری قمری)

پس از شـهادت امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام با تجهیز سپاه ۱۲ هزار نفری آماده جنگ با معاویه شد. امّا دسیسه های تفرقه انگیز معاویه و بی وفایی سپاهیان امام و خیانت های ایشان به حضـرت، شـرایطی ایجاد شـد که امام مجبور به امضاء صلح نامه ای با معاویه شد. گرچه برای قرارداد صلح شروطی نوشته شد اما معاویه بعدها همه آنها را زیر پا گذاشت.

امامت، منصبی الهی

«وَاِذا ابْتَلی ابْراهیم رَبّه بِکَلِمـات فَـاتَمَّهُنَّ قـالَ اِنّی جاعِلُک لِلنّاسِ اِماماً قالَ وَ مِن ذریَّتی قال لایَنالُ عَهـدی الظّالمین؛(۱) وقتی که خـدای ابراهیم او را به کلمه هایی امتحان کرد پس آنها را تمام کرده و به آخر رسانیـد فرمود: من تو را برای مردم امام و پیشوا قرار می دهم ابراهیم گفت واز فرزندان من - فرمود عهد و فرمان من به ستمکاران نمی رسد.»

فلسفه صلح امام حسن علیه السلام

«قـال الإمـام الحسن علیه السـلام: ... إنّی لمَّا رأیتُـک لَیس بکم علیهِم قُوّهٌ، سَـلَّمتُ الأـمرَ، لأـبقَی أنا و أنتُم بَین أظهُرِهم؛(۲) ... چون دانستم که شما را نیروی برابری با آنان نیست، به ناچار کار را تسلیم کردم، تا من و شما در میان ایشان باقی بمانیم (که با این حضور دایره ظلم و فساد محدود، و زمینه قیام حسینی فراهم گردد).»

قضیه صلح

معاویه پس از شهادت علی بن ابیطالب علیه السلام، ادّعایِ خلافت بر تمام سرزمین های مسلمان نشین را داشت. از این رو سپاه بزرگی را از شـام به سـمتِ کوفه (محـلِّ حکومتِ امـام حسن علیه السـلام) روانه کرد. امام حسن علیه السـلام نیز مردم کوفه را برای نبرد بـا معـاویه - به زحمت فراوان - بسـیج کرد. امّـا افراد امـام حسن علیه السـلام از اعتقـاد و ایمان و پایـداری برخوردار نبودند، بنابراین معاویه توانست فرمانده سـپاه امام حسن علیه السـلام و تعداد زیاد دیگری از سپاه امام را توسّط پول، فریب داده و بخرد و با انداختن شایعه، شیرازه سپاه

۱- ۸۱۰. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۴.

۲- ۸۱۱. بحارالانوار ۷۸: ۲۸۷.

امام را از هم گسسته ساخت. امام که آشفتگی یاران خود را دید، به ناچار راهی جز کنار آمدن با معاویه ندید. از این جهت صلحنامه مقتدرانه ای با معاویه منعقد کرد. انجام این صلحنامه به نفع شیعیان بود، اما معاویه عملاً هیچ کدام از بندهای این صلحنامه را عملی نکرد. امّا بی تردید آن حضرت، هرگز خود صلح نکرد و از نظر فکری با برادر و پدر بزرگوارش هیچ تفاوتی ندارد، به طوری که اگر آن حضرت در شرایط و اوضاع هر کدام از امامان قبل و بعد از خود قرار می گرفت، عیناً همان برنامه ای را پی ریزی می کرد که آن بزرگواران انجام دادند.

یعنی اگر آن حضرت در زمان امام حسین علیه السلام و به جای او بود، به طور قطع حادثه ای مانند حادثه کربلا را رقم می زد، همانگونه که اگر امام حسین علیه السلام در شرایط و زمان امام حسن علیه السلام و به جای او بود، درست شبیه برادر بزرگوارش عمل می نمود.(۱)

متن صلحنامه

قطعنامه صلح از این قرار بود:

ماده اوّل: حسن بن علی حکومت و زمامداری را به معاویه واگذار می کند، مشروط بر آنکه معاویه، طبق دستور قرآن و روش رسول خدا رفتار کند.

ماده دوم: بعد از معاویه خلافت از آنِ حسن بن علی است و اگر برای او حادثه ای پیش آید، حسین بن علی زمام امور مسلمانان را به عهده می گیرد و معاویه حق انتخاب جانشین ندارد.

ماده سوم: بدعت ناسزاگویی و اهانت نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام و لعن آن حضرت باید متوقّف شود و از علی جز به نیکی یاد نشود.

ماده چهارم: مبلغِ پنج میلیون درهم که در بیت المال کوفه است، از موضوع تسلیم به معاویه مستثنی است و باید زیر نظر امام مجتبی علیه السلام باشد.

ماده پنجم: معاویه تعهّد می کند که تمام مردم، اعم از اهالی شام، عراق و حجاز از هر نژادی که باشند، در امان بوده و از گذشته آنها صرف نظر شود.

علاوه بر این معاویه متعهد می شود، تمام یاران علی علیه السلام را هر جا باشند، امان دهد ... و هیچ خطری نباید از جانبِ او متوجه حسن بن علی و برادرش حسین بن علی و سایر خاندان رسول خدا بشود.(۲)

۱- ۸۱۲. سیره چهارده معصوم {مرحوم محمدی اشتهاردی}: ۱۱۴

۲- ۸۱۳. صلح امام حسن، شیخ راضی آل یاسین: ۲۵۹ - ۲۶۱.

نامردی معاویه

پس از انعقاد صلح میان طرفین، همه وارد مسجد جامع کوفه شدند، مردم انتظار داشتند مواد پیمان، طی سخنرانی از ناحیه رهبران دو طرف در حضور مردم تأیید شود.

پس معاویه بر منبر نشست و خطبه ای خواند؛ ولی نه تنها در مورد مواد قرارداد حرفی نزد، بلکه با طعنه چنین گفت: من به خاطر این با شما نجنگیدم که نماز و حج به جای آورید و زکات بپردازید و من برای این با شما جنگیدم که شما را مطیع خود سازم و بر شما حکومت کنم.

آنگاه گفت: آگاه باشید که هر شرط و پیمانی که با حسن بن علی بسته ام زیر پای من است و ارزشی ندارد.(۱)

صلح امام حسن علیه السلام به خاطرِ عدم وفای به عهد مردم

هنگامی که امام حسن علیه السلام صلح با معاویه را با شرایطی پذیرفت، گروهی از سران سپاه آن حضرت که سخنگوی شان پیرمردِ شجاع و زنده دل؛ یعنی سلیمان بن صُرَد خزاعی بود، به حضورِ امام حسن علیه السلام آمده بود و به صورتِ اعتراض گفتند: «تعجب ما پایان نمی یابد از این که شما با معاویه، بیعت کردید با این که چهل هزار جنگجو، طرفداری از شما می کرد، به علاوه به همین مقدار، فرزندان و پیروانِ آنها از شیعیانِ شما در بصره وجود دارند.» عدّه ای دیگر نیز همین گونه سخنان را به امام حسن علیه السلام گفتند و اضافه کردند که معاویه صلح نامه کذایی را نیز قبول ندارد و اعلام عمومی نموده که پای بند به شرایطِ صُلح نیست، بنابراین باید، جنگ با معاویه را بارِ دیگر آغاز نمود. امام حسن علیه السلام پس از دلجویی از آنها فرمود: «این صلح را که من تا ابد قبول نکرده ام، بلکه آن را به طورِ موقّت تا فرا رسیدن وقتش (که آمادگی لشکر طرفدار امام باشد) محدود نموده ام.» (۲)

بنابراین طبق پاسخِ امام حسن علیه السلام، صلح آن حضرت با معاویه، به معنیِ آتش بس موقّت برای آماده کردنِ سپاه اسلام بود و این خود حاکی است که امامانِ حقّ، وقتی زمامِ امور حکومت اسلامی را به دست می گیرند که یارانِ آماده با تشکیلات مجهّز داشته باشند. و گر نه طبیعی است که شکست خواهند خورد.(۳) و نیز فرمود: «به خدا قسم،

۱- ۸۱۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۱۶: ۵۶.
۲- ۸۱۵. الفتنه الکبری، طه حسین ۲: ۱۸۸.
۳- ۸۱۶. با توجّه به این که سپاه امام حسن علیه السلام از درون از هم پاشیده بود، و عدّه ای از فرماندهان لشکر آن حضرت همراهِ جمعی، خیانت کرده و به سپاه معاویه پیوسته بودند و ادامه جنگ در این صورت جز به شکست {بدون دلیل و بدون نتایج مهم تر} نمی انجامید، بر همین اساس امام حسن علیه السلام در موردی در پاسخ اعتراض کنندگان فرمود: «وای بر شما! آنچه من کرده ام بهتر است از برای شیعیانم از آنچه آفتاب بر آن می تابد.» الاحتجاج طبرسی: ۲۵۱، مطابق نقل منتهی الآمال

۱: ۱۶۸.

یـاوری نداشـتم، اگر یـاوری داشـتم، شب و روز بـا معاویه می جنگیـدم تا خداونـد، میانِ من و او حکم کنـد، من اهلِ کوفه را آزمودم و شـناختم، ایشان به دردِ من نمی خورنـد و به عهد شان، وفا نمی کنند و به کارشان اعتماد نمی توان نمود، زبانشان با من است و قلبشان با بنی امیّه ...» (۱)

* آن قدر که حضرت امام حسن معاویه را مفتضح کرد به همان قدر بود که سیّدالشهدا یزید را مفتضح کرد.(۲)

* ... قصّه امام حسن و قضـیّه صلح، آن هم صلح تحمیلی بود برای این که امام حسن دوستان خودش یعنی آن اشخاص خائنی که دور او جمع شده بودند، او را جوری کردند که نتوانست خلافش بکند، صلح کرد، صلح تحمیلی بود.(۳)

ص:۳۶۱

۱- ۸۱۷. منتهی الآمال ۱: ۱۶۸ و ۱۶۹.

۲- ۸۱۸. صحیفه نور ۱: ۱۷۳.

۳- ۸۱۹. صحیفه نور ۲۰: ۳۲.

ربیع الثانی

۸ ربیع الثانی

ولادت امام حسن عسکری علیه السلام (۲۳۲ هجری قمری)

امام عسکری علیه السلام در روز هشتم یا دهم یا چهارم ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ در شهر مدینه دیده به جهان گشود و بیست و هشت سال زندگی کرد. و در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ به شهادت رسید.(۱)

مادرِ بزرگوار آن حضرت، بنابر نقلِ مرحوم شیخ مفیدرحمه الله در کتاب ارشاد، «سوسن» بوده است، و برخی نام او را «سلیل» ذکر کرده اند.

این بانویِ بزرگوار از بانوان عفیف و پارسا بود، راویان در مورد او می گویند: وی از زنان عارفه و صالحه زمان خود بوده است.

امام هادی علیه السلام از او به نیکی یاد کرده و مقام و منزلت والای او را ستوده و می فرماید: «سلیل از هر آفت و از هر پلیدی و ناپاکی منزه است».(۲)

از آنجا که ایشان جدّه امام زمان علیه السلام است به «جدّه» نیز معروف است.

یکی از مطالبی که بیانگر مقام والای این بانوی بزرگوار است این است که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام از حضرت حکیمه دختر امام جوادعلیه السلام سؤال شد: شیعیان به چه کسی مراجعه کنند؟ فرمود: «اِلَی الجَدَّهِ اُمِّ اَبی مُحمّدٍ؛ به جدّه، مادر امام عسکری علیه السلام مراجعه کنید.»

«احمد بن ابراهیم» که راوی این خبر است می گوید: گفتم: آیا به یک زن مراجعه کنیم؟ فرمود: به امام حسین علیه السلام اقتدا کن که آن حضرت بر حسب ظاهر به خواهرش زینب دختر علی علیه السلام وصیت کرد و هر علمی که از جانب حضرت امام سجادعلیه السلام می رسید، برای حفظ امام سجادعلیه السلام به زینب علیها السلام نسبت داده می شد.» (۳)

از زبانِ علامه

امام حسن بن علی (عسکری) فرزند امام دهم در سال دویست و سی و دو هجری متولد شده و در سال دویست و شصت هجری (بنا به بعضی از روایات شیعه) به دسیسه معتمد خلیفه عباسی مسموماً در گذشته است(۴).

امام یازدهم پس از درگذشت پدر بزرگوار خود به امر خدا و حسب التعیین

۱- ۸۲۰. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه: ۵۳۵.

۲- ۸۲۱. ریاحین الشریعه ۳: ۲۴.

۳- ۸۲۲. الارشاد شیخ مفید: ۱۵۱.

۴- ۸۲۳. الارشاد للمفید: ۳۱۵. دلائل الامامه: ۲۲۳. فصول المهمّه: ۲۶۶ - ۲۷۲. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۴۲۲. الکافی ۱: ۵۰۳.

پیشوایان گذشته به امامت رسید و هفت سالی که امامت کرد بواسطه سختگیری بیرون از اندازه مقام خلافت، با تقیه بسیار شدید رفتار می کرد در به روی مردم حتی عامه شیعه بسته جز خواص شیعه کسی را بار نمی داد با اینحال اکثر اوقات زندانی بود.(۱)

و سبب اینهمه فشار این بود که اولا در آن ازمنه جمعیت شیعه کثرت و قدرتشان به حد قابل توجهی رسیده بود و اینکه شیعه به امامت قائلند برای همگان روشن و آفتابی شده بود و امامان شیعه نیز شناخته می شدند و از این روی مقام خلافت بیش از پیش ائمه را تحت مراقبت درآورده و از هر راه بود با نقشه هایی مرموز در محو و نابود کردن ایشان می کوشیدند.

ثانیاً - دستگاه خلافت پی برده بود که خواص شیعه برای امام یازدهم فرزند معتقدند و طبق روایاتی که از خود امام یازدهم و هم از پدرانش نقل می کنند فرزند او را همان مهدی موعودی می شناسند که به موجب اخبار متواتره از طرق عامه و خاصه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خبر داده بود(۲) و او را امام دوازدهم می دانند.

بدین سبب امام یازدهم بیشتر از سایر ائمه تحت مراقبت مقام خلافت درآمده بود و خلیفه وقت تصمیم قطعی گرفته بود که به هر طریق باشد به داستان امامت شیعه خاتمه بخشد و در این خانه را برای همیشه ببندد.

و از این روی همینکه بیماری امام یازدهم را به معتمد خلیفه وقت گزارش دادند، طبیب نزد آن حضرت فرستاد و چندتن از معتمدان خود و چند نفر از قضات را به منزلش گماشت که پیوسته ملازم وی و مراقب اوضاع داخلی منزل بوده باشند و پس از شهادت امام نیز خانه را تفتیش و توسط قابله ها و کنیزان آن حضرت را معاینه کردند و تا دو سال مأمورین آگاهی خلیفه در خط پیدا کردن خلف آن حضرت مشغول فعالیت بودند تا بکلی نومید شدند(۳).

امام یازدهم پس از درگذشت، در خانه خودش در شهر سامرا پهلوی پدر بزرگوارش بخاک سپردند.

ص:۳۶۳

۱- ۸۲۴. الارشاد للمفید: ۳۲۴. الکافی ج ۱: ۵۱۲. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۴۲۹ و ۴۳۰.

۲- ۸۲۵. رجوع شود به صحیح ترمذی ج ۹ باب ماجاء فی المهدی. صحیح ابی داود ج ۲ کتاب المهدی. صحیح ابن ماجه ۲ باب خروج المهدی. کتاب ینابیع الموده. کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان تألیف محمدبن یوسف شافعی. کتاب نور الابصار تألیف شبلنجی. کتاب مشکوه المصابیح تألیف محمدبن عبداللّه خطیب. کتاب الصواعق المحرقه تألیف ابن حجر، کتاب اسعاف الراغبین تألیف محمد الصبان کتاب فصول المهمّه. صحیح مسلم. کتاب الغیبه تألیف محمدبن ابراهیم نعمانی. کمال الدین تألیف شیخ صدوق. اثبات الهداه تألیف محمدبن حسن حر عاملی. بحارالانوار تألیف مجلسی ۵۱ و ۵۲.

۳- ۸۲۶. الکافی ۱: ۵۰۵. الارشاد للمفید: ۳۱۹.

و باید دانست که ائمه اهل بیت در دوره زندگیشان گروه انبوهی از علماء و محدثین پرورش دادند که شماره ایشان، به صدها تن می رسد و ما برای رعایت اختصار در این کتاب متعرّض فهرست اسامی خودشان و مؤلفات و آثار علمی و شرح احوالشان نشدیم.(۱)

توجّه خاص به ولایت

«إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ سَمیعاً بَصیراً؛(۲) خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می دهد! خداوند، شنوا و بیناست.»

از سیره امام علیه السلام

«ابن شهر آشوب: (الامام العسکری علیه السلام) بَری مِنَ العَیبِ، أمینٌ عَلَی الغَیبِ، کَثیرُ الحِباءِ، کریمُ الوَفاءِ؛(۳) امام عسکری علیه السلام از هر گونه عیب به دور و بر غیب امین، بسیار بخشنده و نیکو وفا کننده بود.»

امام حسن عسکری علیه السلام و شکنجه گران

در زمانِ مهتدی عبّاسی امام حسن عسکری علیه السلام را زندانی کردند. رئیسِ زندان فردی به نام صالح بن وصیف بود.

گروهی از دشمنانِ امام علیه السلام پیش رئیس زندان رفتند و اکیداً از او خواستند به آن حضرت در زندان سخت بگیرد. رئیس زندان گفت: چه کنم؟ دو نفر از بدترین اشخاص را برای شکنجه حسن عسکری مأمور کردم. آن دو نفر پس از مشاهده حالِ عبادت و راز و نیازِ آن حضرت، آن چنان تحتِ تأثیر قرار گرفته اند که خودشان مرتّب به عبادت و نماز مشغولند، به طوری که رفتارشان شگفت آور است! آنها را احضار کردم و پرسیدم: شما چرا چنین شده اید؟ چرا این شخص را شکنجه نمی کنید، مگر از ایشان چه دیده اید؟ در پاسخ گفتند: چه بگوییم درباره شخصی که روزها را روزه می گیرد و شبها را به عبادت می گذراند، نه سخن می گوید و نه جز عبادت به کارِ دیگری

---

۱ - ۸۲۷. رجوع شود به کتاب رجال کشی و رجال طوسی و فهرست طوسی و سایر کتاب های رجال. به نقل از شیعه در اسلام، علامه طباطبایی رحمه الله.

۲ - ۸۲۸. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۸.

۳ - ۸۲۹. مناقب آل أبی طالب ۳: ۵۲۳.

سرگرم می گردد، هنگـامی که به ما نگاه می کنـد بـدنِ مان می لرزد و چنان وحشت سراسـر وجود ما را فرا می گیرد که نمی توانیم خود را نگه داریم. مخالفین امام که این سخنان را شنیدند ناامید و سر افکنده برگشتند.(۱)

یا ابا المهدیُ

ای تو از نسل ولایت ز تبار احمدی

گل گلخانه زهرا یا حسن خوش آمدی

یا ابا المهدی یا امام حسن

جلوه روی تو بهتر ز هزاران چمن است

بفدای تو وحُسنت که حَسن بر حَسن است

آیه والشّمس صبح رویت – آیه و اللیل شام مویت

یا ابا المهدی یا امام حسن

شب میلاد تو ای گل همه خشنود توایم

همگی منتظر مهدی موعود توایم

شأن تو این بس، ای مونس جان – که عزیز تو صاحب الزّمان

یا ابا المهدی یا امام حسن

به سرم شور تو افتاده به دل هوای تو

به مشامم رسد ای گل بوی سامرای تو

گر که ممکن نیست طائرت شوم – مددی فرما زائرت شوم

یا ابا المهدی یا امام حسن

***

همه چیز در همین کلمه ولایت است؛ اگر ولایت باشـد، دیگر جلوتر ها (اصل توحید، اصل نبوّت و تصدیق رسالت و تمام این مهمّات) داخلش هست. گفت: «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست».(۲)

۱- ۸۳۰. بحارالانوار ۵۰: ۳۰۸.

۲- ۸۳۱. جان احمـد جانِ جمله انبیاست چون که صد آمد، نود هم پیش ماست گوهرهای حکیمانه، از بیانات آیت اللّٰه بهجت - حفظه اللّٰه -: ۵۴.

۱۰ ربیع الثّانی

وفات حضرت معصومه علیها السلام (۲۰۱ هجری قمری)

کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها السلام، اوّل ماه ذی القعده سال ۱۷۳ هجری قمری در مدینه چشم به جهان گشود و در سن بیست و هشت سالگی در روز دهم یا دوازدهم ربیع الثانی سال ۲۰۱ هجری قمری در شهر مقدس قم به ریاض جنّت پر کشید.(۱)

القاب شریف آن حضرت، معصومه، کریمه اهل بیت علیهم السلام، شفیعه، ستّی و فاطمه کبری است. پدر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و مادر آن حضرت «نجمه» است.(۲)

ذوی القربی

ذلِکَ الَّذی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فیها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ؛(۳) این همان چیزی است که خداوند بندگانش را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند به آن نوید می دهد! بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزاییم چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.»

ثواب زیارت حضرت معصومه علیها السلام

«امام صادق علیه السلام: إنَّ لَنا حَرَماً و هُوَ بَلَدَهُ قُمّ و سَتُدفَنُ فیهَا امْرأهٌ مِن أولادِی تُسَمّی فاطِمَهَ فَمَن زارَها وَجَبَت لَهُ الجَنَّهُ؛(۴) ما را حرمی است و آن «قم» است، و به زودی بانویی از فرزندان من به نام فاطمه در آن دفن خواهد شد. هر کس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود.»

«امام رضاعلیه السلام: مَن زارَها بِقُمَّ کَمَن زارَنی؛(۵) هر کس (حضرت معصومه علیه السلام) را در قم زیارت کند، چنان است که مرا زیارت کرده است.»

«امام رضاعلیه السلام: مَن زارَها عارِفاً بِحَقِّها فَلَهُ الجَنَّهُ؛(۶) هر کس او را باشناخت زیارت کند، پاداش او بهشت خواهد بود.»

۱- ۸۳۲. فروغی از کوثر: ۳۲.

۲- ۸۳۳. دلائل الامامه: ۳۰۹.

۳- ۸۳۴. سوره مبارکه شوری، آیه ۲۳.

۴- ۸۳۵. بحارالانوار ۶۰: ۲۱۶.

۵- ۸۳۶. کامل الزّیارات: ۵۳۶.

۶- ۸۳۷. بحارالانوار ۱۰۲: ۲۶۶.

«امام جوادعلیه السلام: مَن زارَ قَبرَ عَمَّتی بِقُمَّ، فَلَهُ الجَنَّهُ؛(۱) هر کس قبر عمّه ام (حضرت معصومه علیها السلام) را در قم زیارت کند، بهشت پاداش او است.»

شفاعت حضرت معصومه علیها السلام

«امام صادق علیه السلام: و تَدخُلُ بِشَفاعَتِها شِیعَتی الجَنِّهَ بِأجمَعِهِم؛(۲) همه شیعیان من با شفاعت او(فاطمه معصومه علیه السلام) وارد بهشت خواهند شد.»

مادرِ بزرگوار آن حضرت

نجمه خاتون مادر بزرگوار امام رضاعلیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام است. او از زنان برجسته زمان خود بود و در عقل، دین، حیا، جمال ظاهری و باطنی نظیر نداشت.

حمیده مادر بزرگوار امام موسی بن جعفرعلیهما السلام همیشه از نجمه یاد می کرد و از روزی که او را به خانه برد مورد احترام قرار داد و هرگز پیشِ او نمی نشست مگر برای تعظیم و احترامِ او.

روزی حمیده به حضرت کاظم علیه السلام عرض کرد: پسرم! نجمه کنیزی است که من بهتر از او را ندیده ام، او زنی زیرک و دارای محاسن زیادی است و می دانم هر نسلی از او به دنیا آید، پاک و مطهّر است. او را به تو بخشیدم و از تو درخواست می کنم حالِ او را رعایت کن.(۳)

در روایتی آمده است که شبی حمیده در خواب رسول گرامی اسلام را دید که به او فرمود: ای حمیده! نجمه را به فرزند خود موسی ببخش، همانا از او فرزندی به دنیا می آید که بهترین اهل زمین است.(۴)

مقام و منزلت حضرت نجمه علیها السلام

مرحوم مجلسی رحمه الله روایتی نقل کرده است که توجّه به آن ما را به مقام و منزلت حضرت نجمه علیها السلام مادر بزرگوار امام هشتم و خواهرش حضرت معصومه علیها السلام آگاه می کند، روایت مورد نظر این است:

روزی امام کاظم علیه السلام از هشام پرسید: آیا خبر داری که کسی از برده فروشان آمده باشد؟ عرض کرد: نه، هشام می گوید: حضرت فرمود: آمده است و ما با هم نزد او رفتیم، برده فروشی را دیدیم که غلامان و کنیزان بسیاری آورده بود.

۱- ۸۳۸. کامل الزیارات: ۵۳۶.

۲- ۸۳۹. بحارالانوار ۶۰: ۲۲۸.

۳- ۸۴۰. همسران با فضیلت، گذری بر زندگانی مادران چهارده معصوم علیهم السلام: ۷۵.

۴- ۸۴۱. بحارالانوار ۷۸: ۱۱۱.

آن حضرت فرمود: کنیزانی که برای فروش آورده ای را بیاور، او نه کنیز را بیرون آورد، حضرت هر کدام را می دید می فرمود: این را نمی خواهم، آنگاه فرمود: آیا کنیز دیگری نیز داری؟ گفت: نه، جز یک کنیز که سخت بیمار است.

حضرت فرمود: او را بیاور. برده فروش امتناع کرد. حضرت برگشت و روز بعد مرا نزد او فرستاد و فرمود: به هر قیمتی که بگوید آن کنیز را برای من خریداری کن.

هشام می گوید: چون نزد برده فروش رفتم او قیمت را بالا برد و من پذیرفتم و او را خریدم.

مرد برده فروش پس از دریافت پول رو به من کرد و گفت: مردی که دیروز همراهش بودی چه شد و او که بود؟

گفتم: او مردی از بنی هاشم است. گفت: از کدام تیره بنی هاشم؟ گفتم: بیش از این مپرس.

آنگاه آن مرد برده فروش گفت: بدان که من این کنیز را از دورترین مناطق مغرب خریدم، روزی زنی از اهل کتاب او را همراه من دید، پرسید: این را از کجا آورده ای؟ گفتم: او را برای خود خریده ام. آن زن گفت: سزاوار نیست که این کنیز نزد تو باشد، او از آن بهترین اهل زمین است و چون به او رسد از او فرزندی به دنیا می آید که اهل مشرق و مغرب از او اطاعت می کنند.

راوی در ادامه می گوید: چیزی نگذشت که او در ملک امام کاظم علیه السلام در آمد و حضرتِ رضاعلیه السلام از او متولّد شد.(۱)

به هر روی از افتخارات بزرگ حضرت معصومه علیها السلام این است که ایشان از طرف پدر و مادر با حضرت رضاعلیه السلام یکی است و این بر شرافت و برتری ایشان افزوده است.

آینه حضرت زهراعلیها السلام

شیخ عبداللّه موسیانی که از شاگردان آیه اللّه العظمی مرعشی نجفی رحمه اللّه علیه بود نقل کرده است که: حضرت آیه اللّه مرعشی به طلاب می فرمود: «علّت آمدن من به قم این بود که پدرم آقا سیّد محمود مرعشی که از زهّاد و عبّاد معروف زمان خود بود، چهل شب در حرم امیر مؤمنان علیه السلام بیتوته کرد تا آن حضرت را ببیند.

شبی در حال مکاشفه امیر مؤمنان علیه السلام را دیده بود که به او فرمود: سید محمود! چه می خواهی؟ عرض کرد: می خواهم بدانم قبر فاطمه زهرا علیها السلام کجاست؟ فرمود: من نمی توانم بر خلاف وصیّت آن حضرت قبر را معلوم کنم.

۱- ۸۴۲. عیون اخبار الرّضا ۱: ۱۴.

عرض کرد: پس من اگر بخواهم آن حضرت را زیارت کنم، چه کنم؟ حضرت فرمود: خداوند جلال و جبروت حضرت زهراعلیها السلام را به فاطمه معصومه عنایت کرده است، هر کسی بخواهد ثواب زیارت حضرت فاطمه را درک کند، به زیارت حضرت معصومه علیها السلام برود.

آیه اللّه مرعشی می فرمود: من به همین علّت به قم آمدم و ماندگار شدم و الان شصت سال است که هر روز من اوّلین زائر حضرت هستم.(۱)

چگونگی رحلت فاطمه معصومه علیها السلام

در سال ۲۰۱ هجری قمری یک سال پس از سفر تبعید گونه امام هشتم به شهر «مرو» حضرت معصومه علیها السلام همراه عدّه ای از برادران خود به منظور دیدار و تجدید عهد با امام رضاعلیه السلام به سوی دیار غربت سفر کردند.

در این سفر وقتی به شهر «ساوه» رسیدند، عدّه ای از مخالفان اهل بیت علیهم السلام با مأموران حکومتی همراه شدند و آنان را مورد هجوم قرار دادند، در این هجوم کینه توزانه عدّه ای از همراهان حضرت معصومه علیها السلام به شهادت رسیدند. در شهر ساوه بود که حضرت بیمار شدند، فرمودند: مرا به قم ببرید، چرا که از پدرم شنیدم که فرمود: شهر قم مرکز شیعیان ماست. آنگاه حضرت را به طرف قم حرکت دادند، مردم قم که از این خبر مسرّت بخش بسیار خوشحال شده بودند، به استقبال حضرت شتافتند در حالی که «موسی بن خزرج» بزرگ خاندان «اشعری» زمام شتر آن مکرّمه را می کشید، در میان شور و احساسات مردم قم وارد آن شهر شدند، و در منزل موسی بن خزرج که امروزه به محله میدان میر معروف است، اجلال نزول کردند.(۲)

آن بانوی بزرگوار هفده روز در شهر ولایت و امامت به سر برد و آخرین روزهای زندگی خود را به عبادت، مناجات و راز و نیاز پرداخت و سرانجام در سن ۲۸ سالگی از دنیا رفت.

رازِ پرواز

درباره علّت بیماری و مرگِ زودرس آن حضرت گفته شده است که زنی در شهر ساوه ایشان را مسموم نموده است.(۳)

این مطلب با توجه به درگیری شیعیان و کینه توزان در هنگام ورود به شهر ساوه بعید به نظر نمی رسد.

۱- ۸۴۳. فروغی از کوثر، زندگانی حضرت معصومه علیها السلام: ۸۷.

۲- ۸۴۴. تاریخ قم: ۲۱۳.

۳- ۸۴۵. وسیله المعصومین، میرزا ابوطالب بیوک: ۶۸؛ قیام سادات علوی، علی اکبر تشیّد: ۱۶۸.

مراسم تشییع

پس از وفاتِ آن حضـرت و اجرای مراسم غسل و کفن، ایشان را به سوی قبرستان «بابلان» تشییع کردند. هنگام دفن پیکر پاک و مطهر آن حضـرت، دو سوار توجّه همه را به خود جلب کرد، آن دو سوار به طرف جمعیّت آمدند و بر بدن مبارک حضـرت نماز گزاردند و آن را دفن نمودند.

یکی از بزرگان می فرمود: هیچ بعید نیست که این دو بزرگوار امامان معصومی باشند که برای این امر مهم به قم آمدند.(۱)

پس از پایـان مراسم، موسـی بن خزرج سایبانی از حصـیر و بوریا بر قبر شـریف آن بزرگوار برافراشت. این سایبان برقرار بود تا زمانی که حضرت زینب دختر امام جوادعلیه السلام وارد قم شد و قبّه ای آجری بر آن بنا کرد.(۲)

حرم اهل ولا

بر نور دل امام هشتم صلوات

بر کعبه پوشیده سوم صلوات

این کعبه عشق جلوه گاه زهراست

بر فاطمه مدینه قم صلوات

* بیماری، رنج سـفر و دردمندی، روح خسته و داغ دیده ات را در آرزوی دیداری دوباره با برادر، بیشتر می آزارد و اینک در بستر بیماری، دور از خانه و کاشانه، لحظه های آخر عمر خویش را سپری می کنی. پنجره ها به سوی غروب نشانه می رونـد و آفتـاب، کم کم گیسوان طلایـی اش را از جلوی پنجره کنـار می کشـد و تو همچنان تصویر خاطرات روزهای مـدینه را در دل قاب گرفته ای؛ شـهر مادرت فاطمه علیها السـلام که عطر یاس حضورش همیشه به مشام می رسد؛ اگر چه قبر مادرت بی نشان است، اما فاصـله اش با دل های شکسته، ابتدای بی فاصلگی است. بستر بیماری، مهیای پرواز تو شده است و فروغ مهتاب گونه ات، از آسـمان رخت بر می بندد. ای خواهر محنت کشـیده رضا! ای سـفر کرده به شوق دیدار رضا! و ای جا مانده از واپسـین دیدار برادر! حرم نورانی و ضـریح مشکل گشایت، هنوز بوی مدینه می دهد. بوی شهر پیامبرصلی الله علیه وآله را که آن را به اشتیـاق دیـدن روی رضاعلیه السـلام، ترک کردی و آواره بیابان ها گشتی. نهر جاری مناجات، همیشه از چشـمه دل زائران تو جریـان دارد؛ امـا امشب صـدای جویبـار اشک در همهمه ناله ها مخفی است. ضـریح مطهرت، رخت سـیاه بر تن کرده و هنوز عزادار غربت و انـدوه التیام نیافته توست که دور از وطن رحلت کردی و در حسـرت دیدار رضاعلیه السـلام جان دادی! رحلت غریبانه ات را به زائران و دل بستگان به ضریح منورت تسلیت!

ص:۳۷۰

۱- ۸۴۶. آیه اللّه العظمی فاضل لنکرانی.

۲– ۸۴۷. سفینه البحار ۲: ۳۷۶.

۱۴ ربیع الثّانی

قیام مختار (۶۶ هجری قمری)

مختار بن ابی عبیده بن مسعود ثقفی، ابو اسحاق معروف به کیسان، اهلِ طائف، از برجستگان خون خواهانِ حسین علیه السلام بود. مادرش «دومه بنت وهب» بود. در زمانِ عمر، به همراهِ پدرش به مدینه رفت. مردی خردمند، حاضر جواب، شجاع، بخشنده، تیز هوش و محترم بود. در دورانِ علی علیه السلام به بنی هاشم پیوست و با حضرت علی علیه السلام در عراق زندگی می کرد. پس از شهادت آن حضرت، ساکن بصره شد. در قضیّه کربلا به دلیلِ بیعتِ پنهانی با مسلم، همراهِ میثم تمّار در زندان بود.

مهمترین دورانِ زندگیِ او، پس از مرگِ یزید در سالِ ۶۴ ه. ق بود که به خونخواهی حسین علیه السلام قیام کرد و قاتلانِ امام حسین علیه السلام را کُشت. سپس خود در جنگی با سپاهیان عبداللّٰه بن زبیر در مکّه به سال ۶۷ ه. ق کشته شد. قبرِ او در رواق راهروی مرقد حضرت مسلم علیه السلام در کوفه قرار دارد.

هلاکت قومِ شقی

«أَ لَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ ما لَمْ نُمَکِّنْ لَکُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّماءَ عَلَیْهِمْ مِدْراراً وَ جَعَلْنَا الْأَنْهارَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِینَ؛(۱) {۶}

آیا ندیدند چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟! اقوامی که (از شما نیرومندتر بودند و) قدرت هایی به آنها داده بودیم که به شما نداديم باران های پی در پی برای آنها فرستادیم و از زیر (آبادی های) آنها، نهرها را جاری ساختیم (اما هنگامی که سرکشی و طغیان کردند،) آنان را بخاطر گناهانشان نابود کردیم و جمعیت دیگری بعد از آنان پدید آوردیم».

به مختار ناسزا نگویید!

«عَن أبی جعفرعلیه السلام قَالَ لا تَسبّوا المختار فَإنَّه قَد قَتَل قَتلتنا وَ طَلَب بِثأرنا وَ زوج أرامِلَنا وَ قَسَّمَ فینَا المال عَلی العُسرَه؛(۲) به مختار ناسزا نگویید چون او قاتلین ما را به سزای عمل ننگین آنها نشاند و زن های بی شوهر ما را شوهر داد و در شرایط تنگدستی مختار ما را کمک کرد.»

ص:۳۷۱

۱- ۸۴۸. سوره مبارکه انعام، آیه ۶.

۲- ۸۴۹. بحارالأنوار ۴۵: ۳۴۳.

فاتحه برای مختار

مصعب در زمان قیام مختار گفت: «یا لَهُ مِنْ لَوْلا قَتْلُ ابْنِ زِیادٍ!؛ چه پیروزی شگرفی اگر ابن زیاد کشته نمی شد!»

مختار در کوفه و در کنار مرقد حضرت مسلم بن عقیل، مدفون است. در آن جا نوشته شده است: این جا محلّی است که شیخ جعفر(۱) برای مختار فاتحه می خواند.(۲)

دستورِ مختار

حرمله بن کاهل اسدی کوفی از افرادِ پست و ملعونی است که منهال می گوید: در سفر حج، سالها پس از عاشورا، امام سجّادعلیه السلام از من پرسید: حالِ حرمله چگونه است؟ گفتم: در کوفه زنده است. امام او را نفرین کرد که «اللهم اذقه حرّ الحدید، اللهم اذقه حرّ النّار؛ خدایا سوزش و گرمای آهن و آتش را به او بچشان!»

وقتی به کوفه برگشتم، مختار که به خونخواهی امام حسین علیه السلام خروج کرده بود را دیدم. ناگهان مشاهده کردم حرمله را آوردند و به دستورِ مختار، دست و پایَش را بریدند و در آتش افکندند. ماجرای دیدارِ خود و امام سجّادعلیه السلام را برایَش گفتم. مختار از این که خواسته و نفرین حضرت به دستِ او تحقّق یافته، بسیار خوشحال شد.(۳)

* شواهد و قرائن نشان می دهد که امام از این قیام راضی بوده است: اوّلاً، انقلابی های کوفه نزد محمّدبن حنفیه آمدند و به او گفتند مختار قیام کرده است، نمی دانیم آیا این قیام مورد تأیید است یا نه؟ اگر مورد تأیید است ما هم وارد شویم. او گفت: «قوموا بنا الی امامی و امامکم علی بن الحسین؛ برخیزید نزد امام من و امامتان علی بن الحسین برویم.» «فلما دخلوا علیه اخبر خبرهم الذی جاوالاجله؛ وقتی بر حضرت وارد شدند محمدبن حنفیه خدمت امام گزارش داد که اینان باچه هدفی آمده اند».

حضرت فرمود: «یا عم لو ان عبدا زنجیا تعصب لنا اهل البیت لوجب علی الناس موازرته و قد ولیتک هذا الامر فاصنع ماشئت؛ عموجان! اگر برده سیاهی به حمایت از ما برخاست بر مردم واجب است که او را کمک کنند و من مسئولیت این امر «ورود در قیام مختار را» به تو واگذار کردم هر گونه که خواستی عمل کن!»

ص:۳۷۲

۱- ۸۵۰. شیخ جعفر شوشتری، یا شیخ جعفر کاشف الغطا – رحمهما اللّه - تردید از نگارنده است، اگر چه آن محلّ و آن نوشته را بنده نیز دیده ام، ولی اکنون درست به یاد ندارم که نام کدام یک از این دو بزرگوار در آن جا درج شده بود.

۲- ۸۵۱. در محضر حضرت آیت اللّه العظمی بهجت ۲: ۸.

۳- ۸۵۲. بحارالانوار ۴۵: ۴۶؛ اثبات الهداه ۵: ۲۲۹.

از این متن استفاده می شود که محمدبن حنفیه نماینده امام سجادعلیه السلام در این قیام بوده است. ثانیاً، پس از آنکه مختار سر ابن زیاد را برای امام سجّادعلیه السلام فرستاد و چشم امام به سرِ این جنایتکار افتاد حضرت در حقّ مختار دعا کرد و فرمود: «الحمدللّه الذی ادرک لی ثاری من اعدائی و جزی المختار خیرا؛ خدا را شکر که خداوند انتقامم را از دشمنان گرفت، خداوند به مختار جزای خیر دهد.»

شیخ حسن صاحب معالم، در کتاب «التحریر الطاوس» می گوید: علما ترحیم امام برکسی را دلیل بر حُسنش می گیرند، تا چه رسد به امثال این تعابیر. با توجّه به این دو شاهد می توان حمایت امام سجادعلیه السلام از این قیام را فهمید و برداشت کرد که این قیام با اذنِ امام علیه السلام بوده است. فقیه و رجالی بزرگ معاصر مرحوم آقایِ خویی گوید: «و یظهر من بعض الروایات ان هذا کان باذن خاص من السّجاد علیه السلام؛از بعضی روایات استفاده می شود که این قیام به اذنِ خاص امام سجّادعلیه السلام بوده است.» (۱)

ص:۳۷۳

۱- ۸۵۳. ماهنامه پاسدار اسلام شماره ۱۹۸. استاد خاتمی «حفظه اللّه».

جمادی الاولی

۵ جمادی الاولی

ولادت حضرت زینب علیها السلام (پنجم هجری قمری)

در جمادی الاوّل سال ۵ هجری قمری در مدینه زاده شد. وی ۶ ساله بود که شهادت مادرش زهرا را تجربه کرد و آنگاه دوران تلخ سکوت پدرش را طی کرد. با پسر عمویش جعفر ازدواج کرد ولی شرط کرد هر جا برادرش حسین رفت همراهش باشد. پس از شهادت علی و امام حسن مجتبی علیه السلام در سال ۶۰ هجری قمری فرا رسید. در این زمان حسین بن علی در اعتراض به حکومت یزید به افشاگری دست زد و در پی دعوت کوفیان به سوی کوفه عازم شد. در این سفر زینب وی را همراهی کرد. این کاروان در کربلا متوقف شد و در آنجا واقعه دلخراش عاشورا رقم خورد. زینب با وجود انس دیرینه با برادر ظهر عاشورا بدن برادر را بر دست بلند کرد و گفت خدایا این قربانی را از ما بپذیر. در جریان کربلا دو تن از فرزندانش جعفر و عون نیز به شهادت رسیدند. زینب در کوفه و شام در مقاطع مختلف خطبه های شور انگیزی در برابر ابن زیاد حاکم کوفه ویزید ایراد کرد و صراحتاً به انتقاد از عمل آنها پرداخت و شیرینی پیروزی ایشان را بر کام شان تلخ کرد. از کربلا تا شام، اسیران کاروان حسین را نوازش می داد و در دفاع از ایشان پیشقدم بود، حتّی مانع قتل برادر زاده اش علی بن حسین گشت. در بازگشت به مدینه دست به افشاگری زد از این رو یزید ایشان را به شام فراخواند و دیری نپایید که در دمشق بدرود حیات گفت و در حوالی این شهر به خاک سپرده شد.

از القابِ ایشان می توان عقیله بنی هاشم، عارفه، عالمه، محدثه و فاضله نام برد. این بانوی بزرگوار از جدّش رسول خدا و نیز پدر و مادر بزرگوارش حدیث روایت کرده است.

صبر در برابر امتحان های الهی، پرهیز گاری است

«لَتُبْلَوُنَّ فی أَمْوَلِکمْ وَ أَنفُسِکمْ وَ لَتَسمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَب مِن قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشرَکُوا أَذًی کَثِیراً وَ إِن تَصبرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِك مِنْ عَزْمِ الأُمُورِ؛(۱) به یقین (همه شما) در اموال و جان های خود، آزمایش می شوید! و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده [=یهود] و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید! و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته تر است؛ زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است».

۱- ۸۵۴. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۸۶.

علمِ حضرت زینب علیها السلام

«امام سجّادعلیه السلام: أنتِ بِحَمدِاللّهِ عالِمَهٌ غَیرُ مُعَلَّمَهٍ، فَهِمَهٌ غَیرُ مُفَهَّمَهٍ؛(۱) ای زینب! تو به حمد اللّه، عالمی هستی که نزد کسی تعلیم ندیدی و دانایی هستی که نزد کسی نیاموختی.»

زهد حضرت زینب علیها السلام

«امام سجّادعلیه السلام: إنَّها مَا ادَّخَرَت شَیئاً مِن یَومِها لِغَدِها أبَداً؛(۲) او هیچ گاه چیزی از امروز برای فردای خود نیندوخت.»

نتیجه توسّل به حضرت زینب علیه السلام

مرحوم حجّه الاسلام سیّد علی نقی فیض الاسلام که ترجمه او بر نهج البلاغه، و صحیفه سجادیه و قرآن، او را در محافل علمی و در همه جای کشور، معروف و مشهور نموده است، به سال ۱۳۲۴ هجری قمری در سده (خمینی شهر) اصفهان متولّد شد، و به سال ۱۴۰۵ هجری قمری (اردیبهشت ۱۳۶۴ شمسی) در سن ۸۱ سالگی دارِ دنیا را وداع گفت، و در قطعه ۱۸ بهشت زهرا ردیف ۱۰۳ قبر شماره ۵ به خاک سپرده شد.

وی دارای عمرِ با برکتی بود و کتابهای بسیار و ارزنده ای از خود به یادگار گذاشت.

از جمله کتابهای او، کتابی است به نامِ «خاتون دو سرا» که ترجمه کتاب «سیدتناالمعصومه زینب الکبری» علیها السلام می باشد.

وی در مقدّمه این کتاب، مطلبی را درباره انگیزه نگارش این کتاب نوشت که خلاصه اش این است:

«به مرضی گرفتار شدم، که طول کشید و مداوای پزشکان مؤثّر نشد، برای طلب شفا، همراهِ خانواده به کربلا رفتم، و بیماریَم بیشتر شد. به نجف اشرف رفتم، همچنان بیماری مرا سخت در فشار قرار داده است، تا اینکه روزی در نجف اشرف یکی از دوستان که از زائران بود مرا با عدّه ای از علماء به خانه خود دعوت کرد، به خانه او رفتیم، در آن مجلس، یکی از علما فرمود: «پدرم می گفت هر گاه حاجت و خواسته ای داری، خداوند متعال را سه بار به نام حضرت زینب کبری علیها السلام بخوان که بدون شک، خداوند خواسته ات را روا می سازد»، من هم سه بار خداوند را به مقام زینب کبری علیها السلام خواندم و شفایَم را از خداوند خواستم، به علاوه نذر کردم که اگر سلامتی خود را باز یابم، کتابی در شرحِ زندگیِ حضرت زینب علیها السلام بنویسم.

۱- ۸۵۵. بحارالانوار ۴۵: ۱۶۴.

۲- ۸۵۶. وفیات الائمه: ۴۴۱.

سپاس خدای را که پس از مدّتِ کوتاهی شفا یافتم و سپس با یادآوری یکی از دخترانم به نذر خود وفا کرده و این کتاب (خاتون دو سرا) را نوشتم.

مرحوم فیض السلام این کتاب را شب یکشنبه ۲۵ صفر ۱۳۹۵ هجری قمری شروع کرده و غروب روز جمعه ۱۵ جمادی الاولی همان سال به پایان رساند.

به این ترتیب با توسّل به پیشگاه شیرزن کربلا حضرت زینب علیها السلام نتیجه گرفت و به نذرِ خود وفا کرد.(۱)

حضرتِ زینب علیها السلام

چشمه جوشان پاکی، زینب و زهرا است

مادر هر قطره پاکیزه ای دریاست

*** برگ و بار، ص ۲۵۲

یا زینب

در فضل محیط بی کرانی زینب

در صبر بسیط آسمانی زینب

ای خورده به سینه ات مدال عظمت

بانوی همیشه قهرمانی زینب

* زنی که در مقابل یک جبّاری ایستاد که اگر نفس، مردها می کشیدند همه را می کشتند؛ و نترسید، و ایستاد و محکوم کرد حکومت را، یزید را محکوم کرد.(۲)

* در مقابل یزید، حضرت زینب علیها السلام ایستاد و آن را همچو تحقیر کرد که بنی امیّه در عمرشان همچون تحقیری نشنیده بودند.(۳)

۱- ۸۵۷. داستان دوستان ۱: ۱۸۴.

۲- ۸۵۸. صحیفه نور ۱۷: ۵۹.

۳- ۸۵۹. صحیفه نور ۱۷: ۵۹.

۹ جمادی الاول

شهادت محمّد شمس الدّین معروف به شهید اوّل (۷۶۸ هجری قمری)

محمّـد ملقّب به شـمس الدّین و معروف به شـهید اوّل، از بزرگان علمای شـیعه و فقهای بزرگ است. وی در سال ۷۳۴ هجری قمری در جبـل عامـل لبنان دیـده به جهان گشود. نزدِ بزرگانی چون علامه حلی و فخر المحققین شاگردی نمود تا فقیه بزرگی گشت و تألیفـات بسـیار نمود. از جمله آثـار او: لمعه الدمشـقیه، اختصـار الفقیه، الاعتقـادیه، الباقیات الصالحات، بیان، ذکری و دروس است. وی در روز پنج شنبه نهم جمادی الاول سال ۷۸۶ هجری قمری پس از یک سال حبس در قلعه شام شهید گشت. سبب قتل او این بود که عدّه ای از دانشمندان مذهبی، بعضی از مقالاتی را که نزد اهلِ تسنّن بسیار قبح و زشت بود، بدو نسبت دادند و قاضـی مالکی مذهب، فتوی به قتلش داد؛ امّا قاضـی شافعی، امر به توجّه نمود ولی در اثر فشار متعصّبین مذهبی، حکم قاضی مالکی، نافذ گشت و این دانشمند بزرگ را به شهادت رساندند.

امتیاز عالم

«یـا أَیُّهَـا الَّذینَ آمَنُوا إِذا قیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ فَافْسَـحُوا یَفْسَـحِ اللَّهُ لَکُمْ وَ إِذا قیلَ انْشُـزُوا فَانْشُـزُوا یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجـاتٍ وَ اللَّهُ بِمـا تَعْمَلُونَ خَبیرٌ؛[(۱)] ای کسانی که ایمان آورده ایـد! هنگامی که به شـما گفته شود: «مجلس را وسـعت بخشـید (و به تازه وارد ها جا دهیـد)»، وسـعت بخشـید، خداونـد (بهشت را) برای شـما وسـعت می بخشد و هنگامی که گفته شود: «برخیزید»، برخیزید اگر چنین کنید، خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است!

فضیلتِ شهادت

«عَن امیرالمؤمنین عَلی علیه السـلام: إنَّکُم إن لا تُقتَلوا تَموتُوا وَالَّذی نَفسُ عَلِیٍّ بِیـدِه لأَلـفُ ضَـربَهٍ بِالسَّیفِ عَلی الرّأسِ أیسَـرُ مِن مَوتٍ عَلی فِراشٍ؛[(۲)] شـما اگر هم کشـته نشوید، میمیرید. سوگند به آنکه جانِ علی در دستِ اوست، فرود آمدن هزار ضـربت شمشیر بر سر آسانتر است از مردنِ در بستر».

ص:۳۷۷

۱- ۸۶۰. سوره مبارکه مجادله، آیه ۱۱.

۲- ۸۶۱. الإرشاد ۱: ۲۳۸.

***

کرامتی عجیب از شهیدِ اول

شمس الدّین محمّدبن مکی، معروف به شهید اوّل (مؤلّف کتاب درسی لعمه) از علماء و مراجع برجسته و معروف شیعه در قرن هشتم است، وی در دهکده جزین (نزدیک شهرک جزین از توابع جبل عامل لبنان) در سال ۷۳۴ هجری قمری دیده به جهان گشود و در سن ۵۲ سالگی به سال ۷۸۶ هجری قمری به شهادت رسید، دشمنان کینه توز او پس از شهادت او، بدنش را سنگسار کرده و سپس سوزاندند.

حدود ۱۶۹ سال از زمان شهادت او می گذشت، یکی از علماء وارسته و پرهیزکار به نام شیخ ناصر بویهی می گوید: «من در سال ۹۵۵ ه. ق در عالم خواب دیدم در دهکده جزین (زادگاه شهید اوّل) هستم، به خانه شهیدِ اوّل رفتم و در را زدم، او از خانه بیرون آمد، از او خواستم کتابی که شیخ جمال الدین بن مطهر درباره اجتهاد، تألیف کرده برایم بیاورد، به درون خانه رفت و آن کتاب را با کتاب دیگری - که به گمانم در زمینه روایات بود - آورد و به من داد، وقتی که از خواب بیدار شدم، دیدم آن دو کتاب در کنار من است.

به این ترتیب می بینیم: دانشمندی وارسته، پس از گذشت ۱۶۹ سال از شهادت شهید اوّل، این کرامت عجیب را از او می بیند.(۱)

جان فدایش

جان فدای دهنش باد که در باغ نظر

چمن آرای جهان خوش تر از این غنچه نیست

حافظ

ص:۳۷۸

۱- ۸۶۲. داستانِ دوستان ۲: ۱۸۹.

۱۵ جمادی الاول

اعلان حکم تحریم تنباکو (۵۹۷ هجری قمری)

نهضت تنباکو از نخستین و مهمترین قیام های استعمار ستیزی در تاریخ معاصر ایران است. امتیاز تنباکو در سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا و به علت نیاز مبرم شاه به پول در ادامه امتیاز دهی ها به انگلیسی ها واگذار شد. ماژور تالبوت صاحب کمپانی رژی، از نزدیکان نخست وزیر انگلیس طرف قرارداد این امتیاز بود. به موجب آن خرید و فروش و ساختن توتون و تنباکوی ایران به مدت ۵۰ سال به تالبوت واگذار شد و در مقابل، مبلغ نابرابری به دربار ایران پرداخت می شد. صنعت توتون و تنباکو در آن زمان از مهمترین صنایع ایران بود که حدود ۲۰ درصد مردم در آن اشتغال داشتند. علاوه بر زیان عمومی، خشم مردم به دلیل اقدامات دیگر کمپانی بود. کمپانی رژی نیروی مسلحی برای خود ترتیب داده بود و نیز صدها مرد و زن به عنوان کارگزار کمپانی وارد ایران شدند که عملاً در اکناف ایران به تبلیغ مسیحیت می پرداختند. اعتراض مردم در شهرهای مختلف در کنار حضور روحانیت کم کم فزونی گرفت. شاه و درباریان در مقابل اعتراضات مردم، شدیداً ایستادگی کردند. میرزا بزرگ شیرازی، مرجع مطلق شیعه، پس از بیان زیان های این امتیاز به دربار ایران، سرانجام در ۱۵ جمادی الاول ۱۳۰۹ (آذر ۱۲۷۰) فتوای تحریم تنباکو را اعلان کرده: «الیوم استعمال تنباکو و توتون بای محو کان، در حکم محاربه با امام زمان - صلوات اللّه و سلامه علیه - است.» در پی این حکم، مردم قلیان ها را شکستند و تمام توتون فروش ها، مغازه های خود را بستند. در تهران با دستگیری یکی از روحانیون مردم قیام عمومی کردند. سرانجام شاه مجبور به لغو امتیاز و پرداخت غرامت گردید.

حکم در صلاحیت علماء

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فيها هُدىً وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذينَ أَسْلَمُوا لِلَّذينَ هادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِما اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللَّهِ وَ كانُوا عَلَيْهِ شُهَداءَ فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لا تَشْتَرُوا

ص:۳۷۹

بِآیاتی ثَمَناً قَلیلاً وَ مَنْ لَمْ یَحْکَمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ؛(۱) ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می کردند و (همچنین) علما و دانشمندان به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می نمودند. بنابراین، (بخاطر داوری بر طبق آیات الهی،) از مردم نهراسید! و از من بترسید! و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید! و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند.»

ارزش عالِم

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مَنْ سَلَکَ طَرِیقاً یَطْلُبُ فِیهِ عِلْماً سَلَکَ اللَّهُ بِهِ طَرِیقاً إِلَی الْجَنَّهِ وَ إِنَّ الْمَلَائِکَهَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَ إِنَّهُ یَسْتَغْفِرُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِی السَّمَاءِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ حَتَّی الْحُوتِ فِی الْبَحْرِ وَ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَی الْعَابِدِ کَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَی سَائِرِ النُّجُومِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَهُ الْأَنْبِیَاءِ إِنَّ الْأَنْبِیَاءَ لَمْ یُوَرِّثُوا دِینَاراً وَ لَا دِرْهَماً وَ لَکِنْ وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ؛(۲) کسی که در راهی رود که در آن دانشی جوید، خداوند متعال او را به راهی سوی بهشت برد، همانا فرشتگان با خرسندی بال های خویش را برای دانشجو فرو نهند و اهل زمین و آسمان تا برسد به ماهیان دریا برای دانشجو آمرزش طلبند و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر و علماء وارثان پیامبرانند زیرا پیامبران پول و طلا و نقره به جای نگذارند بلکه دانش به جای گذارند. هر که از دانش آنها بر گیرد، بهره فراوانی گرفته است.»

کرامتی از میرزای شیرازی رحمه الله

مرحوم آیت اللّه العظمی میرزا محمّد حسن شیرازی، سیّدی فقیه و مرجعی بزرگ بود، وی را به عنوان «میرزای بزرگ» می خوانند، فرمان معروف او در مورد تحریم استعمال تنباکو در زمان ناصرالدین شاه که منجر به لغو امتیاز استعماری کمپانی انگلیسی و لغو انحصار تنباکو به آن شرکت گردید معروف است.

۱- ۸۶۳. سوره مبارکه مائده، آیه ۴۴.

۲- ۸۶۴. الکافی ۱: ۳۴.

این مرد بزرگ در سال ۱۳۱۲ قمری در سامرا وفات کرد، جنازه اش را به نجف برده و دفن کردند.

یکی از علمای مورد وثوق از مرحوم آقا میرزا عبد النّبی که از علمای بزرگ تهران بود، چنین نقل می کرد:

«هنگامی که در سامرا بودم، هر سال مبلغی در حدود یکصد تومان (به ارزش آن زمان) از مازندران برای من فرستاده می شد و به اعتبار همین موضوع، قبلاً که نیاز پیدا می کردم، قرضهایی می نمودم و به هنگام وصول آن وجه، تمام بدهی های خود را می پرداختم.»

یکسال به من خبر دادند که امسال وضع محصولات، بسیار بد است و بنابراین، وجهی فرستاده نمی شود، بسیار ناراحت شدم و با همین فکر خوابیدم، ناگهان در خواب، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را دیدم که مرا صدا زد و فرمود: «فلان کس برخیز، در آن دولاب را باز کن (اشاره به دولابی کرد) و یک، صد تومانی، در آن هست بردار!»

از خواب بیدار شدم، خوابم را فراموش کردم، چیزی نگذشت، در خانه را زدند، بعد از ظهر بود، در را باز کردم دیدم فرستاده میرزای شیرازی است، گفت: «میرزا شما را می خواهد.» من تعجّب کردم که در این وقت برای چه آن مرد بزرگ مرا می خواهد، به محضرش رفتم، دیدم در اطاق خود نشسته، ناگاه میرزا به من فرمود: «میرزا عبد النّبی! درِ آن دولاب را باز کن، یکصد تومان در آنجا هست بردار!»

بی درنگ به یاد خوابی که دیده بودم افتادم، سخت در تعجّب فرو رفتم خواستم چیزی بگویم، احساس کردم که میرزا مایل نیست سخنی در این زمینه گفته شود، در دولاب را باز کرده و وجه را برداشتم و از محضر آن بزرگوار بیرون آمدم.(۱)

* ایشان ابتدا در اصفهان تحصیل کرد و سپس به نجف رفت و در حوزه درسِ صاحب جواهر شرکت کرد و بعد از او به درسِ شیخ انصاری رفت و از شاگردان مبرّز و طراز اوّل شیخ شد. بعد از شیخ انصاری مرجعیت عامّه یافت. در حدودِ ۲۳ سال مرجعِ علی الاطلاق شیعه بود و هم او بود که با

۱- ۸۶۵. داستانِ دوستان ۲: ۱۸۹.

تحریم تنباکو، قرارداد معروف استعماری رژیم را لغو کرد. شاگردان زیادی در حوزه درسِ او تربیت شدند از قبیل آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سیّد محمّد کاظم طباطبائی یزدی، حاج آقا رضا همدانی، حاج میرزا حسین سبزواری، سیّد محمّد فشارکی اصفهانی، میرزا محمّد تقی شیرازی، و غیرِ اینها. از او اثری کتبی باقی نمانده است ولی احیاناً برخی آرائش موردِ توجّه است. در سالِ ۱۳۱۲ در گذشت.(۱)

* در اسلام یک سلسله اختیارات به پیغمبر داده شده ... این اختیارات از پیغمبر به امام منتقل می شود و از امام به حاکم شرعی مسلمین. بسیاری از تحریم ها و تحلیل هایی که فقها کرده اند - که همه هم امروز قبول دارند - بر همین اساس بوده است. میرزای شیرازی به چه مجوز شرعی تنباکو را تحریم کرد، آن هم تحریم موقت؟ اگر کشیدن تنباکو حرام بود، همیشه حرام است، چرا می گوید چج «الیوم حرام است»؟ «الیوم» (۲) ندارد، «امس» (۳) هم همینجور بوده، و چرا بعد از مدّتی خودش تحلیل کرد؟ این به موجب آن بود که میرزای شیرازی می دانست که حاکم شرعی، یک سلسله اختیارات دارد و به موقع می تواند از آن استفاده کند، به موقع می تواند امری را که در اصلِ شرع حرام نشده، یا لااقل فقیه دلیلی بر حرمتش ندارد، در مورد بالخصوص تحریم کند که این غیر از آن است که در موردی که دلیل بر حرمتش دارد، به خاطر مصلحت مهمتر تحلیلش می کند، آن داخل باب تزاحم می شود.

یک [امری] که در اصل شرع هیچ دلیلی بر حرمت یا وجوبش نیست، نه حرام است نه واجب، امر مباحی است، فقیه به موجب اختیارات خودش می تواند آن را تحریم کند، که مرحوم آقای نائینی در رساله تنبیه الامه و تنزیه المله روی این مسأله [بحث کرده است].(۴)

۱- ۸۶۶. آشنایی با علوم اسلامی ۳، شهید مطهّری رحمه الله: ۱۰۳.

۲- ۸۶۷. امروز.

۳- ۸۶۸. دیروز.

۴- ۸۶۹. اسلام و مقتضیات زمان ۲: ۹۲.

آخر جمادی الاول

در گذشت ابو جعفر محمّد بن عثمان عَمری

(دومین نایب حضرت مهدی علیه السلام ۳۰۵ هجری قمری)(۱)

با شهادت امام عسکری علیه السلام در سالِ ۲۶۰ هجری قمری مرحله غیبتِ کوتاه مـدّتِ امام دوازدهم - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشریف - آغاز شد و تا سالِ ۳۲۹ هجری قمری؛ یعنی ۷۰ سال(۲) به طول انجامیـد. این غیبت به لحاظ این که از جهت زمانی محدود است، به آن «غیبت صغری» می گویند. این دوره نقش بسیار مهمّی در ایجاد آمادگی شیعه برای پذیرشِ «غیبت کبری» داشت.

---

۱ - ۸۷۰. ابوعمرو عثمان بن سعید عمری نائب اوّل حضرت مهدی علیه السلام است که چون تاریخ وفاتِ ایشان دقیق معلوم نیست، لِذا از ایشان در همین قسمت ذکری به میان می آوریم: شیخ طوسی رحمه الله گوید: نامه ای از امام زمان - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - را که به عثمان بن عَمری و فرزندش نوشته شده بود، با خطّ سعد بن عبداللّٰه که آن را روایت کرده بود دیدم که آن حضرت خطاب به عَمری و فرزندش فرمود: خداوند شما را در مسیر طاعت و عبادت موفّق بدارد و شما را بر دین خویش ثابت قدم نگه دارد و با رضایت خودش از شما، شما را خوش بخت کند. کمال الدّین ۲: ۵۱۱؛ الخرائج ۳: ۱۱۰. مرحوم صدوق رحمه الله در کمال الدّین نوشته است: مردی از اهلِ عراق سهمِ امامی نزدِ عثمان بن سعید از نواب خاص برد. عثمان مال را رد کرده فرمود: حقِّ عموزادگانَت را که چهارصد درهم است از آن بیرون کن! مرد عراقی تعجّب نمود، وقتی به حسابِ اموالِ خود رسیدگی نمود معلوم شد هنوز قسمتی از زمینِ زراعتی عمو زادگانَش را که در دستِ وی بوده به صاحبانَش رد نکرده است. وقتی با دقّت حساب کرد دید سهمِ آنان چهارصد درهم می شود. پس آن مبلغ را از اموالِ خویش خارج نمود و بقیّه را پیشِ عثمان بن سعید برد. این دفعه موردِ قبول واقع گشت. بحارالأنوار ۵۱: ۳۲۶؛ اثبات الهداه ۷: ۳۰۲. عبداللّٰه بن جعفر حمیری نقل کرده است: جهت تسلیت گویی به شیخ ابو جعفر محمد بن عثمان عمری در فوت پدرش [عثمان بن سعید عمری] نامه ای از حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - رسید که در آن نوشته شده بود: همه از خداییم و به سوی او می رویم در حالی که تسلیم دستورات پروردگار و راضی به قضای الهی هستیم، پدرت سعادتمند زندگی کرد و نیکو از دنیا رفت. پس خدا او را رحمت کند و او را با سرپرستان و سرورانش که سلام خدا بر آنها باد، همنشین کند. او همواره در موردِ سرورانَش [امامان معصوم علیهم السلام] کوشا بود و در انجام کارهایی که او را به خدا و سرورانش نزدیک کند، می کوشید. خدا چهره اش را نورانی کند و از لغزش هایش درگذرد. در بخشِ دیگری از این نامه آمده است: خداوند به تو اجر و ثوابِ فراوان دهد و صبری نیکو به تو عنایت کند. در این جریان ما و شما مصیبت دیده ایم. فراق پدرت تو و ما را اندوهگین کرد. پس امیدواریم خداوند در آن زندگی آخرتی خوشنودش کند. از بالاترین مراتب سعادت پدرت این بود که خداوند فرزندی مثلِ تو، به او عنایت فرمود، که بعد از او جانشینَش شود و به جای او و به همان کارهایی که او می رسید، رسیدگی کند و باعث رسیدن رحمت خداوندی بر او گردد. اکنون می گویم خدای را سپاس، زیرا

که تو در جایگاه روح های پاک هستی و آنچه که خدا برای یک بنده صالح در نظر گرفته است، در تو موجود است. خداوند تو را یاری و تقویت کند و به تو کمک نماید و توفیقاتش را نصیب تو کند و سرپرست و حافظ و راهنما و نگه دارنده ات باشد. کمال الدّین: ۵۱۰؛ الغیبه للطّوسی: ۳۶۱؛ الاحتجاج ۲: ۵۶۲؛ الخرائج ۳: ۱۱۲.

۲- ۸۷۱. ر.ک: به نکته امدّتِ غیبت صغری؛ ۷۰ یا ۷۵ سال؟]

ابوجعفر محمـد بن عثمـان عمری دوّمین نـایب از «نوّاب اربعه» امـام زمـان علیه السـلام و فرزنـد نایب اوّلِ – عثمان بن سـعید – است. در زمانِ حیات پدرش از طرف امام حسن عسکری علیه السـلام به نیابت امام غائب معرفی شده بود و «عثمان بن سـعید» به هنگـام مرگ خود، امر نیابت را به دسـتور امام زمان علیه السـلام به فرزنـد خود «محمـد» سپرد. شـیعیان به عـدالت، وثاقت و امانت داری او اتّفاقِ نظر داشتند ...

توقیعات حضـرت در امور مهمّ دینی، در طول زندگانی او با همان خطّی که در زمان پدرش عثمان بن سـعید صادر می شد، به دست او صادر می گشت و به شـیعیان می رسید. شیعیان جز او کسی را به نیابت نمی شناختند و علائم و کراماتی هم از او نقل شده است.

او بیشترین مـدّتِ نیـابت را در میـان «نواب اربعه» به خود اختصـاص داد و حـدود چهـل سـال به عنوان نـایب و رابط بین امام و شیعیان بود. لِذا توفیق یافت مشکلات و مسائلِ فقهی، کلامی، اجتماعی و ... بیشتری را از محضر مبارک امام زمان علیه السلام اسـتفسار نمایـد و در اختیـار عمـوم مردم قرار دهـد. کنیـه او «ابـوجعفر» است و چنـدین لقب برای او ذکر شـده است: «عَمری»، «اسدی»، و «کوفی».

امـام حسن عسـکری علیه السـلام فرمودنـد: «عمری – عثمـان بن سـعید – و پسـرش – محمّـد بن عثمـان – هر دو موثّـق و موردِ اطمینان هستند، هر چه آنها به تو برسانند از طرف ما می رسانند ...».

پس از وفاتِ نایب اوّل، نخستین کسـی که مورد خطاب ولی عصرعلیه السلام قرار می گیرد، محمد بن عثمان، پسر اوست. امام زمان علیه السـلام مرگ پدر را بر او تسـلیت می گوید و در آن نامه اشارتی به شخصیت محمد بن عثمان و تصریح به نیابت او شـده است. در زمان نایب دوم (حدود ۲۶۵ – ۳۰۵) کسانی پیدا شدند که از فرصت غیبت امام زمان علیه السـلام سوء اسـتفاده کرده و خود را به عنوان نـایب امـام علیه السـلام معرفی کننـد تـا بـدین وسـیله شـهرت و منصبی اجتماعی کسب نموده و اموال سرازیر شده از سوی شـیعیان به سوی امام را بدون مجوّز شـرعی تصـرّف نمایند. لذا یکی از وظایف محمد بن عثمان، تکذیب مـدّعیان دروغین و رسوا کردن آنان و اثبات نیابت خود و فراهم آوردن اطمینان و اعتماد شـیعیان به سوی خویش بود. یکی از دلیـل های مشـهود و راه های عملی بر صـحّت نیابت و وساطت خویش از طرف امام غائب، خبر دادن از امور غیبی و پنهانی با عنایت امام زمان علیه السلام به وسیله توقیعات و طرق دیگر بود.

«محمـد بن عثمان» به جهت طولانی بودن دوره نیابت اش، فرصت بیان بعضـی از حقایق راجع به امام زمان علیه السـلام از تولّد تا غیبت را داشته است. لذا در زمینه های مختلف

درباره امام زمان علیه السلام و درباره موضوعات دیگر، از ایشان روایت نقل شده است. احادیثی که از ایشان نقل شده نشان می دهد که وی مکرّراً امام زمان علیه السلام را حتی از دوران کودکی آن حضرت دیده و در دوران امامتش با او ملاقات هایی داشته است. راوی می گوید: محمد بن عثمان، قبری را برای خود حفر کرد و آن را با چند قطعه تخته آماده ساخت. وقتی علّت آن را پرسیدم، گفت: برای مردن اسبابی هست! بعد از آن نیز از وی پرسیدم، گفت: مأمور شده ام که خود را جمع و جور کنم. سپس دو ماه بعد وفات یافت.

ابو جعفر محمد بن عثمان در سال ۳۰۵ ه.ق در آخر ماه جمادی الاولی وفات کرده است. قبر او در کنار قبر مادرش، بر سر راه کوفه و در محلی که خانه اش آن جا بود واقع است. این محل در سمت غربی بغداد می باشد.(۱)

وعده الهی

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمْ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمْ الْفَاسِقُونَ؛(۲) خداوند به آن گروه از شما را که ایمان به خدا آورند و عمل صالح انجام دهند، وعده داده که در زمین جایگزین (کفار و بدکاران) سازد، چنان که پیش از این نیز کسانی (بنی اسراییل) را جایگزین (جبّاران) ساخت ...»

جایگاه و منزلت محمد بن عثمان عَمری

«محمد بن یعقوب الکلینی عن إسحاق بن یعقوب قال سألت محمد بن عثمان العمری رحمه اللَّه أن یوصل لی کتابا قد سألت فیه عن مسائل أشکلت علی فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام ... ۰ و أما محمد بن عثمان العمری فرضی اللَّه عنه و عن أبیه من قبل فإنه ثقتی و کتابه کتابی؛(۳) محمد بن یعقوب کلینی از برادرش اسحاق بن یعقوب نقل کرده است: پرسش هایی را به محمد بن عثمان عَمْری دادم تا جوابش را از حضرت دریافت کند. پس از مدّتی، جواب آن پرسش ها، با خطّ مبارک حضرت به دستم رسید، که یکی از آنها به شرح ذیل است:

امّا محمد بن عثمان عَمْری، پس خداوند از او و پدرش راضی باشد، چرا که محمد بن عثمان عَمْری مورد اعتماد من است و دست خطّ او مانند دست خطّ من معتبر است».

۱- ۸۷۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم - عجّل اللَّه تعالی فرجهُ الشّریف -: ۱۸۳. الغیبه للطوسی: ۳۶۲. کمال الدین ۲: ۵۱۰.

۲- ۸۷۳. سوره مبارکه نور، آیه ۵۵.

۳- ۸۷۴. کمال الدّین: ۴۸۵؛ الغیبه للطّوسی: ۲۹۱؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۳.

جلالت و بزرگی محمّد بن عثمان

محمّد بن عثمان از نواب خاص بود. بعد از وفاتِ پدرش عثمان بن سعید، به جای او نشست و به وکالت ناحیه مقدّس منصوب شد. شیخ طوسی رحمه الله درباره اش می گوید: محمّد بن عثمان و پدرش هر دو وکیل حضرت صاحب الزّمان علیه السلام بوده و نزدِ آن جناب مقامِ بزرگی را واجد بودند.(۱)

مامقانی نوشته است: جلالت و بزرگی محمّد بن عثمان نزدِ امامیه ثابت است و محتاج به بیان و اقامه برهان نیست. شیعیان اجماع دارند که حتّی در زمانِ حیات پدرش وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بوده و سفارت حضرتِ حجّت را نیز عهده دار بوده است.(۲)

* وظایف و فعالیت های اساسی نواب اربعه را می توان چنین برشمرد: ۱- مخفی داشتن نام و جایگاه امام ۲- اخذ و توزیع اموال متعلق به امام ۳- پاسخ گویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی مردم ۴- مبارزه با مدّعیان دروغین نیابت.(۳)

۱- ۸۷۵. منهج المقال: ۳۰۵؛ رجال للمامقانی ۳: ۱۴۹.

۲- ۸۷۶. رجال للمامقانی ۳: ۱۴۹.

۳- ۸۷۷. دادگستر جهان: ۱۲۱.

جمادی الثّانی

۳ جمادی الثّانی

شهادت حضرت زهراعلیها السلام

ولادت؛ حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراعلیها السلام در آستانه طلوع فجر روز جمعه ۲۰ جمادی الثّانی سال ۵ بعثت در مکه دیده به جهان گشود.

نام و القاب ایشان؛ نام او فاطمه است.فاطمه وصفی است از مصدر فطم. این ماده در لغت عرب به معنی بریدن، قطع کردن و جدا شدن آمده است.این صیغه که بر وزن فاعل معنی مفعولی می دهد، به معنی بریده و جدا شده است.فاطمه از چه چیز جدا شده است؟ در کتاب های شیعه و سنی روایتی می بینیم که پیغمبر فرمود او را فاطمه نامیدند، چون خود و شیعیان او از آتش دوزخ بریده اند.

نویسندگان سیره و محدثان اسلامی برای دختر پیغمبر لقب هایی چند نوشته اند: زهرا، صدیقه، طاهره، راضیه، مرضیّه، مبارکه، بتول و لقب های دیگر.از این جمله لقب زهرا از شهرت بیشتری برخوردار است، و گاه با نام او همراه می آید «فاطمه زهرا» و یا بصورت ترکیب عربی «فاطمه الزّهراء».

ازدواج؛ چنانکه کتاب های محدثان و مورخان طبقه اول و سندهای اصلی شیعه و سنی به صراحت تمام نوشته اند، و آنچنانکه قرینه های خارجی نوشته این مورخان را تأیید می کند، دختر پیغمبر خواستگاران سر شناسی داشت، لیکن پدرش از میان همه پسرعموی خود علی بن ابی طالب را برای شوهری او برگزید و به دخترش گفت ترا به کسی به زنی می دهم که از همه نیکو خوی تر و در مسلمانی پیش قدم تر است.

فرزندان؛ رمضان سال سوم هجرت می رسد، ولادت فرزندش حسن علیه السلام خاطره شیرین پیروزی های جنگ بدر را که در رمضان سال پیش رخ داد شیرین تر می سازد و در شعبان سال چهارم، ولادت حسین علیه السلام گرمی تازه ای به خانه علی می دهد و پس از این دو فرزند زینب، امّ کلثوم و محسن.

سجایای اخلاقی؛ دختر پیغمبر همچنانکه در زندگی زناشویی نمونه بود، در اطاعت پروردگار نیز نمونه بود.هر چند که زندگانی زناشویی چون بر اساس پرهیزگاری و سازش باشد خود طاعت خداست. هنگامی که از کارهای خانه فراغت می یافت به عبادت می پرداخت، به نماز، تضرع و دعا به درگاه خدا، دعا برای دیگران نه برای خود.

شهادت؛ دختر پیغمبر چند روز را در بستر بیماری به سر برده درست نمی دانیم، چند ماه پس از رحلت پدر زندگانی را بدرود گفته؟، روشن نیست. کمترین مدّت را

چهل شب و بیشترین مـدت را هشت ماه نوشـته انـد و میان این دو مدت روایت های مختلف از دو ماه تا هفتاد و پنج روز، سـه ماه، و شش ماه است.

در مظلومیت این بانوی بزرگ اسلام، بس که چون فاطمه علیها السلام درگذشت.

امیرالمؤمنین او را پنهـان به خـاک سپرد و آثـار قبر او را از میـان برد. متأسّـفانه جـای مزار دختر پیغمبر نیز ماننـد تاریـخ وفاتش روشن نیست.

حضرت فاطمه علیها السلام کوثر قرآن

إِنَّا أَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ*فَصلِ ّلِرَبِّکَ وَ انحَرْ* إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الأَبْتَرُ؛(۱) ما به تو کوثر [=خیر و برکت فراوان] عطا کردیم! پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن! (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است!

انفاق، محبوب حضرت فاطمه علیها السلام

«حضـرت فـاطمه علیهـا السـلام: حُبِّبَ إلَیَّ من دُنیـاکُم ثَلاثٌ: تِلاوَهُ کِتـابِ اللَّهِ و النَّظَرُ فی وَجهِ رَسولِ اللَّهِ و الإنفـاقُ فی سَبیلِ اللَّهِ؛(۲) از دنیای شما محبّتِ سه چیز در دلِ من نهاده شد: تلاوت قرآن، نگاه به چهره پیامبر خدا و انفاق در راهِ خدا.»

خنده و گریه فاطمه علیها السلام

عایشه – همسرِ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم – اظهار می کند:

فاطمه شبیه تر از هر کسـی به رسول خدا علیها السلام بود. هنگامی که به حضورِ پیامبرصلی الله علیه وآله می رسید، حضرت با آغوشِ بـاز از او اسـتقبال می کرد و دست هایش را می گرفت و در کنارِ خود می نشانـد، و هرگاه پیامبرصـلی الله علیه وآله بر فاطمه علیها السلام وارد می شد، ایشان برمی خاست و دست های حضرت را با اشتیاق می بوسید.

آن زمان که رسولِ خداصـلی الله علیه وآله وسلم در بستر مرگ آرمیده بود، فاطمه علیها السلام را به طورِ خصوصی پیشِ خود خواند، و آهسته با وی سـخن گفت، کمی بعد فاطمه علیها السـلام را دیدم که گریه می کرد! سـپس پیامبرصـلی الله علیه وآله وسلم بارِ دیگر با او آهسـته صـحبت کرد. این بار، فاطمه علیها السـلام خندیـد! با خود گفتم این نیز یکی از برتری های فاطمه علیها السلام بر دیگران است که هنگامِ گریه و ناراحتی توانست بخندد.

علّت را از فاطمه علیها السلام پرسیدم، فرمود: «در این صورت اسرار را فاش ساخته ام و فاش کردنِ اسرار ناپسند است.»

پس از آنکه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم رحلت کرد، به فاطمه علیها السلام عرض کردم:

۱ – ۸۷۸. سوره مبارکه کوثر، آیات ۱ تا ۳.

۲ – ۸۷۹. نهج الحیاه، ح ۱۶۴.

– علت گریه و سببِ خنده شما در آن روز چه بود؟

در پاسخ فرمود:

– آن روز، پیامبرصلی الله علیه وآله نخست به من خبر داد که از دنیا می رود، گریه کردم! سپس به من فرمود: تو اوّلین کسی هستی که از اهل بیتم به من میپیوندی، لِذا شاد شدم و خندیدم!(۱)

وصیّت حضرت زهراعلیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام وصیّت کرد:

«مرا شبانه حنوط کن و غسل بده و کفن نما و شبانه بر من نماز بخوان و مرا به خاک بسپار و به هیچ کس خبر نده.» زیرا دوست ندارم، کسانی که در حق من ظلم کرده اند و از آنها ناراضی هستم در تشییع جنازه ام شرکت کنند.» (۲)

دختر رسول خداصلی الله علیه وآله وصیّت فوق را چندین بار شفاهاً به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود، به علاوه هنگامی که آن حضرت بالای بستر زهرا علیها السلام قرار گرفت و جامه ای که روی زهرا کشیده شده بود را کنار زد، نامه ای بالای سر آن حضرت دید و هنگامی که نامه را گشود مشاهده کرد که وصیّت نامه فاطمه است که فرموده مرا شب به خاک بسپار و به هیچ کس خبر نده.

مهمترین نکته ای که ذهن انسان را به خود مشغول می کند این است که چرا حضرت زهرا علیها السلام اینگونه وصیت کرد؟

در پاسخ سؤال فوق گفتنی است که مهمترین علت چنین وصیتی، اعتراض و اعلام عدم رضایت از حاکمان و غاصبان خلافت و بیدار نمودن ذهن های خفته عموم مردم بود.

یعنی وقتی حضرت در یک مراسم خصوصی و شبانه به خاک سپرده شد، خواه ناخواه هر انسانی به دنبال اطلاع از علل و عوامل آن بر می خیزد و این خود مهمترین عامل افشای حقایق و پرده برداری از پنهان کاری های غاصبان خلافت خواهد بود.

بدیهی است که اگر آن حضرت چنین وصیتی نمی کرد، تمام کسانی که در حق ایشان ظلم کردند و حرمت او را با تمام عظمتی که داشت شکستند، با ظاهری عوام فریبانه باز به اغفال و فریب افکار عمومی می پرداختند و حقیقت برای همیشه در زیر حیله و مکرهای حاکمان غاصب مخفی می ماند و در ظاهر همه چیز به نفع آنان تمام می شد؛ امّا با چنین وصیتی که عملی هم شد تا قیامت صغری؛ یعنی ظهور امام زمان علیه السلام هر انسان منصفی در جستجوی حقیقت برمی خیزد و با اندک مطالعه و تحقیقی به ماهیت غاصبان خلافت پی خواهد برد.

۱– ۸۸۰. داستان دوستان ۲: ۱۹۵.

۲- ۸۸۱. بیت الاحزان، ترجمه استاد محمّدی اشتهاردی رحمه الله: ۲۵۰.

شاهـد این نکته، مـاجرای حیرت انگیزی است که پس از دفن بـدن پاک و مطهّر حضـرت زهرا علیها السـلام اتفاق افتاد، که به زودی به آن اشاره می کنیم.

شب وفات، فرا رسید. علی علیه السلام، بدن فاطمه را غسل داد و در آن حال هیچ کس به غیر از حسن و حسین علیهما السلام، زینب و امّ کلثوم و فضه و اسماء بنت عُمیس حاضر نبود.

اسـماء می گویـد: فاطمه به من وصـیّت کرد که هیـچ کس جز علی او را غسل ندهد و من علی را در غسل دادن فاطمه کمک کردم. علی علیه السـلام هنگـام غسـل فاطمه علیها السـلام می فرمود: «خـدایا! فاطمه، کنیز تو و دختر رسول و برگزیـده توست. خـدایا! حجتش را بـه او تلقیـن کن و برهـانش را بزرگ بـدار و او را بـا پـدرش محمـد مصـطفی صـلی الله علیه وآله همنشـین گردان.»

در روایتی آمده است: علی علیه السـلام با همان پرده ای که بدن رسول خدا را خشک نمود بدن زهرا را خشک کرد. هنگامی که غسـل تمام شـد، بـدن فاطمه علیها السـلام را بر تابوت نهاد و به امام حسن علیه السـلام فرمود: ابوذر را خبر کن تا بیایـد؛ او ابوذر را خبر کرد و با هم جنازه را تا محلّ نماز حمل کردنـد. و آنگاه علی بر بـدن زهرا علیها السـلام نماز خوانـد. روایت شده است: «کثیر بن عبّاس» در اطراف کفن زهرا علیها السـلام این جملات را نوشـته بود: «تشـهد ان لا اله الا اللّه و ان محمّداً رسول اللّه». از روایت مصباح الانوار ظاهر می شود که پارچه های کفن حضرت زهرا علیها السلام ضخیم بود.(۱)

تشییع کنندگان آن حضرت

در کتـاب «روضه الـواعظین» روایت شـده است: چون شب فرا رسـید و خواب بر چشـمها چیره شـد، علی علیه السـلام به همراه حسن، حسـین، عمّار، مقـداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سـلمان و جمعی از خواص بنی هاشم جنازه را از خانه بیرون آوردنـد و بر آن نماز خواندند و نیمه های شب آن بدن مطهر را به خاک سپردند.

علی علیه السلام اطراف قبر حضرت زهرا هفت قبر دیگر ساخت تا قبر فاطمه اش شناخته نشود.

در کتـاب مصـباح الاـنوار آمـده: شخصـی از امـام صادق علیه السـلام پرسـید: امیر مؤمنان در نماز بر فاطمه چنـد تکبیر گفت؟ حضرت فرمود: علی یکی تکبیر می گفت، جبرئیل یک تکبیر و بعد فرشتگان مقرب الهی تکبیر می گفتند، تا اینکه امیرمؤمنان علیه السلام پنج تکبیر گفت.

شخص دیگری پرسـید: در کجا بر او نماز خواند؟ حضـرت فرمود: در خانه اش و سپس جنازه را حرکت دادند و از خانه بیرون بردند.(۲)

۱- ۸۸۲. بیت الاحزان، ترجمه استاد محمّدی اشتهاردی رحمه الله: ۲۵۳.

٢- ٨٨٣. بيت الاحزان: ٢٥٣.

حادثه ای جانگداز به هنگام کفن فاطمه علیها السلام

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: مشغول غسل فاطمه شدم، بدون آنکه پیراهنش را از تن بیرون بیاورم غسل دادم، به خدا فاطمه پاک و پاکیزه بود، سپس از باقیمانده حنوط رسول خدا او را حنوط کردم و کفن بر او پوشاندم؛ پس خواستم بندهای کفن را ببندم، صدا زدم: فرزندان من بیایید و از دیدار مادرتان توشه بگیرید که وقت فراق و لقای بهشت است.

پس حسن و حسین علیهما السلام آمدند و با آه و ناله گفتند: آه! چه شعله حسرت و اندوهی؟! هرگز خاموش شدنی نیست ...

مادر! وقتی جدّمان را ملاقات کردی، سلام ما را به او برسان و به او بگو: ما بعد از تو در دنیا یتیم ماندیم.»

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: خدا را گواه می گیرم که فاطمه ناله ای جانکاه کشید و دست های خود را دراز کرد و فرزندانش را به سینه چسباند، آنگاه هاتفی از آسمان صدا زد: علی! حسن و حسین را از سینه مادر جدا کن، به خدا سوگند فرشتگان از این حالت به گریه افتادند.(۱)

قصد تعرض به قبرِ حضرتِ فاطمه علیها السلام

فردای آن شبی که دختر رسول خدا را دفن کردند، امیر مؤمنان علیه السلام در خانه نشسته بود که ناگهان یکی از کنیزها سراسیمه وارد خانه شد و گفت: یا علی! چه نشسته ای؟ مردم به قبرستان ریخته اند و قصد دارند قبر فاطمه را نبش کنند.

امیر مؤمنان علیه السلام چون از این ماجرا باخبر شد، خشمگین از خانه خارج شد، آنچنان خشمگین بود که چشمهایش سرخ شده و رگ های گردنش پر از خون شده بود و قبای زردی بر تن داشت، که این قبا را هنگام ناگواریها می پوشید.

حضرت وارد قبرستان شد، مردم گفتند: این علی بن ابیطالب است که می آید، در حالی که سوگند یاد کرد که اگر یک سنگ از این قبرها جابه جا شود، تمام شماها را خواهم کشت.

در این هنگام عمر، با جمعی از اصحابش با علی علیه السلام روبرو گشت، پس عمر گفت: ای ابوالحسن! این چه کاری است که انجام داده ای؟ سوگند به خدا قطعاً قبر زهرا را نبش می کنیم و بر او نماز می خوانیم.

امیر مؤمنان علیه السلام دست بر دامن او زد و او را به زمین کشید و عمر بر زمین افتاد. آنگاه علی علیه السلام فرمود: «ای پسر سودای حبشیّه! من از حقّ خود گذشتم از بیم آنکه مردم از

۱- ۸۸۴. جلاء العیون: ۲۷۷.

دین خارج نگردنـد؛ امّا در مورد نبش قبر فاطمه، سوگند به خدایی که جانم در اختیار اوست، اگر چنین کنی، زمین را از خون شما سیراب می کنم؛ پس چنین نکنید تا جان سالم به در برید.»

ابوبکر جلو آمـد و گفت: تو را به حقّ رسول خـدا و به حقّ آنکه بالای عرش است سوگند می دهم، عمر را رها کن، ما چیزی که پسند شما نیست انجام نمی دهیم.

آنگاه علی علیه السلام، عمر را رها کرد و مردم متفرّق شدند و از فکر نبش قبر منصرف گردیدند.(۱)

مردم مدینه و شهادت حضرت زهراعلیها السلام

روایت شـده است: اهلِ مـدینه همین که از شـهادت حضـرت زهرا آگاه شدنـد، صدا به ناله و شـیون بلند کردند، به طوری که نزدیـک بود از صـدای شـیون آنهـا، مـدینه به لرزه درآیـد. مردم مـدینه مثل موهای یال اسب، پیاپی به حضور امیر مؤمنان علیه السـلام آمدند در حالی که آن حضـرت نشسته بود و حسن و حسین علیهما السلام در پیش روی او اشک می ریختند. مردم از گریه حسن و حسین علیهما السلام به گریه می افتادند.

ام کلثوم دختر فاطمه علیها السلام در حالی که نقاب بر چهره داشت و چادر بر سر افکنده بود و دامنش به زمین کشیده می شد و گریه او را بی تاب کرده بود، از خانه خارج شـد و فریاد می زد: «ای رسول خدا! به راستی که امروز ما تو را از دست دادیم، که بعد از آن هیچگاه به دیدار تو نایل نمی شویم.»

مردم اجتماع کردنـد و گریه و ناله سـر دادنـد و منتظر ماندنـد تا جنازه فاطمه علیها السـلام بیرون آید و بر آن نماز بخوانند، در این وقت ابوذر از خـانه بیرون آمـد و گفت: پراکنـده شویـد؛ زیرا حرکت دادن جنـازه فـاطمه تـا شب به تأخیر افتاد، پس مردم برخاستند و پراکنده شدند.(۲)

شفاعتِ حضرتِ زهراعلیها السلام

هر که ندارد به دل محبّتِ زهرا

دیده خود پوشد از شفاعت زهرا

* تمـام ابعـادی کـه برای زن متصـوّر است و برای یـک انسـان متصـوّر است، در فـاطمه زهراعلیهـا السـلام جلـوه کرده و بـوده است.(۳)

* معنویّات، جلوه هـای ملکوتی، جلوه هـای الهی، جلوه هـای جبروتی، جلوه هـای ملکی و ناسوتی همه در این موجود مجتمع است.(۴)

* این خانه کوچک فاطمه علیها السلام و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند که به حسب عدد، چهار، پنج نفر بودند و به

حسب واقع تمامِ قدرتِ حق تعالی را تجلّی دادند.(۵)

۱- ۸۸۵. بیت الاحزان: ۲۵۶.

۲- ۸۸۶. بیت الاحزان: ۲۵۱.

۳- ۸۸۷. صحیفه نور ۶: ۱۸۵.

۴- ۸۸۸. صحیفه نور ۶: ۱۸۵.

۵- ۸۸۹. صحیفه نور ۱۶: ۶۷.

۱۳ جمادی الثّانی

در گذشتِ امّ البنین (۶۴ هجری قمری)

ارزش عالی همسر و اولادِ صالح

«وَ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقینَ إِماماً؛(۱) و کسانی که می گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!»

امّ البنین بانوی فداکار خانه علی علیه السلام

فاطمه، ملقب به امّ البنینّ، دختر حزام بن خالد بن ربیعه، از بانوانی است که در مکتب اسلام راستین پرورش یافته بود. او زنی با کمال، ادیب و باوقار بود که به عقد امیر مؤمنان علیه السلام در آمد و صاحب چهار فرزند شد که عباس علیه السلام بزرگ ترین آنها به شمار می رفت. امّ البنین علیها السلام در پرتو خورشید جهان افروز وحی، پیامبر گران قدر اسلام صلی الله علیه وآله و در بوستان با طراوت علوی، پرورش یافته بود. او در خانه علی علیه السلام بهترین مادر برای فرزندان او بود و همواره خود را خدمتگزار فرزندان و همسر شهید امام می دانست و فرزندان زهراعلیها السلام را بر فرزندان خویش مقدّم می داشت.

همگی فرزندان او به نام هایِ: عباس، جعفر، عبداللَّه، عثمان، روز عاشورا در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. امّ البنین پس از شهادت پسرانش همه روزه به قبرستان بقیع می رفت و به یاد فرزندانش مرثیه و نوحه می سرود.

اولین شاعر قمر بنی هاشم

اوّل شاعر قمر بنی هاشم، مادرِ داغدارش امّ البنین علیها السلام بوده است. این خانم، خیلی بزرگ است. مصیبت آقا هم خیلی بزرگ است. مروان دشمنِ شماره یک اهل بیت علیهم السلام بود. وقتی به حاشیه قبرستان بقیع رسید گفت: این خانم چه کسی است که گریه می کند؟ گفتند: مادرِ عباس علیه السلام است. از اسب پیاده شد، ایستاد و گریه کرد! خانم در قبرستانِ بقیع می رفت و برای فرزندش شعر می خواند.اشعاری دارد که من هیچ وقت جرأت نمی کنم بگویم. حالا محرّم است دو تا را می گویم. یکی این است که زمزمه می کرد که دیگر به من امّ البنین نگویید. من بنینی(۲) ندارم. یکی هم این بود که خیلی جگرم را می سوزاند: «یٰا لَیتَ شعِری أَ کَما اَخْبَروه بِأَنَّ عبّاس قَطیعُ الْیَمین؛کاش می دانستم که آیا راست می گویند دست عبّاسم را بریدند.» (۳)

***

ص:۳۹۳

۱- ۸۹۰. سوره مبارکه فرقان، آیه ۷۴.

۲- ۸۹۱. پسرانی.

۳– ۸۹۲. نغمه عاشقی، روضه های استاد فاطمی نیا «مدظله العالی»: ۲۶۰.

کاروانِ کربلا وقتی برمی گشت یک سخنگو داشت. سخنگو آمده بود. هر کس سراغِ هر کس را می خواست بگیرد می رفت از او می گرفت. می گفت: پدر مرا ندیدی؟ عموی مرا ندیدی؟ برادر مرا ندیدی؟ آی مردم! آی جوانها! یک وقت دیدند این سخنگو دست و پایش را گم کرد. یک وقت دید که «علیا مخدَّره» ام البنین علیها السلام آمده است. گفت: جوابِ همه را دادم؛ به این خانم چه بگویم؟ چهار تا پسر فرستاده است. می دانید که آدم های عاقل، خبرهای وحشت بار را تدریجاً می گویند و حتّی خبرهای مسرّت بار هم باید تدریجاً داده شود.

روایت نشان می دهد که سخنگوی کاروان کربلا این چیزها را ملاحظه می کرده است. چهار تا پسر است چه بگوید؟! وقتی توصیف کرد که در کربلا چه خبر بوده است. خانم پرسید: در کربلا چه خبر؟ آن سخنگو در جواب گفت: خانم! بعضی از فرزندانتان شهید شدند. سؤال را تکرار کرد همان جواب را شنید. مادرِ قمر بنی هاشم علیه السلام است. زنِ معمولی نبود. یک دفعه دیدند که خانم غضبناک شد. یک طوری گفت که آن سخنگوی کاروان لرزید فرمود: قَدْ قَطَعْتَ نِیاطَ قَلْبی رگ های قلبم را بریدی. چرا جوابَم را نمی دهی؟ گفت: خانم! مگر من چه کار کردم؟ دوبار سؤال فرمودی من هم دوبار جواب دادم. فرمود: نه! اَولادی وَ مَنْ تَحْتَ الْخَضْراء کُلُّهُمْ فِداءٌ لِاَبی عَبْدِاللّه. گفت از چیزِ دیگری می خواهم بپرسم. حسین کجاست؟ تمامِ اولادِ من و آنکه زیرِ این آسمان است فدای حسین شوند! حسین کجاست؟ ادبش را نشان داد. عظمتش را نشان داد. عبّاس را از دست داده است سه تا آقازاده دیگر را هم همینطور. قبرش هم در قبرستانِ بقیع است. ان شاءاللّه خدا قسمت کند همه مان با هم برویم. بقیع که آدم می رود، مالِک گریه خودش نمی شود. البتّه علّتِ اصلی این را تا حالا نگفته بودم حالا می گویم. علّت اصلی آن چهار تا امامند. امّا بعید نیست آن اشکهایی که این خانم آنجا ریخته دخیل باشد. آخر امّ البنین آنجا خیلی گریه کرده است. دشمن گوش داد از اسبش پیاده شد و اشک ریخت. گفت: خانم کیه؟ گفتند مادر عباس بن علی! گفت حق دارد. بیست سال است کم یا زیاد مختصر منبر می روم به خودش قسم تاسوعا من یک دفعه حدیث نفس کردم که بگذار همه شعرهای خانم را بخوانم دیدم نشد. نشد فقط یک بیت را انتخاب کردم که این هم تند است. حالا نسبت به بقیّه بهتر است. می دانید چرا دشمن گریه کرد؟ چون شنید که مادر می گوید: «یٰا لَیتَ شعِری أکَما اَخْبَروه بِأَنَّ عبّاس قَطیعُ الْیَمین؛کاش می دانستم که آیا راست می گویند دست عبّاسم را بریدند؟» واقعاً دستِ عبّاس را بریدند؟!(۱)

۱- ۸۹۳. نغمه عاشقی، روضه های استاد فاطمی نیا «مدظله»: ۱۵۱.

۲۰ جمادی الثّانی

ولادت حضرت زهراعلیها السلام

صدّیقه طاهره، حضرت زهراعلیها السلام در روزِ جمعه ۲۰ جمادی الثّانی، سالِ دوم یا پنجم بعثت در مکّه پا به عرصه وجود نهاد. پدر بزرگوارش خاتم رسولان و مادر گرامی اش خدیجه کبری بود. آن حضرت در سالِ اوّل یا دوم و یا سوم هجری با امیرمؤمنان علی علیه السلام ازدواج کرد و فرزندانِ آن بانویِ آسمانی، امام حسن و حسین علیهما السلام و حضرت زینب و ام کلثوم علیهما السلام می باشند.

کوثر قرآن

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ* إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ* فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ* إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ*؛(۱) به نام خداوند بخشنده مهربان* ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا کردیم!* پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن!* (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است!»

ایثار حضرت زهراعلیها السلام

عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَخِیهِ الْحَسَنِ قَالَ رَأَیْتُ أُمی فَاطِمَهَعلیه السلام قَامَتْ فِی مِحْرَابِهَا لَیْلَهَ جُمُعَتِهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاکِعَهً سَاجِدَهً حَتَّی اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَمِّیهِمْ وَ تُکْثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَیْ ءٍ فَقُلْتُ لَهَا یَا أُمَّاهْ لِمَ لَا تَدْعُونَّ لِنَفْسِکِ کَمَا تَدْعُونَّ لِغَیْرِکِ فَقَالَتْ یَا بُنَیَّ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛(۲) امام حسن علیه السلام می فرماید: شبی مادرم حضرت فاطمه علیها السلام را در محراب مشاهده نمودم که ایستاده بود و تا صبح به عبادت مشغول بود. می شنیدم که مؤمنین و مؤمنات را دعا نموده و نام آنها را برده و برای آنها دعا می نمود و برای خود دعا نمی فرمود. گفتم: مادرم! برای چه برای خود همانگونه که برای دیگران دعا نمودی، دعا نکردی؟ حضرت فرمودند: ای پسرم! اول همسایه سپس خانه!»

وضعیّتِ هنگامِ تولّد

فاطمه زهراعلیها السلام فرزند رسول اللَّه صلی الله علیه وآله در بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت در مکّه متولّد شد. در این زمان با علنی شدن دعوت پیامبرصلی الله علیه وآله، فشارهای فراوان بر پیامبرصلی الله علیه وآله وارد می شد و این مولود در آن شرایط وی را خشنود ساخت. فاطمه همواره در کنار پدر بود و بخصوص بعد از مرگ مادرش خدیجه برای پیامبرصلی الله علیه وآله آرامش بخش

۱- ۸۹۴. سوره مبارکه کوثر.

۲- ۸۹۵. وسائل الشیعه ۷: ۱۱۲.

بود، به طوری که امّ ابیهایش نامید. فاطمه در سن هشت سالگی همراه پدر و دیگر مسلمین به مدینه مهاجرت کرد. در جنگ احد از زخمی های جنگ پرستاری کرد. وی در سال ۲۷ هجری به عقد علی بن ابیطالب درآمد.چه زیبا فرمود: «رُوحی لِروحِکَ الفِداءُ و نفسی لِنَفسِکَ الوِقاءُ؛ علی جان! جانم فدای جان تو و جان و روح من سپر بلاهای جان تو؛ اِنْ کُنْتَ فی خَیرٍ کُنْتُ مَعَکَ و اِنْ کُنْتَ فی شَرٍّ کُنْتُ مَعَکَ؛(۱)

یا اباالحسن! همواره با تو خواهم بود، اگر تو در خیر و نیکی به سر می بری با تو خواهم زیست و اگر در سختی و بلاها گرفتار شدی باز هم با تو خواهم بود.»

ثمره زندگی این دو، حسن و حسین علیهما السلام، زینب و ام کلثوم بود. در خانه علی با زهد و انفاق روزگار می گذرانید. در خانه اش از تجمّلات خبری نبود و در شرایط فقر و سختی در مدینه، گردنبند و افطار خویش را به فقیر، اسیر و یتیم انفاق کرد. پس از درگذشت پدر، چند ماهی بیشتر زنده نماند. در جریان سقیفه خلافت علی علیه السلام که در غدیر خم و از سوی پیامبرصلی الله علیه وآله تعیین شده بود، نادیده گرفته شد و ابوبکر به خلافت رسید. ابوبکر سرزمین فدک را که پیامبرصلی الله علیه وآله به فاطمه علیها السلام بخشیده بود، از ایشان گرفت و فاطمه علیها السلام، طی خطبه ای فصیح در مسجد مدینه با ابوبکر در پس پرده به سخن پرداخت. در این خطبه حوادث دوران پیامبرصلی الله علیه وآله و پس از آن را تا زمان خویش بررسی کرده است. فاطمه علیها السلام در جریان حمله به خانه اش که به قصد بیعت گرفتن از همسرش علی بود، مجروح گشت و پس از چندی (که به درد و اشک و ناله بر فقدان پیامبرصلی الله علیه وآله و حوادث زمانه گذشت) در ۱۳ جمادی الاول یا سوم جمادی الثّانی در جوانی در سن ۱۸ سالگی به شهادت رسید.

ساده زیستی فاطمه علیها السلام

پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم وقتی که از دنیا می رود یک دختر بیشتر ندارد. طبق معمول، هر انسانی طبق عاطفه بشری و اگر از این معیارها پیروی کند، بالاخره دخترش است، دلش می خواهد برایش یک ذخیره هایی مثلا خانه و زندگی تهیه کند. ولی بر عکس، یک روز وارد خانه فاطمه می شود، می بیند فاطمه دستبندی از نقره به دست دارد و یک پرده الوان هم آویخته است. با آن علاقه مفرطی که به حضرت زهرا دارد بدون این که حرفی بزند بر می گردد، حضرت زهرا احساس می کند که پدرش این مقدار را هم برای او نمی پسندد چرا؟ زیرا دوره اهل صفّه است.

ص:۳۹۶

۱- ۸۹۶. کوکب الدرّی، علامه حائری مازندرانی ۱: ۱۹۶.

زهرا که همیشه اهل ایثار بوده است و آنچه از مال دنیا دارد به دیگران می بخشد تا پیغمبر بر می گردد فوراً آن دستبند نقره را از دستش بیرون می کند، آن پرده الوان را هم می کَند و همراه کسی می فرستد خدمت رسول خدا، یا رسول اللّه دخترتان فرستاده است و عرض می کند این را به هر مصرف خیری که می دانید برسانید. آن وقت است که چهره پیغمبر می شکفد و جمله ای از این قبیل می فرماید: ای پدرش به قربانش.(۱)

سؤال از حضرت زهراعلیها السلام

زنی از جانبِ شوهرش به خدمتِ حضرت فاطمه علیها السلام آمد و گفت: شوهرم می گوید آیا من از شیعیانِ شمایم؟ حضرت علیها السلام فرمود: «به شوهرت بگو اگر به آنچه از ما به شما رسیده است، عمل کنی و از آنچه که نهی شده دوری بجویی، از شیعیانِ مایی و گرنه نیستی.» زن جواب را برای شوهرِ خود بیان کرد. مرد از شنیدنِ این سخن بسیار ناراحت و اندوهگین گردید و گفت: «وای بر من! چگونه ممکن است که انسان از گناه پاک باشد و از او خطایی صادر نشده باشد. بنابراین من همیشه در آتشِ جهنّم خواهم بود، زیرا هر که از شیعیانِ ایشان نباشد همیشه در جهنّم است.» آن زن ناراحتی و گفتار شوهرِ خود را برای حضرتِ فاطمه علیها السلام نقل کرد. حضرت فرمود: «به شوهرت بگو آن طوری که فکر کرده ای نیست. زیرا شیعیانِ ما از بهترین مردمانِ بهشتند ولی هر که ما را دوست بدارد و دوستانِ ما را نیز دوست بدارد و دشمنانِ ما را دشمن بدارد و با زبان و قلب تسلیمِ ما باشد و در عینِ حال با اوامر و نواهی ما مخالفت کند، بعد از پاک شدن از گناه بهشتی خواهد شد.(۲)

حضرتِ زهراعلیها السلام

مفتقرا متاب روی از در اوبه هیچ سوی

زانکه مس وجود را فضه او طلا کند

قبله خلق روی او، کعبه عشق کوی او

چشم امید سوی او تا به که اعتنا کند

*** کمپانی

* روز بزرگی است. یک زن در دنیا آمد که مقابلِ همه مردان است.(۳)

* یک زن به دنیا آمد که نمونه انسان است.(۴)

* یک زن به دنیا آمده که تمام هویت انسانی در او جلوه گر است.(۵)

۱– ۸۹۷. بحارالانوار ۴۳: ۲۰ و ۸۳؛ به نقل از کتاب مقتل مطهر، روضه های شهید مطهّری، جعفر صالحان: ۸۹.

۲– ۸۹۸. بحارالأنوار ۱۷: ۲۹۵.

۳– ۸۹۹. صحیفه نور ۶: ۱۹۴.

۴– ۹۰۰. همان.

۵– ۹۰۱. همان.

روزِ زن

انقلاب اسلامی منزلت واقعی زنـان مسلمان ایران را به آنان بازگرداند و زمینه نقش آفرینی شان را در عرصه های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مهیّا ساخت. زنـانِ مسلمان ایرانی در انقلاب و دفاع مقدّس پا به پای مردان در میدانِ مبارزه با طاغوت و دشمن متجاوز بعثی حاضر شدند. برای منزلت زنان در نظام مقدّس جمهوری اسلامی همین کافی است که سالروز تولّد بزرگ بانوی اسلام حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان روز زن انتخاب گردید تا به آن اسوه بی بدیل تأسّی نمایند.

احترام زن

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا يحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا النِّساءَ كَرْهاً وَ لا تَعْضلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلا أَن يَأْتِينَ بِفاحِشةٍ مُّبَيِّنَهٍ وَعَاشرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسى أَن تَكْرَهُوا شيْئاً وَ يجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيراً كثِيراً؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها،) ارث ببرید! و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده اید (از مهر)، تملک کنید! مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند. و با آنان، بطور شایسته رفتار کنید! و اگر از آنها، (به جهتی) کراهت داشتید، (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید!) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می دهد!»

آرامش و عاطفه در خانه

«وَ مِنْ ءَايَتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَجاً لِّتَسكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فى ذَلِك لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛(۲) و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودّت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکّر می کنند!»

بهترین ها

«حضرت فاطمه علیها السلام: خِيارُكُم ألْيَنُكُم مَناكِبُهُ و أكرَمُهُم لِنِسائِهِم؛(۳) بهترین شما کسانی اند که با مردم نرم ترند و زنان خویش را بیشتر گرامی می دارند.»

تکریم همسر

«پیامبرصلی الله علیه وآله: مَنِ اتَّخَذَ زَوجَةً فَليُكرِمها؛(۴) هر کس همسری اختیار کند، باید او را گرامی بدارد».

ص:۳۹۸

۱- ۹۰۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۹.

۲- ۹۰۳. سوره مبارکه روم، آیه ۲۱.

۳- ۹۰۴. دلائل الامامه: ۷۶.

۴– ۹۰۵. مستدرک الوسائل ۱: ۴۱۲.

اینگونه باشیم!

همسرِ مدافعِ نستوه در عرصه دین، استاد علّامه شهید مرتضی مطهری رحمه الله می گوید: «در مدّت بیست و شش سالی که با ایشان زنـدگی کردم، همیشه با یک حالتِ تواضع و آرامش با من رفتار می کردنـد. با صدایِ متین و چهره خندان. به طوریکه من با یک ارادت و عشقِ خاصّی کار می کردم. من بسیار کم سنّ و سال بودم که به منزلِ ایشان آمـدم، ولی با همه آن کمیِ سن، هیچ وقت یادم نمی آید که از ایشان ناراحتی و رنجی دیده باشم. یادم هست یک بار برای دیدنِ دخترم به اصفهان رفته بودم و بعد از چند روز با یکی از دوستانَم به تهران برگشتم. نزدیکی های سحر بود که به خانه رسیدم. وقتی وارد خانه شدم دیـدم همـه بچّه هـا به استقبال من آمدنـد. تعجّب کردم که در این وقت بچّه هـا بیـدار هستند. امّـا ایشـان فرمودنـد بچّه هـا را مخصوصاً بیدار کردم که وقتی شما می آیید خواب نباشند و به استقبال تان بیایند ... بسیار مهربان بودند. بعد از چندین سال زندگی، همان مهر و محبّتِ روزهای اوّلِ ازدواج ما برقرار بود.(۱)

رضایت از همسر!

گوینـد واعظی به مردی که برای شـنیدنِ وعظش آمده بودند، گفت: «مردانی که از زنانِ خویش راضـی اند، بنشینند و آنهایی که ناراضـی انـد، برخیزنـد.» همه برخاستند جز یک نفر. واعظ به او گفت: «در بینِ این جمع تنهـا تـو از زنِ خـویش راضـی هستی؟» آن شخص گفت: «خیر، این طور نیست! چون زنم پاهایَم را شکسته، نمی توانم برخیزم!» (۲)

اهمیّت اسلام به حقوقِ زنان

در آخرین حجّی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله انجام داد، یک روز در حالی که سواره بود و تازیانه ای در دست داشت، مردی سـر راه بر آن حضـرت گرفت و گفت: شـکایتی دارم. حضـرت فرمودند: بگو! در سالها پیش، در دورانِ جاهلیّت، من و طـارق بن مرقع در یکی از جنگهـا شـرکت کرده بودیم. طـارق وسطِ کار احتیاج به نیزه ای پیـدا کرد. فریاد برآورد کیست که نیزه ای بـه مـن برسانـد و پـاداشِ آن را از مـن بگیرد؟ من جلـو رفتم و گفتم چه پاداشـی می دهی؟ گفت: قـول می دهم اوّلین دختری که پیدا کنم برای تو بزرگ کنم. من قبول کردم و نیزه خود را به او دادم. قضیّه گذشت، سالها سپری شد. اخیراً به فکر افتادم و اطّلاع پیدا کردم او دختر دار شده و دخترِ رسیده ای در خانه دارد. رفتم و قصّه را به یادِ او آوردم و دینِ خود را مطالبه کردم. امّا او دبّه درآورده و زیرِ قولش زده،

۱- ۹۰۶. روزنامه کیهان، ۱۲/۲/۷۳.

۲- ۹۰۷. از مکافات عمل غافل مشو: ۱۸.

می خواهد مجدّداً از من مِهر بگیرد. اکنون آمده ام پیش شما ببینم آیا حق با من است یا با او؟ حضرت فرمودند: دختر در چه سنّی است؟ جواب داد: دختر بزرگ شده، موی سپید هم در سرش پیدا شده است. حضرت فرمودند: اگر از من می پرسی، حق نه با تو است، نه با طارق. برو دنبال کارت و دخترِ بیچاره را به حال خود بگذار.

مردک غرق حیرت شد. مدّتی به پیغمبرصلی الله علیه وآله خیره شد و نگاه کرد. در اندیشه فرو رفته بود که این چه جور قضاوتی است. مگر پدر اختیار دخترِ خود را ندارد؟ اگر مِهر جدیدی هم به پدرِ دختر بپردازم و او به میل و رضای خودش دخترش را تسلیم من کند این کار نارواست؟ پیغمبرصلی الله علیه وآله از نگاههای متحیّرانه او به اندیشه مشوّش او پی برد و فرمود: «مطمئن باش با این ترتیب که من گفتم نه تو گنهکار می شوی و نه رفیقت طارق!» (۱)

همسرداری

زنان را همین بس بود یک هنر

نشینند و زایند شیرانِ نر

زنِ خوب

زن خوب فرمانبر پارسا

کند مرد درویش را پادشا

* زن مظهر تحقّق آمال بشر است، زن پرورش ده زنان و مردان ارجمند است، از دامنِ زن مرد به معراج می رود، دامنِ زن محلِّ تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است.(۲)

* زنان در عصر ما ثابت کردند که در مجاهده هم دوشِ مردان بلکه مقدّم بر آنانند.(۳)

* زن انسان است، آن هم یک انسان بزرگ، زن مربی جامعه است.(۴)

* سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است، زن با تربیت صحیح خودش انسان درست می کند و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می کند.(۵)

۱- ۹۰۸. نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری رحمه الله: ۵۶ و ۵۷.

۲- ۹۰۹. صحیفه نور ۶: ۱۹۴.

۳- ۹۱۰. صحیفه نور ۶: ۱۸۱.

۴- ۹۱۱. صحیفه نور ۶: ۱۸۶.

۵- ۹۱۲. صحیفه نور ۶: ۱۸۶.

روزِ مادر

توصیه قرآن برای نیکی به پدر و مادر

وَ وَصَّیْنَا الاِنسنَ بِوَالِدَیْهِ إِحْسناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصلُهُ ثَلَاثُونَ شهْراً حَتی إِذَا بَلَغَ أَشدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سنَهً قَالَ رَب أَوْزِعْنی أَنْ أَشکُرَ نِعْمَتَک الَّتی أَنْعَمْت عَلیَّ وَ عَلی وَلِدَی وَ أَنْ أَعْمَلَ صلِحاً تَرْضاهُ وَأَصلِحْ لی فی ذُرِّیَّتی إِنی تُبْت إِلَیْک وَ إِنی مِنَ الْمُسلِمِین؛(۱) ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد؛ و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است؛ تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد می گوید: «پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان؛ من به سوی تو باز می گردم و توبه می کنم، و من از مسلمانانم!»

سپاس از پدر و مادر

«عن الرّضاعلیه السلام: إنَّ اللّهَ أمَرَ بِالشُّکرِ لَهُ و لِلوالِدَینِ، فَمَن لَم یَشکُر والِدَیهِ لَم یَشکُر اللّهَ؛(۲) خداوند به سپاسگزاری از خود و پدر و مادر فرمان داده است؛ پس هر که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، خداوند را سپاس نگفته است.»

اثرِ بجا آوردن حقِّ والدین

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا یَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْکُمْ أَنْ یَبَرَّ وَالِدَیْهِ حَیَّیْنِ وَ مَیِّتَیْنِ یُصَلِّیَ عَنْهُمَا وَ یَتَصَدَّقَ عَنْهُمَا وَ یَحُجَّ عَنْهُمَا وَ یَصُومَ عَنْهُمَا فَیَکُونَ الَّذِی صَنَعَ لَهُمَا وَ لَهُ مِثْلُ ذَلِکَ فَیَزِیدَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِبِرِّهِ وَ صِلَتِهِ خَیْراً کَثِیراً؛(۳) امام صادق علیه السلام فرمودند: چه چیزی شما را باز می دارد که به پدر و مادرتان - چه زنده و چه از دنیا رفته - نیکی کنید؟ برایشان نماز بگذارید و صدقه بدهید و حج کرده، روزه بگیرید تا پاداشش برای آنها و به همان اندازه برای خودتان هم باشد. تا خداوند عزّوجل به سبب نیکی و پیوند تان به شما خیر فراوانی عطا فرماید.»

اثرات ترک احسان به والدین

«أَلْعُقُوقُ یُعَقِّبُ الْقِلَّهَ وَ یُؤَدّی اِلَی الذِّلَّهِ؛(۴) ترک احسان به پدر و مادر موجب تنهائی و منتهی به خواری می شود».

ص:۴۰۱

۱- ۹۱۳. سوره مبارکه احقاف، آیه ۱۵.

۲- ۹۱۴. الخصال: ۱۵۶.

۳- ۹۱۵. الکافی ۲: ۱۵۹.

۴- ۹۱۶. مستدرک الوسائل ۱۵: ۱۹۴.

قدر مادرها را بدانید!

مرحوم شـهید «آیه اللّه حاج شیخ فضل اللّه نوری» را در زمانِ مشروطه به دار زدند. این مجتهدِ عادل انقلابی، علیهِ مشروطه غیر مشـروعه آن زمان قد عَلَم کرد. با این که اوّل مشـروطه خواه بود، امّا چون مشـروطه در جهتِ اسـلام نبود، با آن مخالفت کرد. عاقبت او را گرفتند و زندانی کردند. شیخ پسری داشت. این پسر، بیش از بقیّه اصرار داشت که پدرش را اعدام کنند.

یکی از بزرگـان گفته بود، من به زنـدان رفتم و علّت را از شـیخ فضـل اللّه نوری رحمه الله سؤال کردم. ایشـان فرمود: خود من هم انتظارش را داشـتم که پسـرم چنین از کار درآید چون شـیخ شهید، اثرِ تعجّب را در چهره آن مرد دید، اضافه کرد این بچّه در نجف متولّد شد. در آن هنگام مادرش بیمار بود، لذا شیر نداشت. مجبور شدیم که یک دایه شیر ده برای او بگیریم. پس از مدّتی که آن زن به پسرم شیر می داد، ناگهان متوجّه شدیم که وی زنِ آلوده ای است؛ علاوه بر آن از دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام نیز بود. کار این پسر به جایی رسید که در هنگام اعدام پدرش کف زد.

آن پسرِ فاسد، پسری دیگر تحویل جامعه داد به نام کیانوری که رئیسِ حزب توده شد.(۱)

حقِّ مادر

مردی مشـغول طواف خـانه خـدا بود مـادرش را نیز بر دوش گرفته و طواف می داد. در همان حال پیامبرصـلی الله علیه وآله را دیـد. از آن حضـرت پرسـید: آیـا بـا این کار، حقِّ مادرم را انجام داده ام؟! آن حضـرت فرمود: خیر! تو حتّی با این کار، جبران یکی از ناله های او را (به هنگام وضع حمل) هم نکرده ای.(۲)

حقوق فرزند بر پدر

والدین اَرْبه روی فرزندان

نگشاید از فضایل در

ضرر این جنایت آخر کار

باز گردد به مادر و به پدر

*** ملک الشعراء بهار

۱- ۹۱۷. تربیت فرزند در اسلام، شهید مطهّری رحمه الله: ۸۹.

۲- ۹۱۸. تفسیر نمونه ۱۲: ۷۸.

رجب

ماه رجب

ماه رجب، ماه بارش رحمت الهی و ماهِ امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. هرگاه ماهِ رجب فرا می رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مسلمانان را جمع کرده و عظمتِ این ماه را برایشان یادآوری می کرد.

ایّام اللّه

«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اللّهِ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ؛(۱) ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و دستور دادیم:) قومت را از ظلمات به نور بیرون آر! و «ایّام اللّه» را به آنان یاد آور! در این، نشانه هایی است برای هر صبر کننده شکرگزار!»

ماه امام علی علیه السلام

«امام علی علیه السلام: رَجَبٌ شَهری و شَعبانُ شَهرُ رَسُول اللّهِ؛(۲) رجب ماه من و شعبان ماه رسول خدا است».

دعا در ماه رجب

حدیث قدسی: «الشَّهرُ شَهری و العَبدُ عَبدی و الرَّحمَهُ رَحمَتی فَمَن دَعانی فی هذا الشَّهرِ أجَبتُهُ و مَن سَألَنی أعطیتُهُ؛(۳) ماه(رجب)، ماه من، بنده، بنده من، و رحمت، رحمت من است؛ هر که در این ماه مرا بخواند، اجابتش کنم و هر که حاجت آورد، عطایش کنم.»

فراوانی حسنات در رجب

«امام کاظم علیه السلام: رَجَبٌ شَهرٌ عَظیمٌ یُضاعِفُ اللّهُ فیهِ الحَسَناتَ و یَمحُو فیهِ السَّیِّئاتَ؛(۴) رجب ماه بزرگی است که خداوند (پاداش) نیکی ها را در آن دو چندان و گناهان را پاک می کند.»

رجب، حبل الله

«حدیث قدسی: «جَعَلتُ هذا الشَّهرَ (رَجَبَ) حَبلاً بَینی و بَینَ عِبادی فَمَنِ اعتَصَمَ بِهِ وَصَلَ بِی؛(۵) ماه رجب را ریسمانی میان خود و بندگانم قرار داده ام؛ هر کس به آن چنگ زند، به وصال من رسد».

ص:۴۰۳

۱- ۹۱۹. سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۵.

۲- ۹۲۰. مصباح المتهجد: ۷۹۷.

٣- ٩٢١. اقبال الاعمال ٣: ١٧٤.

٤- ٩٢٢. من لا يحضره الفقيه ٢: ٩٢.

٥- ٩٢٣. اقبال الاعمال ٣: ١٧٤.

بارش رحمت خدا

«پیامبرصلی الله علیه وآله: رَجَبٌ شَهرُ اللَّهِ الأَصَبُّ یَصُبُّ اللَّهُ فِیهِ الرَّحمَهَ عَلی عِبادِهِ؛(۱) رجب ماه بارش رحمت الهی است. خداوند در این ماه رحمت خود را بر بندگانش فرو می ریزد.»

روزه داران رجب

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّ فی الجَنَّهِ قَصراً لا یَدخُلُهُ إلاّ صُوّامُ رَجَبٍ(۲) در بهشت قصری است که جز روزه داران ماه رجب وارد آن نمی شوند.»

مراقبت بر عبادت

خدمت گزار امینِ آیت اللَّه کوهستانی رحمه الله نقل کرد: روزی آقاجان از من خواست به اتّفاق هم به آسیاب آبی ایشان برویم، به سمتِ آسیاب حرکت کردیم و پس از رسیدن و استراحتی کوتاه، آقا آسیابان را خواست و به او گفت: چند روز قبل آرد چه کسی را به منزل ما فرستادی؟ آسیابان گفت: شخصی به نام میرزا علی اکبر - ظاهراً مردی متمکّن و بهایی بود - گندم خوبی داشت و آردش بسیار سفید بود و من مقداری آن را برای شما فرستادم، تا این جمله را گفت، آقا چهره اش تغییر کرد و با عصبانیّت فرمود: «مؤمن! ما را از فضیلتِ ماهِ رجب محروم کردی!»

این توجّه و مراقبت به خاطر آن بود که آیت اللَّه دیدند مدّتی است قلبشان اقبال و رغبت چندانی به عبادت ندارد و مانندِ گذشته از عبادت و نمازش لذّت نمی برد. در فکر و اندیشه بود که این نقطه تاریک را بیابد، ابتدا از منزل جست و جو کرد و از خانواده پرسید آیا شما آرد از کسی قرض گرفته اید یا از آرد وقفی و یا سهم امام علیه السلام استفاده کرده اید؟ وقتی از منزل مطمئن شد، سراغ آسیابان را گرفت و متوجّه گشت که این عدم رغبت از آردی است که آسیابان برای او فرستاده بود.(۳)

ماهِ مبارکِ رجب است. برای جمعه اوّلِ رجب یک سلسله اعمال وارد شده است و یک ارزشهایی که دیگر اصلاً این حرفها در میانِ ما مطرح نیست. مصداقِ «قل ارایتم ان اصبح ماوکم غورا فمن یاتیکم بماء معین» همین هاست. نامِ ماهها از قمری تبدیل می شود به شمسی، انسان اوّل خیال نمی کند که به دنبالِ خودش چه چیزهایی می آورد. ما که بچّه بودیم، در منزلِ خودِ ما (من از هفت و هشت سالگی کاملاً یادم هست) اصلاً اینکه ماهِ رجب دارد می آید مشخّص بود، می گفتند یک هفته به ماهِ

ص:۴۰۴

۱- ۹۲۴. عیون اخبار الرّضاعلیه السلام ۲: ۷۱.

۲- ۹۲۵. بحارالانوار ۹۷: ۴۷.

۳- ۹۲۶. داستان معنوی: ۵۷.

رجب مانده، پنج روز مانده، سه روز مانده، امشب احتمالاً اوّلِ ماهِ رجب است، برویم برای استهلال، می رفتند برای استهلال، ماه را ببینند، شبِ اوّلِ ماه رجب است، اعمالِ ماه رجب را بجا بیاورند. در مسجد که جمع می شدند، همه صحبت آمدن ماه رجب بود. ماه مبارك رجب و ماه مبارك شعبان پیش درآمدهای ماه مبارك رمضان هستند. من از بچگی همیشه این را می دیدم، مرحوم ابوی ما و مرحومه والده ما غیر از اول و آخر ماه رجب و غیر از ایام البیض (یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم این ماه که اعمال بالخصوصی دارد و عمل معروفش به نام عمل " ام داود " را ما آن زمان بچه بودیم بجا آورده بودیم، بعد بزرگ شدیم فراموش کردیم، به تبع آن جوی که آن وقت وجود داشت، یعنی آب جاری ای که در آن وقت بود، ولی وقتی که آبی رفت و مخفی شد، دیگر کیست که از نو آن را جاری کند) غیر از روز اوّل و روز آخر و سه روز وسط، حداقل پنجشنبه و جمعه ها روزه بودند و بلکه مرحوم ابوی ما در بعضی از سالها دو ماه رجب و شعبان را پیوسته روزه می گرفتند و به ماه مبارك رمضان متصل می کردند، یعنی این سه ماه را یکسره روزه می گرفتند. اصلاً این ماه، ماه استغفار و توبه و عبادت است. حتی وارد شده است که اگر کسی نتواند روزه این ماه را بگیرد ذکری وارد شده است که روزی صد بار این ذکر را بگوید به عنوان جبران روزه ای که نتوانسته است بگیرد.

یادی از حاج آقا رحیم ارباب و حاج میرزا علی آقا شیرازی یادم است که در ماه مبارك رجب در سال ۲۱ که تابستان بود و به اصفهان رفته بودیم می رفتیم به درس آقای حاج آقا رحیم ارباب سلمه اللّٰه تعالی که از بزرگان هستند. من این ذکر را اول بار از این مرد شنیدم. می دیدم که خیلی کند صحبت می کند و اذکار را بالخصوص خیلی با تانی و حضور قلب می گوید: سبحان الاله الجلیل، سبحان من لاینبغی التسبیح الا له، سبحان ذی العزه والجلال ... می دیدم این مرد مرتب اینها را می گفت. چون پیرمرد بود و نمی توانست روزه بگیرد، آن را با این جبران می کرد. و باز یادم نمی رود که در همان سالها روز بیست و پنجم رجب بود (روز وفات حضرت موسی بن جعفر سلام اللّٰه علیه)، ما در مدرسه نیماورد اصفهان بودیم، بعدازظهر بود، خوابیده بودیم، از خواب که بیدار شدیم یك وقت صدای مرحوم حاج میرزا علی آقا را شنیدم. ما در آن مدرسه غریبه بودیم، به عنوان تابستان رفته بودیم، ولی طلبه های آن مدرسه به مناسبت وفات از ایشان خواهش کرده بودند، آمده بود برای طلبه ها موعظه می کرد و بعد هم ذکر مصیبت. حدیث دارد که در قیامت فریاد می کشند: " این الرجبیون" رجبیون کجا هستند؟ این مرد با همان آهنگی که داشت و با آن حال و روحی که داشت این تعبیر را به کار برد: آن وقتی که بگویند " این الرجبیون " و ما در پیشگاه پروردگار شرمسار باشیم، در ماه رجب هیچ چیزی نداشته باشیم و اصلا جز رجبیون شمرده نشویم، چه خواهیم کرد؟

غرض این است: این ماه، ماه استغفار و عبادت و روزه است و این سنتها در میان ما بکلی دارد فراموش می شود. ماه رجب می آید، بزرگ هایمان [متوجه نمی شوند] تا چه رسد به بچه ها. کم کم اگر به بچه بگوییم ماه های قمری را از محرم تا ذی الحجه بشمار، نمی توانند، اصلاً فراموش می کنند که یک چنین ماههایی هم وجود داشته است. ولی به هرحال تکلیف هرگز از ما ساقط نمی شود.(۱)

* این دعاها ... در ماه رجب و شعبان و ماه مبارک رمضان، اینها انسان را همچو تقویت روحی می کند ... و نور افکن است برای اینکه این بشر را از این ظلمت ها بیرون بیاورد و واردِ نور کند که معجزه آسا است.(۲)

* این سه ماه رجب و شعبان و ماه مبارک رمضان برکات بسیاری نصیب انسان، انسان هایی که می توانند استفاده کنند از این برکات، شده است.(۳)

***

ص:۴۰۶

۱- ۹۲۷. آشنایی با قرآن ۸: ۲۳۱.

۲- ۹۲۸. صحیفه نور ۱۲: ۲۴۰.

۳- ۹۲۹. صحیفه نور ۱۷: ۲۶۴.

۳ رجب

شهادت امام هادی علیه السلام (۲۵۴ هجری قمری)

امام علی ابن محمّد (نقی و گاهی به لقب امام هادی ذکر می شود) فرزند امام نهم در سال دویست و دوازده در مدینه متولّد شده و در سال دویست و پنجاه و چهار (طبق روایات شیعه) معتز خلیفه عباسی با سمّ شهیدش کرده است.(۱)

امام دهم در ایام حیات خود با هفت نفر از خلفای عبّاسی. مأمون و معتصم و واثق و متوکل و منتصر و مستعین و معتز معاصر بوده است.

در عهد معتصم، سال دویست و بیست بود که پدر بزرگوارش در بغداد با سم درگذشت وی در مدینه بود و به امر خدا و معرّفی امامان گذشته به امامت رسید و به نشر تعالیم دینی می پرداخت تا زمان متوکل رسید.

متوکل در سال دویست و چهل و سه در اثر سعایت هایی که کرده بودند یکی از امراء دولت خود را مأموریت داد که آن حضرت را از مدینه به سامرا که آنروز عاصمه خلافت بود جلب کند و نامه ای مهرآمیز با کمال تعظیم به آن حضرت نوشته تقاضای حرکت و ملاقات نمود(۲) و البته پس از ورود آن حضرت به سامرا، در ظاهر اقداماتی بعمل نیامد ولی در عین حال آنچه می توانست در فراهم آوردن وسایل اذیت و هتک آن حضرت کوتاهی نمی کرد و بارها به منظور قتل با هتک، ما را احضار کرده و به امر وی خانه اش را تفتیش نمودند.

متوکل در دشمنی با خاندان رسالت در میان خلفاء عباسی نظیر نداشت و به ویژه با علی علیه السلام دشمن سرسخت بود و آشکارا ناسزا میگفت و مرد مقلدی را موظف داشت که در بزمهای عیش تقلید آن حضرت را در می آورد و خلیفه می خندید. و در سال دویست و سی و هفت بود که امر کرد قبه ضریح حضرت امام حسین را در کربلا و همچنین خانه های بسیاری که در اطرافش ساخته بودند، خراب و با زمین یکسان نمودند و دستور داد که آب به حرم امام بستند و دستور داد زمین قبر مطهر را شخم و زراعت کنند تا به کلی اسم و رسم مزار فراموش شود.(۳)

۱- ۹۳۰. الکافی ۱: ۴۹۷ - ۵۰۲. الارشاد للمفید: ۳۰۷.دلائل الامامه: ۲۱۶ - ۲۲۲. فصول المهمّه: ۲۵۹ - ۲۶۵. تذکره الخواص: ۳۶۲. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۴۰۱ - ۴۲۰.

۲- ۹۳۱. الارشاد للمفید: ۳۰۷ - ۳۱۳. الکافی ۱: ۵۰۱، فصول المهمّه: ۲۶۱ تذکره الخواص: ۳۵۹.المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۴۱۷. اثبات الوصیه: ۱۷۶.تاریخ یعقوبی ۳: ۲۱۷.

۳- ۹۳۲. مقاتل الطالبیین: ۳۹۵.

در زمـان متوکل وضع زنـدگی سادات علوی، که در حجاز بودنـد به مرحله رقت باری رسـیده بود چنانکه زن های ایشان ساتر نداشـتند و عده ای از ایشان یک چادر کهنه داشـتند که در اوقات نماز آن را به نوبت پوشیده نماز می خواندند(۱) و نظیر این فشارها را به سادات علوی که در مصر بودند نیز وارد می ساخت.

امام دهم به شـکنجه و آزار متوکل صبر می فرمود تا وی درگذشت و پس از وی منتصر و مستعین و معتز روی کار آمدند و به دسیسه معتز آن حضرت مسموم و شهید شد.

مقامِ امامت

«وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ؛(۲) (به خاطر آوریـد) هنگامی که خداونـد، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایشـها برآمد. خداوند به او فرمـود: «من تو را امـام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمـان من (نیز امامـانی قرار بـده!)» خداونـد فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)».

ادب امام هادی علیه السلام بر سر سفره غذا

«نادِر الخادِم: کانَ (أبوالحَسنِ العَسـکریُ علیه السـلام) إذا اَکَلَ أحدُنا لایَستَحدِثُهُ حّتّی یَفرُغَ مِن طَعامِهِ؛(۳) زمانی که یکی از ما غذا می خورد، امام هادی علیه السلام کسی از ما را به سخن وا نمی داشت تا از غذا خوردن فراغت یابد.»

بخشندگی امام هادی علیه السلام

«عُبیـداللّهِ بن یَحیی الخاقان: لَو رَأیتَ أباهُ رَأیتَ رجلًا جَزلًا نَبیلًا فاضـلًا؛(۴) اگر پدر امام عسـکری علیه السلام (امام هادی علیه السلام) را می دیدی، او را بسیار کریم و بخشنده، با نجابت و صاحب فضل می یافتی.»

خوش رویی امام هادی علیه السلام

«عبداللّه بن المبارک: و کانَ (الامام الهادی علیه السلام) أطیَبَ النّاسِ بَهجَةً و أصدَقَهُم لَهجَةً (۵)

امام هادی علیه السلام خوشرو ترین و راست گو ترین مردم بود».

ص:۴۰۸

۱- ۹۳۳. مقاتل الطالبیین: ۳۹۵ و ۳۹۶.

۲- ۹۳۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۴.

۳- ۹۳۵. وسائل الشیعه ۲۴: ۲۶۷.

۴- ۹۳۶. الارشاد: ۳۳۹.

٥- ٩٣٧. المناقب آل أبی طالب ٣: ٣٣٨.

بزم شراب

در مدّت اقامت امام علیه السلام در شهر سامراء، تا شهادت آن حضرت، متوکل ظلم و ستم های فراوانی در حق آن حضرت روا داشت، گروهی از مزدوران و نااهلان که با علی و اولادش کینه ای عجیب داشتند، شکایت امام هادی علیه السلام را به متوکّل می کردند.

روزی بر اثر همین سعایت های مزدوران، متوکل دستور داد شبانه به خانه امام هادی علیه السلام هجوم بردند و امام علیه السلام که مشغول عبادت و راز و نیاز با خدا بود را نزد متوکّل بردند.

چون چشم متوکل به امام هادی علیه السلام افتاد، عظمت و هیبت امام او را گرفت و بی اختیار حضرت را احترام کرد و در حالی که سفره ای از شراب پهن بود، آن حضرت را کنار خود نشاند.(۱)

آنگاه متوکّل به امام علیه السلام جام شراب، تعارف نمود و حضرت سخت امتناع کرد، سپس به امام علیه السلام گفت: چند بیت شعر بخوان. حضرت فرمود: مرا از این کار معاف بدار. امّا متوکّل اصرار کرد و حضرت این اشعار را انشاء کرد:

باتُوا عَلی قُلَلِ الاَجْبالِ تَحرِسُهُمْ

غُلْبُ الرِّجالِ فَلَمْ تَنْفَعُهُمْ

وَ اسْتُنْزِلُوا بَعْدَ عِزَّ عَنْ معاقِلِهِمْ

وَ اُسْكِنُوا حُفَراً یا بِئْسَ ما نَزَلُوا

ناداهُمْ صارِخٌ مِن بَعْدِ دَفْنِهِمْ

اَیْنَ الْاساوِرَ وَ التِّیْجانِ وَ الحُلَلُ

اَیْنَ الوُجُوهُ الَّتی کانَتْ مُنَعَّمَةً

مِنْ دُونِها تُضْرَبُ الاَسْتارُ وَ الکُلَلُ

«گردنکشان زورمند بر فراز کوه ها برای سکونت و حفظ خود، خانه ساختند و در آن آرمیدند؛ ولی آن فرازها سودی به حال آنها نبخشید؛

و پس از آن همه عزت و جلال، از پناهگاههای خود به طرف پایین سرازیر شدند و در گودال های قبرها مسکن گزیدند، و به راستی بد گونه سرازیر گشتند؛

پس از دفن، فریاد گری به آنها گفت: کجا رفت آن دستبند های طلائی و آن تاجها و زیورها؛

کجا رفت آن چهره های مرفّه که در برابرشان پرده ها و آزین های لطیف بسته می شد؟»

وقتی حضرت این اشعار را انشاء کرد، حاضران بر جانِ امام علیه السلام ترسیدند و گمان کردند که شعله آتش خشم متوکّل به او آسیب برساند؛ ولی سوگند به خدا آنچنان مجلس به هم ریخت که متوکّل گریه طولانی کرد، به طوری که صورتش از اشک هایَش خیس شد.

آنگاه متوکّل دستور داد بزم شراب را جمع کنند، و دستور داد چهار هزار دینار به حضرت دادند و همان ساعت حضرت را با احترام به خانه اش بازگرداند».(۲)

ص:۴۰۹

۱- ۹۳۸. بحارالانوار ۵۰: ۲۱۱ - ۲۱۳.

۲- ۹۳۹. بحارالانوار ۵۰: ۲۱۱.

شهرِ سـامرّا از زمان معتصم مقرِّ حکومت و بیشتر، شـهری نظامی مملو از سـپاهیان ترک و بربر و قبطی و بردگان و دیگران بود. تبعید امام هادی علیه السـلام به سامرّا، ایشان و بعد از وی پسـرش حسن بن علی العسـکری علیه السلام را در محدودیت فراوان قرار داد، به طوری که ارتباط شـیعه با ایشان مخفیانه و از طریق نامه و بسـیار محدود صورت می گرفت. مردم شهرهای ایران به ویژه شـیعیانِ قم و کاشان ارتباط زیادی با امام داشتند. چون امام در رفت و آمد محدودیت داشت، ارتباط مردم با وی کمتر از پدران او بود ولی با این حال به تربیت شاگردان پرداخت؛ اشخاصـی چون عبدالعظیم حسنی از علما و راویان شیعی، حسین بن سعید اهوازی فقیه و عالم شـیعی، فضل بن شاذان که فقیه و متکلم بود. زیارت جامعه کبیره از ایشان، زیارت هر یک از دوازده امام شـیعه است و مجموعه ای است از اعتقادات شـیعه در باب امامت. از امام هادی علیه السلام کتابی در موضوع جبر و اختیار (مسند الامام الهادی علیه السلام) در دست است. عموماً مقطع ۳۳ ساله امامت علی النقی با افول قدرت عباسیان و ظهور ترکان و سپاهیان همراه بود. در این دوران علویان قیام های متعددی بر ضد خلفای خوشگذران و عیاش ترتیب دادند که تعداد آن به هیجـده عـدد در این مقطع می رسـد. به همین دلیل خلفا از امام شـیعیان بسـیار اندیشـناک و در هراس بودند و تا آنجا که قادر بودند وی را در محدودیت نگاه می داشتند.

شهادت امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام در روز دوشنبه سوّمِ ماه رجب سال ۲۵۴ هجری قمری بر اثر زهری که به او خوراندند به شهادت رسید، آن حضرت در آن وقت، چهل و یک سال داشت و مدت امامت حضرت سی و سه سال و چند ماه طول کشید.

بدنِ پاک و مطهّرِ آن حضـرت را در خانه اش در شـهرِ سامرّا به خاک سپردند و امام عسکری علیه السلام در حالی که گریبان چاک کرده بود، به دنبال جنازه پدر بزرگوار خود حرکت می کرد، سپس بر بدن آن حضرت نماز گزارد و به خاک سپرد.(۱)

امان از روز دوشنبه

یکی از کنیز هایی که در مراسم تدفین حضرت شرکت کرده بود، به دنبالِ جنازه حضرت می رفت و می گفت:

«ما ذا لَقِینا فی یومِ الاِثْنَیْنِ قدیماً و حدیثاً؛ چه مصائبی که ما در روز دوشنبه، در گذشته و حال دیدیم».

ص:۴۱۰

۱- ۹۴۰. انوار البهیه: ۴۶۷.

مرحوم شیخ عبّاس قمی رحمه الله پس از نقلِ این ماجرا می گوید: این کنیز در سخن فوق به روز رحلت پیامبر خداصلی الله علیه وآله اشاره می کند که در روز دوشنبه رخ داد و منافقان فرومایه در آن روز کارهای بیهوده و ناروا انجام دادند و بیعتی رخ داد که مایه شومی در اسلام شد.

کنیز مذکور این سخن را از عقیله بنی هاشم حضرت زینب علیها السلام گرفته است، آنجا که در ندبه خود بر امام حسین علیه السلام می گفت:

«بِأَبی مَنْ اَضْحی عَسکَرُهُ یومَ الاِثْنَیْنِ نَهْبا؛(۱) پدرم فدای کسی باد که لشکرش در روز دوشنبه مورد غارت دشمنان قرار گرفت».

هادی دین

ای آنکه بود هادیِ دین نام تو را

خون گشت دل از گردش ایّام تو را

فریاد زمُعتز که پس از آن همه ظلم

با زهر جفا کشت سرانجام تو را

*امام هادی علیه السلام نمونه ای از انسان کامل و مجموعه سترگی از اخلاق اسلامی بود. «ابن شهر آشوب» در این باره می نویسد: «امام هادی علیه السلام خوش خو ترین و راست گو ترین مردم بود. کسی که او را از نزدیک می دید، خوش برخورد ترین انسان ها را دیده بود و اگر آوازه اش را از دور می شنید، وصف کامل ترین فرد را شنیده بود. هر گاه در حضور او خاموش بودی، هیبت و شکوه وی تو را فرا می گرفت و هرگاه اراده گفتار می کردی، بزرگی و بزرگواری اش بر تو پرده در می انداخت. او از دودمان رسالت و امامت و میراث دار جانشینی و خلافت بود و شاخ ساری دل نواز از درخت پربرگ و بار نبوت و میوه سرسبد درخت رسالت ...».(۲)

* اگر مسئله امام شناسی بالا رود، خداشناسی هم بالا می رود، زیرا، چه آیتی بالاتر از امام علیه السلام؟ امام، آینه ای است که حقیقت تمام عالم را نشان می دهد.(۳)

۱- ۹۴۱. پیشین: ۴۶۸.

۲- ۹۴۲. المناقب آل ابی طالب، ابوجعفر محمّد بن علی ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، بیروت، دار الاضواء، بی تا ۴: ۴۰۱.

۳- ۹۴۳. در محضر حضرت آیت اللّه العظمی بهجت: ۸.

۱۰ رجب

ولادت امام جوادعلیه السلام (۱۹۵ هجری قمری)

حضرت جواد الائمه علیه السلام نهمین اختر تابناك آسمان امامت و ولایت در روز دهم رجب سال ۱۹۵ هجری قمری بوده است.

مرحوم کلینی، شیخ مفید، و شیخ طوسی ولادت آن حضرت را در ماه رمضان دانسته اند.(۱)

شیخ مفیدرحمه الله روز تولد آن حضرت را پانزدهم رمضان و شمار دیگری از مورخان، نوزدهم رمضان دانسته اند. بی تردید سال تولّد آن حضرت ۱۹۵ هجری قمری بوده است.

از زبانِ علامه

امام محمّدبن علی (تقی و گاهی به لقب امام جواد و ابن الرضا نیز ذکر می شود) فرزند امام هشتم که سال ۱۹۵ هجری در مدینه متولد شده و طبق روایات شیعه سال دویست و بیست هجری به تحریك معتصم خلیفه عباسی بدست همسر خود که دختر مأمون خلیفه عباسی بود، مسموم و شهید شده در جوار جد خود امام هفتم در کاظمیه مدفون گردید.

پس از پدر بزرگوار خود به امر خدا و معرفی گذشتگان خود به امامت رسید. امام نهم موقع درگذشت پدر بزرگوار خود در مدینه بود مأمون وی را به بغداد که آنروز عاصمه خلافت بود، احضار کرده بحسب ظاهر محبت و ملاطفت بسیاری نمود و دختر خود را به عقد ازدواج وی درآورد و در بغداد نگهداشت و در حقیقت می خواست به این وسیله امام را از خارج و داخل تحت مراقبت کامل درآورد.

امام مدتی در بغداد بود سپس از مأمون اجازه خواست و به مدینه رفت تا آخر عهد مأمون در مدینه بود و پس از درگذشت مأمون که معتصم زمام خلافت را بدست گرفت دوباره امام را به بغداد احضار کرده تحت نظر گرفت و بالاخره چنانکه گذشت به تحریك معتصم، آن حضرت بدست همسر خود مسموم شد و درگذشت.(۲)

ص:۴۱۲

۱- ۹۴۴. الکافی ۱: ۴۹۲؛ الارشاد: ۲۹۷؛ التّهذیب ۶: ۹۰.

۲- ۹۴۵. الارشاد للمفید: ۲۹۷. الکافی ۱: ۴۹۲ - ۴۹۷. دلائل الامامه: ۲۰۱ - ۲۰۹ المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۳۷۷ - ۳۹۹. فصول المهمّه: ۲۴۷-۲۵۸. تذکره الخواص: ۳۵۸. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی رحمه الله.

امانتِ امامت

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ سَميعاً بَصيراً؛(۱) خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می دهد! خداوند، شنوا و بیناست.»

اخلاق امام جوادعلیه السلام

«پیامبرصلی الله علیه وآله: و يَخرُجُ مِن صُلبِ عَلِيٍّ (الرِّضاعليه السلام) ابنُهُ مُحَمِّدٌ المَحمُودُ أطهَرُ النّاسِ خَلقاً و أحسَنُهُم خُلقاً؛(۲) از نسل امام رضاعلیه السلام فرزندش محمّد پدید می آید که فرزندی است پسندیده، و در آفرینش از همه مردم پاک تر و در اخلاق از همه نیکوتر است.»

برکت امام جوادعلیه السلام

«امام رضاعليه السلام: هذا (الامام الجوادعليه السلام) المَولُودُ الّذی لَم یُولَد مَولُودٌ أعظَمُ بَرَكَهٍ عَلی شیعَتِنا مِنهُ؛(۳) این مولودی است که پر برکت تر از او برای شیعه ما به دنیا نیامده است.»

مقام مادر آن حضرت

مادرِ بزرگوار امام جوادعلیه السلام، «سبیکه» بود که حضرت رضاعلیه السلام نام او را «خیزران» گذاشت.

این بانوی بزرگوار از اهالی «نوبه» از خاندان «ماریه قِبْطیه» مادر حضرت ابراهیم پسر رسول خداصلی الله علیه وآله بود و از بهترین بانوان عصرش به شمار می آمد.

رسول خداصلی الله علیه وآله در سخنی به او اشاره کرده و می فرماید: پدر به فدای بهترین کنیزان اهل نوبه که پاکیزه بود.

مرحوم محدّث قمی رحمه الله در کتاب «انوار البهیه» نقل کرده است که: «یزید بن سلیط» به قصدِ انجام عمره به سوی مکّه حرکت کرد، در مسیرِ راه با امام کاظم علیه السلام ملاقات نمود، حضرت به او فرمود: من امسال دستگیر می شوم و امر امامت به عهده پسرم علی (امام رضاعلیه السلام) همنامِ علی است ... فهم و بصیرت و محبّت و دین علی به او داده می شود ...

ص:۴۱۳

۱- ۹۴۶. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۸.

۲- ۹۴۷. کفایه الأثر: ۸۴.

۳- ۹۴۸. الکافی ۱: ۳۲۱.

سپس فرمود: ای یزید بن سلیط! هنگامی که او (حضرت رضاعلیه السلام) را زیارت کردی به او بشارت بده که به زودی پسری امانت دار و مبارك برای او متولّد می شود و او به تو خبر می دهد که با من ملاقات نموده ای، پس تو به او بگو: کنیزی که این پسر از او متولّد می شود، از خاندان «ماریه قبطیه» کنیز رسول خداصلی الله علیه وآله است و اگر توانستی سلامِ مرا به آن کنیز برسان.(۱)

ماجرای ولادت حضرت جواد الائمه علیه السلام

ابن شهر آشوب از «حکیمه» دختر امام کاظم علیه السلام روایت کرده است که گفت: هنگامی که وضع حمل «خیزران» مادر امام جوادعلیه السلام فرا رسید، امام رضاعلیه السلام به من فرمود: ای حکیمه! هنگام وضع حمل خیزران نزد او حاضر باش.

به دستور امام رضاعلیه السلام من و قابله را در یک اطاقی جای داد و چراغی در آن اطاق گذاشت و درِ اطاق را به روی ما بست، وقتی که خیزران درد زایمان گرفت، ناگهان چراغ خاموش شد. در همین هنگام حضرت جوادعلیه السلام دیده به جهان گشود و سر تا سر اطاق نورانی شد.

من نوزاد را گرفتم و بر دامن خود نهادم و پس از اینکه از کارهای نوزاد فارغ شدم، او را به حضرت رضاعلیه السلام دادم، آن حضرت با دیدن فرزندش بسیار خوشحال شد و او را در گهواره نهاد و فرمود: ای حکیمه! مواظب گهواره باش.

روزِ سوم ولادت حضرت جوادعلیه السلام بود که آن حضرت چشم خود را گشود و به طرف راست و چپ نگاهی کرد و فرمود: «اشهد ان لا اله الا اللّه و اشهد ان محمداً رسول اللّه».

حکیمه می گوید: وحشت زده برخاستم و خود را به امام رضاعلیه السلام رساندم و عرض کردم: چیز عجیبی از این نوزاد دیدم! فرمود: چه شنیده ای؟ ماجرای شهادتین نوزاد را بازگو کردم. حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «یا حکیمه! ما تَرَوْنَ مِنْ عَجائِبِهِ اَکْثَرُ؛(۲) ای حکیمه! آنچه از شگفتی هایی که از این نوزاد در آینده خواهی دید، بسیار است».

مظهر جود

مظهر جود داور است جواد

عقل و داد مصور است جواد

راحت جان حیدر و زهرا

نور چشم پیمبر است جواد

در جمالش نظر کن و دریاب

که رضای مکرر است جواد

پور زهرا و در طفولیت

دل غمین بهر مادر است جواد

نه عجب گر به خصم داد گهر

خالق درّ و گوهر است جواد

غنچه باغ عصمت است ولی

غنچه زود پرپر است جواد

۱- ۹۴۹. انوار البهیه: ۳۹۰.

۲- ۹۵۰. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۳۹۴.

* در فضل نماز، فعلاً، روایتی بالغ تر و رساتر از این روایت در نظرم نیست که می فرماید:

الصَّلاهُ مِعْراجُ المُؤْمِن(۱) همچنین در روایت داریم: «لَو یَعْلَمُ المُصَلی ما یَغْشاهُ مِن جَلالِ اللّه، مَا انْفَتَلَ مِن صَلاتِه» (۲)

و نیز از حدیثِ «کُلُّ شی ءٍ مِن عَمَلِک تَبَعٌ لِصَلاتِک» (۳) معلوم می شود که نماز از همه اعمال عبادی، بالاتر است، امّا از حدیث: لَم یُنادَ بِشَیْ ءٍ کَما نُودِیَ بِالوِلایَه.(۴)

استفاده می شود که ولایت از بینِ عبادات(۵) خمسه، از همه بالاتر است.(۶)

ص:۴۱۵

۱- ۹۵۱. بحارالانوار ۷۹: ۲۴۷: «نماز، معراج و نردبان ترقی مؤمن است».

۲- ۹۵۲. اگر نمازگزار می دانست که از جلال الهی چه اندازه او را فرا می گیرد، هرگز از نماز روی بر نمی گرداند». این عبارت برگرفته از دو روایت است: الف. لو یَعلمُ المُصَلیّ ما فی هذا الصَّلاهِ مَا انْفَتَلَ (اگر نمازگزار می دانست که چه چیز در این نماز نهفته است، هرگز از آن روی بر نمی گرداند) الکافی ۳: ۲۶۵؛ وسائل الشیعه ۴: ۳۲. و یا: لو یَعلمُ المُصَلی من یُناجی مَا انْفَتَلَ (اگر نمازگزار می دانست که با چه کسی مناجات می کند، هرگز از آن روی بر نمی گرداند). من لا یحضره الفقیه ۱: ۲۱۰؛ وسائل الشیعه ۴: ۳۳. ب. لو یَعْلَم المُصَلی ما یَغْشاهُ مِنْ جَلال اللّه ما سَرَّهُ اَن یَرْفَعَ رَأْسَه مِن سُجُودِهِ (اگر نمازگزار می دانست که در حال نماز تا چه حدّ جلال الهی او را فراگرفته است، خوش نمی داشت که سر از سجده بردارد). مستدرک الوسائل ۳: ۸۰؛ بحارالانوار ۱۰: ۱۱۰؛ الخصال ۲: ۶۳۲؛ بحارالانوار ۷۹: ۲۰۷.

۳- ۹۵۳. نهج البلاغه: ۳۸۳؛ وسائل الشیعه ۴: ۱۶۱؛ بحارالانوار ۳۳: ۵۸۱؛ ۷۴: ۳۹۲؛ ۸۰: ۱۴. «تمام اعمالِ تو، در قبول یا ردّ تابع نمازت است».

۴- ۹۵۴. اصول کافی ۲: ۱۸-۲۱؛وسائل الشیعه۱: ۱۷؛بحارالانوار۶۵: ۳۳۲. «به هیچ چیز به اندازه شما ولایت فرا خوانده نشده است».

۵- ۹۵۵. عبارت اند از: نماز، روزه، حج، زکات، ولایت.

۶- ۹۵۶. امام زمان در کلام آیت اللّه بهجت: ۳۲.

۱۳ رجب

ولادت حضرت علی علیه السلام (۲۳ قبل از هجرت)

حضـرتِ امیرالمؤمنین علی علیه السـلام، وی فرزند ابوطالب شیخ بنی هاشم عموی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بود که پیغمـبر اکرم را سـرپرستی نموده و در خـانه خود جـای داده و بزرگ کرده بود و پس از بعثت نیز تـا زنـده بود از آن حضـرت حمایت کرد و شرِّ کفّار عرب و خاصه قریش را از وی دفع نمود.

علی علیه السـلام (بنا به نقل مشهور) ده سال پیش از بعثت متولّد شد و پس از شش سال در اثر قحطی که در مکّه و حوالی آن اتّفاق افتاد، بنا به درخواست پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم از خانه پدر به خانه پسـر عمومی خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منتقل گردید و تحت سرپرستی و پرورش مستقیم آن حضرت درآمد.(۱)

پس از چنـد سـال که پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم به موهبت نبوّت نائـل شـد و برای نخسـتین بـار در غـار حرا وحی آسـمانی بوی رسـید وقتی که از غار رهسپار شـهر و خانه خود شد شـرح حال را فرمود علی علیه السـلام به آن حضـرت ایمان آورد(۲) و بـاز در مجلسـی که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم خویشاونـدان نزدیک خود را جمع و به دین خود دعوت نموده فرمود: نخستین کسی که از شما دعوت مرا بپذیرد خلیفه و وصی و وزیر من خواهد بود، تنها کسی که از جای خود بلند شد و ایمان آورد علی علیه السـلام بود و پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم ایمان او را پذیرفت و وعده های خود را درباره اش امضاء نمود(۳) و از این روی علی علیه السـلام نخسـتین کسـی است در اسـلام که ایمـان آورد و نخسـتین کسـی است که هرگز غیر خدای یگانه را نپرستید.

علی علیه السـلام پیوسته ملازم پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بود تا آن حضرت از مکّه به مدینه هجرت نمود و در شب هجرت نیز که کفر، خانه آن حضـرت را محاصـره کرده بودنـد و تصـمیم داشـتند آخر شب به خانه ریخته و آن حضـرت رادر بستر خواب قطعه قطعه نماینـد، علی علیه السـلام در بستر پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم خوابیده و آن حضـرت از خانه بیرون آمده و رهسپار مدینه گردید(۴) و پس از آن حضـرت مطابق وصیتی که کرده بود، امانت های مردم را به صاحبانش رد کرده مادر خود و دختر پیغمبر را با دو زن دیگر برداشته به مدینه حرکت نمود.(۵)

ص:۴۱۶

۱- ۹۵۷. فصول المهمّه چاپ دوم: ۱۴ المناقب خوارزمی: ۱۷.

۲- ۹۵۸. ذخـائر العقبی چـاپ قاهره سال ۱۳۵۶: ۵۸. المنـاقب خوارزمی چـاپ نجف سال ۱۳۵۸ هجری: ۱۶-۲۲. ینابیع الموده چاپ هفتم: ۶۸ – ۷۲.

۳- ۹۵۹. الارشاد للمفید چاپ تهران سال ۱۳۷۷: ۴. ینابیع الموده: ۱۲۲.

۴- ۹۶۰. فصول المهمّه: ۲۸ – ۳۰ تـذکره الخواص چاپ نجف سال ۱۳۸۳ هجری: ۳۴ ینابیع الموده: ۱۰۵. المناقب خوارزمی: ۷۳ – ۷۴.

۵- ۹۶۱. فصول المهمّه: ۳۴.

در مدینه نیز ملازم پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بود و آن حضرت در هیچ خلوت و جلوتی علی علیه السلام را کنار نزد و یگانه دختر، محبوبه خود، فاطمه علیها السلام را به وی تزویج نمود. و در موقعی که میان اصحاب خود عقد اخوت می بست او را برادر خود قرار داد(۱) علی علیه السلام در همه جنگها که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شرکت فرموده، حاضر شد جز جنگ تبوک که آن حضرت او رادر مدینه بجای خود نشانیده بود(۲) و در هیچ جنگی پای به عقب نگذاشت و از هیچ حریفی روی نگردانید و در هیچ امری مخالفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نکرد چنانکه آن حضرت فرمود (هرگز علی از حق و حق از علی جدا نمی شوند(۳) علی علیه السلام روز رحلت پیغمبر اکرم سی و سه سال داشت و با اینکه در همه فضایل دینی سرآمد و در میان اصحاب پیغمبر ممتاز بود، بعنوان اینکه وی جوان است و مردم بواسطه خونهایی که در جنگها پیشاپیش پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ریخته با وی دشمنند از خلافت کنارش زدند و به این ترتیب دست آن حضرت از شئونات عمومی بکلی قطع شد وی نیز گوشه خانه گرفته به تربیت افراد پرداخت و بیست و پنج سال که زمان سه خلیفه پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بود، گذرانید و پس از کشته شدن خلیفه سوم مردم به آن حضرت بیعت نموده و به خلافتش برگزیدند.

آن حضرت در خلافت خود که چهار سال ونه ماه تقریبا طول کشید سیرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را داشت و به خلافت خود صورت نهضت و انقلاب داد، به اصلاحات پرداخت و البته این اصلاحات به ضرر برخی از سود جویان تمام می شد و از این روی عده ای از صحابه که پیشاپیش آنها «عایشه» و «طلحه» و «زبیر» و «معاویه» بود، خون خلیفه سوم را دستاویز قرار داده سر به مخالفت برافراشتند و بنای شورش و آشوبگری گذاشتند.

آن حضرت برای خوابانیدن فتنه، جنگی با ام المؤمنین عائشه و طلحه و زبیر در نزدیکی بصره کرد که به «جنگ جمل» معروف است و جنگی دیگر با معاویه در مرز عراق و شام کرد که به جنگ «صفین» معروف است و یک سال و نیم ادامه یافت و جنگی دیگر با خوارج در نهروان کرد که بجنگ «نهروان» معروف است و به این ترتیب بیشتر مساعی آن حضرت در ایام خلافت خود صرف رفع اختلاف داخلی بود و پس از کمی صبح روز نوزدهم ماه رمضان سال چهلم هجری در مسجد کوفه در سر نماز به دست یکی از خوارج ضربتی خورده و در شب بیست و یکم ماه شهید شد(۴)

ص:۴۱۷

۱- ۹۶۲. فصول المهمّه: ۲۰. تذکره الخواص: ۲۰ - ۲۴. ینابیع الموده: ۶۳ - ۶۵.

۲- ۹۶۳. تذکره الخواص: ۱۸. فصول المهمّه: ۲۱. المناقب خوارزمی: ۷۴.

۳- ۹۶۴. المناقب آل ابیطالب تألیف محمدبن علی بن شهر آشوب چاپ قم ۳: ۶۲ و ۲۱۸. غایه المرام: ۵۳۹. ینابیع الموده: ۱۰۴.

۴- ۹۶۵. المناقب آل ابیطالب ۳: ۳۱۲. فصول المهمّه: ۱۱۳-۱۲۳. تذکره الخواص: ۱۷۲-۱۸۳.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شهادت تاریخ و اعتراف دوست و دشمن در کمالات انسانی نقیصه ای نداشته و در فضایل اسلامی نمونه کاملی از تربیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بود.

بحثهایی که در اطراف شخصیت او شده و کتابهایی که در این باره شیعه و سنی و سایر مطلعین و کنجکاوان نوشته اند، درباره هیچیک از شخصیت های تاریخ اتفاق نیفتاده است.

علی علیه السلام در علم ودانش داناترین یاران پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و سایر اهل اسلام بود و نخستین کسی است در اسلام که در بیانات علمی خود، در استدلال آزاد و برهان را باز کرد و در معارف الهیه بحث فلسفی نمود و در باطن قرآن سخن گفت و برای نگهداری لفظش دستور زبان عربی را وضع فرمود و توانا ترین عرب بود. در سخنرانی (چنانکه در بخش ۱ کتاب نیز اشاره شد) علی علیه السلام در شجاعت ضرب المثل بود در آن همه جنگها که در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و پس از آن شرکت کرد، هرگز ترس و اضطراب از خود نشان نداد و با اینکه بارها و ضمن حوادثی مانند جنگ احد و جنگ حنین و جنگ خیبر و جنگ خندق، یاران پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و لشکریان اسلام لرزیدند و یا پراکنده شده فرار نمودند، وی هرگز پشت به دشمن نکرد و هرگز نشد که کسی از ابطال و مردان جنگی با وی درآویزد و جان بسلامت برد و در عین حال با کمال توانایی ناتوانی را نمی کشت و فراری را دنبال نمی کرد و شبیخون نمی زد و آب بر روی دشمن نمی بست.

از مسلمات تاریخ است که آن حضرت در جنگ خیبر در حمله ای که به قلعه نمود دست به حلقه در رسانیده با تکانی در قلعه را کنده بدور انداخت.(۱)

و همچنین روز فتح مکه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم امر به شکستن بتها نمود بت (هبل) که بزرگترین بت های مکه و مجسمه عظیم الجثه ای از سنگ بود که بر بالای کعبه نصب کرده بودند علی علیه السلام به امر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پای روی دوش آن حضرت گذاشته بالای کعبه رفت و «هبل» را از جای خود کند و پائین انداخت.(۲)

علی علیه السلام در تقوای دینی و عبادت حق نیز یگانه بود، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در پاسخ کسانیکه نزد وی از تندی علی علیه السلام گله میکردند می فرماید (علی را سرزنش نکنید زیرا وی شیفته خداست)(۳).

ابو دردا صحابی جسد آن حضرت را در یکی از نخلستان های مدینه دید که مانند چوب خشک افتاده است برای اطلاع به خانه آن حضرت آمد و به همسر گرامی وی که

۱- ۹۶۶. تذکره الخواص: ۲۷.

۲- ۹۶۷. تذکره الخواص: ۲۷. المناقب خوارزمی: ۷۱.

۳- ۹۶۸. المناقب آل ابیطالب ۳: ۲۲۱. المناقب خوارزمی: ۹۲.

دختر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بود، درگذشت همسرش را تسلیت گفت دختر پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: پسر عم من نمرده است بلکه در عبادت از خوف خدا غش نموده است و اینحال برای وی بسیار اتفاق می افتاد.

علی علیه السلام در مهربانی به زیر دستان و دلسوزی به بینوایان و بیچارگان و کرم و سخا به فقرا و مستمندان قصص و حکایات بسیار دارد. آن حضرت هر چه را به دستش می رسید در راه خدا به مستمندان و بیچارگان می داد و خود با سخت ترین و ساده ترین وضعی زندگی می کرد. آن حضرت کشاورزی را دوست می داشت و غالبا به استخراج قنوات و درخت کاری و آباد کردن زمین های بایر می پرداخت ولی از این راه هر ملکی را که آباد میکرد و یا هر قناتی را که بیرون می آورد وقف فقرا می فرمود و اوقاف آن حضرت که به صدقات علی معروف بود در اواخر عهد وی عوائد سالیانه قابل توجهی (بیست و چهار هزار دینار طلا) داشت.(۱)

ولیّ شما ...

«إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ؛(۲) سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند.»

امام علی علیه السلام، مولود کعبه

«امام سجادعلیه السلام: إنَّ فاطِمَةَ بِنتَ أسَدٍ ضَرَبَهَا الطَّلقُ و هِيَ فِي الطَّوافِ فَدَخَلَتِ الكَعبَةَ فَوَلَدَت أميرَالمُؤمِنينَ فيها؛(۳) فاطمه، بنت اسد، در حال طواف بود که درد زایمان او را فراگرفت؛ پس وارد کعبه شد و امیرمؤمنان را در کعبه بزاد.»

امام علی علیه السلام نشانه امت

«پیامبرصلی الله علیه وآله: یاعلی! أنتَ العَلَمُ لِهذهِ الاُمَّهِ مَن اَحَبَّکَ فازَ و مَن أبغَضَکَ هَلَکَ؛(۴) ای علی! تو نشان هدایت این امّتی؛ هر که تو را دوست بدارد، رستگار شود و هر که تو را دشمن بدارد، به هلاک افتد.»

۱- ۹۶۹. نهج البلاغه جزء ۳ کتاب ۲۴. به نقل از شیعه در اسلام، علاّمه طباطبایی رحمه الله.

۲- ۹۷۰. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵.

۳- ۹۷۱. بحارالانوار ۳۵: ۲۳.

۴- ۹۷۲. بشاره المصطفی: ۱۸۰.

پیروی از امام علی علیه السلام

«پیامبرصلی الله علیه وآله: ولایَهُ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ وِلایَهُ اللَّهِ و حُبُّهُ عِبادَهُ اللَّهِ وَ اتِّباعُهُ فَریضهٌ مِنَ اللَّهِ؛(۱) ولایت علی بن ابی طالب ولایت خدا، و محبّت او عبادت خدا و پیروی از او فریضه ای از جانب خدا است».

ولادت امیر مؤمنان علی علیه السلام

آن حضرت در مکانی چشم به جهان گشود که در طول سال، میلیونها انسان برای رسیدن به کمال و برخورداری از رحمت پروردگار جهانیان بر گردش طواف می کنند و سعادت و بهره مندی از فیوضات حضرت احدیّت را می طلبند.

امیرمؤمنان علیه السلام خود در این باره می فرماید:

«عیسی کانَتْ اُمُّه فی بیتِ المقدس؛ مریم مادر عیسی در بیت المقدس بود؛ فَلَمَّا جاء وقتُ ولادَتِها سَمِعَتْ قائلًا یقول؛ وقتی درد زایمان بر او عارض شد شنید گوینده ای می گوید: اُخرجی، هذا بیتُ العبادَهِ لا بیتُ الولادَهِ؛ بیرون شو! اینجا خانه عبادت است نه خانه ولادت؛ وَ اَنا اُمّی فاطمهُ بنتِ اسدٍ؛ امّا مادرم فاطمه بنت اسد؛ لَمَّا قَرُبَ وَضْعُ حَملِها کانتْ فی الحَرمِ؛ همین که خواست وضع حمل کند به کنار کعبه آمد؛ فَانشَقَّ حائطُ الکعبهَ و سَمِعَتْ قائلًا یقُولُ: و دیوار کعبه برایش شکافته شد و شنید گوینده ای می گوید: اُدْخلی، فَدَخَلَتْ فی وَسَطِ البَیتِ و اَنا وُلِدْتُ فیهِ؛ داخل شو، پس مادرم داخل شد و در میان خانه خدا من به دنیا آمدم؛ و لیسَ لِاَحدٍ هذا الفَضیلَهِ لا قَبْلی و لا بَعدِی: این افتخار و برتری ویژه ای است که نه پیش از من درباره کسی شنیده شد و نه پس از این برای کسی اتفاق خواهد افتاد.(۲)

داستانِ ولادت

«عباس بن عبدالمطلب» و گروهی از قبیله «بنی عبد العزی» رو به روی خانه کعبه درِ مسجد الحرام نشسته بودند، ناگهان «فاطمه بنت اسد» در حالی که درد زایمان او را فرا گرفته بود وارد شد و کنار کعبه قرار گرفت و با پروردگار خود این گونه سخن گفت:

«پروردگارا! من به تو و به همه پیامبران و کتابهایی که از سوی تو آمده ایمان دارم و گفتار جدّم ابراهیم را، که این خانه کعبه را بنا کرد، تصدیق می کنم.

پروردگارا! به حق همان کسی که این خانه را بنا کرد، و به حق این نوزادی که در شکم من است، ولادت او را بر من آسان کن».

۱- ۹۷۳. بشاره المصطفی: ۱۶.

۲- ۹۷۴. علی من المهد الی اللحد: ۳۲۰، به نقل از خاطرات امیرمؤمنان رحمه الله: ۲۴۲. مرحوم علامه امینی در کتاب «الغدیر»

داسـتان ولادت مولا علی علیه السـلام را در خانه کعبه از قول بیش از بیست کتاب از کتابهای اهل سنت و بیش از پنجاه کتاب از کتاب های علمای شیعه نقل کرده است. الغدیر ۶: ۲۱.

حاضران دیدند که قسمتی از پشت خانه کعبه شکافته شد و فاطمه داخل خانه کعبه شد و از نظر آنها پنهان گشت و دیوار خانه نیز به هم پیوست.

آنان که این صحنه را مشاهده کردند، خواستند قفل در خانه خدا را باز کنند؛ ولی موفق نشدند و دانستند که مصلحتی در کار است، خبر این جریان به سرعت در شهر پیچید و مردم در هر مجلسی از آن سخن می گفتند.

سه روز از این ماجرا گذشت، روز چهارم فاطمه بنت اسد، از همان شکاف خانه خدا بیرون آمد و در حالی که نوزادی را در دست داشت به مردم می گفت: خدای متعال مرا بر زنان پیش از خودم برتری داد؛ زیرا «آسیه» دختر مزاحم خدای متعال را در مکانی پرستش کرد که جز به صورت اضطرار و ناچاری نباید او را می پرستید، و مریم دختر عمران، نخله خشک خرما را حرکت داد تا از آن رطب تازه بگیرد؛ امّا من در خانه خدا رفتم و از روزی و میوه بهشتی خوردم و چون خواستم خارج شوم، هاتفی ندا داد که: ای فاطمه! نام این مولود را «علی» بگذار که خدای علیّ اعلی می فرماید: من نام او را از نام خود انتخاب و به ادب خود مؤدبش کردم و بر مشکلات علم خویش او را واقف ساختم، اوست کسی که بتها را در خانه من می شکند و اوست که بر پشت بام خانه ام اذان می گوید و مرا تقدیس می کند؛ پس وای به حال کسی که با او دشمنی کند و فرمانش را زیر پا نهد.(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام

بهشت و هرچه اندرو، عنایت علی بوَد

اجلّ نعمت خدا ولایت علی بوَد

الا که رحمت آیتی از رحمت علی بود

همه کتاب انبیاء حکایت علی بود

بهشت را بهشته ام بهشت من علی بود

علی است آنکه از رخش بهشت منجلی بود

تو ای علی مرتضی که نفس پاک احمدی

چو نفس پاک احمدی ظهور ذات سرمدی

حافظا گر قدم زنی در ره خاندان بصدق

بدرقه رهت شود، همت شحنه نجف

حافظ

* این روز، روزی است که علی بن ابیطالب، سلام اللّه علیه، که باب وحی و امانتدار وحی بود متولّد شد و این روزی است که قرآن کریم و سنّت رسول اکرم به ولایتِ این مولودِ بزرگ تفسیر شد و پشتوانه اسلام به وجودِ این مبارک مولود قوی شد.(۲)

* مولود امروز، وصف کردنی نیست، آنچه که وصف کرده اند از او، دون شأنِ اوست و آنچه شعرا و فلاسفه و دیگران درباره او گفته اند، شمّه ای از آن چیزی است که او هست.(۳)

۱- ۹۷۵. الغدیر ۶: ۲۲.

۲- ۹۷۶. صحیفه نور ۱۴: ۲۲۶.

۳- ۹۷۷. صحیفه نور ۱۹: ۱۳۵.

روزِ پدر

نیکی و محبت و تواضع نسبت به پدر و مادر در سن پیری

«وَ قَضی رَبُّک أَلا تَعْبُدُوا إِلا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِندَک الْکبرَ أَحَدُهُمَا أَوْ کِلاهُمَا فَلا تَقُل لهُّمَا أُفٍ وَ لا تَنهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلاً کرِیماً* وَ اخْفِض لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَ قُل رَّب ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانی صغِیراً؛(1) و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها اف نگو! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو! و بالهای تواضع خویش را از محبّت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: «پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمت شان قرار ده»

کم توجّهی یوسف علیه السلام به پدر

«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ یُوسُفَ علیه السلام لَمَّا قَدِمَ عَلَیْهِ الشَّیْخُ یَعْقُوبُ علیه السلام دَخَلَهُ عِزُّ الْمُلْکِ فَلَمْ یَنْزِلْ إِلَیْهِ فَهَبَطَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام فَقَالَ یَا یُوسُفُ ابْسُطْ رَاحَتَکَ فَخَرَجَ مِنْهَا نُورٌ سَاطِعٌ فَصَارَ فِی جَوِّ السَّمَاءِ فَقَالَ یُوسُفُ یَا جَبْرَئِیلُ مَا هَذَا النُّورُ الَّذِی خَرَجَ مِنْ رَاحَتِی فَقَالَ نُزِعَتِ النُّبُوَّهُ مِنْ عَقِبِکَ عُقُوبَهً لِمَا لَمْ تَنْزِلْ إِلَی الشَّیْخِ یَعْقُوبَ فَلَا یَکُونُ مِنْ عَقِبِکَ نَبِیٌّ؛(2) امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا وقتی یعقوب سالخورده به نزد یوسف علیه السلام آمد، عزّتِ شهریاری او را فرا گرفت و برای پدرش (از تخت یا از اسب) فرو نیامد، پس جبرئیل فرود آمد و گفت: ای یوسف دستت را بگشا! وقتی دستش را گشود از آن نوری جهید و به فضای آسمان رفت. یوسف گفت: ای جبرئیل این نور چه بود که از میان دست من بیرون آمد؟ او گفت: آن نبوت بود که برای کیفر که برای فرو نیامدنت برای یعقوب سالخورده از فرزندانت جدا شد و هرگز از فرزندان تو پیامبری نخواهد بود.»

بوی بهشت

«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ کُشِفَ غِطَاءٌ مِنْ أَغْطِیَهِ الْجَنَّهِ فَوَجَدَ رِیحَهَا مَنْ کَانَتْ لَهُ رُوحٌ مِنْ مَسِیرَهِ خَمْسِمِائَهِ عَامٍ إِلَّا صِنْفٌ وَاحِدٌ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ الْعَاقُّ لِوَالِدَیْهِ؛(3) راوی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: چون روز قیامت شود پرده ای از پرده های بهشت کنار می رود

۱- ۹۷۸. سوره مبارکه اسراء، آیات ۲۳ و ۲۴.

۲- ۹۷۹. الکافی ۲: ۳۱۲.

۳- ۹۸۰. الکافی ۲: ۳۴۸.

و هر جانداری بوی آن را از فاصله پانصد ساله در می یابد جز یک دسته از جانداران. من عرض کردم: چه کسانی؟ فرمودند: نا فرمانان از پدر و مادر».

اثرِ نگاهِ غضب آلود به والدین

«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَی أَبَوَیْهِ نَظَرَ مَاقِتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ یَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً؛(۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس غضب آلود به پدر و مادرش بنگرد - اگر چه آنان به او ستم کرده باشند - خداوند نمازش را نمی پذیرد.»

حقِّ والدین در قرآن

راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه پرسیدم: (به پدر و مادر نیکی کنید.(۲)) و گفتم این نیکی چیست؟ حضرت فرمودند: نیکی این است که با آنان خوشرفتاری کنی و ایشان را وا نداری که آنچه را به آن نیازمندند از تو در خواست کنند، اگر چه بی نیاز هم باشند. مگر خداوند عزوجل نمی فرماید: (هرگز به نیکی نمی رسید مگر از آنچه دوست می دارید ببخشید.(۳)) سپس فرمودند: اما این آیه که فرمود: (چنان که یکی یا هر دوی ایشان در نزد تو به پیری رسیدند، کلمه ای رنجش آور با آنان نگو و تندی نکن!(۴)) یعنی اگر تو را آزردند، به آنان کلمه اف هم نگو و اگر زدند تندی نکن (و با بزرگواری با ایشان سخن بگو.(۵)) یعنی اگر تو را زدند بگو خدا شما را بیامرزد که این سخنی بزرگوارانه از سوی توست. (و به آنها با افتادگی مهربانی کن.(۶)) یعنی نگاهت را جز به مهر و دلسوزی به آنان ندوز. صدایت را بالا نبر، دستت را بالاتر از دستشان نبر و از آنان پیش نیفت».(۷)

سایه عرش

حضرتِ موسی علیه السلام مشغول مناجات و راز و نیاز با خدا بود که در این حال مردی را در سایه عرش الهی دید که بر اثر عظمت مقام زیرِ سایه عرش بود. حضرت از خدا سؤال کرد: «بارالها! کیست که سایه عرش تو بر او افکنده شده و او مشمول این نعمت عُظمی شده است؟»

۱- ۹۸۱. الکافی ۲: ۳۴۹.

۲- ۹۸۲. سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۲.

۳- ۹۸۳. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۹۲.

۴- ۹۸۴. سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۳.

۵- ۹۸۵. سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۳.

۶- ۹۸۶. سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۳.

۷- ۹۸۷. الکافی ۲: ۱۵۷.

خداوند در پاسخ او فرمود: این مرد دارای دو خصلت بود: ۱. نسبت به پدر و مادرش نیکی می کرد و ۲. سخن چین نبود و به این عنوان بین مردم راه نمی رفت. آری! او به خاطرِ دو خصلت به این مقامِ ارجمند نایل شده است.(۱)

حقوقِ والدین

امام صادق علیه السلام رئیسِ مذهب، جوانی را دید که از بابِ هتک حرمت و بی اعتنایی و بی احترامی سه تا قدم جلوی پدرش حرکت می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: پسر بیا اینجا! پسر آمد. حضرت فرمود: به خدا قسم سه قدم جلوی پای پدرت از بابِ بی ادبی و بی اعتنایی زدی، خدا سی سال از عمرت کم کرد!(۲)

وضعیّتِ غرب

مرحوم آقای محقّق که از طرف حضرت آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه الله به آلمان رفته بودند داستانی را نقل کرده بودند که خیلی عجیب است و آن از این قرار است که فرموده بودند:

در بین افرادی که در آن زمان مسلمان شده بودند یک پروفسوری وجود داشت که زیاد پیش ما می آید و ما هم نیز از او سر می زدیم.

او سرطان گرفت و در بیمارستان بستری گردید ما و مسلمانهای دیگر به عیادتش رفتیم. روزی زبان به شکایت گشود و گفت: من هنگامی که مریض شدم و بستری گردیدم و دکترها تشخیص دادند که من سرطان دارم هم پسرم و هم زنم به من گفتند: پس معلوم شد که شما سرطان دارید! و میمیرید بنابراین خداحافظ ما رفتیم!

آنها رفتند و فکر نکردند که در این شرایط این بدبخت به محبّت و مهربانی احتیاج دارد.

آقای محقّق همچنین گفته بودند که ما زیاد و مکرّر به دیدار او می رفتیم تا اینکه یک روز بیمارستان خبر داد که این شخص مرده است. ما خود را برای کفن و دفن او آماده کردیم که ناگهان متوجّه شدیم پسرش هم آمده است خوب که تحقیق کردیم دیدیم او جنازه پدرش را پیش، پیش به بیمارستان فروخته است و حالا آمده است که آن را تحویل بدهد و پولش را بگیرد و برود دنبال کارش».(۳)

۱- ۹۸۸. بحارالانوار ۱: ۶۶.

۲- ۹۸۹. بلبل بوستان آل محمّد ۲: ۱۰۹.

۳- ۹۹۰. انسان کامل، شهید مطهّری رحمه الله: ۱۷۰.

یدِ بیضا

به پور خویش دین و دانش آموز

که تابد چون مه و انجم نگینش

به دست او اگر دادی هنر را

ید بیضاست اندر آستینش

*** اقبال لاهوری

ایّام البیض

ایّام البیض اصطلاحاً به روزهای ۱۳، ۱۴، ۱۵ مـاه رجب گفته می شود. این روزها بر اساس روایتهای معصومین برای راز و نیاز و عبادت خداونـد توصـیه شده است. اعتکاف که عبارت است از حداقل سه روز ماندن در مسـجد و عبادت و نیایش خداوند، در این ایام صورت می گیرد.

تکامل انسان با عبادت

«وَ إِذَا سأَلَكَ عِبَادِی عَنی فَإِنی قَرِیبٌ أُجِیب دَعْوَةَ الـدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسـتَجِیبُوا لی وَ لْیُؤْمِنُوا بی لَعَلَّهُمْ یَرْشدُونَ؛(۱) و هنگامی که بنـدگان من، از تو در بـاره من سؤال کننـد، (بگو:) من نزدیکم! دعـای دعا کننـده را، به هنگامی که مرا می خوانـد، پاسـخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)!»

اعتکاف برای خدا

«پیامبرصـلی الله علیه وآله: مَن اعتَکَفَ إیماناً وَ احتِساباً غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِه؛(۲) همه گناهان گذشته کسی که از روی ایمان و برای رسیدن به ثواب الهی معتکف شود، آمرزیده می شود.»

اعتکاف در مسجد جامع

«امام صادق علیه السـلام: لا اِعتِکافَ إلّا فی مسـجِد جَماعَهٍ قَـد صَـلّی فیه امامُ عَـدلٍ بِصَـلاهِ جَماعهٍ؛(۳) اعتکاف تنها در مسـجد جامعی است که امام عادل در آن نماز جماعت گزارده باشد.»

ثواب اعتکاف

«پیامبرصـلی الله علیه وآله: المُعتَکِفُ یَعکُفُ الذُّنوبَ و یُجری لَهُ مِنَ الأجر کَأجرِ عامِلِ الحَسَـنات کُلُّها؛(۴) معتکف همه گناهان

را در بند می کند و مانند کسی است که همه خوبی ها را انجام داده است، به او پاداش داده می شود.»

ص:۴۲۵

۱- ۹۹۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۶.

۲- ۹۹۲. کنزالعمال، ح ۲۴۰۰۷.

۳- ۹۹۳. الکافی ۴: ۱۷۶.

۴- ۹۹۴. کنزالعمال،ح ۲۴۰۱۲.

آرزوی حضرتِ مریم علیها السلام

پس از آنکه حضرتِ مریم علیها السلام از دنیا رفت، حضرت عیسی علیه السلام جنازه مادرش را پس از تجهیز به خاک سپرد. سپس روح مادرش مریم علیها السلام را دید. عیسی علیه السلام گفت: «مادر! آیا هیچ آرزویی داری؟» حضرت مریم علیها السلام پاسخ داد: «آری! آرزویَم این است که در دنیا بروم و شب های سرد زمستانی را به مناجات و عبادت در درگاه خدا به بامداد برساندم و روزهای گرم تابستانی را روزه بگیرم.» (۱)

عبادت پیامبرصلی الله علیه وآله

انس بن مالک گوید: رسولِ خداصلی الله علیه وآله آنقدر عبادت و شب زنده داری کرد که بر اثرِ آن، بدنَش همچون مشک خشکیده شد. جمعی از مسلمین دلشان به حالِ آن حضرت سوخت، عرض کردند: «چه چیز شما را این گونه به کوشش در عبادت واداشته است؟ با این که خداوند گناهِ [ترکِ اولی]قبل و بعد تو را بخشیده، باز این همه سعی و تحمّل و رنج در عبادت برای چه؟»

آن حضرت در پاسخ آنها فرمود: «اَفلا اَکونَ عَبداً شکوراً؛ آیا من بنده سپاسگزار خدا نباشم.» (۲)

لذّت عبادت

یکی از خادمان حرم امامِ هشتم علیه السلام می گوید: «مرحوم شیخ حسنعلی اصفهانی، شبی بالای بامِ حرم، در کنارِ گنبد طلاییِ امام علیه السلام به نماز ایستاد. در آن دوران رسم بود که حرم حضرت را شبها می بستند و هنگامِ اذان صبح باز می کردند. وی می گوید: هوا بسیار سرد بود به بام رفتم تا شیخ حسنعلی را خبر کنم که می خواهیم درِ حرم را ببندیم. وقتی به بام رفتم دیدم که ایشان در حالِ رکوع است. هوا کم کم متغیّر شد و آرام آرام برف شروع به باریدن کرد. من که وضع را چنین دیدم چندین مرتبه دیگر در فواصل متعدّدی به ایشان مراجعه کردم، امّا هر بار او را در حالِ رکوع دیدم. بنابراین منصرف شدم و پس از بستن درهای حرم مطهّر به منزل رفتم. نزدیک اذان صبح با عجله خود را به حرم رساندم و یک راست به طرفِ پشتِ بام حرکت کردم. با کمالِ تعجّب دیدم ایشان هنوز در حالِ رکوع است و برف زیادی بر روی کمر ایشان نشسته است.

آری! نماز و راز و نیاز با پروردگار لذّتی دارد که زیرِ دندان روح هر کس مزّه کرد، نه

ص:۴۲۶

۱- ۹۹۵. حکایت های شنیدنی: ۴۷۶.

۲- ۹۹۶. داستانِ دوستان ۲: ۳۳، به نقل از تفسیرِ الدرّالمنثور ۶: ۷۰.

تنها از تکرارش دچار رنجش خاطر و دل زدگی نمی شود، بلکه شوق و اشتیاقش بیشتر شده و از آن لذّت ماندگاری می برد. از آثارِ معجزه آسای گرایش به امور معنوی، در روح و روان انسان نباید به سادگی گذشت. از اقامه نماز و درکِ عبادات چنان شوق و لذّتی به انسان دست می دهد که تحتِ هیچ شرایطی حاضر به ترک آن عبادت نمی شود.» (۱)

نمونه های عبادت

آقای میرزا حسین میرزا خلیل رحمه الله(۲) در سن نود سالگی می فرموده است: «غذا خوردن برای من مانند این است که انبان و کیسه ای را پر کنم. من از خوردن غذا هیچ لذّت نمی برم، آنچه از آن لذّت می برم نماز خواندن است.» شخصی می گفت: ایشان بعد از نمازِ صبح در بالا سرِ حضرت امیرعلیه السلام در مصلّی می ایستاد و تا طلوع آفتاب به نماز مشغول می شد.

یا در احوالات امام سجّادعلیه السلام آمده است: هنگامی که وقتِ نماز فرا می رسید، امام سجّادعلیه السلام لرزه بر اندام مبارکش می افتاد، رنگش متغیّر می شد و هنگامی که واردِ نماز می شد، رنگش دگرگون می گردید و همچون بنده ذلیل در حضورِ زمامدار بود و مانندِ شخصی که با دنیا وداع کند نماز می خواند و هرگاه به جمله «مَلِکِ یَوْمِ الدِّینِ» می رسید آن قدر آن را تکرار می کرد که نزدیک بود از دنیا برود. هنگامی که سجده می کرد سر از سجده بر نمی داشت تا اینکه قطرات اشک از صورتَش روان می شد، به طوری که وقتی سر از سجده برمی داشت، بر اثرِ گریه زیاد گویی در میانِ آب فرو رفته و بیرون آمده بود. و هنگامی که ماه رمضان می رسید غیر از دعا و تسبیح و استغفار و ذکر، سخنِ دیگری نمی گفت. آن حضرت یک کیسه چرمی داشت که مقداری از تربتِ پاک و مقدّس سیّد الشّهدا را در آن قرار داده بود و جز بر خاک بر چیزِ دیگری سجده نمی کرد.(۳)

آن حضرت آن چنان به عبادت اشتیاق داشت که روایت شده است که فاطمه دخت امیرمؤمنان علیه السلام روزی نزدِ جابر بن عبداللّه انصاری آمد و گفت: ما بر گردن شما حقوقی داریم، یکی از حقوق ما این است که هرگاه دیدید یکی از ما به خاطرِ عبادت بسیار در معرضِ خطر است به او یادآوری کنید و او را به حفظ جان سفارش نمایید، این علی بن الحسین علیه السلام است که بر اثرِ کوششِ فراوان در عبادت، خود را در خطرِ از دنیا رفتن قرار داده است.

ص:۴۲۷

۱- ۹۹۷. نشان از بی نشان ها ۱: ۱۴۴.

۲- ۹۹۸. یکی از علما و مراجع نجف اشرف.

۳- ۹۹۹. انوار البهیّه: ۱۵۸.

جابر بن عبداللّه انصاری محضرِ مبارکِ حضرت شرفیاب شد و به ایشان عرض کرد: برای حفظ جانِ خودتان کمتر عبادت کنید، حضرت فرمود: «یا جابِرُ! لا اَزَلُّ عَلی مِنْهاجِ اَبَوَیَّ»؛ ای جابر! هرگز از راه و روشِ پدرانم بر نمی گردم؛ «مُتَّأً سّیاً بِهِما حَتّی اَلْقاهُما؛(۱) به آنها اقتدا می کنم تا به دیدارِ شان نایل شوم.» (۲)

شب زنده داری

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و وِردِ سحری بود

حافظ

* اعتکاف، لختی درنگ در خود را به آدمی می بخشد تا به دور از ازدحام انسان ها در خلوتی پر شور دست بر حلقه در کوبد و رحمت خداوندی را صدا زند. اعتکاف، هجرتی است از خود به خدا. هجرتی که از رسول رحمت به یادگار مانده است. همان رسول خلوت گزیده ای که همیشه، معتکف غار عبودیت و بندگی بود. آن سجاده نشینی که جبرئیل، هر روز بر در غار اعتکاف او می آمد تا تحفه ای از نَفَس گرمش را به آسمان ها برد. آری! باید در پناه سجاده ای، روح را با عطر نیایش در آمیخت و خود را در بیکرانه بخشایش، رها کرد و بی واسطه با او سخن گفت، باید شرابی از تشنگی، در کام ریخت و در سَماعی شگفت، سرود مستانه حضور سر داد. باید از خویشتن خویش، سفر کرد و پرنده ای سبک بال شد. شربت دیدار و پرواز در رحمت لایزال الهی، گوارای شما معتکفین باد.

۱- ۱۰۰۰. المناقب ۴: ۱۴۸ و بحارالانوار ۴: ۶۰، حدیث ۱۸.

۲- ۱۰۰۱. در محضرِ بهجت ۱: ۱۰۵.

۱۵ رجب

وفاتِ حضرت زینب علیها السلام (۶۲ هجری قمری)

زینب دختر حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهراعلیها السلام است که در پنجم جمادی الاول سال پنجم هجرت در مدینه به دنیا آمد. پیامبر اسلام نام این مولود را زینب نهد. لقبش عقیله، به معنای بانوی خردمند است. ایشان در دامان فاطمه و تحت توجه علی پرورش یافت. چندان علم فرا گرفت که عالمه شهرت گرفت. حدیثهایی از او نقل کرده اند، همچنین ایشان در بین زنان تفسیر قرآن می گفته است. خطبه های وی در کوفه و شام، گویای فصاحت و بلاغت و همچنین شجاعت اوست. اهل عبادت و مناجات با پروردگار بود. چندان که در شام عاشورا هم نماز شب خویش را ترک نگفت. در برابرِ بلایا و مصیبتهای سختی که بر او وارد آمد، صبور بود. عفیف و اهل حجاب و زهد بود. وی با عبداللّه بن جعفر (پسر عموی خویش) ازدواج کرد و حاصل این پیوند، سه پسر و یک دختر بود که دو تن از پسرانش جعفر و عون، در کربلا به شهادت رسیدند. ایشان در سال ۶۱ هجری قمری همراه کاروان حسین بن علی علیه السلام، برادرش به کربلا رفت و پس از شهادت عزیزانش به کوفه و شام به اسارت برده شد که سرانجام به مدینه بازگشتند. اما دوباره به شام تبعید گشت و در همانجا فوت کرد و در حوالی دمشق به خاک سپرده شد.

صبر در برابر امتحان های الهی، پرهیزگاری است

«لَتُبْلَوُنَّ فی أَمْوَلِکمْ وَ أَنفُسِکمْ وَ لَتَسمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَب مِن قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشرَکُوا أَذًی کَثِیراً وَ إِن تَصبرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِک مِنْ عَزْمِ الأُمُورِ؛(۱) به یقین (همه شما) در اموال و جان های خود، آزمایش می شوید! و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده [=یهود] و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید! و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته تر است؛ زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است».

خطبه زینب علیها السلام

«فکِد کَیدَک وَاسْعَ سعیَک و ناصِب جَهَدَک، فواللَّهِ لا تَمحُو ذکرنا ولا تُمیتُ وَحْیَنا ولا تدرِک اَمَدنا و لا ترحض عنک عارها، و هل رأیک إلاّ فند و أیامک إلاّ عدد و جمعک إلاّ بدد؛(۲) حیله و نیرنگ خود را به کار ببر و کوشش خود را کار زن و تلاش خویش را به کار بند، ولی به خدا سوگند

۱- ۱۰۰۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۸۶.

۲- ۱۰۰۳. بحارالانوار ۴۵: ۱۳۵.

نخواهی توانست یاد ما را از خاطره ها محو کنی و وحی ما را از میان برداری و کشش دولت ما را نخواهی یافت و نخواهی توانست ننگ خود را از میان ببری. آیا جز این است که اندیشه ات نارسا و روزگارت کوتاه و گوهرت پراکنده است».

شب زنده داری زینب علیها السلام

«امام حسین علیه السلام: یا أُختاه لاتَنسینی فی نافِلَهِ اللَّیلِ؛(۱) ای خواهرم! مرا در نماز شب فراموش نکن.»

«امام سجّادعلیه السلام: إنَّ عَمَّتی زَینَبَ مَعَ تِلکَ المَصائبَ و المِحَنِ النّازِلَهِ بِها فی طَریقِنا إلَی الشّامِ ما تَرَکَتْ تَهَجُّدَها لِلَیلَهٍ؛(۲)عمّه ام، زینب، با وجود همه مصیبت ها و رنج هایی که در مسیرمان به سوی شام به او روی آورد، حتّی یک شب اقامه نماز شب را فرو نگذاشت.»

گریه برای حضرتِ زینب علیها السلام

«پیامبرصلی الله علیه وآله: مَن بَکی عَلی مَصابِ هذِهِ البِنتِ (زینب بنت علی علیهما السلام) کانَ کَمَن بَکی عَلی أخَوَیهَا الحَسَن و الحُسَینِ علیهما السلام؛(۳) هر کس بر مصیبت های این دخترم (زینب علیه السلام) بگرید، همانند کسی است که بر برادرانش حسن و حسین علیهما السلام، گریسته است.»

مصیبت های زینب علیها السلام

«امام سجّادعلیه السلام: إنَّ عَمَّتی زَینَبَ مَعَ تِلکَ المَصائبَ و المِحَنِ النّازِلَهِ بِها فی طَریقِنا إلَی الشّامِ ما تَرَکَتْ {تَهَجُّدَها} لِلَیلَهٍ؛(۴) عمّه ام، زینب، با وجود همه مصیبت ها و رنج هایی که در مسیرمان به سوی شام به او روی آورد، حتّی یک شب اقامه نماز شب را فرو نگذاشت.»

از فضایلِ حضرت

در بحر المصائب آمده: که یک روز زنی طَبَقی از طعام آورد و در نزد حضرت زینب علیها السلام گذارد آن مخدّره فرمود: این چه طعامی است مگر نمی دانی صدقه بر ما حرام است عرض کرد ای زن اسیر به خدا قسم صدقه نیست بلکه نذری است که بر من لازم است و برای هر غریب و اسیر می برم. حضرت فرمود: این عهد و نذر چیست؟ عرض کرد: من در ایّام کودکی در مدینه بودم و به مرضی دچار شدم که اطبّاء از معالجه آن عاجز ماندند چون پدر و مادرم از دوستان اهل بیت بودند برای استشفاء مرا به دارالشّفاء امیرالمؤمنین بردند و از زهراعلیها السلام طلبِ شفا نمودند در آن حال حضرت حسین علیه السلام نمودار شد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای فرزند دست بر سر این دختر بگذار

۱- ۱۰۰۴. وفیات الائمّه: ۴۴۱.

۲- ۱۰۰۵. وفیات الائمه: ۴۴۱.

۳- ۱۰۰۶. وفيات الائمه: ۴۳۱.

۴- ۱۰۰۷. وفيات الائمه: ۴۴۱.

و از خداونـد شـفای این دختر را بخواه پس دست بر سرِ من گـذاشت من در حـال شـفا یـافتم و از برکت مولا۔یَم حسـین علیه السـلام تـاکنون مرضـی در خود نیـافتم و از آن پس گردش لیـل و نهار مرا به این دیار افکنـد و از ملاقات موالیان خود محروم ساخت.

من بر خود لازم کردم و نـذر نمودم که هرگـاه اسیر و غریبی ببینم، چنـدان که مرا ممکن می شود احسـان کنم برای سـلامتی آقایم حسـین علیه السـلام و این که شایـد یک مرتبه دیگر به زیارت ایشان نائل شوم و جمال ایشان را دیـدار کنم آن زن چون سخن به این جا رسانید زینب علیها السلام صیحه از دل برکشید و فرمود: یا امه اللّه! همین قدر بدان که نذرت تمام و کارت به انجام رسید و از حالت انتظار رستگار شدی همانا منم زینب بنت امیر المومنین و این اسیرانند اهل بیت رسول خداوند و این سر حسـین علیه السـلام است که بر در خانه یزید منصوب است. آن زن صالحه از شـنیدن این کلام فریاد برآورد مدّتی از خود بی خود بود و چون به هوش آمـد خود را به دست و پای ایشان انـداخت و همی بوسـید و میخروشـید و ناله وا سیّداه، و اماماه، وا غریباه، به گنبد دوّار رسانید و چنان شور و آشوب برآورد که گویی واقعه کربلا نمودار شد و از گریه بر حضـرت سیّدالشّهداء ساکت نگردید تا به جوارِ حق پیوست.(۱)

شفای مردِ هندی

متولّی حرم حضـرت زینب علیهـا السـلام برای تعمیر بقعه حرم مطهّر از یک مرد هنـدی کمک خواست، مرد هنـدی گفت: من الان عهد می نمایم اگر به حاجت خودم رسـیدم یک ضریح جواهرنشان برای قبر حضرت زینب علیها السلام شخصاً تهیّه نمایم که از یـک میلیون دینار تجاوز کنـد؛ زیرا من در ۲۴ بانک هندوسـتان سـهم دارم.» مردِ هندی این حرف را زد و رفت به شـهر بیروت. طولی نکشـید تلگرافی از او به این مضـمون برای متوّلی حرم حضـرت زینب علیها السلام رسید که: «من دستورِ ساخت ضریح جواهر نشانی را دادم و فلان روز ما آن ضـریح را با تشریفات خاصی به آنجا می آوریم و شما یک مجلس با شکوه بی سابقه ای به هزینه من از فلان بانک فراهم کنید.» چون روزِ موعود شد ضـریح مقدّس را با مراسم خاصـی از هندوسـتان در آن محفـل بـا اهمیّت آوردنـد که او شـخصاً سـخنرانی شـگفت آوری نمود که در قسـمتی از سـخنرانی گفت: «دختری داشـتم که سالیان سال از هر دو پا شل و از کار افتاده بود، در صورتی که شاید از من در هندوستان ثروتمندتر احدی نباشد و از هیچگونه درمانی مضایقه نکردم، ولی هیچ مؤثّر واقع نشد، چون به

۱- ۱۰۰۸. ریاحین الشّریعه ۲: ۱۵۱.

زیارت حضـرت زینب علیها السـلام آمـدم و از من درخواست کمک نمودند من برای شـفای دخترم یک ضـریح جواهر نشان نذر نمودم، چون به بیروت رفتم بشارت سلامتی فرزندم آمد فوراً خودم را به وطن هندوستان رساندم و از نزدیک توجّه خاص حضـرت زینب علیها السـلام را دیدم که دخترم به کلّی شفا یافته.» نوشته اند که این عنایت، سبب شیعه شدن عدّه بی شماری و باعث زیاد شدن محبّت شیفتگان آن حضرت شد.(۱)

سفره احسان

ما ریزه خوار سفره احسان زینبیم

حاجات ما رواست چون مهمان زینبیم

سوزان قلوب ما ز غم جانگداز او

گریان به یادِ دیده گریانِ زینبیم

* امشب، شب گریه های غریبانه است. امشب شب گریستن بر غم های بی انتهای اسطوره اندوه است او که نامش بر بیرق های برافراشته عزا، نوشـته شـده، در آینه هـای مکرر اشـک، می درخشـد. هم او که آواز سـرخ کربلا را از حنجره بردباری اش، به گوش تاریـخ رسانـد و اگر این حنجره صـبوری نبود، داسـتان جان سوز آن ظهر عطشـناک در هزار توی کوچه های تاریخ، به دست فراموشـی سپرده می شد. آری! زینب را می گویم. همان خواهر حماسه ساز آفتاب کربلا همان اسطوره بردباری و رضا! هم او که کـاخ اسـتبداد یزیـدیان را با نطق آتشـین خود به لرزه در آورد؛ اما اکنون پرچم های سـیاه بر نامش مویه می کننـد و آسـمان کربلاـ در غم هجران او حمـاسه هایش را پیش رو می آورد. با آسـمان کربلا هم ناله می شویم و هجرت غریبانه دختر امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت زینب علیها السلام را به سوگ می نشینیم.

هجرت مسلمانان به حبشه

به دنبـالِ فشارهـا و شـرایط سـختی که قریش برای مسـلمانان در مکّه ایجاد کردنـد، ضـرورت مهاجرت دیـده شـد. به پیشـنهاد پیامبرصـلی الله علیه وآله حدود ۱۵ نفر از مسـلمانان مخفیانه به طرف حبشه حرکت کردند. مسـلمانان سرزمین حبشه را محیطی آرام یافتند و بعدها مهاجرین بیشتری به این سرزمین رفتند. این هجرت در ۱۵ رجب واقع شد.

جهادگران در بالاترین درجات

«الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فی سبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَهً عِندَ اللَّهِ وَ أُولَئک هُمُ الْفَائزُونَ؛(۲) آنها که ایمان آوردنـد، و هجرت کردنـد، و بـا اموال و جـان هایشان در راه خـدا جهاد نمودنـد، مقامشان نزد خـدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند!»

۱- ۱۰۰۹. زندگی حضرت زینب علیها السلام: ۶۷.

۲- ۱۰۱۰. سوره مبارکه توبه، آیه ۲۰.

هجرت از گناه

«پیامبرصلی الله علیه وآله: الهِجرَهُ هِجرَتان: أحداهُما أن تَهجُرَ السَّیِّئاتِ و الأخری أن تُهاجِرَ إلَی اللّهِ وَرَسولِهِ و لاتَنقَطِعُ الهِجرَهُ ما تُقُبِّلَتِ التَّوبَهُ؛(۱) هجرت دو گونه است: هجرت و دوری کردن از گناهان، و دیگری آن است که به سوی خدا و رسول او هجرت کنی، و تا زمانی که توبه پذیرفته می شود، هجرت قطع نمی شود.»

بازگشت از هجرت، از گناهان کبیره

«عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ الْکَبَائِرُ سَبْعَهٌ مِنْهَا قَتْلُ النَّفْسِ مُتَعَمِّداً وَ الشِّرْکُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَهِ وَ أَکْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَیِّنَهِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَیْنِ وَ أَکْلُ مَالِ الْیَتِیمِ ظُلْماً؛(۲) ابوبصیر گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: گناهان کبیره هفت تا است. قتل عمد، شرک به خدای بزرگ، تهمت به زن پاک، ربا خواری پس از علم به حرمت آن، گریختن از جهاد، بازگشت از هجرت، نافرمانی پدر و مادر، به ستم خوردن مال یتیم.»

وفا و حق شناسی امام علی علیه السلام نسبت به شاهزاده حبشی

نجّاشی پادشاه مهربان و عادل حبشه بود، در آغاز بعثت، جمعی از مسلمین به سرداری «جعفر طیّار» در مکّه از گزندِ مشرکین، به حبشه پناهنده شدند، نجاشی به آنها پناه داد و بسیار به آنها مهربانی کرد و آنها حدود پانزده سال با کمال امنیّت و رفاه در حبشه زندگی کردند، پیامبرصلی الله علیه وآله نامه ای برای نجاشی فرستاد و او را دعوت به اسلام کرد، او نامه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را روی چشم گذاشت، و در حضور جعفر طیّار علیه السلام قبول اسلام کرد.

وقتی که نجاشی از دنیا رفت، جبرئیل خبر فوت او را به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم داد، رسول خداصلی الله علیه وآله بسیار متأثّر شد و سخت گریه کرد، و به مسلمین فرمود: برادر شما «اصحمه» (نجاشی) از دنیا رفت، سپس آن حضرت به صحرا رفت، خداوند پستی و بلندی را از جلوی چشمِ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم برداشت، آن حضرت جنازه نجاشی را که در حبشه بود دید و بر آن نماز خواند و در نماز هفت تکبیر گفت.

پس از فوت نجاشی، طولی نکشید که در کشور حبشه، هرج و مرج به وجود آمد و سلطنت خاندان نجاشی، منقرض شد. یکی از پسران نجاشی بنام «ابو نیزر» (گویا اسیر شده بود) به عنوان برده به یکی از تجّار مکه فروخته شده بود.

۱- ۱۰۱۱. کنزالعمال، ح ۴۶۲۶۳.

۲- ۱۰۱۲. الکافی ۲: ۲۸۱.

امـام علی علیه السـلام از این موضـوع اطلاـع یـافت، به عنـوان جـبران محبّت هـای نجاشـی به مسـلمین در حبشه، ابـو نیزر را از صاحبش خرید و آزاد کرد، از آن پس ابو نیزر با کمال آسایش در حضور امام علی علیه السلام بود.

ابـو نیزر قـامتی بلنـد و چهره ای زیبـا داشت و سـیاه چهره نبود، هر کس او را می دیـد، تصوّر می کرد که یـک عربِ حجـازی است.

هیئتی از حبشه به مدینه آمدند تا ابوذر را با خود به حبشه ببرند، و مقام پادشاهی را به او بسپرند.

او نپـذیرفت و به آنهـا گفت: «پس از آنکه خداونـد نعمت اسـلام را بر من ارزانی داشت، دیگر به پادشاهی، اشتیاق نـدارم.» به این ترتیب امام علی علیه السـلام، ابو نیزر را در حضور خود نگهداشت و به پاس حق شناسـی از خدمات پدرش، به او مهربانی کرد.(۱)

طلبِ جانان

دست از طلب مدار، که دارد طریق عشق

از پا فتادنی که به منزل برابر است

*** صائب تبریزی

تغییر قبله مسلمانان (سال دوّمِ هجری)

یهودیان مدینه، مسلمانان را مسـخره کردند که چرا به سوی بیت المقدس نماز می خوانند و آن را نقصـی برای دین جدید می دانستند. این مسأله بر پیامبرصلی الله علیه وآله گران آمد؛ وحی از طرف خداوند رسید تا جهت قبله به سوی کعبه (که به دست حضرت ابراهیم ساخته شده بود) تغییر کند. این اتّفاق برای شناختن مسلمانان ضعیف مؤثّر افتاد. محرابی که پیامبرصلی الله علیه وآله در آن تغییر قبله داد، در مسجد ذوقبلتین در مدینه هنوز وجود دارد.

حق بودنِ تغییرِ قبله

«قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِـکَ فِی السَّمـاءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضاهـا فَوَلِّ وَجْهَـکَ شَـطْرَ الْمَسْـجِدِ الْحَرام وَ حَیْثُ مـا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتـابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَـا اللَّهُ بِغافِـلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ؛(۲) نگـاه های انتظارآمیز تو را به سوی آسـمان (برای تعیین قبله نهایی) می بینیم! اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی، باز می گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن! و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید!

۱- ۱۰۱۳. داستانِ دوستان ۲: ۱۰۱.

۲- ۱۰۱۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۴۴.

و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، بخوبی می دانند این فرمانِ حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده (و در کتابهای خود خوانده اند که پیغمبر اسلام، به سوی دو قبله، نماز می خواند). و خداوند از اعمال آنها (در مخفی داشتن این آیات) غافل نیست!»

قبله بودن بيت المقدس

«امام باقرعلیه السلام: إنَّ رَسولَ اللَّهِ استَقبَلَ بَيتَ المَقدِسِ سَبعَةَ عَشَرَ شَهراً ثُمَّ صُرِفَ إلَى الكَعبَةِ؛(۱) رسول خدا بیت المقدس را هفده ماه قبله قرار دادند و پس از آن به سمت کعبه برگشتند.»

ماجرای تغییر قبله

یکی از تحوّلاتِ مهمِّ تاریخ اسلام که موجی عظیم در میان مردم به وجود آورد تغییر قبله بود. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم مدّتِ سیزده سال پس از بعثت در مکّه، و چند ماه بعد از هجرت در مدینه به امرِ خدا به سوی «بیت المقدّس» نماز می خواند، ولی بعد از آن قبله تغییر یافت و مسلمانان مأمور شدند به سوی «کعبه» نماز بگذارند.

در اینکه مدّت عبادت مسلمانان به سوی بیت المقدس در مدینه چند ماه بود مفسّران اختلاف نظر دارند، از هفت ماه تا هفده ماه ذکر کرده اند، ولی هر چه بود در این مدّت مورد سرزنش یهود قرار داشتند چرا که بیت المقدس در اصل قبله یهود بود، آنها به مسلمانان می گفتند: اینان از خود استقلال ندارند و به سوی قبله ما نماز می خوانند، و این دلیل آن است که ما بر حقّیم.

این گفتگوها برای پیامبر اسلام و مسلمانان ناگوار بود، آنها از یک سو مطیع فرمان خدا بودند، و از سوی دیگر طعنه های یهود از آنها قطع نمی شد، برای همین جهت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم شبها به اطراف آسمان می نگریست، گویا در انتظار وحی الهی بود.

مدّتی از این انتظار گذشت، تا اینکه فرمان تغییر قبله صادر شد و در حالی که پیامبر دو رکعت نماز ظهر را در مسجد «بنی سالم» به سوی بیت المقدس خوانده بود جبرئیل مأمور شد بازوی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را بگیرد و روی او را به سوی کعبه بگرداند.(۲)

یهود از این ماجرا سخت ناراحت شدند و طبق شیوه دیرینه خود به بهانه جویی و ایراد گیری پرداختند. آنها قبلاً می گفتند: ما بهتر از مسلمانان هستیم، چرا که آنها از

۱- ۱۰۱۵. قرب الاسناد: ۱۴۸.

۲- ۱۰۱۶. مجمع البیان ۱: ۲۲۳.

نظر قبله استقلال ندارند و پیرو ما هستند، امّا همین که دستور تغییر قبله از ناحیه خدا صادر شد زبان به اعتراض گشودند چنان که قرآن در آیه مورد بحث می گوید: «به زودی بعضی از سبک مغزان مردم می گویند چه چیز آنها (مسلمانان) را از قبله ای که بر آن بودند بر گردانید؟» (۱)

چرا اینها از قبله پیامبران پیشین امروز اعراض نمودند؟ اگر قبله اوّل صحیح بود این تغییر چه معنی دارد؟ و اگر دوّمی صحیح است چرا سیزده سال و چند ماه به سوی بیت المقدس نماز خواندید؟! خداوند به پیامبرش دستور می دهد «به آنها بگو شرق و غرب عالم از آن خداست، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.» (۲)

این یک دلیل قاطع و روشن در برابر بهانه جویان بود که بیت المقدس و کعبه و همه جا ملک خدا است، اصلاً خدا خانه و مکانی ندارد، مهم آن است که تسلیم فرمان او باشید هر جا خدا دستور دهد به آن سو نماز بخوانند، مقدّس و محترم است، و هیچ مکانی بدون عنایت او دارای شرافت ذاتی نمی باشد.

و تغییر قبله در حقیقت مراحل مختلف آزمایش و تکامل است و هر یک مصداقی است از هدایت الهی، او است که انسانها را به صراط مستقیم رهنمون می شود.(۳)

کعبه کویِ تو

در کعبه کوی تو هر آن کس که بیاید

از قبله ابروی تو در عین نماز است

* در مورد فلسفه تغییر قبله، تحلیل های متعدّدی صورت گرفته است برخی گفته اند انتخاب اوّلیّه بیت المقدس به عنوان قبله، به منظور جلب افکار یهود و همراهی آنان بوده است و آن گاه که مسلمانان خود قدرت و توانایی پیدا کردند، دیگر به این کار نیاز نبود. برخی نیز گفته اند: علاقه به مکّه و وطن موجب شد که قبله تغییر یابد. لیکن این تحلیل ها موهوم و خلاف واقع هستند.

آنچه قرآن در این باره تصریح و تأکید دارد این است که تغییر قبله، آزمایش الهی بود تا پیروان واقعی پیامبر شناخته شوند. زیرا آنها که ایمان خالص ندارند، به محض تغییر یک فرمان، شروع به چون و چرا می نمایند که چرا اینگونه شد؟(۴)

۱- ۱۰۱۷. سَيَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النّاسِ ما وَلاّهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِی كانُوا عَلَيْها.

۲- ۱۰۱۸. قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِی مَنْ يَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ.

۳- ۱۰۱۹. تفسیر نمونه ۱: ۴۸۰.

۴- ۱۰۲۰. تفسیر نور ۱: ۲۲۲.

۲۵ رجب

شهادت امام موسی کاظم علیه السلام (۱۸۳ هجری قمری)

دوران ۳۵ سال امامت حضرت با زمامداری چهار تن از خلفایِ عباسی معاصر بود اینان سالها امام را در بصره و بغداد زندانی کردند تا اینکه حضرت پس از تحمل شکنجه ها، در ۲۵ رجب، سال ۱۸۳ با خرمای زهر آلود در زندان بغداد مسموم شد و در سن ۵۵ سالگی به شهادت رسید و پیکر مطهرش در کاظمین به خاک سپرده شد.

امام و شرایطِ امامت

«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَهْدى إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللّهُ يَهْدى لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ يَهْدى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدّى إِلّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛(۱) بگو: «آیا هیچ یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می کند؟! بگو: «تنها خدا به حق هدایت می کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟!»

زیارت امام کاظم علیه السلام

«امام رضاعلیه السلام: زیارَهُ قَبرِ أبی مِثلُ زِیارَهِ قَبرِ الحُسَینِ؛(۲) زیارتِ قبرِ پدرم، موسی بن جعفرعلیه السلام مانندِ زیارتِ قبر حسین علیه السلام است.»

فلسفه لقب امام کاظم علیه السلام

«ابن اثیر: کانَ یُلقَّبُ بالکاظمِ لانَّهُ کانَ یُحسِنُ إلی مَن یُسیءُ إلیهِ، کانَ هذا عادَتَهُ؛(۳) (امام کاظم علیه السلام) از آن روی «کاظم» نامیده شد که همواره با کسی که به او بدی می کرد، به نیکی رفتار می کرد؛ این خوی او بود.»

امامِ شیعیان

امام موسی کاظم علیه السلام بیست ساله بود که پدرش امام صادق علیه السلام به شهادت رسید و از سوی پدر به عنوان امام شیعیان معرفی گشت. وی بسیار بردبار و حلیم بود. در برابر مخالفین و دشمنان، متین و مُوَقر برخورد می کرد تا آنجا که لقب وی کاظم یعنی

۱- ۱۰۲۱. سوره مبارکه یونس، آیه ۳۵.

۲- ۱۰۲۲. کامل الزیارات: ۴۹۹.

۳- ۱۰۲۳. الکامل ۶: ۱۶۴.

فرو برنـده خشم شـد. هنگام فراغت از کارهای اجتماعی هیـچ کاری را هم سـنگ عبادت قرار نمی داد. در ایامی که در زندان هارون، خلیفه عباسـی بود، یکسـره در سـجده و عبادت خداونـد روز و شب می گذرانـد. مردم مدینه وی را «زین المتهجدین» یعنی آذین شب زنـده داران لقب داده بودنـد. قرآن را بسـیار خوش می خوانـد، چندان که هر کس صدای او را می شـنید می گریست. وی بخشنده بود؛ در گفت و گوهای علمی شرکت می جست؛ علاوه بر این مخفیانه و با وجود محدودیتها و بیم ها و سختگیری های خلفا، تربیت شاگردان و راه پدر در تعلیم معارف اسـلامی را ادامه می داد. از اصـحاب و یاران وی می توان به علی بن یقطین وزیر هارون الرشـید، مؤمن طاق که در بحث های کلامی مهارت داشت، صـفوان بن مهران و صـفوان بن یحیی که از اهل حدیثند، اشاره کرد. از اقدامات فرهنگی حضرت، مبارزه با جبر گرایی بود. ایشان در زمان منصور، مهدی و هادی و هارون عبّاسی به امامت شیعیان مشغول بود و در ۲۵ رجب ۱۸۳ هجری قمری در زندان هارون مسموم و به شهادت رسید.

خباثت دشمن

هارون برای حج به حجاز رفت و واردِ مدینه شد و کنارِ قبرِ رسول خداصـلی الله علیه وآله آمد و گفت: (ای رسول خدا! من از پیشگاه تو معـذرت می خواهم از تصـمیمی که دارم، می خواهم موسـی بن جعفرعلیه السـلام را زنـدانی کنم، زیرا او بـا برنامه خود می خواهد در میانِ امّتِ تو اختلاف اندازی کند و خونِ مسلمین را بریزد.)

سپس هـارون فرمـان داد، آن حضـرت را در مسـجد النّبی که مشـغول نماز بود، دسـتگیر کردنـد و نزدِ هارون آوردنـد، هارون دسـتور داد دو محمل تشـکیل دادند و بر هر کدام مأمورینِ بسیار گماشت، و امام کاظم علیه السلام را در یکی از آنها قرار داد و وانمود کرد که یکی از آنهـا به سوی بصـره می رود و دیگری از راهِ کوفه (به سوی بغـداد) حرکت می کنـد تا مردم نفهمند که آن امام بزرگوار در میان کدام یک از این دو کاروان است.

امام در میان کاروان بصـره بود، آن بزرگوار را به بصره آوردند و به عیسی بن جعفر بن منصور دوانیقی که در آن عصر حاکم بصره بود، سپردند، امام یک سال در حبس او بود.(۱)

سرانجام هارون به تنگ آمـد، او می دید روز به روز بر عظمت امام کاظم علیه السـلام افزوده می شود و شـیعیان بسـیاری از او پیروی می کنند و به امامت او اعتقاد دارند، احساس خطر کرد و تصمیم گرفت تا آن حضرت را مسموم کند.

۱- ۱۰۲۴. الارشاد للمفید ۲: ۲۳۱.

مقـداری خرما، طلبیـد، چند عدد از آن را خورد، سپس یک کاسه طلبید و بیست عدد خرما در آن نهاد، و سوزنی با نخ آماده کرد و آن نخ را به زهر می آلود و آن سوزن را با نخ اش داخل خرماها می کرد، بهاین ترتیب خرماها زهر آلود نمود، آن گاه آن کـاسه را به خـادم داد و گفت: این خرمـا را نزدِ موسـی بن جعفرعلیه السـلام بـبر و بگـو امیر مومنـان (هـارون) از این خرما خورده و این مقدار را برای شـما فرسـتاده و شـما را به حقّش سوگند می دهند که همه این خرماها را بخورید، که از دسـتچین خود من است و به هیچ کس از آن نداده ام و فقط آن را برای تو برگزیده ام.)

خادم خرما را به زندان نزدِ امام کاظم علیه السـلام آورد و پیام هارون را به آن حضـرت ابلاغ کرد، و آن حضرت خلالی طلبید و از آن خرما مقداری خورد ... (۱)

ناله

دشمن بود آگاه زمعصومی من

بیت الحرم آشفته زمحرومی من

من از غل و زنجیر ننالم امّا

زنجیر کند ناله به مظلومی من

* شـما در این شک نداشـته باشید که اگر فرصتی برای موسی بن جعفرعلیه السلام پیش می آمد قیام می کرد و اساس دستگاه سلاطین غاصب را واژگون می ساخت.(۲)

* اینهایی که به اسمِ خلفا سـلطنت می کردند، اینها حضـرت موسی بن جعفرعلیه السلام را پانزده سال یا ده سال در حبس نگه می دارنـد برایِ این که نمـاز می خوانـد؟ ... گرفتنـد ایشـان را برای این که یـک سـیّد اولاد پیغمبری است یا امام است؟ برای اینهـاست؟ نه، برای این است که حضـرت موسـی بن جعفرعلیه السـلام بـا رژیم بوده است، بـا آن رژیم طـاغوتی مخـالف بوده است.(۳)

۱- ۱۰۲۵. اقتباس از عیون اخبار الرّضا ۱: ۱۰۰، به نقل از کتاب سوگنامه آل محمّدصـلی الله علیه وآله، مرحوم محمّد محمّدی اشتهاردی رحمه الله: ۱۰۲.

۲- ۱۰۲۶. ولایت فقیه: ۱۳۸ - ۱۳۹.

۳- ۱۰۲۷. صحیفه نور ۲: ۱۸۳ - ۱۸۴.

۲۷ رجب

بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله

حضـرت ختمی مرتبت محمّد مصـطفی صـلی الله علیه وآله در سن چهل سالگی در ۲۷ رجب سال ۴۰ عـام الفیل از سوی ذات مقدّس الهی به پیامبری مبعوث شد. مدّتِ پیامبری حضـرت ۲۳ سال به طول انجامید. ۱۳ سـال را در مکّه سپری کرد و ده سالِ باقیمانده را در مدینه گذراند. مروری بر حوادثِ ۱۳ ساله مکّه نشان می دهد که پیامبر و یارانَش سخت ترین شرایط را در این شهر تحمّل کردند، شـکنجه و آزار و اذیت قریش، محاصـره اقتصادی در شـعب ابوطالب، جنگهای متعدّد با مشـرکان قریش و ... از جمله آنهاست.

منت خدا بر مؤمنین

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلی الْمُؤْمِنِینَ إِذْ بَعَث فِیهِمْ رَسولاً مِّنْ أَنفُسِـهِمْ یَتْلُوا عَلَیهِمْ ءَایَتِهِ وَ یُزَکیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَب وَ الْحِکمَهَ وَ إِن کانُوامِن قَبْلُ لَفِی ضـَلَلٍ مُّبِینٍ؛(۱) خداونـد بر مؤمنـان منت نهـاد [=نعمت بزرگی بخشـید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیـات او را بر آنهـا بخوانـد و آنهـا را پـاک کنـد و کتـاب و حکمت بیاموزد؛ هر چنـد پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

الگو بودنِ پیامبر

«لَقَد کانَ لَکُم فی رَسولِ اللَّهِ اُسوَهٌ حَسَـنَهٌ لِمَن یَرجو اللَّهَ و الیَومَ الآخِرَ؛(۲) قطعاً برای شـما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکو است، برای آن کس که به خدا و روز باز پسین امید دارد».

هدف از بعثت

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّما بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الأخلاقِ؛(۳) من مبعوث شدم تا بزرگواریهای اخلاقی را کامل کنم.»

اتمام نبوّت با بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله

«امـام علی علیه السـلام: ... إلی أن بَعَثَ اللَّهُ سُـبحانَهُ مُحَمَّداً رَسولَ اللَّهِ لِانجـازِ عِـدَتِهِ و إتمـامِ نُبُوَّتِهِ؛(۴) ... تـا این که خـداوند سبحان محمد پیامبر خود را فرستاد تا وعده خویش را به انجام رساند و سلسله نبوتش را کامل کند».

اتمام نعمت با بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله

«امام مهدی علیه السلام: إنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداً رَحمَهً لِلعالَمینَ و تَمَّمَ بِهِ نِعمَتَهُ(۵)

۱– ۱۰۲۸. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۶۴.

۲– ۱۰۲۹. سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۱.

۳– ۱۰۳۰. بحارالانوار ۱۶: ۲۱۰.

۴– ۱۰۳۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۵– ۱۰۳۲. بحارالانوار ۵۳: ۱۹۴.

خداوند محمّد را بر انگیخت تا رحمتی برای جهانیان باشد و نعمت خود را تمام کند».

فضای یاس و ناامیدی هنگام بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله

امام علی علیه السلام: أرسَلَهُ عَلی حِینِ فَترَهٍ مِنَ الرُّسُلِ و طُولِ هَجعَهٍ مِنَ الاُمَمِ و اعتِزامٍ مِنَ الفِتَنِ وَ انتِشارٍ مِنَ الاُمُورِ و تَلَظٍّ مِنَ الحُرُوبِ و الدُّنیا کاسِفَهُ النُّورِ، ظاهِرَهُ الغُرورِ عَلی حِینِ اصفِرارٍ مِن وَرَقِها و إیاسٍ مِن ثَمَرِها؛(۱) خداوند او را در زمانی فرستاد که روزگاری بود پیامبری بر انگیخته نشده بود، و مردم در خوابی طولانی به سر می بردند، و فتنه ها بالا گرفته و کارها پریشان شده بود، و آتش جنگ ها شعله می کشید، و دنیا بی فروغ و پر از مکر و فریب گشته، برگ های درخت زندگی به زردی گراییده و از به بار نشستن آن قطع امید شده بود.»

ناامیدی شیطان

ثابت گوید: چون پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم مبعوث شد، ابلیس به شیطان هایش گفت: حادثه ای روی داده است، بنگرید چیست؟ پس برفتند سپس آمدند و گفتند: نمی دانیم. ابلیس گفت: من آن خبر را برایتان می آورم پس رفت و آمد و گفت: محمّدصلی الله علیه وآله برانگیخته شده است. پس شیاطین خود را نزدِ اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله می فرستاد و آنها ناامید بر می گشتند و می گفتند: هرگز گروهی را مانندِ اینان ندیده ایم؛ به آنها برخورد می کنیم پس برای نماز به پا می خیزند و اثر برخورد ما را محو می کنند. ابلیس گفت: به آنان مهلت دهید، باشد که در زندگیِ دنیا وسعت یابند آنجاست که شما در موردِ آنها به حاجت خود خواهید رسید.(۲)

اعلام خطر

سال های اوّل بعثت بود، پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به دامنه کوهِ صفا تشریف آوردند و ایستادند و فریاد کشیدند و اعلام خطر کردند. مردم جمع شدند که ببینند چیست و چه خبر است؟ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم اوّل از مردم تصدیق خواستند که: «ای مردم! مرا در میانِ خود چگونه شناخته اید؟» همه گفتند: «تو را امین و راستگو یافته ایم.» حضرت فرمود: «اگر من الان به شما اعلام خطر کنم که در پشتِ این کوهها دشمن با لشکر آمده است و می خواهد بر شما هجوم آورد، آیا سخنِ مرا باور می کنید؟ گفتند: «البتّه که باور می کنیم.» پس از آنکه این گواهی را از مردم گرفتند، فرمودند: «اِنّی نَذیرٌ لَکُم بَینَ یَدَی عَذابٍ شدیدٍ؛ من به شما اعلام خطر می کنم این راهی که شما می روید، دنباله اش عذابِ شدید الهی است، در دنیا و آخرت.» پیامبرصلی الله علیه وآله آمده است تا انسانها را به سوی پروردگارِ خویش دعوت کند.(۳)

۱- ۱۰۳۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۹.

۲- ۱۰۳۴. محجه البیضاء ۵: ۶۱ - ۶۲.

۳- ۱۰۳۵. سیره نبوی، شهید مطهّری رحمه الله: ۱۰۷.

سیره حضرتِ رسول صلی الله علیه وآله

زندگیِ حضرت رسول صلی الله علیه وآله پر است از تواضع و فروتنی و مهربانی نسبت به خلق و عبودیّت و اظهارِ ذلّت نسبت به خالق. زنی به حضرت عرض کرد: تو همه چیزت خوب است، فقط یک عیب داری و آن اینکه خود را نمی گیری و مانندِ بندگان با خودت رفتار می کنی و روی زمین می نشینی. حضرت فرمودند: کدام بنده از من بنده تر است؟ «اَیُّ عَبْدٍ أَعْبَدُ مِنّی» (۱)

درِ رحمت

عالمی دیده به درگاه پیمبر دارد

هر که درمانده شود، روی بدین در آرد

بهار صلوات

هنگام نزول برکاتست امشب

اوقات گرفتن برات است امشب

بفرست مدام بر محمّد صلوات

زیرا که بهار صلواتست امشب

بهترین خلق

محمّد بهترین خلق جهانست

محمّد خاتم پیغمبران است

محمّد رهبر اهل زمین است

علی بعد از محمّد جانشین است

* فلسفه نزول کتاب های آسمانی و بعثت انبیا، نجات بشر از ظلمت هاست. از ظلمت جهل به نور علم، از ظلمت کفر به نور ایمان، از ظلمت تفرقه به نور وحدت و از ظلمت گناه به نور تقوا.

* روز بعثت رسول اکرم در سراسر دهر - من الازل الی الابد - روزی شریف تر از آن نیست، برای این که حادثه ای بزرگتر از آن حادثه اتّفاق نیفتاده.(۲)

* بعثت برای این است که اخلاق مردم را، نفوس مردم را، ارواح مردم را و اجسام مردم را، تمام این ها را از ظلمت ها نجات بدهد.(۳) * بعثت انبیاء برای تربیت ماست.(۴)

* روز بعثت روزی است که خدای تبارک و تعالی موجود کاملی که از او کاملتر نیست و نمی شود باشد مأمور کرد که تکمیل کند موجودات را، انسانها را.(۵)

* سِرِّ بعثت رسول اکرم تزکیه امّت است و تعلیم و تربیت است.(۶)

۱- ۱۰۳۶. بیست گفتار، شهید مطهّری رحمه الله: ۱۴۴.

۲- ۱۰۳۷. صحیفه نور ۱۲: ۱۶۸.

۳- ۱۰۳۸. صحیفه نور ۱۷: ۲۵۲.

۴- ۱۰۳۹. صحیفه نور ۲: ۲۲۸.

۵- ۱۰۴۰. صحیفه نور ۱۲: ۱۶۹.

۶- ۱۰۴۱. صحیفه نور ۸: ۲۶۵.

۲۸ رجب

حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به سمتِ مکّه (۶۰ هجری قمری)

حرکت کاروان نینوایی امام حسین علیه السلام از مدینه به سمت مکّه آغاز شد. این اوّلین قدم در بیان اعتراض خود به حکومت یزید بود. با مرگ معاویه، پسرش یزید بر تخت حکومت نشست. او در صدد جلب تابعیت مردم – حتّی مخالفین خود – برآمد. نامه ای به ولید بن عتبه، حاکم مدینه می نویسد و از او می خواهد تا از حسین بن علی برای او بیعت بگیرد. امام از بیعت با فرد فاسقی چون یزید سر باز می زند. ناچار عزم مکّه کرد. امام حسین علیه السلام با همراهان خود در ۲۸ رجب سال ۶۰ به سمتِ مکّه حرکت نمود.

ارزش هجرت

«وَ لَوْ أَنَّا كَتَبْنا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيارِكُمْ ما فَعَلُوهُ إِلاَّ قَليلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما يُوعَظُونَ بِهِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبيتاً؛(۱) اگر (همانند بعضی از امتهای پیشین،) به آنان دستور می دادیم: «یکدیگر را به قتل برسانید»، و یا: «از وطن و خانه خود، بیرون روید»، تنها عده کمی از آنها عمل می کردند! و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می شد انجام می دادند، برای آنها بهتر بود و موجب تقویت ایمان آنها می شد.»

ثواب هجرت

«قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: مَن فَرَّ بِدينِهِ من أرضٍ إلى ارضٍ وَ إن كانَ شِبراً مِن الأرض، استوجَبَ الجَنَّةَ و كان رفيقَ ابراهيم و مُحمّدٍصلی الله علیه وآله وسلم؛(۲) هر کس برای حفظ دین خود از سرزمینی به جای دیگر برود، گو این که به اندازه یک وجب باشد، سزاوار بهشت است و همراه با ابراهیم علیه السلام و محمدصلی الله علیه وآله وسلم خواهد بود.»

فرنگی روضه خوانی می کند

جناب شیخ محمّد حسن مولوی قندهاری نقل می فرماید که: پنجاه سال قبل در چهارده محرّم، منزلِ آقای ضابط، خادمِ آستانه مقدّس رضوی در عید گاه مشهد، مرحوم مغفور شیخ محمّد باقر واعظ حکایت نمود که در ماه محرّمی از جانب تاجرهای ایرانی مقیم پاریس برای خواندن روضه و اقامه عزاداری دعوت شدم و رفتم.

۱– ۱۰۴۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۶۶.

۲– ۱۰۴۳. بحارالانوار ۱۹: ۳۱.

شب اوّل محرّم یـک نفر جواهر فروش فرانسوی بـا زوجه و پسرِ خود در مرکز ایرانی هـا که من آنجـا بودم آمـد و از آنها تمنّا کرد که من نذری دارم، شیخ روضه خوان خود را به این آدرس، ده شب بیاورید که برای من روضه بخواند.

حاضـرین از من اجـازه گرفتنـد قبول نمودم چون از روضه ایرانی هـا فـارغ بودم حاضـرین مرا برداشـته بـا فرانسوی به خانه اش بردنـد، یـک مجلس، روضه خوانـدم هموطنـان اسـتفاده نمـوده و گریه کردنـد. فرانسوی و فـامیلش مغموم و مهموم گوش می دادند، فارسی نمی فهمیدند و تقاضای ترجمه را نمی نمودند تا شبِ تاسوعا به همین منوال بود.

شبِ عاشورا به واسـطه اعمال مسـتحبّه و خوانـدنِ دعاهای وارده و زیارتِ ناحیه مقدّسه، منزلِ فرانسوی نرفتیم؛ فردا آمد و ملول بود. عذر آوردیم که ما در شبِ عاشورا اعمالِ ویژه مذهبی داشتیم. قانع شد و تقاضا کرد. پس برای شب یازدهم به جای شـب گذشته بیایید تا ده شب نذر من کامل شود.

روضه که تمام شد یکصد لیره طلا برایَم آورد، گفتم قبول نمی کنم تا سببِ نذر خود را نگویید. گفت: محرّمِ سال گذشته در بمبئی صـندوقچه جواهراتم را که تمام سـرمایه ام بود دزد برد، از غصّه به حدِّ مرگ رسـیدم، بیمِ سکته داشتم، در زیر غرفه من جادّه وسـیع بود و مسـلمانان ذوالجناح بیرون کرده سـر و پای برهنه سینه و زنجیر زده عبور می کردند، من هم از پلّه فرود آمده بین عزاداران مشـغول عزاداری شدم، با صاحب عزا نذر کردم که اگر به کرامت خود جواهرات سرقت شده ام را به من برساند سالِ آینده هرجا باشم صد لیره طلا نذر روضه خوانی را می پردازم.

چنـد قـدمی پیمودم شخصـی پهلویم آمد با نفسِ تنگ و رنگ پریده، صـندوقچه را به دسـتم داد و گریخت. حالَم خوش شد، مقداری راه رفتن را ادامه دادم و به خانه ام وارد شدم، صـندوقچه را باز کردم و شمردم یک دانه راهم دزد تصرّف نکرده بود: «بابی انت و امی یا اباعبداللّٰه!»

دوستان را کجا کنی محروم

تو که با دشمنان نظر داری

قبلاً گفته شد که افرادِ غیر مسـلمانی که در اثرِ توسّل به حضـرت سیّدالشّهداءعلیه السلام مشکلشان حل و حاجت شان روا شده فراوانند تا جایی که در هند از طایفه بت پرست ها افرادی هسـتند که با آن حضرت در منافع سالیانه شرکت دارند و آنچه سهم آن حضـرت می شود تسلیم شیعیان می کنند تا در عزاداری محرّم و صفر مصرف نمایند و این شرکت را موجب برکت شناخته اند.

ص:۴۴۴

آری هر کس به آن حضرت متوسّل شود برای رسیدن به حاجت های دنیوی به آن می رسد. چنانچه هر کس از او ایمان و مغفرت و رحمت و شفاعت و نجات از سختیهای برزخ و قیامت و دوزخ و رسیدن به درجات سعادت و بهشت را خواهد قطعاً به او داده خواهد شد چنانچه در زیارتِ آن حضرت رسیده کسی که به دامنِ لطفِ تو چسبید، محروم نشد و هرکه به تو پناهنده شد در امان است.(۱)

عشقِ ناب

اگر داغ دل بود ما دیده ایم

اگر خون دل بود ما خورده ایم

اگر دل دلیل است آورده ایم

اگر داغ شرط است ما برده ایم

*** قیصر امین پور

* از امام حسین علیه السلام تقاضای بیعت می کنند، بعد از سه روز امام حرکت می کند و به مکّه می رود و به اصطلاح مهاجرت می کند و در مکّه که حرم امن الهی است، سکنی می گزینند و شروع به فعالیّت می کند. چرا به مکّه رفت؟ آیا به این جهت که مکّه حرم امن الهی بود و معتقد بود که بنی امیّه مکّه را محترم خواهند شمرد؟ یعنی درباره بنی امیّه، چنین اعتقاد داشت که اگر سیاست شان اقتضا بکند و بخواهند او را در مکّه بکشند، اینکار را نمی کنند؟ یا نه، رفتن به مکّه اوّلاً برای این بود که خودِ این مهاجرت، اعلام مخالفت بود. اگر در مدینه می ماند و می گفت من بیعت نمی کنم صدایَش آنقدر به عالَمِ اسلام نمی رسید. بدین جهت هم گفت بیعت نمی کنم و هم اهلِ بیتش را حرکت داد و به مکّه بُرد. این بود که صدایَش در اطراف پیچید که حسین بن علی حاضر به بیعت نشد و لذا از مدینه به مکّه رفت. خودِ این، به اصطلاح (اگر تعبیر درست باشد) یک ژست تبلیغاتی بود برای رساندن هدف و پیام خودش به مردم. از این بالاتر که عجیب و فوق العاده است اینکه امام حسین علیه السلام در سوّمِ شعبان واردِ مکّه می شود و ماههای رمضان، شوّال، ذی القعده و ذی الحجه (تا هشتم این ماه) یعنی ایّامی که عمره مستحب است و مردم از اطراف و اکناف به مکّه می آیند را در آنجا می ماند.

کم کم فصلِ حج می رسد، مردم از اطراف و اکناف و حتّی از اقصا بلاد خراسان به مکّه می آیند. روزِ ترویه می شود یعنی روزِ هشتم ذی الحجه، روزی که همه برای حج از نو لباسِ احرام می پوشند و می خواهند به مِنی و عرفات بروند و اعمالِ حج را انجام بدهند. ناگهان، امام حسین علیه السلام اعلام می کند که من می خواهم به طرفِ عراق بروم، من می خواهم به طرفِ کوفه بروم یعنی در چنین

۱– ۱۰۴۴. داستان های شگفت: ۱۷۱.

شرایطی به کعبه و به حج، پشت می کند، یعنی من اعتراض دارم. اعتراض و انتقاد و عدم رضایت خودش را به این وسیله و به این شکل اعلام می کند؛ یعنی این کعبه دیگر در تسخیر بنی امیّه است، حجّی که گرداننده اش یزید باشد، برای مسلمین فایده ای نخواهد داشت. این پشت کردن به کعبه و اعمال حج در چنین روزی و اینکه بعد بگوید من برای رضای خدا رو به جهاد می کنم و پشت به حج، رو به امر به معروف می کنم و پشت به حج، این، یک دنیا معنی داشت، کارِ کوچکی نبود. ارزش تبلیغاتی، اسلوب، روش و متد کار در اینجا به اوجِ خود می رسد. سفری را در پیش می گیرد که همه عقلا (یعنی عقلایی که بر اساسِ منافع قضاوت می کنند) آن را از نظرِ شخصِ امام حسین علیه السلام ناموفّق پیش بینی می کنند؛ یعنی پیش بینی می کنند که ایشان در سفر کشته خواهند شد و امام حسین علیه السلام در بسیاری از موارد، پیش بینی آنها را تصدیق می کند، می گوید: خودم هم می دانم.

می گویند پس چرا زن و بچّه را همراهِ خودت می بری؟ می گوید: آنها را هم باید ببرم. بودنِ اهل بیت علیهم السلام امام حسین علیه السلام در صحنه کربلا، صحنه را بسیار بسیار داغتر کرد و در واقع امام حسین علیه السلام یک عدّه مُبَلِّغ را طوری استخدام کرد که بعد از شهادتش، آنها را با دست و نیروی دشمن تا قلب حکومت دشمن یعنی شام فرستاد. این خودش یک تاکتیک عجیب و یک کارِ فوق العاده است. همه برای این است که این صدا هر چه بیشتر به عالَم برسد، بیشتر به جهانِ آن روز اسلام برسد و بیشتر ابعاد تاریخ و ابعاد زمان را بشکافد و هیچ مانعی در راه آن وجود نداشته باشد.(۱)

ص:۴۴۶

۱- ۱۰۴۵. حماسه حسینی ۱: ۲۷۰.

شعبان

ماهِ شعبان

از امام امیرمؤمنان علیه السـلام نقل است که در فضـیلت این ماه فرمود: «خداوند آن را شعبان نامیده زیرا نیکی ها در آن شاخه می شود، درهای بهشت را در آن گشوده و نعمتهای بهشتی را با ارزانترین قیمت و آسانترین راه بر شما عرضه کرده است».

آنگاه فرمود: شاخه های نیکی در این ماه، نماز، روزه، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، نیکی به پـدر و مادر و خویشان و همسایگان، ایجاد صلح و صفا بین مردم و احسان به فقرا و مساکین است.

ایّام الله

«وَ لَقَـدْ أَرْسَـلْنا مُوســی بِآیاتِنـا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَـکَ مِـنَ الظُّلُمـاتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرْهُـمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ إِنَّ فی ذلِـکَ لَآیـاتٍ لِکُـلِّ صَـبَّارٍ شَکُورٍ؛(۱) ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و دستور دادیم:) قومت را از ظلمات به نور بیرون آر! و «ایّام اللَّه» را به آنان یاد آور! در این، نشانه هایی است برای هر صبر کننده شکرگزار!»

ماهِ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم

«امام علی علیه السلام: رَجَبٌ شَهری و شَعبانُ شَهرُ رَسُول اللَّهِ؛(۲) رجب ماهِ من و شعبان ماه رسول خدا است».

شفاعت پیامبرصلی الله علیه وآله

«پیامبرصـلی الله علیه وآله: شَـعبانُ شـهری و رَمَضانُ شَـهرُ اللَّهِ فَمَن صامَ شـهری کُنتُ لَهُ شَفیعاً یَومَ القِیامَهِ؛(۳) شـعبان، ماه من و رمضان ماه خداوند است. هر که ماه مرا روزه بدارد، در روز قیامت شفیع او خواهم بود».

* ماه شـعبان، ماه بزرگی است که در آن، در سوم آن، بزرگ مجاهد عالَم بشـریّت متولّد شد و در پانزده آن، حضـرت مهدی موعود ارواحنا له الفـدا پا به عرصه وجود گذاشت.(۴) * ماه شـعبان مقـدّمه است برای ماه مبارک رمضان که مردم مهیّا بشوند برای ورود در ماه مبارک رمضان و ورود در ضیافت اللَّه.(۵) * این مناجات شعبانیه برای این است که شما را، همه را مهیّا کند برای ضیافه اللَّه.(۶) * اگر نبود در ادعیه، الّا دعای مناجات شعبانیه، کافی بود برای این که امامان ما، امامان به حقّند.(۷)

ص:۴۴۷

۱- ۱۰۴۶. سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۵.

۲- ۱۰۴۷. مصباح المتهجد: ۷۹۷.

۳- ۱۰۴۸. بحارالانوار ۹۷: ۸۳.

۴- ۱۰۴۹. صحیفه نور ۱۲: ۲۰۷.

۵- ۱۰۵۰. صحیفه نور ۱۲: ۲۲۹.

۶- ۱۰۵۱. صحیفه نور ۱۲: ۲۳۹ - ۲۴۰.

۷- ۱۰۵۲. صحیفه نور ۱۲: ۲۴.

۳ شعبان

میلاد امام حسین علیه السلام (چهارم هجری)

مقام: امام سوم.

نام مبارک: امام حسین علیه السلام.

لقب: سیدالشهداء علیه السلام.

کنیه: ابو عبداللَّه علیه السلام.

نام پدر: علی علیه السلام.

نام مادر: فاطمه علیها السلام.

تاریخ توّلد: سوم شعبان.

محل تولد: مدینه منوره.

سال تولد: چهارم هجرت.

مدت امامت: ۱۱ سال.

سال شهادت: ۶۱ قمری.

تاریخ شهادت: ۱۰ محرم الحرام.

عمر شریف: ۵۷ سال.

سبب شهادت: عدم بیعت با یزید پسر معاویه لعنه اللَّه علیه.

نام قاتل: شمر بن ذی الجوشن.

محل شهادت: کربلا.

تعداد فرزندان: ۴ پسر و ۳ دختر است.

خلاصه زندگی امام حسین علیه السلام؛

آن حضـرت به سیدالشـهداء و به سفینه النجاه معروف و مشهور است. تولّد آن حضرت سوم شعبان سال چهارم هجری در شهر مدینه واقع شد.

امام حسین علیه السلام در سال ۵۰ هجری پس از شـهادت برادرش امام حسن علیه السلام و در سن ۴۷ سالگی به امامت رسید و مدت ۱۱ سال امامت کرد.

معاویه در ۱۵ رجب سال ۶۰ قمری از دنیا رفت و فرزندش یزید جانشین او شد. وی برای بیعت گرفتن از مردم به هر دری زد و نامه ای برای ولید بن عتبه بن ابی سفیان که والی مدینه بود نوشت که از چند نفر از جمله امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد.

حضرت به جهت بیعت ننمودن با یزید ناچار شد که به سوی مکه هجرت فرماید که

آخر ماه رجب همان سال با برادران و اهل بیت خود شبانه به طرف مکه حرکت کرد و روز سوم شعبان وارد مکه شدند.

از کوفه نامه های بسیاری ارسال شد برای آن حضرت که اظهار پشتیبانی و بیعت با آن حضرت را نموده بودند.

حضرت پسر عموی خویش مسلم بن عقیل را به عنوان نماینده به طرف کوفه اعزام نمود. ولی امام تا ماه ذی الحجه در مکه بود.

امام لباس احرام پوشید و مشغول انجام مناسک حج شد، و چون ۸ ذی الحجه روز ترویه شد عده ای به سرکردگی عمرو بن سعید بن العاص به قصد آشوب در مکه و ریختن خون آن حضرت از طرف یزید وارد مکه شدند.

حضرت به ناچار حج خود را مبدل به عمره کرد و عازم عراق گردید.

امام در روز دوم محرم سال ۶۱ قمری وارد کربلا شد و دهم محرم با تمام یاران و فرزندان، حتی فرزند شیر خوارش به شهادت رسیدند و تنها از مردان امام سجادعلیه السلام و نیز نوه اش امام باقرعلیه السلام که طفلی خردسال بود زنده ماندند و به همراه اهل بیت حضرت به اسیری برده شدند.

از زبانِ علامه

امام حسین (سیدالشهداء) فرزند دوم علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام دختر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که در سال چهارم هجری متولد شده است آن حضرت پس از شهادت برادر بزرگوار خود امام حسن مجتبی علیه السلام به امر خدا و طبق وصیت وی، به امامت رسید.(۱)

امام حسین علیه السلام ده سال امامت نمود و تمام این مدت را به استثنای (تقریبا) شش ماه آخر در خلافت معاویه واقع بود و در سخت ترین اوضاع و ناگوار ترین احوال با نهایت اختناق زندگی می فرمود زیرا گذشته از اینکه مقررات و قوانین دینی اعتبار خود را از دست داده بود و خواسته های حکومت جایگزین خواسته های خدا و رسول شده بود و گذشته از اینکه معاویه و دستیاران او از هر امکانی برای خورد کردن و از میان بردن اهل بیت و شیعیانشان و محو نمودن نام علی و آل علی استفاده می کردند، معاویه در صدد تحکیم اساس خلافت فرزند خود یزید برآمده بود و گروهی از مردم بواسطه بی بند و باری یزید، از این امر خوشنود نبودند معاویه برای جلوگیری از ظهور مخالفت به سخت گیریهای بیشتر و تازه تری دست زده بود.

۱- ۱۰۵۳. الارشاد للمفید: ۱۷۹. اثبات الهداه ۵: ۱۶۸-۲۱۲. اثبات الوصیه تألیف مسعودی چاپ تهران سال ۱۳۲۰: ۱۲۵.

امام حسین علیه السلام خواه ناخواه این روزگار تاریک را می گذرانید و هر گونه شکنجه و آزار روحی را از معاویه و دستیاران وی تحمل می کرد تا در اواسط سال شصت هجری معاویه درگذشت و پسرش یزید بجای پدر نشست.(۱)

بیعت یک سنت عربی بود که در کارهای مهم مانند سلطنت و امارت اجراء می شد و زیر دستان و بویژه سرشناسان شان دست بیعت و موافقت و طاعت به سلطان یا امیر مثلا میدادند و مخالفت بعد از بیعت عار و ننگ قومی بود و مانند تخلف از امضاء قطعی جرمی مسلم شمرده می شد و در سیره پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فی الجمله یعنی در جایی که به اختیار و بدون اجبار انجام می یافت، اعتبار داشت.

معاویه نیز از معاریف قوم برای یزید بیعت گرفته بود ولی متعرض حال امام حسین علیه السلام نشده و به آن حضرت تکلیف بیعت ننموده بود و بالخصوص به یزید وصیّت کرده بود(۲) که اگر حسین بن علی از بیعت وی سرباز زند پی گیری نکند و با سکوت و اغماض بگذارند زیرا پشت و روی مسئله را درست تصور کرده عواقب وخیم آن را می دانست.

ولی یزید در اثر خودبینی و بی باکی که داشت وصیت پدر را فراموش کرده بی درنگ پس از درگذشت پدر به والی مدینه دستور داد که از امام حسین برای وی بیعت گیرد وگرنه سرش را به شام فرستد.(۳)

پس از آنکه والی مدینه درخواست یزید را به امام حسین علیه السلام ابلاغ کرد آن حضرت برای تفکر در اطراف قضیه مهلت گرفت و شبانه با خاندان خود بسوی مکه حرکت فرمود و بحرم خدا که در اسلام مأمن رسمی می باشد پناهنده شد.

این واقعه در اواخر ماه رجب و اوایل ماه شعبان سال شصت هجری بود و امام حسین علیه السلام تقریبا چهار ماه در شهر مکه در حال پناهندگی بسر برد و این خبر تدریجا در اقطار بلاد اسلامی منتشر شد از یک سوی بسیاری از مردم که از بیدادگریهای دوره معاویه دلخور بودند و خلافت یزید بر نارضایتی شان می افزود به آن حضرت مراوده و اظهار همدردی می کردند واز یک سوی سیل نامه از عراق و بویژه از شهر کوفه بشهر مکه سرازیر می شد و از آن حضرت می خواستند که به عراق رفته و به پیشوایی و رهبری جمعیت پرداخته برای برانداختن بیداد و ستم قیام کند و البته این جریان برای یزید خطرناک بود.

۱- ۱۰۵۴. الارشاد للمفید: ۱۸۲؛ تاریخ یعقوبی ۲: ۲۲۶ - ۲۲۸؛ فصول المهمّه: ۱۶۳.

۲- ۱۰۵۵. المناقب شهرآشوب ۴: ۸۸.

۳- ۱۰۵۶. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۸۸. الارشاد للمفید: ۱۸۲. الامامه والسیاسه ۱: ۲۰۳. تاریخ یعقوبی ۲: ۲۲۹. فصول المهمّه: ۱۶۳. تذکره الخواص: ۲۳۵.

اقامت امام حسین علیه السلام در مکه ادامه داشت تا موسم حج رسید و مسلمانان جهان بعنوان حج گروه، گروه ودسته دسته وارد مکه و مهیای انجام عمل حج می شدند آن حضرت اطلاع پیدا کرد که جمعی از کسان یزید در زی حجاج وارد مکه شده اند و مأموریت دارند با سلاحی که در زیر لباس احرام بسته اند آن حضرت را در اثناء عمل حج بقتل رسانند(۱).

آن حضرت عمل خود را مخفف ساخته تصمیم بحرکت گرفت و در میان گروه انبوه مردم سرپا ایستاده سخنرانی کوتاهی کرده(۲) حرکت خود را به سوی عراق خبر داد وی در این سخنرانی کوتاه شهادت خود را گوشزد می نماید واز مسلمانان استمداد می کند که در این هدف یاریش نمایند و خون خود را در راه خدا بذل کنند و فردای آنروز با خاندان و گروهی از یاران خود رهسپار عراق شد.

امام حسین علیه السلام تصمیم قطعی گرفته بود که بیعت نکند و بخوبی میدانست که کشته خواهد شد و نیروی جنگی شگرف و دهشتناک بنی امیه که با فساد عمومی و انحطاط فکری و بی ارادگی مردم و خاصه اهل عراق تأیید می شد، او را خورد و نابود خواهد کرد.

جمعی از معاریف بعنوان خیر خواهی سر راه را بروی گرفته و خطر این حرکت و نهضت را تذکر دادند ولی آن حضرت در پاسخ فرمود که من بیعت نمی کنم و حکومت ظلم و بیداد را امضاء نمی نمایم و می دانم که بهر جا روم، و در هر جا باشم، مرا خواهند کشت و اینکه مکه را ترک می گویم برای رعایت حرمت خانه خداست که با ریختن خون من هتک نشود(۳).

امام حسین علیه السلام راه کوفه را پیش گرفت در اثناء راه که هنوز چند روز راه تا کوفه داشت، خبر یافت که والی یزید در کوفه نماینده امام را با یکنفر از معاریف شهر که طرفدار جدی بود، کشته و به دستور وی ریسمان به پایشان بسته در کوچه و بازار کوفه کشیده اند(۴) و شهر و نواحی آن تحت مراقبت شدید درآمده و سپاه بیرون از شمار دشمن در انتظار وی بسر می برند و راهی جز کشته شدن در پیش نیست همین جا بود که امام تصمیم قطعی خود را به کشته شدن بی تردید اظهار داشت و به سیر خود ادامه داد(۵).

۱- ۱۰۵۷. الارشاد للمفید: ۲۰۱.

۲- ۱۰۵۸. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۸۹.

۳- ۱۰۵۹. الارشاد للمفید: ۲۰۱. فصول المهمّه: ۱۶۸.

۴- ۱۰۶۰. الارشاد للمفید: ۲۰۴. فصول المهمّه: ۱۷۰. مقاتل الطالبیین چاپ دوم: ۷۳.

۵- ۱۰۶۱. الارشاد للمفید: ۲۰۵. فصول المهمّه: ۱۷۱. مقاتل الطالبیین: ۷۳.

در هفتاد کیلومتری کوفه (تقریبا) در بیابانی به نام کربلا، آن حضرت و کسانش به محاصره لشکریان یزید درآمدند و هشت روز توقف داشتند که هر روز حلقه محاصره تنگتر و سپاه دشمن افزونتر می شد و بالاخره آن حضرت و خاندان و کسانش با شماره ناچیز، در میان حلقه های متشکل از سی هزار نفر مرد جنگی قرار گرفتند(۱).

در این چند روز امام به تحکیم موضع خود پرداخته یاران خود را تصفیه نمود شبانه عموم همراهان خود را احضار فرمود در ضمن سخنرانی کوتاهی اظهار داشت که: ما جز مرگ و شهادت در پیش نداریم و اینان با کسی جز من کار ندارند من بیعت خود را از شما برداشتم هر که بخواهد می تواند از تاریکی شب استفاده نموده جان خود را از این ورطه هولناک برهاند.

پس از آن فرمود چراغها را خاموش کردند و اکثر همراهان که برای مقاصد مادی همراه بودند پراکنده شدند و جز جماعت کمی از شیفتگان حق (نزدیک به چهل تن از یاران امام) و عده ای از بنی هاشم کسی نماند.

امام علیه السلام بار دیگر بازماندگان را جمع کرده و بمقام آزمایش درآورده در خطابی که بیاران و خویشاوندان هاشمی خود کرد، اظهار داشت:

که این دشمنان تنها با من کار دارند هر یک از شما می تواند از تاریکی شب استفاده کرده از خطر نجات یابد ولی این بار هر یک از یاران باوفای امام با بیان های مختلف پاسخ دادند که ما هرگز از راه حق که تو پیشوای آنی روی نخواهیم تافت و دست از دامن پاک تو نخواهیم برداشت و تا رمقی در تن و قبضه شمشیر بدست داریم از حریم تو دفاع خواهیم نمود.(۲)

آخر روز نهم ماه محرم آخرین تکلیف (یا بیعت یا جنگ) از جانب دشمن به امام رسید و آن حضرت شب را برای عبادت مهلت گرفت و مصمم جنگ فردا شد.(۳)

روز دهم محرم سال شصت و یک هجری، امام با جمعیت کم خود (رویهم رفته کمتر از نود نفر که چهل نفر ایشان از همراهان سابق امام و سی و چند نفر در شب و روز جنگ از لشکر دشمن به امام پیوسته بودند و مابقی خویشاوندان هاشمی امام، از فرزندان و برادران و برادر زادگان و خواهر زادگان و عمو زادگان بودند) در برابر لشکر بیکران دشمن صف آرایی نمودند و جنگ درگرفت.

۱- ۱۰۶۲. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۹۸.

۲- ۱۰۶۳. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۹۹. الارشاد للمفید: ۲۱۴.

۳- ۱۰۶۴. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۹۸. الارشاد للمفید: ۲۱۴.

آنروز از بامداد تا واپسین جنگیدند و امام علیه السلام و سایر جوانان هاشمی و یاران وی تا آخرین نفر شهید شدند(در میان کشته شدگان دو فرزند خردسال امام حسن و یک کودک خردسال و یک فرزند شیرخوار امام حسین را نیز باید شمرد)(۱).

لشکر دشمن پس از خاتمه یافتن جنگ، حرم سرای امام را غارت کردند و خیمه و خر گاه را آتش زدند و سرهای شهداء را بریده بدنهای ایشان را لخت کرده بی اینکه به خاک بسپارند، بزمین انداختند سپس اهل حرم را که همه زن و دختر بی پناه بودند با سرهای شهداء بسوی کوفه حرکت دادند (در میان اسیران از جنس ذکور تنی چند بیش نبود که از جمله آنان فرزند بیست و دو ساله امام حسین، که سخت بیمار بود؛ یعنی امام چهارم و دیگر فرزند چهار ساله وی محمدبن علی که امام پنجم باشد و دیگر حسن مثنی فرزند امام دوم که داماد امام حسین علیه السلام بود و در جنگ زخم کاری خورده و در میان کشتگان افتاده بود او را نیز در آخرین رمق یافتند و به شفاعت یکی از سرداران سر نبریدند و با اسیران به کوفه بردند) و از کوفه نیز بسوی دمشق پیش یزید بردند.

واقعه کربلاـ و اسیری زنان و دختران اهل بیت و شهر به شهر گردانیدن ایشان و سخنرانی هایی که دختر امیر المؤمنین علیه السلام و امام چهارم «که جزء اسیران بودند» در کوفه و شام نمودند بنی امیه را رسوا کرد و تبلیغات چندین ساله معاویه را از کار انداخت و کار بجایی کشید که یزید از عمل مأمورین خود در ملاء عام بیزاری جست و واقعه کربلا عامل مؤثری بود که با تأثیر مُؤجل خود حکومت بنی امیه را برانداخت و ریشه شیعه را استوارتر ساخت و از آثار معجل آن انقلابات و شورش هایی بود که بهمراه جنگهای خونین تا دوازده سال ادامه داشت و از کسانیکه در قتل امام شرکت جسته بودند حتی یک نفر از دست انتقام نجستند.

کسی که در تاریخ حیات امام حسین علیه السلام و یزید و اوضاع و احوالی که آنروز حکومت می کرد، دقیق شود، و در این بخش از تاریخ کنجکاوی نماید، شک نمی کند که آنروز، در برابر امام حسین علیه السلام یک راه بیشتر نبود و آن همان کشته شدن بود و بیعت یزید که نتیجه ای جز پایمال کردن علنی اسلام نداشت، برای امام مقدور نبود.

زیرا یزید با اینکه احترامی برای آیین اسلام و مقررات آن قائل نبود، و بند و باری نداشت، به پایمال کردن مقدسات و قوانین اسلامی بی باکانه تظاهر نیز می کرد.

ولی گذشتگان وی اگر با مقررات دینی مخالفت می کردند، آنچه می کردند در لفافه

۱- ۱۰۶۵. بحارالانوار چاپ کمپانی ۱۰: ۲۰۰ - ۲۰۲ - ۲۰۳.

دین می کردند و صورت دین را محترم شمرده با یاری پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و سایر مقامات دینی که مردم برای ایشان معتقد بودند، افتخار می نمودند.

و از اینجا روشن می شود که آنچه برخی از مفسرین حوادث گفته اند که این دو پیشوا (امام حسن و امام حسین) دو سلیقه مختلف داشتند و امام حسن مسلک صلح را می پسندید بخلاف امام حسین که جنگ را ترجیح می داد چنانکه آن برادر با داشتن چهل هزار مرد جنگی با معاویه صلح کرد و این برادر با چهل نفر بجنگ یزید برخاست، سخنی است نابجا.

زیرا می بینیم که همین امام حسین که یک روز زیر بار بیعت یزید نرفت ده سال در حکومت معاویه مانند برادرش امام حسن (که او نیز دهسال با معاویه بسر برده بود) بسر برد و هرگز سر به مخالفت بر نداشت و حقا اگر امام حسن یا امام حسین با معاویه می جنگیدند کشته می شدند و برای اسلام کمترین سودی نمی بخشید و در برابر سیاست حق به جانبی معاویه، که خود را صحابی و کاتب وحی و خال المؤمنین معرفی کرده و هر دسیسه را بکار می برد، تأثیری نداشت.

گذشته از اینکه با تمهیدی که داشت می توانست آنان را بدست کسان خودشان بکشد و خود به عزای شان نشسته به مقامِ خونخواهی بیاید چنانکه با خلیفه سوم نظیر همین معامله را کرد.(۱)

امام حسین علیه السلام پدر امامان علیهم السلام

سلمان فارسی: حسین بن علی علیه السلام روی زانوی پیامبرصلی الله علیه وآله نشسته بود و پیامبرصلی الله علیه وآله او را می بوسید و می گفت:

«أنتَ الإمامُ ابنُ الإمامِ و أبُو الأئمَهِ، تِسعَهٌ مِن صُلبِکَ و تاسِعُهُم قائمُهُم؛(۲) تو امام، فرزند امام و پدر امامان هستی و که نه تن از ایشان از نسل تو هستند و نهمین آنان قیام کننده آنها است.»

ثواب دوستی امام حسین علیه السلام

«پیامبرصلی الله علیه وآله: أَحَبَّ اللَّهُ مَن اَحَبَّ حُسَیناً؛(۳) هر که حسین را دوست بدارد، خداوند دوستدار او است.»

دستگیری امام حسین علیه السلام

مرحوم میرزا علی آقای شیرازی رضوان اللَّه تعالی علیه یکی از برجسته ترین انسانهایی بود که توانست با اتّصال و ارتباط با وجود مقدس اهل بیت علیهم السلام به

۱- ۱۰۶۶. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی رحمه الله.

۲- ۱۰۶۷. مناقب آل ابی طالب ۲: ۱۹۵.

۳– ۱۰۶۸. بحارالانوار ۴۳: ۲۶۱.

مقامات والایی دست یابد. از جمله مطالب شنیدنی در مورد این شخصیّت بزرگوار این است که شهید مطهری رضوان اللّه تعالی علیه می فرماید: مرحوم میرزا علی آقا کسی بود که مرا با نهج البلاغه آشنا کرد.

ایشان در مدرسه صدر اصفهان تدریس می کرد، وقتی روی منبر می نشست، چنان نهج البلاغه را تدریس می کرد که گویا زبانش زبان امیر مؤمنان علیه السلام بود.

روزی بالای منبر قرار گرفت و به شدّت گریه کرد، وقتی علّت گریه اش را پرسیدند، فرمود: من دیشب در عالم خواب مرگ خودم را دیدم، تمام مغازه ها تعطیل شده بود و مردم برای تشییع جنازه من جمع شده بودند، من تشییع جنازه خودم را می دیدم.

مردم جنازه ام را کنار قبر گذاشتند و پس از انجام مراسمی، مرا داخل قبر گذاشتند؛ روح من به علت وابستگی به جسم، وارد قبر شد، به محض ورود من، سگ هاری وارد قبر شد و مردم روی بدنم را خاک ریختند، من در آن حال دچار وحشت عجیبی شدم و با خود گفتم خدایا من چه کنم؟ در فکر چاره بودم که ناگهان دیدم قبرم روشن شد، قطعه نوری که وارد شده بود، نزدیک آمد و فرمود: علی آقای شیرازی ما تو را نجات دادیم. عرض کردم: شما به من لطف کردید، شما کیستید؟ فرمود: ناراحت نباش، من حضرت ابا عبداللّه الحسین هستم.(۱)

نسخه ای برای گناه کردن!

مردی خدمت امام حسین علیه السلام رسید، و عرض کرد که شخصِ گنهکاری هستم و نمی توانم خود را از معصیت نگهدارم، لذا نیازمندِ نصایح آن حضرت می باشم. امام علیه السلام فرمودند: پنج کار را انجام بده، بعد هر گناهی می خواهی بکن!

اوّل: روزی خدا را نخور، هر گناهی مایلی بکن!

دوم: از ولایتِ خدا خارج شو، هر گناهی می خواهی بکن!

سوم: جایی را پیدا کن که خدا تو را نبیند، سپس هر گناهی می خواهی بکن!

چهارم: وقتی ملک الموت برای قبض روح تو آمد اگر توانستی او را از خودت دور کن و بعد هر گناهی می خواهی بکن!

پنجم: وقتی مالک دوزخ تو را داخل جهنّم کرد، اگر امکان داشت داخل نشو و آنگاه هر گناهی مایلی انجام بده!(۲)

***

۱- ۱۰۶۹. سیری در نهج البلاغه، استاد مطهّری رحمه الله: ۱۵۱.

۲- ۱۰۷۰. بحارالانوار ۸۷: ۱۲۶.

سیدالشهداءعلیه السلام

تا خانه تو قبله راز است حسین

ما را به درت روی نیاز است حسین

کرامت و سیادت

عالم همه قطره اند و دریاست حسین

خوبان همه بنده اند و مولاست حسین

ترسم که شفاعت کند از قاتلِ خویش

از بس که کرم دارد و آقاست حسین

* سیّدالشّهداء سلام اللَّه علیه، مذهب را بیمه کرد. با عمل خودش اسلام را بیمه کرد.(۱)

* سیّد الشهداء، سلام اللَّه علیه، که همه عمرش را و همه زندگیش را برای رفع منکر و جلوگیری از حکومت ظلم جلوگیری از مفاسدی که حکومت ها در دنیا ایجاد کردند، تمام عمرش را صرف این کرد و تمام زندگیش را صرف این کرد که این حکومت جور بسته بشود و از بین برود؛ معروف در کار باشد، منکرات از بین بروند.(۲)

* این خونِ سیّدالشهداء است که خون های همه ملّت های اسلامی را به جوش می آورد.(۳)

روز پاسدار

پاسداری و حراست از اسلام و دستاوردهای بزرگِ آن، از وظایف مهمِّ هر مسلمانی است. نهال نو پای انقلاب اسلامی نیز برای بالندگی نیاز به پاسدارانی از جان گذشته داشت. پس از تأسیس سپاه، پاسداران انقلاب اسلامی در انجام تکلیف خویش، به بزرگ پاسدار اسلام، حضرت امام حسین علیه السلام تأسّی جستند. تشابه بسیار عملکرد پاسداران به سیره عملی امام حسین علیه السلام باعث شد تا روز تولّد مبارکش به عنوانِ روز پاسدار تعیین گردد.

دفاع از وطن

«أَ لَمْ تَرَ إِلَی الْمَلاَءِ مِنْ بَنی إِسْرائیلَ مِنْ بَعْدِ مُوسی إِذْ قالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنا مَلِکًا نُقاتِلْ فی سَبیلِ اللّهِ قالَ هَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ أَلاّ تُقاتِلُوا قالُوا وَ ما لَنا أَلاّ نُقاتِلَ فی سَبیلِ اللّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِیارِنا وَ أَبْنائِنا فَلَمّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا إِلاّ قَلیلاً مِنْهُمْ وَ اللّهُ عَلیمٌ بِالظّالِمینَ؛(۴) آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را بعد از موسی، که به پیامبر خود گفتند: «زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن! تا (زیر فرمان او) در راه خدا پیکار کنیم. پیامبر آنها

۱- ۱۰۷۱. صحیفه نور ۱۰: ۲۱۶.

۲- ۱۰۷۲. صحیفه نور ۲۰: ۱۹۰.

۳- ۱۰۷۳. صحیفه نور ۱۵: ۲۰۴.

۴- ۱۰۷۴. سوره مبارکه بقره، ۲۴۶.

گفت: «شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود، (سرپیچی کنید، و) در راه خدا، جهاد و پیکار نکنید!» گفتند: «چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه ها و فرزندانمان رانده شده ایم، (و شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال، و فرزندان ما اسیر شده اند)؟!» امّا هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد، جز عدّه کمی از آنان، همه سرپیچی کردند. و خداوند از ستمکاران، آگاه است.»

ضرورت دفاع

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّ اللَّهَ یُبغِضُ رجُلًا یُدخَلُ عَلَیهِ فی بَیتِهِ و لا یُقاتِلُ؛(۱) خداوند دشمن می دارد مردی را که در خانه اش براو حمله کنند و او نجنگد.»

کلامِ خالص رزمنده!

یکی از مسئولین می گفت: در جزیره آزاد شده «فاو» بودم، با یک رزمنده مخلص از سپاه جمهوری اسلامی ایران، اندکی، هم صحبت شدم.

به او گفتم: چند وقت است که در جبهه ها هستی؟

گفت: پنج سال.

گفتم: قصد داری، چه مدّت دیگر در جبهه بمانی؟

گفت: تا انقلاب حضرت مهدی(عج).

گفتم: پس از پیروزی کجا می روی؟

گفت: به سوی قدس، برای آزاد سازی بیت المقدّس.

گفتم: اگر فرصتی بدست آمد و به محضر امام خمینی رحمه الله رفتی چه می گویی؟

گفت: «برای چه به خدمت امام بروم؟ مگر من چکار کرده ام که لیاقت شرفیابی به حضور او را داشته باشم».

گفتم: فرضاً اگر موفّق شدی و به محضرِ ایشان رفتی، چه می گویی؟

گفت: نخست دستش را می بوسم و سپس می گویم ای امام عزیز، جانم به فدای تو باد «تو با انقلاب و قیام خودت، قلبِ پیامبرصلی الله علیه وآله را شاد کردی ... دعا کن که ما همچنانکه با دشمن برون می جنگیم، با دشمن درون (شیطان نفس) نیز بجنگیم و بر آن پیروز شویم.»

درود بر تو ای پاسدار و بسیجی قهرمان و مخلص و بی توقع، که عارفان وارسته باید قربان کلام از دل برخاسته و خالص تو

شوند.(۲)

۱- ۱۰۷۵. عیون اخبار الرّضاعلیه السلام ۲: ۲۸.

۲- ۱۰۷۶. داستان دوستان ۱: ۱۵۱.

* اگر فداکاری پاسداران عظیم الشّأن اسلام و شهادت جوانمردانه پاسداران و اصحاب فداکار او نبود، اسلام در خفقان رژیم بنی امیّه و رژیم ظالمانه آن وارونه می شد و زحمات نبی اکرم صلی الله علیه وآله و اصحابِ فداکارش به هدر می رفت.(۱)

* روز مبارک سوم شعبان المعظم، روز پاسدار است و روز تحقّق پاسداری از اسلام، از حقیقت، از مکتب الهی. روز تولّد بزرگ پاسداری که با خون خود و فرزندان و اصحابش مکتب را زنده کرد.(۲)

* شما پاسداران بودید که در لحظات مشکل از ایران، پاسداری کردید.(۳)

* ای کاش من هم یک پاسدار بودم.(۴)

۱- ۱۰۷۷. صحیفه نور ۷: ۲۳۶.

۲- ۱۰۷۸. صحیفه نور ۱۲: ۱۸۱.

۳- ۱۰۷۹. صحیفه نور ۶: ۲۵۴.

۴- ۱۰۸۰. صحیفه نور ۱۶: ۶.

۴ شعبان

روزِ جانباز

به پاس قـدردانی از ایثار و جانفشانی های قهرمانان هشت سال دفاع مقـدّس که در راه پاسداری از دین و شـرف این سـرزمین، مجروح شـده و عضوی از پیکر خویش را نثـار دوست کرده انـد، روز میلاـد پرچمـدار صـحرای نینوا، قمر بنی هاشم اباالفضـل العباس علیه السلام را روزِ جانباز نام نهاده اند.

امتحان با جهاد

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُترَکُوا وَ لَمَّا یَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِینَ جاهَدُوا مِنکُمْ وَ لَمْ یَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسولِهِ وَ لا الْمُؤْمِنِینَ وَلِیجَهً وَ اللَّهُ خَبِیرُ بِمَا تَعْمَلُونَ؛(۱) آیا گمان کردیـد که (به حال خود) رها می شوید در حالی که هنوز کسانی که از شـما جهاد کردند، و غیر از خـدا و رسولش و مؤمنـان را محرم اسـرار خویش انتخاب ننمودنـد، (از دیگران) مشـخصّ نشـده انـد؟! (بایـد آزمون شویـد؛ و صفوف از هم جدا گردد؛) و خداوند به آنچه عمل می کنید، آگاه است!»

مجروحان در قیامت

«پیامبرصلی الله علیه وآله: مَن جُرِحَ فی سَبیلِ اللَّهِ جاءَ یَومَ القِیامَهِ ریحُهُ کَریحِ المِسکِ ... عَلَیهِ طابَعُ الشُّهَداءِ؛(۲) هر کس در راه خداوند مجروح شود، درحالی وارد قیامت می شود که بویَش چون بوی مشک است ... و نشانِ شهیدان را دارد.»

ثواب مجروح در راهِ خدا

«عن النّبی صلی الله علیه وآله وسلم مَن جُرِحَ فی سَبیل اللَّه جاءَ یَوم القِیامَهِ ریحُهُ کَریح المِسکِ و لونُهُ لَونُ الزَّعْفَرانِ، عَلَیهِ طابَعُ الشُّهَداء و مَن سَأَلَ اللَّهَ الشَّهادَهَ مُخْلِصاً أعْطاُ اللَّهُ اجرَ شَهیدٍ وَ أِن ماتَ عَلی فِراشِهِ؛(۳) پیامبرِ خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودنـد: هر کس در راه خـدا مجروح شود، در روزِ قیـامت در حـالی می آیـد که بویش همچون بویِ مشک باشـد و رنگش مانندِ زعفران و نشان شـهیدان بر اوست و هر که از روی اخلاص شهادت را از خداوند بخواهد، خداوند اجرِ شهید به وی دهد هر چند در بسترش بمیرد».

ص:۴۵۹

۱- ۱۰۸۱. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۶.

۲- ۱۰۸۲. میزان الحکمه، ح ۹۸۱۴

۳- ۱۰۸۳. کنزالعمّال: ۱۱۴.

نکوهش آزردن جانباز

«عَنِ النَّبی صلی الله علیه وآله وسلم اتَّقوا أذَی المجاهدین فی سبیل اللّه، فِإنَّ اللّه یَغْضَبُ لَهُم کَما یَغْضَبُ للرُّسُل، وَ یَسْتَجیبُ لَهُم کَما یَسْتَجیبُ لَهُم؛(۱) از آزردن مجاهـدان در راه خـدا بپرهیزیـد؛ زیرا خداونـد به خاطر آنان به خشم می آیـد، همچنان که به خاطر پیامبران؛ و دعای آنان را اجابت می کند، همچنانکه دعای پیامبران را.»

ایثار در صدرِ اسلام

در جنـگِ مـوته عـدّه ای مجروح بر زمین افتـاده بودنـد، مجروح چون از بـدنَش خون می رود، تشـنگی بر او غـالب می شود و خیلی احتیاج به آب پیدا می کند. مردی ظرفِ آبی را برداشـته و آن را در میانِ مجروحان مسـلمان تقسـیم می کرد. به یکی از مجروحین رسـید، دیـد تشـنه است آمـد تا آب به او بدهد، اشاره کرد به مجروح دیگری که او از من تشـنه تر است؛ زود رفت سراغِ او، او نیز شـخصِ دیگری را معرّفی کرد و گفت: برو به سـراغ او که از من مسـتحق تر است، رفت سـراغِ او دیـد، سـومی مرده است. برگشت سراغِ دومی، دید دومی نیز جان داده است. آمد سراغِ اوّلی، دید اوّلی هم به لقای خدا پیوسته است.

این را می گوینـد ایثار و از خودگذشـتگی؛ یعنی در نهایتِ احتیاج، دیگران را بر خود مقـدّم داشـتن، و این یکی از ارزشـهایِ بسیار عالیِ انسانی است.(۲)

جانان پسندد ...

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

* شما رهبران این نهضت هستید.(۳)

* مجروحین و معلـولین خود چراغ هـدایتی شـده انـد که در گوشه گوشه این مرز و بوم به دین بـاوران راه رسـیدن به سـعادت آخرت را نشان می دهند، راه رسیدن به خدای کعبه را.(۴)

ص:۴۶۰

۱- ۱۰۸۴. کنزالعمال: ۶۶۴.

۲- ۱۰۸۵. انسانِ کامل؛ شهید مطهّری رحمه الله، آخرین صفحه.

۳- ۱۰۸۶. صحیفه نور ۱۶: ۲۸.

۴- ۱۰۸۷. صحیفه نور ۲۱: ۳۲.

۵ شعبان

ولادت امام سجّادعلیه السلام (سال ۳۸ هجری قمری)

نام: علی اوسط.

کنیه: ابومحمّد.

لقب: زین العابدین علیه السلام.

نام پدر: حسین علیه السلام.

نام مادر: شهربانو دختر یزدگرد.

محل تولد: مدینه منوره.

تاریخ تولد: ۴ شعبان سال ۳۸ هجری.

مدت امامت: ۳۵ سال.

مدت عمر شریف: ۵۷ سال.

تاریخ شهادت: سال ۹۴ یا ۹۵ قمری در روز ۱۲ یا ۲۵ محرم الحرام.

علت شهادت: بوسیله زهر ولید لعنه الله علیه.

نام قاتل: هشام بن عبدالملک.

محل شهادت: مدینه منوره.

محل دفن: بقیع.

تعداد فرزندان: ۱۱ پسر و ۴ دختر می باشد.

امام چهارم به زین العابدین و سیّد ساجدین معروف است. آن حضرت روز ۱۵ جمادی الاول یا بنا به مشهور ۴ شعبان سال ۳۸ قمری در مدینه متولّد شد.

نام آن حضرت علی و کنیه اش ابومحمّد و دارای لقب های متعدّد از جمله سیّد السّاجدین و زین العابدین است، نام پدرش امام حسین علیه السلام و مادرش شهربانو دختر یزدگرد پادشاه ایرانی است.

حضـرت سجّادعلیه السلام در سن ۲۳ سالگی در سال ۶۱ قمری پس از شـهادت پدرش به امامت رسید و ۳۵ سال امامت را به عهـده داشت و ۵۷ سـال عمر کرد. و تمـام این مـدّت در حـال مبـارزه با خلفاء بنی امیّه و دیگر مخالفان بود. در سال ۹۴ یا ۹۵ قمری، ۱۲ یا ۲۵ محرّم توسط هشام بن عبدالملک بوسیله زهر به شهادت رسید و در شهر مدینه و در قبرستان بقیع مدفون شد، آن حضرت دارای ۱۱ پسر و ۴ دختر است.

ص:۴۶۱

از زبانِ علّامه

امام سجّاد (علی بن حسین ملقب به زین العابدین و سجاد) وی فرزند امام سوم بود که از دختر یزد جرد شاهنشاه ایران متولد شده بود و تنها فرزند امام سوم بود که باقی مانده بود زیرا سه برادر دیگرش در واقعه کربلا به شهادت رسیدند(۱) و آن حضرت نیز همراه پدر به کربلا آمده بود ولی چون سخت بیمار بود و توانایی حمل اسلحه و جنگ نداشت، از جهاد و شهادت بازماند و با اسیران حرم به شام اعزام گردید.

پس از گذرانیدن دوران اسیری، به امر یزید برای آرام گرفتن افکار عمومی محترماً به مدینه روانه گردید آن حضرت را بار دوم نیز به امر عبدالملک خلیفه اموی، با بند و زنجیر از مدینه به شام جلب کرده اند و بعد به مدینه برگشته است.(۲)

امام چهارم پس از مراجعت به مدینه گوشه خانه را گرفته و در بروی بیگانه بسته مشغول عبادت پرودگار بود و با کسی جز خواص شیعه مانند «ابوحمزه ثمالی» و «ابوخالد کابلی» و امثال ایشان تماس نمی گرفت البته خواص، معارفی را که از آن حضرت اخذ میکردند در میان شیعه نشر می دادند و از این راه تشیع توسعه فراوانی یافت که اثر آن در زمان امامت امام پنجم به ظهور پیوست.

از جمله آثار امام چهارم ادعیه ای است بنام ادعیه صحیفه و آن پنجاه و هفت دعا است که به دقیق ترین معارف الهیه مشتمل می باشد و زبور آل محمدش می گویند.

امام چهارم پس از سی و پنجسال امامت بحسب بعضی از روایات شیعه به تحریک هشام خلیفه اموی، بدست ولید بن عبدالملک مسموم شد(۳) و در سال نود و پنج هجری درگذشت.(۴)

دستور به عبادت

«یَأَیهَا النَّاس اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ الَّذِینَ مِن قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ* الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الأَرْض فِرَاشاً وَ السمَاءَ بِنَاءً وَ أَنزَلَ مِنَ السمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَتِ رِزْقاً لَّکُمْ فَلا تجْعَلُوا للَّهِ أَندَاداً وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ؛(۵) ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید. آن کس که زمین را بستر شما، و آسمان [=جو زمین] را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد؛ و از آسمان آبی فرو فرستاد؛ و به وسیله آن، میوه ها را پرورش داد؛ تا روزی شما باشد. بنابر این، برای خدا همتایانی قرار ندهید، در

ص:۴۶۲

۱- ۱۰۸۸. مقاتل الطّالبیین: ۵۲ و ۵۹.

۲- ۱۰۸۹. تذکره الخواص: ۳۲۴. اثبات الهداه ۵: ۲۴۲.

۳- ۱۰۹۰. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۱۷۶. دلائل الامامه: ۸۰. فصول المهمّه: ۱۹۰.

۴- ۱۰۹۱. شیعه در اسلام، علّامه طباطبایی رحمه الله.

۵- ۱۰۹۲. سوره مبارکه بقره، آیات ۲۱ و ۲۲.

حالی که می دانید (هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده اند، و نه شما را روزی می دهند)».

مباهات خدا به بعضی از بندگان

«قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: إذا قامَ العَبدُ مِنْ لَذیذِ مَضْجَعِهِ و النُّعاسُ فی عَینَیْهِ لیُرضِیَ رَبَّهُ جَلَّ و عَزَّ بِصلاهِ لَیْله، باهَی اللَّهُ بِه مَلائکَتَهُ، فقالَ: اَما تَرَوْنَ عَبْدی هذا، قد قامَ مِنْ لذیذ مَضْجَعِه إلی صلاهٍ لَمْ أفرِضْها عَلَیه، إشْهدُوا أنّی قَدْ غَفَرْتُ لَهُ؛(۱) هرگاه بنده ای با چشمانِ خواب آلوده از بستر خواب خویش برخیزد تا با نماز شب خویش پروردگار عزوجل را خشنود سازد، خداوند به واسطه «عمل» وی بر فرشتگان خویش مباهات کند و فرماید: آیا این بنده مرا نمی بینید که از بستر ناز خویش برخواسته تا نمازی را که بر وی واجب نکرده ام بجا آورد. گواه باشید که قطعاً او را آمرزیدم».

امام سجادعلیه السلام و مردِ عرب

مرحوم شیخ مفیدرحمه الله در کتاب ارزشمند ارشاد نقل کرده است که: مردی از خویشان امام سجادعلیه السلام نزدِ آن حضرت آمد و در برابرش ایستاد و سخنان تندی گفت و به حضرت دشنام داد. امام علیه السلام به او هیچ نگفت تا او خسته شد و رفت، حضرت به اطرافیان خود فرمود: «آنچه این مرد گفت، شما شنیدید. اکنون دوست دارم همراهِ من بیایید تا نزدِ او برویم و پاسخِ مرا به او بشنوید. همه عرض کردند می آییم و دوست داریم پاسخِ شما را به او بشنویم.» پس همگی به همراهِ حضرت حرکت کردند، در جایی که امام علیه السلام این آیه را تلاوت می کرد: «وَالْکَاظِمِینَ الْغَیْظَ وَالْعَافِینَ عَنْ النَّاسِ وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ؛(۲) پرهیزگاران خشم خود را فرو می برند و به مردم عفو و گذشت می کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

ما با شنیدنِ این آیه فهمیدیم که چیزی به او نخواهد گفت. امام علیه السلام به راهِ خود ادامه داد تا به خانه آن مرد رسید و آن مرد را صدا زد. آن مرد که آماده شرارت بود، بیرون آمد و یقین داشت که حضرت برای تلافی آمده است، در این هنگام حضرت به او فرمود: «ای برادر! تو اندکی پیش، از نزدِ من آمدی و آنچه خواستی به من گفتی! اگر آنچه گفتی در وجودِ من هست، از درگاه خدا می خواهم که مرا بیامرزد و اگر در من نیست خدا تو را بیامرزد.» وقتی آن مرد چنین برخوردی را از حضرت دید شرمگین شد و بینِ دیدگاه

ص:۴۶۳

۱- ۱۰۹۳. بحارالانوار ۸۷: ۱۵۶.

۲- ۱۰۹۴. سوره مبارکه آل عمران، ۱۳۴.

حضرت را بوسید و گفت: «بَلی قُلْتُ فیکَ ما لَیْسَ فیکَ وَ اَنَا اَحَقُّ بِهِ؛ آنچه را که در شما نبود، گفتم و به درستی که من به آن سزاوارترم».(۱)

محبّت اهل بیت علیهم السلام

یارب از دلهای ما درد محبت را مگیر

این تجمع این توسل این ارادت را مگیر

هستی ما بستگی دارد به عشق اهل بیت

هر چه می خواهی بگیر اما ولایت را مگیر

* جناب علی بن الحسین از بزرگترین نعمت هایی است که ذات مقدّس حق تعالی بر بندگان خود به وجودش منّت گذارده و آن سرور را از عالم قرب و قدس نازل فرموده برای فهماندن طرق عبودیّت به بندگان خود.(۲)

* قدری تفکّر کن در حالات علی بن الحسین و مناجات آن بزرگوار با حضرت حق، و دعاهای لطیف آن سرور که کیفیت آداب عبودیت را به بندگان خدا تعلیم می کند.(۳)

روزِ آزادگان

در تجلیل از آزادگان سرافراز میهن اسلامی که پس از تحمّل سالها مشقّت و رنج دوری از وطن به میهن اسلامی بازگشتند، روز پنجم شعبان که مصادف با زاد روز تولّد امام و قافله سالار کاروان آزادگان کربلا، امام زین العابدین علیه السلام می باشد به روزِ آزادگان نامگذاری شد.

فضیلتِ هجرت و جهاد

«الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَهَدُوا فی سبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ وَ أُولَئک هُمُ الْفَائزُونَ؛(۴) آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند!»

دفاع و ثبوت شریعت

«و لَولا دَفعُ اللَّهِ النّاس بَعضَهُم بِبَعضٍ لَهُدِّمَت صَوامِعٌ و بِیَعٌ و صَلَواتٌ و مَساجِدُ یُذکَرُ فیهَا اسمُ اللَّهِ

۱- ۱۰۹۵. الارشاد ۲: ۱۴۵.

۲- ۱۰۹۶. آداب الصلاه: ۱۵۲.

۳- ۱۰۹۷. آداب الصّلاه: ۱۵۱.

۴- ۱۰۹۸. سوره مبارکه توبه، آیه ۲۰.

کَثیراً؛(۱) اگر خـدا بعضـی از مردم را با بعض دیگر دفع نمی کرد، صومعه ها و کلیساها و کنیسه ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می شود، سخت ویران می شد».

خاک آلوده!

از شیشه غبار غم نمی باید شست

و زدل، رقم الم نمی باید شست

پایی که به راه عشق شد خاک آلود

با آب حیات هم نمی باید شست

*** مشفقی دهلوی

* اسرا در چنگال دژخیمان ما را، خود سرود آزادی اند و احرار جهان آنان را زمزمه می کنند.(۲)

* ان شـاءاللّه این اسـرای مـا را، این کسـانی که محبوب مـا هسـتند محبوب ملّت مـا هسـتند ... تمـام کسـانی که در آن جا بند هستند، همه اینها را خداوند ان شاءاللّه آزاد کند.(۳)

* عزیزان من! سیّد و مولای همه ما حضـرت موسـی بن جعفر بیش از شـماها ما ها در رنـج و گوشه زنـدان به سـر بردند برای اسلامِ عزیز.(۴)

* شما صبر کنید خداوند فرج را ان شاءاللّه تعالی نزدیک می کند و پدر پیر شما را با دیدن شما شاد می فرماید.(۵)

۱- ۱۰۹۹. سوره مبارکه حجّ، آیه ۴۰.

۲- ۱۱۰۰. صحیفه نور ۲۱: ۳۲.

۳- ۱۱۰۱. صحیفه نور ۲۰: ۱۹۱.

۴- ۱۱۰۲. صحیفه نور ۲۱: ۱۲۱.

۵- ۱۱۰۳. صحیفه نور ۲۱: ۵۱.

۱۱ شعبان

ولادت حضرت علی اکبرعلیه السلام (روزِ ملّی جوان) (۳۳ هجری قمری)

حضرت علی اکبرعلیه السلام فرزند بزرگ امام حسین علیه السلام است که در حادثه کربلا شهید شد. مادر علی اکبر، لیلا دختر ابی مره بود. ایشان در کربلا حدود ۲۵ تا ۲۷ سال سن داشت و به روایتی، یک بار هم با کنیزی ام ولدی ازدواج کرده بود. [در اصطلاح فقهی به کنیزی می گویند که از مولای خود دارای فرزند و اولادی بوده باشد].

او شباهت بسیاری به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله داشت. هم از لحاظ ظاهر قیافه و هم از جهت اخلاق و گفتار.

جالب است بدانید که مادرش دختر عمّه یزید و از طایفه بنی ثقیف بود. به همین دلیل، معاویه آن حضرت را سزاوار خلافت می دانست.(۱)

شجاعت و دلاوری علی اکبر و رزم آوری و بصیرت دینی و سیاسی او در سفر کربلا، به ویژه در روز عاشورا تجلی کرد. سخنان، فداکاری ها و رجز هایش دلیل آن است. در مسیر کربلا، به پدرش گفت: باکی از مرگ در راه حق ندارم. روز عاشورا پس از شهادت یاران امام حسین علیه السلام، اولین کسی بود اجازه میدان طلبید. گرچه به میدان رفتن او برای اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام سخت بود ولی از ایثار و روحیه جانبازی او جز این انتظار نبود. علی اکبر نزدیکترین شهیدی است که با امام حسین علیه السلام دفن شده است. مدفن او پایین پای اباعبداللّه الحسین قرار دارد و به این خاطر ضریح امام، شش گوشه است.

ارزش اولادِ صالح

«رَبِّ هَبْ لی مِنَ الصَّالِحینَ* فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلیمٍ؛(۲) پروردگارا! به من از صالحان [فرزندان صالح]ببخش!» * ما او [ابراهیم را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم!»

علی اکبر شبیه ترین به پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم

فرمایش امام حسین علیه السلام هنگام به میدان رفتن علی اکبرعلیه السلام: «أللّٰهُمَّ اشْهَدْ، فَقَدْ بَرَزَ إِلَیْهِمْ غُلامٌ اَشْبَهُ النّاسِ خَلْقا وَخُلُقا وَمَنْطِقا بِرَسُولِکَ صلّی اللّه علیه و آله، وَکُنّا إِذَا اشْتَقْنا إِلی نَبِیِّکَ نَظَرْنا إِلَیْهِ؛ خداوندا! شاهد باش که جوانی را برای جنگ با کفّار به میدان فرستادم که از نظرِ جمال و کمال و خلق و خوی و سخن گفتن، شبیه ترین مردم به پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بود؛ و ما هروقت مشتاقِ دیدارِ پیامبرت می شدیم، به صورتِ این جوان نگاه می کردیم».

۱- ۱۱۰۴. رک: مقتل مقرّم: ۱۷۰؛ مقاتل الطّالبین: ۸۰ - ۸۱؛ الاعلام ۴: ۲۷۷. رک: علی الاکبر، عبدالرّزاق موسوی، چاپ ۶۸ ه.ق نجف ۱۴۶ صفحه.

۲- ۱۱۰۵.]. سوره مبارکه صافات، آیه ۱۰۱.

روز جوان

دوره جوانی، ایّامِ بنیانگـذاری و شـکل گیری شخصـیّت و تفکر انسان است. جوان هنگامی که خود را می یابـد، (بلوغ عقلی) خود را مواجه با دنیای عظیمی می بینـد که بایـد در آن ایفای نقش کند و از تمام توان و اسـتعداد خود بهره گیرد. در کشوری مانند ایران که درصد بالایی از جمعیّت را نسلِ جوان تشـکیل می دهد، توجّه به این آینده سازان ضروری است، به همین بهانه روزِ ولادت جوانِ سیّدالشّهداء حضرت علی اکبرعلیه السلام را روز جوان نام نهاده اند تا مسائل این قشر بهتر بررسی شود.

نعمت جوانی

«وَ اللَّهُ خَلَقَکـمْ ثُمَّ یَتَـوَفَّاکُمْ وَ مِنکم مَّن یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْ لا ـ یَعْلَمَ بَعْـدَ عِلْمٍ شـیْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ قَـدِیرٌ؛(۱) خداوند شـما را آفریـد؛ سـپس شـما را می میراند؛ بعضـی از شـما به نامطلوب ترین سـنین بالای عمر می رسـند، تا بعد از علم و آگاهی، چیزی ندانند (و همه چیز را فراموش کنند)؛ خداوند دانا و تواناست!»

ارزش جوانی

«امام علی علیه السـلام: شَیئانِ لا یَعرَفُ فَضْلَهُما إلّا مَن فَقَدَهُما: الشَّباب و العافِیَهُ؛(۲) دو نعمت است که ارزش آنها را نمی داند، مگر کسی که آنها را از دست داده باشد: جوانی و تندرستی».

محبوبترین خلایق

«پیامبرصـلی الله علیه وآله: إنَّ اَحَبَّ الخَلائِقِ إلَی اللَّهِ شـابٌّ حَـدَثُ السِّنَّ فی صُورَهٍ حَسَـنَهٍ جَعَـلَ شَـبابَهُ و جَمـالَهُ للَّهِ و فِی طاعَتِهِ ذلِکَ الَّذی یُباهِی بِهِ الرَّحمنُ مَلائکتَهَ یَقولُ: هـذا عَبدِی حَقّاً؛(۳) محبوب ترین خلایق نزد خدا نوجوان خوش سـیمایی است که جوانی و زیبایی خود را برای خـدا و در راه طاعت او بگـذارد. خداونـد رحمان به وجود چنین نوجوانی بر فرشـتگان می بالد و می فرماید: «این است بنده راستین من!»

جوانِ واقعی

روزی یکی از اعراب بادیه نشین نزدیک خانه حضرتِ محمدصلی الله علیه وآله آمد و با آواز بلند

۱- ۱۱۰۶. سوره مبارکه نحل، آیه ۷۰.

۲- ۱۱۰۷. غررالحکم و درر الکلم، ح ۵۷۶۴.

۳- ۱۱۰۸. میزان الحکمه، ح ۹۰۹۶.

آن حضرت را صدا زد. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم با عبائی که با گلِ سرخ رنگین شده بود از حجره بیرون آمدند. عرب گفت: با چنین لباسی به سوی من آمده ای گویی که خود را جوان می پنداری! پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «آری! من جوان، پسرِ شخصی جوان و برادرِ فردی جوان هستم!» عرب گفت: اینکه شما خودت جوان هستی قابل قبول است، امّا چگونه پسرِ جوان و برادرِ جوان هستی؟» پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا سخنِ خداوند را در قرآن نشنیده ای که می فرماید: «قالوُا سَمِعْنا فتیً یَذْکُرُهُمْ یُقالُ لَهُ ابراهیمُ؛(۱) گفتند: شنیدیم نوجوانی از (مخالفت با) بتها سخن می گفت که او را ابراهیم می گویند.» من پسرِ ابراهیم هستم که قرآن با عنوانِ (جوان) از او یاد کرده است. امّا درباره این که من برادرِ شخصی جوان هستم، باید بگویم که در جنگِ اُحُد شنیدم که منادی حق در آسمان ندا کرد:

لَافَتیً اِلَّا عَلِیُ

لاسَیْفَ اِلَّاذُوالفقارِ

یعنی: جوانی نیست جز علی علیه السلام و شمشیر نیست جز شمشیر ذوالفقار. و بدان که علی علیه السلام برادرِ من است و من برادرِ اویم.(۲)

جوانِ تائب (جوانی الگو)

علی بن حمزه می گوید: من دوستِ جوانی از نویسندگانِ بنی امیّه داشتم. روزی به من گفت: برایَم از جعفر بن محمدعلیه السلام اجازه بگیر که به خدمتِ ایشان برسم. داخل خانه امام علیه السلام شد و نشست و گفت: قربانَت گردم! من در دیوان بنی امیّه هستم و از دولت آنان به ثروت زیادی دست یافته ام. امام علیه السلام فرمود: «اگر بنی امیّه نمی یافتند کسی را برای آنان بنویسد و برای آنان مال بیاورد و از جانبِ آنها جنگ کند و به جماعت ایشان حاضر گردد، حقِّ ما را نمی ربودند!» آن جوان گفت: «فدایت شوم! آیا راهِ نجات و توبه ای برای من هست؟» فرمود: «اگر به تو بگویم آن را انجام می دهی؟» عرض کرد: «آری!» امام فرمود: «از هر مال و ثروتی که در دیوان آنها کسب کرده ای، بیرون بیا و هر کس را نمی شناسی، از جانبِ او صدقه بده، در این صورت من بهشت را برایَت ضمانت می کنم.» آن جوان سرش را به زیر انداخت و به فکر فرو رفت. سپس سر برداشت و عرض کرد: «انجام می دهم!» علی بن حمزه گفت: «آن جوان با ما به کوفه بازگشت و چیزی از آن همه ثروت را باقی نگذارد و همه را به صاحبانَش برگرداند.

ص:۴۶۸

۱- ۱۱۰۹. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۶۰.

۲- ۱۱۱۰. داستان ها و پندها ۹: ۳۳. به نقل از: مناقب ابن شهر آشوب ۳: ۸۸.

حتّی جامه خود را هم از بدنَش بیرون آورد. ما مقداری پول و لوازم زندگی تهیّه کردیم و برایَش فرستادیم. چند ماهی نگذشت که خبر یافتیم بیمار شده است. هر روز به عیادتش می رفتیم. یک روز که بر او وارد شدم، دیدم در حالِ جان دادن است. در لحظه مرگ چشمان خود را گشود و گفت: ای علیّ بن حمزه! به خدا قسم مولای تو آنچه را برایَم وعده کرده بود، وفا کرد. جوانِ تائب از دنیا رفت. ما او را غسل دادیم و کفن کردیم و به خاک سپردیم. پس از چندی از کوفه به مدینه رفتیم و خدمتِ امام صادق علیه السلام رسیدیم. چون نگاهِ امام به من افتاد، فرمود: یا علی! به خدا سوگند ما به وعده آن دوستِ تو وفا کردیم!» (۱)

غنیمت دان!

نشاط و عیش و جوانی چو گل غنیمت دان

که حافظا نبود بر رسول غیر بلاغ

حافظ

* جوانان عزیزم که چشم امید من به شماست، با یک دست قرآن را و با دست دیگر سلاح را برگیرید و چنان از حیثیت و شرافت خود دفاع کنید که قدرت تفکر توطئه علیه خود را از آن سلب نمایید.(۲)

۱- ۱۱۱۱. دنیای جوانان: ۱۱۲، به نقل از بحارالانوار ۴۷: ۱۳۸.

۲- ۱۱۱۲. صحیفه نور ۱۲: ۱۹.

۱۵ شعبان

میلاد حضرت حجه بن الحسن علیه السلام (روزِ جهانیِ مستضعفین) (۲۵۵ هجری قمری)

نام: م ح م د علیه السلام.

لقب: مهدی، خاتم، منتظر، صاحب الزمان «عج».

کنیه: ابوالقاسم علیه السلام.

نام پدر: حسن علیه السلام.

نام مادر: نرجس خاتون.

تاریخ ولادت: ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری.

محل ولادت: سامراء.

مدت امامت: طولانی است، خدا می داند.

آن نازنین از دیدگان پنهان و هر زمان خدا صلاح بداند دنیا را پر از عدل خواهد کرد.

امام دوازدهم القاب مختلف دارد که از جمله آنها: بقیه اللّه می باشد.

ولادت با سعادت آن بزرگوار روز جمعه ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ قمری در شهر سامراء واقع شده است.

نام مبارک آن عزیز همنام با پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم می باشد.

کنیه اش ابوالقاسم و لقب مشهورش مهدی «عج اللّه تعالی فرجه الشریف» است.

پدر گرامیش امام حسن عسکری علیه السلام و مادرش معروف به نرجس می باشد که نوه قیصر پادشاه روم بوده است.

آن نازنین در سن پنج سالگی بعد از آنکه پدر مظلومش به شهادت رسید در سال ۲۶۰ منصب امامت را به عهده گرفت و از آن زمان تاکنون و بعد از این تا هر وقت خدا بخواهد امامت او طول خواهد کشید.

معتمد خلیفه عباسی در صدد بود نسل خاندان عصمت و طهارت علیه السلام را از بین ببرد، به همین علّت جاسوس های زیاد و به شکلهای مختلف گذارده بود تا از وضعیت زندگی و خانوادگی امام عسکری علیه السلام مطّلع شوند، و لذا حمل نرجس بر همگان مخفی بود.

ولادت حضرت مهدی علیه السلام هم محرمانه و مخفیانه انجام گرفت، حتّی بعد از تولّد هم از دید عامه پنهان و مخفی بود. تا اینکه پـدرش به شـهادت رسـید. حضـرت برای خواندن نماز بر پیکرِ مطهّر و مقدّس پدر ظاهر شد و نماز خواند و بلافاصـله از دیدگان عموم مخفی گشت.

از لحظه ولادت، غیبت صغرایش آغاز شد، و مدّت ۷۴ سال طول کشید، در غیبت صغری ۴ نفر به نام های: ۱- عثمان بن سعید. ۲- محمد بن عثمان. ۳- حسین بن روح. ۴ - علی بن محمد سیمری. نیابت خاصه آن حضرت را به عهده داشتند.

و از سال ۳۲۹ قمری غیبت کبری شروع شد و در این مدّت گذشته از غیبت کبری و در آینده نیز حضرت نایب خاص نداشته و ندارد بلکه مراجع تقلید جامع الشّرایط به عنوان نایب عام آن حضرت خواهند بود.

آن یوسف زهرا در همین جامعه و در بین افراد همین جامعه زندگی می کند و همه را می بیند ولی دیگران نمی توانند او را بشناسند.

از زبانِ علامه

امام دوازدهم

حضرت مهدی موعود (که غالبا به لقب امام عصر و صاحب الزمان ذکر می شود) فرزند امام یازدهم که اسمش مطابق اسم پیغمبر اکرم بود در سال دویست و پنجاه و شش یا دویست و پنجاه پنج هجری در سامرا متولد شده و تا سال دویست و شصت هجری که پدر بزرگوارش شهید شد تحت کفالت و تربیت پدر می زیست و از مردم پنهان و پوشیده بود و جز عده ای از خواص شیعه کسی به شرف ملاقات وی نائل نمی شد.

و پس از شهادت امام یازدهم که امامت در آن حضرت مستقر شد به امر خدا غیبت اختیار کرد و جز با نواب خاص خود به کسی ظاهر نمی شد جز در موارد استثنائی.(۱)

نواب خاص

آن حضرت چندی عثمان بن سعید عمری راکه از اصحاب جد و پدرش بود و ثقه و امین ایشان قرار داشت نایب خود قرار داد و به توسط وی به عرایض و سؤالات شیعه جواب می داد.

و پس از عثمان بن سعید. فرزندش محمدبن عثمان به نیابت امام منصوب شد و پس از وفات محمدبن عثمان عمری ابوالقاسم حسین ابن روح نوبختی نایب خاص بود و پس از وفات حسین بن روح نوبختی علی بن محمد سمری نیابت ناحیه مقدسه امام را داشت.

۱- ۱۱۱۳. بحارالانوار ۵۱: ۲-۳۴ و ۳۴۳-۳۶۶. الغیبه للطّوسی: ۲۱۴-۲۴۳. اثبات الهداه ۶ و ۷.

و چنـد روز به مرگ علی بن محمد سـمری (که در سال سـیصد و بیست و نه هجری اتفاق افتاد) مانده بود که از ناحیه مقدسـه توقیعی صادر شد که در آن به علی بن محمد سـمری ابلاغ شده بود که تا شـش روز بدرود زندگی خواهد گفت و پس ازآن در نیـابت خـاصه بسـته وغیبت کبری واقع خواهـد شـد و تا روزی که خـدا در ظهور آن حضـرت اذن دهـد غیبت دوام خواهد یافت(۱) و به مقتضای این توقیع غیبت امام زمان علیه السلام به دو بخش منقسم می شود.

اول غیبت صـغری که از سال دویست و شـصت هجری شروع شد و در سال سیصد و بیست و نه خاتمه می یافت و تقریباً هفتاد سال مدت امتداد آن می باشد.

دوم غیبت کبری که از سال سـیصد و بیست و نه شـروع کرده و تا وقتی که خدا بخواهد ادامه خواهد یافت. پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم در حـدیث متفق علیه می فرماینـد «اگر نمانـده باشـد از دنیـا مگر یـک روز خـدا آنروز را دراز می کنـد تا مهدی از فرزندان من ظهور نموده دنیا را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد».(۲)

بحث در ظهور مهدی (ع) از نظر عمومی

به موجب قـانون هـدایت عمومی که در همه انواع آفرینش جـاری است، نوع انسـان بحکم ضـرورت با نیرویی (نیروی وحی و نبـوت) مجهز است که او را به سـوی کمـال انسـانیت و سـعادت نوعی راهنمـایی می کنـد و بـدیهی است که اگر این کمـال و سعادت برای انسان که زندگیش زندگی اجتماعی است، امکان وقوع نداشته باشد اصل تجهیز(۳) لغو و باطل خواهد بود و لغو در آفرینش وجود ندارد.

و با بیانی دیگر بشـر از روزی که در بسیط زمین سکنی ورزیده پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت (به تمام معنی) می باشد و به امید رسـیدن چنین روزی قدم بر می دارد و اگر این خواسته تحقق خارجی نداشت هرگز چنین آرزو و امیـدی در نهاد وی نقش نمی بست چنانکه اگر غذایی نبود گرسـنگی نبود و اگر آبی نبود تشـنگی تحقق نمی گرفت و اگر تناسلی نبود تمایل جنسی تصور نداشت.

از این روی بحکم ضرورت آینده جهان روزی را در برخواهد داشت که در آنروز

۱- ۱۱۱۴. بحارالانوار ۵۱: ۳۶۰ الی ۳۶۱، الغیبه للطّوسی: ۲۴۲.

۲- ۱۱۱۵. از باب نمونه: عبداللّه بن مسعود قال، قال النبی صلی اللّه علیه و آله: لو لم یبق من الدنیا الایوم واحد لطول اللّه ذالک الیوم حتی یبعث فیه رجلا من امتی و من أهل بیتی یواطی اسمه اسمی یملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً فصول المهمّه: ۲۷۱.

۳- ۱۱۱۶. که در بالا توضیح داده شد.

جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا هم زیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند.

و البته استقرار چنین وضعی بدست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه ای منجی جهان بشری و به لسان روایات مهدی خواهد بود.

در ادیان و مذاهب گوناگون که در جهان حکومت می کنند، مانند وثنیت و کلیمیت و مسیحیت و مجوسیت و اسلام، از کسی که نجات دهنده بشریت است، سخن به میان آمده و عموما ظهور او را نوید داده اند اگر چه در تطبیق اختلاف دارند و حدیث متفق علیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم المهدی من ولدی؛ مهدی معهود از فرزندان من «از نسل من» می باشد؛ اشاره به همین معنی است.

بحث در ظهور مهدی(ع) از نظر خصوصی

علاوه بر احادیث بیشماری که از طریق عامه و خاصه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه اهل بیت علیه السلام در ظهور مهدی علیه السلام و اینکه از نسل پیغمبر می باشد و با ظهور خود جامعه بشری را به کمال واقعی خواهد رسانید و حیات معنوی خواهد بخشید.(۱)

روایات بیشمار دیگری وارد است که مهدی فرزند بلافاصله امام حسن عسکری (امام یازدهم) می باشد(۲) و پس از تولد و غیبت طولانی ظهور کرده جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد چنانکه با ظلم و جور پر شده باشد.

۱- ۱۱۱۷. از باب نمونه: قال ابو جعفرعلیه السلام: اذا قام قائمنا وضع اللّه یده علی رؤس العباد فجمع به عقولهم و کملت به احلامهم. بحار الانوار ۵۲: ۳۲۸ و ۳۳۶ قال ابو عبداللّه علیه السلام: العلم سبعه وعشرون حرفا فجمیع ما جائت به الرسل حرفان فلم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین. فاذا قام قائمنا اخرج الخمسه و العشرین حرفا فبثها فی الناس و ضم الیها الحرفین حتی یبثها سبعه وعشرین حرفا. بحار الانوار ۵۲: ۳۳۶.

۲- ۱۱۱۸. از باب نمونه: قال علی بن موسی الرضا علیه السلام فی حدیث {الی ان قال} الامام بعدی محمد ابنی و بعد محمد ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجه القائم المنتظر فی غیبته المطاع فی ظهوره لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول اللّه ذالک الیوم حتی یخرج فیملاء الارض، عدلا کما ملئت جورا و اما متی فاخبار عن الوقت و لقد حدثنی ابی عن ابیه عن ابائه عن علی ان النبی قیل له یا رسول اللّه متی یخرج القائم من ذریتک فقال: مثله مثل الساعه لا یجلیها لوقتها الاهو ثقلت فی السموات و الارض لایأتیکم الا بغته. بحار الانوار ۵۱: ۱۵۴. صفر بن ابی دلف قال سمعت ابا جعفر محمدبن الرضا علیه السلام یقول: الامام بعدی ابنی علی، امره امری و قوله قولی و طاعته طاعتی، و الامام بعده ابنه الحسن، امره امر ابیه و قوله قول ابیه و طاعته طاعه ابیه. ثم سکت، فقلت له یاابن رسول اللّه فمن الامام بعد الحسن فبکی بکاء شدیدا ثم قال: ان من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر بحار الانوار ۵۱: ۱۵۸. موسی بن جعفر البغدادی قال سمعت ابا محمد الحسن بن علی یقول: کأنی بکم و قد اختلفتم بعدی فی الخلف منی اما ان المقر بالائمه بعد رسول اللّه المنکر لولدی کمن اقر بجمیع انبیاء اللّه و رسله

ثم انکر نبوه محمد رسول اللّٰه و المنکر لرسول اللّٰه کمن انکر جمیع الانبیاء لان طاعه آخرنا کطاعه اولنا و المنکر لآخرنا کالمنکر لاولنا اما ان لولدی غیبه یرتاب فیها الناس الامن عصمه اللّٰه. بحار الانوار ۵۱: ۱۶۰.

اشکالی چند و پاسخ آنها

مخالفین شیعه اعتراض می کند که طبق اعتقاد این طائفه، امام غایب باید تاکنون نزدیک به دوازده قرن عمر کرده باشد در صورتیکه هرگز انسان عمر به این درازی نمی کند.

پاسخ - بنای اعتراض به استبعاد است و البته عمر به این درازی و بیشتر از این قابل استبعاد می باشد ولی کسی که به اخباری که در خصوص امام غایب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و سایر ائمه اهل بیت علیه السلام وارد شده مراجعه نماید خواهد دید نوع زندگی امام غائب را به طریق خرق عادت معرفی می کنند.

و البته خرق عادت غیر از محال است و از راه علم هرگز نمی توان خرق عادت را نفی کرد.

زیرا هرگز نمی توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می کنند تنها همانها هستند که ما آنها را دیده ایم و می شناسیم و دیگر اسبابی که ما از آنها خبر نداریم، یا آثار و اعمال آنها را ندیدهایم، یا نفهمیده ایم، وجود ندارد. از این روی ممکن است در فردی یا افرادی از بشر اسباب و عواملی بوجود آید که عمری بسیار طولانی هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تأمین نماید و از این جا است که جهان پزشکی تاکنون از پیدا کردن راهی برای عمرهای بسیار طولانی نومید و مأیوس نشده است.

این اعتراض از مکتب هایی مانند کلیمیت و مسیحیت و اسلام که به موجب کتاب های آسمانی خودشان، خرق عادت و معجزات پیغمبران خدا را قبول دارند، بسیار شگفت آور است.

مخالفین شیعه اعتراض می کنند که شیعه وجود امام را برای بیان احکام دین و حقایق آیین و راهنمایی مردم لازم می دانند و غیبت امام ناقض این غرض است زیرا امامی که بواسطه غیبتش، مردم هیچگونه دسترسی بوی ندارند، فایده ای بر وجودش مترتب نیست و اگر خدا بخواهد امامی را برای اصلاح جهان بشری برانگیزد قادر است که در موقع لزوم او را بیافریند دیگر به آفرینش چندین هزار سال پیش از موقع وی نیازی نیست.

پاسخ - اینان به حقیقت معنی امامت پی نبرده اند زیرا در بحث امامت روشن شد که وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردم نیست و امام چنانکه وظیفه راهنمایی صوری مردم را به عهده دارد همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال را بعهده دارد و او است که حیات معنوی مردم را تنظیم می کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می دهد.

بدیهی است که حضور وغیبت جسمانی امام دراین باب تأثیری ندارد وامام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد اگرچه از چشم جسمانی ایشان مستور است و وجودش پیوسته لازم است اگرچه موقع ظهور و اصلاح جهانیش تاکنون نرسیده است.(۱)

وعده حکومت

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ؛(۲) خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیّت و آرامش مبدّل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند».

ارثِ صالحان

«وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ؛(۳) در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!»

آرزوی امام صادق علیه السلام در خدمت به امام مهدی علیه السلام

«امام صادق علیه السلام: لَو ادرَکتُهُ لَخَدَمتُهُ أیّامَ حَیاتی؛(۴) اگر او (امام زمان علیه السلام) را دریابم، تمام عمر به او خدمت می کنم.»

استفاده از امام مهدی علیه السلام در غیبت

«الامام مهدی علیه السلام: أمّا وَجهُ الاِنتفاعِ بِی فی غَیبَتی فَکَالاِنتِفاعِ بِالشَّمسِ إذا غَیَّبَها عَنِ الأبصارِ السَّحابُ؛ (۵) چگونگی بهره مندی از وجود من در دوران غیبتم، همچون بهره ای است که از خورشید می برند، آن گاه که ابر آن را از دیدگان نهان می کند».

۱- ۱۱۱۹. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی رحمه الله.

۲- ۱۱۲۰. سوره مبارکه نور، آیه ۵۵.

۳- ۱۱۲۱. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۵.

۴- ۱۱۲۲. الغیبه للنّعمانی: ۲۴۵.

۵- ۱۱۲۳. بحارالانوار ۵۲: ۹۲.

امام مهدی علیه السلام امان اهل زمین

«امام مهدی علیه السلام: إنّی أمانٌ لِاهلِ الأرضِ کَما أنَّ النُّجُومَ أمانٌ لِاهلِ السَّماءِ؛(۱) من مایه امان اهل زمینم، چنان که ستارگان مایه امان اهل آسمان اند».

امام مهدی علیه السلام بقیه اللَّه

«امام مهدی علیه السلام: أنَا بَقِیَّهُاللَّهِ فی أرضِهِ و خَلیفَتُهُ و حُجَّتُهُ عَلَیکُم؛(۲) من یادگار خدا در زمین و جانشین و حجّت او بر شما هستم».

امام مهدی علیه السلام خاتم امامان

«امام علی علیه السلام: و بِمَهدِیِّنا تَنقَطِعُ الحُجَجُ فَهُوَ خاتِمُ الأئمَّهِ و مُنقِذُ الاُمَّهِ و مُنتَهَی النُّورِ و غامِضُ السِّرِّ؛(۳) با مهدی ما حجّت ها گسسته می شود، او پایان بخش سلسله امامان، نجات بخش امّت و اوج نور و راز نهان است».

امام مهدی علیه السلام خاتم اوصیا

«امام مهدی علیه السلام: أنا خاتِمُ الأوصِیاءِ، بی یُدفَعُ البَلاءُ مِن أهلی و شیعَتی؛(۴) من وصیّ آخرین ام؛ به وسیله من بلا از خانواده و شیعیانم دفع می شود».

طاووس بهشت

«پیامبرصلی الله علیه وآله: المَهدیُّ طاوُوسُ أهلِ الجَنَّهِ؛(۵) مهدی طاووس بهشتیان است».

بهترین اعمال

«پیامبرصلی الله علیه وآله: أفضَلُ أعمالِ اُمَّتی إنتظارُ الفَرَجِ؛(۶) برترین اعمال امّت من انتظار فرج است.»

ارزش انتظار

«امام صادق علیه السلام: المُنتَظِرُ لِلثّانی عَشَرَ کَالشّاهِرِ سَیفَهُ بَینَ یَدَی رَسولِ اللَّهِ یَذُبُّ عَنهُ؛(۷) منتظر ظهور امام دوازدهم مانند کسی است که در رکاب پیامبر خدا شمشیر کشیده است و از ایشان دفاع می کند».

انصاف با مردم و دیدار حضرت ولیّ عصرعلیه السلام

مردی از دانشمندان در آرزوی زیارت حضرت بقیه اللَّه علیه السلام بود و از عدم توفیق رنج می برد. مدّت ها ریاضت کشید و در مقامِ طلب بود.

در نجف اشرف میانِ طلّاب حوزه علمیّه و فضلای آستان علویّه معروف است که

ص:۴۷۶

۱- ۱۱۲۴. بحارالانوار ۷۸: ۳۸۰.

۲- ۱۱۲۵. کمال الدّین: ۳۳۱.

۳- ۱۱۲۶. بحارالانوار ۷۷: ۳۰۰.

۴- ۱۱۲۷. الغیبه للطّوسی: ۲۸۵.

۵- ۱۱۲۸. بحارالانوار ۵۱: ۹۱.

۶- ۱۱۲۹. کمال الدّین: ۶۴۴.

۷- ۱۱۳۰. کمال الدّین: ۶۴۷.

هر کس چهل شبِ چهارشنبه مرتباً و بدون وقفه و تعطیل، توفیق پیدا کند که به مسجدِ سهله رود و نماز مغرب و عشای خود را در آنجا بگزارد، سعادت تشرّف نزدِ امام زمان علیه السلام را خواهد یافت و این فیض نصیب وی خواهد شد. مدّت ها در این باب کوشش کرد و اثری از مقصود ندید. سپس به علومِ غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسّل شد و به عملِ ریاضت در مقامِ کسب و طلب بر آمد، چلّه ها نشست و ریاضت ها کشید و اثری ندید. ولی به حکم آنکه شب ها بیدار مانده و در سحرها ناله ها داشت، صفا و نورانیتی پیدا کرد و برخی از اوقات برقی نمایان می گشت و بارقه عنایت بدرقه راه وی می شد. حالتِ خلسه و جذبه به او دست می داد حقایقی می دید و دقایقی می شنید.

در یکی از این حالات او را گفتند دیدن تو و شرفیابی خدمت امام زمان علیه السلام میسّر نخواهد شد، مگر آنکه به فلان شهر سفر کنی. هر چند این مسافرت مشکل بود، ولی در راه انجام مقصود آسان نمود.

پس از چندین روز بدان شهر رسید و در آنجا نیز به ریاضات مشغول گردید و چلّه گرفت، روز سی و هفتم یا سی و هشتم به او گفتند: الان حضرت بقیه اللَّه، امام زمان علیه السلام در بازار آهنگران، درِ دکّان پیرمردی قفل ساز نشسته است، هم اکنون برخیز و شرفیاب باش!

بلند شد و به طوری که در عالَمِ خلسه خود دیده بود، راه را طی کرد و بر درِ دکّان پیرمرد رسید و دید حضرت امام عصرعلیه السلام آن جا نشسته اند و با پیرمرد گرم گرفته و سخنان محبّت آمیز می گویند، چون سلام کردم، جواب فرمود و اشاره به سکوت کردند، اکنون سیری است تماشا کن!

در این حال دیدم پیرزنی را که ناتوان بود و قد خمیده داشت، عصا زنان، با دستِ لرزان، قفلی را نشان داد و گفت: آیا ممکن است برای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی از من خریداری کنید که من به سه شاهی پول احتیاج دارم. پیرمردِ قفل ساز، قفل را نگاه کرد و دید قفل، بی عیب و سالم است، گفت: ای خواهر من! این قفل دو عباسی ارزش دارد زیرا پولِ کلید آن بیش از ده دینار نیست، شما اگر ده دینار به من بدهید من کلیدِ این قفل را می سازم و ده شاهی قیمتِ آن خواهد بود. پیرزن گفت: نه مرا بدان نیازی نیست، بلکه من به همین مقدار پول نیازمندم، شما این قفل را سه شاهی از من بخرید من شما را دعا می کنم.

پیرمرد با کمالِ سادگی گفت: خواهرم! تو مسلمان، من هم دعوی مسلمانی دارم، چرا مالِ مسلمان را ارزان بخرم و حقِّ کسی را تضییع کنم؟! این قفل اکنون هم هشت شاهی ارزش دارد. من اگر بخواهم منفعت ببرم به هفت شاهی خریداری می کنم، زیرا در دو عباسی معامله بی انصافی است بیش از یک شاهی منفعت بردن، اگر می خواهی بفروشی، من هفت شاهی می خرم و باز تکرار می کنم که قیمتِ واقعیِ آن دو عباسی

است، من چون کاسب هستم و باید نفع ببرم یک شاهی ارزان خریده ام.

شاید پیرزن باور نمی کرد که این مرد درست می گوید، ناراحت شده بود که من خودم می گویم، هیچ کس به این مبلغ راضی نشد، من التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند، زیرا مقصود من با ده دینار انجام نمی گیرد و سه شاهی پول مورد احتیاج من است، پیرمرد هفت شاهی پول به آن زن داد و قفل را خرید!

چون پیرزن بازگشت، امام علیه السلام مرا فرمود: «آقای عزیز! دیدی و سیر را تماشا کردی، این طور باشید و این جوری بشوید تا ما به سراغ شما بیاییم، چلّه نشینی لازم نیست، به جفر متوسّل شدن سودی ندارد، ریاضات و سفرها رفتن احتیاج نیست، عمل نشان دهید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم، از همه این شهر من این پیرمرد را انتخاب کرده ام، زیرا این پیرمرد دین دارد و خدا را می شناسد، این هم امتحانی که داد، از اوّلِ بازار، این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را محتاج و نیازمند دیده اند، همه در مقامِ آن بودند که ارزان بخرند و هیچ کس، حتّی سه شاهی نیز خریداری نکرد و این پیرمرد به هفت شاهی خرید. هفته ای بر او نمی گذرد مگر آنکه من به سراغِ او می آیم و از او تفقّد می کنم.(۱)

عصمت هم مراتب دارد

عصمت مراتب دارد. فلِذا در خود انبیا و اوصیا معتقد به تفاضل هستیم. اولوالعزمی داریم [و غیر أولی العزمی ؛ خاتم الأنبیائی داریم که از همه آنها بالاتر است و در اوصیا هم، خمسه(۲) را از غیر خمسه، مقدّم می دانیم. در غیر خمسه هم صاحبِ وقت، امام زمان - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - را «کالکوکب الدّری؛(۳) مانند ستاره درخشان» در بین آنها می دانیم. همه این ها مراتب دارند.(۴)

امام مهدی علیه السلام

کی شود ببینم رخ ماه دل آرای تو را

تا کشم بردیدگانم خاک کف پای ترا

خدایا دلبری دارم نشانش را نشانم ده

نشانی از حریم دلبر ابرو کمانم ده

*** هاشمی نژاد

هلال عید

جهان بر ابروی عید از هلال وسمه کشید

هلال عید در ابروی یار باید دید

۱- ۱۱۳۱. سرمایه سخن ۱: ۶۱۱ - ۶۱۳، با اندکی تصرّف و تلخیص.

۲- ۱۱۳۲. پنج تن آل عبا.

۳- ۱۱۳۳. أمالی الطوسی: ۳۴ و أمالی المفید: ۲۷۱.

۴- ۱۱۳۴. گوهرهای حکیمانه، از بیانات آیت اللّٰه العظمی بهجت مد ظله العالی: ۲۳۳.

سببِ انتظار

ز عیش و محبّت و باغ و بهار چیست

ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست

حافظ

* با سلام و درود به پیشگاه مقدّس مولود نیمه شعبان و آخرین ذخیره، امامت، حضرت بقیه اللّه – ارواحنا فداه – و یگانه دادگستر ابدی و بزرگ پرچمدار رهایی انسان از قیود ظلم و ستم استکبار. سلام بر او و سلام بر منتظران واقعی او، سلام بر غیبت و ظهور او و سلام بر آنان که ظهورش را با حقیقت درک می کنند و از جامعِ هدایت و معرفت او لبریز می شوند.(۱)

* چه مبارک است میلاد بزرگ شخصیّتی که بر پا کننده عدالتی است که بعثت انبیا: برای آن بود و چه مبارک است زاد روز ابر مردی که جهان را از شر ستمگران و دغل بازان تطهیر می نماید و زمین را پس از آنکه ظلم و جور آن فراگرفته پر از عدل و داد می نماید.(۲)

* اگر عید ولادت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بزرگترین عید است برای مسلمین ... باید ما بگوییم که عید شعبان، عید تولّد حضرت مهدی سلام اللّه علیه بزرگترین عید است برای تمامِ بشر.(۳)

* زمان در زمین حبس شده بود. برگ برگ خاطره از اشک های پیاپی چروکیده و صفحه های دلتنگی، نَفَس غروب را بند آورده بود. تنگنای تشنه کویر تو را می خواند. شمعدانی ها زیر شعله آفتاب سوزان، به انتظار تو نشسته بودند. نَفَس آسمان هم در سینه حبس شده بود، ستاک های نازک آرزو، سر بر شانه همه گذاشته بودند و هستی، در تب و تاب انتظار تو می سوخت، که سرانجام رخ نمودی و نیمه شعبان را در تقویم دل ها، آذین بستی، سیّارات به طواف خورشیدی تو در آمدند. آبشار های رحمت به دامان طبیعت، جاری شدند و غم، خلاصه و ناپدید شد. آمدی، اما غمی دیگر در دل عاشقان روییدن گرفت که هر روز اشک آدینه را به دامان انتظاری دیگر میچکاند و آن روزی است که از جانب مغرب طلوع می کنی و ذوالفقار بر دست، هر چه غم و اندوه است. از چهره ها می زدایی. روزی از فراسوی تاریخ خواهی آمد، با کوله باری به بزرگی همه رنج ها و به سنگینی همه نگاه های منتظر. سنگلاخ امید را خواهی پیمود و به دروازه های روشنایی منتظران خواهی رسید. تو تک سوارِ وادی امیدی که گلواژه مهر را طراوت میبخشی و سرانجام، روزی خواهی آمد، تا درخت خشکیده انسانیت را خرّمی بخشی و در دل نو میدان، دانه امید بکاری. و اینک با، گیسوان مشک سودِ خود به دنیا آمده ای تا بوی بهشت را در آسمان و زمین بپراکنی. از آن زنده ایم که روزی خواهی آمد و زمان را از غبار بی حوصلگی بیرون خواهی آورد. در انتظار قدوم عالم آرایت، میلادت را به جشن نشسته ایم. میلادت مبارک و ظهورت نزدیک باد.

۱– ۱۱۳۵. صحیفه نور ۲۱: ۱۰۷.

۲- ۱۱۳۶. صحیفه نور ۱۵: ۲۲.

۳- ۱۱۳۷. صحیفه نور ۱۲: ۲۰۹ - ۲۰۸.

۱۶ شعبان

آغازِ غیبت کبری و اتمام غیبت صغری(۳۲۹ هجری قمری)

مراد از غیب

یحیی بن أبی القاسم گوید: از امام صادق علیه السلام از معنای آیه شریفه «الم * ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ* الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» پرسش کردم فرمودند: مقصود از متّقین، شیعه علی علیه السلام است و مراد از غیب، حجّتِ غائب است و شاهدِ آن نیز این قولِ خدای تعالی است: «می گویند چرا بر او آیه ای از جانب پروردگارش نازل نمی شود؟ بگو که غیب از آن خداست و در انتظار باشید که من نیز با شما از منتظرانَم.» (۱)

غیبتِ امام

«قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام لِلْقَائِمِ غَیْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِیرَهٌ وَ الْأُخْرَی طَوِیلَهٌ الْغَیْبَهُ الْأُولَی لَا یَعْلَمُ بِمَکَانِهِ فِیهَا إِلَّا خَاصَّهُ شِیعَتِهِ وَ الْأُخْرَی لَا یَعْلَمُ بِمَکَانِهِ فِیهَا إِلَّا خَاصَّهُ مَوَالِیهِ؛(۲) امام صادق علیه السلام: «قائم را دو غیبت است: یکی طولانی و دیگری کوتاه. در غیبت نخستین جایگاه آن حضرت را شیعیان خاص او می دانند و و در غیبتِ دوم از جایگاه او کسی جز خدمتکارانش، که بر دینِ اویند آگاه نیست.»

غیبت و حضور

امام صادق علیه السلام فرمود: «برادرانِ یوسف علیه السلام همگی نوادگان و فرزندان پیامبران بودند، با این همه اگرچه با یوسف تجارت کردند و خرید و فروش نمودند و مورد خطاب قرارش دادند، امّا در عین برادری او را نشناختند تا آن زمان که خودش گفت: من یوسف هستم و این برادر من است. پس این امّتِ نفرین شده چگونه انکار می کند که خدای عزّوجلّ با حجّت خویش امام دوازدهم در یک زمانی همان کند که با یوسف کرد، چنانکه تا مدّتی او را ببینند ولی نشناسند و چگونه این امّت، انکار می کند که

ص:۴۸۰

۱- ۱۱۳۸. الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدیً للمتّقین * الّذین یومنون بالغیب» فقال: المتّقون شیعه علیّ {ع} و الغیب فهمو الحجه الغائب و شاهد ذلک قول اللّه عزّوجلّ: «وَ یَقُولُونَ لَوْ لا أُنزِلَ عَلَیْهِ ءَایَهٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلَّهِ فَانتَظِرُوا إِنی مَعَکُم مِّنَ الْمُنتَظِرِینَ؛ می گویند: «چرا معجزه ای از پروردگارش بر او نازل نمی شود؟!» بگو: «غیب (و معجزات) تنها برای خدا (و به فرمان او) است! شما در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم! (شما در انتظار معجزات بهانه جویانه باشید، و من هم در انتظار مجازات شما!)» کمال الدّین ۱: ۳۶ - ۳۷.

۲- ۱۱۳۹. الکافی ۱: ۳۴۰.

خداونـد عزّوجلّ با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد که امام آنان در بازارهای شان راه برود و بر فرشـهای شان قدم بگذارد، امّا او را نشناسند تا آن زمانی که خداوند به ظهور او اجازه فرماید.» (۱)

خورشیدِ پشت ابر

حضرت در توقیع خود به اسحاق بن یعقوب می نویسد: «... و امّا چگونگی انتفاعی که مردم در غیبت از من می برند، همچون انتفـاع از خورشـید است هنگـامی که در پشت ابرهـا پنهان شود ...» (۲) صاحبـان ذوق در وجوه تشابه به حضـرت با خورشـید پشت ابر، چنین گفته اند:

۱ – همچنان که مردم انتظار بیرون آمـدن خورشـید از پشت ابرهای تیره را می کشـند تا بیشتر از آن بهره منـد گردند، در زمان غیبت نیز شیعیان و محبّان حضرت همواره انتظار وجود مبارکش را دارند و هرگز ناامید نمی شوند.

۲ – هر کس با این همه آثار و معجزات و آیات و روایات، باز هم منکر وجود مبارکش شود، مانند کسی است که منکر وجود خورشید گردد، هنگامی که در پشت ابرها از دیدگان، به ظاهر پنهان است، گر چه آثار وجودش به جهانیان می رسد.

۳ – هر چند خورشـید در پس ابر برای مدّتی پنهان می گردد، امّا نور روشنی بخش خود را از جهانیان دریغ نمی کند و باز هم از پس ابر، زمین و آسـمان را روشن می کنـد، امام علیه السـلام نیز هر چند که در پس پرده غیبت قرار دارد، اما نور ولایت آن حضـرت بر همه عالمیان پرتو افکن است، چه این که اگر نور آن امام نباشـد، بنابر روایت معصومین علیهم السـلام زمین و اهل آن از بین می روند و اوست که امان اهل زمین است.

یوسف گم گشته

یوسف گم کشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نگشت

دائماً یکسان نماند حال دوران غم مخور

هان مشو نومید چون واقف نه ای ز اسرار غیب

باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور

حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب

جمله می داند خدای گردان غم مخور

۱- ۱۱۴۰. الکافی ۲: ۱۳۴.

۲- ۱۱۴۱. کمال الدّین ۲: ۴۸۳.

* سوّمین مرحله زندگی امام مهدی - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - [بعد از دوره اختفاء و غیبت صغری] را، دورانِ غیبتِ کبری و دراز مدّت، تشکیل می دهد. این دوره پس از سپری شدنِ غیبت صغری، آغاز شد و تاکنون ادامه یافته و به امرِ خداوند تا هنگامِ حصول اقتضای تام؛ یعنی آن زمان که زمینه پذیرشِ رهبری و حکومت جهانی آن حضرت فراهم شود، ادامه خواهد یافت.

این مرحله میدانِ بزرگ ترین آزمایش انسان ها و غربال مؤمنان و سنجش ایمان و عملِ افراد است؛ در این مدّتِ طولانی «حجّتِ» خدا در پشتِ پرده غیبت، خورشید گونه از پسِ ابرها، نور افشانی می کند.(۱)

درگذشت ابوالحسن بن محمد سمری (چهارمین نایب امام مهدی علیه السلام) (۳۲۹ ه.ق)

اکمال دین

«هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ؛(۲) او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!»

آغاز غیبت کبری

«أَخْبَرَنَا جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ بَابَوَیْهِ قَالَ حَدَّثَنِی أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُکَتِّبُ قَالَ کُنْتُ بِمَدِینَهِ السَّلَامِ فِی السَّنَهِ الَّتِی تُوُفِّیَ فِیهَا الشَّیْخُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِیُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَیَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَی النَّاسِ تَوْقِیعاً نُسْخَتُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ یَا عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمُرِیَّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِکَ فِیکَ فَإِنَّکَ مَیِّتٌ مَا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ سِتَّهِ أَیَّامٍ فَأَجْمِعْ أَمْرَکَ وَ لَا تُوصِ إِلَی أَحَدٍ فَیَقُومَ مَقَامَکَ بَعْدَ وَفَاتِکَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَیْبَهُ التَّامَّهُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَی ذِکْرُهُ وَ ذَلِکَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَهِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْراً وَ سَیَأْتِی شِیعَتِی مَنْ یَدَّعِی الْمُشَاهَدَهَ أَلَا فَمَنِ ادَّعَی الْمُشَاهَدَهَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْیَانِیِّ وَ الصَّیْحَهِ فَهُوَ کَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ(۳)

در نامه ای حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - خطاب به چهارمین نایبِ خاص خویش نوشته بودند:

ای علی بن محمد سمری! به خاطرِ مصیبتی که به زودی با وفاتِ تو، بر برادران

۱- ۱۱۴۲. بحارالانوار ۵۲: ۹۳.

۲- ۱۱۴۳. سوره مبارکه توبه، آیه ۳۳.

۳- ۱۱۴۴. کمال الدّین: ۵۱۶؛ الغیبه للطّوسی: ۳۹۵؛ الخرائج ۳: ۱۲۹؛ الاحتجاج ۲: ۵۵۵؛ کشف الغمّه ۳: ۴۵۵.

دینی ات وارد می شود، به آنـان تسلیت می گویم، زیرا از الآن تا شش روز دیگر مهلت داری و در این ایّام از دنیا می روی. امور مربوطه را کنترل کن و برای بعـد از خودت، جهت نیابت خاصّه از من، کسـی را معیّن نکن، که بعد از تو جانشـینت شود، چرا که زمان غیبت کامل و نهایی فرا رسیده است.

و برای هیـچ کس ظاهر نمی شوم، مگر بعـد از این که خـدا - که یاد او با عظمت باد - اجازه دهد و این اجازه الهی هم بعد از انتظار طولانی و قساوت پیـدا کردن قلب ها و پر شدن زمین از ظلم و سـتم محقّق خواهد شد. و در آینده کسانی از شـیعیان من پیدا می شوند که ادّعا می کنند در بیداری و در حالی که مرا شناختند با من ملاقات کرده اند.

آگـاه بـاش! هر کس قبل از خروج سـفیانی و بروز آن فریاد عظیم که جهان را تکان می دهـد، ادّعایِ دیـدن مرا داشـته باشـد، بسیار بسیار دروغ گو است و تهمت می زند، البتّه همه قوّت ها و قدرت ها در اختیار خداوند بزرگ و بزرگوار است.»

از فضائلِ نواب خاص

احمـد بن ابراهیم بن مخلّد می گوید: روزی علی بن محمّد سـمری از نواب خاص بدونِ مقدّمه فرمود: خدا علی بن بابویه قمی را رحمت کنـد. حاضـرین تاریـخِ این کلام را یـادداشت نمودنـد. بعـداً خبر رسـید که علی بن بابویه در همان روز از دنیا رفته است. خودِ سمری هم در سالِ سیصد و بیست و نه هجری قمری وفات نمود.(۱)

* نائب چهارم امام عصرعلیه السـلام شیخ ابوالحسن علی بن محمّـد سـمری بوده است. ابن طاوس درباره اش می نویسد: امام حسن عسـکری و امام هادی علیهما السـلام را خدمت نموده و آن دو امام با وی مکاتبه داشـتند و توقیعات زیادی برایَش مرقوم فرمودند و از وجوه و موثّقینِ شیعیان بوده است.(۲)

ص:۴۸۳

۱- ۱۱۴۵. بحارالأنوار ۵۱: ۳۶۰.

۲- ۱۱۴۶. رجال للمامقانی ۲: ۳۰۴.

۱۸ شعبان (۳۲۶ هجری قمری)

وفات ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (سوّمین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام)

سوّمین نـایب خـاص از نوّاب اربعه «ابوالقـاسم حسـین بن روح نوبخـتی» است. وی در میـان شـیعیان بغـداد، از اشـتهار خاصّ‍ی برخوردار بود و یکی از افراد مورد اطمینان و اعتماد «محمد بن عثمان عمری» به شـمار می رفت. بعد از «ابوسـهل اسـماعیل بن علی» مشـهورترین افراد خانـدان نوبخـتی، ابوالقـاسم حسـین بن روح بن ابی بحر است و عمـده اشـتهار او به واسـطه مقـام دینی بزرگی است که در میان شیعه امامیه دارد و از نوّاب اربعه حضرت قائم علیه السلام محسوب می شود.(۱)

تاریخ تولّد وی در کتب تاریخ و رجال مشـخّص نشده است و همین مقدار روشن است که در زمان حیات «محمد بن عثمان» یکی از کـارگزاران وی بوده است و در بین سال های ۳۰۵ - ۳۲۶ ه.ق به عنوان نایب امام زمان علیه السـلام واسطه میان امام و شیعیان بوده است.

برخی گفته اند «حسین بن روح» قمی بوده است. روایت کشّی او را ملقّب به قمی ذکر می کند.(۲)

در تاریخ الاسلام ذهبی، اشاره به قمی بودن او شده است.(۳) وی به زبان «آبله» از نواحی قم تکلم می کرده است.(۴)

بـا وجود این، بین «نوبختی» بودن و «قمی» بودن نـایب سوم، به یکی از دو صورت می شود، ارتبـاط برقرار کرد و آنهـا را جمع کرد: ۱- وی در اصل، قمی بوده و از طرفِ مادر، نوبختی نامیده شده است.(۵)

۲- وی از شاخه «بنو نوبخت» قم بوده و در زمان نخستین سفیر، به بغداد مهاجرت کرده است.

«محمد بن عثمان» از دو یا سه سال قبل از وفاتِ خود، با ارجاع بعضـی از شـیعیان به «حسـین بن روح» که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می بردند، زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان علیه السـلام هموار می نمود. نخستین توقیعی که راجع به «حسین بن روح» از ناحیه مقدّسه صدور یافت، در سال ۳۰۵ ه.ق بود. در آن توقیع آمده است: «او کاملاً مورد وثوق و اطمینان ماست و در نزدِ ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می گرداند».

۱- ۱۱۴۷. خاندان نوبختی: ۲۱۲.

۲- ۱۱۴۸. اختیار معرفه الرّجال ۲: ۸۳۱.

۳- ۱۱۴۹. تاریخ الاسلام ذهبی: ۱۹۰.

۴- ۱۱۵۰. کمال الدین ۲: ۵۰۳.

۵- ۱۱۵۱. الغیبه للطوسی: ۳۷۱؛ خاندان نوبختی: ۴۱۴.

با این که «محمد بن عثمان» غیر از «حسین بن روح» نُه وکیل دیگر در بغداد داشت و همگی زیر نظر وی فعّالیت می کردند، اما «حسین بن روح» به نیابت امام زمان علیه السلام انتخاب شد. علّت آن علاوه بر متکلّم و فقیه بودن، بردباری، هوشیاری و اخلاص او در آن موقعیت خاصّ سیاسی بود. «حسین بن روح» با همکاری ده وکیل در بغداد و با وکلای سایر بلاد اسلامی، کار خویش را در سمت نیابت امام زمان علیه السلام شروع کرد و توانست با روش معقولانه و منطقی، در میان دوست و دشمن، از مقبولیت بالایی برخوردار باشد. بنابر شهادت مورّخین قرون اولیه و محدثین متقدّم، او «اعقل الناس» زمان خود بوده است و از داناترین افراد به شمار می رفت.

«حسین بن روح» بیست و یک سال نیابت حضرت را به عهده داشت و در ماه شعبان سال ۳۲۶ ه.ق وفات یافت.(۱)

قبر او در «نوبختیّه» در جانبِ غربی بغداد است.(۲)

قرآن و امام زمان علیه السلام

«بقیّتُ اللّهِ خیرٌ لَکُم إنْ کُنْتُم مُؤمِنین» (۳) یکتا بازمانده خدا برای شما بهتر است، اگر مؤمن هستید.»

امام باقرعلیه السلام در تأویل این آیه شریفه می فرماید: «هنگامی که مهدی ظاهر شود ... اوّلین سختی که بر زبان مبارکش جاری می شود این آیه شریفه است.(۴)

از فضایلِ ابوسهل نوبختی

اسماعیل بن علی بن اسحاق بن نوبخت، دانشمند معروف و اهل بحث و مناظره با مخالفان شیعه بود که سی و هفت کتاب و رساله داشت.(۵) عدّه ای از ابوسهل نوبختی سؤال کردند: چطور شد امرِ نیابت به «شیخ ابوالقاسم حسین بن روح» واگذار شد ولی به تو واگذار نشد! او پاسخ داد: «آنان [ائمه علیهم السلام] بهتر از هر کس می دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می کنم. اگر آنچه را که ابوالقاسم درباره امام می داند می دانستم، شاید در بحث هایم با دشمنان و جدال با آنان، میکوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجودِ امام ارائه دهم و در

۱- ۱۱۵۲. خاندان نوبختی: ۲۲۱.

۲- ۱۱۵۳. زندگانی نوّاب خاص امام زمان علیه السلام علی غفار زاده: ۲۷۸.

۳- ۱۱۵۴. سوره مبارکه هود، آیه ۸۶.

۴- ۱۱۵۵. بحارالانوار ۵۲: ۱۹۲.

۵- ۱۱۵۶. خاندان نوبختی: ۱۲۲ و ۱۲۳.

نتیجه، محلِّ اقامت او را آشکار سازم؛ امّا اگر ابوالقاسم، امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد، بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد.» (۱)

* اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ظلم، ریشه قرآنی دارد. این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی(۲) غلبه قطعی صالحان و متّقین(۳) کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه(۴) و آینده درخشان و سعادتمندانه بشریّت(۵) را نوید داده است.(۶)

ص:۴۸۶

۱- ۱۱۵۷. الغیبه للطّوسی: ۳۹۱.

۲- ۱۱۵۸. سوره مبارکه توبه، آیه ۳۳؛ سوره مبارکه صف، آیه ۹.

۳- ۱۱۵۹. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۵.

۴- ۱۱۶۰. سوره مبارکه قصص، آیه ۵.

۵- ۱۱۶۱. سوره مبارکه اعراف، ۱۲۸.

۶- ۱۱۶۲. قیام و انقلاب مهدی، استاد مطهّری رحمه الله: ۶.

۲۰ شعبان

آغاز دهه بهداشت مساجد

ماه مبارک رمضان، ماه عبادت مسلمانان است که در آن مساجد به عنوان مراکز عبادت مورد استقبال قرار می گیرد. با هدف آماده سازی، نظافت و بهداشت مساجد در این ماه، دهه آخر شعبان به عنوان دهه بهداشت مساجد نامیده شده است.

اهمیت مساجد

«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فيهَا اسْمُهُ وَ سَعى فى خَرابِها أُولئِكَ ما كانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوها إِلاَّ خائِفينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظيمٌ؛(۱) کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟! شایسته نیست آنان، جز با ترس و وحشت، وارد این (کانونهای عبادت) شوند. بهره آنها در دنیا (فقط) رسوایی است و در سرای دیگر، عذاب عظیم (الهی)!»

ثواب جاروب کردن مسجد

«امام کاظم علیه السلام: إنَّ الجَنَّهَ و الحُورَ لَتَشاقُ إلی مَن یَکسَحُ المَساجِدَ و یأخُذُ مِنهُ القِذی (۲) بهشت و حورالعین مشتاق دیدار کسی هستند که مسجد را جاروب، و آن را گردگیری می کند.»

تمیزی کفش در مسجد

«پیامبرصلی الله علیه وآله: تَعاهَدُوا نِعالَکُم عِندَ أبوابِ المَسجِدِ؛(۳) پیش از ورود به مسجد، کفش هایتان را بررسی کنید (تا آلودگی در آن نباشد.)»

اقامه نماز جماعت در مسجد

«امام صادق علیه السلام: صَلاهُ الرَّجُلِ جَماعَهً فِی المَسجِدِ تَعدِلُ ثَمانِیَ و أرَبعینَ صَلاهً مُضاعَفَهً فِی المَسجِدِ؛(۴) نماز خواندن مرد به جماعت در مسجد، برابر با چهل و هشت نماز، (با پاداش) دو چندان، در مسجد است.»

رفتن به مساجد

«قال الإمام الصادق علیه السلام: عَلیکُم بإتیانِ المساجِد فإنها بیوتُ اللَّهِ فی الأرضِ، و مَن أتاها متطهّراً طهرَّه اللَّه مِن ذنوبِه و کُتب مِن زُوّاره، فأکثروا فیها مِن الصلاه و الدّعاء؛(۵) به مساجد بروید که

۱- ۱۱۶۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۱۴.

۲- ۱۱۶۴. بحارالانوار ۸۳: ۲۸۲
۳- ۱۱۶۵. وسائل الشّیعه ۵: ۲۳۰.
۴- ۱۱۶۶. الامالی طوسی: ۶۹۶.
۵- ۱۱۶۷. بحارالانوار ۸۳: ۳۸۴.

بی شک خانه خداوند است در زمین، و هر کس با طهارت بدان جا رود خداوند او را از گناهان پاک سازد ودر زمره زائران خداوند ثبت شود، پس در مساجد زیاد نماز بگذارید و زیاد دعا کنید.»

اهمیت بهداشت

آقایِ قرائتی گفت: پرفسوری که حدودِ ۱۸ سال است در اسپانیا زندگی می کند و از محیط زیست سخن می گوید، روزی به تهران آمد. دیداری با ایشان داشتیم. کمی از محیط زیست گفت، گفتم: اجازه می دهید من هم کمی از اسلام بگویم. گفت: بگو! گفتم پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم ما در عمرش یک بار در نماز راه رفت، مشغول نماز خواندن بود. تا به «ایّاکَ نَعْبُدُ» رسید، دید بر روی دیوار جلویش آب دهان انداخته شده، شروع کرد به راه رفتن، چند متر راه رفت. شاخه ای برداشت و شروع کرد به مالیدن دیوار و آب دهان پاک شد و سپس به سرِ جایش برگشت و نماز را ادامه داد. آن عملِ ایشان هم به خاطر محیط زیست بود.(۱)

* مسجدها نیز، چشم به راه دعوت شدگان بزم الهی هستند تا بیایند و غبار از چهره نورانی اش پاک کنند که او نیز خود را برای در آغوش کشیدن رمضان و روزه داران، مهیا سازد و پذیرای میهمانان تازه خود شود، و در فضای عطرآگین از نیایش آنها، نفسی تازه نماید. بیایید، امروز به دیدنِ مساجد رفته، و آنان را از غبار غربت پاک کنیم و همگی پاک و پاکیزه به دیدار رمضان و لحظه های نورانی اش برویم. بیایید امروز را صرف مساجد کرده و آن جا را آماده پذیرایی از میهمانان الهی نماییم.

عقربه های زمان پایان یافتن موعد دلتنگی و بی قراری را نشان می دهد، و ثانیه ها در شتاب، به سوی وعده الهی از هم پیشی می گیرند. دل، در آرزوی مژدگانی وصال، لحظه شماری می کند تا غبارِ ملال انگیز یک سال زندگی پرهیاهو را از خود دور نماید. رمضان آغوش گشوده و به انتظار میهمانان خود نشسته است. کم کم صدای دلنواز «ربنّا» ی رمضان به گوش می رسد و همگی خود را مهیا می سازند تا دعوت حق به روزه داری را، لبیک گویند. مسجدها نیز، در انتظار صدای صلوات و طنین موعظه و منبر بی قرارند؛ در انتظار نیایش اشک در شب های قدر، در انتظار ازدحام روزه داران و سفره های پر عطر افطار. هفته غبار روبی مساجد، هفته پاس داشتن خانه خدا و میهمان سرای رمضان است که همگی را بر سر سفره نیایش و نیاز می نشاند و شاهدِ شکفتن قنوت ها و اشک های عاشقانه می شود. فرا رسیدن میهمانی الهی مبارک باد!

ص:۴۸۸

۱- ۱۱۶۸. خاطرات استاد قرائتی ۲: ۱۴۱.

رمضان

ماه مبارکِ رمضان

رمضان، ماهِ خدا، ماه اسلام و تسلیم، ماه طهارت و پاکیزگی، ماه آزمایش و تصفیه ناخالصی ها و ماه قیام برای خداست. این ماه، ماه نزول قرآن برای هدایت انسان، ماه روزه، روزه از گناه و ناپاکی، ماه مهمانی خدا، ماه سرشاری رحمت حق، ماه محدودیت شیاطین، ماه تزکیه، تربیت و رشد است. زینت عابدان حضرت سجادعلیه السلام با خرسندی و آغوش باز به استقبال ماه رمضان می رفت و بسیار غمین و حزین از این ماه وداع می کرد.

ماه رمضان، ماه نزول قرآن

«شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنزِلَ فِیهِ الْقُرْءَانُ هُدًی لِّلنَّاسِ وَ بَیِّنَتٍ مِّنَ الْهُدَی وَ الْفُرْقَانِ؛(۱) (روزه، در چند روز معدودِ) ماهِ رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است.»

نزول قرآن در شب قدر

«إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ؛(۲) ما آن [=قرآن] را در شب قدر نازل کردیم!»

احکام ماه رمضان

«... فَمَن شهِدَ مِنکُمُ الشهْرَ فَلْیَصمْهُ وَ مَن کانَ مَرِیضاً أَوْ عَلی سفَرٍ فَعِدَّهٌ مِّنْ أَیَّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللَّهُ بِکمُ الْیُسرَ وَ لا یُرِیدُ بِکمُ الْعُسرَ وَ لِتُکمِلُوا الْعِدَّهَ وَ لِتُکبرُوا اللَّهَ عَلی مَا هَدَاکُمْ وَ لَعَلَّکمْ تَشکُرُونَ؛(۳) پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد! خداوند، راحتی شما را می خواهد، نه زحمت شما را! هدف این است که این روزها را تکمیل کنید؛ و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید؛ باشد که شکرگزاری کنید!»

وجوب روزه بر همه امّت ها

«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا کُتِب عَلَیْکمُ الصیَامُ کَمَا کُتِب عَلی الَّذِینَ مِن قَبْلِکمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ؛(۴) ای افرادی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.»

۱- ۱۱۶۹. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۵.

۲- ۱۱۷۰. سوره مبارکه قدر، آیه ۱.

۳- ۱۱۷۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۵.

۴- ۱۱۷۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۳.

احکام ماه رمضان

«أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَقْرَبُوها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آياتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛(۱) آمیزش جنسی با همسرانتان، در شب روزهایی که روزه می گیرید، حلال است. آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید). خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید (و این کارِ ممنوع را انجام می دادید) پس توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید. اکنون با آنها آمیزش کنید، و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته، طلب نمایید! و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد! سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید! و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته اید، با زنان آمیزش نکنید! این، مرزهای الهی است پس به آن نزدیک نشوید! خداوند، این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می سازد، باشد که پرهیزکار گردند!»

روزه و کفاره

«وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كامِلَةٌ ذلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ؛(۲) و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید! و اگر محصور شدید، (و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری، اجازه نداد که پس از احرام بستن، وارد مکه شوید،) آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید، و از احرام خارج شوید)! و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود)! و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بتراشد،) باید فدیه و کفّاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد! و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از قربانی برای او میسّر است (ذبح کند)! و هر که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می گردید، روزه

۱- ۱۱۷۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۷.

۲- ۱۱۷۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۶.

بـدارد! این، ده روز کامـل است. (البته) این برای کسـی است که خـانواده او، نزد مسـجد الحرام نباشـد [اهل مکّه و اطرافِ آن نباشد] و از خدا بپرهیزید! و بدانید که او، سخت کیفر است!»

گشوده شدن درهای آسمان

«پیامبرصـلی الله علیه وآله: إنَّ أبوابَ السَّماءِ تُفتَحُ فی أوَّلِ لَیلَهٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ و لاتُغلَقُ إلی آخِرِ لَیلَهٍ مِنهُ؛(۱) درهای آسمان در شب اوّل ماه رمضان گشوده می شود و تا آخرین شب این ماه بسته نمی شود.»

بدبخت واقعی

«پیامبرصـلی الله علیه وآله: إنَّ الشَّقِیَّ حَقَّ الشَّقِیِّ مَن خَرَجَ مِنهُ هذا الشَّهرُ و لَم یُغفَر ذُنوبُهُ؛(۲) بدبخت واقعی کسی است که این ماه را پشت سر گذارد و گناهانش آمرزیده نشود».

استغفار در رمضان

«پیامبرصـلی الله علیه وآله: هَوَ شَهرُ الإستِغفارِ و هُوَ شَهرُ الصِّیامِ و هُوَ شَهرُ الدُّعاءِ؛(۳) ماه رمضان ماه استغفار، ماه روزه و ماه دعا است.»

تسبیح در رمضان

«امام صادق علیه السـلام: کانَ عَلِیُّ بنُ الحُسَـینِ علیه السـلام إذا کان شَـهرُ رَمَضانَ لَم یَتَکَلَّم إلاّ بِالدُّعاءِ و التَّسبیحِ و الاسـتغفارِ و التَّکبیرِ؛(۴) امام سجادعلیه السلام درماه رمضان جز به دعا و تسبیح و استغفار و تکبیر لب نمی گشود».

تلاوت در رمضان

«پیامبرصلی الله علیه وآله: أَکثِرُوا فیهِ (شَهرِ رَمَضانَ) مِن تِلاوَهِ القُرآنِ؛(۵) در ماه رمضان، قرآن بسیار تلاوت کنید.»

۱- ۱۱۷۵. بحارالأنوار ۹۶: ۳۴۴.

۲- ۱۱۷۶. میزان الحکمه، ح ۷۴۵۸.

۳- ۱۱۷۷. فضائل الاشهر الثلاثه: ۹۹.

۴- ۱۱۷۸. الکافی ۴: ۸۸.

۵- ۱۱۷۹. فضائل الاشهر الثّلاثه: ۹۵.

دعا در رمضان

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّ اللّهَ یَقولُ کُلَّ لَیلَهٍ مِن هذا الشَّهرِ: وَ عِزَّتی و جَلالی لَقَد أمَرتُ مَلائِکَتی بِفَتحِ أبوابِ سَماواتٍ للدّاعِین مِن عِبادی و إمائی؛(۱) خداوند در هر شب ماه رمضان می گوید: «به عزّت و جلالم سوگند، به فرشتگان فرمان داده ام درهای آسمان را بر روی بندگان دعا کننده من بگشایند.»

«پیامبرصلی الله علیه وآله: وَ دُعاؤُکُم فیه مُستَجابٌ؛(۲) دعای شما در این ماه به اجابت می رسد».

«امام علی علیه السلام: عَلَیکُم فی شَهر رَمَضانَ بِکَثرَهِ الاستِغفارِ و الدُّعاءِ؛(۳) بر شما باد در ماه رمضان به بسیاری استغفار و دعا».

رمضان، ماه خدا

«پیامبرصلی الله علیه وآله: شَعبانُ شهری و رَمَضانُ شَهرُ اللّهِ فَمَن صامَ شهری کُنتُ لَهُ شَفیعاً یَومَ القِیامَهِ؛(۴) شعبان، ماه من و رمضان ماه خداوند است. هر که ماه مرا روزه بدارد، در روز قیامت شفیع او خواهم بود».

رمضان، ماه مسابقه برای خدا

«امام حسن علیه السلام: إنَّ اللّهَ جَعَلَ شَهرَ رَمضانَ مِضماراً لِخَلقِهِ فَیستَبِقونَ فیهِ بِطاعَتِهِ إلی مرضاتِهِ؛(۵) خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه ای برای آفریدگان خود قرار داده تا با طاعتش برای خشنودی او از یکدیگر پیشی گیرند».

فلسفه نام گذاری رمضان

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّما سُمی الرَّمَضانُ لِانَّهُ یُرمِضُ الذُّنُوبَ؛(۶) رمضان، رمضان نامیده شد؛ زیرا گناهان را می سوزاند».

قلب رمضان

«امام صادق علیه السلام: قَلبُ شَهرِ رَمَضانَ لَیلَهُ القَدرِ؛(۷) قلب ماه رمضان، شب قدر است».

۱- ۱۱۸۰. فضائل الاشهر الثّلاثه: ۹۹.

۲- ۱۱۸۱. الأمالی للصّدوق،: ۱۵۴.

۳- ۱۱۸۲. الکافی ۴: ۸۸.

۴- ۱۱۸۳. بحارالأنوار ۹۷: ۸۳.

۵- ۱۱۸۴. تحف العقول: ۲۳۶.

۶- ۱۱۸۵. میزان الحکمه، ح ۷۴۴۱.

۷- ۱۱۸۶. بحارالأنوار ۵۸: ۳۷۶.

گشایش در آسمان در رمضان

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّ اللَّهَ یَقولُ کُلَّ لَیلَهٍ مِن هذا الشَّهرِ: وَ عِزَّتی و جَلالی لَقَد أمَرتُ مَلائِکَتی بِفَتحِ أبوابِ سَماواتٍ للدّاعِینَ مِن عِبادی و إمائی؛(۱) خداوند در هر شب ماه رمضان می گوید: «به عزّت و جلالم سوگند، به فرشتگان فرمان داده ام درهای آسمان را بر روی بندگان دعا کننده من بگشایند.»

ثوابِ روزه داری

سوید بن غفله گفت: روزی وارد دارالحکومه علی بن ابیطالب علیه السلام شده و به محضرش شرفیاب شدم و دیدم که بر سر سفره غذا نشسته ولی فقط ظرفی ماست بسیار ترش که بوی ترشی آن به مشام می رسید و مقداری نان خشک که پوستهای جو در آن آشکار است در آن می باشد، و آن حضرت نان را با زانوی خود تکه می کند و درون ماست می گذارد و بعد میل می کند! حضرت مرا که دید فرمود: نزدیک بیا و از غذای ما بخورا! گفتم: من روزه هستم. فرمود: از پیامبرصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: کسی که روزه باشد و غذایی ببیند و میل به آن پیدا کند اما بخاطر روزه دار بودن از آن نخورد خداوند از غذا و شراب بهشت به او می خوراند. من به کنیز آن حضرت که در همان نزدیکی ایستاده بود رو کرده و گفتم: وای بر تو ای فضه! آیا از خدا نمی ترسید! چرا برای این پیرمرد غذای مناسبی فراهم نمی کنید تا او مجبور شود چنین غذائی بخورد؟ فضه گفت: او چنین اجازه ای به ما نمی دهد. در این وقت حضرت به من فرمود: به فضه چه گفتی؟ من آنچه به او گفته بودم عرض کردم. حضرت فرمود: پدر و مادرم فدای آن کسی (یعنی رسول خداصلی الله علیه وآله) که غذایی برایش فراهم نکردند و هیچگاه سه روز پشت سر هم نان گندم نخورد تا از دنیا رفت!(۲)

اثرِ روزه

عالمی فرموده که با قافله ای همراه بودم گرفتار جماعتی دزد شده و غارت گردیدیم لکن رئیس آن را وقت خوردن غذا دزدان روزه یافتم گفتم دزدی می کنی، روزه هم می گیری. این دیگر رسم کجاست؟ گفت: یک کوره راه صلح بین خود و خدا باقی می گذارم مدّت ها گذشت تا این که او را در مکه در حال طواف دیدم مرا شناخت و گفت همان روزه مرا نجات داد.(۳)

۱- ۱۱۸۷. فضائل الاشهر الثلاثه: ۹۹.

۲- ۱۱۸۸. داستانهای معنوی، شهید مطهّری رحمه الله: ۲۱۲.

۳- ۱۱۸۹. احلی من العسل ۱: ۹۲.

شرایطِ روزه داری

اَنس گوید: پیامبرصلی الله علیه وآله مردم را به روزه یک روز امر کرد و فرمود: هیچ کس افطار نکند تا به او اجازه دهم. مردم روزه گرفتند تا شب شد شخصی می آمد و می گفت: ای رسول خدا روزه دارم اجازه بده افطار کنم و پیامبر به او اجازه می داد و همچنان می آمدند و اجازه می گرفتند تا مردی آمد و عرض کرد: از خانواده ام دو دختر جوان روزه دارند و شرم دارند که خدمت شما بیایند به آنها اجازه بده افطار کنند. پیامبر از او روی گرداند. دوباره تکرار کرد و پیامبر روی گرداند سوّمین بار تکرار کرد. پیامبر فرمود: آنها روزه ندارند و چگونه روزه دار است کسی که امروز گوشت های مردم را خورده است؟ برو و به آن دو دستور بده اگر روزه اند قی کنند. مرد برگشت و به آنها خبر داد و از آنها خواست قی کنند. پس هر کدام لخته خونی قی کرد. مرد به محضر پیامبر برگشت و جریان را به او خبر داد. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: سوگند به خدایی که جان محمّدصلی الله علیه وآله وسلم در دست قدرت اوست اگر لخته های خون در شکم آنها باقی می ماند آتش (دوزخ) آنها را می خورد.(۱)

رعایت احوال دیگران در ماه رمضان

استاد قرائتی می فرمودند: اوایل که کاشان بودم، ماه مبارک رمضان بعد از افطار سخنرانی داشتم. یک شب خیلی گرم صحبت بودم و جلسه داغ بود و کمی طول کشیده بود، یک نفر بلند شد و گفت: آقای قرائتی! مثل اینکه امروز بعد از ظهر خوب استراحت کرده ای و افطار هم دعوت داشته ای و خوب خورده ای، من امروز سَرِ کار بوده ام و خیلی خسته ام و افطاری هم آش تُرش خورده ام، بس است، چقدر صحبت می کنی!(۲)

ختم قرآن در ماه رمضان

سیّد محمد باقر گلپایگانی فرزند آیت اللّه گلپایگانی رحمه الله از مراجع عظام تقلید می فرمودند قرآن هایی که به پدر هدیه می شد، مقید بودند آنها را بخوانند. پس از یک دور تلاوت به دار القرآن هدیه می کردند و می فرمودند: زکات قرآن به این است که خوانده شود، زیرا در قیامت، قرآن از ما بازخواست می کند. قرآن هایی که توسط آقا قرائت شده، در دار القرآن ثبت گردیده است. ایشان از ۶۰ سال پیش می فرمود من

۱- ۱۱۹۰. داستان دوستان ۴: ۲۱۰.

۲- ۱۱۹۱. خاطرات تبلیغ: ۱۸.

هر روز صبح که قرآن می خوانم، یکی از آیات را در نظر می گیرم و درباره آن تا شب فکر می کنم تا ببینم چه پیام های آموزنده ای در آن می باشد. ایشان در ماه رمضان ۷ – ۸ دور قرآن را ختم می کردند.(۱)

عبادت در ماه رمضان

مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله در شرح حال آقا سید صدرالدین عاملی اصفهانی می نویسد: و این سید جلیل، بکّاء و کثیر المناجات بود. نقل شده که شبی از شبهای ماه رمضان داخل حرم امیرالمؤمنین علیه السلام شد، بعد از زیارت، نشست پشت سر مقدس و شروع کرد به خواندن دعای ابوحمزه همین که شروع کرد به کلمه «الهی لاتؤدّبنی بعقوبتک» گریه او را گرفت و پیوسته این کلمه را مکرّر کرد و گریه کرد تا غش کرد و او را از حرم مطهّر بیرون آوردند.(۲)

رمضان و دوری از گناه

حضرت علی علیه السلام در پایان خطبه شعبانیه از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم سؤال نمود که بهترین اعمال در ماه مبارک رمضان چیست؟ حضرت فرمود: بهترین اعمال دوری از معاصی خدای بزرگ است.(۳)

روزه

حکمت روزه داشتن مگذار

باز هم گفته و شنیده شود

صبرت آموزد و تسلط نفس

و زتو شیطان تو رمیده شود

شهریار

لایقِ دیدار

کاش در این رمضان لایقِ دیدار شویم

سحری با نظرِ لطف تو بیدار شویم

کاش منّت بگذاری به سرم مهدی جان!

تا که هم سفره تو لحظه افطار شویم

* با حلول ماه مبارک رمضان، ماه عبادت و سازندگی، ماه تجدید قوای معنوی شهر اللّه الاعظم که

۱- ۱۱۹۲. شگفتی ها و شنیدنی ها از زندگی بزرگان: ۷۲.

۲- ۱۱۹۳. منازل الآخره: ۱۱۰.

۳- ۱۱۹۴. گنجینه معارف ۱: ۱۲۱.

در آن عموم مسلمانان در صف واحد متوجّه به موضع قـدرت لایزال و تجهیز در مقابـل قوای طـاغوتی هسـتند، لازم است با توحید قدرت و قدرت واحده در مقابل طاغوت های زمان و چپاولگران بین المللی بپاخیزند و از مملکت اسلامی دفاع و دست خائنان را کوتاه و امید آنان را قطع نمایند.(۱)

* ماه شریف رمضان در پیش است ... از ادعیه ائمّه معصومین اسـتفاده کنند و برای این ملّت خیر و سلامت طلب کنند و برای دشمنان اسلام خذلان و شکست را بخواهند.(۲)

* من خوف این را دارم که در این ماه مبارک رمضان که ماه تهذیب نفس است و همه را خدا به ضیافت خودش دعوت کرده است، ما با صاحب خانه کاری بکنیم که عنایتش از ما برگردد.(۳)

* در این ماه مبارک رمضان که ماه خـداست، همه موفّق بشویـد به اینکه دعا کنید برای اسـلام، در رأس ادعیه تان دعای برای اسلام باشد.(۴)

* بایـد کوشـش کنیم که در این ماه مبارک رمضان که بر ما گـذشت اگر حالی پیدا شد، این حال را تا ماه دیگر نگه داریم و اگر حالی پیدا نشد متأسّف و کوشش کنیم که پیدا کنیم.(۵)

* ماه رمضان مبارک است برای اینکه لیله القـدر دارد ... ماه رمضان مبارک است برای اینکه نزول وحی بر او شـده است یا به عبارت دیگر معنویت رسول خدا وحی را نازل کرده است.(۶)

* شـماها در ماه مبارک مهمان خدا هستید، مهماندار خداست، و مخلوق مهمان او است. البتّه این ضیافت نسبت به اولیاء کامل الهی به آن نحوی نیست که ما تخیّل کنیم یا دست ما به او برسد.(۷)

* توجّه کنیـد که ماه مبارک رمضان را به آدابش عمل بکنیـد یعنی آداب روحی اش. فقط دعا نباشد، دعا به معنی واقعی اش. خواندن خدا و تذکّر خدا به معنای واقعی. آن تذکّری که نفوس را مطمئن می کند.(۸)

۱- ۱۱۹۵. صحیفه نور ۸: ۲۱۸.

۲- ۱۱۹۶. صحیفه نور ۱۸: ۸.

۳- ۱۱۹۷. صحیفه نور ۱۹: ۱۲.

۴- ۱۱۹۸. صحیفه نور ۱۹: ۱۶۱.

۵- ۱۱۹۹. صحیفه نور ۲۰: ۳.

۶- ۱۲۰۰. صحیفه نور ۲۰: ۸۲.

۷- ۱۲۰۱. صحیفه نور ۲۰: ۲۱۰.

۸- ۱۲۰۲. صحیفه نور ۱۹: ۱۵.

۷ رمضان

وفاتِ ابوطالب

ابوطالب عموی پیامبرصلی الله علیه وآله به حق از بزرگترین یاوران و حامیان رسول خداصلی الله علیه وآله بود. او پس از فوت پدرش عبدالمطلب، بزرگ قبیله بنی هاشم شد. ابوطالب دست حمایت بر سر محمّدصلی الله علیه وآله (که در این زمان یتیمی هشت ساله بود) باز کرد و در کوران حوادث قبل و بعد از نبوت از هیچ کمکی به پیامبرصلی الله علیه وآله دریغ نکرد. ابوطالب در اوایل رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله به دلیل ایجاد محدودیّت از طرف مکّیان، دستور داد تا همه بنی هاشم به شعب ابیطالب بروند و مدّت سه سال در رنج و زحمت بی خانمانی به سر بردند. او هنگام مرگ به فرزندانش وصیت کرد تا از دوستان و حامیان برادرزاده اش، محمّدصلی الله علیه وآله شوند و از کمک به او کوتاهی نکنند. از ابوطالب اشعاری در مدح پیامبرصلی الله علیه وآله و حقانیّت اسلام در دست است.

کمک به خوبی

«مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصيبٌ مِنْها وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْها وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ مُقيتاً؛(۱) کسی که شفاعت [تشویق و کمک]به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که شفاعت [تشویق و کمک]به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت. و خداوند، حساب رس و نگهدار هر چیز است.»

پاسخ دندانشکن ابوطالب

ابوطالب پدر بزرگوار علی صلی الله علیه وآله چون قهرمانی بی بدیل تا آخرین توان خود از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم حمایت می کرد، و آن حضرت را از گزندِ دشمن حفظ می نمود.

مشرکان برای کناره گیری او از حمایتِ پیامبرصلی الله علیه وآله، هر نقشه ای طرح کردند،نتیجه نگرفتند، جالب اینکه یکی از نقشه هایشان این بود:

ولید بن مغیره (دانشمند و فرد با شخصیت و زبردست مشرکان) پسری به نام «عماره» داشت، این پسر بسیار زیبا و خوش قد و قامت بود، و در میان قریشیان مشرک، زیباتر از او کسی نبود، به ابوطالب پیشنهاد کردند: «این پسر را به تو می بخشیم تا او را به پسری خود بر گزینی و در مقابل، محمدصلی الله علیه وآله وسلم را به ما تحویل دهی تا او را به قتل رسانیم».

ص:۴۹۷

۱- ۱۲۰۳. سوره مبارکه نساء، آیه ۸۵.

ابوطالب در پاسخ گفت: «براستی زهی بی انصافی! که از من می خواهید پسرم را به شما دهم تا بکشید، و شما پسرتان را به من بدهید تا او را برای شما تربیت کنم، نه، هرگز».(1)

* سال ها بود که جهل و بت پرستی آسمانِ مکّه را در تاریکی فرو برده بود. هر قبیله ای به پرستش تندیس کفرآمیز و دروغین خود سر تعظیم فرود آورده بود و هیچ ستاره ای بر آسمان دل ها نمی درخشید. تنها از کعبه و خانه هایی چند که مردمانی از دودمان ابراهیم علیه السلام در آن می زیستند، نور به آسمان بلند بود و ابوطالب علیه السلام در یکی از این خانه ها زندگی می کرد. قلبش مملو از دوستی ابراهیم علیه السلام و آیین حنیف او بود و دامانش از آلودگی های جاهلیت پاک مانده بود و همواره در شاهراه ایمان به خدای یکتا گام بر می داشت. از اقیانوس آبی ایمان، گوهر معرفت و صلابت را بیرون آورده و از آزمون موج انگیز این اقیانوس، چالاک و خرسند بیرون آمده بود. هم او که از جان خویش مایه گذاشت و اسلام را از آن دره متروک و شعب خشکیده، به تمامی سرزمین حجاز پراکند. او بزرگ مردی بود که با کهولت سن و فرتوتی عمر، به سان سربازی جوان و فداکار و پروانه ای بی پروا، گرد شمع وحدت بخش رسول خداصلی الله علیه وآله می گشت و از او فرمان می برد. او در واپسین لحظات عمر نیز، فرزند برومندش علی علیه السلام را به خانه زادی او فرا می خواند و بیرق حمایت و پشتیبانی را به او سپرد. او تا واپسین لحظات عمر، دست از یاری برادر زاده اش بر نداشت و در راه یاری رساندن به او نیز دار خاکی و فانی را وداع گفت. سلام بر روح حقیقت جو و دستان یاری رسانش!

۱- ۱۲۰۴. داستانِ دوستان ۲: ۱۵۸.

۱۰ رمضان

وفات حضرتِ خدیجه همسر پیامبرصلی الله علیه وآله

حضـرت خدیجه علیها السـلام، اوّلین همسـرِ پیامبرصـلی الله علیه وآله، اوّلین مسـلمان و مدافعی بزرگ برای پیامبرصلی الله علیه وآله بـود. او دخـتر خویلـد بن اسـد بود و در مکّه به دنیـا آمـد. پس از فوت دومین شوهرش(۱)، مال بسـیار یافت و به تجارت پرداخت. خدیجه در یکی از سـفرهای تجاری اش با درکِ خصلتهای برتر حضرت محمّدصلی الله علیه وآله، با او ازدواج کرد. خدیجه اوّلین کسی بود که به پیامبر اسلام ایمان آورد و تا آخر عمر از بذل مال و آبروی خود در حمایت از پیامبر و مسلمانان فروگـذاری نکرد. مرگ خـدیجه در هفتم بعثت، ضـربه سـختی برای رسـول خداصـلی الله علیه وآله بود. حضـرت خـدیجه در قبرستان ابوطالب در مکّه مدفون است.

فضیلتِ حضرتِ خدیجه علیها السلام

«قال رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم: خـدیجةُ و أیْنَ مِثْلُ خـدیجةَ؟ صَـدَّقَتْنی حینَ کذَّبَنی الناسُ و آزَرَتْنی علی دینِ اللَّهِ و أعانَتْنی بمالِها؛(۲) خـدیجه! کجـاماننـد خـدیجه یافت می شود؟! هنگامی که مردم مرا تکـذیب کردنـد، او تصـدیقم کرد، در ترویج دین خدا پشتیبانم بود و با ثروتش یاریم داد.»

حضرت خدیجه علیها السلام

محمد را نکو همسر خدیجه

عزیز قلب پیغمبر خدیجه

یقین باشد پس از زهرا و زینب

بود از هر زنی برتر خدیجه

پناه امتی بود و نبی را

به روز بی کسی یاور خدیجه

گهی غمخوار او هنگام سختی

صفا بخش دل شوهر خدیجه

زنی چون حوریان مجذوب شوهر

همه آسایش همسر خدیجه

به طوفان بلا چون کوه محکم

به کشتی امان لنگر خدیجه

توان بخش صفوف مؤمنان بود

به تنهایی چو یک لشکر خدیجه

چو می شد سنگ باران خانه او

به پیش مصطفی سنگر خدیجه

ص:۴۹۹

۱- ۱۲۰۵. هر چند قولِ دیگری نیز وجود دارد که حضرت خدیجه علیها السلام هرگز ازدواج نکرده بود و از شام برای ازدواج با پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم وارد مکّه شده بود؛ زیرا ایشان مسیحی بوده است.

۲- ۱۲۰۶. سفینه البحار ۱: ۳۸۱.

چه خوش اللّٰه و اکبر گفت و بگذشت

ز جان و مال و سیم و زر خدیجه

همین وارستگی شایسته اوست

چو زهرا را بود مادر خدیجه

کشد بار عطای آسمانی

چو باشد مادر کوثر خدیجه

ز نامش مادران بر خود ببالند

که دارد یک چنین دختر خدیجه

* ای خدیجه! ای نخستین ایمان آورنده به من! ای نخل صحرای سوزان غصه هایم! آن دم که پرنده روحم در کالبد تن نمی گنجید و هوس پرواز می کرد، کسی جز تو و علی علیه السلام مرا باور نمی کرد. وقتی که برای نخستین بار، کوله بار وحی بر شانه هایم سنگینی کرد، کسی جز تو به یاری ام نشتافت و مرا درک نکرد. وقتی که خاک و خاکستر، بر سرم می ریختند و کودکان در کوچه سنگم زدند، کسی جز تو بر زخم هایم مرهم نمی گذاشت؛ اما اینک دیده از من فرو بسته ای و عزم رفتن کرده ای. بار دیگر بر زخم دلم مرهم گذار و درد جدایی را درمان کن. می روی و مرا در برهوت غصه ها و دردها با فاطمه ام تنها می گذاری. خدا از تو راضی باشد و جایگاه آراسته ابدی بر تو مبارک!

۱۵ رمضان

تولّد امام حسن مجتبی علیه السلام (سوم هجری)

مقام: امام دوم.

نام مبارک: حسن علیه السلام.

لقب: مجتبی علیه السلام.

کنیه: ابومحمد علیه السلام.

نام پدر: علی علیه السلام.

نام مادر: فاطمه علیها السلام.

تاریخ ولادت: ۱۵ رمضان.

سال ولادت: سوم هجری.

مدت عمر شریف: ۴۷ سال.

مدت امامت: ۱۰ سال.

تاریخ شهادت: ۲۸ صفر یا ۷ صفر سنه ۵۰ هجری.

سبب شهادت: به تحریک معاویه توسط همسرش جعده.

محل شهادت: مدینه منوره.

محل دفن: مدینه، قبرستان بقیع.

همسران: ۱ – ام بشیر بنت ابن مسعود ۲ - حوله بنت منظور ۳ – ام اسحاق بنت طلحه ۴ - جعده بنت اشعث بن قیس.

تعداد فرزندان: ۸ پسر و ۷ دختر.

از زبانِ علامه

امام حسن مجتبی علیه السلام (آن حضرت و برادرش امام حسین علیه السلام) دو فرزند امیر المؤمنین علی علیه السلام بودند از

حضرت فاطمه علیها السلام دختر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و پیغمبر اکرم بارها می فرمود که حسن و حسین فرزندان منند و به پاس همین کلمه علی علیه السلام به سایر فرزندان خود می فرمود: (شما فرزندان من هستید و حسن و حسین فرزندان پیغمبر خدایند(۱).

امام حسن علیه السلام سال سوم هجرت در مدینه متولد شد(۲) و هفت سال و خورده ای جد

۱- ۱۲۰۷. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۲۱ و ۲۵. ذخائر العقبی: ۶۷ و ۱۲۱.

۲- ۱۲۰۸. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۲۸؛ دلائل الامامه: ۶۰ فصول المهمّه: ۱۳۳؛ تذکره الخواص: ۱۹۳؛ تاریخ یعقوبی ۲: ۲۰۴ الکافی ۱: ۴۱۶.

خود را درک نمود و در آغوش مهر آن حضرت بسر برد و پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که با رحلت حضرت فاطمه سه ماه یا شش ماه بیشتر فاصله نداشت تحت تربیت پدر بزرگوار خود قرار گرفت.

امام حسن علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوار خود به امر خدا و طبق وصیت آن حضرت، به امامت رسید و مقام خلافت ظاهری را نیز اشغال کرده نزدیک به شش ماه به اداره امور مسلمین پرداخت و در این مدت معاویه که دشمن سرسخت (علی) و خاندان او بود و سالها به طمع خلافت (در ابتدا بنام خونخواهی خلیفه سوم و اخیرا به دعوی صریح خلافت) جنگیده بود به عراق که مقر خلافت امام حسن علیه السلام بود لشکر کشید و جنگ آغاز کرد واز سوی دیگر سرداران لشکریان امام حسن را تدریجا با پول های گزاف و نویدهای فریبنده اغوا نمود و لشکریان را بر آن حضرت شورانید.(۱)

بالاخره آن حضرت به صلح مجبور شده خلافت ظاهری را با شرایطی (به شرط اینکه پس از درگذشت معاویه دوباره خلافت به امام حسن علیه السلام برگردد و خاندان و شیعیانش از تعرض مصون باشند) به معاویه واگذار نمود(۲).

معاویه به این ترتیب خلافت اسلامی را قبضه کرد و وارد عراق شده و در سخنرانی عمومی رسمی شرایط صلح را الغاء نموده(۳) و از هر راه ممکن استفاده کرده سخت ترین فشار و شکنجه را بر اهل بیت و شیعیان ایشان روا داشت.

امام حسن علیه السلام در تمام مدت امامت خود که ده سال طول کشید در نهایت شدت و اختناق زندگی کرد و هیچگونه امنی حتی در داخل خانه خود نداشت و بالاخره در سال پنجاه هجری به تحریک معاویه به دست همسر خود مسموم و شهید شد.(۴)

امام حسن علیه السلام در کمالات انسانی یادگار پدر و نمونه کامل جد بزرگوار خود بود و تا پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در قید حیات بود، او و برادرش در کنار آن حضرت جای داشتند و گاهی آنان را بر دوش خود سوار می کرد.

عامه و خاصه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده اند که درباره حسن و حسین علیهما السلام فرمود: (۵) این دو فرزند من امام می باشند خواه برخیزند و خواه بنشینند (کنایه است از تصدی مقام

۱- ۱۲۰۹. الارشاد للمفید: ۱۷۲. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۳۳. فصول المهمّه: ۱۴۴.

۲- ۱۲۱۰. الارشاد للمفید: ۱۷۲. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۳۳. الامامه والسیاسه تألیف عبداللّٰه بن مسلم بن قتیبه ۱: ۱۶۳. فصول المهمّه: ۱۴۵. تذکره الخواص: ۱۹۷.

۳- ۱۲۱۱. الارشاد للمفید: ۱۷۳. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۳۵. الامامه و السیاسه ۱: ۱۶۴.

۴- ۱۲۱۲. الارشاد للمفید: ۱۷۴. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۴۲. فصول المهمّه: ۱۴۶. تذکره الخواص: ۲۱۱.

۵- ۱۲۱۳. الارشاد للمفید: ۱۸۱. اثبات الهداه ۵: ۱۲۹ و ۱۳۴.

خلافت ظاهری وعدم تصدی آن) و روایات بسیار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در امامت آن حضرت بعد از پدر بزرگوارش، وارد شده است.(۱)

امام حسن علیه السلام در مباهله

«فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْکاذِبِینَ؛(۲) هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آن گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

ذاکر بودن امام حسن علیه السلام

«امام سجّادعلیه السلام: إنَّ الحَسَنَ علیه السلام لَم یُرَفی شَی ءٍ مِن أحوالِهِ إلاّ ذاکِراً لِلّهِ سُبحانَهُ؛(۳) امام حسن علیه السلام در همه حال خدای سبحان را یاد می کرد.»

زهد امام حسن علیه السلام

«امام سجّادعلیه السلام: إنَّ الحَسَنَ علیه السلام بنَ عَلیٍ علیه السلام کانَ أعبَدَ النّاس فی زِمانِهِ و أزهَدَهُم و أفضَلَهُم؛(۴) امام حسن در زمان خود عابدترین، زاهدترین و برترین مردم بود.»

شباهت امام حسن علیه السلام به پیامبرصلی الله علیه وآله

«امام صادق علیه السلام: کانَ الحَسَنُ أشبَهَ النّاسِ بِرَسولِ اللَّهِ خَلقاً و سُؤدُداً و هَدیاً؛(۵) امام حسن علیه السلام در خلقت و سیرت و شرافت شبیه ترین مردم به رسول خدا بود».

خلاصه زندگی معصوم چهارم؛

حضرت امام حسن علیه السلام، امام دوم شیعیان و یکی از دو سیّد جوانان بهشت می باشد.

در شب سه شنبه نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجری از مادر همچون فاطمه زهراعلیها السلام در شهرِ مدینه متولّد شد، نامِ مبارکش حسن و کنیه اش ابومحمّد و لقبش مجتبی بود.

۱- ۱۲۱۴. شیعه در اسلام، علّامه طباطبایی رحمه الله.

۲- ۱۲۱۵. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۶۱.

۳- ۱۲۱۶. الامالی للصّدوق: ۲۲۴.

۴- ۱۲۱۷. الامالی للصّدوق: ۲۲۴.

۵- ۱۲۱۸. الارشاد للمفید ۲: ۵.

در سال چهلم هجری بعد از شهادت پدر گرامیش در ۳۸ سالگی به امامت منصوب و بعد از ۶ ماه با موضعگیری مخالفان مواجه شد.

تمام مدت امامت آن حضرت ده سال بود و در سال پنجاهم هجری به دستور معاویه به وسیله زهر توسط همسرش جعده مسموم و در سن ۴۸ سالگی به شهادت رسید.

بنی هاشم خواستند او را کنار جدّش رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم دفن کنند که با مخالفت عایشه مواجه شدند، به ناچار امام حسن علیه السلام را در بقیع مدفون نمودند.

زندگیِ حضرت

مرحوم «محدّث قمی» در کتاب ارزشمند «انوار البهیه» نقل کرده است: «امام حسن علیه السلام یکی از عابدترین، پارساترین و برترین افراد زمان خود بود به طوری که بیست و پنج بار با پای پیاده از مدینه به مکّه برای انجام حج رفت و گاهی در این راه با پای برهنه قدم بر می داشت.

آن حضرت دو بار تمام اموال خود را بین مستمندان تقسیم کرد، به طوری که اگر دو جفت کفش در نزدش بود، یک جفت آن را به فقراء می داد.

هنگامی که به یاد مرگ می افتاد، گریه می کرد و با یاد قبر و روز محشر و قیامت و عبور از پل صراط اشک می ریخت، و هر گاه به یاد آن هنگام که انسان را در قیامت به پیشگاه عدل الهی می برند می افتاد، آنچنان صیحه و فریاد می کشید که از حال می رفت.

آن حضرت هنگامی که برای نماز می ایستاد، بدن مبارکش در پیشگاه خدا می لرزید و هر گاه به یاد بهشت و دوزخ می افتاد، همچون انسان مار گزیده پریشان می شد و از آن لحظه به خدا پناه می برد.

هر گاه در تلاوت قرآن به جمله «یا ایّها الّذین آمنوا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید!» می رسید صبر می کرد و می فرمود: «لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیکَ».(۱)

۱- ۱۲۱۹. الامالی للصدوق: ۱۷۸؛ فلاح السائل: ۲۲۸.

امام حسن علیه السلام

پسر اوّل زهرا، خلف دوم احمد

به جهان رهبر سوم، به کسا شخص چهارم

نسب هیچکس بهتر و والاتر از او نیست

چه او احمد و حیدر پدر و فاطمه اش ام

بی ولایش نرسد هیچ دعایی به اجابت

نوح را امام حسن بود به لب وقت تظلم

گفت یا محسن و سوگند به حق حسنش داد

تا امان یافت، خلیل اللَّه از آن شعله هیزم

حسن از حُسن سیاست سخن از صلح و صفا گفت

دید چون موقع صلح است نه هنگام تهاجم

صلح او بود که فرصت به حسین بن علی داد

تا کند در ره دین فارغ و آزاد تکلم

حسان

* امام حسن علیه السلام نیز مانند سایر اهل بیت علیهم السلام مظلوم بود و مورد انواع ظلمها قرار گرفت و هم از نظر شخص ترور شد و هم از نظر شخصیّتی، درست شبیه پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام که مورد هجوم ترورهای فکری و شخصیّتی قرار گرفت.(۱)

شهادت شهید ثانی (۹۶۵ هجری قمری)

شیخ زین الدّین بن علی، از مفاخر علمای شیعه و متبحّر ترین فقهاست. نخستین کسی است که از شیعیان در علم درایه کتاب تألیف کرده است. او در بین سالهای ۹۱۰ تا ۹۱۲ هجری قمری به دنیا آمده است. تألیفات وی متجاوز از هشتاد کتاب و رساله است که از میانِ آنها می توان کتاب معروف شرح اللمعه (از کتابهای درسی فعلی حوزه های علمیه) را نام برد. وی بیشتر اوقات از شرّ متعصبین اهل سنت در اختفاء به سر می برد. با این حال در بعلبک، مفتی عام و مرجع کل بود و مذاهب خمسه را

تـدریس می کرد و هر فرقه را موافق مـذهب خود فتوا می داد. وی در عهـد سـلطان سـلیم خان عثمانی در اثر نادانی و تعصـب جمعی از اهل سنت در استانبول به قتل رسید. این واقعه در ۱۵ رمضان ۹۶۵ یا ۹۶۶ هجری قمری واقع شده است.

۱- ۱۲۲۰. صلح امام حسن: ۲۱۱.

اجر عظیم شهادت در راهِ خدا

«فَلْیُقاتِلْ فی سَبیلِ اللَّهِ الَّذینَ یَشْرُونَ الْحَیاهَ الدُّنْیا بِالْآخِرَهِ وَ مَنْ یُقاتِلْ فی سَبیلِ اللَّهِ فَیُقْتَلْ أَوْ یَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتیهِ أَجْراً عَظیماً؛(۱) کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته اند، باید در راه خدا پیکار کنند! و آن کس که در راه خدا پیکار کند، و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.»

خیر و شهادت

«عَنِ النَّبی: ما مِن نَفس تَموت لَها عِند اللَّه خَیرٌ یَسُرُّها اَنَّها تَرجِعُ اِلَی الدُّنْیا وَ لا اَنَّ لَها الدُّنْیا وَ ما فیها اِلّا الشَّهیدَ فَاِنَّهُ یَتَمَنّی اَنْ یَرجع فَیُقتَل فِی الدُّنْیا لِما یَری مِن فَضْلِ الشَّهادَه؛(۲)

هیچ کس نیست که پس از مرگ نزدِ خداوند از خیر بهره مند باشد و در عین حال خوش داشته باشد که به دنیا برگردد گر چه همه دنیا به او داده شود، مگر شهید که چون فضیلت شهادت را می داند آرزو می کند برگردد تا در دنیا کشته شود».

اگر بنده من هستی، صبر کن!

شهید ثانی رحمه الله آن همه در منطقه جبل عامل زحمت کشید و در آخر به عنوان دیدار با حاکمیت عثمانی او را دعوت کردند و در بین راه شهیدش کردند. می گویند شهید ثانی در لحظات آخر عمر درخواست کرد تا نمازی بخواند و در حال نماز این دعا را مطرح کرد که: «ربِّ اِنّی مَغلوب فانتصر؛ خدایا من همه کاری که می توانستم انجام دادم امّا الآن از تمامی جهات مغلوبم مرا یاری کن!» بعد هم که آمدند و ایشان را به شهادت رساندند. می گویند در همان شب در آن منطقه به قلم نور در آسمان نوشته شد: «ان کنت عبدی فاصطبر.» (۳)

غروب آفتاب

شهادت شهید ثانی بنابر آنچه محدث بزرگ اسلامی شیخ حرّ عاملی در کتاب خود امل الامل آورده بود بدین صورت بوده است که: روزی دو نفر برای قضاوت و حل موضوعی که با هم اختلاف داشتند نزدِ شهید می روند و شهید ثانی رحمه الله هم نظر خود یعنی حکم شرعی و فقهی آن را بیان می نماید. روشن است که به قول معروف هیچ وقت دو نفر که به نزد قاضی رفته اند هر دو راضی بر نمی گردند. بالاخره یکی حاکم

۱- ۱۲۲۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۷۴.

۲- ۱۲۲۲. صحیح مسلم: ۱۸۷۷.

۳- ۱۲۲۳. داستان های معنوی: ۱۵۸.

و دیگری محکوم می گردد. در اینجا فردی که قضاوت و حکم شهید علیهِ وی تمام شده بود با ناراحتی زیاد به سراغ قاضی شهر «صیدا» می رود که فردی بسیار متعصّب و سیاه دل و از قاضیان درباری بنام «معروف» بود. او در آنجا از شهید ثانی و نحوه قضاوت وی شکایت می کند. قاضی معروف هم مأموری را برای دستگیری شهید به جبل می فرستد امّا او موفّق به دستگیری شهید نمی شود. از این سبب نامه ای به سلطان روم (عثمانی) می نویسد و درآن نامه یادآور می شود که در اینجا مردی شیعی مذهب پیدا شده و از مرام و مکتب تشیع تبلیغ می کند و مردم را گمراه می کند. سلطان سلیم هم مأموری برای جلب و دستگیری شهید به زادگاه او «جبل» می فرستد و از وی می خواهد تا شهید ثانی را زنده نزد وی ببرد. شهید ثانی پس از اطلاع از این موضوع صلاح می بیند مدّتی از «جبع» دور شود و مخفیانه زندگی کند. بنابراین به طور ناشناس به سوی مکّه حرکت می کند امّا مأموران در بین راه به وی دست می یابند و او را دستگیر می کنند و از وی می خواهند تا همراهِ آنها به اسلامبول (مرکز حکومت عثمانی) برود. شهید ثانی از مأموران درخواست می کند اجازه بدهند وی سفر نا تمامِ خود را به پایان برده، برای آخرین بار کعبه دلها و قبله آمال، خانه خدا را زیارت کند و حجهالوداع خویش را به جای آورد آنگاه همراه آنان به هر کجا می گویند برود. مأموران درخواست وی را پذیرفته، شهید، خانه خدا را زیارت می کند و بعد به سوی اسلامبول حرکت می کنند

وقتی به دهکده ای به نام «بایزید» در نزدیکی قسطنطنیه (اسلامبول) می رسند در بینِ راه پیش از آنکه واردِ شهر شوند مردی به آنان برخورد می کند و گویا با مأمور دستگیری شهید سابقه آشنایی داشته است. او با مأمور درباره شهید گفتگو می کند که کیست و چه کاره است و او را به کجا می بَرد. آن مأمور هم ماجرا را برای وی بیان می کند. آن فرد شیطان صفت و دیو سیرت در گوش مأمور زمزمه می کند که اگر شهید ثانی را زنده به درگاه سلطان ببرد به موجب کوتاهی و سهل انگاری که نسبت به دستور سلطان داشته است (اجازه دادن به شهید برای زیارت خانه خدا) مؤاخذه می گردد. افزون بر این او در آنجا (اسلامبول) دوستان و یارانی دارد که ممکن است در بین راه یا هنگام ورود به شهر وی را شناخته، او را از چنگ وی آزاد کنند، و تازه جان خود مأمور نیز در معرض خطر قرار می گیرد.

بنابراین بهتر است او را همانجا کشته، سر وی را نزد سلطان ببرد. آن مأمور سنگدل و سیاه دل نیز تسلیم سخنان شیطانی آن فرد می شود و همانجا در کنار دریا آن فقیه

ص:۵۰۷

بزرگ و عالم ربّانی و مردِ خدا را به شهادت می رساند و دست ناپاک خود را به خون یکی از بهترین و پاکترین فرزندان اسلام و قرآن آلوده می سازد.

سپس سر مبارک شهید را از تن جدا کرده، در ظرفی نهاده، روانه درگاه سلطان سلیم می گردد و پیکر پاک و مطهّر شهید را همانجا روی خاک در ساحل دریا رها می نماید.

گفته شده در آن شب گروهی از ترکمن ها که در آن نواحی بودند، می بینند انواری از آسمان پایین می آید و بالا می رود! پس از جستجو به پیکر بی سر و غرقه به خون شهید ثانی برمی خورند و بدون اینکه آن را بشناسند و هویّت او را تشخیص دهند، آن بدن پاک را همانجا به خاک سپرده، گنبد کوچکی نیز بر مزار او می سازند. آن مأمور و قاتل جنایتکار نیز وقتی به دربار عثمانی می رسد به جای پاداش به سبب تخلف از دستور سلطان سلیم که به وی سفارش کرده بود شهید را زنده نزد وی بیاورد، بی درنگ به سزای جنایت بزرگ خود رسیده، اعدام می گردد.(۱)

فدایی عشق

در عشق هر آنک شد فدائی

نبود ز زمین، بود سمائی

مولوی

ص:۵۰۸

۱- ۱۲۲۴. امل الامل: ۱۵۱.

۱۷ رمضان

سالروز بنیان گذاریِ مسجد مقدّس جمکران (۲۹۳ هجری قمری)

مسجدِ پر عظمتِ جمکران به امرِ مستقیم حضرتِ حجّت علیه السلام و بواسطه تشرف شیخ صالح، حسن بن مثله جمکرانی، به محضرِ آن حضرت ساخته شده است. در کرامت این مسجد همین بس که دل میلیون ها نفر از محبّان اهل بیت را از گوشه و کنارِ جهان مجذوب و شیفته خود ساخته و کرامات فراوانی را با عنایت مستقیم امام زمان علیه السلام به ظهور رسانده است. برخی معتقدند که حضرت ولی عصرعلیه السلام سحرگاهان بسیاری در مسجد جمکران حاضرند. علما، بزرگان و به ویژه رهبر فرزانه ما با مسجد جمکران رفاقت و انسی همیشگی داشته و دارند و در این مسجد مقدّس با امام و مولای خود ارتباط می یابند. آیت اللّه بهاء الدینی رحمه الله می فرمود: «بعد از حرم امام رضاعلیه السلام در ایران جایی را به معنویت و نورانیّت مسجد جمکران سراغ نداریم».(۱) از آیت اللّه العظمی بهجت پرسیدند: «چه کنیم که به دیدار امام زمان علیه السلام نایل شویم؟» فرمود: «صلوات، فراوان بفرستید و به مسجد جمکران فراوان بروید و اعمالِ آن را به طور کامل انجام دهید و در مسجد اصلی نماز بخوانید که حال و هوای دیگر دارد».

فضیلتِ مسجدِ مقدس جمکران

«وَ قُل لِلنَّاسِ لِیَرْغَبوا إِلی هَذَا الْمَوضِعِ وَ یُعَزِّروهُ وَ یُصَلّوا هُنَا أَربَعَ رَکعات فَمَن صَلَّاهَا فَکَأَنَّما فی البیت العَتیق؛(۲) به مردم بگو به این مکانِ مقدّس با میل و رغبت روی آورند و آن را عزیز و گرامی دارند و در آن چهار رکعت نماز بگذارند که به جا آورنده آن گویی درون کعبه این نماز را به جا آورده است.»

فضیلتِ مسجد

«قال الإمام الصادق علیه السلام: عَلیکُم بإتیانِ المساجِد فإنها بیوتُ اللّهِ فی الأرضِ، و مَن أتاها متطهّراً طهرَّه اللّه مِن ذنوبِهِ و کُتب مِن زُوّاره، فأکثروا فیها مِن الصلاه و الدّعاء؛(۳) به مساجد بروید که بی شک خانه خداوند است در زمین، و هر کس با طهارت بدان جا رود خداوند او را از گناهان پاک سازد و در زمره زائران خداوند ثبت شود، پس در مساجد زیاد نماز بگذارید و زیاد دعا کنید».

ص:۵۰۹

۱- ۱۲۲۵. سیری در آفاق: ۵۸.

۲- ۱۲۲۶. بحارالانوار ۵۳: ۲۳۱.

۳- ۱۲۲۷. بحار الانوار ۸۳: ۳۸۴.

کیفیّت ساختن مسجد جمکران و نماز خواندن در آن

فی تاریخ قم تـألیف الشـیخ الفاضـل الحسن بن محمـد بن الحسن القمی من کتـاب مـونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین من مصـنفات أبی جعفر محمـد بن بابویه القمی ما لفظه بالعربیه باب ذکر بناء مسـجد جمکران بأمر الإمام المهدی علیه صـلوات اللّه الرحمن و علی آبائه المغفره سبب بناء المسجد المقدس فی جمکران بأمر الإمام علی ما أخبر به الشیخ العفیف الصالح حسن بن مثله الجمکرانی قـال کنت لیله الثلاثاء السابع عشـر من شـهر رمضان المبارک سـنه ثلاث و تسـعین و ثلاثمائه نائما فی بیتی فلما مضـی نصف من اللیـل فـإذا بجمـاعه من النـاس علی بـاب بیتی فـأیقظونی و قالوا قم و أجب الإمام المهـدی صاحب الزمان فإنه یدعوک قال فقمت و تعبأت و تهیأت فقلت دعونی حتی ألبس قمیصـی فإذا بنداء من جانب الباب هو ما کان قمیصک فترکته و أخذت سـراویلی فنودی لیس ذلک منک فخذ سراویلک فألقیته و أخذت سراویلی و لبسته فقمت إلی مفتاح الباب أطلبه فنودی البـاب مفتوح فلمـا جئت إلی البـاب رأیت قوما من الأکابر فسـلمت علیهم فردوا و رحبوا بی و ذهبوا بی إلی موضع هو المسـجد الآن فلما أمعنت النظر رأیت أریکه فرشت علیها فراش حسان و علیها وسائـد حسان و رأیت فتی فی زی ابن ثلاثین متکئا علیها و بین یـدیه شـیخ و بیـده کتـاب یقرؤه علیه و حوله أکثر من ستین رجلا یصـلون فی تلک البقعه و علی بعضـهم ثیاب بیض و علی بعضـهم ثیاب خضـر و کان ذلک الشـیخ هو الخضـرعلیه السـلام فأجلسـنی ذلک الشـیخ علیه السـلام و دعانی الإمام علیه السلام باسـمی و قال اذهب إلی حسن بن مسـلم و قل له إنک تعمر هذه الأرض منذ سنین و تزرعها و نحن نخربها زرعت خمس سنین و العـام أیضـا أنت علی حالـک من الزراعه و العمـاره و لاـ رخصه لک فی العود إلیها و علیک رد ما انتفعت به من غلات هـذه الأرض لیبنی فیها مسجد و قل لحسن بن مسلم إن هذه أرض شریفه قد اختارها اللّه تعالی من غیرها من الأراضی و شرفها و أنت قـد أضـفتها إلی أرضک و قـد جزاک اللّه بموت ولـدین لک شابین فلم تنتبه عن غفلتک فإن لم تفعل ذلک لأصابک من نقمه اللّه من حیث لاـ تشـعر. قـال حسن بن مثله قلت یا سـیدی لا بـد لی فی ذلک من علامه فإن القوم لا یقبلون ما لا علامه و لاحجه علیه و لایصـدقون قولی قـال إنـا سـنعلم هناک فاذهب و بلغ رسالتنا و اذهب إلی السـید أبی الحسن و قل له یجی ء و یحضـره و یطـالبه بما أخـذ من منافع تلک السـنین و یعطیه الناس حتی یبنوا المسـجد و یتم ما نقص منه من غله رهق ملکنا بناحیه أردهال و یتم المسـجد و قـد وقفنا نصف رهق علی هذا المسـجد لیجلب غلته کل عام و یصـرف إلی عمارته. و قل للناس لیرغبوا إلی هذا الموضع و یعزروه و یصـلوا هنا أربع رکعات للتحیه فی کل رکعه یقرأ سوره الحمد مره و سوره الإخلاص سبع مرات و یسبح فی الرکوع و السـجود سـبع مرات و رکعتان للإمام صاحب الزمان علیه السلام هکذا یقرأ الفاتحه فإذا وصل إلی إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ کرره مائه مره ثم یقرؤها إلی آخرها و هکذا یصنع فی الرکعه الثانیه و یسبح

فی الرکوع و السجود سبع مرات فإذا أتم الصلاه یهلل و یسبح تسبیح فاطمه الزهراءعلیه السلام فإذا فرغ من التسبیح یسجد و یصلی علی النبی و آله مائه مره ثم قال علیه السلام ما هذه حکایه لفظه فمن صلاها فکأنما فی البیت العتیق. قال حسن بن مثله قلت فی نفسی کان هذا موضع أنت تزعم أنما هذا المسجد للإمام صاحب الزمان مشیرا إلی ذلک الفتی المتکئ علی الوسائد فأشار ذلک الفتی إلی أن أذهب. فرجعت فلما سرت بعض الطریق دعانی ثانیه و قال إن فی قطیع جعفر الکاشانی الراعی معزا یجب أن تشتریه فإن أعطاک أهل القریه الثمن تشتریه و إلا فتعطی من مالک و تجی ء به إلی هذا الموضع و تذبحه اللیله الآتیه ثم تنفق یوم الأربعاء الثامن عشر من شهر رمضان المبارک لحم ذلک المعز علی المرضی و من به عله شدیده فإن اللّه یشفی جمیعهم و ذلک المعز أبلق کثیر الشعر و علیه سبع علامات سود و بیض ثلاث علی جانب و أربع علی جانب سود و بیض کالدراهم. فذهبت فارجعونی ثالثه و قال تقیم بهذا المکان سبعین یوما أو سبعا فإن حملت علی السبع انطبق علی لیله القدر و هو الثالث و العشرون و إن حملت علی السبعین انطبق علی الخامس و العشرین من ذی القعده و کلاهما یوم مبارک. قال حسن بن مثله فعدت حتی وصلت إلی داری و لم أزل اللیل متفکرا حتی اسفر الصبح فأدیت الفریضه و جئت إلی علی بن المنذر فقصصت علیه الحال فجاء معی حتی بلغت المکان الذی ذهبوا بی إلیه البارحه فقال و اللّه إن العلامه التی قال لی الإمام واحد منها أن هذه السلاسل و الأوتاد هاهنا. فذهبنا إلی السید الشریف أبی الحسن الرضا فلما وصلنا إلی باب داره رأینا خدامه و غلمانه یقولون إن السید أبا الحسن الرضا ینتظرک من سحر أنت من جمکران قلت نعم فدخلت علیه الساعه و سلمت علیه و خضعت فأحسن فی الجواب و أکرمنی و مکن لی فی مجلسه و سبقنی قبل أن أحدثه و قال یا حسن بن مثله إنی کنت نائما فرأیت شخصا یقول لی إن رجلا من جمکران یقال له حسن بن مثله یأتیک بالغدو و لتصدقن ما یقول و اعتمد علی قوله فإن قوله قولنا فلا تردن علیه قوله فانتبهت من رقدتی و کنت أنتظرک الآن. فقص علیه الحسن بن مثله القصص مشروحا فأمر بالخیول لتسرج و تخرجوا فرکبوا فلما قربوا من القریه رأوا جعفر الراعی و له قطیع علی جانب الطریق فدخل حسن بن مثله بین القطیع و کان ذلک المعز خلف القطیع فأقبل المعز عادیا إلی الحسن بن مثله فأخذه الحسن لیعطی ثمنه الراعی و یأتی به فأقسم جعفر الراعی أنی ما رأیت هذا المعز قط و لم یکن فی قطیعی إلا أنی رأیته و کلما أرید أن آخذه لا یمکننی و الآن جاء إلیکم فأتوا بالمعز کما أمر به السید إلی ذلک الموضع و ذبحوه و جاء السید أبو الحسن الرضا رضی اللّه عنه إلی ذلک الموضع و أحضروا الحسن بن مسلم و استردوا منه الغلات و جاءوا بغلات رهق و سقفوا المسجد بالجزوع و ذهب السید أبو الحسن الرضا رضی اللّه عنه بالسلاسل و الأوتاد و أودعها فی بیته فکان یأتی المرضی و الأعلاء و یمسون أبدانهم بالسلاسل فیشفیهم اللّه تعالی عاجلا و یصحون. قال

أبوالحسن محمد بن حيدر سمعت بالاستفاضه أن السيد أبا الحسن الرضا فى المحله المدعوه بموسويان من بلده قم فمرض بعد وفاته ولد له فدخل بيته و فتح الصندوق الذى فيه السلاسل و الأوتاد فلم يجدها. انتهت حكايه بناء هذا المسجد الشريف المشتمله على المعجزات الباهره و الآثار الظاهره فى معز من معزى هذه الأمه(۱)

علّامه مجلسی قدس سره می گوید: در کتاب تاریخ قم، تألیف شیخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمی از کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین از تألیفات ابوجعفر، محمد بن بابویه قمّی، مطلبی در مورد تاریخچه بنای مسجد مقدّس جمکران در قم، تحت عنوان «فصل ذکر بنای مسجد جمکران» که به امر حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - و توسط حسن بن مُثله جمکرانی ساخته شده است، نقل گردید که:

حسن بن مثله جمکرانی می گوید: در شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال سیصد و نود و سه هجری قمری در خانه ام «در روستای جمکران قم» خوابیده بودم که پس از نیمه شب، احساس کردم گروهی از مردم دمِ درب خانه ام ایستاده اند، و من را بیدار کردند و گفتند: برخیز، به خدمت امام مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - برس، چون او هم اکنون تو را به حضور طلبیده است.

از جا برخاستم، آماده شدم و به آنها گفتم: کمی صبر کنید، پیراهنم را بپوشم. در همین هنگام ندایی را شنیدم که گفت: آنچه را که می خواهی بپوشی پیراهن تو نیست. من رهایش کردم و به سراغ رو شلواری رفتم و به خیال خودم رو شلواری خودم را گرفته بودم که بپوشم.

دوباره صدایی را شنیدم که گفت: آن رو شلواری مال تو نیست. رو شلواری خودت را بردار. من هم آن رو شلواری را به کناری انداختم و رو شلواری خودم را برداشتم و پوشیدم. پس برخاستم که به دنبال کلید درب بگردم، که باز هم آن صدا را شنیدم که گفت: در باز است.

وقتی دم درب آمدم، گروهی از بزرگان را دیدم، بر آنان سلام کردم. آنها جواب سلام من را دادند و به من خوش آمد گفتند و من را به همراه خود، به مکانی که هم اکنون مسجد جمکران در آن جا است بردند.

وقتی دقیق نگاه کردم، جایگاهی را دیدم که فرش های زیبا روی آن بود و به بالش های زیبا مزیّن شده بود و جوانی حدوداً سی ساله را دیدم که بر یکی از آن بالش ها تکیه داده بود و پیرمردی در حضور آن جوان نشسته بود.

۱- ۱۲۲۸. بحارالأنوار ۵۳: ۲۳۰؛ الزام النّاصب ۲: ۵۸؛ مکیال المکارم ۲: ۳۸۳؛ نجم الثّاقب ۲۴۷.

در حالی که کتابی در دست داشت و از روی آن می خواند که آن جوان غلط هایش را تصحیح کند و اطراف آن جوان، بیش از شصت نفر مشغول نماز خواندن بودند که برخی از آنان پیراهن سفید داشتند و برخی پیراهن سبز.

آن پیرمردی که روبروی آن جوان نشسته بود، حضرت خضر پیامبر بود. آن پیامبر دستور داد بنشینم و حضرت مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – من را به اسم صدا کرد و فرمود: (۱)

پیش حسن بن مسلم برو و به او بگو که تو چندین سال است این زمین را آباد و کشت می کنی و ما هم تخریبش می کنیم. اکنون پنج سال است که این زمین را کاشتی. آیا با این که در این چند سال هیچ محصولی به دست نیاوردی، امسال هم می خواهی بکاری؟ تو اجازه نداری از این پس وارد این زمین بشوی. و تاکنون هر چه از محصول این زمین سود برده ای، باید تحویل دهی، تا برای بنای مسجدی در این مکان هزینه شود.

آن حضرت خطاب به من فرمود:

به حسن بن مسلم بگو: این جا مکان شریفی است که خداوند آن را بر دیگر مکان ها برتری داده است. این زمین آزاد بود امّا تو آن را به مزرعه خودت ملحق کردی و خداوند سزای این تجاوز را به تو داد. و دو فرزند جوانت را از تو گرفت. امّا تو عبرت نگرفتی و از خواب غفلت بیدار نشدی. از این پس اگر آنچه را که من گفتم، انجام ندهی، آن چنان گرفتار انتقام الهی می شوی که ندانی از کجا ضربه خوردی.

حسن بن مثله می گوید: عرض کردم ای مولای من! حال که بناست این حرف ها را برای مردم مطرح کنم، باید نشانه ای داشته باشم وگرنه مردم به حرف هایی که بدون نشانه و دلیل باشد، گوش نمی دهند و گفتارم را تصدیق نمی کنند.

حضرت مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

تا آنجا که برسد، ما می دانیم چه کاری انجام دهیم، حالا تو برو پیام ما را برسان. و همچنین پیشِ سیّد ابوالحسن برو و جریان را به او بگو. او خودش می آید و حسن بن مسلم را احضار می کند و همه درآمد چندین ساله این زمین را از او می گیرد.

و آن را به مردم می دهد تا در این جا مسجد بسازند و کسری هزینه بنای مسجد را

۱- ۱۲۲۹. قابل ذکر است که متن عربی این حدیث نقل به معنا از فرمایشات حضرت مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – است که حسن بن مثله جمکرانی پس از شنیدن مضامین این کلام را از حضرت نقل کرده است. ولی بعضی از الفاظ این حدیث مانند مواردی است که در احادیث دیگر نقل شده از حضرت مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – آمده است مانند: فَمَن صَلّاها فَكَأنَما فی البیتِ العتیق. که مرحوم علّامه مجلسی قدس سره نیز این متن را در بحارالأنوار آورده اند و ما متن عربی را آورده ایم.

هم از درآمد محصول ملک «رهَق» در حومه اردهال تأمین می کند و ما نصف ملک رهق را بر این مسجد که در این مکان بنا می شود، وقف کردیم تا هر ساله از درآمد آن، برای تعمیرات این مسجد استفاده شود و به مردم بگو برای آمدن به این مکان، تمایل نشان دهند و از آن دفاع کنند و در این مکان به قصد تحیّت، دو رکعت نماز بخوانند که در هر رکعتی، سوره حمد یک مرتبه و سوره اخلاص هفت مرتبه قرائت می شود و ذکر سبحان اللّه را در رکوع و سجود در هر یک، هفت مرتبه می گویند.

و دو رکعت هم نماز امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – می خوانند، به این صورت که نمازگزار سوره حمد را شروع می کند و وقتی به «ایّاک نعبد و ایّاک نستعین» رسید، آن را صد مرتبه تکرار می کند، سپس سوره حمد را تمام می کند و به همین روش در رکعت دوم نیز انجام می دهد و در هر رکوع و سجود هم، هفت مرتبه ذکر «سبحان اللّه» می گوید و هرگاه نماز را تمام کرد «لااله الّا اللّه» می گوید و ذکر تسبیح فاطمه زهراعلیها السلام را بر زبان جاری می کند و پس از ذکر تسبیح به سجده می رود و صد مرتبه صلوات بر محمّد و خاندانش می فرستد.

حسن بن مثله می گوید: پس از آن حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – مطلبی را بیان فرمود که عین عبارت آن حضرت این است:

هر کس در آن مسجد نماز بخواند، مثل این است که در خانه کعبه نماز خوانده است.

حسن بن مثله گوید: در دلم به آن جوان گفتم تو گمان می کنی که مسجدی به نام امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – ساخته می شود. در همان حال همان جوان با اشاره به من گفت: برو!

من از حضور آنان مرخّص شدم و برگشتم. چند قدمی که برداشتم، دوباره همان جوان صدایم زد و فرمود:

در گلّه گوسفندان جعفر کاشانی چوپان، یک بز هست که باید آن را بخری. اگر اهالی جمکران پول خرید آن بز را به تو دادند که با آن پول می خری و اگر ندادند، پول خرید آن بز را از مال خودت بپرداز و آن بز را به همین مکان بیاور و فردا شب آن را قربانی کن.

پس در روز چهارشنبه، هجدهم ماه مبارک رمضان، گوشت آن را بین بیماران و به خصوص مریض هایی که از دکترها کاری برایشان ساخته نیست، تقسیم کن؛ زیرا که خداوند همه آنهایی را که از این گوشت بخورند، شفا می دهد.

آن بز ابلغ است و پشم آن زیاد است و روی بدنش هفت نشانه که بعضی سیاه و بعضی سفید می باشند، وجود دارد که سه نشانه در یک طرف و چهار نشانه در طرف دیگر بدنش واقع شده است. و آن سیاهی و سفیدی هر یک به اندازه یک درهم است.

پس از آن دوباره به راه افتادم، امّا بارِ سوم حضرتِ مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - فرمود:

در این مکان هفتاد روز، (یا هفت روز) می مانی!

اگر طبق هفت روز را فرموده باشد، مطابق با بیست و سوم ماه مبارک رمضان می شود که یکی از شب های قدر است. اگر هفتاد روز فرموده باشد، مطابق با بیست و پنجم ذی قعده است و هر دو روز مبارک است.

حسن بن مثله می گوید: بعد از آن من از حضور آقا مرخّص شدم، در مسیر بازگشت تا منزل و حتّی در منزل تا صبح مرتّب در فکر بودم، تا این که صبح دمید و نماز صبح را خواندم و به حضور علی بن منذر رسیدم و جریان را برایش نقل کردم.

او همراهَم آمد تا به همان مکانی که سحرگاه من را به آن جا برده بودند، رسیدیم. به خدا قسم از نشانه هایی که امام فرموده بودند، یکی همان زنجیرها و میخ هایی بود که در این مکان مشاهده کردیم.

من و علی بن منذر به طرف منزل سیّد ابوالحسن الرضا به راه افتادیم، وقتی به درب منزل رسیدیم، دیدیم خادم ها و مأمورانش ایستاده و می گویند: سیّد ابوالحسن الرضا از سحر منتظر شماست. از جمکران آمدید؟ گفتم: آری!

در همان حال وارد منزل سیّد ابوالحسن الرّضا شدم و بر او سلام کردم و تواضع کردم و جواب سلام من را به نیکی داد و من را مورد احترام قرار داد و اجازه داد در کنارش بنشینم. پیش از این که من سخن بگویم، شروع به صحبت کرد و گفت:

ای حسن بن مثله! من دیشب، در خواب دیدم که شخصی به من می گوید: مردی از جمکران که نامش حسن بن مثله است، فردا نزد تو می آید. حتماً حرف هایش را بپذیر و به او اعتماد کن، زیرا هر آنچه که او به تو می گوید، همان حرفی است که ما به او گفته ایم. حرفش را ردّ نکن.

در همان حال بیدار شدم و از آن زمان تا به حال در انتظارت بودم.

حسن بن مثله داستانش را به صورت مفصّل برای سیّد ابوالحسن الرّضا بیان کرد. در آن حسن حال ابوالحسن الرّضا دستور داد اسب ها را زین کنند، او و همراهانش از شهر خارج شدند. وقتی به نزدیکی روستای جمکران رسیدند، جعفر چوپان را دیدند که به همراه گلّه گوسفندانش در کنار جادّه حرکت می کند.

حسن بن مثله وارد گلّه شد و آن بز در انتهای گلّه بود. امّا با دیدن حسن بن مثله به طرفش آمد. حسن بن مثله او را گرفت و خواست قیمتش را بپردازد.

جعفر چوپـان قسم خورد که تـا به امروز این بز را ندیـده بود و در میـانِ گلّه اش چنین حیوانی نبود. و فقط امروز دیـده شـده و اضافه کرد که هر چه خواستم او را بگیرم، نتوانستم و از من دور می شد، ولی الان می بینم که به راحتی به حضورتان آمد.

پس از آن به امر سیّد ابوالحسن الرّضا، آن بز را به همان مکانی که حضـرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - فرمـوده بـود، بردنـد و قربـانی کردنـد و سیّد ابوالحسن الرّضـا هم خودش را به آن جـا رسانـد و حسن بن مسـلم «کشـاورز» را آوردند.

و همه محصول چنـد ساله آن زمین را از او پس گرفتنـد و محصول مزرعه رهق را هم آوردنـد و با تیرک ها سـقف مسـجد را آماده کردند و سیّد ابوالحسن الرّضا آن زنجیرها و میخ ها «که گویا دور زمین کشیده شده بود تا حد زمینی که حسن بن مسلم به زمین خود ملحق کرده بود را مشخّص کند» را به همراه خود برد و در خانه اش به امانت نگه داشت.

بعـدها افراد بیمـار و مریضـهای درمـان نشـدنی می آمدنـد و بـدن خود را به آن زنجیرهـا می مالیدنـد و خداونـد به برکت آن زنجیرها، فوری آنها را شفا می داد و سلامتی خود را به دست می آوردند.

ابوالحسن محمد بن حیدر می گوید: افراد بسـیار زیادی از مردم گفتند، سیّد ابوالحسن الرّضا در شـهر قم، در محلّه ای معروف به محلّه موسویان(۱) زنـدگی می کرد. پس از فوت او، پسـرش بیمـار شـد. پس به آن خـانه مخصوص، که زنجیرها در آن جا نگه داری می شد، رفت و صندوقی که زنجیرها و میخ ها در آن بود را باز کرد، امّا زنجیرها را ندید.

اینـک ایـن داسـتان و تـاریخچه بنـای مسـجد جمکران بـود کـه معجزات و آثـار زیـادی دارد و برای امّـت اسـلام عزّت بخش است.(۲)

ص:۵۱۶

۱- ۱۲۳۰. این محلّه هم اکنون در شـهر قم خیابان آذر منطقه بیمارسـتان نکویی کوچه حاج حیدر واقع است که مقبره حضرت ابوالحسن الرّضا در آن مکان قرار دارد و زیارتگاه علاقمندان است.

۲- ۱۲۳۱. جمکران نامِ روستایی در پنج کیلومتری جنوب قم است که مسـجد جمکران به جهت همجواری با این روستا بدین نـام مشـهور شـده است. جمکران، روسـتایی است کوچـک بـا مردمـانی متـدیّن در حاشـیه کـوه دو برادران که از رودخـانه قم مشـروب می شود. باغات انار و انجیر دارد و اهالی آن به کشاورزی و کرباس بافی گـذران می کنند. [فرهنگ جغرافیایی ایران ۱: ۱۲۰.] این مکـان از جمله اماکنی است که همواره موردِ توجّه مخصوص امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف - بوده است. این مسـجد از آنجا که به امرِ مبارک امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - ساخته شده است، به مسجد امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - یا مسـجد صاحب الزمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف - نیز معروف و مشهور است.این مسـجد پس از بنا توسّط حسن بن مثله بارها تعمیر شد. از جمله یک بار در زمان مرحوم صدوق و بعدها چندین مرتبه در دوره حکومت سلسله صفویه و یک بار هم در زمان مرجعیّت حضرت آیت اللّه عبد الکریم حائری - مؤسّس محترم حوزه علمیّه قم - توسّط مجاهد گرانقدر حجه الاسـلام شـیخ محمّد تقی بافقی و بعد از ایشان تعمیراتی هم بوسیله یکی از تجّار معروف قم در

آن صورت گرفته است. در سالهای اخیر به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به علّت استقبال بی نظیر مردم از سرتاسر ایران اسلامی به کمک امّت اسلامی، تحتِ نظارت هیئت امنا و مدیریّت مسجد جمکران، طرح های عمرانی بسیار مهم و در عین حال لازم و ضروری نظیر سالن های اجتماعات و کتابخانه عمومی، انتشارات و نمایشگاه کتاب، درمانگاه، محلِّ اسکان برای نماز گزاران و ... در کنار گسترش و توسعه ساختمان مسجد در دست اجراست و بعضی از آنها نیز بهره برداری شده است. امروزه این مکان مقدّس به یکی از میعادگاه های بزرگِ عاشقان ولایت و امامت تبدیل شده است که هر هفته شب های سه شنبه و جمعه، به ویژه در ایّام مبارک نیمه شعبان هزاران نفر در آن گرد می آیند و از طریقِ تشکیل مجلس دعا و نیایش ضمن تجدید عهد با امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – از خداوند تبارک و تعالی تعجیل در فرج منجی عالم بشریّت را درخواست می نمایند.

میعادگاه عاشقان

این جا فضایِ روح بخش جمکران است

این جا مکانِ مهدی صاحب زمان است

این جا امام عاشقان پا می گذارد

دستی ز احسان بر سر ما می گذارد

این جا امید شیعه آید گاه گاهی

این جا کند معشوق بر عاشق نگاهی

این جا فروغ محفل جان را ببینید!

این جا شکوهِ بزم جانان را ببینید

این جا بهشتِ آرزوها را ببینید!

این جا تجلّی بخشِ دل ها را ببینید!

این جا معطّر گشته است از بویِ مهدی

این جا بود چشم خلایق سوی مهدی

این جا شکوهِ مهدویّت را ببینید!

این جا جمالِ مهدویّت را ببینید!

این جا سراسر خاکِ پاکش روح افزاست

این جا مکان و منزل مهدی زهراست(۱)

* طبق آمار مستندی که وجود دارد هشتاد درصد زوّار مسجد مقدّس جمکران جوانان سی سال و کمترند؛ و این یعنی ۸۰ درصد از نسلِ جوان به سراغِ حضرت مهدی علیه السلام می آیند. بعضی ها که این کانون هدایت را نمی توانند تحمّل کنند، برای جدا کردن نسل جوان از این کانون هدایت و تربیت، سم پاشی می کنند؛ از جمله سمّ پاشی هایی که می کنند این است که می گویند مسجد جمکران نتیجه خوابی است که یک نفر در هزار سال پیش دیده است و خواب که در اسلام حجّت

نیست.

این بی خبران غافل نمی دانند مسجد جمکران مربوط به خواب نیست، بلکه ماجرا این گونه است که در شبِ سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ ه ق نصف شب در خانه حسن بن مثله جمکرانی را می زننـد و او را از خواب بیدار می کنند و به او می گویند: «اَجِبْ مَولاکَ صاحِبَ الزمان»؛ صاحب الزمان از تو دعوت کرده است، برخیز و بیا!

می گوید از خانه بیرون آمدم، نصف شب بود که حرکت کردم، جمعی از افراد با شخصیت را دیدم که به دنبال من آمده اند، رفتم و رفتم تا رسیدم به خدمت امام علیه السلام، فرمود: این زمین، زمین مقدّسی است و مورد عنایت خداست، مسجدی به دستور من در اینجا بساز؛ یعنی مسجدی می شود که روزی کانون دل ها می شود و از سراسر دنیا به اینجا می آینـد، مردم تربیت می شونـد، بیدار می شوند، توبه می کنند، هدایت می شوند، مشکلات شان حل می شود و جوانان مثل پروانه می آیند اطراف این مسجد را می گیرند.

۱- ۱۲۳۲. محسن حافظی.

ای بی خبر! این خواب نیست، این بیداری است. در کتاب های معروف و معتبر این جریان نقل شده و بسیاری از علما و بزرگان به اینجا اهمیت داده اند؛ مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه الله مردِ سخت گیری بود، در احادیث نقّاد بود و به آسانی حدیثی را نمی پذیرفت. آمدند خدمتشان و سؤال کردند ما برویم مسجد جمکران و این برنامه عبادتی که هست بجا بیاوریم و آیا به قصد ورود شرعی جایز است؟ آیت اللّه العظمی بروجردی یک تأمّلی کردند سپس سربلند کرده و فرمودند: بله جایز است. وقتی یک مرجع آن چنانی پای مسجد جمکران را امضا می کند لابد یک حسابی در کار است.(۱)

* یکی از مراکزی که می تواند دوست پرور باشد همین مسجدِ جمکران است. هرجا به نام ابا صالح المهدی ارواحنا فداه است کسانی در آن تربیت می شوند که دوستدار اهل بیت اند.(۲)

* این اجتماعات و چراغانی ها پیام دارد و به دنیا پیام می دهد که ما شیعه ایم، ما در ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین امیرالمؤمنین علیهم السلام و ولایت حضرت صاحب الزمان علیه السلام ثابت قدمیم، ما به دین مان، در احکام دین مان، در شعائر مذهبی خودمان پایبندیم و هر جور و در هر شرایطی که باشد به آن وفادار هستیم.

این برنامه ها اعلان وجود و اعلان حیات است که ما وجود داریم و ما موضع داریم و ما دین خودمان را نگه می داریم، احکام خدا را حفظ می کنیم، امر به معروف و نهی از منکر می کنیم. نماز جماعت ها را با شکوه برپا می کنیم، با همدیگر برادری داریم، اخلاق اسلامی داریم.

پیام هایی که این برنامه ها دارند برای دنیا و خود ما خیلی بزرگ است. باید به این پیام ها برسیم و آگاه باشیم.(۳)

* می دانید چرا بعضی با مباحث مهدویّت و مسجد مقدّس جمکران و اینها مخالفند و سم پاشی می کنند؟ برای این که هر کسی به امام زمان علیه السلام علاقه پیدا بکند، در واقع یک روح ظلم ستیزی در وجودش زنده می شود و این مسجد، کانون افکار ظلم ستیزانه است و دنیای استعماری، با واسطه و بدون واسطه باید این کانون را کم رنگ کند تا افکار انقلابی ظلم ستیزانه بر ضد آنها پیدا نشود.

حضرت مهدی علیه السلام کارش انقلاب جهانی است و مردم هم وقتی اینجا می آیند متوجه برنامه انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام می شوند. پیداست که در یک چنین شرایطی دشمنان نباید اینجا را تحمّل کنند و باید آنچه می توانند سم پاشی کنند. ولی خوشبختانه این سم پاشی ها تأثیر نگذاشته و روز به روز علاقه این جمعیت بیشتر می شود.(۴)

۱- ۱۲۳۳. از بیانات آیت اللّه مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

۲- ۱۲۳۴. از بیانات آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۵.

۳- ۱۲۳۵. از بیانات آیت اللّه صافی گلپایگانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

۴- ۱۲۳۶. از بیانات آیت اللّه مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶.

۲۳ – ۲۱ – ۱۹ رمضان

شب های قدر

خداوند بزرگ ماه مبارک رمضان را و از آن میان، شبهای قدر را برای عبادت بندگانش برگزید. شب قدری که هیچ شبی به برتری و عظمت آن، نمی رسد. شب قدری که خداوند از هزار ماه برتر و عزیز ترش دانسته است. شبهایی که گناهان بندگانش را محو و نابود می کند. خوشا به حال آنان که قدر شب های قدر را بدانند و از برکات و نعمات این شبهای عزیز بهره مند شوند.

شبِ قدر

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ* إِنّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ* وَ ما أَدْراکَ ما لَیْلَهُ الْقَدْرِ* لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ* تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ فیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ* سَلامٌ هِیَ حَتّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ*؛ به نام خداوند بخشنده مهربان* ما آن [=قرآن]را در شب قدر نازل کردیم! * و تو چه می دانی شب قدر چیست؟!* شب قدر بهتر از هزار ماه است!* فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می شوند.* شبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع سپیده!»

شب قدر در ماه رمضان

«وَ الْکِتابِ الْمُبینِ* إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنْذِرینَ* فیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ*؛(۱) سوگند به این کتاب روشنگر،* که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم ما همواره انذارکننده بوده ایم!* در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می گردد».

قلب رمضان

«امام صادق علیه السلام: قَلبُ شَهرِ رَمَضانَ لَیلَهُ القَدرِ؛(۲) قلب ماه رمضان، شب قدر است».

آمرزش شب قدر

«مَن قامَ لَیلَهَ القَدرِ إیماناً و احتِساباً، غُفِر لَهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ؛(۳) هرکه از روی ایمان و برای رسیدن به ثواب الهی، شب قدر را به عبادت بگذراند، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود».

۱– ۱۲۳۷. سوره مبارکه دخان، آیه ۲.

۲– ۱۲۳۸. بحارالانوار ۵۸: ۳۷۶.

۳– ۱۲۳۹. فضائل الاشهر الثلاثه: ۱۳۶.

قال الإمام الباقرعليه السلام: مَنْ أحيا لَيلَهَ القَدرِ غُفِرَتْ لَهُ ذُنوبُه، وَلَو كانَتْ ذُنوبُه عَدَدَ نُجوم السَّماءِ وَ مَثاقيلَ الجِبالِ وَ مَكائيلَ البِحارِ؛(۱) کسی که شب قدر را (با دعا و عبادت خدا) زنده دارد، گناهانش آمرزیده شود، گر چه به عدد ستارگان آسمان و سنگینی کوه ها و وزن دریاها باشد».

تقدیر در شب قدر

«امام صادق علیه السلام: التَقدیرُ فی لَیلَهِ تِسعَ عَشرَهِ و الإبرامُ فی لَیلَهِ إحدی و عِشرینَ و الإمضاءُ فی لَیلَهِ ثَلاثَ و عِشرینَ؛(۲) مقدّرات در شب نوزدهم تعیین، در شب بیست و یکم تأیید و در شب بیست و سوم امضا می شود».

«قال الإمام الصادق علیه السلام: فی لَیلَهِ تسع عشره مِن شهرِ رمضانَ التَّقدیرُ، و فی لیلهِ إحدی و عشرین القضاءُ، و فی لیلهِ ثلاث و عشرین إبرامُ ما یکونُ فی السَّنَهِ إلی مثلِها، و للَّهِ جلّ ثناؤُه أنْ یفعلَ ما یشاءُ فی خلقِه؛(۳) در شب نوزدهم ماه رمضان، تقدیر و در شب بیست و یکم، قضا و در شب بیست و سوم، تصویب اموری است که در طول سال تا شب قدر آینده تحقق خواهد یافت و خداوند بزرگ ستایش، هرچه برای خلقش خواهد آن کند.»

درک کردن مقام شب قدر

«امام صادق علیه السلام: مَن عَرَفَ فاطِمَهَ حَقَّ مَعرِفَتِها فَقَد أدرَکَ لَیلَهَ القَدرِ؛(۴) هرکه فاطمه را، آن گونه که سزاوار است، بشناسد، بی تردید شب قدر را درک کرده است».

فواید احیای شب قدر

«پیامبرصلی الله علیه وآله: مَن أحیی لَیلَهَ القَدرِ حُوِّلَ عَنهُ العَذابُ إلَی السَّنَهِ القابِلَهِ؛(۵) هر کس شب قدر را احیا بدارد، تا سال آینده عذاب از او برداشته می شود».

توجّه به عبادت

حضرت آیت اللَّه العظمی بهجت - حفظه اللَّه - نقل می کردند: شخصی در آن زمان در صدد برآمده بود که ببیند چه کسانی سحر ماه مبارک رمضان در حرم حضرت امیرعلیه السلام در قنوت نماز وَتر شان دعای ابوحمزه ثمالی می خوانند، آن طور که خاطرم هست اگر اشتباه نکنم کسانی را که مقیّد بودند این عمل را هرشب در حرم حضرت امیرعلیه السلام انجام بدهند شمرده بود و بیش از هفتاد نفر شده بودند.

۱- ۱۲۴۰. بحارالانوار ۹۵: ۱۶۸.

۲- ۱۲۴۱. الکافی ۴: ۱۵۹.

۳- ۱۲۴۲. وسائل الشیعه ۴: ۲۶۱.

۴- ۱۲۴۳. بحارالانوار ۴۳: ۶۵.

۵- ۱۲۴۴. اقبال الاعمال ۱: ۳۴۵.

به هر حال، بزرگانی که تقیّد به جهات عبادی و معنوی داشتند در آن عصرها زیاد بودند. متأسّفانه در عصر ما کمتر این نمونه ها را مشاهده می کنیم. البتّه علم غیب نداریم، شاید آن کسانی که پیش تر در حرم ها این عبادت ها را انجام می دادند حالا در خانه هایشان انجام می دهند، ولی می شود اطمینان پیدا کرد که تقیّد به اعمالِ عبادی و معنوی سیر نزولی داشته و این بسیار جای تأسّف است.» (۱)

نقد سحرگاه

ورنسوزی تا سحر همه شب چو شمع

تحفه کی نقد سحرگاهت دهند

عطار

ارزش خانه

خانه از طاعت است و خیر، آباد

وین دو گر نیست، نامِ خانه مباد

اوحدی

* اگر سِرِّ لیله القدر و سرِّ نزول ملائکه در شبهای قدر که الان هم برای ولی اللّه اعظم حضرت صاحب - سلام اللّه علیه - این معنا امتداد دارد، سرِّ اینها را ما بدانیم، همه مشکلات ما آسان می شود.(۲)

* در سایه قرآن نشسته ام و خدا را به کلمات وحی، سوگند می دهم خطاکار آمده ام و پشیمانم. این آواز مسافری غریب، بر جاده سجاده است که در ترنمِ اشک خویش، زمزمه می کند و سرود وصل می خواند. اشک آلود و پر شکسته به گوشه ای از مسجد پناه برده، نام او را تکرار می کند. چه شیرین است خلوت کردن با تو آن هنگام که آغوش رحمت میگشایی و بندگانت را که قرآن بر سر گرفته اند، به تماشای می نشینی چه شب زیبایی است امشب! ای کاش هر شب، شب قدر بود و انسان این قدر، خود را به تو نزدیک حس می کرد. مهربان پروردگارا! شب قدر را با رحمت بی کران خود و آمرزش گناهان بر ما مبارک گردان آمین!

۱- ۱۲۴۵. آینه حقیقت: ۲۱.

۲- ۱۲۴۶. صحیفه نور ۱۹: ۱۷۲.

۲۰ رمضان

فتح مکه

بر اساسِ بندِ آخر صلح نامه حدیبیه، قبیله بنی بکر با قریش و قبیله خزاعه با پیامبرصلی الله علیه وآله هم پیمان شدند. در نزاع بین این دو قبیله، قریش برخلاف صلح حدیبیه از بنی بکر حمایت کردند. این عمل باعث شد تا پیامبر پیمان را از جانب قریش نقص شده تلقّی کند و در سال هشتم هجری با سپاه ده هزار نفری به طرفِ مکّه حرکت نماید. این حرکت چنان ترس در دل قریش انداخت که بیشترِ سران آنها از جمله ابوسفیان از مکّه بیرون آمدند و مسلمان شدند. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم پیروزمندانه واردِ مکّه شد و به جز تعداد معدودی همه را عفو کرد و به قریش فرمود: بروید، شما آزاد شدگانید.

پیشگویی فتح

«إِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ مَنْ جاءَ بِالْهُدی وَ مَنْ هُوَ فی ضَلالٍ مُبینٍ؛(۱) آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت [زادگاهت باز می گرداند! بگو: «پروردگار من از همه بهتر می داند چه کسی (برنامه) هدایت آورده، و چه کسی در گمراهی آشکار است!»

فتح مکه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ* إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ * وَ رَأَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فی دینِ اللَّهِ أَفْواجاً * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ کانَ تَوَّاباً *؛(۲) به نام خداوند بخشنده بخشایشگر* هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد، * و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند، * پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است!»

انواع جهاد

«قال الإمام علی علیه السلام: جاهِدُوا فی سَبیلِ اللَّهِ بأیدیکُم، فإنْ لم تقدِرُوا فجاهِدُوا بألسِنتکم، فإن لم تقدِرُوا فجاهِدُوا بقلوبِکم؛(۳) در راه خدا با دست به نبرد برخیزید، اگر نتوانستید به وسیله زبان و گفتار جهاد کنید، و اگر قدرت و توان نداشتید پس با دل واندیشه تان با دشمنان مبارزه کنید.»

امر به شکستن بتها

روز فتح مکّه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم امر به شکستنِ بتها نمود بت (هبل) که بزرگترین بت های مکّه و مجسمه عظیم الجثه ای از سنگ بود که بر بالای کعبه نصب کرده بودند علی علیه السلام به امر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پای روی دوش آن حضرت گذاشته بالای کعبه رفت و «هبل» را از جای خود کند و پایین انداخت.(۴)

* روزی که مکّه را فتح کردند، یوم اللّه است، یومِ قدرت نمایی خداست که یک یتیم را که همه ردش کرده بودند، بعد از فتح مکّه به دست او شد و آن قلدر ها و آن ثروتمند ها و آن قدرتمند ها همه تحت سیطره او واقع شد و فرمود انتم الطلقاء می

گویند آزاد تان کردم، این یوم اللّه است.(۵)

ص:۵۲۲

۱- ۱۲۴۷. سوره مبارکه قصص، آیه ۸۵.

۲- ۱۲۴۸. سوره مبارکه نصر.

۳- ۱۲۴۹. بحارالانوار ۱۰۰: ۴۹.

۴- ۱۲۵۰. تذکره الخواص: ۲۷. المناقب خوارزمی: ۷۱.

۵- ۱۲۵۱. صحیفه نور ۹: ۶۳.

۲۱ رمضان

شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام (۴۱ هجری قمری)

نام مبارک: علی علیه السلام.

لقب: امیرالمؤمنین علیه السلام.

نام پدر: عمران معروف به ابی طالب.

نام مادر: فاطمه بنت اسد علیها السلام.

تاریخ ولادت: روز جمعه ۱۳ رجب ۳۰ سال بعد از عام الفیل.

محل ولادت: مکه در خانه کعبه متولد شد.

مدت امامت: ۳۰ سال.

تاریخ شهادت: ۲۱ رمضان.

سال شهادت: ۴۱ هجرت.

سبب شهادت: ابن ملجم مرادی به تحریک قطام.

مدت عمر مبارک: ۶۳ سال.

محل شهادت: مسجد کوفه.

محل دفن: نجف اشرف.

تعداد فرزندان: ۱۲ پسر و ۱۶ دختر.

او اوّلین خلیفه منصوب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم، رهبر شیعه و پدر یازده امام است.

در روز جمعه ۱۳ رجب، ۳۰ سال بعد از عام الفیل در میان کعبه متولّد شد. مادرش فاطمه بنت اسد و پدرش عمران معروف به ابی طالب بود. و در اکثر جنگهای زمان حیات رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شرکت داشت، بعد از وفات رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نیز سه جنگ با مخالفین داشت: ۱ - جمل با ناکثین.۲ - صفین با مارقین.۳ - نهروان با قاسطین.

آن حضرت در حجه الوداع رسماً به عنوان امام و خلیفه پیامبر منصوب گردید، امّا بعد از پیامبر، با مکر و حیله عدّه ای، مردم به

سمت افراد دیگری رفتند و سرانجام بعد از قتل خلیفه سوم، با امام بیعت کردند و حضرت در سال ۳۵ هجری با اصرار مردم خلافت و حکومت را قبول کرد.

آن حضرت در اجرای حق و عدالت رنجها کشیده و در حمایت از مظلومان و محرومان و مبارزه با ظالمان و چپاولگران قاطع و سختگیر بود.

آن حضرت در سال ۴۰ پس از هجرت در شب ۱۹ ماه مبارک رمضان و در محراب

ص:۵۲۳

کوفه به وسیله شخصی پلید به نام عبدالرّحمن ابن ملجم مرادی با همفکری زنی بنام قطامه با ضربت شمشیر مسموم گردید و در آن لحظه فرمود: فُزت و رب الکعبه. و بعد از دو روز در شب ۲۱ رمضان به شهادت نایل آمد و در نجف اشرف دفن گردید. مدفن مبارکش تا زمان هارون الرّشید مخفی بود.

اخلاص امیرالمؤمنین علیه السلام

«وَ یُطعِمُونَ الطعَامَ عَلی حُبِّهِ مِسکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً* إِنمَا نُطعِمُکمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنکمْ جَزَاءً وَ لا شکُوراً*؛(۱) و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می دهند!* (و می گویند:) ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم!*»

امام علی علیه السلام نشانه امت

«پیامبرصلی الله علیه وآله: یاعلی! أنتَ العَلَمُ لِهذهِ الاُمَّهِ مَن اَحَبَّکَ فازَ و مَن أبغَضَکَ هَلَکَ؛(۲) ای علی! تو نشان هدایت این امّتی؛ هر که تو را دوست بدارد، رستگار شود و هر که تو را دشمن بدارد، به هلاک افتد.»

پیشگامی امام علی علیه السلام

«امام حسن علیه السلام: لَقَد فارَقَکُم رَجُلٌ بِالامسِ لم یَسبِقهُ الاوّلونَ و لایُدرِکُهُ الاخِرونَ(۳)

دیروز مردی شما را ترک کرد که پیشینیان بر او پیشی نگرفتند و پسینیان به او نمی رسند.»

پیروی از امام علی علیه السلام

«پیامبرصلی الله علیه وآله: ولایَهُ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ وِلایَهُ اللَّهِ و حُبُّهُ عِبادَهُ اللَّهِ وَ اتِّباعُهُ فَریضهٌ مِنَ اللَّهِ؛(۴) ولایت علی بن ابی طالب ولایت خدا، و محبّت او عبادت خدا و پیروی از او فریضه ای از جانب خدا است.»

۱- ۱۲۵۲. سوره مبارکه انسان، آیه ۹-۸.

۲- ۱۲۵۳. بشاره المصطفی: ۱۸۰.

۳- ۱۲۵۴. إحقاق الحق ۱۱: ۱۸۳.

۴- ۱۲۵۵. بشاره المصطفی: ۱۶.

سعادت حب امام علی علیه السلام

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّ السَّعیدَ کُلَّ السَّعیدِ حَقَّ السَّعیدِ مَن اَحَبَّ علیّاً فی حَیاتِهِ و بَعدَ مَوتِهِ؛(۱) سعادتمند حقیقی کسی است که علی را در حیات او و پس از رحلتش دوست بدارد».

نقش امام علی علیه السلام در احیای دین

«پیامبرصلی الله علیه وآله: یا عَلِیُّ لَولا أنتَ و شیعَتُکَ ما قامَ لِلّهِ دِینٌ؛(۲) ای علی! اگر تو و شیعیانت نبودید، دینی برای خدا پا بر جا نمی ماند.»

مظلومیّتِ علی علیه السلام

فرزندِ علّامه امینی رحمه الله جناب حجه الاسلام دکتر محمّد هادی امینی می فرمود: در آخرین روزهای عمر پدرم از ایشان سؤال کردند که شما چه آرزویی به دل دارید؟

ایشان در جواب فرمودند: من فقط یک آرزو در دنیا دارم، و آن این که خداوند به من یک عمرِ طولانی بدهد و من در این عمر از همه کنار گرفته و در گوشه بیابانی چادری بزنم و آنجا ساکن شوم و تا آخرِ عمرم بر مظلومیت علی علیه السلام گریه کنم.

مظلومیت حضرت علی علیه السلام

علی علیه السلام از دنیا رفت. او در شهرِ بزرگی مانندِ کوفه است. غیر از آن عدّه خوارج نهروانی، باقی مردم همه آرزو می کنند که در تشییع جنازه علی علیه السلام شرکت کنند، بر علی علیه السلام بگریند و زاری کنند. شبِ بیست و یکم، مردم هنوز نمی دانند که بر علی علیه السلام چه دارد می گذرد و علی علیه السلام بعد از نیمه شب از دنیا رفته است.

تا علی علیه السلام از دنیا می رود، فوراً همان شبانه، فرزندانِ علی علیه السلام، امام حسن، امام حسین علیهما السلام، محمّد بن حنفیه، جناب ابوالفضل العباس علیه السلام و عدّه ای از شیعیانِ خاص که شاید از شش هفت نفر تجاوز نمی کردند، مَحرمانه علی علیه السلام را غسل دادند و کفن کردند و در نقطه ای که ظاهراً خودِ علی علیه السلام قبلاً معیّن فرموده بود - که همین مدفن شریفِ آن حضرت است و طبق روایات، بعضی از انبیای عظام نیز در همین سرزمین مدفون هستند - در همان تاریکی شب دفن کردند و احدی نفهمید. بعد محلِّ قبر را مخفی کردند و به کسی نگفتند.(۳)

ص:۵۲۵

۱- ۱۲۵۶. الامالی للصّدوق: ۲۴۹.

۲- ۱۲۵۷. بحارالانوار ۳۹: ۳۰۷.

۳- ۱۲۵۸. بحار الانوار ۴۲: ۲۲۲.

فردا مردم فهمیدند که دیشب علی دفن شده است. محلِّ دفن علی علیه السلام کجاست؟ گفتند: لازم نیست کسی بداند و حتّی بعضی نوشته اند که امام حسن علیه السلام صورتِ جنازه ای را تشکیل دادند و به مدینه فرستادند که مردم خیال کنند علی علیه السلام را بردند تا در مدینه دفن کنند!(۱)

چرا؟ به خاطرِ همین خوارج! برای این که اگر این ها می دانستند علی علیه السلام را کجا دفن کرده اند، به مدفن علی علیه السلام جسارت می کردند، می رفتند نبش قبر می کردند و جنازه علی علیه السلام را از قبرِ خودش بیرون می کشیدند.

تا خوارج در دنیا بودند و حکومت می کردند، غیر از فرزندانِ علی علیه السلام و فرزندانِ فرزندانِ علی، یعنی ائمّه اطهار رحمه الله کسی نمی دانست علی علیه السلام کجا دفن شده است. امام صادق علیه السلام برای اوّلین بار محلِّ قبرِ علی علیه السلام را آشکار فرمود.

همین صفوان معروفی که شما در زیارت عاشورا یک دعایی می خوانید که در سند آن نام او آمده است، می گوید: من خدمتِ امام صادق علیه السلام در کوفه بودم، ایشان ما را سرِ قبرِ علی علیه السلام آورد و فرمود: (قبرِ علی علیه السلام اینجاست و دستور داد - ظاهراً برای اوّلین بار - یک سایبانی برای قبرِ علی علیه السلام تهیّه کنیم و از آن وقت قبرِ علی علیه السلام آشکار شد.(۲)

پس این مشکل بزرگ برای علی علیه السلام منحصر به زمانِ حیاتش نبود تا صد سال بعد از وفاتِ علی علیه السلام، هم قبرِ علی علیه السلام از ترس این ها مخفی بود.(۳)

دفنِ خورشید

زمین را از عدالت پاک کردند

گریبان فلک را چاک کردند

ز چشمان ملائک اشک می ریخت

بمیرم مرتضی را خاک کردند

* امیرالمؤمنین سلام اللّه علیه، جان خودش را فدا کرد برای اسلام و شهید شد و اسلام به جای خودش بود.(۴)

* خوارج که پینه بسته بود پیشانیشان از شدّتِ طول سجده، لکن حق را کشتند.(۵)

* علی علیه السلام والاترین شهید محراب که به دست خیانتکار اشقی الاشقیا به ملاءِ اعلا شتافت.(۶)

۱- ۱۲۵۹. منتهی الامال ۱: ۲۵۳.

۲- ۱۲۶۰. ارشاد مفید: ۱۲، منتهی الامال معرب ۲: ۲۷۱. سفینه البحار ۲: ۳۷. صفوان مکرّر حضرتِ صادق علیه السلام را از مدینه به کوفه آورده و با آن حضرت به زیارتِ تربتِ امیرالمؤمنین علیه السلام نایل گشته و بر قبرِ آن جناب خوب مطلع بوده و از {کامل الزیارات: ۳۷} مروی است که مدّتِ بیست سال به زیارتِ آن تربت مطهّره می رفت و نمازِ خود را در نزدِ آن حضرت به جا می آورد.

۳- ۱۲۶۱. مقتل مطهّر: ۵۵.

۴- ۱۲۶۲. صحیفه نور ۱۵: ۱۱۴.

۵- ۱۲۶۳. صحیفه نور ۶: ۲۵۶.

۶- ۱۲۶۴. صحیفه نور ۱۷: ۵۶.

۲۷ رمضان

درگذشت علامه محمّد باقر مجلسی رحمه الله (۱۱۱۰ هجری قمری)

علّامه محمّد باقر مجلسی رحمه الله، عالم و محدّث معروف شیعه عصرِ صفوی است. در سال ۱۰۳۷ هجری قمری پا به عرصه وجود نهاد. پدر او عالم و مجتهد عصر خویش، محمّد تقی مجلسی بود. علامه مجلسی از شانزده سالگی برای تکمیل تحصیل به عراق رفت و با کوله باری از دانش به اصفهان بازگشت. در دوره صفوی به مقام شیخ الاسلامی رسید و نیز منصب ملا باشی را دارا گشت. علّامه، مدرسه ای در محلّه بید آباد اصفهان بنا کرد که در این مدرسه طلاب بزرگی پرورده شدند. وی از جمله کسانی است که در حفظ و پاسداری از آیین اسلام و مذهب شیعه نقش مهمّی داشت. محمّد تقی مجلسی، پدرِ علّامه مجلسی، اوّلین کسی بود که به کار دشوار جمع آوری حدیث در طیفی گسترده پرداخت و این کار بعدها توسط علّامه مجلسی فرزند بزرگوار وی ادامه یافت. حاصل کار علامه مجلسی کتاب بحارالانوار در بیش از یکصد جلد گشت. از آثار دیگر وی عین الحیاه، مشکوه الانوار، حلیه المتقین و ... است. سرانجام ایشان در ۲۷ رمضان ۱۱۱۰ هجری قمری چشم از جهان فروبست.

علماء حافظ کتاب آسمانی

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراهَ فیها هُدیً وَ نُورٌ یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ الَّذینَ أَسْلَمُوا لِلَّذینَ هادُوا وَ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ کِتابِ اللَّهِ وَ کانُوا عَلَیْهِ شُهَداءَ فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتی ثَمَناً قَلیلاً وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ؛(۱) ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می کردند و (همچنین) علما و دانشمندان به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می نمودند. بنا بر این، (بخاطر داوری بر طبق آیات الهی،) از مردم نهراسید! و از من بترسید! و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید! و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند».

مقامات عالمان

«قال الإمام الصادق علیه السلام: علماء شیعتنا مُرابطون بِالثغرِ الذی یلی إبلیس و عفاریته، یمنعونَهم عنِ الخروجِ علی ضُعفاء شیعتنا و عَن أن یتسلّط إبلیس و شیعتُه النواصبُ؛(۲) علمای شیعه ما

ص:۵۲۷

۱- ۱۲۶۵. سوره مبارکه مائده، آیه ۴۴.

۲- ۱۲۶۶. بحارالانوار ۲: ۵.

مرزبانانی هستند در برابر شیطان و دار و دسته پلیدش، که از یورش آنان بر شیعیان مستضعف ما و نیز از سلطه ابلیس و دنباله رو های ولایت ستیز وی، جلوگیری می کنند».

مروّج دین

نیمه شبی پدرِ علّامه مجلسی قدس سره برای دعا و مناجات آماده شده بود، حالِ خاصّی به او دست می دهد، اشک در چشمانَش حلقه زده فکر می کند که چه دعایی بکند، یک مرتبه صدایِ گریه نوزاد در گهواره افکارش را متوجّه بچّه می کند و می گوید: خدایا! این بچّه را مروّج دین قرار بده! دعای پدر مستجاب می شود و در آینده این طفل علامه مجلسی می شود که حدود ۲۰۰ کتاب تألیف می کند.(۱)

ثوابِ دعا

صاحب قصص العلماء نوشته است: والِد ماجد نوشته است که نقل شده از آخوند ملّا محمّدباقر مجلسی رحمه الله که به خطِّ خود نوشته است: «چنین گوید بنده خاطی محمّدباقر ابن محمّد تقی که شبی از شبهای جمعه در ادعیه خود مرور می کردم نظرم به دعای قلیل اللّفظ و کثیر المعنی افتاد خاطرم بر آن قرار گرفت که در آن شب آن را بخوانم و خواندم. شب جمعه هفته دیگر خواستم که همان دعا را بخوانم، ناگاه صدایی از سمتِ سقف خانه شنیدم که ایّها الفاضل الکامل، هنوز کرام الکاتبین از نوشتنِ ثواب این دعا که در شب جمعه سابق خواندی فارغ نشده اند که تو دوباره می خواهی آن را بخوانی. «بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم الحمدللّٰه من اول الدّنیا الی فنائها و من الآخره الی بقائها الحمدللّٰه علی کل نعمه و استغفراللّٰه من کلّ ذنب و اتوب الیه و هو ارحم الرحمین».

یادی از پدرِ علامه

در زمان «مجلسی اوّل» که از علمایِ بزرگ اصفهان بود، لوطی های اصفهانی مزاحم مردم می شدند و آنها را اذیّت می کردند. روزی لوطی ها جلوی یکی از مؤمنان را گرفتند و به او گفتند: «ما می خواهیم امشب مهمان تو باشیم.» مرد مؤمن با خود اندیشید: «اگر آنها را دعوت نکنم در آینده مزاحم خانواده ام می شوند و اگر آنها را دعوت نمایم با وسایل موسیقی و لهو و لعب به خانه ام می آیند و در خانه کارهای زشت و گناه آلود انجام می دهند».

مرد به ناچار، نزدِ مجلسی رفت و مشکل خود را با او در میان گذاشت. مجلسی چند

۱- ۱۲۶۷. خاطرات، استاد قرائتی: ۱۶۱.

لحظه فکر کرد و سپس گفت: «آنها را دعوت کن که به خانه ات بیایند.» هنگام شب، مجلسی اوّل، زودتر از مهمانان به خانه مرد مؤمن رفت و به انتظار لوطی ها نشست. وقتی لوطی ها آمدند و مجلسی را دیدند، پکر شدند و تصمیم گرفتند کاری کنند که مجلسی قهر کند و برود تا موی دماغ شان نباشد. با این تصمیم، رئیس لوطی ها به مجلسی گفت: «جناب آقا! مگر راه و روشِ ما لوطی ها چه عیبی دارد که به ما اعتراض می کنید و شما چه خوبی دارید که ما باید شما را ستایش نماییم؟» مجلسی گفت: «ما هزاران عیب داریم ولی نمک شناسیم. اگر نمک کسی را خوردیم، دیگر نمکدان نمی شکنیم و به او خیانت نمی کنیم و لطف او تا پایانِ عمر از خاطرمان نمی رود ولی من این صفت را در شما نمی بینم.» لوطی گفت: «در اصفهان، از هر کس می خواهید، بپرسید تا ببینید ما نمکِ چه کسی را خورده ایم که نمکدانش را شکسته باشیم و به او بد کرده باشیم.» مجلسی گفت: «خودم گواهی می دهم که شما همگی نمک نشناس هستید. آیا شما نمک خداوند را نخورده و نمکدان او را نشکسته اید؟ خداوند که این همه نعمت به شما داده، نعمت سلامتی و چشم و گوش و دهان و دست و پا به شما داده و هر روز شما را بر سفره خود نشانیده و روزی شما را رسانیده است، چرا نمک به حرامی می کنید؟ این همه از نعمت هایِ الهی استفاده می کنید و باز هم سرکشی و گناه و پیروی از هوی و هوس می نمایید. لوطی ها مانند برق گرفته ها در جای خود خشکشان زد و به ناگاه از خوابِ غفلت بیدار شدند. سکوت مطلق بر خانه حکمفرما شد. پس از مدّتی، لوطی ها که سر به زیر انداخته بودند، یکی یکی از خانه خارج شدند. صبح روز بعد، لوطی ها به خانه مجلسی رفتند و در حضورِ او از گناهان خود توبه کردند. ما نیز در عمرِ خودمان از نعمت هایِ بی شمار الهی استفاده می کنیم ولی خدا را فراموش کرده ایم. آیا ما از آن لوطی های گناهکار نیز بدتر شدیم که متوجّه لطف و محبّتِ بی پایان خداوند نمی شویم؟(۱)

ارزش علم

کودکی گفت: من چه کار کنم

تا به آن افتخار کنم

گفتمش علم و معرفت آموز

تا شب محنت تو گردد روز

گفت چون علم اختیار کنم

بعد از آن گو مرا چه کار کنم

گفتم ار علم اختیار کنی

علم گوید تو را چه کار کنی

*** عباس شهری

۱- ۱۲۶۸. داستانهای شهید دستغیب: ۶۱.

* در خانواده ای به دنیا آمد که همواره از خنکای نسیم دلکش علم و تقوا بهره مند و به زهد و بی میلی به دنیا آراسته بود. پدرش مرحوم «محمّد تقی مجلسی» که خود از بزرگان و دانشمندان اسلامی بود، وی را به زینت زیباترین اخلاق بر گرفته از کلمات پر فیض اهل بیت علیهم السلام آراسته، از کدورت دنیا زدگی پیراست. روح بلند پرواز او از همان آغاز، ژرف نگر در اندیشه اسلامی و دوراندیش در حیات دنیایی بود و همین روح بلند آشیان، او را به سیر در این معنا واداشت و به کسب افتخاراتی در این عرصه نایل کرد. نام افتخار آفرین این دانشمند فرهیخته که زینت بخش فرهنگ دینی است جاودانه و زینت بخشی اش ماندگار باد.

از شبهای قدر

شکی نیست که شب قدر یکی از شب های ماه مبارک رمضان است، زیرا قرآن آشکارا این مسأله را گوشزد کرده است: به نصّ صریح آیات، قرآن در ماه مبارک رمضان نازل شده است: «شهر رمضان الّذی أنزل فیه القرآن؛ ماه رمضان ماهی است که قرآن درآن نازل شده است.» (۱) «انّا أنزلناه فی لیله القدر؛ ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم».(۲)

از این دو آیه نتیجه می گیریم که شبِ قدر در ماه مبارک رمضان است. امّا در این که شبِ قدر کدام شب است احتمالاتی گفته اند: یکم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم،(۳) بیست و سوم،(۴) بیست و هفتم.(۵)

مشهور است که شب قدر را در دهه آخر رمضان جستجو کنید. شاید این که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در دهه آخر ماه رمضان، تمام شب هایش را احیا می داشت و به عبادت مشغول بود، مؤیّد این مطلب باشد.

۱- ۱۲۶۹. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۵.

۲- ۱۲۷۰. سوره مبارکه قدر، آیه ۱.

۳- ۱۲۷۱. شافعی، ابو سعید خدری.

۴- ۱۲۷۲. اخبار اهل بیت علیهم السلام

۵- ۱۲۷۳. ابن عباس و حنفیه؛ البته نا گفته نماند که برخی شب نیمه شعبان را شب قدر می دانند.

۲۹ رمضان

غزوه حنین(هشتم هجری)

پس از فتح مکّه توسّط سپاه اسلام، تعدادی از قبایل اطراف مکّه برای مقابله با مسلمانان متّحد شدند. خبرِ اجتماعِ این قبایل به پیامبرصلی الله علیه وآله رسید. سپاهی برای مقابله فراهم آمده و به سوی حنین (منطقه ای در اطرافِ مکّه) حرکت کردند. در این نبرد، ابتدا مسلمین بر اثر غرور زیادی نفرات، غافلگیر شده و رو به عقب نهادند. اما با توجّه پیامبرصلی الله علیه وآله و تلاش یاران بزرگش، فراریان برگشتند و توانستند ضربات سهمناکی بر دشمن وارد سازند.

غزوه حنین در قرآن

«لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ فی مَواطِنَ کَثیرَهٍ وَ یَوْمَ حُنَیْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْکُمْ کَثْرَتُکُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْکُمْ شَیْئاً وَ ضاقَتْ عَلَیْکُمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّیْتُمْ مُدْبِرینَ * ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَکینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها وَ عَذَّبَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ ذلِکَ جَزاءُ الْکافِرینَ * ثُمَّ یَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ عَلی مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ؛(۱) خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیّت تان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیّت) هیچ به درد تان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید!* سپس خداوند «سکینه» خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکرهایی فرستاد که شما نمی دیدید و کافران را مجازات کرد و این است جزای کافران! * سپس خداوند - بعد از آن - توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می پذیرد و خداوند آمرزنده و مهربان است».

اصلاح کار دین و دنیا

«قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الْجِهَادَ وَ عَظَّمَهُ وَ جَعَلَهُ نَصْرَهُ وَ نَاصِرَهُ وَ اللَّهِ مَا صَلَحَتْ دُنْیَا وَ لَا دِینٌ إِلَّا بِهِ؛(۲) امام علی علیه السلام فرمود: خداوند جهاد را واجب گردانید و آن را بزرگ داشت و مایه پیروزی و یاور خودش قرار داد. به خدا سوگند کار دنیا و دین جز با جهاد درست نمی شود».

ص:۵۳۱

۱- ۱۲۷۴. سوره مبارکه توبه، آیه ۲۷ - ۲۵.

۲- ۱۲۷۵. الکافی ۵: ۸.

آخرین جمعه رمضان

روز جهانی قدس

رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی در ۲۵ مرداد ۱۳۵۸،آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز جهانی قدس نامیدند. روز قدس نماد مبارزه آزادگان علیه بیدادگران در همه زمان ها و رهایی قدس از چنگال صهیونیسم جهانی آرمان همه موحّدان است.

حفظ اماکن مذهبی

«وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاس بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لهُّدِّمَت صوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَسجِدُ يُذْكرُ فِيهَا اسمُ اللَّهِ كثِيراً وَ لَيَنصرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِىٌّ عَزِيزٌ؛[(۱)] و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیر ها و صومعه ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است».

ضرورت دفاع

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّ اللَّهَ يُبغِضُ رجُلًا يُدخَلُ عَلَيهِ فى بَيتِهِ و لا يُقاتِلُ؛[(۲)] خداوند دشمن می دارد مردی را که در خانه اش براو حمله کنند و او نجنگد».

عملیات شهادت طلبانه

ساعتی پس از ظهر روز چهارشنبه بیست و هفتم مهرماه ۱۳۶۷ خودرو سفید رنگ تویوتا، درون محدوده اصلی امنیّتی بخش اشغالی جنوب لبنان، به سمتِ مرز فلسطین در منتهی الیه بخش «کفر کلا» در حالِ حرکت بود. رانندگی این خودرو را «سید عبداللَّه عطوی» جوان بیست ساله ای از جبل عامل به عهده داشت که صهیونیستها او را به واسطه رده بالای نظامی امنیتی بودنِ پدرش در بین نیروهای دست نشانده اسرائیل در جنوب لبنان می شناختند.

پدر سیّد عبداللَّه از معاونین با سابقه نظامی شورشی «آنتوان لحد» سرکرده مزدوران اسرائیلی بود و همین امر موجب می شد تا اسرائیلی ها با گشاده رویی به سید عبداللَّه

۱- ۱۲۷۶. سوره مبارکه حج، آیه ۴۰.

۲- ۱۲۷۷. عیون اخبار الرّضاعلیه السلام ۲: ۲۸.

اجازه تردّد در بخش اشغالی داده، از توقّف و یا احیاناً بازرسی خودرو وی خودداری کنند. هنگامی که سیّد عبداللَّه روی جاده «تلالنحاس – عدسیه» به نزدیکی پست ایست و بازرسی صهیونیستها معروف به «بوابه فاطمه» [معبر عبور و مرور مرزی لبنان و فلسطین] می رسد در کنارِ جاده توقّف می کند. حوالی ساعت یک و ربع بعدازظهر است. دو کاروان نظامی صهیونیستها در پشت موانع «بوابه فاطمه» قرار دارند. یکی در حال حرکت به سمت شمال فلسطین و دیگری در جهت عکس اولی از فلسطین به سمت جنوب لبنان. ناگهان صدای مهیب برخورد تویوتای سید عبداللَّه با موانع فلزی «بوابه فاطمه» همه را بر جای خود میخکوب می کند. درست در نقطه تلاقی دو کاروان نظامی اسرائیل واقع در آن سوی بوابه فاطمه – عمق هفتصد متری درون خاك فلسطین اشغالی – سیّد عبداللَّه چاشنی انفجار بیش از پانصد کیلوگرم مواد منفجره موجود در تویوتا را فعّال می کند و بدین سان با به هلاکت رساندن و یا مجروح ساختن بیش از چهل و پنج نظامی صهیونیست و انهدام کامل دو کاروان نظامی – امنّیتی خون خود را به عنوان هدیه ای گرانبها و جاویدان از طرف حزب اللَّه لبنان به پای نهال مبارك انتفاضه فلسطین جاری می سازد. ساعاتی قبل از این حماسه بزرگ، شهید سید عبداللَّه در برابر دوربین ویدئویی هم رزمانش وصایای خود را بیان می کند. در این نوار شهید سیّد عبداللَّه در کنار تصویر بزرگی از حضرت امام خمینی قدس سره بر روی زمین نشسته و با تبسّمی زیبا کلام خود را این گونه آغاز می کند: «من بنده محتاج خدا، سیّد عبداللَّه عطوی» هستم و عملیات شهادت طلبانه خود را در ایّام ولادت رسول گرانقدر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و به بزرگداشت هفته وحدت اسلام انجام می دهم و ان شاءاللَّه در زمره شهدا قرار گیرم».

شهید جبل عامل چنین ادامه می دهد: «این عملیات را به انتفاضه اسلامی در فلسطین هدیه می کنم و به آن مجاهدان قهرمان که عزّت و کرامت را برای مسلمانان فلسطین و برای همه مستضعفان عالم آفریدند تبریک می گویم».(1)

مسلمانان

مسلمانی که داند رمز دین را

نساید پیش غیراللَّه جبین را

اگر گردون به کام او نگردد

به کام خود بگرداند زمین را

اقبال لاهوری

۱– ۱۲۷۸. کیهان ۲۷/۷/۷۶.

* همه باید متّحد شوند و متّحداً در مقابل این جمعیت متجاوز بایستند و عمل کنند و دستِ غاصب او را قطع کنند.(۱)

* این تکلیفِ همه مسلمین است که قدس را آزاد کنند و شرِّ این جرثومه فساد را از سرِ بلاد اسلامی قطع کنند.(۲)

* روزِ قدس یک روز جهانی است روزی نیست که فقط اختصاص به قدس داشته باشد، روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است، روز مقابله ملّت هایی است که در زیر فشار ظلم آمریکا و غیر آمریکا بودند، در مقابل ابرقدرت هاست.(۳)

* روزِ قدس روزی است که باید به این روشنفکرانی که در زیر پرده با آمریکا و عمّال آمریکا روابط دارند، هشدار داد، هشدار به اینکه اگر از فضولی دست برندارید، سرکوب خواهید شد.(۴)

* روز قدس روزی است که باید به همه ابرقدرتها هشدار بدهیم که اسلام دیگر تحت سیطره شما به واسطه عمال خبیث شما واقع نخواهد شد.(۵)

ص:۵۳۴

۱- ۱۲۷۹. صحیفه نور ۱۱: ۱۲۱.

۲- ۱۲۸۰. صحیفه نور ۴: ۳۱.

۳- ۱۲۸۱. صحیفه نور ۸: ۲۳۲.

۴- ۱۲۸۲. صحیفه نور ۸: ۲۳۲.

۵- ۱۲۸۳. صحیفه نور ۸: ۲۳۳.

شوال

۱ شوال

عید سعید فطر

یکی از اعیـاد بزرگِ اسـلامی عیـد سـعید فطر است. این عیـد پاداشـی است که خـدای تعـالی به همه بنـدگان صالحش که ماه رمضان را به عبادت و انس با خدا و طهارت جسم و روح گذرانده اند، عنایت می فرماید. این عید، برای کسانی مبارک است که ضیافت الهی را با اطاعت از فرامین الهی به خوبی درک کرده باشند.

زکات و نماز

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی* وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی؛(۱) به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، رستگار شد.* و (آنکه) نام پروردگارش را یاد کرد سپس نماز خواند!»

اعیاد اسلامی

«امام هادی علیه السـلام: إنَّما الأعیادُ لِلشّیعَهِ: الفِطرُ والأضـحی و الغَدیرُ والجُمُعَهُ؛(۲) شـیعیان فقط چهار عیـد دارند: فطر، قربان، غدیر و جمعه.»

اجتماع مسلمانان در عید فطر

«امـام رضـاعلیه السـلام: إنَّمـا جُعِـلَ یَومُ الفِطرِ العِیـدَ لِیَکونَ لِلمُسـلِمینَ مُجتَمَعـاً یَجتَمِعُونَ فیهِ و یَبرُزونَ لِلَّهِ فَیُمَجِّدُونَهُ عَلی مـا مَنَّ عَلَیهِم؛(۳) روزِ فطر از این رو عیـد قرار داده شـد تا روز گردهمایی مسـلمانان باشد، و در این روز گرد هم آیند و برای خدا به صحرا(فضایی باز) درآیند و خداوند را بر منّتی که برآنها نهاده است ستایش و به بزرگی یاد کنند.

ذکر در عید فطر

«امـام علی علیه السـلام: ألا ـ و إنَّ هـذا الیَومَ یَومٌ جَعَلَهُ اللَّهُ لَکُم عِیـداً و جَعَلَکُم لَهُ أهلاً ـ فَاذکُرُوا اللَّهَ یَـذکُرکُم و ادْعُوهُ یَسـتَجِب لَکُم؛(۴) امروز روزی است که خداوند ان را برای شما عید قرار داد و شما را نیز شایسته آن ساخت؛ پس به یاد خدا باشید تا او نیز به یاد شما باشد و او را بخوانید تا خواسته های تان را اجابت کند».

عید فطر عید روزه داران

«امام علی علیه السلام: إنَّما هُوَ عِیدٌ لِمَن قَبِلَ اللَّهُ صِیامَهُ و شَکَرَ قِیامَهُ(۵)

۱- ۱۲۸۴. سوره مبارکه اعلی، آیه ۱۵ - ۱۴.

۲- ۱۲۸۵. بحارالانوار ۹۸: ۳۵۱.

۳- ۱۲۸۶. من لایحضره الفقیه ۱: ۵۱۷.

۴- ۱۲۸۷. من لایحضره الفقیه ۱: ۵۱۷.

۵- ۱۲۸۸. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸.

امروز تنها عید کسی است که خداوند روزه اش را پذیرفته و شب زنده داری اش را سپاس گزارده است».

اثرِ روزه

عالمی فرموده که با قافله ای همراه بودم گرفتار جماعتی دزد شده و غارت گردیدیم لکن رئیس آن را وقت خوردن غذا دزدان روزه یافتم گفتم دزدی می کنی، روزه هم می گیری. این دیگر رسم کجاست؟ گفت: یک کوره راه صلح بین خود و خدا باقی می گذارم مدّت ها گذشت تا این که او را در مکه در حال طواف دیدم مرا شناخت و گفت همان روزه مرا نجات داد.(۱)

عید فطر

عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت

عید صیام

حافظ منشینی بی مِی و معشوق زمانی

کایّام گل و یاسمن و عید صیام است

حافظ

* در اسلام دو عید است که به عنوان عید به رسمیّت شناخته شده است. عید شریف فطر، عید است برای ضیافت اللّه و عید شریف قربان برای لقاءاللّه.(۲)

* ... اگر از این ضیافت درست بیرون آمدید، آن وقت عید دارید، عید مال کسی است که در این ضیافت راه یافته باشد، استفاده کرده باشد از این ضیافت.(۳)

۱- ۱۲۸۹. احلی من العسل ۱: ۹۲.

۲- ۱۲۹۰. صحیفه نور ۱۸: ۱۰۴.

۳- ۱۲۹۱. صحیفه نور ۲: ۲۱۱.

۸ شوّال

تخریب حرم ائمّه در بقیع (۱۳۴۴ هجری قمری)

وهّابیان در سالِ ۱۳۴۳ ه.ق در مکّه گنبدهای قبر حضرت عبدالمطّلب، ابوطالب، خدیجه و زادگاه پیامبرصلی الله علیه وآله و فاطمه زهراعلیها السلام را با خاک یکسان کردند.

در جده نیز قبر حوا و دیگر قبور را تخریب کردند، در مدینه گنبد منوّر نبوی را به توپ بستند، ولی از ترس مسلمانان قبر شریف را تخریب نکردند. آنان در ۸ شوّال ۱۳۴۴، با تخریب قبور مطهّر ائمه بقیع علیهم السلام اشیای نفیس و با ارزش آن حرم مطهّر را به یغما بردند. آنان اضافه بر قبور مطهر ائمه معصومین علیهم السلام قبور دیگر را هم تخریب نمودند؛ از جمله: قبرِ منسوب به فاطمه زهراعلیها السلام قبر مطهّر فاطمه بنت اسد (مادر امیرالمؤمنین) قبر مطهر حضرت ام البنین قبر ابراهیم پسرِ پیامبر قبر اسماعیل فرزندِ امام صادق، قبرِ دختران پیامبر، قبرِ حلیمه سعدیه (دایه پیامبر) و قبور شهدای زمانِ پیامبر و قبرِ حضرت حمزه در اُحد.

وهّابیان در همان سال به کربلای معلی حمله کردند و ضریح مطهّر را کندند و جواهرات و اشیای نفیس حرم مطهر را که اکثراً از هدایای سلاطین و بسیار ارزشمند و گرانبها بود غارت کردند و قریب به ۷۰۰۰ نفر از علما، فضلا، سادات و مردم را کشتند. سپس به سمتِ نجف رفتند که موفّق به غارت نشدند و شکست خورده برگشتند.(۱)

توسّل حضرت یونس به خداوند منّان

«وَ ذَا النُّونِ إِذ ذَّهَب مُغَاضِباً فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادَی فی الظُّلُمَاتِ أَن لا إِلَهَ إِلا أَنت سبْحَانَک إِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ؛(۲) و ذاالنون [=یونس]را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت؛ و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ (امّا موقعی که در کام نهنگ فرو رفت،) در آن ظلمتها(ی متراکم) صدا زد: («خداوندا!) جز تو معبودی نیست! منزّهی تو! من از ستمکاران بودم!»

واسطه در دعا

«وَ إِذْ قُلْتُمْ یمُوسی لَن نَّصبرَ عَلی طعَام واحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّک یخْرِجْ لَنَا ممَّا تُنبِت الأَرْض مِن بَقْلِهَا وَ قِثَّائهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِهَا وَبَصلِهَا قَالَ أَ تَستَبْدِلُونَ الَّذِی هُوَ أَدْنی بِالَّذِی هُوَ خَیرٌ اهْبِطوا مِصراً فَإِنَّ لَکم مَّا

۱– ۱۲۹۲. ر.ک: شهداء الفضیله، علامه امینی رحمه الله: ۳۸۸.

۲– ۱۲۹۳. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۸۷.

سأَلْتُمْ وَ ضرِبَت عَلَيْهِمُ الذِّلَّهُ وَ الْمَسكَنَهُ وَ بَاءُو بِغَضبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِك بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِئَايَتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيرِ الْحَقِ ذَلِك بِمَا عَصوا وَّ كانُوا يَعْتَدُونَ؛(۱) و (نیز به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتید: «ای موسی! هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفا کنیم! از خدای خود بخواه که از آنچه زمین می رویاند، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما فراهم سازد.» موسی گفت: «آیا غذای پست تر را به جای غذای بهتر انتخاب می کنید؟! (اکنون که چنین است، بکوشید از این بیابان) در شهری فرود آیید؛ زیرا هر چه خواستید، در آنجا برای شما هست.» و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آنها زده شد؛ و باز گرفتار خشم خدایی شدند؛ چراکه آنان نسبت به آیات الهی کفر می ورزیدند؛ و پیامبران را به ناحق می کشتند. اینها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند».

توسّل برای رستگاری

«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ وَ جَاهِدُوا فی سبِیلِهِ لَعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ؛(۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!»

آوردن وسیله نزد خداوند

«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ وَ جَهِدُوا فی سبِیلِهِ لَعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ؛(۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!»

به بیان نورانی تفاسیر متوسل شدن به اهل بیت است

«وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتهْتَدُوا بهَا فی ظلُمَتِ الْبرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصلْنَا الاَیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ؛(۴) او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکیهای خشکی و دریا به وسیله آنها راه یابید! ما نشانه ها(ی خود) را برای کسانی که می دانند، (و اهل فکر و اندیشه اند) بیان داشتیم!»

توسّل انبیاء

«هُنَالِک دَعَا زَکرِیَّا رَبَّهُ قَالَ رَب هَب لی مِن لَّدُنک ذُرِّیَّهً طیِّبَهً إِنَّک سمِیعُ الدُّعَاءِ؛(۵) در آنجا بود که زکریا، (با مشاهده آن همه شایستگی در مریم) پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: «خداوندا! از طرف خود، فرزند پاکیزه ای (نیز) به من عطا فرما که تو دعا را می شنوی!»

۱- ۱۲۹۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۶۱.

۲- ۱۲۹۵. سوره مبارکه مائده، آیه ۳۵.

۳- ۱۲۹۶. سوره مبارکه مائده، آیه ۳۵.

۴- ۱۲۹۷. سوره مبارکه انعام، آیه ۹۷.

۵- ۱۲۹۸. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۸.

توسّل حضرت آدم به ائمه اطهارعلیهم السلام

فَتَلَقَّى ءَادَمُ مِن رَّبِّهِ كلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛(۱) سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت؛ (و با آنها توبه کرد.) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

از منابع شیعه

«... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم يَا عَلِيُّ مَنْ زَارَنِی فِی حَيَاتِی أَوْ بَعْدَ مَوْتِی أَوْ زَارَكَ فِی حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَوْتِكَ أَوْ زَارَ ابْنَيْكَ فِی حَيَاتِهِمَا أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِمَا ضَمِنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَنْ أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا وَ شَدَائِدِهَا حَتَّى أُصَيِّرَهُ مَعِی فِی دَرَجَتِی؛(۲) پیامبر عظیم الشّأن اسلام می فرماید: ای علی هر کس مرا در حیاتم یا در مماتم زیارت کند یا تو را در حیاتت یا در مماتت زیارت کند یا دو پسرت را در حیات یا ممات شان زیارت کند من ضامنش می شوم روز قیامت که او را از ترس آن روز و سختی هایش نجات دهم تا جائی که در درجه من قرار گیرد».

از منابع اهل سنّت

«قال النّبی صلی الله علیه وآله وسلم قال من زارنی بعد موتی فكانما زارنی فی حیاتی ومن زار قبری فله الجنه؛(۳) پیامبر عظیم الشّأن اسلام می فرماید: هر کس بعد از مرگم مرا زیارت کند مثل آن است که در حیاتَم مرا زیارت کرده باشد و هر کس قبر مرا زیارت کند بهشتی است».

زیارتِ اهل بیت علیهم السلام

«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ زَارَنَا فِی مَمَاتِنَا فَكَأَنَّمَا زَارَنَا فِی حَيَاتِنَا؛(۴) امام صادق علیه السلام

ص:۵۳۹

۱- ۱۲۹۹. سوره مبارکه بقره، آیه ۳۷.

۲- ۱۳۰۰. الکافی ۴: ۵۷۹، وسائل الشیعه۱۴: ۳۲۵ و ۳۲۸ و ۳۳۶ بحارالانوار ۴: ۳ و ۳۱ بحارالانوار۹۷: ۱۲۳ و ۱۳۹ و۱۴۲ الاحتجاج ۲: ۴۰۸؛ الأمالی للصدوق: ۴۶۰؛ التّوحید: ۱۱۷ عیون أخبار الرّضاعلیه السلام ۱: ۱۱۵ کامل الزیارات، ۱۱ و ۱۳، المقنعه: ۴۵۸.

۳- ۱۳۰۱. فتح العزیز۷: ۴۱۷ از عبد الکریم الرافعی. المجموع ۸: ۲۷۷ از محی الدین النووی، تلخیص الحبیر، ۷: ۴۱۷ از ابن حجر. اعانه الطالبین ۲: ۳۵۴ از البکری الدمیاطی. نیل الاوطار۵: ۱۷۸ از الشوکانی. السنن الکبری ۵: ۲۴۵ از بیهقی، مسند ابی داود۱۳ از سلیمان بن داود الطیالسی. المصنّف ۹: ۲۶۷ از عبد الرزاق الصنعانی. الجامع الصّغیر ۲: ۶۰۵ از جلال الدین السّیوطی. کنز العمال ۵: ۱۳۵ از المتقی الهندی. تذکره الموضوعات: ۷۵ از الفتنی. فیض القدیر ۶: ۱۸۲ از المناوی کشف الخفاء، ۲: ۲۵۱ از العجلونی. رفع المناره: ۲۶۴ از محمود سعید. ارواء الغلیل ۴: ۳۳۳ از محمد ناصر الالبانی. الدر المنثور ۱: ۲۳۷ از جلال الدین السیوطی. میزان الاعتدال ۱: ۵۳ از ذهبی. لسان المیزان ۱: ۹۱ از ابن حجر. تاریخ جرجان: ۴۳۴ از حمزه بن یوسف عیون الاثر

۲: ۳۱۲ از ابن سیّد. دفع الشبه عن الرسول: ۱۶۹ از الحصنی الدمشقی. سبل الهدی و الرّشاد۱۲: ۳۷۶ از الصالحی الشامی.

۴- ۱۳۰۲. مستدرک الوسائل ۱۰: ۱۸۳.

کسی که ما را در حال مردن مان زیارت کند مانند آن است که در حال حیات مان زیارت کرده باشد».

زیارت امام

«امام رضاعلیه السلام: إنَّ لِکُلِّ إمام عَهداً فی عُنُقِ أولیائِهِ و شیعَتِهِ و إنَّ مِن تَمامِ الوَفاءِ بِالعَهدِ و حُسنِ الاداءِ زیارَةَ قُبورِهِم؛(۱) دوست داران و شیعیان هر امامی را با او عهدی است، و تمامت وفای به عهد و نیکویی انجام دادن آن، زیارت قبر ایشان است.»

ثواب زیارت امام حسن علیه السلام

«پیامبرصلی الله علیه وآله: مَن أتاکَ زائِراً بَعدَ مَوتِکَ فَلَهُ الجَنَّةُ؛(۲) پاداش کسی که پس از مرگت به زیارت تو آید، بهشت است.»

ریشه قرآنی توسّل

پروردگار عالَم، عالِم است، حکیم است، قادر است و هر کسی که رابطه اش با خدا محکم باشد همه کار می تواند بکند. رابطه هر چه محکم تر، بهتر می تواند کار بکند. اینها ریشه قرآنی هم دارد. شما قضیّه حضرتِ سلیمان علیه السلام را در سوره نمل می دانید؛ برای حضرتِ سلیمان خبر آوردند که در یَمَن زنی به نام بلقیس هست و در آنجا ادّعایِ خدایی دارد و ادّعایِ سلطنت دارد. حضرت سلیمان گفت: من در مدّتِ نصفِ روز می توانم بیاورم. قرآن می فرماید: «قَالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنْ الْکِتَابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ(۳) گفت: اجازه بده من در یک چشم به هم زدن تخت از یمن به فلسطین بیاورم و این کار را انجام داد. این چه علمی است؟ امام صادق علیه السلام می فرماید: عِلمش در مقابلِ علمِ ما قطره ای در مقابلِ دریا بود. وقتی «عاصف بن برخیا» به واسطه رابطه ای که با خدا داشت می تواند تختِ بلقیس را از یمن به فلسطین بیاورد، مثلِ امام حسین علیه السلام که رابطه اش با خدا دریا بود و آن یکی قطره، رابطه اش با خدا این اندازه است، آیا نمی تواند حاجت بدهد؟ آیا نمی تواند دردِ بی درمان را از بین ببرد؟ آیا نمی تواند گرفتاری را اصلاح کند؟ مگر این که قرآن را قبول نداشته باشیم و الاّ توسّل ریشه قرآنی دارد ...

رهبر عظیم الشّأن انقلاب در «کشف الاسرار» جمله ای را از یکی از همین افرادی که روح توسّل نداشتند نقل می کنند و می فرمایند وقتی این جمله را خواندم به ریشِ او

ص:۵۴۰

۱- ۱۳۰۳. وسائل الشیعه ۱۴: ۳۲۲.

۲- ۱۳۰۴. تهذیب الاحکام ۶: ۲۰.

۳- ۱۳۰۵. سوره مبارکه نمل، آیه ۴۰.

خندیـدم. از او نقل می کنـد که به مکّه رفتم، در راه فکر می کردم این انگشتر که در دستِ من است چه فایـده ای دارد؟ یک سنگ است، سـنگ برای انسان چه می تواند بکند. می گوید سـنگ را در آوردم و در بیابان انداختم و به همین جنس خودش ملحق کردم (یعنی عقیـق یـا فلز بود فلز و عقیق از جنس سـنگ است انـداختم و به هم جنس خودش ملحق کردم). ایشـان می فرمودنـد: وقتی این جمله را خوانـدم به ریش او خندیـدم که آقـا کجـا داری می روی؟ داری می روی به مکّه که به دورِ یک سنـگ طـواف کنی، طواف به دورِ سـنگ چه فایـده ای دارد؟ بوسـیدن حجر چه فایـده ای دارد؟ لمس حجرالا-سود یعنی چه؟ حجرالأسود چه فایده ای دارد؟ اگر فایده ندارد همه فایده ندارد و اگر فایده دارد بین قبرِ پیغمبرصـلی الله علیه وآله و خانه خدا چه تفاوت؟ هر علّتی که خانه خدا دارد قبر پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله هم دارد؛ هر علّتی که قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله دارد قبرِ حضـرت معصومه علیها السـلام دارد، هر علّتی که قبرِ حضرت معصومه علیها السلام دارد. قبرِ آیت اللّٰه بروجردی رحمه الله و مؤسّـِس حوزه علمیّه قم مرحوم شـیخ، دارد و همه اینها این است که ما باید مواظب باشـیم توسّل به اهل بیت علیهم السـلام و توسّل به دوسـتانِ اهل بیت علیهم السلام داشته باشیم. آنها کسانی که پیشِ اهل بیت علیهم السلام آبرویی دارند مثلِ حضـرتِ معصومه علیها السـلام که در زیارتش می خوانیم تو «وجیههً عنداللّٰه» هستی، تو پیش خدا آبرو داری از این جهت منِ بی آبرو تو را بین خدا و خودم واسطه قرار می دهم.(1)

واسطه قرار دادنِ اولیاء خدا به درگاه الهی

عصرِ رسول خداصـلی الله علیه وآله بود، حسن و حسـین علیهمـا السـلام کودکِ حـدود دو سه ساله بودنـد. یکی از مسـلمانان گنـاهی را مرتکب شـد، از شـدّتِ شـرمندگی خود را پنهـان کرد و به حضورِ پیامبرصـلی الله علیه وآله نمی آمـد، تـا این که او روزی حسن و حسـین علیهما السـلام را در کوچه ای دید، بی درنگ نزدِ آنها آمد و آن دو را بر روی شانه هایش سوار کرد و با همان حال به حضورِ رسول خداصـلی الله علیه وآله آمـد و عرض کرد: «ای رسول خدا! من به وسـیله این دو نورِ دیده، به تو پنـاه آورده ام و توبه کردم.» پیامبرصـلی الله علیه وآله وقتی این منظره را دیـد، آن چنان خندیـد که ناچار دسـتش را بر دهانش گرفت، سپس به آن مرد گناهکار فرمود: «اِذْهَبْ فَاَنْتَ طَلِیْقٌ؛ برو جانم، تو آزاد هستی!» سپس پیامبرصلی الله علیه وآله به حسن و حسـین علیهمـا السـلام فرمـود: «او شـما را شـفیع و واسـطه آمرزش قرار داد.» در این هنگـام این آیه نـازل شـد: «... وَلَوْ أَنَّهُمْ اِذْظَلَموُا اَنْفُسَهُمْ

ص:541

1- 1306. جهاد با نفس 1و2، استاد مظاهری «دام ظلّه»: 428 و 429.

جاءوکَ فَاسْتَغْفِرُوا وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً؛(۱) و اگر این گنهکاران هنگامی که به خود ستم کردند (و گناه نمودند) به نزد تو آمدند و از خداوند طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند».(۲) به این ترتیب می یابیم که توسّل و واسطه قرار دادنِ اولیاء خدا در درگاه الهی، کار ساز و نتیجه بخش است. و همین آیه برترین دلیل بر جواز و استحباب واسطه قرار دادن اولیایِ خدا است.(۳)

بقیع

روی من و تربت بیابان بقیع

دست من و دامان امامان بقیع

جان خسته و دل کبابم و دیده پر اشک

در آرزوی قبور ویران بقیع

بقیع

اینجا بقیع و جمله دلها کبابست

اینجا چراغش روزها هم آفتابست

می سوزد از غم شیعه تا فردای محشر

این قبر بابا باشد کو قبر دختر

* گلستان را می توان لگدمال کرد؛ اما هرگز رایحه دل انگیزش را نمی توان سترد. خانه آفتاب را می توان ویران ساخت اما هرگز با ویرانی، نورانیت آفتاب را نمی توان گرفت. ای بقیع! ای نگارخانه هزاره غربت! آن بد کیشان زشت خوی، می خواستند تو را با ویران کردن، از صفحه روزگار محو کنند؛ اما خبر نداشتند که تو چهار آفتاب گیتی فروز را با ستاره های بسیار در خود جای داده ای و این گونه فروغ تو از بین نمی رود می خواستند سایه بان از مزار خورشیدی شما برگیرند تا نامتان از تاریخ ناپدید شود؛ اما خبر نداشتند که بر گرفتن سایه بان، فروغ خورشید را به همه جا پرتو افکن می کند. مزار تو سایه بان نمی خواهد؛ چرا که خورشید بر سینه توست نه بر سینه آسمان. نفرین و ننگ تاریخ، بر آن شب پرستانی که با شمشیر به جنگ آفتاب رفته بودند و خود را زبون و رسوای تاریخ نمودند. با زخمی به کهنگی تاریخ، بر سینه و قلبی شرحه شرحه از مظلومیت شما خاندان وحی، سالروز تخریب خاک بهشت و نیستان غربت را به سوگ نشسته، این غم جانسوز را بر عاشقان زیارتت تسلیت می گویم.

۱- ۱۳۰۷. سوره مبارکه نساء، آیه ۶۴.

۲- ۱۳۰۸. معالی السّبطین ۲: ۲۸۶.

۳- ۱۳۰۹. حکایت های شنیدنی: ۲۵۲.

۱۵ شوّال

وفاتِ حضرت عبدالعظیم حسنی (۲۵۲ هجری قمری)

عبـدالعظیم عبـداللَّه حسـنی از بزرگترین راویـان و یاوران ائمّه شـیعی است که نسـبش با چهار واسـطه به امام حسن مجتبی علیه السـلام می رسد. وی در محضـر برخی از اصحاب بزرگ امام ششم، هفتم و هشتم کسب دانش کرد. سپس در زمره شاگردان امام جوادعلیه السلام درآمد و پس از شهادت ایشان از محضر امام هادی علیه السلام استفاده برد و از ایشان و پدر بزرگوارشان روایاتی نقل کرده است. وی در مسائل دینی، احکام و قرآن مردی آگاه بود. متقی و پارسا بود، اهل عبادت و شب زنده داری و روزه و نیایش به درگاه خدا بود. زمانی که مورد تعقیب حکومت وقت قرار گرفت، از عراق به ری آمد و در این شـهر پنهان شـد. در خانه مردی شـیعی در سـکه الموالی (یا کوی بردگان) اقامت گزید و به عبادت مشـغول گشت. گاهی به زیارت قبری که اکنون به امامزاده حمزه معروف است، می رفت و می گفت: صاحب این قبر از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام است. خبر اقامت وی به تدریـج به شـیعیان رسـید و مردم به گردش جمع شدنـد. پس از چندی در زمان امام هادی علیه السـلام بیمار شـد و درگذشت. وی را روبروی قبر حمزه فرزند امام موسـی کاظم علیه السـلام به خاک سپردند. از ایشان کتابی درباره خطبه هـای امیرالمؤمنین علیه السـلام و کتـاب دیگری به نام «یوم و لیله» به جای مانـده است. امام هادی علیه السـلام زیارت او را هم سنگ زیارت امام حسین علیه السلام دانستند.

حکم در صلاحیت علماء

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراهَ فیها هُدیً وَ نُورٌ یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ الَّذینَ أَسْلَمُوا لِلَّذینَ هادُوا وَ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ کِتابِ اللَّهِ وَ کانُوا عَلَیْهِ شُهَداءَ فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتی ثَمَناً قَلیلاً وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ؛(۱) مـا تورات را نـازل کردیم در حالی که در آن، هـدایت و نور بود و پیامبران، که در برابر فرمان خـدا تسـلیم بودنـد، با آن برای یهود حکم می کردنـد و (همچنین) علمـا و دانشـمندان به این کتـاب که به آنهـا سـپرده شـده و بر آن گواه بودنـد، داوری می نمودند. بنابراین، (بخاطر داوری بر طبق آیات الهی،) از مردم نهراسید! و از من بترسید! و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید! و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند».

ص:۵۴۳

۱- ۱۳۱۰. سوره مبارکه مائده، آیه ۴۴.

ثوابِ زیارتِ حضرت

«امام هادی علیه السلام به مردی از اهالی ری که به زیارت امام حسین علیه السلام رفته بود فرمودند:

أما إنَّکَ لَو زُرتَ قَبرَ عَبدِالعَظیم عِندَکُم لَکُنتَ کَمَن زارَ الحُسَین علیه السلام؛(۱) اگر قبرِ عبدالعظیم را در شهرِ خود زیارت کنی، چنان است که گویی امام حسین علیه السلام را زیارت کرده ای».

ارتباط شیعه

حضرت عبدالعظیم علیه السلام روایت می کند: مولایَم امام رضاعلیه السلام برای من پیامی فرستاد و فرمود: سلامِ مرا به دوستانم برسان و به آنان بگو:

... إقبالُ بَعضِهِم عَلی بَعضٍ و المُزاوَرَهُ فَإنَّ ذلِکَ قُربَهً إلَی اللَّهِ؛(۲) (به آنان دستور بده) به هم روی آورند و با یکدیگر دیدار کنند، که موجب نزدیکی به خدا است.»

عبدالعظیم حسنی علیه السلام، دوستدار اهل بیت علیهما السلام

«امام هادی علیه السلام: مَرحَباً بِکَ یا أبَاالقاسِمِ أنتَ وَلِیُّنا حَقّاً؛(۳) ای ابوالقاسم! خوش آمدی، تو حقیقتاً دوستدار ما هستی.»

علم عبدالعظیم حسنی علیه السلام

«امام هادی علیه السلام به حمّاد رازی فرمودند: «إذا أشکَلَ عَلَیکَ شَی ءٌ مِن أمرِ دینِکَ بِناحِیَتِکَ، فَسَلْ عَن عَبدِالعَظیم بنِ عَبدِاللَّهِ الحَسَنِیِ علیه السلام؛ هر گاه در قلمرو خود در کار دین به مشکلی دچار شدی، آن را با عبدالعظیم حسنی در میان بگذار».

عقاید مورد پسند

حضرت عبدالعظیم علیه السلام می گوید: محضرِ آقای خودم امام علی النّقی الهادی علیه السلام رسیدم. همین که چشمش به من افتاد فرمود: خوش آمدی ای اباالقاسم! تو به راستی دوست ما هستی. عرض کردم: فرزند رسول خدا! می خواهم دین خود را بر شما عرضه کنم. چنانچه این اعتقاد من مورد پسند شماست در آن ثابت قدم باشم تا بمیرم. فرمود: بگو!

عرض کردم: من معتقدم که خدای تبارک و تعالی یگانه است و مانندِ او چیزی نیست و از حدِّ ابطال و تشبیه بیرون است (خارج از حد نفی خدا و تشبیه او به موجودات است.) جسم، صورت، عرض و جوهر نیست؛ بلکه او پدیدآورنده جسم ها

۱- ۱۳۱۱. کامل الزّیارات: ۳۲۴.

۲- ۱۳۱۲. الاختصاص: ۲۴۷.

۳- ۱۳۱۳. بحارالانوار ۶۹: ۲.

و صورتگر صورتها و آفریننده همه عرض و جوهر است و آفریدگار و مالک هر چیز است و معتقدم به این که محمّدصلی الله علیه وآله بنده و پیامبر او و خاتم انبیاء است و بعد از او پیغمبر تا روز قیامت نیست و شریعت او پایان همه شریعت هاست و پس از شریعت او شریعتی نیست و معتقدم که امام، جانشین و پیشوای بعد از او امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و پس از او امام حسن علیه السلام و بعد از او امام حسین علیه السلام و بعد علی بن الحسین علیه السلام سپس محمّد بن علی علیه السلام پس از آن جعفر بن محمدعلیه السلام بعد از آن موسی بن جعفرعلیه السلام و بعد علی بن موسی علیه السلام سپس محمّد بن علی علیه السلام و بعد شما ای سرور من امام می باشید.

آن گاه حضرت فرمود: پس از من فرزندم حسن است. چگونه خواهد بود حال مردم نسبت به جانشینی او؟

عرض کردم: مگر چطور می شود سرورم؟!

فرمود: به خاطرِ اینکه جانشین فرزندم، دیده نخواهد شد و بردن نام مخصوص او (م ح م د) جایز نیست تا آنگاه که ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. عرض کردم: به امامت ایشان هم اقرار می کنم و می گویم دوست آنها دوست خدا و دشمن آنها دشمن خداست نیز می گویم معراج حق است. سؤال در قبر حق است. بهشت و جهنم حق است. صراط حق است و میزان حق است. روز قیامت خواهد آمد و شکّی در آن نیست و خداوند مردگان را زنده می کند اعتقاد دارم عملهای واجب بعد از ولایت و دوستی شما، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است.

امام هادی علیه السلام فرمود: ای اباالقاسم (کنیه حضرت عبدالعظیم)! به خدا سوگند، این است همان دینی که خداوند برای بندگانش پسندیده و بر این اعتقاد پابرجا باش! خداوند تو را بر گفتار استوار و محکم در دنیا و آخرت ثابت قدم بدارد.(۱)

۱- ۱۳۱۴. بحارالانوار ۳: ۲۶۸ ۳۶: ۴۱۲ و ۶۹: ۱.

۲۵ شوّال

شهادت امام جعفر صادق علیه السلام (۱۴۸ هجری)

دوران ۳۴ ساله امامت حضرت صادق علیه السلام مقارن با زمامداری هفت نفر از خلفای ظالم عباسی بود با این حال، ۴۰۰۰ شاگرد در حوزه درسی حضرت تربیت شدند. آن حضرت در ۲۵ شوّال ۱۴۸ هجری در سن ۶۵ سالگی به دست عوامل منصور عباسی مسموم شد و به شهادت رسید و پیکر پاکش در بقیع به خاک سپرده شد.

از زبانِ علّامه

امام جعفربن محمّد (صادق) فرزند امام پنجم که در سال هشتاد و سه هجری متولّد و در سال صد و چهل و هشت هجری (طبق روایات شیعه) به تحریک منصور خلیفه عباسی مسموم و شهید شده است.(۱)

در عهد امامت امام ششم در اثر انقلابات کشورهای اسلامی و خصوصاً قیامی که مسوده(۲) برای برانداختن خلافت بنی امیه کرده بودند و جنگهای خونینی که منجر به سقوط خلافت و انقراض بنی امیه گردید و در اثر آنها زمینه خوبی که امام پنجم در بیست سال زمان امامت خود با نشر حقایق اسلامی و معارف اهل بیت علیهم السلام مهیا کرده بود، برای امام ششم امکانات بیشتر و محیط مناسب تری برای نشر تعالیم دینی پیدا شد.

آن حضرت تا اواخر زمان امامت خود که مصادف با آخر خلافت بنی امیه و اول خلافت بنی عبّاس بود از فرصت استفاده نموده بنشر تعالیم دینی پرداخت و شخصیت های علمی بسیاری در فنون مختلفه عقلی و نقلی مانند «زراره» و «محمد ابن مسلم» و «مؤمن طاق» و «هشام بن حکم» و «ابان بن تغلب» و «هشام بن سالم» و «حریز» و «هشام کلبی نسابه» و «جابر بن حیان صوفی» شیمیایی و غیر ایشان را پرورش داد حتی عده ای از رجال علمی عامه نیز مانند «سفیان ثوری» و «ابوحنیفه» رئیس مذهب حنفیه و «قاضی سکونی» و «قاضی ابو البختری» و غیر ایشان افتخار تلمذش را پیدا کردند (معروف است که از مجلس درس و حوزه تعلیم امام ششم چهار هزار نفر محدث و دانشمند بیرون آمده است.)(۳)

احادیثی که از صادقین؛ یعنی از امام پنجم و ششم مأثور است، از مجموع احادیثی

---

۱ – ۱۳۱۵. الکافی ۱: ۴۷۲. دلائل الامامه ۱۱۱. الارشاد للمفید: ۲۵۴. تاریخ یعقوبی ۳: ۱۱۹. فصول المهمّه: ۲۱۲. تذکره الخواص: ۳۴۶. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۲۸۰.

۲– ۱۳۱۶. آل عبّاس.

۳– ۱۳۱۷. الارشاد للمفید: ۲۵۴. فصول المهمّه: ۲۰۴. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۲۴۷.

که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ده امام دیگر ضبط شده است، بیشتر است.

ولی در اواخر عهد خود دچار منصور خلیفه عباسی شد و تحت مراقبت و محدودیت شدید درآمد منصور آزارها و شکنجه ها و کشتارهای بیرحمانه ای در حق سادات علویین روا دید که از بنی امیه با آن همه سنگدلی و بی باکی سرنزده بود. به دستور وی آنان را دسته دسته می گرفتند و در قعر زندانهای تاریک با شکنجه و آزار به زندگیشان خاتمه می دادند و جمعی را گردن می زدند و گروهی را زنده زیر خاک می کردند و جمعی را در پی ساختمانها یا میان دیوارها گذاشته رویشان بنا می کردند.

منصور دستور جلب امام ششم را از مدینه صادر کرد (امام ششم پیش از آن نیز یکبار به امر سفاح خلیفه عباسی به عراق و پیش از آن نیز در حضور امام پنجم به امر هشام خلیفه اموی به دمشق جلب شده بود.)

مدتی امام را زیر نظر گرفتند و بارها عزم کشتن آن حضرت را نموده و هتک ها کرد ولی بالاخره اجازه مراجعه به مدینه را داده و امام به مدینه مراجعت فرمود و بقیه عمر را با تقیه شدید و نسبتا با عزلت و گوشه نشینی برگزار می کرد تا به دسیسه منصور مسموم و شهید شد.(۱)

منصور پس از آنکه خبر شهادت امام ششم را دریافت داشت به والی مدینه نوشت که به عنوان تفقد بازماندگان، به خانه امام برود و وصیت نامه آن حضرت را خواسته و بخواند وکسی را که وصی امام معرفی شده فی المجلس گردن بزند و البته مقصود منصور از جریان این دستور این بود که به مسئله امامت خاتمه دهد و زمزمه تشیع را بکلی خاموش کند ولی برخلاف توطئه وی وقتی که والی مدینه طبق دستور، وصیت نامه را خواند دید امام پنج نفر را برای وصایت تعیین فرموده. خود خلیفه و والی مدینه و عبداللّه افطح فرزند بزرگ و موسی فرزند کوچک آن حضرت و حمیده و به این ترتیب تدبیر منصور نقش بر آب شد.(۲)

امامت، منصبی الهی

«وَاِذا ابْتَلی ابْراهیم رَبّه بِکَلِمات فَاتَمَّهُنَّ قالَ اِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماماً قالَ وَ مِن ذرِیَّتی قال لایَنالُ عَهدی الظّالمین؛(۳) وقتی که خدای ابراهیم او را به کلمه هایی امتحان کرد پس آنها را تمام کرده و به آخر رسانید فرمود: من تو را برای مردم امام و پیشوا قرار می دهم ابراهیم گفت واز فرزندان من - فرمود عهد و فرمان من به ستمکاران نمی رسد».

ص:۵۴۷

۱- ۱۳۱۸. فصول المهمّه: ۲۱۲. دلائل الامامه: ۱۱۱. اثبات الوصیه: ۱۴۲.

۲- ۱۳۱۹. الکافی ۱: ۳۱۰. شیعه در اسلام، علّامه طباطبایی رحمه الله.

۳- ۱۳۲۰. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۴.

سیره امام علیه السلام

«مالک بن انس (فقیه المدینه): کانَ الصادقُ علیه السلام رَجُلاً ـ لا ـ یَخلو مِن إحدی ثَلاثِ خِصالٍ: إمّا صائماً و إمّا قائماً و إمّا ذاکراً و ... طَیِّبُ المُجالَسَهِ، کَثیرَ الفَوائدِ؛(۱) امام صادق علیه السلام همیشه در یکی از سه حالت بود: یا روزه دار بود یا درحال نماز و یا ذکر می گفت ... مجلسش نیکو و نفعش فراوان بود».

دورانِ زندگیِ امام

دوران زندگی امام صادق علیه السلام با خلفای اموی و عباسی مقرون گشت. پس از شهادت پدر در دوران هشام بن عبدالملک، محدودیتها و فشارهای فراوانی از سوی وی شاهد شد. پس از هشام در مدت هفت سال، چهار خلیفه اموی به حکمرانی مسلمین رسیدند. در این دوران قیامهای متعددی به ویژه از سوی اقوام غیر عرب بر ضدّ حکومت اموی، این سلسله را به انقراض کشانید. در این زمان که فشارها بر وی کمتر شده بود، با آزادی توانست عقاید، نظرات و دانش خویش را ابراز نماید و به زودی شاگردان بسیاری (تا چهار هزار نفر) در حوزه درسیش حاضر شوند و در زمینه های حدیث، فقه، تفسیر قرآن، اصول عقائد، کلام و علوم عقلی و حتی علوم تجربی (چون شیمی) و علم مناظره شاگردان بسیاری تربیت شوند. احادیث، جریان مناظرات، آراء و کلام وی در کتب شیعی فراوان است. در عرصه سیاسی با وجود افزایش اقبال مردمی به خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله دعوت سردمداران قیام را نپذیرفت و در جواب یاران، دلیل رد آن را خالصانه نبودن دعوت ایشان عنوان کردند. پس از سرنگونی حکومت ستمکار و نژادپرست اموی، سلسله عباسیان آغاز شد و پس از فروکش کردن هیجانات، حکمرانان امروز و رهبران قیام ضد ستم دیروز، خود حاکمان خشن و ستمکار و خونریز گشتند و بدین ترتیب در دوران منصور عباسی خلیفه دوم این سلسله، سختگیری به امام صادق علیه السلام افزایش یافت. چرا که محبوبیت و اقبال مردمی به خصوص عالمان به وی، خطر بالقوه ای برای حکومت وی محسوب می شد؛ بنابراین وی را مسموم کرد و در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری قمری به شهادت رسانید. مدفن وی در مدینه در قبرستان بقیع می باشد.

انفاق نان بدون نمک!

معلی بن خیس می گوید: در یکی از شب های بارانی، امام صادق علیه السلام از تاریکی شب

۱- ۱۳۲۱. بحارالانوار ۴۷: ۱۶.

استفاده کردند و تنها از منزل بیرون آمده، به طرف «ظله بنی ساعده» (۱) حرکت کردند. من هم با کمی فاصله آهسته به دنبالِ امام روان شدم.

ناگاه متوجّه شدم چیزی از دوشِ امام به زمین افتاد. در آن لحظه، آهسته صدایِ امام را شنیدم که فرمود: «خدایا! آنچه را که بر زمین افتاد به من بازگردان!»

جلو رفتم و سلام کردم. امام از صدایَم، مرا شناخت و فرمود:

– معلی تو هستی؟

– بلی معلی هستم. فدایت شوم! من پس از آنکه پاسخ امام علیه السلام را دادم، دقّت کردم تا ببینم چه چیز بود که به زمین افتاد. دیدم مقداری نان بر روی زمین ریخته است. امام علیه السلام فرمود: معلی نان ها را از روی زمین جمع کن و به من بده!

من آنها را جمع کردم و به امام دادم. کیسه بزرگی پر از نان بود طوری که یک نفر به سختی می توانست آن را به دوش بکشد.

معلی می گوید: عرض کردم: اجازه بده این کیسه را به دوش بگیرم.

فرمود: نه! خودم به این کار از تو سزاوارترم، ولی همراهِ من بیا!

امام کیسه نان را به دوش کشید و راه افتادیم، تا به ظله بنی ساعده رسیدیم. گروهی از فقرا و بیچارگان که منزل و مسکن نداشتند در آنجا خوابیده بودند حتّی یک نفر هم بیدار نبود.

حضرت در بالین هر کدام از آنها یک یا دو قرص نان گذاشت به طوریکه حتّی یک نفر هم باقی نماند. سپس برگشتیم، عرض کردم: فدایت شوم! اینان که تو در این شب برایشان نان آوردی، آیا شیعه هستند و امامتِ شما را قبول دارند؟ امام علیه السلام فرمود:

– نه! ایشان معتقد به امامتِ من نیستند؛ اگر از شیعیان ما بودند بیشتر از این رسیدگی می کردم!(۲)

حجت حق

ای کاشف اسرار و حقایق نظری

انوار علوم را مشارق نظری

ای راه گشا، ما به تو رو آوردیم

ای حجّت حق امام صادق نظری

* معرّف حضرت صادق سلام اللَّه علیه ... این فقهی است که با زبان ایشان بسط پیدا کرده است، که برای احتیاج بشر از اوّل تا آخر مسئله ای پیش بیاید، مسائل مستحدثه، مسائلی که بعدها خواهد پیش آمد که حالا ما نمی دانیم. این فقه از عهده جوابش بر می آید و هیچ احتیاج ندارد به این که یک تأویل و تفسیرِ باطنی بکنیم.(۳)

ص:۵۴۹

---

۱ - ۱۳۲۲. سایبانی که مردم روزها برای در امان بودن از گرمای طاقت فرسا به زیر آن جمع می شدند و شب هنگام مکان مناسبی بود برای فقرا و افرادِ غریب که در آنجا بخوابند.

۲- ۱۳۲۳. بحارالانوار ۴۷: ۲۰.

۳- ۱۳۲۴. صحیفه نور ۲: ۱۵۷.

ذی القعده

۱ ذی القعده

هفته حج

حج یکی از پایه های استواری است که دین اسلام بر آن بنیان نهاده شده است. کنگره بزرگ حج، افزون بر جنبه های ژرف عبادی، از جنبه های سیاسی و اجتماعی نیز برخوردار است. از جمله جنبه های سیاسی، مسئله مهم برائت از مشرکان است که احیاگر حج ابراهیمی در قرنِ حاضر، حضرت امام خمینی قدس سره بر آن تأکید می ورزید و حج بی برائت را حج نمی دانست. نقش انسان ساز حج و ضرورت آشنایی با ابعاد گوناگون آن، سبب شد تا هفته اوّلِ ذیقعده به عنوان هفته حج اعلام شود.

تعظیم شعائِر الهی

«یأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لا تحِلُّوا شعَائرَ اللَّهِ وَ لا الشهْرَ الحْرَامَ وَلا الهْدْی وَ لا الْقَلَائِدَ وَ لا ءَامِّینَ الْبَیْت الحْرَامَ یَبْتَغُونَ فَضلًا مِّن رَّبهِمْ وَ رِضوَناًوَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصطادُوا وَ لا یجْرِمَنَّکُمْ شنَئَانُ قَوْم أَن صدُّوکمْ عَنِ الْمَسجِدِ الحْرَام أَن تَعْتَدُواوَ تَعَاوَنُوا عَلی الْبرِّ وَ التَّقْوَی وَ لا تَعَاوَنُوا عَلی الاثْمِ وَ الْعُدْوَنِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شدِیدُ الْعِقَابِ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! شعائر و حدود الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید! و مخالفت با آنها) را حلال ندانید! و نه ماه حرام را، و نه قربانی های بی نشان و نشاندار را، و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می آیند! اما هنگامی که از احرام بیرون آمدید، صید کردن برای شما مانعی ندارد. و خصومت با جمعیّتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حدیبیه) بازداشتند، نباید شما را وادار به تعدّی و تجاوز کند! و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدّی همکاری ننمایید! و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است!»

از حج بشنویم!

«وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ حَتَّی یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَریضاً أَوْ بِهِ أَذیً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْیَهٌ مِنْ صِیام أَوْ صَدَقَهٍ أَوْ نُسُکٍ فَإِذا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْکَ عَشَرَهٌ کامِلَهٌ ذلِکَ لِمَنْ لَمْ یَکُنْ أَهْلُهُ حاضِرِی الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ

۱- ۱۳۲۵. سوره مبارکه مائده، آیه ۲.

اللَّهَ شَدیدُ الْعِقابِ؛(۱) و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید! و اگر محصور شدید، (و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری، اجازه نداد که پس از احرام بستن، وارد مکه شوید،) آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید، و از احرام خارج شوید)! و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود)! و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بتراشد،) باید فدیه و کفّاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد! و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از قربانی برای او میسّر است (ذبح کند)! و هر که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می گردید، روزه بدارد! این، ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است که خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد [اهل مکّه و اطرافِ آن نباشد] و از خدا بپرهیزید! و بدانید که او، سخت کیفر است!»

بنای اسلام

«عَنْ أَبِی جَعْفَرٍعلیه السلام قَالَ بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسٍ عَلَی الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَایَهِ وَ لَمْ یُنَادَ بِشَیْ ءٍ کَمَا نُودِیَ بِالْوَلَایَهِ؛(۲) امام باقرعلیه السلام فرمودند: اسلام بر روی پنج چیز ساخته شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و برای چیزی آنسان که بر ولایت فریاد زده شده، برای چیزی فریاد نشده است.»

حج از ارکان دین

«عَنْ هِشَامِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَسْأَلُکَ عَنْ شَیْ ءٍ لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَداً بَعْدَکَ أَسْأَلُکَ عَنِ الْإِیمَانِ الَّذِی لَا یَسَعُ النَّاسَ جَهْلُهُ فَقَالَ شَهَادَهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِقَامُ الصَّلَاهِ وَ إِیتَاءُ الزَّکَاهِ وَ حَجُّ الْبَیْتِ وَ صَوْمُ رَمَضَانَ وَ الْوَلَایَهُ لَنَا وَ الْبَرَاءَهُ مِنْ عَدُوِّنَا وَ تَکُونُ مَعَ الصَّادِقِینَ؛(۳) راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: درباره مسئله ای از شما می پرسم که با احدی به غیرِ از شما در میان نخواهم گذاشت. (و افزود) از شما سؤال می کنم از ایمان، از پایین درجه آن، امام صادق علیه السلام پاسخ داد: ارکان دین و ایمان عبارت است از شهادت و اقرار به وحدانیت خدا و رسالت محمّد بن عبداللّه و اقرار بدانچه که از سوی خداوند متعال مقرر گشته است، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج خانه خدا، روزه ماه مبارک رمضان، پذیرفتن ولایت ما و دشمنی با دشمنان ما! بکوشید تا با راستگویان باشید. (مراد از راستان، ائمّه معصومین و پیروان راستین آنهایند.)»

۱- ۱۳۲۶. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۶.

۲- ۱۳۲۷. الکافی ۲: ۱۸.

۳- ۱۳۲۸. مستدرک الوسائل ۱: ۷۱.

حاجی احرام دیگر بند ...

آورده انـد که جوانی از بزرگـان به سـفر حـج می رفت. نامش «عبـدالجبّار» بود و هزار دینار طلا در کمر داشت. چون به کوفه رسـید، قـافله دو سه روزی توقف کرد. عبـدالجبّار به رسمِ تفرّج و سـیاحت، گِرد محلّه هـای کوفه برآمـد. از قضا، به خرابه ای رسـید. زنی دید که در خرابه می گشت و چیزی می جست. در گوشه ای مرغِ مرده ای افتاده بود، آن را در زیرِ چادر کشـید و روان شـد. عبـدالجبّار بـا خود گفت: همانـا که این زن درویش است و نیـازِ خود پنهـان می دارد. از عقبش بیامـد تـا از حالِ او بـاخبر گردد. چون آن زن به خـانه خویش داخـل شـد، کودکـان گِرد وی درآمدنـد که ای مادر! از برای ما چه آوردی که از گرسـنگی هلاـک شـدیم؟ مـادر گفت: عزیزان من! غم مخوریـد که برایتـان مرغکی آورده ام و هم اکنون آن را بریان خواهم کرد. عبـدالجبّار که این بشـنید، بگریست و از همسایگان احوال وی را باز پرسـید. گفتنـد: سـیده ای است، زنِ عبـداللّه بن زید علوی، که شوهرش را حَجّاج کشت. او کودکانی یتیم دارد و بزرگوارىِ خانـدانِ رسالت نمی گذارد که از کسـی چیزی طلب نمایـد. عبـدالجبّار بـا خود گفت: اگر حـج می خواهی، این جـاست. پس آن هزار دینار از میان کمر باز کرد و به آن زن داد و آن سال در کوفه بماند و به سقّایی مشغول شد. زمانی که حاجیان از مکّه بازگشتند، وی به استقبالِ آنان بیرون رفت. مردی در پیش قافله بر شتری نشسته بود و می آمد. چون چشمش بر عبدالجبّار افتاد، خود را از شتر بینداخت و گفت: «ای خواجه! از آن روزی که در عرفـات، ده هزار دینـار به من قرض داده ای، تو را می جویم. اکنون بیـا و ده هزار دینـارَت را بسـتان!» عبـدالجبّار دینارهـا را بگرفت و حیران بمانـد و خواست که از آن شـخص حقیقتِ حـال را باز پرسـد که وی از نظرش غایب شـد. در این هنگام آوازی شـنید که: «ای عبـدالجبّار! هزار دینارَت را ده هزار دینار دادیم و فرشـته ای به صورتِ تو آفریدیم که برایَت حج گزارد و تا زنـده باشـی، هر سال حجّی مقبول در پرونـده عَمَلت می نویسـیم، تا بـدانی که رنج هیچ نیکوکار بر درگاه ما ضایع نمی گردد که: «إِنَّا لَا نُضِیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (۱) از این جاست که گفته اند:

دل به دست آور که حجّ اکبر است

از هزاران کعبه،یک دل بهتر است(۲)

حج

گر از وطن سفر کنم سفر به سوی او کنم

ز حج بیت بگذرم طواف کوی او کنم

لبیک عاشقان به از احرام حاجیان

کانست سوی کعبه و این است سوی دوست

بیهقی

۱- ۱۳۲۹. سوره مبارکه کهف، آیه ۳۰.

۲- ۱۳۳۰. دنیای جوانان: ۳۰۹، به نقل از جامع التّمثیل: ۱۷۶، با ویرایش و تغییر.

* حج تنظیم و تمرین و تشکیل این زندگیِ توحیدی است. حج، عرصه نمایش و آیینه سنجش استعدادها و توان مادّی و معنوی مسلمان است.(۱)

* حج بسان قرآن است که همه از آن بهره مند می شوند ولی اندیشمندان و غواصان و درد آشنایان امّت اسلامی اگر دل به دریای معارف آن نزنند و از نزدیک شدن و فرورفتن در احکام و سیاست های اجتماعیِ آن نترسند از صدفِ این دریا گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت ولی چه باید کرد و این بزرگ را به کجا باید برد که حج بسان قرآن مهجور گردیده است.(۲)

* در مسأله حج وارد است که اگر کسی مستطیع بشود و هیچ عذرِ شرعی نداشته باشد یعنی استطاعت طبیعی داشته باشد و از نظرِ راه مانعی نباشد، استطاعت مالی داشته باشد و امکانات ثروتش به او اجازه بدهد، استطاعت بدنی داشته باشد و مریض نباشد که قدرتِ رفتن نداشتن باشد و در عینِ حال به حج نرود و نرود تا بمیرد، چنین کسی هنگامِ مردن، مسلمان از دنیا نخواهد رفت. فرشتگانِ الهی می آیند و به او می گویند: «مت ان شئت یهودیا و ان شئت نصرانیا» تو که این رکن اسلامی را به جا نیاورده ای، حالا مخیّر هستی، می خواهی یهودی بمیر، می خواهی نصرانی بمیر! تو دیگر نمی توانی مسلمان بمیری.(۳)

۱- ۱۳۳۱. صحیفه نور ۲۰: ۲۲۰.

۲- ۱۳۳۲. صحیفه نور ۲۰: ۲۲۹.

۳- ۱۳۳۳. گفتارهای معنوی ۱: ۱۵۲.

۱۱ ذی القعده

ولادت امام رضاعلیه السلام (۱۴۸ هجری قمری)

ثامن الائمّه علی بن موسی الرّضاعلیه السلام در روز یازدهم ذی القعده، سالِ ۱۴۸ هجری، در مدینه چشم به جهان گشود. نام مبارکش (علی) کنیه اش (ابوالحسن) و مشهورترین لقب او (رضا) است. پدرش حضرت کاظم علیه السلام و مادرش (نجمه) نام داشت.

امامت، منصبی الهی

«وَاِذا ابْتَلی ابْراهیم رَبّه بِکَلِمات فَاتَمَّهُنَّ قالَ اِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماماً قالَ وَ مِن ذرِیَّتی قال لایَنالُ عَهدی الظّالمین؛(۱) وقتیکه خدای ابراهیم او را به کلمه هایی امتحان کرد پس آنها را تمام کرده و به آخر رسانید فرمود: من تو را برای مردم امام و پیشوا قرار می دهم ابراهیم گفت واز فرزندان من - فرمود عهد و فرمان من به ستمکاران نمی رسد».

شفاعت امام رضاعلیه السلام

«امام رضاعلیه السلام: مازارَنی أحَدٌ مِن أولیائِی عارِفاً بِحَقّی إلاّ شُفِّعتُ فیهِ یَومَ القِیامَهِ؛(۲) هیچ یک از دوستانم مرا با شناخت حقّم زیارت نمی کند مگر این که در روز قیامت شفاعت از او پذیرفته می شود».

سیره عملی امام رضاعلیه السلام

مرحوم محدّث قمی نقل کرده است که: حضرت رضاعلیه السلام در تابستان روی حصیر و در زمستان روی زیر اندازی کم ارزش می نشست، در خانه لباسهای زبر و خشن می پوشید و وقتی که بیرون می آمد لباس زیبا و زیبنده می پوشید.

آن حضرت نماز صبح را اول وقت می خواند و سپس به سجده می رفت و تا طلوع آفتاب همچنان در سجده بود، پس از طلوع آفتاب بر می خاست و برای دیدار مردم در خانه می نشست، یا سوار بر مرکب می شد و از خانه بیرون می آمد. آن حضرت در منزل بانویی را گماشته بود تا زنان را برای نماز شب بیدار کند. آن امام همام، با مردم کم سخن می گفت و پاسخ و مثال هایی که ضمن گفتارش می آورد نشأت گرفته از قرآن مجید بود.(۳)

۱- ۱۳۳۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۴.

۲- ۱۳۳۵. وسائل الشیعه ۱۳: ۵۵۲.

۳- ۱۳۳۶. انوار البهیه: ۳۳۱.

امام رضاعلیه السلام و تلاوت قرآن

آن حضرت در هر سه روز یک بار قرآن را ختم می کرد و می فرمود: اگر بخواهم در کمتر از سه روز قرآن را ختم کنم می توانم، امّا: «ولکنّی ما مَرَرْتُ بِآیَهٍ؛ هرگز به آیه ای مرور نکردم؛ اِلّا فَکَّرْتُ فیها؛ مگر اینکه در معنای آن اندیشه می کنم؛ و فی اَیِّ شییِ ءٍ اَنْزَلَتْ و فی اَیِّ وقتٍ؛(۱) و درباره اینکه آن آیه در چه موضوعی و در چه زمانی نازل شده است، فکر می کنم.»

«ابراهیم بن عباس» می گوید: هیچ گاه ندیدم که امام رضاعلیه السلام در سخن گفتن کسی را برنجاند، و هرگز در برابر همنشین خود تکیه نمی داد و هرگز ندیدم که به کسی ناسزا بگوید و هرگز ندیدم قهقهه کند، بلکه خنده او تبسم بود و بر سر سفره غذا غلامان و حتّی سرپرستهای اصطبل را در کنارِ سفره خود می نشانید.

آن حضرت شبها کم می خوابید و شبها را به عبادت می گذرانید، بسیار روزه می گرفت و هرگز روزه گرفتن سه روز در ماه را ترک نمی کرد و می فرمود: روزه این سه روز در هر ماه معادل روزه همه ایام سال و زندگی است.

بسیار به مردم احسان می نمود و به آنها انفاق مالی می کرد و غالباً این کمک های مالی را در شبهای تاریک انجام می داد.(۲)

آهوی پناهنده!

پسر سلطان سنجر (پادشاه ایران) یا پسر یکی از وزیرانش به تب شدید مبتلا شد. پزشکان نظر دادند که باید به تفریح رفته، خود را به شکار مشغول نماید. از آن وقت کارش این بود که هر روز با بعضی از نوکران و خدمتکارانش به گردش و شکار برود. در یکی از روزها آهویی از مقابلش گذشت. او با اسب آهو را به سرعت دنبال می کرد. حیوان به بارگاه حضرت امام رضاعلیه السلام پناه برد. شاهزاده نیز خود را به آن پناهگاه با عظمت امام علیه السلام رسانید. دستور داد آهو را شکار کنند. ولی سپاهیانَش جرأت نکردند به این کار اقدام نمایند و از این پیشامد سخت در تعجّب بودند. سپس به نوکران و خدمتکاران دستور داد از اسب پیاده شوند.

خودش نیز پیاده شد. با پای برهنه و با کمالِ ادب به سوی مرقد شریف امام علیه السلام قدم برداشت و خود را رویِ قبرِ حضرت انداخت و با ناله و گریه رو به درگاه خداوند نموده

۱- ۱۳۳۷. عیون اخبار الرّضاعلیه السلام ۲: ۱۸۰، باب ۴۴، حدیث ۴.

۲- ۱۳۳۸. انوار البهیه: ۳۳۴.

و شفای مریضی خویش را از امام علیه السلام خواست و همان لحظه دعایَش مستجاب شد و شفا یافت. همه اطرافیان خوشحال شدند و این مژده را به سلطان رساندند که فرزندش به برکت قبر امام رضاعلیه السلام شفا یافته و گفتند:

- شاهزاده در کنار قبر امام علیه السلام بماند و برنگردد تا بناها و کارگران بیایند بر روی قبر امام بارگاهی بسازند و در آنجا شهری زیبا شود و یادگاری از او بماند.

پادشاه از شنیدن این مژده شاد گشت و سجده شکر به جای آورد. فوراً معماران و بناها را فرستاد و روی قبر مبارک آن حضرت گنبد و بارگاهی ساختند و اطراف شهر را دیوار کشی کردند.(۱)

کرامت امام رضاعلیه السلام

یکی از تجّار سرشناس پایتخت در زمانِ ناصرالدّین شاه قاجار، مرحوم حاج حسین علی تهرانی برادر آیت اللّه آقای حاج شیخ حسن علی تهرانی بود که شخصیّتی معنوی و موردِ احترام داشت. وقتی حاج حسین علی از دنیا رفت بدنش را به قم انتقال دادند تا در جوار مرقد پاک و پر قداست حضرت معصومه علیها السلام به خاک بسپارند. پس از ورود به قم جنازه را تشییع کردند. آنگاه در حرم مطهّرِ دخت موسی بن جعفرعلیه السلام طواف داده سپس در یکی از غرفه های صحن دفن نمودند. مدّتی بعد که وی را در خواب دیدند پاره ای از حالات برزخ و سرگذشت روحش را چنین شرح داد: «هنگامی که روح از بدنم جدا شد دو مأمور از ملائکه عذاب بر من مسلّط گردیدند. آنها در طولِ مسافت تهران تا قم زجر و شکنجه ام دادند و پیوسته مرا توبیخ و کیفر نمودند تا وقتی پیکرم را به صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام بردند. همین که وارد صحن شدم آن دو ملک بیرون درب ماندند. زمانی که جنازه را به ضریح مقدّس نزدیک نمودند، بانوی مجلّله و با عظمتی تشریف آوردند و به ملائکه عذاب فرمودند: برادر این شخص نزدِ برادرم رفته و توسّل جسته که موردِ رحمت و غفران قرار گیرد، او را رها کنید که مشمول عفو گردیده است. پس از این دستور، دیگر مأموران عذاب به سراغ من نیامدند و مورد لطف خدا و شفاعت حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام واقع شدم».

بعد معلوم شد همان موقع برادرِ آن مرحوم، حضرت آیت اللّه آقای حاج شیخ حسن علی تهرانی که از علمای ربّانی و صاحب کرامت بود در مشهد به زیارت امام هشتم علیه السلام مشرّف گردیده و با توسّل به حضرت رضاعلیه السلام از آن بزرگوار برایِ برادرش درخواستِ

۱- ۱۳۳۹. بحارالانوار ۴۸: ۴۶.

شفاعت نموده است. این قضیه را مرحوم شیخ عبد العظیم سواد کوهی از قول پدرش نقل نمود و حضرت آیت اللّٰه مروارید در شب نهم ماه رمضان ۱۴۱۴ قمری برای من بازگو فرمودند.(۱)

روضه رضوان

کوی تو مروه جانست و حریم تو صفاست

صحن تو چوعرفات و حرمت همچو مناست

روضه است روضه رضوان و مزار تو بهشت

زان سبب موج زنان در حرمت بوی خداست

کعبه جانی و زمزم ز حریمت جاری

بر گلو سوز عطش زمزم تو آب بقاست

هر که بر زخم دل خویش شفا می خواهد

خاک تو مرهم زخم است و غبار تو شفاست

شسته از هر دو جهان دست نیاز خود را

آنکه در بارگه جود و سخای تو گداست

تربتت را که بود آینه دار هستی

جنّت روی زمین گر که بخوانیم بجاست

خورده پیوند دل من به ضریح حرمت

دل از آن روست که آئینه ایوان طلاست

تربت پاک ترا زائرم ای قبله دل

محرم کوی توأم کوی تو حج فقراست

باز کن پنجره را بانظر لطف ببین

پشت این پنجره، بیمار تو سرگرم دعاست

در حریم حرمت گر که شدم خاک سزاست

پای زوّار تو راگر بزنم بوسه رواست

رایت مهر تو در خانه دلهاست رضا

خیمه عشق تو در سینه عشاق بپاست

گوشه ای از کرمت وسعت جنات نعیم

خوشه ای از کرمت خرمن احسان و سخاست

جر حریم تو بگو عرصه گه رحمت کو

غیر کوی تو بگو درگه امید کجاست

یا رضا سربدهم یا بنهم چهره به خاک

آنچه حکم از تو بر آید دل ما نیز رضاست

* امید است خدای تبارک و تعالی به برکت مرقد مطهّرِ حضرت رضا سلام اللّٰه علیه به ما توفیق بدهد که ما تابع تعالیم اسلام باشیم و تابع تربیت هایی که ائمّه هدی متکفّل شدند، باشیم.(۲)

* ما و شما پیروان مکتبی هستیم که این مکتب، ائمه هدی علیهم السلام جریان دهنده او بودند بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و حضرت رضا سلام اللّٰه علیه که مهمان ما ایرانی هاست و ما مفتخریم به این به این که زیر سایه ایشان هستیم، مجری این بودند؛ ما ها پیروان آنها هستیم و پیروان آنها باید لااقل یک پرتوی از آن چیزی که آنها داشتند تحصیل کنند.(۳)

۱- ۱۳۴۰. شاخه گلی از ملکوت: ۶۵.

۲- ۱۳۴۱. صحیفه نور ۱۹: ۱۹۲.

۳- ۱۳۴۲. صحیفه نور ۲۰: ۱۱.

* بهت زمان شکست و زمین بر شادمانی نشست. نسیم به رقص در آمد و آفتاب جهان فروز، تابیدن گرفت. آسمان شکاف برداشت و زمین در سیال طلایی نور، فرو رفت و مهر تابان تو به درخشش در آمد و با هودجی از نور بر زمین آمدی. نوازش گام های مهربانت، بغض انتظار را به گریه شوق بدل کرد و در نگاه نخست، همه در عمق چشمان هاشمی ات، غرق شدند و به طوفان مژگان تو، همه سرها به باد رفت. آمدی و طلسم همه پروانه های عاشق را شکست و گریه شمع را به قیمت همه اقیانوس ها خرید، دسته های گل را هدیه آئینه ها کرد و در یک کلمه، عشق را معنی نمود. ای ضامن آهوان غریب! ای همدم جان ها! ای صیاد آهوی دل های رمیده! می آیی و نفس ها سبز می شوند، سینه ها میرویند و پژواک تپش قلب ها، از هزار توی غنچه لبخند، شنیده می شود. می آیی و از نیل عشق تا فرات جنون و از آن جا تا جلگه توس، رودی از زلال اشک میگشایی و بر جان ها، حکمرانی می نمایی. به انگشت اجابت، بغض نیاز را شکوفا می کنی و با اشاره ای، هزاران دل شوریده و نیازمند را حاجت روا می سازی. آهوان رمیده دل را که از تازیانه قهقهه پائیز به سویت گریزان اند، سامان می دهی و سرشار از ناز، لبریز از نیازمان می کنی. ببین که همه بندهای سبز دعا و قفل های بغض کرده نیاز، بر پنجره فولادت دخیل بسته اند و چشم های نگران، در چراغانی های حرم با صفایت، می درخشند و موج می زنند. کبوتران حرمت، بالای گنبد طلایی تو، دل های عاشق و سرگردان در صحن عتیقت را تماشا می کنند و همگی در حرمت گرد آمده اند تا لحظه میلاد تو را از نزدیک تبریک بگویند. حرمت غرق سرود و ضریحت غرق اجابت شده. کبوتر دل، نامه تبریک میلاد تو را با خود آورده و گرد گنبد و گلدسته هایت می گرداند. ای آفتاب توس! همه چشم های دنیا، تار و پود فرش راهت!

۱۷ ذی القعده

وفات آیت اللّه حائری (۱۳۵۵ هجری قمری)

حـاج شـیخ عبـدالکریم فرزنـد محمّـد جعفر یزدی حائری در سال ۱۲۷۶ هجری قمری در میبــد یزد متولّــد شـد. پس از آنکه مقـدمات علوم را فراگرفت، در عتبات عالیات از محضـر درس اساتید بنام اسـتفاده برد ولی قسـمت عمده تحصـیل او در حوزه درس سیّد محمّد اصفهانی فشارکی بوده است. بعد از ۳۷ سال اقامت در عتبات، به اراک رفته، به تربیت طلّاب مشغول شد. در سال ۱۳۰۱ هجری شمسـی برای زیـارت به قم رفت که با اصـرارِ مردم رحل اقامت در آن افکنـده و باعث شـد حوزه پر بار قم توسّـط ایشـان تأسـیس شود. همچنین تأسـیسات خیریه ایشـان در قم قابـل ملاـحظه است. سـرانجام ایشان در شب شـنبه ۱۷ ذی القعده سال ۱۳۵۵ هجری قمری در قم وفات یافت و در جوار حرم حضرت معصومه علیها السلام مدفون گشت.

جاهل با دانا یکی نیست

«اَمَّنْ هُوَ قَـانِتٌ ءَانَـاءَ الَّیْـلِ ساجِـداً وَ قَائماً یحْـذَرُ الاَخِرَهَ وَ یَرْجُوا رَحْمَهَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسـتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّمَا یَتَذَکَّرُ أُولُوا الأَلْبابِ؛(۱) (آیا چنین کسـی با ارزش است) یا کسـی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عـذاب آخرت می ترسـد و به رحمت پروردگارش امیـدوار است؟! بگو: «آیا کسانی که می داننـد با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکّر می شوند!»

نزدیک ترین مردم به نبوت

«پیامبرصلی الله علیه وآله: أقرَبُ النّاسِ مِن دَرَجَهِ النُّبوَّهِ أهلُ الجِهادِ و أهلُ العِلمِ؛(۲) نزدیک ترین مردم به مقام نبوّت، اهل جهاد و دانش اند».

عالمان، امینان خدا

پیامبرصلی الله علیه وآله: العُلَماءُ اُمَناءُ اللَّهِ عَلی خَلقِهِ(۳)

عالمان، امینان خدا بر آفریده های اویند.

عالمان وارثان پیامبران

قـال رسول اللَّه علیه السـلام: العلماءُ ورثهُ الأنبیاء یحبّهم أهلُ السَّماء و یسـتغفرُ لهم الحیتانُ فی البحرِ إذا ماتوا إلی یوم القیامهِ؛(۴) علمـا وارث پیامبراننـد. اهـل آسـمانها آنـان را دوست می دارنـد و ماهیـان دریـا پس از مرگ ایشـان، تـا روز قیامت برای آنان آمرزش خواهند».

ص:۵۵۹

۱- ۱۳۴۳. سوره مبارکه زمر، آیه ۹.

۲- ۱۳۴۴. کنزالعمال، ح ۱۰۶۴۷

۳- ۱۳۴۵. میزان الحکمه، ح ۱۳۹۲۱

۴- ۱۳۴۶. کنز العمّال ۱۰: ۱۳۵.

از زندگیِ حاج شیخ

در شصت کیلومتری یزد در روستای مهرجرد مرد پاک دل و پرهیزگاری به نامِ محمّـدجعفر زنـدگی می کرد. او چون نیاکان خود به کـارِ کشـاورزی اشـتغال داشت و از همین راه امرار معاش می کرد. محمّـدجعفر پس از آنکه جوانی برومنـد گشت، از همـان روسـتا همسری انتخـاب کرد و زنـدگی تازه ای را آغاز نمود و با اشتیاق به انتظار فرزنـدی نشـست. امّا این انتظار سالها طول کشـید، جوانی او سـپری گشت و دوران نشـاطش به سـرآمد، امّـا او همچنـان بـدون فرزنـد بود. دیگر زنـدگی در نظرش تاریـک می نمود؛ از یـک طرف سپری شـدن دوران جوانی و از طرف دیگر اشتیـاقِ داشـتنِ فرزنـد، آرامش را از وی سـلب و زندگی شـیرین و بی دغدغه اش را ناآرام ساخته بود. در چنین شـرایط روحی تصـمیم گرفت برای صاحب فرزند شدن ازدواج کند. ابتدا قضـیه را با همسـرش در میان نهاد و رضایت او را به دست آورد، سـپس با هدفی مقدّس از بیوه زنی، که خود فرزند یتیمی نیز داشت، تقاضای ازدواج موقّت کرد. چنـد روزی گـذشت؛ آن روز برای اوّلین بار محمّـدجعفر به خانه همسرِ دوّمش رفته بود. آن زن برای راحـتی شوهرِ جدیـدش، می خواست دختر یتیمش را از خـانه به بیرون بفرسـتد، ولی دخترک یتیم قبول نمی کرد، از قضا هوا هم سرد بود و دخترک می لرزید و می گفت: «مادر! من در این هوای سرد به کجا بروم؟» مادر هم سعی می کرد او را به عناوینی راضـی کنـد که بیرون برود. محمّدجعفر این صـحنه را می بیند و بسـیار ناراحت می شود. همان لحظه بقیّه مـدّت باقیمانـده مقرّر در عقـد ازدواج را می بخشـد و مَهریه او را به تمـام و کمـال می دهـد و با خداونـد به این مضـمون مناجات می کنـد: «خـدایا! من دیگر برای فرزنـد به خانه کسـی نمی روم تا مبادا دل طفل یتیمی برای خاطر من آزرده شود، تو اگر می خواهی قـدرت داری که از همان زن که تا به حال فرزنـد نیاورده به من فرزنـد عطا کنی و اگر نخواهی هم خود دانی. خـدایا! امر موکـول به تـوست. می خواهی فرزنـد از همـان اوّلی بـده، می خواهی نـده.» این روز در زنـدگی محمّـدجعفر روز فرخنده و مبارکی گردید. در این روز به یادماندنی، خلوص و صفای دل محمّدجعفر با زبان نیایش او به هم آمیخت و دعایش در پیشگاه خداوند مورد اجابت قرار گرفت. به طوری که سال بعد خانه پر از صفای او به نور جمال کودکی منوّر گردید. این کودک بعـدها حوزه علمیه قم را تأسـیس کرد. او آیت اللّه العظمی حاج شـیخ عبدالکریم حائری یزدی بود. خود او بعدها نقل می کرد: «وقتی که بچّه بودم به مقتضای کودکی خیلی شیطنت می کردم، در این مواقع مادرم می گفت: تقصیری نداری! بچّه ای که به زور از خدا بگیری، بهتر از این نمی شود!» (۱)

۱- ۱۳۴۷. سرّ دلبران: ۴۵.

حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله فرمودند: «در اوقاتی که در کربلا بودم، شبی خواب دیدم کسی به من گفت: ده روز بیشتر از عمرِ شما باقی نیست. از آنجایی که حاج شیخ اَعَمّی مسلک بود (بی قید و بی تکلّف) و به این چیزها تقیّد نداشت و بیشتر توجّه قلبش به عِلم بود، و به خیالات دیگر چندان اعتنایی نمی کرد، حتّی اگر خواب مرگ بود، پشت سر می انداخت، و اسباب گرفتاری خودش قرار نمی داد که مبادا از علم نقصانی پیدا بشود و از این جهت این فکر را بکلّی از قلبِ خود محو و منسی کرده بود. روز دهم، پنجشنبه یا جمعه ای بوده و رفقای حاج شیخ روز قبل گفته بودند، خوب است فردا به یکی از باغات کربلا برویم، و ایشان هم قبول کرده بودند. وسایل نهار بر می دارند و به آن باغ می روند. هر کس مشغول کاری می شود و به آقای حاج شیخ هم کاری ارجاع می دهند. حاج شیخ می بیند سردش می شود. اوّل تحمل می کند، ولی بعد شدّت پیدا می کند، و از تحمّل خارج می شود، اظهار می کند: آقایان من سردم است. می گویند: عبای کلفتی بیاورید. عبایی می آورند، ولی شدّت پیدا می کند و نمی تواند تحمّل کند. می آورند خانه و به بستر می افتد. می بیند حال احتضار به او دست می دهد. آن وقت یادش می آید، که ای وای امروز، روز دهم است و من بکلّی غفلت کرده بودم. به یاد خواب می افتد. عجب خوابی است. حال احتضار دست می دهد، می بیند که سقف شکافته شد، دو نفر از آن سقف پایین آمدند. می فهمد که اینان اعوان حضرت ملک الموت هستند و برای قبض روح پایین آمدند. در آن حال به حضرت اباعبداللّٰه الحسین علیه السلام توجّهی پیدا می کند.

(چون خصوصیّاتی هم در بین بوده، زیرا حضرت اباعبداللّٰه الحسین علیه السلام در عالَمِ خواب یک مشت نُقل به وی مرحمت کرده بودند. در اثر این که در زمانِ جوانی نوحه خوان سینه زن های اهل علم در سامرّا بوده زیرا مرحوم آقا میرزا حسن شیرازی فرموده بودند، در دهه عاشورا باید دسته سینه زن از اهل علم بیرون بیاید. نوحه خوان آن دسته ها مرحوم حاج شیخ بوده، و ایشان جوان قوی هیکل و جهوری الصوت بوده است. اول آن اشعاری هم که می خواند این بود: یا علی المرتضی غوث الوری کهف الحجی.

این اوّلش بود که دم می گرفتند. اشعار یک صفحه بود که مرحوم آقا سیّد اسماعیل پدر آقا سیّد عبدالهادی شیرازی معروف، که اشعر شعرای عرب بود در مصیبت سروده بود در اثر این نوحه خوانی، یک شب خدمت حضرت ابا عبداللّٰه علیه السلام مشرّف می شود و حضرت یک مشت نقل به او مرحمت می کند و از آن نُقل تناول می کند.)

ص:۵۶۱

در حال احتضار هم به حضرت ابا عبداللَّه علیه السلام توجّه می کند و عرض می کند: «یا اباعبداللَّه! مردن حق است، و البتّه باید بمیرم. لکن چون دستم خالی است و ذخیره آخرت تهیه نکرده ام، خواهشمندم اگر ممکن است تمدید بفرمایید.» می بیند باز سقف شکافته شد و یک نفر آمد به این دو تا گفت: آقا فرمودند، تمدید شد دست بردارید. در اینجا دو روایت است، به یک روایت آنان گفتند: ما مأموریم، بعد خود آقا تشریف آوردند و گفتند: من می گویم تمدید شد و به یک روایت دیگر گفتند: سمعاً و طاعةً و رفتند.

بعد از رفتن آنها می بیند حالش یک قدری بهتر شد. پارچه ای را که رویش انداخته بود کنار می زند. عیالش که بالای سرش گریه می کرده یک مرتبه صدایش بلند می شود: زنده شد، زنده شد. پارچه را بر می دارند. اشاره می کند آب می خواهم. با پارچه لب و دهانش را آب می زنند و خوب می شود و محتاج به طبیب هم نمی گردد.

بنابراین، بقایش هم مثل حدوثش به خرق عادت بوده است. من گمان می کنم این حوزه علمیه از اثر توجه حضرت ابا عبداللَّه علیه السلام است که حاج شیخ گفته بود: من دستم خالی است و ذخیره آخرت ندارم. خواهشمندم شما تمدید بفرمایید، تا ذخیره ای تهیّه کنم. ذخیره اش همین بوده، همین اقامه حوزه علمیه قم. من گمان می کنم این حوزه علمیه، از نظر ابا عبداللَّه علیه السلام و کسی نمی تواند آن را ان شاء اللَّه منحل کند.(۱)

مخالفت با هوای نفس

از مرحوم آخوند ملّاعلی همدانی نقل شده که فرمود: در منزل حاج شیخ ابوالقاسم قمی که یکی از علمای با فضیلت بود نشسته بودیم دیدم حضرت آیت اللَّه و مرجع وقت حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله تشریف آوردند پس از نشستن، مسئله ای را مطرح فرمودند و به آقای حاج شیخ ابوالقاسم فرمودند: نظرِ شما در این مسئله چیست؟ ایشان مقداری تأمّل کرده سپس جواب مسئله را بیان کردند حاجی شیخ فوری خادمش را صدا زد فرمود از اراک این مسئله را از من سؤال کرده اند و من جوابش را نوشته ام که بیایند ببرند زود برو نگذار آن کاغذ را ببرند آن جوابی که من نوشته ام اشتباه بوده همین جوابی که آقا بیان فرمودند بنظرم صحیح تر است (این است معنی مخالفت هوی که هر فقیهی لازم است که دارای چنین روح بزرگ بوده و در برابر حق تسلیم باشد.)(۲)

* اهمِّ وظایف و مسئولیت های علمایِ امّت، «اجتهاد» است. اجتهاد یعنی کوششِ عالمانه با مِتُدِ صحیح برای درکِ مقررات اسلام با استفاده از منابع: کتاب، سنّت، اجماع، عقل.(۳)

۱- ۱۳۴۸. آینه صدق و صفا: ۷۵.

۲- ۱۳۴۹. مردان علم در میدان عمل: ۱۷۷.

۳- ۱۳۵۰. ختم نبوت: ۶۹.

۲۵ ذی القعده

روز دحوالارض

«وَ الْأَرْضِ و مَا طَحَاهَا؛ قسم به زمین و کسی که آن را گسترانیده است».

دحو الارض روزی است که زمین از زیر کعبه کشیده و گسترانیده شد، و روزی است که رحمت خدا در آن منتشر گردیده و از برای عبادت و اجتماع به ذکر خدا در این روز، اجر بسیار است. روایت است که امام رضاعلیه السلام فرموده اند: در شبِ بیست و پنجم ماه ذی القعده حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام متولّد شده اند.

روزِ دحوالارض از روزهای عبادی مسلمانان محسوب می شود که عبادت و روزه در آن توصیه شده است.

ایجاد زمین

«بَدیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ؛(۱) هستی بخش آسمان ها و زمین اوست! و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می گوید: «موجود باش!» و آن، فوری موجود می شود».

ایجاد زمین

«بَدیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّی یَکُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَکُنْ لَهُ صاحِبَهٌ وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیمٌ؛(۲) او پدید آورنده آسمانها و زمین است چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آنکه همسری نداشته، و همه چیز را آفریده و او به همه چیز داناست».

ایجاد زمین

«اللهم داحی الکعبه ... اسئلك فی هذا الیوم من ایامک التی اعظمت حقها ...؛(۳) خدایا ای پهن کننده خانه کعبه! از تو درخواست می کنم در این روز که حقوق و اهمیت آن را برای عباد، بزرگ شمرده ای ...»

پیرامونِ دحوالارض

در خصوص «دحوالارض» مطالبِ زیادی در کتب روایی شیعه و سنی آمده است و آنچه از روایات به دست می آید، روز ۲۵ ذی القعده یکی از مهم ترین روزها در طول سال است که علاوه بر روز هبوط آدم علیه السلام و میلاد نورانی حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام، روزی است که خداوند متعال برای گل سرسبد خلقت خود؛ یعنی بشر، رحمت و برکت خود را گستراند و از نقطه کعبه خشکی را در سراسر کره

۱- ۱۳۵۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۱۷.

۲- ۱۳۵۲. سوره مبارکه انعام، آیه ۱۰۱.

۳- ۱۳۵۳. اقبال الاعمال: ۱۵۹.

زمین پخش نمود. در حقیقت روز دحوالارض، روز گسترش خشکی در زمین و آماده شدن آن برای زندگانی مادّی و دنیوی بشر است و از ناحیه معصومین علیهم السلام بزرگداشت این روز بسیار سفارش شده و شایسته است هر فردی در این روز که یادآور شروع نزول رحمت الهی است، خداوند را بر تمامی نعمت هایی که قابل شمارش نیستند، شکرگزاری نماید؛ «و ان تعدوا نعمه اللّه لا تحصوها».

جالب این است که در دعاهای مأثوره در مورد روز دحوالارض، از آن به دحو الکعبه یاد شده است. در این دعای شریف آمده است: «اللهم داحی الکعبه ... اسئلك فی هذااليوم من ایامك التی اعظمت حقها ...؛ خدایا ای پهن کننده خانه کعبه! از تو درخواست می کنم در این روز که حقوق و اهمیت آن را برای عباد، بزرگ شمرده ای ...» و این تعبیر بیانگر یک حقیقت بسیار مهم است و آن این که کره خاکی و زمین حقیقتی غیر از امتداد و بسط کعبه نیست. خداوند کعبه را به عنوان «اول بیت وضع للناس» قرار داد و پس از آن نقطه کعبه را به نقاط مختلف کره زمین بسط داد و گستراند. آنگاه در ادامه همین دعا و در وصف کعبه گسترش یافته می فرماید: «و جعلتها عندالمؤمنین ودیعه و الیك ذریعه و برحمتك الوسیله» در نزدِ مؤمنان امانتی است که باید در قبال آن پاسخگو باشند که چگونه با آن رفتار کردند و حقوقش را حفظ نمودند و برای رسیدن به تو وسیله ای است که از خاک به معراج برسند. لِذا سجده بر خاک که نهایت خضوع و ذلّت است، بهترین وسیله برای اوج و عروج است و در مقابل، زمین نیز واسطه ای است برای نزول رحمت الهی و شاید به همین مناسبت باشد که مطابق برخی روایات، روز دحوالارض روز قیام حضرت حجت علیه السلام ذکر شده است.(۱)

* کار مهم در این روز آگاهی از نعمت هایی است که خداوند در روز دحوالارض، گسترش زمین، به بشر ارزانی داشته است. زیرا آگاهی از نعمت و کمّ و کیف آن اوّلین مرتبه شکر است در روایات زیادی آمده است که در بیست و پنجم ذی القعده کعبه نصب گردیده، زمین گسترده شده، آدم پایین آمده، خلیل و عیسی علیهما السلام متولّد شدند و رحمت پخش شده است. از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمودند: اوّلین رحمتی که از آسمان به زمین نازل شد، در بیست و پنجم ذی القعده بود. کسی که این روز را روزه داشته و شبش را به عبادت بایستد، عبادت صد سال را که روزش را روزه و شبش را در عبادت باشد، خواهد داشت. هر گروهی که در این روز برای ذکر پروردگار بزرگ شان گرد هم آیند، پراکنده نمی گردند مگر این که خواسته آنان داده می شود.(۲)

۱- ۱۳۵۴. بیست مقاله: ۸۱.

۲- ۱۳۵۵. داروهای معنوی: ۲۱۱؛ آداب معنوی: ۶۴.

۲۸ ذی الحجه

واقعه حرّه (۶۳ هجری قمری)

واقعه حرّه، قیام مردم مدینه بر ضد حکومت یزید بود. پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام، ظلم و فسق یزید فراگیر تر و آشکار تر شد. اهل مدینه علیه والی شهر شوریدند و امویان را از مدینه خارج کردند و با عبداللَّه بن حنظله بیعت کردند. خبرِ قیامِ مردم مدینه به گوشِ یزید رسید. او سپاه عظیمی تحتِ فرمان مسلم بن عقبه به مدینه گسیل داشت. مهاجمان در منطقه حرّه واقم فرود آمده و به مدینه تاختند و سه روز به کشتار و غارت پرداختند. به نوامیس مسلمین تجاوز کردند، حتی مردمی که به حرم پیامبرصلی الله علیه وآله پناه برده بودند، در امان نماندند و لشکریان یزید با اسبها به حرم وارد شدند و مردم را قتل عام کردند.

عاقبتِ ظلم

«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ یُشْهِدُ اللَّهَ عَلی ما فی قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ* وَ إِذا تَوَلَّی سَعی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ* وَ إِذا قیلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّهُ بِالْإِثْم فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ؛(۱) و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می شود (در ظاهر، اظهار محبّت شدید می کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می گیرند. (این در حالی است که) آنان، سرسخت ترین دشمنانند.* (نشانه آن، این است که) هنگامی که روی برمی گردانند (و از نزد تو خارج می شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می کنند، و زراعتها و چهارپایان را نابود می سازند (با اینکه می دانند) خدا فساد را دوست نمی دارد. * و هنگامی که به آنها گفته شود: «از خدا بترسید!» (لجاجت آنان بیشتر می شود)، و لجاجت و تعصب، آنها را به گناه می کشاند. آتش دوزخ برای آنان کافی است و چه بد جایگاهی است!»

گناهِ نابخشودنی

«وَ أَمَّا الذَّنْبُ الَّذِی لَا یُغْفَرُ فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَماً عَلَی نَفْسِهِ فَقَالَ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا یَجُوزُنِی ظُلْمُ ظَالِمٍ وَ لَوْ کَفٌّ بِکَفٍّ وَ لَوْ مَسْحَهٌ بِکَفٍّ وَ لَوْ نَطْحَهٌ مَا بَیْنَ الْقَرْنَاءِ إِلَی الْجَمَّاءِ فَیَقْتَصُّ لِلْعِبَادِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّی لَا تَبْقَی لِأَحَدٍ عَلَی أَحَدٍ مَظْلِمَهٌ؛(۲) امّا گناهی که بخشیده نمی شود، آن ظلم و ستم بندگان به یکدیگر است، خداوند روز جزا

۱- ۱۳۵۶. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۰۶ - ۲۰۴.

۲- ۱۳۵۷. الکافی ۲: ۴۴۳.

هنگام احقاق حق مظلومان و کیفر ستمگران عزت و جلالش سوگند یاد می کند و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که ظلم هیچ ظالمی را بدون بررسی و سنجش نادیده نمی گیرم؛ هر چند آن ظلم کوچک و ناچیز باشد. خداوند حقوق ضایع شده افراد را بطور کامل استیفاء می کند تا از کسی نزد دیگری مظلمه ای باقی نماند».

یزید ظالم!

ابن حنبل خیلی مقدّس و محتاط بود، لذا به واسطه واقعه حرّه،(۱) یزید را قبول ندارد؛ ولی نمی داند که این قضیّه، مولود قضیّه سیّدالشهداعلیه السلام است، لذا پسرش از او می پرسد:

«أَتَلْعَنُهُ؟؛ آیا یزید را لعنت می کنی؟»

و وی پاسخ می دهد:

«هَلْ رَأَیْتَ أَباکَ یَلْعَنُ أَحَداً؟!؛ آیا هرگز دیده ای که پدرت کسی را لعن کند؟!»

با این که خداوند در موارد متعدّد از قرآن، ظالمان را لعنت کرده است! آیا می دانی که یزید ظالم است یا نه؟ بگو نمی دانم که ظالم است، پس معلوم می شود که واقعه حرّه هم مصلحت بوده است!(۲)

* در زمان امام حسین علیه السلام، روشِ رهبری خیلی عوض شده بود، از زمین تا آسمان تغییر کرده بود. یک خط که می خواهد به موازات خط دیگر امتداد پیدا کند، اگر یک ذره از موازات خارج شود، ابتدا فاصله کمی از خط دیگر پیدا می کند، ولی هر چه ادامه پیدا کند، فاصله اش زیادتر می شود. در شصت سال قبل، در زمان پیغمبر اکرم وقتی مردم می خواهند مرکز دنیای اسلام را ببینند، چه می بینند؟ حتّی در زمان ابوبکر و عمر همانطور بود. ولی در زمانِ عثمان تغییر کرد و شکل دیگری پیدا نمود. بیشترین کار خلافت خلیفه مسلمین، در عمل کردن او به کتاب اللّه و سنّتِ رسول اللّه نبود، بلکه در روشش بود. اختلاف ابوذر و معاویه هم بیشتر در روش بود. حالا (زمان امام حسین علیه السلام) وقتی می خواهند خلیفه مسلمانان را ببینند، چه می بینند؟ افرادِ مسن که پیغمبر را درک کرده اند، حتّی آنها که ابوبکر و عمر را درک کرده اند، و مخصوصاً کسانی که علی علیه السلام را در دوره خلافت دیده اند، وقتی می آیند در مرکز دنیای اسلام، جوانی را می بینند که سی دو سه سال بیشتر از عمرش نگذشته است. جوانِ خیلی بلند قدی که می گویند خوش سیما و خوش منظره بوده، ولی لکّه هایی در صورتش

---

۱ – ۱۳۵۸. سرزمین سنگلاخ سوخته در نزدیکی مدینه که یزید بن معاویه، مسلم بن عقبه در گسیل داشت و وی در روز چهارشنبه، بیست و هفتم ذی حجّه سال ۶۳ ه.ق، افراد بسیار از جمله ۷۰۰ تن از مهاجران و انصار و قاریان قرآن را در آن به قتل رساند و سپس وارد مدینه شد و بسیاری از ساکنان آن را نیز به قتل رسانید و حمّام خون به راه انداخت. ر.ک: اعلام الوری: ۳۴؛ بحارالانوار۶۸: ۱۲۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید۳: ۲۵۹.

۲- ۱۳۵۹. در محضر حضرت آیت اللّٰه العظمی بهجت ۲: ۵۳.

داشته است. جوانی شاعر مسلک که خیلی هم عالی شعر می گوید، ولی اشعارش همه در وصف مِی و معشوق و یا در وصفِ سگ و اسب و میمونش است. هفت در را باید طی کرد تا رسید به جایگاه او. کسی که می خواهد به ملاقات او برود، ابتدا دربان ها می آیند جلویش را می گیرند، بعد از تفتیش اگر بتواند از آنجا بگذرد، باید از چند در و دربان های دیگر بگذرد تا برسد به جایگاه او. وقتی به آنجا می رسد، مردی را می بیند که در یک محیط مجلّل روی تختِ طلا نشسته و دورش را کرسی هایی با پایه هایی از طلا و نقره گذاشته اند. رجال و اعیان و اشراف و سفرای کشورهای خارجی که می آیند، باید روی آن کرسی ها بنشینند. بالا دست همه رجال و اعیان و اشراف، یک میمون را پهلو دست خودش نشانده و لباسهای فاخر زربافت هم به او پوشانده است. چنین شخصی می گوید: من خلیفه پیغمبرم و می خواهد مجری دستورات الهی باشد، نماز جمعه هم می خواند، امامت جمعه می کرد، برای مردم خطبه می خواند و حتّی مردم را موعظه می کرد. اینجاست که انسان می فهمد که نهضتِ حسینی چقدر برای جهانِ اسلام مفید بود و چگونه این پرده ها را درید.

در آن زمان، وسایل ارتباطی که نبود. مثلاً- مردمِ مدینه نمی دانستند که در شام چه می گذرد. رفت و آمد خیلی کم بود. افرادی هم که احیاناً از مدینه به شام می رفتند، از دستگاه یزید اطّلاعی نداشتند. بعد از قضیه امام حسین علیه السلام، مردمِ مدینه تعجّب کردند که عجب! پسر پیغمبر را کشتند. هیئتی را برای تحقیق به شام فرستادند که چرا امام حسین علیه السلام کشته شد. پس از بازگشتِ این هیئت، مردم پرسیدند: قضیه چه بود؟ گفتند: همین قدر در یک جمله به شما بگوییم که ما در مدّتی که در آنجا بودیم، دائم می گفتیم خدایا! نکند از آسمان سنگ ببارد و ما به این شکل هلاک بشویم و نیز به شما بگوییم که ما از نزدِ کسی می آییم که کارش شرابخواری و سگ بازی و یوز بازی و میمون بازی است، کارش نواختن تار و سنتور و لهو و لعب است، کارش زناست حتّی با محارم. دیگر حال، تکلیفِ خودتان را می دانید.

این بود که مدینه قیام کرد، قیامی خونین! و چه افرادی که بعد از حادثه کربلا- به خروش آمدند. «ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد»

امام حسین علیه السلام تا زنده بود، چنین سخنانی را می گفت: «وَ عَلی الاسْلامِ السَّلام اِذْ قَد بلیَت الامّه بِراعِ مِثل یَزید» (۱) دیگر فاتحه اسلام را بخوانید اگر نگهبانَش این شخص باشد. ولی آنوقت کسی نمی فهمید. امّا وقتی شهید شد، شهادت او دنیای اسلام را تکان داد. تازه افراد حرکت کردند و رفتند از نزدیک دیدند و فهمیدند که آنچه را آنها در آئینه نمی دیدند حسین در خشت خام می دیده است. آنوقت سخنِ حسین علیه السلام را تصدیق کردند و گفتند او آنروز راست می گفت.(۲)

۱- ۱۳۶۰. مقتل مقرّم: ۱۴۶.

۲- ۱۳۶۱. حماسه حسینی، شهید مطهّری رحمه الله: ۲۵۸.

۳۰ ذی القعده

روزِ بزرگداشت شیخ مفیدرحمه الله (۴۱۳ هجری قمری)

ابوعبداللّٰه محمّد بن نعمان مشهور به شیخ مفیدرحمه الله از بزرگانِ شیعه و از نوادر علم کلام و فقه است؛ وی به سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ هجری قمری پا به هستی نهاد. محلِّ تولّد او در ناحیه جبل در ده فرسنگی بغداد بود. بعدها همراه پدرش که ملقب به المعلم بود به بغداد آمد و نزد استاد های عصر خویش تحصیل نمود. از معروفترین استادان وی می توان به ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولوی قمی و شیخ صدوق اشاره کرد. در زمان وی آل بویه بر بغداد حاکم شدند که حامی تشیع بودند. بنابراین زمینه بیان عقاید و نشر اندیشه های شیعی پدید آمد. شیخ مفید از این محیط آزاد در عصر خویش سود جست و در مسجد براثا در بغداد به تدریس و وعظ و جدل با معارضین پرداخت و توانست تشیع و فرقه های آن را با هم متحد کند. وی فِرَق مختلف اسلامی را تشویق نمود که اختلاف جزئی را کنار نهاده و در اصول، متّحد شوند. آثار شیخ مفید متجاوز از دویست جلد تألیف می باشد. شیخ مفیدرحمه الله در شبِ جمعه سوّمِ رمضان سال ۴۱۳ هجری قمری(۱) درگذشت. هشتاد هزار نفر جنازه او را تشییع کردند و وی را در مقابر قریش نزدیک ضریح حضرت جوادعلیه السلام به خاک سپردند.

هدف رسالتِ انبیاء، تربیت علما

«ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِباداً لى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِما كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتابَ وَ بِما كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ؛(۲) برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوّت به او دهد سپس او به مردم بگوید: «غیر از خدا، مرا پرستش کنید!» بلکه (سزاوار مقام او، این است که بگوید:) مردمی الهی باشید، آن گونه که کتاب خدا را می آموختید و درس میخواندید! (و غیر از خدا را پرستش نکنید!)

جاهل با دانا یکی نیست

«اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ الَّيْلِ ساجِداً وَ قَائماً يحْذَرُ الاَخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَستَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الأَلْبابِ؛(۳) (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که

۱- ۱۳۶۲. تاریخِ وفاتِ ایشان را ۳۰ ذی القعده، ۱۱ ذی القعده، ۲۷ رمضان نیز گفته اند.

۲- ۱۳۶۳. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۷۹.

۳- ۱۳۶۴. سوره مبارکه زمر، آیه ۹.

در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکّر می شوند!»

اهمیت دین آموزی

امام باقرعلیه السلام: لَواُتِیتُ بِشابٍّ مِن شَبابِ الشِّیعَهِ لا یَتَفَقَّهُ (فِی الدّین) لَأَدَّبتُهُ؛(۱) اگر جوان شیعه ای را نزد من بیاورند که علم (دین) نمی آموزد، او را تأدیب می کنم».

علّامه کیست؟

عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَهٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِیلَ عَلَّامَهٌ فَقَالَ وَ مَا الْعَلَّامَهُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَیَّامِ الْجَاهِلِیَّهِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِیَّهِ قَالَ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه وآله ذَاکَ عِلْمٌ لَا یَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ وَ لَا یَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه وآله إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَهٌ آیَهٌ مُحْکَمَهٌ أَوْ فَرِیضَهٌ عَادِلَهٌ أَوْ سُنَّهٌ قَائِمَهٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ؛(۲) امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله به مسجد وارد شد و ناگاه گروهی را دید که گِرد مردی را گرفته اند. فرمود چه خبر است؟ گفتند این شخص علامه است. حضرت فرمودند: علامه یعنی چه؟ گفتند درباره دودمان عرب و رویدادهای ایشان و روزگار جاهلیت و اشعار عرب و عربی فصیح داناترین مردم است. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: اینها دانشی است که آنکه نمی داند ضرر نکند و آنکه می داند بهره ای نبرد؛ سپس پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: همانا دانش واقعی سه چیز است: آیه محکم (اصول عقاید)، فریضه عادله (اخلاق) و سنت استوار (احکام) و غیر اینها فضیلت است. (یا زیادی است.)

نامه امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف به شیخ مفیدقدس سره

مرحوم طبرسی قدس سره نقل می کند؛ در چند روز به آخر ماه صفر سال ۴۱۰ هجری قمری نامه ای از طرف حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - به دست شیخ مفیدقدس سره رسید که آورنده نامه گفته بود این نامه را از منطقه ای متّصل به حجاز آورده ام.

حضرت در این نامه خطاب به شیخ مفیدقدس سره نوشتند:

به نام خداوند بخشنده مهربان

امّا بعد از حمد خداوند، سلام بر تو ای دوست با وفای ما در دین، که با علم و یقین به

۱- ۱۳۶۵. المحاسن، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲- ۱۳۶۶. الکافی ۱: ۳۲.

ما اعتماد داری، ما به خاطر نعمت وجود تو، خدایی را که جز او خدایی نیست، سپاس می گوییم و از خداوند می خواهیم که بر مولای ما حضرت محمد۹ و خاندان پاکش درود فرستد.

و به شما که خداوند برای یاری حق توفیقت را زیاد کند و به خاطرِ صدق راستگویی ات در سخن گفتن از طرفِ ما، ثوابِ نیکو به شما عنایت کند، اعلان می داریم که به ما اجازه داده شد که شما را به افتخار مکاتبه با خویش مفتخر سازیم و تو را موظّف کنیم که هرآنچه از طرف ما به تو می رسد را، به دوستانِ ما که نزدِ تو هستند، برسانی.

خداوند آن دوستان را با اطاعتی که از خدا می کنند، به عزّت برساند و با عنایت و محافظت خود مشکلات و گرفتاری های آنان را برطرف کند.

با کمک خواستن از خداوند در برابر دشمنان خدا، همان ها که از دین خارج شده اند، استقامت و مقاومت کن و به خواست خداوند، پیام های ما را که باعث آرامش روحی تو می شود، همان گونه که گفتیم به دوستانِ ما برسان.

گرچه ما براساس اراده خداوندی، در جایی سکونت داریم که دستِ ستمگران به ما نمی رسد و این به صلاح شیعیان است که تا مدّتی که فاجران در رأس حکومت هستند، ما از دیده ها پنهان باشیم. امّا در عینِ حال، ما در همه حالات بر احوالات شما ناظریم و از امور تان اطّلاع لازم داریم.

ما اطّلاع داریم که برخی از شیعیان برخلاف گذشتگان، دچار لغزش هایی شده و به انجام خلاف هایی که گذشتگان از آن دوری می کرده اند، گرایش نشان می دهند و به پیمانی که از آنان گرفته شده است، وفادار نمانده اند.

گویا نمی دانند که ما ناظر بر اعمال شما هستیم و شما را رها نکردیم و فراموش ننموده ایم و اگر تحتِ رعایت و حمایت ما نبودید، از هر طرف دشمن بر شما هجوم می آورد و همه شما را از بین می برد.

پس تقوای الهی پیشه کنید و در گرفتاری هایی که بر شما رو آورده است، از ما راه فرار از فتنه را بجویید. آری همین فتنه ای که هر کس مرگش رسیده باشد، از آن به سلامت بیرون نمی رود و نیز هر کس به آرزویش رسیده باشد، هر چند دلش بخواهد به کناری باشد و در فتنه وارد نشود، هرگز از آن به سلامت بیرون نمی رود.

و همین فتنه و گرفتاری، نشانه شروع قیام ما و اطاعت و فرمان پذیری شما در برابر امر و نهی ماست.

البتّه خداوند نورش را به کمال مطلوب می رساند، هر چند که کافران خوششان نیاید. با در پیش گرفتن تقیّه بر اساسِ موازین شرعی، از فتنه هایی نظیر برافروخته شدن

آتش جاهلیّت، که از تعصّب و نژادپرستی بنی امیّه سرچشمه می گیرد و باعث وحشت گروه هدایت شده [شیعه]می گردد، بپرهیزید.

و هر کس که در این فتنه ها از راه حل های شبهه ناک استفاده نکند و در حرکتش در راهی که باعث خشنودی ماست، حرکت کند، من نجاتَش از گرفتاری را تضمین می کنم.

آنگاه که ماه جمادی الاوّلی همین سال [۴۱۰ ه.ق] برسد، از حوادثی که در این ماه رخ می دهد، درس لازم را بگیرید و هوشیاری تان را برای مقابله با حوادثِ بعدی حفظ کنید. به زودی نشانه آشکار آسمانی برای شما پدیدار می گردد و نمونه زمینی آن نیز رخ می دهد و در مشرق زمین حوادثی اندوهبار و دلگیر کننده رخ می دهد و گروهی که از اسلام خارج شده اند، بر عراق مسلّط می گردند و به خاطر رفتار ناشایست آنان، سختی زندگی و قحطی در عراق پدیدار می شود.

سپس با مرگِ یکی از سر کردگانِ طاغوت، سختی و محنت مردم پایان می یابد و با مرگِ آن رهبر اشرار، مؤمنان پرهیزگار خشنود می گردند و برای آرزومندان و علاقه مندان از سراسر عالم، سفر حج میسّر و آسان می شود، البتّه ما برای مقابله با مشکلات و باز شدن راه حج و ایجاد وحدت بین شیعیان، نقش خاصّ خودمان را داریم که به موقع اجراء می کنیم.

در آن هنگام است که هر شخصی باید کاری انجام دهد که باعث تقرّب او به ما می گردد و از انجام کارهایی که باعث ناخشنودی و غضِب ما می گردد، دوری کند، زیرا امرِ ظهورِ ما ناگهانی و بدون زمان از پیش تعیین شده، فرا می رسد و آن هم زمانی است که توبه دردی از جنایتکاران دوا نمی کند و راه گریز از مجازات های ما را ندارند.

خداوند راهِ رسیدن به کمالِ رشد را به تو الهام کند و به رحمت خودش توفیق را رفیقت سازد.

در آخرِ نامه با خطّ مبارک آن بزرگوار - که درود خدا بر او باد - در مورد سفارش برای حفظ این نامه و مضامین آن از دسترس بیگانگان آمده است:

این نامه ما به تو بود، ای دوست و برادری که دوستی با ما را با اخلاص برگزیده و انتخاب کرده ای و یارِ باوفای ما هستی. خداوند با دیدبانی خویش که هرگز خواب در آن راه ندارد، از تو محافظت کند.

نامه ما را نگهدار و عین دست خطّ ما به آن گونه که نوشتیم را به کسی نشان نده و مطالب آن را به کسانی که اعتماد می کنی، بگو. و آنان را بر عمل به مضمون نامه ما

توصیه کن. ان شاء اللّٰه. درود خدا بر محمد و بر خاندان پاکش باد.(۱)

نامه ای دیگر

راوی می گوید: در اوّلِ ماه شوّال سال ۴۱۲ ه.ق نامه ای با دست خطّ حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - صادر شد که نوشته شده بود:

ای دوست بزرگواری که راه حق به تو الهام شده است، این نامه ماست که برایَت با خطِّ خودمان و خطِّ شخصِ مورد اعتماد مان برای شما نوشته ایم، این نامه را از دیگران مخفی کن و آن را حفظ کن. و یک نمونه از روی آن نسخه برداری کن تا بتوانی به اطّلاع کسانی که از دوستانِ تو باشند و به ولایت مداری آنها اعتماد کنی، برسانی.

خداوند به برکت دعای ما، همه آن دوستان را دور هم جمع کند و وحدت آنان را حفظ کند، ان شاء اللّٰه و سپاس مخصوص خداوند است و درود بر مولای ما محمّدصلی الله علیه وآله و بر خاندان پاک او باد.(۲)

عالمان با عمل

«قال الإمام الصادق علیه السلام: مَنْ تعلَّمَ العلْمَ و عَمِلَ به و عَلَّم للّٰهِ، دُعِیَ فی ملکوتِ السّموات عظیماً، فقیل: تعلَّمَ للّٰه و عَمِلَ للّٰه و عَلَّم للّٰه؛(۳) هر کس دانش آموزد و آن را به کار بندد و برای خدا به دیگران بیاموزد، در ملکوت آسمانها به بزرگی یاد گردد و گفته شود: برای خدا دانش فرا گرفت و برای خدا به آن عمل کرد و برای خدا به دیگران آموخت».

ارثِ انبیاء

علم و دانش، جمله ارث انبیاست

انبیاء را علم، از نزد خداست

* بیدار دل و چکامه خوان سفره سحر بود. شب که چادر سیاهش را بر دیده ها می افکند و آنها را در سیّال خواب فرو می برد، دیدگان هماره بیدارش، اندکی خفته، سپس بر می خاست و بر سفره نیایش می نشست. بساطی از عشق می گسترد و آن گاه دوباره به ملاقات کتاب ها و مسائل حل نشده اش می شتافت. حاصل این تلاش شبانه روزی و پیاپی بیش از دویست دست نوشته است که گویای عمری پر تلاش و حیاتی بی آسایش است. کثرت شاگردانی که در مکتب او درس آموختند و به

۱- ۱۳۶۷. الاحتجاج ۱: ۲۱۱.

۲- ۱۳۶۸. گوهرهای ناب در کلام امام زمان علیه السلام: ۲۱۰.

۳- ۱۳۶۹. الکافی ۱: ۳۵.

درخشش رسیدند، خود حکایت از گستردگی دانش او در زمینه های مختلف دارد. او بزرگانی چون «سید مرتضی»، «سید رضی» و «شیخ طوسی» را تربیت نمود و به خدمت اسلام و شیعه گمارد. تلاش علمی اش اندیشمندان مکتب های مختلف را به ثنا گویی خود واداشت. علمای علم رجال و تراجم، از شیعه و سنی زبان به ستایش وی گشودند و هر کدام به گوشه ای از حیات تابناک این ستاره پر فروغ و این دانشمند سترگ، اشارتی داشتند و در آثار خود، مشتی از خروارها دانش او به نمایش گذاردند. افزون بر آن، قلم روان و پویای خود را در اثبات ولایت مولای متقیان علی علیه السلام، زندگانی نورانی اهل بیت علیهم السلام و نیز درباره غیبت آن سوار سپید پوش، که از مغرب طلوع خواهد کرد نیز بکار گرفت و گلبرگ های زیبا و خاطره انگیزی از گلستان دانش خود بر جای گذاشت و سرانجام در شامگاه سوم رمضان ۴۱۳ هجری در بغداد بدرود حیات گفت و در جوار ملکوتی امام موسی کاظم علیه السلام در کاظمین رخ در نقاب خاک کشید. یادش گرامی روحش شاد و نامش جاوید باد!

ص:۵۷۳

آخر ذی القعده

شهادت امام جوادعلیه السلام (۲۲۰ هجری قمری)

امام جوادعلیه السلام در سن هشت سالگی در سال ۲۰۳ هجری قمری به امامت شیعیان رسید. این امر موجب تعجّب و کنجکاوی بسیاری شد. شیعیان با در میان گذاشتن سؤالات و مسائل خود با ایشان پی به حقانیت این امام بردند. مأمون خلیفه وقت نیز برای امتحان وی جلسات متعددی ترتیب داد و در این جلسات دانشمندان اسلامی سؤالات متعددی در فقه و کلام و ... از وی می نمودند. این جلسات مأمون را از علم و دانش این نوجوان آگاه ساخت و تصمیم گرفت دخترش را برای ملاحظات سیاسی به عقد وی در آورد.

ایشان شاگردانی تربیت نمود که اهل عبادت و صاحب علم گشتند؛ مردانی چون علی بن مهزیار، احمد بن محمد بزنطی، زکریا بن آدم، محمد بن اسماعیل بن یزیع. فعالیتهای اجتماعی ایشان منحصر به امور علمی و مباحثات نمی گشت، به حال نیازمندان رسیدگی می کرد، مراقب حال یاران بود و جویای احوال ایشان بود و در مشکلات آنها را یاری می ساخت. توسط نامه، شیعیان در بلاد اسلامی با وی در تماس بودند و سؤالات خویش را مطرح می ساختند.

اولی الامر

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْویلاً؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [اوصیای پیامبر]را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

علم امام جوادعلیه السلام

«امام جوادعلیه السلام: أنَا أعلَمُ بِسَرائِرِکُم و ظَواهِرِکُم و ما أنتُم صائِرونَ إلَیهِ؛(۲) من از نهان و آشکار شما و فرجامی که به سوی آن می روید، آگاه ترم.»

شهادت امام جوادعلیه السلام

«امام رضاعلیه السلام: یُقتَلُ (الامام الجوادعلیه السلام) غَصباً فَیبکِی لَهُ و عَلَیهِ أهلُ السَّماءِ و یَغضَبُ اللَّهُ عَلی

۱- ۱۳۷۰. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۹.

۲- ۱۳۷۱. بحارالانوار ۵۰: ۱۰۸.

عَدوِّهِ و ظالِمِهِ فلا یَلبَثُ إلاّ یَسیراً حَتّی یُعَجِّلُ اللّٰهُ بِهِ إِلی عَذابِهِ الألیمِ و عِقابِهِ الشَّدیدِ(۱)

امام جوادعلیه السلام مظلومانه کشته می شود، و ساکنان آسمان بر او می گریند و مرثیه میسرایند. خداوند بر دشمن و ستم کننده بر او خشم می گیرد، و (پس از کشتن او) زمانی کوتاه در دنیا نمی ماند، تا آنکه خداوند به زودی دشمن او را به عذابی دردناك و کیفری سخت گرفتار می کند».

صبر امام جوادعلیه السلام

«امام رضاعلیه السلام: هُو (الامام الجوادعلیه السلام) الصّادقُ و الصّابرُ و الفاضلُ و قُرَّهُ أعیُنِ المُؤمِنینَ و غَیظُ المُلحدینَ؛(۲) او راستگو، شکیبا، دارای فضیلت، نور چشم مؤمنان و مایه خشم ملحدان است.»

شهادت و قاتل امام رضاعلیه السلام

هنگامی که مأمون، امام هشتم علیه السلام را به «مرو» خواند یکی از دخترهایش را به عقد امام جوادعلیه السلام درآورد که نامش «ام الفضل» بود.

سرانجام با وسوسه های معتصم، ام الفضل با زهری که به طور مرموزانه ای به امام علیه السلام خوراند، او را به شهادت رساند.(۳)

امّ الفضل، نزدِ امام دارای احترامی نبود و به علاوه فرزند دار نیز نمی شد، بنابراین سخت ناراحت بود. روزی به پدرش مأمون نامه ای نوشت و ضمن آن از امام شکایت کرد و گفت: امام چند کنیز دارد و توجّهی به من نمی کند.

مأمون در پاسخ دخترش ام الفضل نوشت:

«ما تو را به عقد ابوجعفر در نیاوردیم که حلالی را به او حرام کنیم، دیگر از این شکایتها نکن!» (۴)

خاطره ای عجیب از ام الفضل

از حکایات بسیار عجیبی که در تاریخ نقل شده است این است که دختر امام رضاعلیه السلام که «حکیمه» نام داشت، می گوید: پس از شهادت امام جوادعلیه السلام، امّ الفضل برایم تعریف کرد که: من نسبت به آن بزرگوار بسیار حسّاس بودم و مراقب اوضاع و احوال حضرتش بودم، و از تزویج او با دیگری رنج می بردم و هر وقت به پدرم شکایت می کردم، می گفت: دخترم! احساس خود را کنترل کن و با فرزندِ رسول خدا مدارا کن!

روزی دختری به خانه ما آمد که خودش را از نوادگان «عمار یاسر» معرفی کرد

۱- ۱۳۷۲. بحارالانوار ۷۵: ۱۴.

۲- ۱۳۷۳. عیون اخبار الرضا ۱: ۲۵۰.

۳- ۱۳۷۴. الکافی ۱: ۳۲۳.

۴- ۱۳۷۵. الارشاد للمفید ۲: ۶۲۸؛ بحارالانوار ۵۰: ۷۹.

و گفت: من همسر امام جوادعلیه السلام هستم! من از شنیدن این خبر آنچنان ناراحت شدم که خواستم سر به بیابان بگذارم و فریاد برآورم؛ امّا تحمل کردم و از میهمان تازه پذیرایی کردم. پس از رفتن او جریان را به پدرم اطلاع دادم، او در حالی که مست بود، شمشیرش را برداشت و سوگند یاد کرد که او را خواهد کشت.

من از شنیدن این سوگند ناراحت و پشیمان شدم؛ ولی کار از کار گذشته بود، پدر من که در حال مستی بود و عقلش را از دست داده بود، به امام جوادعلیه السلام حمله کرد و مرتّب بر تن او می زد، من نیز از ترس خانه را ترک کردم.

وقتی پدرم به هوش آمد و ماجرای حمله اش را به امام جوادعلیه السلام فهمید، سخت ناراحت شد و گفت: تا ابد مفتضح شدیم و آبرویم لکّه دار شد. پدرم مضطرب شد و به واسطه «یاسر» خادم از امام جوادعلیه السلام اطلاع حاصل کرد که او زنده است و شمشیرهای مأمون در پیکر آن حضرت مؤثر نبود.

مأمون پس از شنیدن سلامتی حضرت، گروهی را جهت عذرخواهی خدمت امام علیه السلام فرستاد و همراه آنان مبلغ بیست هزار دینار به او اهداء کرد و دخترش را تهدید نمود که دیگر سخنی از شوهرش اظهار نکند و با خدا پیمان بست که شراب ننوشد.

مأمون همیشه از این کار شیطانی شرمنده بود و در عین حال تعجّب می کرد که چگونه امام جوادعلیه السلام زنده مانده است؟ چون یاسر خادم سخنان مأمون را رسانید، حضرت جوادعلیه السلام فرمود: «اما عَلِمَ اَنَّ لی ناصراً و حاجزاً یَحْجُزُ بینی و بینهُ؟(۱) آیا مأمون با این همه ستمگری ها و سپس عذرخواهی ها نمی داند که برای من یاوری است که او از شرّ اینها مانع است.»

«مسعودی» روایتی نقل کرده که بنابر آن شهادت امام جوادعلیه السلام به دست ام الفضل رخ داد، معتصم نیز مانند سایر خلفاء که غاصبانه مسند خلافت که حق معصومان علیهم السلام را غصب کرده بود از موقعیّت اجتماعی امام علیه السلام ترسید و امام علیه السلام را به بغداد فراخواند. در طول مدّتِ اقامت امام علیه السلام در سامراء شدیداً از طرف معتصم تحت نظر بود.(۲)

چگونگی شهادت امام جوادعلیه السلام

بنابر قول مشهور امام جوادعلیه السلام در سن بیست و پنج سالگی در آخر ذی القعده سال ۲۲۰ هجری قمری به شهادت رسید.

ص:۵۷۶

۱- ۱۳۷۶. کشف الغمه ۲: ۳۶۵؛ المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۳۹۴؛ اثبات الهداه ۳: ۴۶.

۲- ۱۳۷۷. سوگنامه آل محمّد: ۴۱۷.

پس از آنکه مأمون دختر خود، ام الفضل را به ازدواج آن حضرت در آورد، همواره کینه امام علیه السلام در دل همسر بی وفایش شدت یافت و سرانجام با خوراندن زهر به آن حضرت، امام علیه السلام را به شهادت رساند. همانطور که در احوالات ام الفضل گذشت، به خاطر سیرت ناپاکی که داشت، چندان دل خوشی نسبت به امام علیه السلام نداشت و از شواهد بر می آید که چون امام به شهادت رسید، ام الفضل به دربار خلیفه وقت پناه برد. معلوم می شود که شهادت آن حضرت به دستور او بوده است.(۱)

از سوز تشنگی جگر من کباب شد

آبم بده که پیکرم از زهر آب شد

رحمی نما به نوجوانیم ای ام فضل

خاموش شمع زندگیم در شباب شد

جان می دهم به کنج حجره بغداد تشنه لب

قلب رضا ز داغ جوانش کباب شد

چگونگی دفنِ آن حضرت

پس از شهادت امام جوادعلیه السلام، بدن پاک و مطهّرِ آن حضرت را غسل دادند و بر آن نماز خواندند، در ظاهر واثق باللّه؛ ولی در واقع امام هادی علیه السلام بر بدنِ پدر بزرگوار خود نماز خواند، و سپس آن بدنِ مطهّر را در کاظمین در کنار جدش موسی بن جعفر به خاک سپردند.(۲) مرحوم شیخ عبّاس نقل می کند: مردی که همیشه همراه امام هادی علیه السلام بود گفت: در مدینه نشسته بودیم، ناگهان در چهره امام هادی علیه السلام که کودک بود، تغییری به وجود آمد؛ پس برخاست و راهی خانه شد. پس از داخل شدن صدای شیون و ناله برخاست. من جلو رفتم و پرسیدم: چه خبر شده؟ حضرت هادی علیه السلام فرمود: به خدا الان پدر بزرگوارم را به شهادت رساندند ... (۳)

سوز آه

به روی خاک چنان ناله از جفا می زد

که سوز آه وی آتش به ما سوا می زد

به لب ز کینه بیگانه هیچ شکوه نداشت

ولیک داد ز بیداد آشنا می زد

شرار زهر ز یک سو لهیب غم یک سو

به جان و پیکرش آتش جدا جدا می زد

گذشت کار ز کار و نداشت کار به کس

در آن میانه فقط آب را صدا می کرد

صدای ناله وی هی ضعیفتر می شد

که پیک مرگ بر او از جنان صدا می زد

برون حجره همه پایکوب و دست افشان

درون حجره یکی بود و دست و پا می زد

ستاده خصم و جواد الائمه جان می داد

از او بپرس که زخم زبان چرا می زد

ص۵۷۷

۱- ۱۳۷۸. سیره پیشوایان: ۲۱۳.

۲- ۱۳۷۹. منتهی الآمال، چاپ دوم، انتشارات علمی ۲: ۳۹۱.

۳- ۱۳۸۰. همان.

ذی الحجه

۱ ذی الحجه

ازدواج حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهراعلیها السلام (دوم هجری)

ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت زهراعلیها السلام در دوّمین سال هجرت به مدینه صورت گرفت. حضرت زهراعلیها السلام خواستگارانی از اشراف و بزرگان مدینه داشت، ولی هم شأنی او را نداشتند. اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله، علی علیه السلام را که در این هنگام جوان ۲۵ ساله ای بود، تشویق کردند تا از دختر پیامبرصلی الله علیه وآله خواستگاری نماید. خود شخصاً شرفیاب رسول خداصلی الله علیه وآله شد. اگرچه حیا می ورزید امّا پیامبرصلی الله علیه وآله او را به سخن گفتن واداشت. پیامبرصلی الله علیه وآله با تقاضای علی علیه السلام موافقت کرد و خواست موضوع را با دخترش در میان بگذارد. زهراعلیها السلام در مقابل پدر سکوت کرد. این نشانه موافقت او بود. علی علیه السلام در آن موقع جز یک شمشیر و زره چیز دیگری نداشت. او مأمور شد تا زره خود را بفروشد تا مقدمات و مخارج عروسی - که فوق العاده ساده بود را تهیّه کند. علی علیه السلام برای مراسم عروسی ولیمه ای ترتیب داد و گروهی از فامیل و اصحاب دعوت شدند. پیامبرصلی الله علیه وآله در آن شب دست دختر خود را در دست علی علیه السلام گذاشت و از ویژگی های دو طرف برای دیگری بیان کرد.

خانواده آسمانی

«إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُوراً* عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجیراً * یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخافُونَ یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطیراً* وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یَتیماً وَ أَسیراً * إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُریدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً * إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْماً عَبُوساً قَمْطَریراً * فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً * وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَریراً؛(۱) به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، * از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند! * آنها به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می ترسند، * و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می دهند! * (و می گویند:) ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم! * ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است! * (بخاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شرّ آن روز نگه می دارد و آنها را می پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند! * و در برابر صبر شان، بهشت و لباس های حریر بهشتی را به آنها پاداش می دهد!»

ص:۵۷۸

۱- ۱۳۸۱. سوره مبارکه انسان، آیات ۱۲ - ۵.

سخنِ حضرت فاطمه علیها السلام با امام علی علیه السلام

«حضرت فاطمه علیها السلام: یا أباالحَسَنِ! إنّی لَأستَحیی مِن إلهی أن اُکَلِّفَ نَفسَکَ ما لاتَقدِرُ عَلَیهِ(۱)

ای علی! من از پروردگارم شرم دارم که چیزی از تو درخواست کنم که توان برآوردن آن را نداشته باشی.»

حضرت فاطمه علیها السلام سرور قلب پیامبرصلی الله علیه وآله

«قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: فاطِمهُ بَهجهُ قَلبی و ابناها ثَمَرهُ فُؤادِی و بَعلُها نورُ بَصری و الأئمّهُ مِن وُلدِها اُمناءُ ربّی وَ حبْلُه الممـدودُ بینَه و بینَ خلقِه، مَن اعتَصَم به نَجا و مَن تَخلَّف عنه هَوی (۲) فاطمه سـرور قلب من است و دو پسرش - حسن و حسـین - میوه دل منند، و شوهرش نور دیـده من. امامـان از فرزنـدان او امناء پروردگار مننـد، و ریسـمانی کشـیده بین خـدا و خلقند، هر کس به آن چنگ بزند نجات یابد، و کسی که از آن تخلف ورزد به جهنّم سرازیر شود».

ایثار حضرتِ فاطمه علیها السلام

«عن أبی سـعید الخـدری قـال أصبح علی ذات یوم فقـال یـا فـاطمه عنـدک شـی ء تغـدینیه قالت لا و الـذی أکرم أبی بالنبوه و أکرمک بالوصیه ما أصبح الغداه عندی شی ء أغدیکه و ما کان عندی شی ء منذ یومین إلا شی ء کنت أوثرک به علی نفسی و علی ابنی هذین حسن و حسین فقال علی علیه السلام یا فاطمه أ لا کنت أعلمتینی فأبغیکم شیئا فقالت یا أبا الحسن إنی لأستحیی من إلهی أن تکلف نفسک ما لا تقدر علیه؛(۳) ابو سعید خدری گوید؛ روزی علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام فرمود: آیا نزد تو چیزی برای خوردن یـافت می شود؟ فرمود: نه سوگنـد به آنکه پـدرم را به رسالت گرامی داشت و تو را به وصایت؛ دو روز است که هر خـوراکی نزد من می آیـد، ایثـار گرانه تـو و پسـرانَم حسن و حسـین علیهمـا السـلام را بر خـود بر می گزینم. امیرالمؤمنین علی علیه السـلام فرمود: ای فاطمه! چرا مرا آگاه نساختی تا چیزی برایتان فراهم آورم، فاطمه فرمود: ای ابوالحسن! من از خدایَم شرم دارم که تو را به کاری وا دارم که انجامش نتوانی».

مراسم خواستگاری حضرت فاطمه علیها السلام

علی علیه السـلام می فرماید: برخی از صـحابه نزدِ من آمدند و گفتند: «چه می شود محضرِ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله برسی و درباره ازدواج فاطمه علیها السلام با ایشان سخن بگویی!

من خدمتِ پیغمبرصلی الله علیه وآله رسیدم، هنگامی که مرا دیدند، خنده ای بر لبانشان ظاهر شد

۱- ۱۳۸۲. بحارالانوار ۴۳: ۵۹.

۲- ۱۳۸۳. فرائد السّمطین ۲: ۶۶.

۳- ۱۳۸۴. بحارالانوار ۳۷: ۱۰۳.

و سپس فرمودند:

– یا اباالحسن! برای چه آمدی؟ چه می خواهی؟

من از خویشاوندی و پیش قدمی خود در اسلام و جهاد خویش در رکاب آن حضرت سخن گفتم.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

– یا علی! راست گفتی و حتّی بهتر از آنی که گفتی.

عرض کردم: یا رسول اللّٰه! من برای خواستگاری آمده ام، آیا فاطمه را به همسری من قبول می کنید؟

پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

– علی! پیش از تو هم بعضی برای خواستگاری فاطمه آمده اند و چون موضوع را با فاطمه در میان می گذاشتم، معمولاً آثار نارضایتی در سیمای وی نمایان می گشت، امّا اکنون تو چند لحظه صبر کن! تا من برگردم.

رسول خداصلی الله علیه وآله نزدِ فاطمه علیها السلام رفت آن بانو از جا برخاست به استقبال حضرت شتافت و عبای پیغمبر را از دوش گرفت، کفش از پای حضرت بیرون آورد و آب آماده کرد و با دست خویش پای حضرت را شست و سپس در جای خود نشست.

آن گاه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به ایشان فرمود:

فاطمه جان! علی بن ابی طالب کسی است که تو از خویشاوندی و فضیلت و اسلام او به خوبی با خبری و من نیز از خداوند خواسته بودم که تو را به همسری بهترین و محبوبترین فرد نزد خدا در آورد. حال، او از تو خواستگاری کرده است. تو چه صلاح می دانی؟

فاطمه ساکت ماند و چهره شان را از پیامبر برگرداند! رسول خدا رضایت را از سیمای زهراعلیها السلام دریافت.

آن گاه از جا برخاست و فرمود: اللّٰه اکبر! سکوت زهرا نشان از رضایت اوست.

جبرئیل علیه السلام به نزد حضرت آمد و گفت: «ای محمّد! فاطمه را به ازدواج علی در آور! خداوند فاطمه را برای علی پسندیده و علی را برای فاطمه.»

با این کیفیت، پیغمبر فاطمه علیها السلام را به ازدواج من در آورد.

پس از آن، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نزد من آمده، دستم را گرفتند و فرمودند:

برخیز به نام خدا و بگو: «علی برکه اللّٰه، و ماشاء اللّٰه، لا حول الا باللّٰه توکلت علی اللّٰه»

آن گاه مرا آوردند در کنارِ فاطمه علیها السلام نشاندند و فرمودند:

ص:۵۸۰

«خـدایا! این دو، محبوبترین خلق تو در نزدِ منند، آنـان را دوست بـدار و خیر و برکت بر فرزنـدانشان عطا فرما و از جانب خود نگهبانی بر آنان بگمار و من هر دوی آنان و فرزندانشان را از شرِّ شیطان، به تو می سپارم.» (1)

* عواطف میان علی و زهرا علیهما السـلام از آن عواطف تاریخیِ جهان است، بعد از رحلت زهراعلیها السـلام علی پیوسته می سرود:

کنّا کزوجٍ حامهٍ فی ایکهٍ

مُتمتِّعینِ بصحَّهٍ و شبابٍ

دَخَل الزَّمان بِنَا وَ فَرَّقَ بَیننا

إنَّ الزَّمان مُفَرّق الأَحبَاب(2)

می گویـد: مـا مثـلِ یـک جفت کبوتر بودیم از یکـدیگر نمی توانستیم جـدا بشویم. دیگر روزگـار است آمـد میـان ما جـدایی انداخت.(3)

ص:581

1- 1385. بحارالانوار 43: 93.

2- 1386. دیوان الإمام علی علیه السلام: 86.

3- 1387. مقتل مطهّر، روضه های استاد شهید مطهّری رحمه الله: 25.

۶ ذی الحجه

کشتار حجّاج ایرانی در مکّه (۱۴۰۷ هجری قمری)

روز ۶ ذی الحجه سال ۱۴۰۷ ه.ق، یادآور کشتار کبوتران خونین بالی است که به جرم برائت از مشرکان و بی زاری از شیطان بزرگ و اسرائیل غاصب، در سرزمین وحی به زمین افتادند. در این روز عوامل استکبار با هتک حرمت حرم امن الهی بیش از ۴۰۰ زائر ایرانی و غیر ایرانی را به شهادت رساندند و در تاریخ صفحه ای سیاه را ثبت کردند.

سیره اهل ایمان

«لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُولئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛(۱) هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان شان باشند آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می مانند خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند آنها «حزب اللّه» اند بدانید «حزب اللّه» پیروزان و رستگارانند».

ملاک شیعه بودن

«حضرت فاطمه علیها السلام: إنْ کُنتَ تَعمَلُ بِما أمَرناکَ و تَنتَهی عَمّا زَجَرناکَ عَنهُ فَأنتَ مِن شیعَتِنا و إلاّ فَلا؛(۲) اگر به آنچه فرمان می دهیم عمل کنی و از آنچه بر حذر می داریم دوری کنی، از شیعیان مایی و الا هرگز».

دوستی نکردن با گناهکاران

«امام سجّادعلیه السلام: إِیّاکُمْ وَ صُحْبَةَ الْعاصِینَ وَ مَعُونَةَ الظّالِمینَ؛(۳) از دوستی با گناهکاران و کمک به ستمگران دوری کنید».

۱- ۱۳۸۸. سوره مبارکه مجادله، آیه ۲۲.

۲- ۱۳۸۹. بحارالانوار ۶۸: ۱۵۵.

۳- ۱۳۹۰. حدائق الناظره ۱۸: ۱۲۱.

کشتار حجّاج و امام خمینی رحمه الله

حجّت الاسلام سیّد مهدی امام جمارانی می گوید: حضرت امام رحمه الله طبق سنّت هر ساله در آستانه حجّ، پیامی به حجّاج بیت اللَّه می دادند. در سال ۱۳۶۶ که به حج رفتیم، از ابتدای پیاده شدن در جده تا راهپیمایی مدینه از برخورد دولت و مأموران سعودی بسیار راضی بودیم. اصلاً تصوّر نمی کردیم که دولت سعودی با ایران و ایرانی این قدر با احترام برخورد کند و پیش بینی تمامی برادران دست اندر کار حج این بود که امسال شاهد یکی از با شکوهترین مراسم حج خواهیم بود.

احمد آقا فرزند برومند حضرت امام رحمه الله نقل می کنند هنگامی که مقدّمه و آیه صدر پیام را دیدند، متعجّب شدند و دچار حیرت از این که چرا امام در این پیام حجّاج را به شهادت و هجرت حسین گونه فرا خوانده اند. احمد آقا می گوید: وقتی پیام را مطالعه کردم به آقای انصاری نشان دادم؛ ایشان هم نظر بنده را داشتند. بعد خدمت امام رفتم و به ایشان عرض کردم: آقا! تنها نظر بنده نیست، برادران دیگر هم معتقدند که آیه و مقدّمه ای که در صدر مطلب به کار رفته، هیچ گونه سنخیّتی با مراسم و مناسک حج ندارد. حضرت امام فرمودند: «هر چه سریعتر این پیام را به رسانه های گروهی و حجّاج ایرانی در مدینه مخابره نمایید.»

این پیام در روز اوّل ذی حجّه صادر شد و فاجعه خونین مکّه در روز ششم ذی حجّه به وقوع پیوست.(۱)

خونِ شهید

دل می تپد از ترانه خون شهید

برخاک ببین گونه گلگون شهید

در دفتر روزگار از روز نخست

با جوهر خون نوشته قانون شهید

*** نصراللَّه مردانی

* حکومتِ سعودی مطمئن باشد که آمریکا لکّه ننگی بر دامنش نهاده است که تا قیام هم با آب زمزم و کوثر پاک نمی شود.(۲)

* خونی که از دل اقیانوس بزرگ ملت ما بر سرزمین حجاز جاری شده است، زمزم هدایتی برای تشنگان سیاست و ستمکاران در آن غرق و هلاک می شوند.(۳)

* ما همه این جنایت ها را به حسابِ آمریکا گذاشته ایم و به یاری خدا و در موقع مناسب به حسابِ آنان خواهیم رسید و انتقام فرزندان ابراهیم از نمرود ها و شیاطین و قارون ها خواهیم گرفت.(۴)

۱- ۱۳۹۱. کرامات امام خمینی رحمه الله: ۲۷.

۲- ۱۳۹۲. صحیفه نور ۲۰: ۱۳۵.

۳- ۱۳۹۳. همان.

۴- ۱۳۹۴. همان.

۷ ذی الحجه

شهادت امام محمد باقرعلیه السلام(۱۱۴ هجری قمری)

دوران ۹ یا ۱۰ سال امامت آن حضرت که مصادف با درگیری هایی بین بنی امیّه و بنی عبّاس بود، فرصت طلایی بود که امام علیه السلام در نشر دین از آن استفاده کرد. آن حضرت در ۷ ذی الحجّه سال ۱۱۴ هجری پس از ۵۷ سال تلاش و مبارزه به دست ایادی هشام بن عبدالملک مسموم و به شهادت رسید. بارگاه نورانی آن حضرت در قبرستان بقیع مدینه است.

از زبانِ علّامه

امام محمّدبن علی (باقر) لفظ باقر به معنی شکافنده است و لقبی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به آن حضرت داده بود.(۱)

آن حضرت فرزند امام چهارم ودر سال پنجاه و هفت هجری متولّد شده بود در واقعه کربلا چهارساله و حاضر بود و پس از پدر بزرگوارش به امر خدا و معرفی گذشتگان خود، به امامت رسید و در سال صد و چهارده و یا صد و هفده هجری (بحسب بعضی از روایات شیعه(۲) توسط ابراهیم بن ولید بن عبدالملک برادر زاده هشام خلیفه اموی مسموم شده) درگذشت.

در عهد امام پنجم از طرفی در اثر مظالم بنی امیه، هر روز در قطری از اقطار بلاد اسلامی انقلاب و جنگهایی رخ می داد واز خود خاندان اموی نیز اختلافات بروز می کرد و این گرفتاریها دستگاه خلافت را مشغول و تا اندازه ای از تعرّض به اهل بیت علیهم السلام صرف می کرد.

و از طرفی وقوع فاجعه کربلا۔و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام مسلمانان را مجذوب و علاقمند اهل بیت می ساخت. این عوامل دست بدست داده مردم و خاصه شیعه را مانند سیل بسوی مدینه و حضور امام پنجم سرازیر ساخت و امکاناتی در نشر حقایق اسلامی و معارف اهل بیت برای آن حضرت بوجود آمد که برای هیچ یک از پیشوایان گذشته اهل بیت میسر نشده بود و گواه این مطلب اخبار و احادیث بیشماری است که از امام پنجم نقل شده و گروه انبوهی است از رجال علم و دانشمندان شیعه که در فنون

۱– ۱۳۹۵. الارشاد للمفید: ۲۴۶. فصول المهمّه: ۱۹۳. المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۱۹۷.

۲– ۱۳۹۶. الکافی ۱: ۴۶۹. الارشاد للمفید: ۲۴۵. فصول المهمه: ۲۰۲ و ۲۰۳. تاریخ یعقوبی ۳: ۶۳. تذکره الخواص: ۳۴۰. دلائل الامامه: ۹۴. مناقب ابن شهر آشوب ۴: ۲۱۰.

متفرقه معارف اسلامی در مکتب آن حضرت پرورش یافته اند و در فهرست ها و کتب رجال اسامی شان ضبط شده است.(۱)

امام و شرایطِ امامت

«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَهْدى إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللّهُ يَهْدى لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ يَهْدى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدّى إِلاّ أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛(۲) بگو: «آیا هیچ یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می کند؟! بگو: «تنها خدا به حق هدایت می کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟!»

سلام پیامبر بر امام باقرعلیه السلام

«پیامبرصلی الله علیه وآله: یا جابِرُ! فَإذا لَقَيتَهُ (الامام باقرعلیه السلام) فَاقرَئهُ منّى السَّلام؛(۳) ای جابر! هر گاه او (امام باقرعلیه السلام) را دیدار کردی، سلام مرا به او برسان.»

صدایِ امام باقرعلیه السلام

«امام صادق علیه السلام: كانَ عَلىُّ بنُ الحُسَينِ علیه السلام أحسَنَ النّاسِ صَوتاً بِالقرآنِ ... و كانَ أبوجَعفَرٍعلیه السلام أحسَنَ النّاسِ صَوتاً؛(۴) علی بن حسین علیه السلام خوش صدا ترین مردم در قرائت قرآن بود و امام باقرعلیه السلام نیز خوش صداترین مردم بود».

علمِ امام باقرعلیه السلام

«امام باقرعلیه السلام: وَ اللّه يا جابِرُ! لَقَد أعطانى اللَّهُ عِلمَ ما كانَ و ما هو كائِنٌ إلى يَومِ القِيامَةِ؛(۵) ای جابر! به خدا سوگند، خداوند علم گذشته و آینده تا روز قیامت را به من عطا کرده است».

وصیّت امام باقرعلیه السلام برای گریه بر او

«امام صادق علیه السلام: قالَ لى أبى: يا جَعفَرُ أوقِف لِى مِن مالى كَذا و كَذا، النَّوادِبُ تَندُبُنى عَشرَ سِنينَ بِمِنى أيّامَ مُنى (۶) پدرم به من فرمود: ای جعفر! فلان مقدار از دارایی ام را برایم وقف کن تا گریه کنندگان در مِنا در ایّام منا ده سال بر من بگریند.»

سفارش امام باقرعلیه السلام

«قال الإمام باقرعلیه السلام: يا جابرُ! بَلِّغ شيعَتى عَنّى السَّلامَ و أعلِمْهُمْ أنَّهُ لا قَرابَةَ بَيننا و بينَ اللَّهِ عزَّوجلَّ ولا يُتقرَّبُ إليه إلاّ بالطّاعهِ له، يا جابرُ مَن أطاعَ اللَّهُ و أحبَّنا فهو وَليُّنا، و مَن عَصَى اللَّهَ لَمْ ينفَعْهُ

۱ – ۱۳۹۷. الارشاد للمفید: ۲۴۵ – ۲۵۳. رجوع شود به کتاب رجال کشی تألیف محمدبن عمربن عبد العزیز کشی. و کتاب رجال الطوسی. تألیف محمدبن حسن طوسی. و کتاب فهرست طوسی و سایر کتابهای رجال. شیعه در اسلام، علّامه طباطبائی رحمه الله.

۲– ۱۳۹۸. سوره مبارکه یونس، آیه ۳۵.

۳– ۱۳۹۹. بحارالانوار ۴۶: ۲۲۳.

۴– ۱۴۰۰. میزان الحکمه، ح ۱۶۵۱۳.

۵– ۱۴۰۱. بحارالانوار ۴۶: ۲۹۶.

۶– ۱۴۰۲. بحارالانوار ۴۷: ۲۲۰.

حُبُّنا؛(۱) ای جابر! سلامم را به شیعیانم برسان و به آنان اعلام کن که میان ما و خدای عزّوجلّ خویشاوندی نیست، و کسی جز با طاعت و بندگی به او تقرّب نیابد. جابرا، هرکه خدا را فرمان ببرد و ما را دوست بدارد دوست ماست، و هر که نافرمانی خدا کند محبّت ما به حالش سودی ندارد».

سفارشهایی از امام باقرعلیه السلام

جابر جعفی نقل می کند: بعد از خاتمه اعمال حج، با جمعی به خدمت امام محمد باقرعلیه السلام رسیدیم. هنگامی که خواستیم با حضرت وداع کنیم، به ایشان عرض کردیم توصیه ای بفرمایند!

اظهار داشتند:

اقویای شما به ضعفا کمک کنند!

اغنیا از فقرا دلجویی نمایند!

هر یک از شما خیر خواه برادرِ دینی اش باشد. و آنچه برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد!

اسرار ما را از نااهلان مخفی دارید، و مردم را بر ما مسلّط نکنید!

به گفته های ما و آنچه از ما به شما می رسانند توجّه کنید؛ اگر دیدید موافق قرآن است، آن را بپذیرید و چنانچه آن را موافق قرآن نیافتید، بر زمین بیاندازید!

اگر مطلبی بر شما مشتبه شد، درباره آن تصمیمی نگیرید و آن را به ما عرضه دارید تا آن طور که لازم است برای شما تشریح کنیم.

اگر شما چنین بودید که توصیه شد و از این حدود تجاوز نکردید و پیش از زمان قائم ما کسی از شما بمیرد، شهید از دنیا رفته است. هر کس قائمِ ما را درک کند و در رکاب او کشته شود، ثوابِ دو شهید دارد و هر کس در رکاب او یکی از دشمنان ما را به قتل برساند، ثوابِ بیست شهید خواهد داشت.(۲)

خدای فضل

کتابِ فضل تو را آب بحر کافی نیست

که تَر کنم سرانگشت و صفحه بشمارم

* عالِم آل محمّدصلی الله علیه وآله وسلم و عاشق حق تعالی، جناب باقرالعلوم علیه السلام، صدقه را پس از وقوع در دست سائل می بویید و می بوسید و استشمام رایحه طیّبه محبوب از آن می کرد و خدا می داند برای آن ذات مقدّس و عاشق

مجذوب چه راحتِ نفس و سکونتِ خاطر پیدا می شد.(۳)

۱- ۱۴۰۳. بحارالانوار ۷۸: ۱۸۳.

۲- ۱۴۰۴. داستان دوستان ۴: ۱۰۱.

۳- ۱۴۰۵. چهل حدیث: ۴۸۹ - ۴۹۰.

۹ ذی الحجه

روزِ عرفه

روز نهم ذی الحجه که حاجیان از ظهر تا غروب را در صحرای عرفات به عنوانِ یکی از اعمال حج تمتّع وقوف می کنند و به راز و نیاز با خداوند متعال می پردازند. شرافت دیگر این روز، به دلیل ورود دعای بلند و عرفانی سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی علیهما السلام، است که در عرفات و در کنار جبل الرّحمه قرائت فرمود. این دعا دارای چنان مضامین بلند عرفانی است که در کمتر دعایی یافت می شود.

وقوف در عرفات

«لَیسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّکُمْ فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ اذْکُرُوهُ کَما هَداکُمْ وَ إِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضّالِّینَ؛(۱) گناهی بر شما نیست که از فضلِ پروردگارتان (و از منافع اقتصادی در ایّام حج) طلب کنید (که یکی از منافع حج، پی ریزی یک اقتصاد صحیح است). و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردید، خدا را نزد «مشعَر الحرام» یاد کنید! او را یاد کنید همان طور که شما را هدایت نمود و قطعاً شما پیش از این، از گمراهان بودید».

نجات از جهنّم در عرفه

«پیامبرصلی الله علیه وآله: ما مِن یَومٍ أکثَرَ یُعتِقَ اللَّهُ فِیهِ عَبداً مِنَ النّار مِن یَومِ عَرَفَه؛(۲) خداوند در هیچ روزی به اندازه روز عرفه، بندگان را از آتش دوزخ نمی رهاند».

آمرزش در عرفه

«پیامبرصلی الله علیه وآله: أعظَمُ أهلِ عَرَفاتٍ جُرماً مَن انصَرَفَ و هُوَ یَظُنُّ أنَّهُ لَن یُغفَرَ لَهُ؛(۳) گناه کار ترین فرد در عرفات کسی است که از آن جا باز گردد در حالی که گمان می برد آمرزیده نخواهد شد.

امام علی علیه السلام: مِنَ الذُّنوبِ ذُنوبٌ لا تُغفَرُ إلاّ بِعَرَفَاتٍ؛(۴) برخی از گناهان جز در عرفات بخشوده نمی شوند».

دعا در عرفه

«امام صادق علیه السلام: تَخَیَّر لِنَفسِکَ مِنَ الدُّعاءِ ما أحبَبتَ و اجْتَهِد، فَإنَّهُ (یَومَ عَرَفَه) یَومُ دُعاءٍ

۱- ۱۴۰۶. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۸.

۲- ۱۴۰۷. صحیح مسلم ۴: ۱۰۷.

۳- ۱۴۰۸. بحارالانوار ۹۹: ۲۴۸.

۴- ۱۴۰۹. دعائم الاسلام ۱: ۲۹۴.

و مَسألَةٍ؛(۱) هر چه می خواهی برای خود دعا بخوان و در دعا کردن بکوش که آن روز (روز عرفه) روز دعا و درخواست است».

مباهات خدا به عرفه

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّ اللّهَ یُباهِی مَلائِکَتَهُ عَشِیَّةَ عَرَفَةَ بِأهلِ عَرَفَةَ فَیَقولُ: اُنظُروا إلی عِبادی أتَونی شُعثاً غُبراً؛(۲) خداوند در غروب عرفه نزد فرشتگانش به اهل عرفه می بالد و می گوید: «بندگانم را بنگرید! ژولیده و غبار آلود، نزد من آمده اند».

نجات از جهنّم در عرفه

«پیامبرصلی الله علیه وآله: ما مِن یَومٍ أکثَرَ یُعتِقَ اللّهُ فِیهِ عَبداً مِنَ النّارِ مِن یَومِ عَرَفَةَ؛(۳) خداوند در هیچ روزی به اندازه روز عرفه، بندگان را از آتش دوزخ نمی رهاند».

استجابت دعا در عرفه

تصمیم گرفتم که خدمتِ آقای کوهستانی برسم. ایّام حجّ بود، به عنوان روحانی کاروان به حجّ مشرّف شدم، دکتری داشتیم به نام دکتر طهماسبی، به ایشان گفتم: من قبلاً می خواستم نزد آقای کوهستانی بروم ولی نشد، او گفت: من دکتر شان هستم. گفتم: چقدر خوب شد، اینجا عهد کن رسیدیم ایران مرا خدمتِ ایشان ببر! او گفت: وقتی آمدم، ایشان سخت بیمار بود فشار خونِشان بالا بود، همچنین اسید اوریک ایشان. من خیلی نگران شان بودم. تا این که از مکّه به عرفات آمدیم، در عرفات دعای عرفه را آهسته می خواندم و به مضامین توجّه می کردم، به این جمله رسیدم: «عَمیت عینٌ لاتراک» دلم شکست و قطره اشکی جاری شد، در آن حالت گفتم: خدایا من چیزی ندارم ولی می دانم سیادت دارم این را این جا خرج می کنم، تو را به حقِّ آباء و اجدادِ ما، آیت اللّه کوهستانی را شفا بده!

آمدم ایران، دیدارِ آیت اللّه کوهستانی میسّر نشد. رفتم مشهد، ساعت یازده و نیم شب در دار السّیاده، دیدم زیر بغل پیرمردی را گرفته و او را می آورند پرسیدم: ایشان کیست؟ گفتند: آقای کوهستانی. من ایشان را ندیده بودم، سلام کردم و خم شدم دست ایشان را بوسیدم. همین که خم شدم دست روی شانه راستم گذاشت و گفت: «شجاعی، خدا عاقبتت را به خیر کند، دعای عرفاتت به ما رسید!»

۱- ۱۴۱۰. التهذیب الاحکام ۵: ۱۸۲.

۲- ۱۴۱۱. مسند احمد ۲: ۲۲۴.

۳- ۱۴۱۲. صحیح مسلم ۴: ۱۰۷.

من تمامِ بدنم عرق کرد، همان جا نشستم. همسرم گفت: چه شده؟! گفتم: هیچ، بگذار قدری بنشینم، حدود نیم ساعت نشستم. آقای ری شهری! خدا شاهد است در عرفات کسی کنار من نبود من آهسته در حالی که قطره اشکی روی کتابَم چکید، ایشان را دعا کردم و ایشان در حرم حضرت رضاعلیه السلام به من گفت: «دعای عرفاتت به من رسید!» این خاطره عجیبی است در زندگی من.(۱)

عبادت و بندگی

هر سرایی را چراغی هست «صائب» در جهان

خانه دل روشن از نور عبادت می شود

*** صائب

* این دعا اکثر چیزهایی است که اکثر بینندگان از آن استفاده می کنند، لکن در بین آن یک چیزهای دیگری هست که استفاده از او مشکل است حتّی برای عرفان بزرگ «ایکون لغیرک الظهور» حتّی اینکه «ما لیس لک» این تعبیر غیر از این است که «هو المظهر» «ایکون لغیرک الظهور ما لیس لک» یعنی ظهور همه از توست، ظهور توست، «مَتی غابت حتی تحتاج الی دلیل» چه وقت غائب بوده ای؟ هیچ وقت غائب نبودی، از تو باید استدلال به دیگران بشود، و نه از دیگران استدلال به تو و هکذا. این از نعمت های بزرگی است که برای بندگان خدا آمده است و هر کس به اندازه خودش از او استفاده می کند.(۲)

* شما در مناجات حضرت، در دعای عرفه حضرت سیدالشّهداعلیه السلام ملاحظه می کنید که چه مسائلی در آن هست و ما ازش غافل هستیم.(۳)

۱- ۱۴۱۳. داستانِ خوبان به نقل از حجه الاسلام آقای سیّد قاسم شجاعی.

۲- ۱۴۱۴. صحیفه نور ۱۸: ۱۰۵.

۳- ۱۴۱۵. صحیفه نور ۲۰: ۱۸۹.

۹ ذی الحجه

شهادت مسلم بن عقیل (۶۰ هجری قمری)

امام حسین علیه السلام در مکّه بود که سیل نامه ها و پیک های زیاد از سمت کوفه به سوی او جاری می شد و از امام دعوت می کردند تا ایشان به کوفه برود. همین که تعداد نامه ها از حد متعارف گذشت، امام علیه السلام برای بررسی کامل اوضاع و اطمینان از پایداری کوفیان، مسلم بن عقیل پسر عموی خود را به کوفه فرستاد. در ابتدا مردم کوفه با شور و شعف بسیار از او استقبال کردند. مسلم چون وضع را این گونه دید، نامه ای به امام نوشت که مردم کوفه و عراق همگی آماده پذیرش اویند. در همین ایّام، یزید با تعویض حاکم کوفه، عبیداللّٰه بن زیاد را به عنوان حاکم کوفه برمی گزیند. عبیداللّٰه با تطمیع و تهدید رفتار کرد تا اینکه پس از مدتی مردم از گرد مسلم دور شدند. سرانجام مسلم را که تنها شده بود، دستگیر کردند و به شکل فجیعی او را به همراه هانی (از بزرگان شیعیان کوفه که به مسلم پناه داده بود) به شهادت رساندند و تن بی سر آنها را در بازارهای کوفه با ریسمان کشان کشان بردند تا چشم زهری از مردم بگیرند.

عمل به دستورِ امام حسین علیه السلام

حضرت سیّد الشّهداعلیه السلام به حضرت مسلم رحمه الله فرموده بود که با مهربانی رفتار کند و شاید سببِ کشته شدن و شهادت حضرت مسلم، همین بوده که اذن جنگ نداشته و گرنه در «دار الأماره» و مَقَرّ ابن زیاد بیشتر از بیست نفر نبود و حضرتِ مسلم می توانست آنها را محاصره کند.(۱)

دخیل فداییان

منّت ایزد را که بر وفق مراد خویشتن

زود در خیل فدائی گشتگان گشتم دخیل

حشمت کاشانی

ص:۵۹۰

۱- ۱۴۱۶. در محضر حضرت آیت اللّٰه العظمی بهجت ۱: ۱۳۹.

۱۰ ذی الحجه

عید سعید قربان

عیـد قربـان (اضـحی) از بزرگترین اعیـاد مسـلمانان است که تمـامِ مسـلمین آن را گرامی می دارنـد. این روز یاد آور آزمایش سخت حضـرت ابراهیـم علیـه السـلام، پیـامبرِ بزرگ خـداست. پس از آنکـه ابراهیم علیه السـلام سه مرتبه در خـواب دیـد که فرزنـدش را ذبـح می کنـد، مطمئن شـد این عمـل، مـأموریت آزمـایش الهی است. چون آن را بـا فرزنـدش اسـماعیل در میـان گذاشت، او پدر را تشویق به انجام مأموریّت کرد. هنگامی که ابراهیم علیه السـلام، اسـماعیل را برای قربانی به خارج شهر برد، خداوند او را تسلیم در برابر مأموریتش یافت؛ سـپس گوسفندی (ذبح عظیم) را برای قربانی به جای اسماعیل از آسمان فرستاد و او را از ادامه آزمایش معاف داشت. مسـلمانان خاطره این واقعه بزرگ را گرامی داشته و خود نیز به قربانی می پردازند و آن را بین مستمندان و اقوام تقسیم می کنند. انجام قربانی برای حجاج بیت اللّٰه الحرام لازم است.

قربانی ابراهیم

«فَبَشَّرْنـاهُ بِغُلامٍ حَلیم* فَلَمّـا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قـالَ یـا بُنَیَّ إِنّی أَری فِی الْمَنامِ أَنّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَری قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنی إِنْ شـاءَ اللَّهُ مِنَ الصّـابِرینَ * فَلَمّـا أَسْـلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبینِ* وَ نادَیْنـاهُ أَنْ یا إِبْراهیمُ* قَـدْ صَـدَّقْتَ الرُّؤْیا إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِـنینَ* إِنَّ هـذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبینُ* وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظیمٍ* وَ تَرَکْنـا عَلَیْهِ فِی الْآخِرینَ* سَـلامٌ عَلی إِبْراهیمَ* کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِـنینَ* إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنینَ؛(۱) مـا او [=ابراهیم]را به نوجوانی بردبـار و صـبور بشارت دادیم!*هنگامی که با او به مقام سعی و کوشـش رسـید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟» گفت «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خـدا مرا از صابران خواهی یافت!» * هنگامی که هر دو تسـلیم شدنـد و ابراهیم جبین او را بر خاک نهـاد ... او را نـدا دادیـم کـه: «ای ابراهیـم! آن رؤیـا را تحقـق بخشـیدی (و بـه مـأموریت خـود عمـل کردی)!» مـا ایـن گـونه، نیکوکاران را جزا می دهیم!* این مسلّماً همان امتحان آشکار است! ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم، و نام نیک او را در امّت های بعد باقی نهادیم!* سلام بر ابراهیم!* این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم!* او از بندگان باایمان ما است!»

۱- ۱۴۱۷. سوره مبارکه صافات، آیه ۱۰۱ - ۱۱۱.

دستور به قربانی

«وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَكُمْ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ لَكُمْ فيها خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّهِ عَلَيْها صَوافَّ فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذلِكَ سَخَّرْناها لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛(۱) و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم؛ در آنها برای شما خیر و برکت است؛ نام خدا را (هنگام قربانی کردن) در حالی که به صف ایستاده اند بر آنها ببرید؛ و هنگامی که پهلو هایشان آرام گرفت (و جان دادند)، از گوشت آنها بخورید، و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید! این گونه ما آنها را مسخّر تان ساختیم، تا شکر خدا را بجا آورید».

فضیلت اطعام

«پیامبرصلی الله علیه وآله: مَن صَدَقَت نِيَّتُهُ، كانَت أوّلُ قَطرَةٍ لَهُ كفّارَةٌ لِكُلِّ ذَنبٍ؛(۲) هر کس نیّتش صادق باشد، اوّلین قطره خون قربانی اش کفّاره همه گناهان اوست.»

قربانی و اطعام

«امام باقرعلیه السلام: إنَّ اللَّهَ يُحِبُّ هِراقَةَ الدِّماءِ وَ إطعامَ الطَّعام؛(۳) خداوند قربانی کردن و اطعام کردن را دوست دارد.»

اعیاد اسلامی

«امام هادی علیه السلام: إنَّما الأعيادُ لِلشّيعَهِ: الفِطرُ والأضحى و الغَديرُ والجُمُعَةُ؛(۴) شیعیان فقط چهار عید دارند: فطر،قربان، غدیر و جمعه.»

فلسفه عید قربانی

«پیامبرصلی الله علیه وآله: إنَّما جَعَلَ اللَّهُ الأضحى لِشبَعِ مَساكينِكُم مِنَ اللَّحمِ فَأطعِمُوهُم؛(۵) خداوند عید قربان را برنهاد تا مستمندان از گوشت سیر شوند؛ پس از گوشت قربانی به ایشان بخورانید».

قربانی و نجات از آتش

امام سجّادعلیه السلام: إذا ذَبَحَ الحاجُّ كانَ فِداهُ مِنَ النّارِ؛(۶) قربانی کردن حاجی، فدیه او در برابر آتش خواهد بود».

ص:۵۹۲

۱- ۱۴۱۸. سوره مبارکه حج، آیه ۳۶.

۲- ۱۴۱۹. دعائم الاسلام ۱: ۱۴۸.

۳- ۱۴۲۰. المحاسن ۲: ۱۴۳.

۴- ۱۴۲۱. بحارالانوار ۹۸: ۳۵۱.

۵- ۱۴۲۲. ثواب الاعمال: ۵۹.

۶- ۱۴۲۳. بحارالانوار ۹۹: ۲۸۸.

ابراهیم در قربانگاه

حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از ادای رسالت خویش در بابل از آنجا هجرت کرد، و نخستین تقاضایش از پروردگار این بود که فرزند صالحی به او عطا فرماید، زیرا تا آن روز صاحبِ فرزندی نشده بود.

قرآن می فرماید: ما او را به نوجوانی حلیم و بردبار و پر استقامت بشارت دادیم. فبشرناه بغلام حلیم.

در واقع سه بشارت در این جمله جمع شده است: بشارت تولّد فرزندی پسر، و بشارت رسیدن او به سنین نوجوانی، و بشارت به صفت والای حلم ...

سرانجام فرزند موعود ابراهیم طبق بشارت الهی متولّد شد، و قلب پدر را که در انتظار فرزندی صالح سالها چشم به راه بود روشن ساخت، دورانِ طفولیّت را پشتِ سر گذاشت و به سن نوجوانی رسید ...

این فرزند ۱۳ ساله می شود که ابراهیم علیه السلام خوابِ عجیب و شگفت انگیزی می بیند که بیانگر شروع یک آزمایش بزرگ دیگر در موردِ این پیامبر عظیم الشأن است، در خواب می بیند که از سوی خداوند به او دستور داده شد تا فرزندِ یگانه اش را با دست خود قربانی کند و سر ببرد.

ابراهیم وحشت زده از خواب بیدار شد، می دانست که خواب پیامبران واقعیّت دارد و از وسوسه های شیطانی دور است، امّا با این حال دو شب دیگر همان خواب تکرار شد که تأکیدی بود بر لزوم این امر و فوریت آن.

می گویند نخستین بار در شبِ ترویه (شب هشتم ماه ذی الحجه) این خواب را دید، و در شبهای عرفه و شب عید قربان (نهم و دهم ذی الحجه) خواب تکرار گردید، لذا برای او کمترین شکّی باقی نماند که این فرمان قطعی خدا است.

ابراهیم که بارها از کوره داغ امتحان الهی سرافراز بیرون آمده بود، این بار نیز باید دل به دریا بزند و سر بر فرمان حق بگذارد، و فرزندی را که یک عمر در انتظارش بوده و اکنون نوجوانی برومند شده است با دست خود سر ببرد! ولی باید قبل از هر چیز فرزند را آماده این کار کند، رو به سوی او کرد و گفت: فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم، بنگر نظر تو چیست؟! قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ما ذا تری.

فرزندش که نسخه ای از وجود پدر ایثار گر بود و درسِ صبر و استقامت و ایمان را در همین عمرِ کوتاهش در مکتب او خوانده بود، با آغوش باز و از روی طیب خاطر از این فرمان الهی استقبال کرد، و با صراحت و قاطعیت گفت: پدرم هر دستوری به تو داده شده است اجرا کن قال یا ابت افعل ما تؤمر.

ص:۵۹۳

و از ناحیه من فکر تو راحت باشد که به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت. ستجدنی ان شاء اللّه من الصّابرین.

این تعبیرات پدر و پسر چقدر پر معنی است و چه ریزه کاری هائی در آن نهفته است؟

از یکسو پدر با صراحت مسأله ذبح را با فرزندِ ۱۳ ساله مطرح می کند و از او نظرخواهی می کند، برای او شخصیت مستقل و آزادی اراده قائل می شود، او هرگز نمی خواهد فرزندش را بفریبد و کورکورانه به این میدان بزرگ امتحان دعوت کند، او می خواهد فرزند نیز در این پیکار بزرگ با نفس شرکت جوید، و لذّت تسلیم و رضا را همچون پدر بچشد! از سوی دیگر فرزند هم می خواهد پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد، نمی گوید مرا ذبح کن، بلکه می گوید هر مأموریتی داری انجام ده، من تسلیمِ امر و فرمانِ او هستم، و مخصوصاً پدر را با خطاب یا ابت! (ای پدر!) مخاطب می سازد، تا نشان دهد این مسأله از عواطف فرزندی و پدری سر سوزنی نمی کاهد که فرمانِ خدا حاکم بر همه چیز است.

و از سوی سوم مراتب ادب را در پیشگاه پروردگار به عالی ترین وجهی نگه می دارد، هرگز به نیروی ایمان و اراده و تصمیم خویش تکیه نمی کند، بلکه بر مشیّت خدا و اراده او تکیه می نماید و با این عبارت از او توفیقِ پایمردی و استقامت می طلبد.

و به این ترتیب هم پدر و هم پسر نخستین مرحله این آزمایش بزرگ را با پیروزی کامل می گذرانند.

در این میان چه ها گذشت؟ قرآن از شرح آن خودداری کرده، و تنها روی نقاط حساس این ماجرای عجیب انگشت می گذارد.

بعضی نوشته اند: فرزند فداکار برای اینکه پدر را در انجام این مأموریت کمک کند، و هم از رنج و اندوه مادر بکاهد، هنگامی که او را به قربانگاه در میان کوه های خشک و سوزان سرزمین مِنی آورد به پدر گفت: پدرم ریسمان را محکم ببند تا هنگام اجرای فرمان الهی دست و پا نزنم، می ترسم از پاداشَم کاسته شود! پدر جان کارد را تیز کن و با سرعت بر گلویَم بگذران تا تحمّلش بر من (و بر تو) آسانتر باشد! پدرم قبلاً پیراهنَم را از تن بیرون کن که به خون آلوده نشود، چرا که بیم دارم چون مادرم آنرا ببیند عنان صبر از کفش بیرون رود.

آنگاه افزود سلامم را به مادرم برسان و اگر مانعی ندیدی پیراهنم را برایش ببر که باعث تسلّی خاطر و تسکین دردهای او است، چرا که بوی فرزندش را از آن خواهد یافت، و هر گاه دلتنگ شود آنرا در آغوش می فشارد و سوزِ درونش را تخفیف خواهد داد.

لحظه های حسّاسی فرا رسید، فرمان الهی باید اجرا می شد، ابراهیم که مقام تسلیم فرزند را دید او را در آغوش کشید، و گونه هایش را بوسه داد، و هر دو در این لحظه به گریه افتادند، گریه ای که بیانگر عواطف و مقدمه شوق لقای خدا بود.

قرآن همین انـدازه در عبارتی کوتاه و پر معنی می گویـد: هنگامی که هر دو تسـلیم و آماده شدنـد و ابراهیم جبین فرزند را بر خاک نهاد ... فلما اسلما و تله للجبین.

باز قرآن اینجا را به اختصار برگزار کرده و به شنونده اجازه می دهد تا با امواج عواطفش قصه را همچنان دنبال کند.

بعضـی گفته انـد منظـور از جمله تله للجبین این بود که پیشانی پسـر را به پیشـنهاد خودش بر خـاک نهـاد، مبـادا چشـمش در صورت فرزنـد بیفتـد و عواطف پـدری به هیجان در آیـد و مانِع اجرای فرمان خـدا شود! به هر حال ابراهیم صورت فرزند را بر خاک نهاد و کارد را به حرکت در آورد و با سرعت و قدرت بر گلوی فرزند گذارد در حالی که روحش در هیجان فرو رفته بود، و تنها عشق خدا بود که او را در مسیرش بی تردید پیش می برد.

امّا کارد برنده در گلوی لطیف فرزند کمترین اثری نگذارد! ...

ابراهیم در حیرت فرو رفت بـار دیگر کـارد را به حرکت در آورد ولی بـاز کارگر نیفتاد، آری ابراهیم خلیل می گویـد: ببر! امّا خداوند خلیل فرمان می دهد نبر! و کارد تنها گوش بر فرمان او دارد.

اینجـا است که قرآن با یک جمله کوتاه و پر معنی به همه انتظارها پایان داده، می گویـد: در این هنگام او را نـدا دادیم که ای ابراهیم و نادیناه ان یا ابراهیم.

آنچه را در خواب مأموریت یافتی انجام دادی قد صدقت الرؤیا.

ما اینگونه نیکوکاران را جزا و پاداش می دهیم انا کذلک نجزی المحسنین.

هم به آنهـا توفیق پیروزی در امتحـان می دهیم، و هم نمی گـذاریم فرزنـد دلبنـد شـان از دست برود، آری کسـی که سـر تا پا تسلیم فرمان ما است و نیکی را به حد اعلا رسانده جز این پاداشی نخواهد داشت.

سپس می افزاید: این مسلماً امتحان مهم و آشکاری است. ان هذا لهو البلاء المبین.

ذبح کردن فرزند با دست خود، آنهم فرزندی برومند و لایق، برای پدری که یک عمر در انتظار چنین فرزندی بوده، کارِ ساده و آسانی نیست، چگونه می توان دل از چنین فرزنـدی برکنـد؟ و از آن بالاتر با نهایت تسـلیم و رضا بی آنکه خم به ابرو آورد به امتثال این فرمان بشتابد، و تمام مقدّمات را تا آخرین مرحله انجام دهد، به طوری که از

نظر آمادگی های روانی و عملی چیزی فروگذار نکند؟ و از آن عجیب تر تسلیم مطلق این نوجوان در برابر این فرمان بود، که با آغوشِ باز و با اطمینان خاطر به لطف پروردگار و تسلیم در برابر اراده او به استقبال ذبح شتافت.

لِذا در بعضی از روایات آمده است هنگامی که این کار انجام گرفت جبرئیل (از روی اعجاب) صدا زد: اللَّه اکبر اللَّه اکبر! ... و فرزند ابراهیم صدا زد: لا اله الا اللَّه، و اللَّه اکبر! ... و پدر قهرمان فداکار نیز گفت: اللَّه اکبر و للَّه الحمد.

و این شبیهِ تکبیراتی است که ما روز عید قربان می گوئیم.

امّا برای اینکه برنامه ابراهیم ناتمام نماند و در پیشگاه خدا قربانی کرده باشد و آرزوی ابراهیم برآورده شود، خداوند قوچی بزرگ فرستاد تا به جای فرزند قربانی کند و سنّتی برای آیندگان در مراسم حج و سرزمین مِنی از خود بگذارد، چنانکه قرآن می گوید: ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم و فدیناه بذبح عظیم.

در اینکه عظمتِ این ذبح از چه نظر بوده از نظر جسمانی و ظاهری؟ و یا از جهت اینکه فدای فرزند ابراهیم شد؟ و یا از نظر اینکه برای خدا و در راه خدا بود؟ و یا از این نظر که این قربانی از سوی خدا برای ابراهیم فرستاده شد؟ مفسّران گفتگوهای فراوانی دارند، ولی هیچ مانعی ندارد که تمام این جهات در ذِبح عظیم جمع، و از دیدگاه های مختلف دارای عظمت باشد.

یکی از نشانه های عظمت این ذبح آن است که با گذشت زمان سال به سال وسعت بیشتری یافته، و الان در هر سال بیش از یک میلیون به یاد آن ذبح عظیم ذبح می کنند و خاطره اش را زنده نگه می دارد.

فدینا از ماده فدا در اصل به معنی قرار دادن چیزی به عنوان بلاگردان و دفع ضرر از شخص یا چیز دیگر است، لِذا مالی را که برای آزاد کردن اسیر می دهند فدیه می گویند، و نیز کفّاره ای را که بعضی از بیماران بجای روزه می دهند به این نام نامیده می شود.

در اینکه این قوچ بزرگ چگونه به ابراهیم علیه السلام داده شد بسیاری معتقدند جبرئیل آورد، بعضی نیز گفته اند از دامنه کوه های مِنی سرازیر شد، هر چه بود به فرمان خدا و به اراده او بود.

نه تنها خداوند پیروزی ابراهیم را در این امتحان بزرگ در آن روز ستود، بلکه خاطره آن را جاویدان ساخت، چنانکه در آیه بعد می گوید: ما نام نیک ابراهیم را در امّتهای بعد باقی و برقرار ساختیم و ترکنا علیه فی الاخرین.

او اسوه ای شد برای همه آیندگان و قدوه ای برای تمام پاکبازان و عاشقان دلداده

ص:۵۹۶

کوی دوست، و برنامه او را به صورت سنّتِ حج در اعصار و قرون آینده تا پایان جهان جاودان نمودیم او پدر پیامبران بزرگ، او پدر امت اسلام و پیامبر اسلام بود.

سلام بر ابراهیم (آن بنده مخلص و پاکباز باد) سلام علی ابراهیم.

آری، ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم کذلک نجزی المحسنین.

پاداشی به عظمتِ دنیا، پاداشی جاودان در سراسرِ زمان، پاداشی در خورِ سلام و درود خداوند بزرگ! جالب توجّه اینکه جمله کذلک نجزی المحسنین یک بار اینجا ذکر شده، و یک بار در چند آیه قبل، این تکرار حتماً نکته ای دارد.

ممکن است دلیلش این بوده باشد که در مرحله اوّل خداوند پیروزی ابراهیم را در امتحان بزرگش تصدیق می کند و کارنامه قبولی او را امضا می فرماید، این خود جزا و پاداش بزرگی است، و این مهمترین مژده ای بود که خداوند به ابراهیم داد، سپس مسأله فدا کردن ذبح عظیم و جاودان ماندن نام و سنّت او و درود فرستادن خدا بر او را که سه موهبت بزرگ دیگر است مطرح کرده و آن را به عنوان پاداش نیکوکاران معرفی می کند.(۱)

احترامِ جان و مالِ مسلمان

امام صادق علیه السلام فرمود: رسولِ اکرم صلی الله علیه وآله در حجّه الوِداع که آخرین حج آن حضرت در سالِ دهم هجرت بود و مسلمانان بسیار در مراسم حج شرکت نموده بودند، در سرزمین «منی» در میانِ مسلمین ایستاد و رو به آنها کرد و پرسید: «محترم ترین و ارجمند ترین روزها چه روزی است؟» مسلمانان عرض کردند: «امروز که عیدِ قربان است.» حضرت فرمود: «محترم ترین و عالی ترین ماهها چه ماهی است؟» مسلمانان عرض کردند: «همین ماه یعنی ذیحجّه» حضرت فرمودند: «چه سرزمینی محترم ترین سرزمین ها است؟» عرض کردند: «این سرزمین یعنی مکّه» آنگاه پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «فَاِنَّ دِمَائُکُمْ وَ اَمْوَالُکُمْ عَلَیْکُمْ حَرَامٌ کَحُرْمَهِ یَوْمِکُمْ هَذَا فی شَهْرِکُمْ هَذَا فی بَلَدِکُمْ هَذَا اِلی یَوْم تَلْقونَهُ؛ بی گمان بدانید که خونهای شما و اموالِ شما بر شما محترم است مانندِ احترامِ این روز در این ماه و در این سرزمین تا برپا شدنِ روزِ قیامت که خدا را ملاقات کنید.»

آنگاه حضرت فرمود: «خداوند از کردار شما می پرسد، آگاه باشید آیا رسالتِ خود را ابلاغ کردم؟» همه مسلمین حاضر، عرض کردند: «آری!» پیامبرصلی الله علیه وآله عرض کرد: «خداوندا گواه باش!» سپس فرمود: «آگاه باشید هرگاه کسی از شما در نزدش، امانتی

۱- ۱۴۲۴. تفسیر نمونه ۱۹: ۱۰۸.

هست، به صاحبَش رد کند و بدانید که قطعاً [ریختن]خونِ مسلمان، حلال نیست و نیز مالِ مسلمان، حلال نیست جز در موردی که رضایت داشته باشد. و به خودتان ظلم نکنید و بعد از من از اسلام به کُفر باز نگردید.» (۱)

خَتم قرآن یا بذل قربان!

سعدی علیه الرّحمه در گلستان در وصفِ بخیلی چنین حکایت کند: «توانگری بخیل را پسری رنجور(۲) بود. نیک خواهان گفتندش مصلحت آن است که ختم قرآن کنی از بهر وی، یا بذل قربانی. لَختی به اندیشه فرو رفت و گفت: مصحف(۳) مهجور(۴) اولی تر است که گلّه دورا!

صاحبدلی بشنید و گفت: ختمش به علّتِ آن اختیار آمد(۵) که قرآن، بر سرِ زبان است و زَر، در میان جان!(۶)

دستِ ابراهیم

دست ابراهیم باید بر سر کوی وفا

تا نبُرد تیغ بران حلق اسماعیل را

* عیدی که انسان هایِ آگاه را به قربانگاه ابراهیمی می اندازد، قربان گاهی که درس فداکاری و جهاد را در راه خدای بزرگ به فرزندان آدم و اصفیاء و اولیای خدا می دهد.(۷)

* عید شریف فطر که ضیافه اللّه است مقدّمه ای است برای عید شریف قربان که لقاءاللّه است.(۸)

* و ابراهیم سلام اللّه علیه، عید برای او، برای ذبیح اللّه است که ثمره وجود خودش را حاضر شد که فدا کند.(۹)

۱- ۱۴۲۵. وسائل الشّیعه ۱۹: ۳.

۲- ۱۴۲۶. بیمار.

۳- ۱۴۲۷. قرآن.

۴- ۱۴۲۸. متروک و غریب. اصطلاحی است برگرفته از آیه ۳۰ سوره مبارکه فرقان.

۵- ۱۴۲۹. ختم قرآن را به این دلیل انتخاب کرد.

۶- ۱۴۳۰. پول به جانش بند است. گلستان سعدی، باب ششم، حکایت هفتم.

۷- ۱۴۳۱. صحیفه نور ۱۸: ۸۷.

۸- ۱۴۳۲. صحیفه نور ۱۸: ۱۰۴.

۹- ۱۴۳۳. صحیفه نور ۱۸: ۱۰۵.

۱۵ ذی الحجه

ولادت امام هادی علیه السلام (۲۱۲ هجری قمری)

علی بن محمد ملقّب به هادی (و همچنین نقی) در روز پانزدهم ذی حجه سال ۲۱۲ هجری قمری در محلی به نام صریا (در اطراف مدینه) چشم به جهان گشود. هشت ساله بود که پدرش امام جوادعلیه السلام به شهادت رسید و به عنوان دهمین امام شیعه شناخته شد. مادر بزرگوار امام هادی علیه السلام، حضرت «سمانه» از اهالی مغرب، حدود بین آفریقا و اندلس بود. دستِ تقدیر او را به مدینه آورد و سرانجام به همسری امام جوادعلیه السلام درآمد.

مسعودی در اثبات الوصیّه می نویسد: محمد بن فرج گفت: روزی حضرت امام محمد تقی علیه السلام مرا خواست و به من فرمود: قافله ای آمده که در بین آن برده فروشی است و در میان آنها کنیزانی دارد. آنگاه حضرت کیسه پولی که شصت دینار در آن بود به من داد، و فرمود: این پول را بردار و به محل توقف برده فروش که رسیدی، کنیزی را با این اوصاف خریداری کن.

پس من دستور امام را اطاعت کردم و آن کنیز را که نامش سمانه بود را خریدم و به حضور حضرت آوردم.

این بانوی بزرگوار به قدری در فضایل و مقامات معنوی برجسته بود که او را «سیّده» و «امّ فضل؛ یعنی مادر ارزشها نامیدند. او در زهد و تقوی در عصر خود، بی نظیر بود و بیشتر روزهای سال را روزه مستحبی می گرفت.

امام جوادعلیه السلام در شأن او می فرماید: نام او سمانه، او بانویی است که به حق، مرا می شناسد. او از بانوان بهشتی است، شیطان سرکش به او نزدیک نمی شود و نیرنگ طاغوت به او راه ندارد، او همواره مورد لطف خدایی است که هرگز خواب ندارد، و مادران افراد صدیق و صالح است.

عالم بزرگوار شیعه سید مرتضی در کتاب «عیون المعجزات» در شأن او می گوید: او بانویی بود که در مقام عبادت خدا نهایت خشوع و خضوع را داشت و پیوندش با خدا بسیار گرم و تنگاتنگ بود.(۱)

محمد بن فرج و علی بن مهزیار روایت می کنند که امام هادی علیه السلام فرمود: مادر من عارف به مقام من بود، مادر من اهل بهشت است، شیطان به او نزدیک نشد و دچار مکر و حیله نگردید.(۲)

۱- ۱۴۳۴. ریاحین الشریعه ۳: ۲۳.

۲- ۱۴۳۵. اثبات الوصیّه: ۲۲۸.

به جای باران بارد ز آسمان انجم

به مقدم پسر فاطمه امام دهم

چه خفته ای مه من روز عید آمد قم

به بحر شادی گردیده ملک هستی گم

شد از ولادت ابن الرضا جهان روشن

قلوب شیعه دل صاحب الزمان روشن

عروس فاطمه بر فاطمه پسر زاده

برای شمس ولایت بهین قمر، زاده

و یا که آمنه پیغمبری دگر زاده

و یا که بنت اسد شیر دادگر، زاده

به حق که آینه حُسن خالق ازلی است

که بوسه زن به جمالش محمد ابن علی است

امام هادی علیه السلام در کودکی همانند پدر، سؤالات و پرسشهای مردم را پاسخ می گفت. در این مدت دو خلیفه عباسی، معتصم و واثق حکومت می کردند. معتصم بر علویان سخت گرفت و پس از مرگش، واثق خلیفه ای عیاش و میگسار روی کار آمد؛ ولی بر علویان سخت نمی گرفت. بدین جهت آل علی در سامرا جمع شدند. در سال ۲۳۲ متوکل ستمکار و خباثت پیشه به حکومت رسید. او بسیاری از شیعیان را کشت و مقبره امام حسین علیه السلام در کربلا را خراب کرد و در آن زراعت برپا نمود. وی حضور علی بن محمد الهادی علیه السلام را در مدینه تحمّل نکرد و وی را به سامرا تبعید کرد.

ولایت وسیله احیای جامعه

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد! و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود، و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می شوید!»

ادب امام هادی علیه السلام بر سر سفره غذا

«نادِر الخادِم: کانَ (أبوالحَسنِ العَسـکریُ علیه السـلام) إذا اَکَلَ أحدُنا لایَستَحدِثُهُ حّتی یَفرُغَ مِن طَعامِهِ؛(۲) زمانی که یکی از ما غذا می خورد، امام هادی علیه السلام کسی از ما را به سخن وا نمی داشت تا از غذا خوردن فراغت یابد.»

بخشندگی امام هادی علیه السلام

«عُبیداللَّهِ بن یَحیی الخاقان: لَو رَأیتَ أباهُ رَأیتَ رجلًا جَزلاً نَبیلًا فاضلًا؛(۳) اگر پدر امام

۱- ۱۴۳۶. سوره مبارکه انفال، آیه ۲۴.

۲- ۱۴۳۷. وسائل الشیعه ۲۴: ۲۶۷.

۳- ۱۴۳۸. الارشاد: ۳۳۹.

عسکری علیه السلام (امام هادی علیه السلام) را می دیدی، او را بسیار کریم و بخشنده، با نجابت و صاحب فضل می یافتی».

خوش رویی امام هادی علیه السلام

«عبداللَّه بن المبارک: و کانَ (الامام الهادی علیه السلام) أطیَبَ النّاسِ بَهجَهً و أصدَقَهُم لَهجَهً (۱)

امام هادی علیه السلام خوشرو ترین و راست گو ترین مردم بود».

مرد اصفهانی که شیعه شد

قطب راوندی از جماعتی از مردم اصفهان نقل می کند که گفتند: در اصفهان مردی بود به نام «عبدالرّحمان» و شیعه شده بود (با اینکه در آن زمان شیعیان در اصفهان بسیار کم بودند.)

از او پرسیدند: چگونه شد که شیعه شدی و به امامتِ حضرت هادی علیه السلام اعتقاد پیدا کردی؟

او گفت: سرگذشتی با امام هادی علیه السلام دارم که موجب شیعه شدن من شده است، و آن اینکه: من فقیر بودم؛ ولی سر و زبان خوبی داشتم و در حرف زدن کم نمی آوردم.

همان سالی که جمعی از مردم اصفهان برای دادخواهی نزدِ متوکّل دهمین خلیفه عباسی عازم شهر سامرا شدند، مرا نیز با خود بردند.

سرانجام به در خانه متوکل رسیدیم، روزی در کنار درِ قلعه متوکل بودیم، شنیدم متوکّل فرمان احضار امام هادی علیه السلام را داده است، از بعضی از حاضران پرسیدم: این شخصی که متوکّل فرمانِ احضارش را داده کیست؟

گفت: این شخص مردی از آل علی علیه السلام است، رافضیان به امامت او اعتقاد دارند. سپس گفت: ممکن است متوکّل او را احضار کرده تا او را بکُشد.

من تصمیم گرفتم در آنجا بمانم تا ببینم کار به کجا می انجامد، و این شخص که متوکّل قصدِ کشتن او را دارد کیست؟

ناگاه دیدم که امام هادی علیه السلام در حالی که سوار بر اسب بود وارد شد. همه حاضران به احترامِ او در جانبِ راست و چپ او به راه افتادند و آن حضرت در حالی که میان دو صف قرار داشت، در حرکت بود.

همین که چشمم به چهره او افتاد، محبّتِ او در قلبم قرار گرفت، پیش خود دعا می کردم تا خداوند وجود او را از گزند متوکّل حفظ کند، او کم کم در میان مردم آمد در

١- ١٤٣٩. المناقب آل أبی طالب ٣: ٣٣٨.

حالی که به یال اسبش نگاه می کرد و به طرف راست و چپ نمی نگریست، و من همچنان پیش خود دعا می کردم.

همین که آن حضرت مقابل من رسید، رو به من فرمود: «خداوند دعای تو را مستجاب کرد (و امروز از جانب متوکل ضرری به من نمی رسد) بدان که عمر تو طولانی می شود و اموال و فرزندانت زیاد می گردند».

از هیبت و شکوه حضرت، لرزه بر اندامم افتاد، و با این حال به میان دوستانم رفتم، آنها گفتند: چه شده، چرا مضطربی؟

گفتم: خیر است و ماجرا را به هیچ کس نگفتم، تا به اصفهان برگشتیم. همان گونه که امام علیه السلام پیش گویی کرده بود، به قدری ثروت من زیاد شد که اکنون قیمت اموالی که در خانه دارم غیر از اموالی که بیرون خانه دارم، معادل هزار هزار درهم است و دارای ده فرزند شده ام و اکنون عمرم از هفتاد تجاوز کرده است، به دلیل این معجزه بزرگ و قدرتی که در حضرت مبنی بر پیشگویی آن حضرت دیدم، به امامت او اعتقاد پیدا کردم.(۱)

یمن ولادت

اکنون که صفا در همه جا می گردد

عالم همه جا غرق ضیاء می گردد

اکنون از یمن ولادت امام هادی

حاجات دل خسته روا می گردد

* امام هادی علیه السلام در تمام زمینه های فردی، اعم از ظاهری و اخلاقی، زبانزد همگان بود. «ابن صباغ مالکی» در این راستا می نگارد:

«فضیلت ابوالحسن، علی بن محمد الهادی علیه السلام بر زمین پرده گسترده و رشته هایش را به ستاره های آسمان پیوسته است. هیچ فضیلتی نیست که به او پایان نیابد و هیچ عظمتی نیست که تمام و کمال به او تعلق نگیرد. هیچ خصلت والایی بزرگ نمی نماید مگر آنکه گواه ارزش آن در وی آشکار است. او شایسته، برگزیده و بزرگوار است که در سرشت والا پسندیده شده است ... هر کار نیکی با وجود او رونق یافته. او از نظر شکوه، آرامش، پاکی و پاکیزگی بر اساس روش نبوی و خلق نیکوی علوی آراسته شده که هیچ فردی از آفریدگان خدا به سان او نیست و به او نمی رسد و امید رسیدن به او را هم ندارد».(۲)

۱- ۱۴۴۰. انوار البهیه: ۴۳۳.

۲- ۱۴۴۱. فصول المهمّه فی معرفه الائمه، ابن صباغ مالکی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ ق ۲: ۲۶۸.

۱۸ ذی الحجه

عید غدیر (۱۰ هجری قمری)

عیـد غـدیر، روز نصبِ حضـرت علی علیه السـلام به ولاـیت و رهبری مسـلمانان و پس از بعثت، بزرگترین اعیاد است. در سال دهم هجری، رسول خـدا به حـج رفت و احکام آن را به مردم تعلیم فرمود. هنگام بازگشت از مکّه، در محلّی به نام غدیر خم، فرشـته وحی بر پیامبران نازل شد و گفت: ای پیامبر، آنچه از خدایت بر تو نازل شده، به خلق برسان که اگر چنین نکنی پیامش را نرسانده ای. پیامبر فرمان داد تا همه مسـلمانان گرد آیند. پس از آن، حضـرت، خطبه ای خواند و آنگاه دستِ حضـرت علی علیه السلام را بلند کرد و فرمود: هر کس من مولای اویم، این علی مولای اوست.

اکمال رسالت

«یـا أَیُّهَـا الرَّسُولُ بَلِّغْ مـا أُنْزِلَ إِلَیْـکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَـلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِـمُکَ مِنَ النّاسِ إِنَّ اللّهَ لا یَهْـدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ؛(۱) ای پیـامبر! آنچه از طرف پروردگـارت بر تو نـازل شـده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نـداده ای! خداونـد تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد؛ و خداونـد، جمعیّت کافران (لجوج) را هـدایت نمی کند.»

نومیدی کفّار با ولایت

«الْیَـوْمَ یَئِسَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ دینِکُمْ فَلاـ تَخْشَـوْهُمْ وَ اخْشَـوْنِ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً؛(۲) امروز،(روز عید غدیر خم) کافران از (زوال) آیین شما،مأیوس شدند؛ بنابر این، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسـید! امروز، دین شـما را کامـل کردم؛ و نعمت خـود را بر شـما تمـام نمودم؛ و اسـلام را به عنوان آیین (جـاودان) شـما پذیرفتم.»

ولیّ شماست ...

«إِنَّمـا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُـولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُـونَ الصَّلاـةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکـاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ؛(۳) سـرپرست و ولیّ شـما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند».

ص:۶۰۳

۱- ۱۴۴۲. سوره مبارکه مائده، آیه ۶۷.

۲- ۱۴۴۳. سوره مبارکه مائده، آیه ۳.

۳- ۱۴۴۴. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵.

فضیلت عید غدیر

«پیامبرصلی الله علیه وآله: یَومُ غَدیرِ خُمٍّ أفضَلُ أعیادِ اُمَّتی؛(۱) روز غدیر خم برترین عید امّت من است».

اعیاد اسلامی

«امام هادی علیه السلام: إنَّما الأعیادُ لِلشّیعَهِ: الفِطرُ والأضحی و الغَدیرُ والجُمُعَهُ؛(۲) شیعیان فقط چهار عید دارند: فطر،قربان، غدیر و جمعه.»

اتمام حجّت با غدیر خم

«حضرت فاطمه علیها السلام: ما جَعَلَ اللَّهُ بَعدَ غَدیرِ خُمٍّ مِن حُجَّهٍ و لا عُذرٍ؛(۳) خداوند پس از غدیرخم برای کسی حجّت و عذری باقی نگذاشت».

عظمتِ غدیر

«قال الإمام الصادق علیه السلام: ... و إنّه الیَوْمُ الّذی أقامَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم أمیرَالمؤمنینَ عَلَماً، و أبانَ فَضْلَه و وصیَّتَه، فصامَ ذلک الیَوْمَ، و ذلک یومُ صِیامٍ و قیامٍ، و إطعامِ الطعام، و صِلَهِ الإخوانِ، و فیه مَرضاهُ الرحمن و مرغمه الشَیطانِ؛(۴) ... این همان روزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم امیر المؤمنین علیه السلام را چونان سالار قوم بر گماشت و پرده از برتری او بر گرفت و آشکار ساخت که علی علیه السلام جانشین اوست. پس حضرت صلی الله علیه وآله وسلم آن روز را روزه بداشت و این همان روزِ روزه و عبادت و اطعام طعام و نیکی به برادران است، و خشنودی خدای و خواری ابلیس در همین روز است».

حدیث ثقلین، دلیل زنده بودن امام

حقیقت اسلام، در ایمان است، به دلیل آیه: «أَلْیوم اَکْمَلْتُ لَکُم دَینَکُم» (۵) و «اِنَّما وَلِیُّکُم اللَّه وَ رَسُولُهُ وَالَّذینَ امَنُوا» (۶) و امثالِ این ها.

انسانِ عاقل، متوجّه می شود که نبیّ، وصیّ می خواهد. وصایت تکویناً بقای نبوّت است. بنده ندیده ام که کسی این گونه بگوید، ولی حقیقت مطلب همین است که دلیل بر وجود بقیهاللَّه (عج) در این زمان، از ابتدای غیبت صغری تاکنون، همان روایت ثقلین است با ضمیمه ای که در آن است:

«انّی تارِکٌ فیکُم الثَّقْلَینَ کِتابَ اللَّه و عِتْرَتی ... سَأَلْتُ رَبّی اَنْ یَجْمَعَ بَیْنَهُما و أَنْ لا یُفَرِّقَ بَیْنَهُما

۱- ۱۴۴۵. بحارالانوار ۹۷: ۱۱۰.

۲- ۱۴۴۶. بحارالانوار ۹۸: ۳۵۱.

۳- ۱۴۴۷. دلائل الامامه: ۱۲۲.

۴- ۱۴۴۸. بحار الانوار ۹۸: ۳۲۳.

۵- ۱۴۴۹. سوره مبارکه مائده، آیه ۳: «امروز دین شما را کامل کردم».

۶- ۱۴۵۰. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵: «سرپرست و ولی شما، تنها خدا است و پیامبر او و کسانی اند که ایمان آورده اند.»

فَاسْتَجابَ لی» (۱) این روایت، با ضمیمه «سَألْتُ ربّی ...» دلیل بر این است که در هر جا و هر زمانی که قرآن هست و مأمورٌ به، به طوری که مرجع است، حالا یا صورتاً یا واقعاً یا بعضاً یا تماماً، هر جا که قرآن باشد، شارح قرآن هم باید باشد، وصی پیغمبر هم باید باشد؛ یعنی، بقاء خود صاحب قرآن که «اِنَّما یَعْرِفُ القُرآنَ مَن خُوطِبَ به» (۲) خودش باید باشد. هر زمان که اسلام و قرآن هست، در همان زمان قائم، و ولیّ و عالم به اسلام و شارح قرآن که خود خدا معین کرده است، باید باشد. «لا یفرّق بینهما»! نمی شود قرآن باشد ولی شارح قرآن نباشد.!

لِذا در خود روایات اهل تسنن، الی ماشاءاللّه، مواردی را ملاحظه می کنید که در مورد آیه شریفه قرآن یا در مورد احکامی که آنان صادر کرده اند، حضرات معصوم خصوصاً حضرت امیرعلیه السلام، آنها را توضیح و تبیین کرده اند، به طوری که اهل سنّت نقل کرده اند که عُمَر در هفتاد موضع گفته است: «لولا علیّ لَهَلك عمر» (۳) یا مثلاً زمانی که وجود مقدّس رسول اللّه صلی الله علیه وآله از دنیا رفت، برادر ابوبکر آمد گفت: «محمّد لا یموت؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نمی میرد» ابوبکر برای اثباتِ مرگ پیامبرصلی الله علیه وآله به این آیه شریفه «اَفَإنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ» (۴) استدلال کرد، و حال این که این نکته را نفهمیده که «إن» در آیه شریفه قرآن «إن» شرطیه است و به این معنا نیست که پیامبر می میرد یا کشته می شود، بلکه باید به این آیه شریفه قرآن «کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ» (۵) استدلال کرد. این آیه، برای مرگ کلیه نفوس، دلیل است، نه آن آیه شریفه «أفإنْ مات ...».

واقعاً آیا اینان شارح قرآن بودند؟! همین شارح بودن اهل بیت برای آیات شریفه قرآن که موارد عدیده ای از آن را خود اهل تسنّن نقل کرده اند، دلیل قطعی بر ولایت و وصایت حضرات معصوم علیهم السلام است. روایت ثقلین با آن ضمیمه ای که در آن است، دلیل قطعی بر وجود امام زمان حیّ الی زمان ظهور است، نه این که بعداً موجود و متولّد می شود.(۶)

---

۱ – ۱۴۵۱. من دو چیز گرانبها از خود به جا می گذارم کتاب خدا و اهل بیتم. از پروردگار خواستم که آن دو را با هم قرار دهد و از هم جدای شان نسازد خداوند هم اجابت فرمود» این حدیث در کتب و منابع روایی اهل سنت به صورت های مختلف و به طور متواتر نقل شده است از باب نمونه به صحیح مسلم ۷: ۱۲۲؛ سنن ترمذی ۵: ۶۶۲.

۲– ۱۴۵۲. بحارالانوار ۲۴: ۲۳۸، ۴۶: ۳۵۰؛ الکافی ۸: ۳۱۱؛ «قرآن را فقط کسی که طرف خطاب آن است می فهمد.»

۳– ۱۴۵۳. الاستیعاب ۳: ۴۰؛ فیض القدر ۳: ۳۵۷. «اگر علی نبود عمر هلاک می شد».

۴– ۱۴۵۴. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۴: «آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب بر می گردید».

۵– ۱۴۵۵. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۸۵: «هر کسی مرگ را می چشد».

۶– ۱۴۵۶. فیضی از ورای سکوت: ۲۷.

مدح علی علیه السلام از زبان دشمنان کینه توز او

معاویه از دشمنانِ سرسخت علی علیه السلام بود، روزی در کنار پسرش یزید، و مشاورش عمروعاص بود، در این هنگام شخصی هدیه نفیسی آورد و به معاویه اهداء کرد.

معاویه در آن روز پیشنهاد عجیبی به یزید و عمروعاص کرد، گفت: «هر یک از ما یک بیت شعر در شأن علی علیه السلام بگوییم و شعر هر کدام از ما از نظر ظاهر و معنی، جالب و زیبا بود، این هدیه مال او باشد.»

یزید و عمروعاص، این پیشنهاد را پذیرفتند.

معاویه گفت:

خَیْرُ الوَری مِنْ بَعدِ اَحمَدَ حَیْدَرُ

وَ النّاسُ اَرْضٌ وَ الوَصِیُّ سَماءُ

یعنی: «بهترین موجودات غیر خدا، پس از پیامبر اسلام، علی علیه السلام است. انسان ها در مقایسه با علی علیه السلام همچون زمین هستند، ولی وصیّ پیامبرصلی الله علیه وآله (یعنی علی علیه السلام) آسمان است.»

عمروعاص گفت:

هذَا الَّذی شَهِدَ العَدُوُّ بِفَضْلِهِ

وَ الفَضْلُ ما شَهِدَتْ بِهِ الاَعداءُ

یعنی: «علی علیه السلام کسی است که دشمن به فضیلت و آقایی او گواهی می دهد، کمالِ افتخار آن است که دشمنان به آن گواهی دهند.»

یزید گفت:

کَملیحَهٍ شَهِدَتْ بِها ضَرّائُها

وَ الحُسْنُ ما شَهِدَتْ بِهِ ضَرّاءُ

یعنی: «علی علیه السلام همچون بانوی زیبا روی نمکین است که هوو های او به نیکی و بزرگواری او گواهی دهند، زیبایی آن است که هووها به آن گواهی دهند».

شعر عمروعاص از نظر شیوایی عبارت، برنده تشخیص داده شد، و آن هدیه نفیس نصیب او گردید.(۱)

غدیر خم

ولایت همچو می در جام هستی است

غدیر خم، خم این شور و مستی است

***

ص:۶۰۶

۱- ۱۴۵۷. پندهای جاویدان، استاد محمّدی اشتهاردی حفظه اللّه ۳: ۱۴۰.

مولا علی علیه السلام

گفت: هر کس را منم مولا و دوست

ابن عم من علی مولای اوست

کیست مولا؟ آنکه آزادت کند

بند رقیّت زپایت واکند

***

* روزِ عید غدیر روزی است که پیغمبر صلی اللَّه علیه وآله وظیفه حکومت را معیّن فرمود و الگوی حکومت اسلامی را تا آخر تعیین فرمود.(۱)

* امروز که روز عید غدیر است و از بزرگترین اعیاد مذهبی است، این عید عیدی است که مالِ مستضعفان است، عید محرومان است، عید مظلومان جهان است،(۲)

* عیدی است که خدای تبارك و تعالی به وسیله رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله برای اجرای مقاصد الهی و ادامه تبلیغات و ادامه راه انبیاء حضرت امیر سلام اللَّه علیه را منصوب فرمودند.(۳)

* کسانی که قرآن را ندارند، عترت را هم ندارند و کسانی که عترت را ندارند، قرآن را هم ندارند.(۴)

۱- ۱۴۵۸. صحیفه نور ۳: ۱۹۷.

۲- ۱۴۵۹. صحیفه نور ۱۹: ۶۰.

۳- ۱۴۶۰. صحیفه نور ۱۹: ۶۰.

۴- ۱۴۶۱. نکته های ناب: ۷۴.

۲۴ ذی الحجه

مباهله پیامبر با یهودیان صلی الله علیه وآله (۹ هجری قمری)

به موازات مکاتبه پیامبرصلی الله علیه وآله با مراکز مذهبی جهان، نامه ای به اسقف نجران نوشت و طی آن دعوت به دین اسلام نمود. پس از آن، حدود شصت نفر از بزرگان آنان به نمایندگی وارد مدینه شدند و پس از مذاکره با پیامبرصلی الله علیه وآله، تصمیم به مباهله گرفتند. این سنّت به این صورت بود که دو طرف مجادله، بر دروغگو نفرین می فرستادند و از خداوند هلاک دروغگو را می خواستند. پیامبرصلی الله علیه وآله این دعوت را پذیرفت و بر اساس وحی، علی بن ابیطالب علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام را با خود به منطقه ای در خارج مدینه برد. هیأت نمایندگان با دیدن سیمای گروه مقابل، از مباهله دست کشیدند و حاضر به پرداختِ مالیاتِ سالانه شدند.

لعنت خدا بر دروغگو

«فَمَنْ حَاجَّک فِیهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَک مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَکمْ وَ نِساءَنَا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسکُمْ ثُمَّ نَبْتهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَت اللَّهِ عَلی الْکاذِبِینَ؛(۱) هرگاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

مباهله

«لَمّا نزلت آیهُ المباهَلَه: (تَعالَوا نَدعُ أبناءَنا وَ أبناءَکُم) الآیه، اَخَذَ رسولُ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم بیدِ عَلیٍّ وَ فاطمهَ وَ الحَسَنِ و الحسین، قالَ: هؤلاء أهلی؛(۲) چون آیه مباهله (تعالوا ندع ابناء نا ...) نازل شد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم دست علیّ و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام را گرفت و فرمود: اینان اهل (بیت) من می باشند.»

داستانِ مباهله

در تفاسیر شیعه و سنّی و برخی کتب حدیث و تاریخ می خوانیم که در سال دهم هجری، افرادی از سوی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران از بلاد یمن شدند. مسیحیان نجران نیز هیئتی را به نمایندگی از سوی خود برای گفتگو با پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان

۱- ۱۴۶۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۶۱.

۲- ۱۴۶۳. بحار الانوار ۲۱: ۳۴۲.

و پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم ردّ و بدل شد، باز هم آنان بهانه جویی کرده و در حقّانیّت اسلام ابراز تردید می کردند. این آیه نازل شد و خطاب به پیامبر فرمود: به کسانی که با تو محاجّه و جدال کرده، و از قبول حقّ شانه خالی می کنند، بگو: بیایید با فرا خواندن فرزندان و زنان و خودمان، خدا را بخوانیم و با حالت تضرّع و ابتهال بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت، معلوم می شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباهله را از رسول اکرم صلی الله علیه وآله شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیّر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگِ نصاری به آنها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر و صدا و جمعیّتی انبوه برای نفرین می آید، نگران نباشید و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد معدودی به میدان آمد، از انجام مباهله صرف نظر و با او مصالحه کنید.

روز مباهله، آنها دیدند که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند. آن دو کودک، حسن و حسین علیهما السلام و آن جوان، علیّ بن ابی طالب علیهما السلام و آن زن فاطمه زهراعلیها السلام دختر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بودند.

اسقف مسیحیان گفت: من چهره هایی را می بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی ماند. لذا از مباهله اعلام انصراف کرده و حاضر به مصالحه شدند.(۱)

این ماجرا، علاوه بر تفاسیر شیعه، در منابع معتبر اهل سنّت نیز آمده است. صاحب تفسیر المیزان در جلد سوم صفحه ۲۵۷ آورده است که ماجرای مباهله را ۵۱ نفر از صحابه به اتّفاق نظر نقل کرده اند. تفاسیر کبیر، آلوسی و مراغی ذیل آیه، در کتاب الکامل ابن اثیر جلد دوم صفحه ۲۹۳، مستدرک حاکم جلد سوم صفحه ۱۵۰، مسند احمد حنبل جلد اوّل صفحه ۱۸۵ و همچنین تفاسیر روح البیان، المنار و ابن کثیر و بسیاری از منابع شیعی و سنّی دیگر، این واقعه را ضبط و نقل کرده اند. در کتاب احقاق الحق جلد سوم صفحه ۴۶ نیز نام شصت نفر از بزرگان اهل سنّت را آورده است که همگی گفته اند: این آیه در عظمت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام اوست.(۲)

۱- ۱۴۶۴. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: سوگند به کسی که مرا پیامبر حقّ قرار داد، اگر مباهله انجام می گرفت، آن وادی آتش را بر آنان فرو می ریخت. تفسیر مجمع البیان مناقب ابن مغازی: ۲۶۳. تفسیر نور۲: ۷۷.
۲- ۱۴۶۵. به نقل از تفسیر نور۲: ۷۶.

علت سبّ نکردن سعد وقاص از علی علیه السلام

سعد وقاص از سرداران معروف و از شخصیتهای صدر اسلام به شمار می آمد، او در جریان خلافت امام علی علیه السلام، کنار کشید و به عنوان بی طرف زندگی می کرد، هنگامی که معاویه روی کار آمد اصرار داشت که همه مردم، حضرت علی علیه السلام را سب و لعن کنند، ولی «سعد وقاص» هرگز حاضر نبود که آن حضرت را سب کند.

روزی معاویه با سعد ملاقات کرد و از او پرسید: «چرا ابو تراب را لعن نمی کنی؟»

سعد در پاسخ گفت: به یادِ سه موضوع می افتم که رسول خداصلی الله علیه وآله در شأنِ علی علیه السلام فرمود، از این رو آن حضرت را سب نمی کنم، که اگر یکی از این سه موضوع،از آنِ من می شد برای من با ارزشتر از همه شتران سرخ مو بود.

نخست اینکه شنیدم رسول خداصلی الله علیه وآله در جریان جنگِ تبوک، هنگامی که علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشت و خود همراه مسلمین به سوی سرزمین تبوک حرکت کرد، آیا مرا همراه زنان و کودکان در مدینه گذاشتی؟، پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانبوه بعدی؛ آیا خشنود نیستی که نسبت تو به من همانند نسبت هارون به موسی علیه السلام باشد، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.»

دوم اینکه: در جریان جنگ خیبر از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم فرمود: «لا عطین الرایه رجلا یحب اللّه و رسوله و یحبه اللّه و رسوله؛ پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارد.»

سپس علی علیه السلام را طلبید و پرچم را به او داد و خداوند، خیبر را به دستِ علی علیه السلام فتح کرد.

سوم اینکه مطابق آیه مباهله، علی علیه السلام به عنوان جان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم معرفی شده است، آنجا که در جریان نمایندگان مسیحیان و پیامبرصلی الله علیه وآله هنگامی که مسیحیان در جلسه مذاکره قبول اسلام نکردند، پیامبرصلی الله علیه وآله طبق فرمان خدا، به آنها پیشنهاد مباهله کرد (یعنی به آنها فرمود: بیایید دو گروه شویم و به همدیگر نفرین کنیم تا خدا عذابش را بر گروه منحرف بفرستد) چنانکه در آیه ۱۶ سوره آل عمران هست.

رسول خداصلی الله علیه وآله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نزدِ خود آورد تا برای مباهله به بیابان ببرد و فرمود: این ها اهل بیت من هستند.

با توجّه به آیه مذکور و عمل پیامبرصلی الله علیه وآله، حضرت علی علیه السلام به عنوان جان پیامبرصلی الله علیه وآله معرفی شد.(۱)

ص:۶۱۰

۱- ۱۴۶۶. داستانِ دوستان ۳: ۲۱۱.

قرآن و عترت

ما دلسپردگان پی قرآن و عترتیم

هر راه و دعوت دگری جز فریب نیست

* آمده بودند تا با پندار، به نبرد با حقیقت روند. در پهنه صحرایی، آمدن او و عزیزترین کسان آیین او را انتظار می کشیدند. انبوهی از گمراهان، در صحرا جمع شده بودند و می خواستند ببینند که پیامبر آخر الزمان چه کسی را عزیزترین، در آیین خود می داند و که را برای نبرد آیین ها، به همراه می آورد. نسیم وزیدن گرفت و راه پیامبرصلی الله علیه وآله را باز می کرد. زمین زیر گام هایشان دف می زد و ملائک، بر بالای سرشان طواف می کردند. چهار نفر، بیشتر به همراه نداشت؛ صاحب ذوالفقار و بانوی هیمنه و وقار در پشت سرش و حسنین علیهما السلام در آغوشش. رعب و وحشت از عذاب، چشم ها را گشود و در دل ها، طوفان ترس برپا نمود. سیمای ملکوتی آنان، چنان دهشتی در دل اسقف های نجران انداخت که قبل از شروع، به زانو در آمدند و با التماس از پیامبرصلی الله علیه وآله خواستند که نفرین نکند و از عذاب الهی نجاتشان دهد. این گونه، برگ زرین دیگری بر نام آوری و برتری اهل بیت علیهم السلام افزوده گشت. این روز بزرگ و حماسه جاویدش را گرامی می داریم.

* در دعا، حالات اهل دعا مهم است، نه تعداد آنها. گروه مباهله کننده پنج نفر بیشتر نبودند.

خاتم بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام در حالِ رکوع

انفاق در حالِ رکوع

«إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ؛(1) سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده اند و نماز را بر پا می دارند و در حالِ رکوع زکات می پردازند».

از زبانِ علّامه

در کتابِ تفسیر برهان و کتاب غایه المرام از صدوق رحمه الله روایت می کند که او در ذیلِ آیه «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» از ابی الجارود از حضرت ابی جعفرعلیه السلام روایت می کند که فرمود: طایفه ای از یهود مسلمان شدند از آن جمله عبد اللَّه بن سلام، اسد، ثعلبه، ابن یامین و ابن صوریا بودند که همگی خدمتِ رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کردند یا نبی اللَّه حضرت موسی وصیت کرد به یوشع بن نون و او را جانشین خود قرار داد، وصیِّ شما کیست یا رسول اللَّه؟ و بعد از تو ولی و سرپرست ما کیست؟

ص:۶۱۱

۱- ۱۴۶۷. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵.

در پاسخِ این سؤال این آیه نازل شد: «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ» آنگاه رسولِ خدا فرمود برخیزید، همه برخاسته و به مسجد آمدند، مردی فقیر و سائل داشت از مسجد بطرف آن جناب می آمد، حضرت فرمود: ای مرد آیا کسی به تو چیزی داده؟ عرض کرد: آری، این انگشتر را یک نفر همین اکنون به من داد، حضرت پرسید چه کسی؟ عرض کرد آن مردی که مشغول نماز است، پرسید در چه حالی به تو داد؟ عرض کرد در حالِ رکوع، حضرت تکبیر گفت. اهل مسجد همه تکبیر گفتند، حضرت رو به آن مردم کرد و فرمود: پس از من علی علیه السلام ولی شماست، آنان نیز گفتند ما به خداوندی خدای تعالی و به نبوّتِ محمّدصلی الله علیه وآله و ولایتِ علی علیه السلام راضی و خشنودیم، آن گاه این آیه نازل شد: «وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ» (تا آخر حدیث).(۱)

... در احتجاج حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: منافقین به رسول اللَّه عرض کردند آیا بعد از واجباتی که تاکنون پروردگارت بر ما واجب فرموده تکلیفِ دیگری هنوز مانده یا همه تکالیف بیان شده؟ اگر هنوز واجبی مانده بفرمایید تا خاطرِ ما آسوده شود و بدانیم که دیگر تکلیفی جز آنچه در دست داریم نیست. در پاسخِ این سؤال که منافقین کردند خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: «قُلْ إِنَّما أَعِظُکُمْ بِواحِدَهٍ» یعنی بگو من شما را به یک چیز پند می دهم. و مراد از آن یک چیز ولایت است آن گاه آیه «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ» در بیان آن نازل شد، و در بینِ امّت هیچ اختلافی نیست که در آن روز و قبل از آن کسی از مسلمین جز یک نفر در رکوع صدقه نداده (تا آخر حدیث).(۲)

داستانِ شأنِ نزولِ آیه ولایت

در تفسیرِ مجمع البیان و کتبِ دیگر از «عبد اللَّه بن عباس» چنین نقل شده:

که روزی در کنار چاه زمزم نشسته بود و برای مردم از قولِ پیامبرصلی الله علیه وآله حدیث نقل می کرد ناگهان مردی که عمامه ای بر سر داشت و صورتِ خود را پوشانیده بود نزدیک آمد و هر مرتبه که ابن عبّاس از پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله حدیث نقل می کرد او نیز با جمله «قال رسول اللَّه» حدیثِ دیگری از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نقل می نمود.

۱- ۱۴۶۸. تفسیر البرهان ۱: ۴۸۰. نقل از غایه المرام: ۱۰۷.

۲- ۱۴۶۹. الاحتجاج للطبرسی ۲: ۲۵۱ - ۲۵۳. ترجمه تفسیر المیزان ۶: ۳۵.

ابن عبّاس او را قسم داد تا خود را معرّفی کند، او صورتِ خود را گشود و صدا زد ای مردم! هر کس مرا نمی شناسد بداند من ابو ذر غفاری هستم با این گوشهای خودم از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم، و اگر دروغ می گویم هر دو گوشم کر باد، و با این چشمان خود این جریان را دیدم و اگر دروغ می گویم هر دو کور باد، که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود:

«علی قائد البرره و قاتل الکفره

منصور من نصره مخذول من خذله

علی علیه السلام پیشوای نیکان است، و کشنده کافران، هر کس او را یاری کند، خدا یاریش خواهد کرد، و هر کس دست از یاریش بردارد، خدا دست از یاری او برخواهد داشت.

سپس ابوذر اضافه کرد: ای مردم روزی از روزها با رسولِ خداصلی الله علیه وآله در مسجد نماز می خواندم، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد، ولی کسی چیزی به او نداد، او دستِ خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم ولی کسی جوابِ مساعد به من نداد، در همین حال علی علیه السلام که در حالِ رکوع بود با انگشتِ کوچک دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد، پیامبرصلی الله علیه وآله که در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد، هنگامی که از نماز فارغ شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: «خداوندا برادرم موسی از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند، و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و بوسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی.

خداوندا! من محمّد پیامبر و برگزیده توام، سینه مرا گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز، از خاندانم، علی علیه السلام را وزیرِ من گردان تا بوسیله او، پشتم قوی و محکم گردد».

ابو ذر می گوید: هنوز دعای پیامبرصلی الله علیه وآله پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبرصلی الله علیه وآله گفت: بخوان، پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: چه بخوانم، گفت بخوان: إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا ...

البته این شان نزول از طرق مختلف نقل شده که گاهی در جزئیات و خصوصیات مطلب با هم تفاوتهایی دارند ولی اساس و عصاره همه یکی است.(۱)

***

۱- ۱۴۷۰. تفسیر نمونه ۴: ۴۲۲.

* علّامه طباطبایی رحمه الله می فرمایند: «روایات راجع به خاتم بخشی حضرت امیرعلیه السلام بسیار است که در آن روایات، نام بزرگان زیادی از صحابه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله ماننِد اباذر غفاری، عبد اللَّه بن عباس، انس بن مالک، عمار، جابر، سلمه بن کهیل، ابی رافع، عمرو بن عاص، و چند تن از امامانِ اهل بیت علیهم السلام موجود است و آنها عبارتند از حضرات حسین بن علی علیهما السلام و علی بن الحسین علیه السلام و محمّد بن علی و جعفر بن محمد و امام هادی علی بن محمدعلیه السلام، و همچنین تمامی ائمّه تفسیر بدون استثنا در نقل این روایات شرکت دارند و هیچیک در آنها خدشه نکرده مانند: احمد، نسایی، طبری، طبرانی و عبد بن حمید و غیر ایشان از حفاظ و ائمه حدیث و متکلمین که همه، صدور این روایات را از ناحیه مقدسه رسالت صلی الله علیه وآله وسلم مسلم دانسته اند و همچنین فقها در بحثِ نماز در این مسئله که آیا فعل کثیر نماز را باطل می کند یا خیر و اینکه فعل کثیر چقدر است و نیز در این مساله که آیا صدقه مستحبی هم زکات نامیده می شود یا نه؟ روایات مزبور را با آیه شریفه مورد بحث منطبق دانسته اند، و عموم علمای ادب و مفسرینی که در تفسیر قرآن بیشتر متعرض جهات ادبی قرآنند با اینکه بیشتر آنان از بزرگان و ائمه اهل ادبند مانند زمخشری صاحب کشاف و ابو حیان، این انطباق را پذیرفته اند و هیچیک از ناقلین این روایات با اینکه همه عرب و اهل زبان بوده اند در این انطباق مناقشه و ایراد نکرده اند. و خلاصه در این روایات جایی برای انگشت بند کردن نیست و اینکه بعضی از معاندین نسبت مجعولیت به این روایات داده اند و گفته اند که این روایات جعلی و ساختگی است، منتهای عناد را اعمال کرده اند و نباید به گفته ایشان وقعی گذاشت، مخصوصا بعضی مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه اینقدر در این مرحله تندروی کرده که می گوید علما اجماع و اتفاق دارند که این روایات ساختگی است».(۱)

ص:۶۱۴

۱- ۱۴۷۱. ترجمه تفسیر المیزان ۶: ۳۵.

میلادی

مه

اوّل مه

روز جهانی کارگر

در اوّلِ ماه مه ۱۸۸۶ پلیس شیکاگو (در آمریکا) تظاهرات اعتراض آمیز کارگران در تشکیل اتّحادیه های کارگری را به خاک و خون کشید و چند تن از رهبرانِ آنها را به مرگ محکوم کرد. در سال ۱۸۸۹ کنگره بین المللی کارگران در پاریس، به پیشنهاد نماینده کارگران آمریکا، روز اوّل ماه مه را به عنوان روز جهانی کارگر برگزید و در پی آن در بسیاری از کشورهای دنیا کارگران، با برپایی مراسمی، یاد و خاطره کارگران به خاک و خون کشیده شده و آن روز را زنده نگه می دارند.

اهمیت کسب حلال

«فَکلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلالاً ـ طَیِّباًوَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ؛(۱) از آنچه به غنیمت گرفته اید، حلال و پاکیزه بخورید؛ و از خدا بپرهیزید؛ خداوند آمرزنده و مهربان است!»

ارزش کسبِ حلال

«عَنِ النَّبِیِ صلی الله علیه وآله أَنَّهُ قَالَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْیَا حَلَالًا اسْتِعْفَافاً عَنِ الْمَسْأَلَهِ وَ سَعْیاً عَلَی عِیَالِهِ وَ تَعَطُّفاً عَلَی جَارِهِ لَقِیَ اللَّهَ وَ وَجْهُهُ کَالْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ؛(۲) رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرموده است: کسی که از پی مالِ مشروع برود برای آنکه آبروی خود را از ذلّت سؤال مصون نگه دارد، عائله خویش را اداره کند و به همسایه خود کمک کند، در پیشگاه خداوند سربلند و رو سفید است و صورتش مانند ماه تمام می درخشد.»

بوسه بر دستِ کارگر

«فَقَبَّلَ یَدَهُ (سَعدَ الأنصاریّ) رَسولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وقالَ: هذِهِ یَدٌ لاتَمَسُّها نارٌ؛(۳) پیامبرصلی الله علیه وآله دست آن کارگر (سعد انصاری) را بوسید و گفت: «این دستی است که آتش به آن نمی رسد».

از چشم من افتاد!

«عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله إِذَا نَظَرَ إِلَی الرَّجُلِ فَأَعْجَبَهُ قَالَ لَهُ حِرْفَهٌ فَإِنْ قَالُوا لَا قَالَ سَقَطَ مِنْ عَیْنِی قِیلَ وَ کَیْفَ ذَاکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ یَکُنْ لَهُ حِرْفَهٌ یَعِیشُ بِدِینِهِ؛(۴)

۱- ۱۴۷۲. سوره مبارکه انفال، آیه ۶۹.

۲- ۱۴۷۳. مستدرک الوسائل ۱۳: ۱۷.

۳- ۱۴۷۴. اسدالغابه ۲: ۲۶۹.

۴- ۱۴۷۵. مستدرک الوسائل ۱۳: ۱۱.

ابن عباس می گوید وقتی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله مردی را می دید که اعضاء و عضلات نیرومندش باعث شگفتی آن حضرت می شد، سؤال می فرمود: آیا حرفه و شغلی دارد؟ می گفتند نه! حضرت می فرمود: از چشم من افتاد! وقتی گفته می شد چرا چنین است؟ حضرت می فرمودند: اگر مرد حرفه ای نداشته باشد برای امرار معاش از دینش خرج می کند».

بزرگترین جزء عبادت

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله الْعِبَادَهُ سَبْعُونَ جُزْءاً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ؛(۱) پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: عبادت هفتاد جزء است که بهترین آن کوشش در به دست آوردن مال حلال است.»

تشویق به کار و کسب

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجدِ کوفه وارد شد، دید عدّه ای زانو به بغل گرفته اند و در گوشه ای نشسته اند. پرسید: این ها کیستند؟ گفته شد: اینها رجال الحق؛ مردان حق هستند. حضرت فرمود: به چه دلیل اینها مردان حق هستند؟

گفته شد: از این رو که دارای نجابت و عزّت نفس هستند. اگر کسی به آنها غذا داد، شکر می کنند و دستِ گدایی به سوی کسی دراز نمی نمایند. امام علی علیه السلام فرمودند: سگ های کوفه هم چنین هستند، آنگاه امام علی علیه السلام با شلّاق آنها را از مسجد بیرون کرد و به آنها فرمود: «بروید کار کنید!» به این ترتیب آن حضرت انسان ها را از بیکاری برحذر داشت و به کار و کسبِ حلال تشویق می نمود.(۲)

سیره امام

حسین بن علیّ بن ابی حمزه می گوید: «امام کاظم علیه السلام را دیدم در زمینِ مَزروعیِ خود آن چنان به بیل زنی و آماده کردنِ زمین برای کشاورزی سرگرم بود که غرق در عرق شده بود. جلو رفتم و گفتم: قربانَت گردم، مردان کجایند که به جای تو کار کنند. حضرت فرمود: «ای علی! کسانی که از من و پدرم بهتر بودند، در زمینِ خود با دست، کار می کردند. رسولِ خداصلی الله علیه وآله و امیرمؤمنان علیه السلام و همه پدرانَم با دستِ خود کار می کردند و کشاورزی می نمودند و در آخر فرمود: «وَ هُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّين وَالْمُرْسَلِينَ و الَاوْصِيَاءِ والصَّالِحِينَ؛ کار کردن برای زراعت، از کارهای پیامبران و رسولان، اوصیاء و مردان صالح است».(۳)

۱- ۱۴۷۶. الکافی ۵: ۷۸.

۲- ۱۴۷۷. پیکار اسلام با اسراف: ۱۳۳.

۳- ۱۴۷۸. فروع کافی ۵: ۷۵؛ به نقل از حکایات شنیدنی: ۳۰.

حاصلِ عمر

افتخارِ بشر به کار بود

جز به کار، افتخار نتوان کرد

حاصل عمر آدمی کار است

حاصل عمر، خوار نتوان کرد

هادویِ بیرجندی

کار و پایداری

برو کارگر باش و امیدوار

که از یأس جز مرگ ناید به کار

گرت پایداری است در کارها

شود سهل پیش تو دشوارها

ملک الشّعراء

رنج و زحمت زندگی

اگر زندگی رنج و زحمت نداشت

چنان زندگی قدر و قیمت نداشت

کار و عمر

روزی که در آن نکرده ای کار

آن روز ز عمر خویش مشمار

زحمت کشان

خوشا حالِ آنانکه زحمت کِشند

که زحمت کشان طعم راحت چشند

* اگر کشوری روبه رشد برود، با دستِ شما کارگران عزیز روبه رشد می رود و اگر رو به انحطاط برود، باز هم با شماست که رو به انحطاط می رود.(۱)

* کارگران از ارزشمندترین طبقه و سودمندترین گروه در جامعه ها هستند.(۲)

* روز کارگر روز دفن سلطه ابرقدرت هاست ... (۳)

ص:۶۱۷

۱- ۱۴۷۹. صحیفه نور ۲۲: ۲۲۷.

۲- ۱۴۸۰. صحیفه نور ۱۲: ۶۵.

۳- ۱۴۸۱. صحیفه نور ۱۲: ۶۵.

دسامبر

۲۴ دسامبر

میلاد حضرت مسیح علیه السلام

حضرت مسیح از انبیاءِ بزرگِ الهی است که تولّدش توأم با معجزه بود چرا که بدون داشتن پدر از حضرت مریم متولّد شد، آن حضرت در بین تمامی پیروان ادیان، بویژه مسلمانان احترام خاصی دارد. در قرآن نامش با عظمت یاد شده و روح خدا، عیسی و مسیح خوانده شده است. تکلّم در گهواره، زنده کردن مردگان و شفای بیماران صعب العلاج از جمله معجزات آن حضرت بود. وقتی هم که یهود آهنگ جانش کردند، به امر خدا، عروج کرد تا پس از ظهور حضرت مهدی از یارانِ آن حضرت باشد.

از زبانِ قرآن ...

«اِذْ قَالَ اللَّهُ یاعِیسی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکرْ نِعْمَتی عَلَیْک وَ عَلی والِدَتِک إِذْ أَیَّدتُّک بِرُوح الْقُدُسِ تُکلِّمُ النَّاس فی الْمَهْدِ وَ کهْلاً وَ إِذْعَلَّمْتُک الْکتَب وَ الحِکْمَةَ وَ التَّوْرَاتَ وَ الانجِیلَ وَ إِذْ تخْلُقُ مِنَ الطینِ کَهَیْئَةِ الطیرِ بِإِذْنی فَتَنفُخُ فِیهَا فَتَکُونُ طیرَابِإِذْنی وَ تُبرِئُ الأَکمَهَ وَ الأَبْرَص بِإِذْنی وَ إِذْ تخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنی وَ إِذْ کفَفْت بَنی إِسرءِیلَ عَنک إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَیِّناتِ فَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنهُمْ إِنْ هَذَا إِلا سِحْرٌ مُّبِینٌ؛(۱) (به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم! زمانی که تو را با» روح القدس «تقویت کردم؛ که در گاهواره و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می گفتی؛ و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم؛ و هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی بصورت پرنده می ساختی، و در آن می دمیدی، و به فرمان من، پرنده ای می شد؛ و کور مادرزاد، و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من، شفا می دادی؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می کردی؛ و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، بازداشتم؛ در آن موقع که دلایل روشن برای آنها آوردی، ولی جمعی از کافران آنها گفتند: اینها جز سحر آشکار نیست!»

در قرآن کریم ...

«وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ کُلًّا هَدَیْنا وَ نُوحًا هَدَیْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ داوُودَ وَ سُلَیْمانَ وَ أَیُّوبَ وَ یُوسُفَ وَ مُوسی وَ هارُونَ وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنینَ؛(۲) و اسحاق و یعقوب را به او [=ابراهیم]بخشیدیم؛ و هر دو را هدایت کردیم؛ و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم!»

سخت دلی و ذکر

«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ کَانَ الْمَسِیحُ علیه السلام یَقُولُ لَا تُکْثِرُوا الْکَلَامَ فِی غَیْرِ ذِکْرِ اللَّهِ فَإِنَّ الَّذِینَ یُکْثِرُونَ الْکَلَامَ فِی غَیْرِ ذِکْرِ اللَّهِ قَاسِیَةٌ قُلُوبُهُمْ وَ لَکِنْ لَا یَعْلَمُونَ؛(۳) امام صادق علیه السلام فرمود که

۱- ۱۴۸۲. سوره مبارکه مائده، آیه ۱۱۰.

۲- ۱۴۸۳. سوره مبارکه انعام، آیه ۸۴.

۳- ۱۴۸۴. الکافی ۲: ۱۱۴.

حضـرت مسـیح علیه السـلام می فرمود: در غیر از یاد خداوند متعال زیاد سخن نگویید که کسانی که در غیر یاد خداوند بسیار سخن می گویند، سخت دل هستند؛ اگر چه خودشان ندانند.»

سیره حضرت مسیح علیه السلام

«علی علیه السـلام درباره حضـرت مسـیح علیه السـلام می فرماید: دَابَّتُهُ رِجْلَاهُ وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ ... سِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ؛(۱) (آنچنان ساده زندگی می کرد که): مرکب او دمپایی اش بود و چراغ شب او ماه بود.»

ترویج اخلاقِ فاسد

در حدیث آمده است: حضـرت عیسـی علیه السلام به ابلیس برخورد کرد، در حالیکه او پنج جنسِ سرخ رنگ را با خود حمل می کرد و هر کدام به دسـته ای مربوط می شدند. عیسی مسیح علیه السلام از ابلیس پرسید: «این ها چیستند؟» ابلیس پاسخ داد: «اجناسـی است که مشتری های مختلفی به سـراغِ آنها می آیند.» عیسـی علیه السـلام پرسید: «آن اجناس کدامند؟» ابلیس پاسخ داد: «یکی از آنهـا جـور (ظلـم) اسـت.» عیسـی علیـه السـلام پرسـید: «مشـتری آنچـه کسـانی هسـتند؟» پاسـخ داد: «شاهـان و قدرتمندان!» و افزود:

- دوّمی «کبر» است.

- این را چه کسی خریدار است؟

- کد خدایان!

- سوّمی «حسد» است.

- مشتری آنچه کسانی هستند؟

- دانشمندان!

- چهارمی «خیانت» است.

- مشتری این چه کسی می باشد؟

- تجّار!

- پنجمی «مکر و فریبکاری» است. فرمود: مشتری آنچه کسانی هستند؟ و او جواب داد: زنان!(۲)

آمدنِ عید

ساقیا آمدن عید مبارک بادت

وان مواعید که کردی مرود از یادت

* عیسی مسیح همه چیزش معجزه بود، معجزه بود که از مادر باکره متولّد شد. معجزه بود که در مهد سخن گفت. معجزه بود که برای بشر صلح و صفا و روحانیت آورد.(۳)

* مگر امکان دارد که حضرت مسیح تعلیمش این داده که ظلم قبول کنی، صورتت را اینطور بگیری، وقتی می زنند، آن طرف می گیری، این تعلیم خدا نیست، این تعلیم مسیح نیست، ... حضرت مسیح با زور مخالف است.(۴)

۱- ۱۴۸۵. نهج البلاغه: ۲۲۷.

۲- ۱۴۸۶. المواعظ العددیه: ۱۶۷.

۳- ۱۴۸۷. صحیفه نور ۱۱: ۹۲.

۴- ۱۴۸۸. صحیفه نور۱۱: ۱۳۲.

کتابنامه (فهرست برخی از منابع)

۱.قرآن کریم.

۲.اثبات الهداه. شیخ حرّ عاملی محمّد بن حسن (م ۱۱۰۴ه)، قم: مطبعه علمیّه، بی تا.

۳.الاحتجاج علی أهل اللحاج. ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی(م ۶۲۰ه)، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمّد هادی به، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ ه.

۴.إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل. شهید قاضی نور اللَّه بن سیّد شریف شوشتری (م ۱۰۱۹ه)، با تعلیقات آیه اللَّه العظمی سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی، قم: کتاخانه، آیه اللَّه مرعشی نجفی، چاپ اوّل، ۱۴۱۱ه.

۵.الاختصاص. منسوب به ابو عبداللَّه محمّد بن محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ه)، تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ه.

۶.الإرشاد فی معرفه حجج اللَّه علی العباد. ابوعبداللَّه محمّد بن محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ه)، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ه.

۷.إرشاد القلوب. ابومحمّد حسن بن ابی حسن دیلمی(م ۷۱۱ه)، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ چهارم، ۱۳۹۸ ه.

۸.اُسد الغابه فی معرفه الصحابه. ابوالحسن عزّالدین علی بن ابی الکرم محمّد بن محمّد بن عبدالکریم شیبانی، معروف به ابن اثیر جزری (م ۶۳۰ ه) دارالکتب العلمیّه، چاپ اوّل، ۱۴۱۵ه.

الأشعثیّات ف الجعفریّات.

۹.أعلام الدین فی صفات المؤمنین. ابومحمّد حسن بن محمّد دیلمی (م ۷۱۱ه)، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام،بی تا.

۱۰.الإقبال بالأعمال الحسنه فیما یعمل مرّه فی السنه. ابوالقاسم علی بن موسی حلّی، معروف به ابن طاووس (م ۶۶۴ه)، تحقیق: جواد قیّومی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی،چاپ اوّل، ۱۴۱۴ه.

۱۱.الأمالی. ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمّی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ه)، تحقیق: مؤسّسه بعث، قم: موسّسه بعث، چاپ اوّل،۱۴۰۷ه.

۱۲.الأمالی. ابوجعفر محمّد بن حسن معروف به شیخ طوسی(م ۴۶۰ه)، تحقیق: موسسه بعث، قم: دارالثقافه، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ه.

۱۳.الأمالی. ابوعبداللَّه محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ه)، تحقیق: حسین اُستاد ولی و علی اکبر

غفّاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ه.

۱۴.بحارالانوار الجامعه لدُرَر أخبار الأئمّه الأطهارعليهم السلام. محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی (م ۱۱۱۰ ه)، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.

۱۵.بشاره المصطفی لشیعه المرتضی. ابوجعفر محمّد بن محمّد بن علی طبری (م ۵۲۵ ه)، نجف: مطبعه حیدریّه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ه.

۱۶.بصائر الدرجات. ابوجعفر محمّد بن حسن صفّار قمّی، معروف به ابن فرّوخ (م ۲۹۰ه)، قم: کتابخانه آیه اللّه العظمی مرعشی نجفی، چاپ اوّل، ۱۴۰۴ ه.

۱۷.تاریخ بغداد أو مدينه السّلام. ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی (م ۴۶۳ه)، مدینه: مکتبه سلفیّه، بی تا.

ص:۶۲۰

۱۸.تُحَف العقول عن آل رسول صلی الله علیه وآله. ابومحمّد حسن بن علی حرّانی، معروف به ابن شعبه (م ۳۸۱ه)، تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.

۱۹.تفسیر القمّی. ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمّی(م ۳۰۷ه)، تصحیح: سیّد طیّب موسوی جزایری، نجف: چاپخانه اشرف، بی تا.

۲۰.تفسیر نورالثقلین. شیخ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (م ۱۱۱۲ه)، تحقیق: سیّد هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ه.

۲۱.تنبیه الخواطر ونزهه النواظر. (مجموعه ورّام). ابوالحسین ورّام بن ابی فراس (م ۶۰۵ه) بیروت: دارالتعارف و دار صعب، بی تا.

۲۲.تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه. ابوجعفر محمّد بن حسن، معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ه)، بیروت: دارالتعارف، چاپ اول،۱۴۰۱ه.

۲۳.ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ابوجعفر محمّد بن علی قمّی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ه)، تحقیق: علی اکبر غفّاری، تهران: کتابخانه صدوق، بی تا.

۲۴.جامع الأحادیث. ابومحمّد جعفر بن احمد بن علی قمّی، معروف به ابن رازی (قرن چهارم)، تحقیق: سیّد محمّد حسینی نیشابوری، مشهد: مؤسّسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ه.

۲۵.الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر. جلال الدّین عبدالرّحمن بن ابی بکر سیوطی (م ۹۱۱ه)، بیروت: دارالفکر، چاپ اوّل،۱۴۰۱ه.

۲۶.الجعفریّات. (الاشعثیات). ابوالحسن محمّد بن محمّد بن اشعث کوفی (قرن چهارم)، چاپ در ضمن قرب الاسناد، تهران: کتاب فروشی نینوی، بی تا.

۲۷.جلاء العیون. محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی(م ۱۱۱۰ه)، تهران: کتاب فروشی اسلامیّه، چاپ اول،۱۳۷۲ه.

۲۸.الخرائج و الجرائح. ابوالحسین سعید بن عبداللّٰه راوندی، معروف به قطب الدّین راوندی (م ۵۷۳ ه)، تحقیق: مؤسّسه امام مهدی(عج)، قم: مؤسسه امام مهدی(عج)، چاپ اول،۱۴۰۹ه.

۲۹.الخصال. ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمّی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ه.

۳۰.دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا و الأحکام. ابوحنیفه نعمان بن محمّدبن منصور بن احمد بن حیّون تمیمی

مغربی(م ۳۶۳ه)، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، مصر: دار المعارف، چاپ سوم،۱۳۸۹ه.

۳۱.الـدعوات. ابوالحسن سـعید بن عبداللّٰه راوندی، معروف به قطب الدین راوندی(م ۵۷۳ه)، تحقیق: مؤسّسه امام مهدی(عج)، قم: مؤسّسه امام مهدی(عج)، چاپ اوّل، ۱۴۰۷ه.

۳۲.الـدرّه الباهره من الأصـداف الطاهره. محمّـد بن شـیخ جمال الـدّین مکّی بن محمّـد بن حامد بن احمد عاملی نبطی جزّینی، ملقّب به شهید اوّل (م ۷۸۶ه)، مشهد: مؤسّسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش.

۳۳. دلائل الإمامه. ابوجعفر محمّد بن جریر طبری(م ۳۱۰ه)، تحقیق: مؤسّسه بعثت، قم: مؤسّسه بعثت، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ ه.

ص:۶۲۱

۳۴.الرواشح السماویه فی شرح الأحادیث الإمامیّه. میرمحمّد باقر حسینی مرعشی داماد(م ۱۰۴۱ه)، ق: کتابخانه آیه اللّه مرعشی، چاپ اوّل، ۱۴۰۵ه.

۳۵.روضه الواعظین. محمّد بن حسن بن علی فتّال نیشابوری(م ۵۰۸ه)، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسّسه اعلمی، چاپ اوّل، ۱۴۰۶ه.

۳۶.سنن ابن ماجه. ابوعبداللّه محمّد بن یزید بن ماجه قزوینی(م ۲۷۵ه)، تحقیق: محمّد فؤاد عبدالباقی،بیروت: داراحیاء التراث، چاپ اوّل، ۱۳۹۵ه.

۳۷.سنن أبی داوود. ابوداوود سلیمان بن اشعث سجستانی ازدی(م ۲۷۵ه)، تحقیق: محمّد محیی الدّین عبد الحمید، بیروت: دار احیاء السنّه النبویّه، بی تا.

۳۸. سنن الترمذی. (الجامع الصحیح). ابو عیسی محمّد بن عیسی بن سوره ترمذی (م ۲۹۷ه)، تحقیق: احمد محمّد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث، بی تا.

۳۹.السنن الکبری. ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی(م ۴۵۸ه)، تحقیق: محمّد عبدالقادر عطا،بیروت: دارالکتب العلمیّه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.

۴۰.شرح نهج البلاغه. عزّالدّین عبد الحمید بن محمّد بن ابی الحدید معتزلی معروف به ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ ه)، تحقیق: محمّد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ دوم،۱۳۷۸ه.

۴۱.صحیح مسلم. ابوالحسین مسلم بن حجّاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱ه)، تحقیق: محمّد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دراالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۲ه.

۴۲.الصحیفه السّجادیه. منسوب به امام علی بن الحسین علیه السلام، تصحیح: علی انصاریان، دمشق: سفارت جمهوری اسلامی ایران،۱۴۰۵ ه.

۴۳.عدّه الداعی و نجاح السّاعی. ابوالعباس احمد بن محمدبن فهد حلّی اسدی (م ۸۴۱ه)، تحقیق: احمد موحّدی، تهران: کتاب فروشی وجدانی،بی تا.

۴۴. علل الشرائع. ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه)، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ه.

۴۵.عمده الطالب فی أنساب آل أبی طالب. ابن عنبه احمد بن علی حسنی(م ۸۲۸ه)، تحقیق: آل طالقانی،قم: منشورات رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۴۶.عوالی اللآلی العزیزیّه فی الأحادیث الدینیّه. محمّد بن علی بن ابراهیم احسانی، معروف به ابن ابی جمهور(م ۹۴۰ه)، تحقیق: حاج شیخ مجتبی عراقی،قم: چاپخانه سیدالشهداءعلیه السلام، چاپ اول،۱۴۰۳ه.

۴۷. عیون أخبار الرضاعلیه السلام. ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه)، تحقیق: سید مهدی حسینی لاجوردی، بیروت: مؤسّسه اعلمی، بی تا.

۴۸.عیون الحکم و المواعظ. ابوالحسن علی بن محمّد لیثی واسطی(قرن ششم ه)، تحقیق: حسین حسنی بیرجندی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۴۹.الغدیر فی الکتاب و السنّه و الأدب. عبدالحسین امینی (م ۱۳۹۰ه)، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ه.

ص:۶۲۲

۵۰.غررالحکم و درر الکلم. عبد الواحد آمدی تمیمی(م ۵۵۰ ه)، تحقیق: میر سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۰ ش.

۵۱.الغیبه. ابوجعفر بن حسن بن علی بن حسن طوسی(م ۴۶۰ه)، تحقیق: عباد اللّه طهرانی و علی احمد ناصح، قم: موسسه معارف اسلامی،چاپ اول،۱۴۱۱ه.

۵۲.الغیبه. ابوعبداللّه محمّد بن ابراهیم بن جعفرکاتب نعمانی(م ۳۵۰ه)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: کتاب فروشی صدوق، بی تا.

۵۳.الفتن. نعیم بن حمّاد مروزی(م ۸۴۴ه)، تحقیق: دکتر سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ه.

۵۴.الفردوس بمأثور الخطاب. ابو شجاع شیرویه بن شهردار دیلمی همدانی (م ۵۰۹ه)، تحقیق: سعید بن بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیّه، چاپ اول، ۱۴۰۶ه.

۵۵.فضائل الأشهر الثلاثه. ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ه)، تحقیق: غلامرضا عرفانیان، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۹۶ ه.

۵۶.الفقه المنسوب للإمام الرضاعلیه السلام. تحقیق: موسسه آل البیت علیهم السلام، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضاعلیه السلام، بی تا.

۵۷.قُرب الإسناد. ابوالعباس عبداللّه بن جعفر حمیری قمی (م بعد ۳۰۴ه)، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ه.

۵۸.الکافی. ابوجعفر ثقه الاسلام محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م ۳۲۹ه)، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دار صعب و دار التعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ه.

۵۹.الکامل فی التاریخ. ابوالحسن علی بن محمّد شیبانی موصلی، معروف به ابن اثیر(م ۶۳۰ه)، تحقیق: علی شبیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ه.

۶۰.کامل الزیارات. ابوالقاسم جعفر بن محمّد بن قولویه (م ۳۶۷ه)، تحیق: جواد قیومی، قم: نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ه.

۶۱.کتاب من لا یحضره الفقیه. ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا.

۶۲.کفایه الأثر فی النّص علی الأئمّه الإثنی عشر. ابوالقاسم علی بن محمّد بن خزّاز قمی (قرن چهارم)، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ه.

۶۳.کمال الدین و تمام النعمه. ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ه)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول،۱۴۰۵ ه.

۶۴.کنزالعمّال فی سنن الأقوال و الأفعال. علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی (م ۹۷۵ ه)، تصحیح: صفوه سقا، بیروت: مکتبه التراث الاسلام، چاپ اوّل، ۱۳۹۷ه.

۶۵.کنزالفواید. ابوالفتح محمّد بن علی بن عثمان کراجکی طرابلسی (م ۴۴۹ه)، تصحیح: عبداللّه نعمه، قم: دارالذخائر، چاپ اول،۱۴۱۰ه.

۶۶.مجموعه وفیات الأئمّه. (وفیات الأئمّه). گروهی از نویسندگان، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ه.

ص:۶۲۳

۶۷.المحاسن. ابوجعفر احمد بن محمّد بن خالد برقی(م ۲۸۰ه)، تحقیق: سید مهدی رجایی،قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ه.

۶۸.المحجّه البیضاء فی تهذیب الأحیاء. ملاّ محسن فیض کاشانی(م ۱۰۹۱ه)، حاشیه: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی،۱۳۸۳ ه.

۶۹.مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار. ابوالفضل علی طبرسی(قرن هفتم)، تحقیق: مهدی هوشمند، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۸ه.

۷۰. معانی الأخبار. ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن بابویه قمی،معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ه)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول،۱۳۶۱ ش.

۷۱. المعجم الکبیر. ابوالقاسم سلیمان بن احمد لخمی طبرانی (م ۳۶۰ه)، تحقیق: حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم،۱۴۰۴ه.

۷۲. مکارم الأخلاق. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی(م ۵۴۸ه)، تحقیق: علاء آل جعفر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ه.

۷۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ه)، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ه.

۷۵. مسند أحمد. احمد بن محمّد بن حنبل شیبانی(م ۲۴۱ه)، تحقیق: عبداللّٰه محمد درویش، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ه.

۷۶. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه. منسوب به امام صادق علیه السلام، شرح: عبدالرزّاق گیلانی، تهران: نشر صدوق، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ه.

۷۷. مصباح المتهجّد. ابوجعفر محمدبن حسن بن علی بن حسن طوسی (م ۴۶۰ه)، تحقیق: علی اصغر مروارید، بیروت: موسسه فقه الشیعه، چاپ اوّل،۱۴۱۱ ه.

۸۰. میزان الحکمه. محمد محمدی ری شهری، قم: دارالحدیث، ۱۴۱۶ه.

۸۱. نثر الدّر. ابوسعید منصور بم حسین آبی (م ۴۲۱ه)، تحقیق: محمّد علی قرنه، مصر: الهیئه المصریّه العامّه، چاپ اول، ۱۹۸۱ م.

۸۲. نزهه الناظر و تنبیه الخواطر. ابوعبداللّٰه حسین بن محمد حلوانی(قرن پنجم)، تحقیق: مؤسسه امام مهدی(عج)، قم: موسسه

امام مهدی(عج)، چاپ اول، ۱۴۰۸ه.

۸۳. نظم دُرَر السمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین. جمال الدین محمّد بن یوسف زرندی (م ۷۵۰ه)، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۷ه.

۸۴. نهج البلاغه. ابوالحسن شریف رضی محمّد بن حسین بن موسی موسوی(م ۴۰۶ه)، شرح: محمد عبده، بیروت: موسسه المعارف،۱۴۱۶ه.

۸۵. نهج الحیاه: فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام. محمّد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.

۸۶. نهج الفصاحه. ابوالقاسم پاینده، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ بیست و سوم.

۸۷. وسائل الشیعه. محمّد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ه)، تحقیق: موسسه آل بیت علیهم السلام، قم موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ م.

ص:۶۲۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹